



فرهنگ مهرورزی

فرهنگ مهرورزی، ص: 15

سخن ناشر

بنیان نهاد آدمی بر پاکی و طهارت بنا شده است و طبع انسان میل به آراستگی به سجایای اخلاقی و زیباییهای ظاهر و باطن دارد.

اسلام به عنوان آخرین دین الهی و پیامبر عظیم الشان آن به عنوان خاتم پیامبران، تأکید بر حفظ طهارت ذاتی و تقویت آن و سوق گرایشهای فکری به سمت کمالات وجودی انسان دارد.

ثمره سایه‌نشینی در فرهنگ اصیل اسلام که با حفاظت نگاه‌بانان عرشی خود اصالت خود را از دست نداده و چون چشمه جوشان و زلال، تشنگان معارف نابش را سیراب می‌نماید، حفظ پاکی درون و ظهور آن در زندگی بیرون و رنگ‌پذیری و نقش بستن زیباترین نقوش عالم هستی در خانه دل است.

اسلام، آیین پاک عشق و مهرورزی است، آنان که به دستورات پر مهرش جامه عمل بپوشانند و اخلاق و رفتار و کردار و گفتار خویش را هم‌رنگ و هماهنگ با تعالیم مهرآفرینش نمایند، به توفیق الهی نمونه‌ای جامع و کامل از عشق و ترحم و ملامت شده، قلب آنان ملامت از رحمت و عطوفت و مهرورزی خواهد شد و آنان که از خورشید عالم تاب حقایق نورانی آن فرهنگ کامل روی بگردانند و خود را محروم از فیوضات معنوی و الهی و روحانی آن نمایند و سنگدلی و تندخویی را سرلوحه اخلاق و رفتار خود قرار دهند، صفات حیوانی و شهوات نفسانی بر آنان غالب شده، اخلاق بهیمنیت، مقدم بر عقلانیت آنان خواهد شد و از مقام انسانی تنزل یافته، در زمره [أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ] «1» درخواهند آمد.

(1) - اعراف (7): 179.

فرهنگ مهرورزی، ص: 16

در این نوشتار تلاش بر آن است که با توجه به زوایای مختلف حیات انسانی، ارزش مهر و مهرورزی در اسلام بر مخاطب معلوم شود و شیوه نگرش انسان به حیات مادی و معنوی از طریق دریچه مهر و عطوفت تغییر یابد، که این دگرگونی، نقش اساسی و حیاتی در ادامه مسیر پر مخاطره حیات انسانی به عهده خواهد داشت.

اندیشمند محقق و عالم متتبع حضرت استاد حسین انصاریان «مد ظلّه العالی» با غور در آیات و روایات و تحقیق جامع در زوایای مختلف این حقایق والا، ابواب مختلفی از مهر و مهرورزی را مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند و با ارائه یافته‌های محققانه خویش که نتیجه سالها پژوهش و تحقیق است، گوشه‌ای دیگر از زوایای زیبا و پرجلوه فرهنگ بی‌بدیل اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام را نمایان ساخته‌اند.

از جمله آثار به کارستن آیین مهرورزی در جای جای زندگی، پی بردن جهانیان به این حقیقت است که اسلام آیین مهرورزی و تعالیم آن مهر در مهر و محبت در محبت است.

به این امید که این اثر با توجه به حساسیت جایگاه موضوع آن در جهان امروز و ضرورت نیاز آن در جوامع بشری بتواند گوشه‌ای از چهره پر مهر اسلام ناب را- که امروز از سوی جهان غرب، ظالمانه مورد هجوم و تعدی قرار گرفته و با عوامل مختلف در بیرون و درون جهان اسلام سعی و تلاش فراوان بر انعکاس تصویری خلاف واقع و خشونت‌آمیز از اسلام شده است- نشان دهد و غبار مظلومیت را از چهره راهبران راستینش که کانون مهر و محبت‌اند و قوانین ریشه‌دار آن که تکیه بر مهر و محبت دارد، بزداید.

این است ندای پر مهر دین محمدی و شریعت علوی به تمام علمیان که آنان را با دریایی از مهر به آغوش پر محبت دین دعوت می‌نماید که:

هر که خواهد گو بیا و هر چه خواهد گو بگو کبر و ناز و حاجب و دربان بدین درگاه نیست

مرکز علمی تحقیقاتی دارالعرفان

واحد تحقیقات

فرهنگ مهرورزی، ص: 17

پیشگفتار

مسأله مهرورزی و هزینه کردن عشق و محبت نسبت به آنان که باید مورد مهر و محبت انسان قرار گیرند، از مسائل مهم اسلامی و اخلاقی است که نقش شگفت‌انگیزی در حیات انسانی و گرمابخشی کانون زندگی دارد.

آنچه سبب نگارش این کتاب در زمینه عشق و محبت و مهر و مهرورزی شد، جمله‌ای با ارزش از حضرت امام موسی بن جعفر علیهما السلام خطاب به هشام بن حکم به این مضمون بود:

«یا هشام! مَكْتُوبٌ فِي الْإِنْجِيلِ: طُوبَى لِلْمُتَرَجِمِينَ، أَوْلَيْكَ هُمْ الْمَرْحُومُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ...» «1».

ای هشام! در انجیل نوشته شده: خوشا به حال آنان که به یکدیگر مهر

(1) - تحف العقول: 392؛ بحار الأنوار: 1/ 147، باب 4؛ مستدرک الوسائل 299/ 11، باب 28، حدیث 13088.

فرهنگ مهرورزی، ص: 18

و محبت می‌ورزند، اینان در قیامت مورد مهر و رحمت‌اند.

آری؛ آنان که مهر و محبتشان در زندان منیت و خود بینی خود و زن و فرزند و ثروت و اموالشان به اسارت ننشسته و شعاع عشق و محبتشان را به همه هستی و مخلوقات خیمه حیات به کیفیتی که از سوی آفریننده موجودات از آنان خواسته شده گسترانیده‌اند و در حقیقت مهر و مهرورزی و عشق و محبتشان مثبت و جهت‌دار است و در راه رسانیدن سود واقعی در رابطه با دیگران به کار می‌گیرند و همه هدفشان از مهرورزی به انسان‌ها و جانداران دیگر ظهور دادن خیر و سعادت در فضای حیات آنان است، بی‌تردید در دنیا و آخرت شایسته محبت و مهرورزی خدای مهربان نسبت به خود هستند، چنان که در روایت آمده:

«أَوْلَيْكَ هُمْ الْمَرْحُومُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

اینان همان رحمت یافتگان در روز قیامت هستند.

این گونه محبت که به فرموده مولوی از محبت‌ها جداست، محبتی است مثبت، باارزش، الهی، معنوی، انسانی و اخلاقی و مایه‌ای کارساز و حلال مشکلات و سرمایه‌ای است که جایگاهش قلب است، آن هم قلبی که از راه علم و معرفت و آگاهی و بصیرت با خالق موجودات و آفریننده مخلوقات ارتباط دارد و به ایمان و باور و یقین و سلامت آراسته است.

دارنده چنین قلبی، انسان والایی است که عاشقانه مغز و خرد و درك و شعور خود را به کار گرفته و در راه به دست آوردن معرفت و بصیرت

فرهنگ مهرورزی، ص: 19

قدم نهاده و به تحصیل علم و دانش دینی و حقایق معنوی برخاسته و از طریق فهم قرآن و آثار اهل بیت علیهم السلام و معارف حقه، عالم بالله شده، به قیامت یقین پیدا نموده و حلال و حرام را شناخته و باطنش به حسنات اخلاقی و نفسی زینت گرفته و تا جایی که ممکن بوده به دیده جهان بین و چشم انسان شناخت، دست یافته، به این خاطر در سرزمین قلبش گل عشق و محبت شکفته و سفره مهر و مهرورزی گسترده شده؛ از این جهت به خدا و همه موجوداتش و به ویژه انسانها با کمال اخلاص، محبت می‌ورزد و در راه آنان عشق و مهر هزینه می‌کند و از کینه و نفرت دوری می‌جوید و پیوسته علاقه‌مند است برای دیگران هر کار مثبت و قدم خیری که می‌تواند انجام دهد. و یا انسان بزرگواری است که گوش به عیسی نَفَسان، همراه دنیایی از عشق و ارادت به یادگیری معارف الهی سپرده و سخن اهل دل را با دل دادن به اهل دل شنوا شده و با حضور قلب، مستمع آراستگان به حقیقت شده و نهایتاً قرین قرآن و فرهنگ پاک اهل بیت علیهم السلام گشته و در حد خود به علم و عمل اتصال پیدا کرده، در نتیجه قلبش مرکز عشق و محبت مثبت شده و از طریق او و انوار مهر و دوستی چون خورشید فروزان به همگانی می‌تابد، قرآن می‌فرماید:

[إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ] «1».

بی‌تردید در سرگذشت پیشینیان مایه پند و عبرتی است برای کسی که نیروی تعقل دارد، یا با تأمل و دقت [به سرگذشت‌ها] گوش فرا می‌دهد در حالی که حاضر به شنیدن و فراگیری شنیده‌های خود باشد.

(1) - ق (50): 37.

فرهنگ مهرورزی، ص: 20

آری؛ این دو انسان - که به تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام یکی از آنان عالم و دیگری فراگیرنده علم است - قلبی چون چشمه جوشان در فصل بهار پیدا می‌کنند که به یاری حضرت حق از قلبشان عشق و محبت می‌جوشد و مهر و مهرورزی فوران پیدا می‌کند و به سان آن چشمه جوشانی که دشتی را سرسبز و با طراوت می‌کند، بیابان زندگی دیگران را از

خوشی و حرّمی و رفاه و خیر و شادمانی و سعادت سرسبز می‌کنند و آنان را از کرامت و منافع وجودی خود بهره‌مند می‌سازند.

در این نوشتار سعی شده است تا با تحقیق در متون اصیل اسلامی به ابواب مختلف مهر و محبت و مهرورزی اشاره شود و زوایای مختلف این حقیقت از جمله: اهمیت و جایگاه مهرورزی، عوامل مهرورزی، مهرورزی حضرت حق، انبیاء، ائمه علیهم السلام و اولیای الهی، آثار شگفت مهر و محبت، مهرورزی در قیامت و مهرورزی به جانوران مورد بحث و بررسی قرار گیرد تا با استفاده از تعالیم حیات‌بخش قرآن کریم و کلمات گهربار ائمه معصومین علیهم السلام بذر مهر و محبت را در سرزمین وجودمان کاشته و شیوه مهرورزی به سایر موجودات را بیاموزیم تا مورد رحمت خاص و ویژه دریای بی‌کران رحمت و محبت در قیامت قرار گیریم ان شاء الله تعالی.

بهار 1382 ه. ش

فقیه: حسین انصاریان

فرهنگ مهرورزی، ص: 21

ارزش و جایگاه مهرورزی

فرهنگ مهرورزی، ص: 23

مهرورزی، فرمان سعادت‌بخش اسلام

مهرورزیدن به خود و دیگران، فرمان سعادت‌بخش حضرت حق و همه پیامبران خصوصاً پیامبر با کرامت اسلام و امامان بعد از حضرتش به همه مردم و به تمام جهانیان است.

مهرورزی و رحم به خود و دیگران زمینه تجلی رحمت حق به انسان و مهر خداوندی به آدمی است.

قرآن مجید می‌فرماید: یکی از صفات اهل ایمان مهر و محبت و سفارش به صبر و رحمت و مهرورزی به یکدیگر است.

[ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَ تَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ] «1».

علاوه بر [انجام] این [تکالیف]، از کسانی باشد که ایمان آورده‌اند و یکدیگر را به صبر و مهربانی سفارش کرده‌اند.

روایات و معارف الهیه در رابطه با مهر و محبت و این که به خود و دیگران محبت ورزید و رحمت آرید مطالبی بسیار مهم و آموزنده دارند:

در روایتی از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است:

(1) - بلد (90): 17.

فرهنگ مهرورزی، ص: 24

«إِرْحَمِ تُرْحَمِ» «1».

مهر و محبت بورز تا مورد مهر و محبت قرار گیری.

رسول اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

«الزَّاحِمُونَ يَرْحَمُهُمُ الرَّحْمَنُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِرْحَمُوا مَنْ فِي الْأَرْضِ يَرْحَمَكُم مِّنَ السَّمَاءِ» «2».

خدای مهربان به مهرورزان مهر می ورزد، به همه اهل زمین محبت کنید تا خدا به شما محبت نماید.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است:

«وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا رَحِيمٌ، قَالُوا: كُلُّنَا رَحِيمٌ قَالَ: لِأَحْتَى تَرْحَمَ الْعَامَّةَ» «3».

سوگند به خدایی که جانم در دست قدرت اوست جز انسان مهربان وارد بهشت نمی شود، گفتند: همه ما مهربانیم، فرمود: نه تا به همه مهربانی نورزید نمی توان گفت مهربانید.

توجه ویژه اسلام به مهرورزی

پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله در روایتی مردم را برای حل مشکلاتشان به سوی آراستگان به مهر و محبت راهنمایی می کند، آنجا که می فرماید:

(1) - الأملی، شیخ صدوق: 209، مجلس 37، حدیث 9؛ بحار الأنوار: 396 / 71، باب 28، حدیث 26.

(2) - كنز العمال: حدیث 5969؛ میزان الحکمة: 1994 / 4، الرّحم، حدیث 6958.

(3) - كنز العمال: حدیث 5986؛ میزان الحکمة: 1996 / 4، الرّحم، حدیث 6969.

فرهنگ مهرورزی، ص: 25

«اطْلُبُوا الْحَوَائِجَ إِلَى ذِي الرَّحْمَةِ مِنْ أُمَّتِي تُرْزُقُوا وَتَنْجَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: رَحْمَتِي فِي ذِي الرَّحْمَةِ مِنْ عِبَادِي وَلَا تَطْلُبُوا الْحَوَائِجَ عِنْدَ الْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ فَلَا تُرْزُقُوا وَلَا تَنْجَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: إِنَّ سَخَطِي فِيهِمْ» «1».

نیازمندی‌ها و حوائج خود را از آراستگان به مهر و محبت از امت من بخواهید تا به رزق و روزی دست یابید و کامیاب و رستگار شوید، زیرا خدای عزوجل می‌فرماید: مهر و رحمت من در میان بندگانم نزد آراستگان به مهر و رحمت است، نیازمندی‌ها و حوائج خود را از سنگدلان نخواهید که به رزق و روزی نرسید و کامیاب نگردید، زیرا خدای عزوجل می‌گوید: خشم و غضب من در آنان است.

و در حدیثی دیگر فرمود:

«إِذَا طَبَخْتَ مَرْقَةً فَأَكْثُرَ مَاءِهَا وَاعْرِضْ لِجِيرَانِكَ مِنْهَا» «2».

هرگاه آب گوشت پختی به آبش بیفزای و از آن برای همسایه‌ات ظرفی از آن بکش.

سنگدلی و بی‌رحمی به اندازه‌ای مورد نفرت خدا و اولیای اوست که آن را از سنگین‌ترین و بزرگ‌ترین عقوبت‌های حق شمرده‌اند.

حضرت امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

(1) - مجموعة ورام: 9 / 1؛ ارشاد القلوب: 184 / 1، باب 51.

(2) - مجموعة ورام: 6 / 1؛ ارشاد القلوب: 184 / 1، باب 51.

فرهنگ مهرورزی، ص: 26

«مَا ضُرِبَ عَبْدٌ بِعُقُوبَةٍ أَعْظَمَ مِنْ قَسْوَةِ الْقَلْبِ» «1».

کیفری بزرگ‌تر از سنگدلی برای بنده‌ای مقرر نشده است.

همان طور که کیفری برای عبد بزرگ‌تر از سنگدلی نیست و این سنگدلی مایه و ریشه عذاب الهی در قیامت است، نعمت و عنایتی برای عبد، عظیم‌تر از رقت قلب و مهر و مهرورزی و عشق و عاطفه نیست، مهر و رقتی که مایه و ریشه رحمت الهی و سبب به دست آوردن بهشت ابد و لطف سرمد در قیامت است.

قلب مسلمان، جایگاه مهر و محبت

مهر و محبت مایه و سرمایه‌ای است که جایگاهش، قلبی که در معارف الهیه از آن تعبیر به بیت الله و حرم الله و عرش الله شده است، قلبی که همه ارزش انسان به اعتبار محتویات مثبت و نورانی آن است، قلبی که افق طلوع ایمان و یقین و عشق به حق و مهرورزی نسبت به خلق خداست، قلبی که صاحبش از آن مراقبت و مواظبت نموده و از این که جایگاه رذایل شود حفظش کرده و آن را به صلاح و سواد آراسته و فضای آن را شایسته جلوه فیوضات حضرت فیاض نموده است.

قلب خالی از حالات مثبت و محروم از مایه مهر و محبت بنا به نظر اولیای حق و به ویژه حضرت مولی الموحدین، صاحبش موجودی بی‌منفعت و وجودی فاقد ارزش است.

(1) - تحف العقول: 296؛ مجموعة ورام: 2/1؛ بحار الأنوار: 176/75، باب 22.

فرهنگ مهرورزی، ص: 27

«عِظَمُ الْجَسَدِ وَطُولُهُ لَا يَنْفَعُ إِذَا كَانَ الْقَلْبُ خَاوِيًا» «1».

بزرگی و بلندی بدن در صورتی که قلب خالی از حقایق و حالات مثبت باشد سودی نمی‌دهد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«إِذَا طَابَ قَلْبُ الْمَرْءِ طَابَ جَسَدُهُ وَإِذَا خَبُثَ الْقَلْبُ خَبُثَ جَسَدُهُ» «2».

هنگامی که قلب انسان از همه رذایل پاک باشد، حرکات بدن و اعضا و جوارحش پاک خواهد بود و چون قلب آلوده باشد جسد و حرکات اعضا و جوارحش آلوده خواهد بود.

و نیز از آن حضرت در روایت بسیار مهمی آمده:

«إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى فِي الْأَرْضِ أَوْلِيَّيْنِ أَلَا وَهِيَ الْقُلُوبُ فَأَحْبُّهَا إِلَى اللَّهِ أَرْفُهَا وَأَصْفَاهَا وَأَصْلَبُهَا، أَرْفُهَا لِلْإِحْوَانِ وَأَصْفَاهَا مِنَ الذُّنُوبِ وَأَصْلَبُهَا فِي ذَاتِ اللَّهِ» «3».

برای خدا در زمین ظرف‌هایی است، آگاه باشید که آن ظرف‌ها قلب‌هاست، محبوب‌ترین آن ظرف‌ها در پیشگاه خدا مهربان‌ترین و صاف‌ترین و سخت‌ترین آنهاست، مهربان‌ترینش نسبت به برادران انسانی و ایمانی، صاف‌ترینش از گناهان و سخت‌ترینش در استقامت و پایداری در راه خدا.

(1) - غرر الحکم: 67، حدیث 913.

(2) - کنز العمال: 222؛ الخصال: 31 / 1، حدیث 110؛ بحار الأنوار: 50 / 67، باب 44، حدیث 6 (با اندکی اختلاف).

(3) - کنز العمال: 1225؛ میزان الحکمة: 4980 / 10، القلب، حدیث 16913.

فرهنگ مهرورزی، ص: 28

پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله در بیانی پر ارزش می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَلَا إِلَى أَمْوَالِكُمْ وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ» «1».

خدای تبارک و تعالی نه به ظاهر شما می‌نگرد و نه به ثروت و اموالتان، بلکه به قلوب شما و اعمالتان نظر می‌کند.

بر پایه آیات و روایات، قلب در وجود انسان از موقعیت ویژه‌ای برخوردار است تا جایی که صلاح و فساد و پاکی و ناپاکی انسان در ارتباط با حالات این مرکز حساس و این سرمایه ملکوتی و عنصر عرشی است.

پاره‌ای از حرکات و امور انسان ریشه در عشق و محبت فراوان او نسبت به خلق خدا دارد که لازم است انسان، قدردان این عشق و محبت باشد و خدا را نسبت به این نعمت معنوی سپاس‌گزاری کند، در مثل انسان از مسیری عبور می‌کند، می‌بیند در راه رفت و آمد مردم خاری، تیغی، سنگ و یا شیء آزار دهنده‌ای افتاده، بدون آن که وضع و شخصیت خود را ملاحظه کند، برای آن که انسان و یا جاننداری در رفت و آمدش از این مسیر صدمه و آزار نبیند، جاده و راه را از آن اشیاء آزار دهنده پاک می‌کند و یا گم شده‌ای را به محلی که گم کرده، راهنمایی می‌کند یا به عیادت بیماری می‌رود یا جنازه‌ای را که نمی‌شناسد تشییع می‌کند و... این‌ها اموری است که محرك انجامش،

(1) - الأملی، شیخ طوسی: 536، حدیث 1162؛ بحار الأنوار: 90/74، باب 4، حدیث 3؛ میزان الحکمة 10/4980، القلب، حدیث 16917.

فرهنگ مهرورزی، ص: 29

مایه و سرمایه‌ای چون محبت و عشق به دیگران است که جز قلب جایگاهی ندارد، آن هم قلبی که به حیات معنوی و فیوضات الهی و برکات آسمانی و نور ایمانی زنده است.

پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله این گونه امور را که ریشه در محبت و عشق انسان به دیگران دارد، عملی انسانی و اخلاقی و مساوی با صدقه دادن در راه خدا دانسته است، از آن حضرت روایت شده است که فرمود:

«إِنَّ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ صَدَقَةً قَالُوا: وَمَنْ يُطِيقُ هَذَا؟ قَالَ: إِمَّا طُتُّكَ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ صَدَقَةٌ وَإِرْشَادُكَ الطَّرِيقِ صَدَقَةٌ وَعِيَادَةُ الْمَرِيضِ صَدَقَةٌ وَاتِّبَاعُ الْجَنَائِزِ صَدَقَةٌ وَأَمْرُكَ بِالْمَعْرُوفِ صَدَقَةٌ وَنَهْيُكَ عَنِ الْمُنْكَرِ صَدَقَةٌ وَرَدُّكَ السَّلَامَ صَدَقَةٌ» «1».

بی‌تردید هر روز بر عهده هر مسلمانی صدقه دادن لازم است، گفتند: چه کسی می‌تواند هر روز صدقه بپردازد؟ فرمود: جاده و راه را از اشیای آزار دهنده مردم پاک کنی صدقه است، راهی را به کسی که دنبالش می‌گردد نشان دهی صدقه است، بیماری را عیادت کنی صدقه است، جنازه‌ای را تشییع نمایی صدقه است، مردم را به کارهای پسندیده وادار کنی و از کارهای ناپسند بازدارد صدقه است و پاسخ سلام دیگران را بدهی صدقه است.

درباره مهرورزی مردم روی زمین نسبت به یکدیگر در روایت مهمی از حضرت امام کاظم علیه السلام نقل شده است:

(1) - مجموعه ورام: 8 / 1؛ بحار الأنوار: 182 / 93، باب 21، حدیث 30 (با کمی اختلاف).

فرهنگ مهرورزی، ص: 30

«إِنَّ أَهْلَ الْأَرْضِ لَمَرْحُومُونَ مَا تَحَابُّوا وَأَدُّوا الْأَمَانَةَ وَعَمِلُوا بِالْحَقِّ» «1».

بی تردید اهل زمین مورد مهر و رحمت اند تا وقتی که به یکدیگر محبت ورزند و امانت را به صاحبش برگردانند و حق را در همه زمینه‌ها به کار بندند.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که خدای عزوجل می‌فرماید:

«حَقَّتْ مَحَبَّتِي لِلْمُتَحَابِّينَ فِيَّ وَحَقَّتْ مَحَبَّتِي لِلْمُتَزَاوِرِينَ فِيَّ» «2».

مهر و محبت برای کسانی واجب گشت که به یکدیگر به خاطر من مهر می‌ورزند و عشق و محبت برای کسانی واجب گشت که برای من به دیدار یکدیگر می‌روند.

دستور اسلام به مهرورزی با مخالف

اسلام، این آیین پاک الهی که آیین همه پیامبران است، بر مهرورزی پافشاری شگفتی دارد، زیرا کاربرد مهر و محبت از امور دیگر بیش‌تر و سریع‌تر است.

اسلام اجازه نمی‌دهد که انسان مهر و محبتش را از دیگران گرچه هم‌کیش و هم‌رنگ او نیستند دریغ بدارد.

حضرت صادق علیه السلام در حالی که سوار بر مرکب به سوی مدینه در حرکت بودند و هوا به شدت گرم بود، چشم مبارکشان به شخصی افتاد که در آن گرمای سخت از شدت تشنگی روی زمین افتاده، بیم مرگش

(1) - مشکاة الأنوار: 52، فصل 4؛ بحار الأنوار: 117 / 72، باب 50، حدیث 18؛ مستدرک الوسائل: 7 / 14، باب 1، حدیث 15940.

(2) - مجموعه ورام: 29 / 1؛ مستدرک الوسائل: 376 / 10، باب 77، حدیث 12213.

فرهنگ مهرورزی، ص: 31

می‌رود، به پیاده‌ای از یارانش که آب در اختیار داشت فرمودند به سوی او شتاب و او را سیراب کن، عرضه داشت من او را می‌شناسم، از مسیحیان مدینه است، چه نیازی که به فریاد او برسیم!

حضرت فرمود: من به دین او کار ندارم، او تشنه‌ای در حال مرگ است که بر ما لازم است به او یاری دهیم، به سرعت به او آب برسان تا از این حالت نجات یابد «1».

ما باید نسبت به قلب خود در مسأله مهر و محبت در حدی کار کنیم که تبدیل به دریایی مواج از عشق و محبت شویم و با کمال شوق و اشتیاق همگان را در همه امور حیات و زندگی مثبت از مهر و محبت خود سیراب نماییم.

پیامبران خدا کردارشان و زبانشان برای تبلیغ دین، کردار و زبانی غرق مهر و محبت بود، روش محبت‌آمیزشان و حوصله عجیبی که در این زمینه به خرج می‌دادند مردم را به آیین حق جذب می‌کرد.

حضرت رضا علیه السلام درباره روش محبت‌آمیز پیامبر صلی الله علیه و آله و حوصله شگفت‌آور آن حضرت در دعوت به نماز از اهل بیتش می‌فرماید:

هنگامی که آیه:

[وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ...] «2».

و خانواده‌ها را به نماز فرمان بده...

نازل شد، پیامبر به مدت نه ماه هر روز در پنج وقت نماز بر در خانه

(1) - وسائل الشیعة: 50 / 2.

(2) - طه (20): 132.

فرهنگ مهرورزی، ص: 32

علی و فاطمه علیهم السلام می آمد و می گفت: خدا شما را مورد مهر و رحمت قرار دهد، برای نماز آماده شوید «1».

مهرورزی با دشمن

این پیشنهاد مهم و با ارزشی است که حضرت حق در قرآن به بندگان داد است. در مثل می گویند: دوست اگر هزار نفر باشد کم است و دشمن اگر يك نفر باشد زیاد است.

ما مردم مؤمن نباید میان خود دشمن داشته باشیم و اگر افرادی با ما دشمن اند لازم است این پیشنهاد معنوی حضرت محبوب را به کار بندیم تا کینه‌ورزان به ما تبدیل به مهرورزان شوند.

[و لَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ] «2».

نیکی و بدی یکسان نیست. [بدی را] با بهترین شیوه دفع کن؛ [با این برخورد متین و نیک] ناگاه کسی که میان تو و او دشمنی است [چنان شود] که گویی دوستی نزدیک و صمیمی است.

(1) - «عَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي هَذِهِ الْآيَةِ قَالَ: خَصَّنَا اللَّهُ بِهَذِهِ الْخُصُوصِيَّةِ إِذْ أَمَرَنَا مَعَ الْأُمَّةِ بِإِقَامَةِ الصَّلَاةِ ثُمَّ خَصَّنَا مِنْ دُونِ الْأُمَّةِ فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُجِيءُ عَلَيَّ بَابَ عَلِيِّ وَفَاطِمَةَ بَعْدَ نُزُولِ هَذِهِ الْآيَةِ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ كُلَّ يَوْمٍ عِنْدَ حُضُورِ كُلِّ صَلَاةٍ حَمْسَ مَرَّاتٍ فَيَقُولُ الصَّلَاةَ رَحِمَكُمُ اللَّهُ وَ مَا أَكْرَمَ اللَّهُ أَحَدًا مِنْ دَرَارِيِّ الْأَنْبِيَاءِ بِمِثْلِ هَذِهِ الْكِرَامَةِ الَّتِي أَكْرَمَنَا بِهَا وَ خَصَّنَا مِنْ دُونِ جَمِيعِ أَهْلِ بَيْتِهِمْ». الأملی، شیخ صدوق: 533، مجلس 79؛ بحار الأنوار: 196 / 79، باب 1؛ تفسیر الصافی: 83 / 2.

(2) - فصلت (41): 34.

فرهنگ مهرورزی، ص: 33

محبّت به بدکاران برای توبه

این فقیر از سال هزار و سیصد و چهل و پنج شمسی که به توفیق حضرت حق و لطف و عنایت او قدم بر منبر گذاشتم و به عرصه تبلیغ دین راه یافتم، محبّت و مهرورزی به بدکاران را چه در مجالسی که خود آنان به من مراجعه می کردند و چه

در مواردی که افرادی آنان را به من معرفی می کردند، به تجربه گذاشتم و به خواست خدای مهربان در بسیاری از موارد نتیجه مثبت داشت.

شب‌های ماه مبارک رمضان در سال (1354 ش) پس از منبر جوانی با شکل و قیافه غریبی و با لباسی که بیش‌تر به لباس دختران و زنان می نمود، نزد من آمده، گفت: شغلی دارم که لحظه به لحظه اش گناه و معصیت و سبب تحریک شهوات حیوانی است. شغلم در خیابانی پر از سینما و کاباره و پر از مردم بی‌دین و معصیت‌کار در مغازه‌های دوخت و دوز پیراهن و لباس دخترانه و زنانه است!

باید اولاً بدن آنان را که اکثر بی‌حجاب و بدحجاب و غریبی مسلک‌اند جهت دوخت لباس اندازه‌گیری کنم و پس از دوخت اولیه برای مرتبه دوم بر بدنشان اندازه‌گیری نمایم و به اصطلاح غریبی پُرُو کنم.

یکی دو شب است در این مجلس شرکت می‌کنم و تا اندازه‌ای به حلال و حرام خدا و فرهنگ پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام آشنا شده‌ام، خود را بسیار گنه‌کار و دور از خدا حس می‌کنم، علاقه دارم مسیرم عوض شود و به راه خدا منتقل شوم.

لحظاتی او را مورد مهر و محبت قرار دادم و به او گفتم: بر اساس

فرهنگ مهرورزی، ص: 34

آیات قرآن و روایات، راه توبه به روی تو باز است و خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام و اولیای حق امثال شما را دوست دارند و با آغوش پر مهر و محبت می‌پذیرند و حضرت حق هم‌اکنون که پشیمانی و جداً می‌خواهی از این شغل با همه جاذبه پر قدرتش دست برداری از همه گناهان گذشته‌ات گذشت می‌کند و از نظر پاکی پرونده‌ات چنان که از مادرت متولد شده‌ای خواهی شد.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«التَّوْبَةُ جُبُّ مَا قَبْلَهَا» «1».

توبه گناه پیش از خود را قطع می‌کند و از بین می‌برد.

و امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«التَّوْبَةُ تَسْتَنْزِلُ الرَّحْمَةَ» «2».

توبه مهر و رحمت را نازل می کند.

و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ» «3».

توبه کننده از گناه چون کسی است که گناهی بر او نیست.

(1) - عوالی الآلی: 237 / 1، فصل 9، حدیث 150؛ مستدرک الوسائل: 129 / 12، باب 86، حدیث 13706.

(2) - غرر الحکم: 195، حدیث 3835؛ مستدرک الوسائل: 129 / 12، باب 86، حدیث 13707.

(3) - عیون اخبار الرضا علیه السلام: 74 / 2، باب 31، حدیث 347؛ بحار الأنوار 21 / 6، باب 20، حدیث 16.

فرهنگ مهرورزی، ص: 35

جوان زنانه دوز بسیار بسیار تحت تأثیر قرار گرفت و وعده توبه حتمی داد.

سالها از این ماجرا گذشت، انقلاب اسلامی به پیروزی رسید، مستکبران جهانی به وسیله عراق جنگ خونینی را بر ایران اسلامی تحمیل کردند، در ایام جنگ، روزی به شهر مقدس قم که خود از طلاب حوزه‌اش بودم رفتم، از کنار خیابان ارم نزدیک قبر زکریا بن آدم عبور می کردم، از آن طرف خیابان شخصی مرا صدا زد، خواستم طرف او بروم، احترام کرده او به جانب من آمد، دیدم روحانی بزرگوار و وزینی است که آثار عبادت و سجده از پیشانی‌اش نمایان است و چهره‌ای نورانی دارد به من گفت: من همانم که پیش از انقلاب اسلامی در یکی از شب‌های ماه رمضان برای توبه از شغلم که زنانه دوزی بود به شما مراجعه کردم، پس از توبه و تصفیه به طلبگی روی آوردم و بعد از طی مقدمات تحصیل به قم آمدم و در دروس خود موفق شدم، فعلاً امام جماعت مسجدی هستم که بیش از دویست جوان در آن شرکت می کنند و تاکنون حدود شصت نفر از این مسجد در جبهه به شرف شهادت رسیده‌اند.

گنهکار باانصاف و معصیت کاری که هنوز چراغ وجدانش در برابر طوفان هوای نفس خاموش نشده، وقتی که معارف الهیه را بشنود و بفهمد و بکار بندد، موج محبت به پروردگار و پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام، از

عرصه گاه باطنش ظهور می کند و او را به گردونه تصفیه باطن می کشاند و اعضا و جوارحش را در فضای عمل صالح قرار می دهد و نهایتاً تبدیل به منبعی از فیوضات حق و کراماتی نسبت به دیگران می گردد.

فرهنگ مهرورزی، ص: 36

حضرت امام صادق علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که خدای عزوجل فرمود:

«... وَمَا تَقَرَّبَ إِلَى عَبْدٍ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ حَتَّى أُحِبَّهُ فَإِذَا أُحِبَّهُ كُنْتُ سَمِعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَلِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا إِنْ دَعَانِي أُجِبُّهُ وَإِنْ سَأَلَنِي أُعْطِيْتُهُ...» «1».

بنده به چیزی محبوب تر برای من از آنچه بر او واجب کرده ام به من تقرب نجسته و هر آینه با انجام مستحبات به من تقرب می جوید تا جایی که به او محبت می ورزم، پس چون به او محبت می ورزم گوش او می شوم که به آن می شنود و چشم او می گردد که به آن می بیند و زبان او می شوم که با آن سخن می گوید و دست او می شوم که با آن دلاوری و دلیری می ورزد، اگر دعا کند دعایش را مستجاب می کنم و اگر از من بخواهد به او عطا می کنم.

واعظ دلسوز و مهربان

در سن نوجوانی بودم که به وسیله شخصی مؤمن با سخنرانی واعظی باسواد و دانشمند و صاحب نفس که از هر گروهی در مجالس او شرکت می کردند، آشنا شدم.

گرچه در آن زمان از سخنرانی های او که حاوی مسائل بسیار بالای عرفانی و تفسیری و پر از لطایف و اشارات ملکوتی بود بهره ای

(1) - الکافی: 2 / 352، باب من آذى المسلمین...، حدیث 7؛ بحار الأنوار: 155 / 72، باب 57، حدیث 25.

فرهنگ مهرورزی، ص: 37

نمی گرفتم ولی چهره الهی او و کیفیت صدای معنوی وی و تسلط باطنی که بر مجلسیان خود داشت مرا مجذوب او کرد و تا زنده بود تا جاییکه امکان داشت در جلسات نورانی او شرکت می کردم و به تدریج با آشنا شدن با سبک و سیاق سخنرانی هایش از آن منبع فیض بهره می بردم.

سال‌ها از درگذشت او گذشت، با شخصی که همواره با او بود و از منابرش استفاده شایانی برده بود و گاهی هم به اشاره خود او در پایان منابرش با صدایی گرم و جذاب ذکر مصیبت می‌کرد آشنایی پیدا کردم.

به من گفت آن مرد الهی در یکی از مساجد تهران در خیابانی که پیش از انقلاب اسلامی از خیابان‌های پر از فساد تهران بود در ایام فاطمیه به سخنرانی دعوت شد و مرا هم برای توسل به اهل بیت علیهم السلام در پایان منبر آن بزرگوار دعوت کردند.

در آن منطقه آلوده و خیابان بی‌نور، محل پر از گناه، استقبال قابل توجهی از مجلس او شد، شب دهم پس از پایان منبر کنار منبر نشست تا همه جمعیت پس از پذیرایی متفرق شدند و او هم چنان نشسته بود، بانی مجلس حق الزحمه منبر او را در پاکتی محترمانه به او تقدیم کرد و رفت، او ماند و من و خادم مسجد، به او گفتم: چرا حرکت نمی‌کنید، خادم می‌خواهد در مسجد را ببندد، از جای برخاست با هم بیرون آمدیم، به من گفت شنیده‌ام زنان جوان بدکاره در این خیابان می‌ایستند تا مردان هرزه به سراغشان آیند و شیئی را با آنان به سر برند، گفتم: چنین مشهور است.

گفت: به شدت به هوس افتاده‌ام که من هم امشب با یکی از این زنان وارد گفتگو شوم و به عنوان مشتری با او طرح رابطه بریزم!

فرهنگ مهرورزی، ص: 38

به او گفتم شوخی می‌کنید؟ گفت: هرگز، در این زمینه نیت جدی و عزم استوار دارم!

گفتم: شما در میان مردم به ویژه اهل ایمان از موقعیت خاصی برخوردار هستید و افراد بسیاری از هر گروهی به شما ارادت می‌ورزند، شما به خاطر سیادت و خانواده و علم و دانش معروف خاص و عام می‌باشید، اگر يك نفر شما را در حال گفتگو با یکی از این زنان ببیند عوارض سنگینی بخصوص از نظر آبرو و وجاهت و شخصیت برای شما به بار می‌آورد!

پاسخ داد: من تصمیم خود را گرفته‌ام و این کار را انجام می‌دهم و اگر شما ترس و وحشت دارید می‌توانید از من جدا شده، به سوی منزل خود بروید.

من خود را در محاصره‌ای عجیب گرفتار دیدم، از این که او را تنها بگذارم امتناع داشتم، نهایتاً با او ماندم تا بینم کار به کجا می‌رسد؟

وارد خیابان شد، مشغول قدم زدن شد، به زنی جوان که دنبال مشتری می گشت رسید، با او وارد گفتگو شد، زن وقتی او را در لباس پیامبر دید شگفت زده شد، به او گفت: شما اشتباه نیامده‌ای؟! گفت: نه؛ من هم چون دیگران مشتری هستم، به لباس و قیافه من چکار داری؟

بالاخره زن را با گفتگویی محبت آمیز و نرم و به تعبیر قرآن مجید «

لین

» تسلیم خود نمود و وی را حاضر کرد که آن شب را با او باشد، قرار قیمتی که آن زن گذاشته، چهل تومان برای یک شب بود و چهل تومان در آن زمان، پول قابل توجهی بود و گردهای مختلفی را باز می کرد.

پاکت ده شب منبر خود را از جیب بیرون آورد و به سوی آن زن

فرهنگ مهرورزی، ص: 39

گرفت و گفت در این پاکت چهارصد تومان جهت مخارج ده شبانه روز تو قرار دارد، ایام مصادف با ایام فاطمیه و نزدیک به شب‌های شهادت صدیقه کبری فاطمه زهرا علیها السلام است، تو را به جدهام فاطمه سوگند می دهم این پول ناقابل را از من بگیر و به احترام این ایام، ده شبانه روز خود را از آلودگی و بی‌عفتی و قرار گرفتن در آغوش نجس مردهای هرزه حفظ کن!

آن زن پس از لحظه‌ای مکث اشک از دو چشمش جاری شد و گفت:

بدون دریافت این پول توبه جدی می کنم، سید دانشمند، واعظ دلسوز مهرورز و با محبت به آن زن گفت: به جدهام سوگند پول را پس نمی گیرم، باید این پول را از من بپذیری و عاقبت آن پول را به او قبولاند، زن به سوی خانه‌اش رفت و ما هم به طرف خانه خود رفتیم.

آن زن از مشتری‌های مسجد و منبر و به ویژه مجالس آن مرد الهی شد و به تدریج با آموختن قرآن و مسائل شرعی و احکام دینی و معارف الهیه زنی مذهبی و دلسوز زنان و دختران گشت و سالیانی دراز از طریق امر به معروف و نهی از منکر زنان و دختران را با دین آشنا می کرد و دو سه سال پس از انقلاب از دنیا رفت.

این داستان نورانی و برخورد ملکوتی مرا به یاد حدیثی بسیار مهم از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله انداخت که برای تیمن و تبرک آن را می آورم، باشد که شما خواننده عزیز با راهنمایی این حدیث شریف در مسیری قدم بردارید که خیر دنیا و آخرت شما را تأمین نماید.

«يَلْزَمُ الْحَقُّ لِأُمَّتِي فِي أَرْبَعٍ: يُجِبُّونَ التَّائِبَ وَيَرْحَمُونَ الضَّعِيفَ

فرهنگ مهرورزی، ص: 40

وَيُعِينُونَ الْمُحْسِنَ وَيَسْتَعْفِرُونَ لِلْمُذْنِبِ» «1».

«ادای» حق در چهار چیز بر امت من لازم است: به توبه کننده عشق بورزند، به ناتوان رحم کنند، به نیکوکار کمک نمایند و برای گناه کار آمرزش بخواهند.

راستی چه روایت مهمی است و چه قطعه با ارزشی است، وقتی در این روایت دقت می کنیم می بینیم پیامبر عزیز اسلام صلی الله علیه و آله به شدت می خواهد امت، دریایی از عشق و محبت و مهر و عاطفه باشند و اگر امت به این روایت عمل کند مدینه فاضله تحقق پیدا می کند، مشکلات حل می شود، گره ها باز می گردد، خلأهای روحی و باطنی کمبودهای معنوی و روانی و نواقص اجتماعی برطرف می شود.

جهاد، مقابله با بی مهری

ممکن است کسی بگوید دین خدا که جز محبت چیزی نیست، چنان که گفته اند:

«هَلْ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ» «2».

و در قواعد این دین به اندازه ای که سفارش به محبت و مهرورزی شده است، در هیچ فرهنگی نشده است، پس چرا از برنامه های اصولی این دین جنگ است؟

باید گفت: برخورد اولیه همه پیامبران به ویژه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با

(2)- الخصال 1/ 21، حدیث 74؛ بحار الأنوار: 237/66، باب 36، حدیث 5.

فرهنگ مهرورزی، ص: 41

دشمنان برخورد تبلیغی و فرهنگی آن هم بر اساس مهر و محبت بوده است.

وظیفه رسولان الهی بشارت و هشدار بود، بشارت به نتایج کارهای مثبت و هشدار به عاقبت زیان‌بار کارهای منفی.

آنان با مردم سر جنگ و ستیز نداشتند، آنان طبیعیانه برخورد می‌کردند تا مردم از بیماری‌های معنوی رهایی یابند و عاشقانه برخورد می‌کردند تا مردم دچار عذاب قیامت و بلاهای دنیایی نگردند.

ولی هواپرستان متعصب و شهوت‌رانان بی‌قید و بند و آنان که تحمل حقایق را نداشتند و زندگی را جز بر محور شکم و شهوت نمی‌دیدند، برای خاموش کردن صدای هدایت‌گر فرستادگان خدا شروع به جنگ کردند و پیامبران هم به ناچار برای دفاع از خود و مؤمنان و حفظ دین به پای خاستند.

عقلی و شرعی نبود که دشمن ابتدا به حمله کند و طرف مقابلش دست روی دست بگذارد تا دشمن هر چه می‌خواهد انجام دهد.

علاوه بر این، پیامبران در برخورد با دشمن، قوانینی را ارائه کردند که باز نشان از مهرورزی آنان به انسان و عشق آنان به نجات بشر از هلاکت ابدی بود.

این نکته را هم نباید از نظر دور داشت که بسیاری از هم‌زمان پیامبر از ایمان قوی و خصال پسندیده و اوصاف حمیده برخوردار بودند تا جایی که دشمنی دشمنان و کینه مثبت آنان به طرف مقابل سبب انحراف آنان از صراط مستقیم و عدالت‌ورزی و احسان نمی‌شد.

فرهنگ مهرورزی، ص: 42

[و كَانُوا مِنْ نَبِيِّ قَاتِلٍ مَعَهُ رِيبُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ مَا ضَعُفُوا وَ مَا اسْتَكَانُوا وَ اللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ]

«1».

انبوهی دانشمندان الهی مسلک [و کاملان در دین] به همراه آنان جنگیدند، پس در برابر آسیب‌هایی که در راه خدا به آنان رسید، سستی نکردند و ناتوان نشدند و [در برابر دشمن] سر تسلیم و فروتنی فرود نیاوردند؛ و خدا شکیبایان را دوست دارد.

بنابراین جنگ در دین خدا بر اساس حفظ نفوس محترمه و اموال و نوامیس مردم و حراست از ارزش‌ها و ابلاغ فرهنگ سعادت بخش حق و ریاضت دادن به نفس برای تزکیه و تربیت است و بر مجاهد واجب است نیت خود را در جنگ برای خدا قرار دهد و هدفش فقط و فقط اطاعت از خدا و بندگی حضرت او باشد و سعی کند در هنگام جنگ همه خواسته‌های حق را رعایت کند و از کم‌ترین ستمی به دشمن و کار ناحقی نسبت به طرف مقابل بپرهیزد و بر مجاهدان است که اگر دشمن درخواست امان کند چنانچه زمینه فراهم باشد، او را امان دهند و از وی با محبت بخوانند که اسلام را با آزادی و اختیار بپذیرند و اگر نپذیرفتند از کم‌ترین اجبار نسبت به آنان برای پذیرش دین امتناع ورزند زیرا دین اجباری فاقد اعتبار و ارزش است و عمل بر اساس آن کم‌ترین اجر و پاداشی در پیشگاه حضرت حق ندارد، از این رو صاحب شریعت حلال و حرام از اجبار کردن مردم به پذیرش دین نهی فرموده است.

(1) - آل عمران (3): 146.

فرهنگ مهرورزی، ص: 43

حرکت بر پایه معرفت

ما انسان‌ها اگر به صورت واقعی و با دقت عقلی رحمت حق و مهرورزی آن منبع کمالات و آثارش را بشناسیم و در عین حال خواهان سعادت ابدی و کرامت سرمدی باشیم، بی‌تردید تمام حرکات درون و برون خود را به کیفیتی نظام می‌دهیم که به رحمت حضرت محبوب متصل شود و از این میدان، گوی سعادت برده و خوشبختی و نیک‌بختی خود را رقم خواهیم زد.

حرکات ناآگاهانه و جاهلانه، نه این که ما را به جایی نمی‌رساند بلکه دچار خسارت ابدی و زیان همیشگی می‌کند.

امیرالمؤمنین علیه السلام در رابطه با حرکت بر پایه معرفت به کمیل بن زیاد فرمود:

«يَا كَمِيلُ! مَا مِنْ حَرَكَةٍ إِلَّا وَأَنْتَ مُحْتَاجٌ فِيهَا إِلَى مَعْرِفَةٍ» «1».

ای کمیل! هیچ حرکتی نیست مگر این که تو نسبت به آن نیازمند به معرفت و شناخت هستی.

معرفت نسبت به هر حرکتی انسان را از حق و باطل بودن آن حرکت

(1) - بشارة المصطفی: 24؛ بحار الأنوار: 268 / 74، حدیث 1، باب 11؛ مستدرک الوسائل: 267 / 17، باب 7، حدیث 21302.

فرهنگ مهرورزی، ص: 44

آگاه می‌کند، چنانچه انسان خواهان سعادت باشد، حرکت و عمل خود را اگر هماهنگ با حق باشد انجام می‌دهد و زمانی که آلوده به باطل شد ترك می‌کند.

این معرفت تنها با اتصال به منابع پر فیض اسلام و توجه و دقت در فرهنگ نبی با کرامت اسلام و اهل بیت پاك آن حضرت و تعقل و تدبیر در کتاب سراسر نور اسلام یعنی قرآن کریم میسر خواهد بود که حقایق عالم را با اتصال به این چشمه‌های پر فضیلت می‌توان درك کرد و به شناخت حقیقی و معرفت واقعی دست یافت.

مهرورزی نتیجه معرفت

دقت در پهن دشت هستی و موجودات آن و اندیشه و تفکر در قرآن که وحی الهی است و تعقل و تفکر نسبت به پیامبران و رسالتشان ما را به این معنا آگاه می‌کند که همه و همه، جلوه رحمت خدایند و خدا می‌خواهد انسان به گونه‌ای حرکت کند که نهایتاً وجودش مطلع الفجر رحمت بی‌نهایت حق شود.

به همین دلیل لازم است انسان، قرآن و نبوت و امامت را که جلوه‌های رحمتند بشناسد و حرکاتش را بر اساس خواسته‌های حق و پیامبران و امامان جهت دهد تا رحمت رحیمیه از همه جوانب وجودش در دنیا و آخرت ظهور کند.

انسان‌ها از همه نعمت‌های حق باید به گونه‌ای استفاده کنند که آن نعمت‌ها که جلوه رحمت عام‌اند، پس از مصرف شدنشان به وسیله انسان‌ها تبدیل به رحمت خاص به نفع آنان شود، این خواسته خدا از

فرهنگ مهرورزی، ص: 45

انسان است، خواسته‌ای که برای انسان نسبت به آن تعهدآور و مسئولیت‌زاست.

به عبارت دیگر: خدای رحیم - که همه هستی و امور ظاهری و در يك کلمه مجموعه آفرینش، رحمت و مهر اوست و قرآن و پیامبران و امامان جلوه‌های کامل رحمت و مهر اویند - می‌خواهد انسان در عین این که مختار و آزاد است، از این اختیار و آزادی بهره مثبت برده، در سایه عقل و خرد با هماهنگی کردن حرکاتش با قرآن و نبوت و امامت، هم کانونی از مهر و محبت شود و هم کاسب مهر و رحمت و محبت خدا گردد.

جهان و همه موجوداتش، سفره روزی خدا و همه نعمت‌هایش، ظهور مهر خداوندی است و انسان در این جهان و سر این سفره نعمت، چند روزی مهمان خداست که باید در این مهمانی ادب و شرایط مهمان بودن را که همانا گذران عمر و استفاده کردن از نعمت‌ها بر اساس هماهنگی با خواسته‌های صاحب جهان و مالک سفره است، رعایت کند و کارگاه وجودش را از طریق تغذیه از سفره نعمت‌ها تبدیل به کانون مهر و محبت نسبت به حق و به خلق نماید و در عبادت خدا - که مهرورزی عملی نسبت به اوست - و خدمت به خلق - که مهرورزی عملی نسبت به آنان است - تا لحظه آخر عمر بکوشد و از پل مرگ با خیالی آسوده و دستی پر از عبادت و خدمت وارد جهان ابدی گردد و برای همیشه بر سر سفره بی‌نهایت حق که در بهشت به عنوان پاداش برای عابدان خادم آماده شده، بنشیند.

هماهنگی همه حرکات ظاهر و باطن با قرآن مجید و نبوت و امامت،

فرهنگ مهرورزی، ص: 46

در حقیقت هماهنگی با منابع مهر و رحمت و عشق و محبت است.

هنر محبت و مهرورزی

محبت و عشق، محصول و میوه شیرین و پرفایده معرفت و آگاهی است؛ معرفتی که ابزارش حواس ظاهری و باطنی است و همچون آب، چشمه شیرینی است که در کشتزار وجود به آبیاری برمی‌خیزد و دانه‌های استعداد‌های شگرف خدادای را به فعلیت می‌رساند و از وجود انسان منبعی از ایمان و اخلاق و کرامت و وقار و ادب می‌سازد و وی را تبدیل به روضه رضوان معنوی و ملکوتی می‌نماید.

انسان هنگامی که به وسیله قرآن و فرهنگ انبیاء و امامان معصوم و در پی مطالعه در آثار خلقت و به دنبال شنیدن حقایق از اهل بصیرت، خدا را بشناسد، یقیناً بر اثر این شناخت، قلبش نسبت به حق دریایی مواج از محبت و عشق به خدا می‌شود و از آنجا که به طور طبیعی هر عاشق مهجوری دنبال رسیدن به وصال معشوق است، به جستجوی راه

رسیدن به وصال برمی خیزد و نهایتاً به این حقیقت راهنمایی می شود که محبت، راه رسیدن به وصال بندگی و عبادت خالصانه است.

[فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا] «1».

پس کسی که دیدار [پادشاه و مقام قرب] پروردگارش را امید دارد، پس باید کاری شایسته انجام دهد و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نکند.

(1) - کهف (18): 110.

فرهنگ مهرورزی، ص: 47

بندگی و عبادت به معنای هماهنگ نمودن همه حالات درون و برون با خواسته‌ها و دستورات حضرت حق است که به خاطر رشد، کمال و سعادت دنیا و آخرت مردم از باب محبت خدا به بندگان به وسیله کتاب‌های آسمانی و به ویژه قرآن و به توسط پیامبران به انسان اعلام شده است، پیامبرانی که حضرت حق از شدت محبت به مردم، آنان را برادر مردم خطاب کرده و قلب نورانی آنان را نسبت به جوامعی انسانی اقیانوسی از عشق و محبت قرار داده و عنوان برادر بودنشان نسبت به مردم هم به چنین خاطر است، قرآن می فرماید:

[وَ إِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا...] «1».

و به سوی قوم عاد، برادرشان هود را فرستادیم...

[وَ إِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ...] «2».

و به سوی قوم ثمود، برادرشان صالح را فرستادیم...

[وَ إِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا...] «3».

و به سوی مردم مدین، برادرشان شعیب را [فرستادیم]...

[إِذْ قَالَ لَهُمُ أَخُوهُمْ نُوحٌ...] «4».

هنگامی که برادرشان نوح به آنان گفت...

(1) - اعراف (7): 65.

(2) - اعراف (7): 73.

(3) - اعراف (7): 85.

(4) - شعراء (26): 106.

فرهنگ مهرورزی، ص: 48

[إِذْ قَالَ لَهُمُ أَخُوهُمْ لُوطٌ... «1»].

هنگامی که که برادرشان لوط به آنان گفت...

این برادران عاشق و با محبت و هدایت‌گر و اصلاح‌طلب و دلسوز و مهربان، انواع آزارها و شکنجه‌ها و رنج‌ها را از جانب مردم تحمل کردند، ولی دست از مردم برنداشتند و به مهرورزی و هدایت‌گری ادامه دادند تا خود جوامع، بر اثر پافشاری در گناه و فساد که طبیعتاً چون تیشه به ریشه است، از میان رفتند.

اینان آمدند تا فاصله مردم را با خدا به وسیله ایمان و عمل صالح و اخلاق پاک و به عبارت دیگر به سبب عبادت حق و خدمت به خلق کم کنند تا به سرسبزی حالات و اعمال مردم افزوده شود و از وجودشان شجره طیبه به وجود آید و در هر کجا که قرار می‌گیرند نسبت به خود و به دیگران دریایی از محبت و منبعی از خیر و سود رسانی گردند.

جداشدگان از معرفت و محبت

فاصله گرفتن از حق و تعطیل کردن بندگی و عبادت و خدمت و کرامت چنان که تاریخ حیات ثابت کرده است، انسان را از نظر حالات و خلقیات و روش و منش، ابتدا تبدیل به بهیمه و سپس به درنده، آن‌گاه به شیطانی رجیم و ملعون و مکار و فریبنده می‌کند.

آنان که از حق فاصله می‌گیرند، در دنیا و آخرت گریزگاه امنی نخواهند داشت و به همین سبب قرآن مجید خطاب به آنان می‌گوید:

(1) - شعراء (26): 161.

فرهنگ مهرورزی، ص: 49

[فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ] «1».

پس [با انکار قرآن و روی گرداندن از آن] کجا می‌روید؟.

و در آیه دیگر می‌فرماید:

[فَذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقُّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّى تُصِرُّونَ] «2».

این است خدا، پروردگار حقیقی شما، بنابراین بعد از حق چیزی جز گمراهی و ضلالت وجود دارد؟ پس چگونه شما را از حق باز می‌گردانند؟

يك بار دیگر در این دو آیه بسیار مهم دقت کنیم و با هم به دنبال حضرت دوست از فاصله گیرندگان از حقیقت بپرسیم: کجا می‌روید؟

و بعد از حق آیا چیزی جز گمراهی هست؟

ابن عباس در توضیح: [فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقُّ إِلَّا الضَّلَالُ] می‌گوید:

پیامبر صلی الله علیه و آله در میان ما مسلمانان به سخنرانی برخاست، در پایان سخنرانی فرمود:

خدا در ما اهل بیت [علیهم السلام] ده خصلت جمع کرده که در احدی پیش از ما جمع نکرده است: بردباری، دانش، نبوت، بزرگواری، بلند نظری، شجاعت، اعتدال، صدق، پاکی و پاکیزگی، پاکدامنی و عفت؛ ما کلمه تقوا و راه هدایت و نمونه برتر و حجت و برهان بزرگ‌تر و دستگیره استوارتر و ریسمان محکم هستیم، ماییم که خدا مودت نسبت به ما را به

(1) - تکویر (81): 26.

(2) - یونس (10): 32.

فرهنگ مهرورزی، ص: 50

همه مردم فرمان داده، «بنابراین بعد از حق چیزی جز گمراهی نیست، به کجا می‌روید؟!» «1».

ثمره اتصال و انفصال

ثمره توجه به حقیقت مهرورزی و ایجاد و ابراز مهر و محبت، اتصال به حضرت محبوب و تبدیل جان انسان به دریایی از فضیلت و معرفت و ایمان و آگاهی و رسیدن به سعادت و خوشبختی و نتیجه بی‌توجهی نسبت به آن جهل و نادانی و فسق و فجور و ظلم و کینه و ضلالت و گمراهی خواهد بود.

تاریخ شاهد چهره‌های مختلفی بوده است که با اتصال به منبع مهر و محبت، محبوب و سعادتمند و با جدایی از این سرچشمه فیض مغضوب و شقاوت‌مند شده‌اند، حال جایگاه هر يك از افراد نسبت موقعیت دنیایی آنها چه در جایگاه حکومت و سلطنت و یا علم و دانش و یا مال و ثروت و یا... متفاوت است که به هر يك از دو چهره اشاره‌ای می‌شود مسلماً این سعادت و شقاوت ریشه‌ای جز در مهرورزی و محبت به معنی جامع و کامل خود نخواهد داشت.

(1) - «عَنْ مَيْمُونِ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله فِينَا خَطِيباً فَقَالَ فِي آخِرِ خُطْبَتِهِ: جَمَعَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَنَا عَشْرَ خِصَالٍ لَمْ يَجْمَعْهَا لِأَحَدٍ قَبْلَنَا لَا تَكُونُ فِي أَحَدٍ غَيْرِنَا فِينَا الْحُكْمُ وَ الْحِلْمُ وَ الْعِلْمُ وَ النَّبُوَّةُ وَ السَّمَاخَةُ وَ الشَّجَاعَةُ وَ الْقَصْدُ وَ الصِّدْقُ وَ الطُّهُورُ وَ الْعِفَافُ وَ نَحْنُ كَلِمَةُ التَّقْوَى وَ سَبِيلُ الْهُدَى الْمَثَلُ الْأَعْلَى وَ الْحُجَّةُ الْعُظْمَى وَ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَ الْحَبْلُ الْمَتِينُ وَ نَحْنُ الَّذِينَ أَمَرَ اللَّهُ لَنَا بِالْمَوَدَّةِ «فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ».

الخصال: 2 / 432؛ بحار الأنوار 26 / 244، باب 5، حديث 6.

فرهنگ مهرورزی، ص: 51

دو چهره در مصر

قرآن مجید از دو حاکم که هر يك روزگاری در کشور مصر حکومت می کردند سخن می گوید، سخنی عبرت آموز و سراسر پند و موعظه، حاکمی که دریایی از معرفت و بصیرت و محبت و کرامت و ایمان و فضیلت و صدق و حقیقت بود و حاکمی که بیابانی از نادانی، جهالت، مستی و غرور، فساد و فجور، خودبینی و کبر، گناه و معصیت بود.

یکی نسبت به مردم دلسوز و مهرورز و حلال مشکلات و آن دیگر نسبت به مردم منبعی از خشم و کینه و ایجاد کننده تنگنا و مضیقه در میان اهل کشور بود.

تفاوت این دو حاکم در قرب و دوری از حق و فاصله داشتن و نداشتن با خدا بود.

حاکم با فضیلت و مهرورز و درستکار، یوسف علیه السلام بود که قرآن مجید از وجود مبارکش تعبیر به صدیق، برگزیده حق، مخلص، حفیظ، علیم و کریم می کند و حاکم بی فضیلت و کینه ورز، فرعون بود که قرآن مجید از او تعبیر به خودبین، خودپرست، قاتل، مفسد، ظالم، و تفرقه انداز می نماید.

یوسف، پیش از فرعون در کاخ مصر بر صندلی حکومت قرار گرفت ولی چون با حق فاصله نداشت و بندهای مقرب بود، برای مردم منبعی از کرامت و سودمندی و منفعت و برکت رخ نمود و فرعون پس از یوسف علیه السلام در همان کاخ و در همان کشور بر صندلی حکومت نشست ولی چون با حق فاصله داشت و مردی سرکش و عصیان گر و طاغی

فرهنگ مهرورزی، ص: 52

و یاغی بود، برای مردم منبعی از شر و زیان و خسارت و مشکل ساز رخ نمود.

حاکمان دوره های تاریخ تا این زمان به همین صورت دو چهره بی فاصله از حق و با فاصله از حق بودند، هرگاه بندهای مقرب به حق حاکم مردم می شد، دنیا و آخرت مردم آباد بود و هرگاه چهره های ناسپاس و دور از حق بر مردم حاکم می گشت، مردم بویژه اهل ایمان در همه امور دچار مضیقه و تنگنا می شدند.

تفاوت این دو چهره را واضح و روشن در تفاوت ریشه ای حکومت هایشان باید دید؛ تفاوت این دو چهره، تفاوت میان نور و ظلمت و حق و باطل و صدق و فسق است.

شما یوسف علیه السلام را نمونه اعلائی حق در امر حکومت به حساب آرید و فرعون را نمونه کم نظیر باطل در امر حکومت بشمارید و حاکمان تاریخ را در فاصله نداشتن از حق و فاصله داشتن از خدا با این دو حاکم بسنجید.

دو چهره دانش

دانش و علم ذاتاً از فضایل و کرامات است که تحصیل آن مطلوب و بسیار پر ارزش می‌باشد.

دانش، وسیله و ابزاری است که اگر در اختیار انسان مؤمن، با ادب، مهربان، دلسوز باشد، آن را در راه خیر و سعادت خود و خدمت به دیگران به کار می‌گیرد و اگر در اختیار شخصی ناسپاس، هواپرست، مغرور و بی‌ادب و بی‌محبت قرار گیرد، آن را به عنوان وسیله‌ای برای

فرهنگ مهرورزی، ص: 53

شکم و شهوت و هواپرستی خود و گاهی زیان زدن به دیگران به کار می‌اندازد.

دانشمندی که با چراغ دانش خود راه سعادت و خیر را به مردم نشان دادند و با علم و آگاهی خود به تربیت انسان‌ها برخاستند و دردهای مادی و معنوی آنان را درمان نمودند، از گروه اول و دانشمندی که از طریق موقعیت خود به گمراه کردن نسل‌ها همت گماشتند و دانش خود را ابزاری برای حکومت ستمگران قرار دادند و زمینه بردگی انسان‌ها را از طریق جادو کردن حواس و عقل آنان فراهم آوردند و برای هوا و هوس مشتی خائن و درنده‌خو اسلحه‌های کشتار جمعی مانند بمب اتم و انواع بمب‌های شیمیایی ساختند تا در چند ثانیه صدها هزار نفر مرد و زن و کودک بی‌گناه را به کام مرگ دراندازند، از گروه دوم هستند.

شرح حیات و زندگی هر يك از این دو گروه، صدها جلد کتاب می‌طلبد که حتی مشکل می‌نماید از عهده يك جمع یا چند جمع علمی برآید، در اینجا از هر يك از این دو گروه به معرفی يك نمونه اکتفا می‌شود تا هرکدام مثل و نمونه گروه مثبت و گروه منفی به شمار آیند.

شیخ طوسی

از چهره‌های برجسته و پر منفعت میدان دانش و بینش محمد بن حسن طوسی معروف به شیخ طوسی است که خلاصه‌ای از حیات پر برکت علمی او را از کتاب بسیار با ارزش «مفاخر اسلام» نوشته محقق پرکار استاد علی دوانی برای شما نقل می‌کنم:

شیخ طوسی به اعتراف تمام دانشمندان اسلامی که پس از وی

فرهنگ مهرورزی، ص: 54

آمده‌اند یکی از بزرگ‌ترین نوابغ جهان و پیشوای فقها و متکلمین عصر خود بوده است و تا به حال نیز مجتهدین شیعه ریاست و تقدم او را در علوم فقه و اصول و کلام و تفسیر و سایر علوم اسلامی مسلم می‌دانند.

شیخ طوسی در سال سیصد و هشتاد و پنج هجری در شهر تاریخی طوس یا روستایی از آن، دیده به جهان گشود.

علوم مقدماتی و سطح عالی فقه و اصول و حدیث و غیره را در همان طوس و شهرهای دیگر ایران فراگرفت و از این راه نبوغش شکوفا شد و زمینه برای ترقی و تعالی بیش‌تر مهیا گردید.

در سنه چهار صد و هشت که بیست و سه سال داشت و دانشمندی جوان بود که از خراسان به عراق آمد و پنج سال در بغداد نزد شیخ مفید پیشوای علمای شیعه و دیگر اساتید به تحصیل و تکمیل معلومات خویش پرداخت و بعد از رحلت شیخ مفید در سال 413 نیز قریب بیست و سه سال از محضر سید مرتضی بزرگ‌ترین شاگرد مفید استفاده سرشار برد و جمعاً از خرمن علوم آنان خوشه‌ها چید و بر فضایل و کمالات خود افزود.

پس از وفات سید مرتضی دوازده سال با استقلال به تدریس و افادت همت گماشت و چیزی نگذشت که آوازه فضلش در همه جا طنین افکند و از هر سو طالبان علم از شیعه و سنی و زیدی و غیره به حوزه درسش روی آوردند و از علوم و فنونی که در گنجینه دل انداخته بود بهره‌مند گشتند.

شیخ طوسی بعد از وفات سید مرتضی در میان انبوه شاگردانش مفید و سید مرتضی و علمای شیعه بغداد چون از همه کس لایق‌تر بود، به

فرهنگ مهرورزی، ص: 55

مقام پیشوایی شیعیان رسید و ریاست فقهای امامیه به وی منتهی گشت و در تمام وقایع ایام زندگی پر حادثه خود، به بهترین وجه از عهده مسئولیتی که داشت برآمد و شیعیان عصر اعم از خواص و عوام به وجودش مفتخر و سزاوار بودند.

شهرت بی‌نظیر شیخ از زمانی رو به فزونی گذاشت که به دستور حاکم عباسی القائم بأمر الله کرسی تدریس علم کلام به وی اختصاص یافت و این بزرگ‌ترین موقعیت و منصب رسمی علمی بود که در مرکز حکومت آل عباس و دنیای اهل سنت و جماعت نصیب يك عالم بزرگ شیعه آن هم عنصر ایرانی در محیط عربی گردید، این کرسی از جانب حاکم وقت به دانشمندی تعلق می‌گرفت که سرآمد دانشمندان عصر در عقاید و مذاهب باشند.

شیخ بزرگوار در سایه نبوغ و ابتکار و استعداد فوق العاده و پشتکار مخصوص به خود به حد کافی علوم لازم را از استادان فن مخصوصاً شیخ مفید و سید مرتضی و فقیه نامور حسین بن عبیدالله غضائری و ابن عبدون و ابن ابی جید فراگرفت و با وسعت نظر و احاطه کامل و دقت زائد الوصفی که در تمام فنون دینی داشت، مکتبی مخصوص به خود پدید آورد.

مکتب شیخ نه تنها مکمل مکتب شیخ مفید و سید مرتضی بود بلکه نظر به آرای جدید و نظریات عمیقی که شخصاً در اغلب ابواب فقه داشت و تحقیقاتی که در اصول و کلام و تفسیر و حدیث و رجال می نمود، از هر جهت با سایر مکاتب امتیاز داشت.

شیخ در فقه و اصول و کلام که پایه آن را شیخ مفید و سید مرتضی

فرهنگ مهرورزی، ص: 56

گذارده بودند ابتکارات نو و مطالب محکم‌تری آورد و طریق نظر و استدلال و نقد و بررسی را با مبانی بهتری به روی آیندگان گشود.

مکتب شیخ و مبانی علمی وی به قدری متین و محکم و متکی به دلیل و برهان بود که تا صد سال بعد از او هم چنان استوار و بر همان اساس پایدار ماند، به این معنا که فقهای بعد از او در طول این مدت با استفاده از روش شیخ، اجتهاد می کردند و بر وفق مبانی و مکتب وی تدریس و تصنیف می نمودند و به عبارت روشن‌تر همه، شاگردان مکتب او به شمار می آمدند.

علامه حلی با آن جایگاهی که در تمامی علوم و فنون اسلامی داشته و نخستین دانشمندی است که در میان شیعه و سنی ملقب به علامه شده است، می نویسد:

أبو جعفر محمد بن حسن بن علی طوسی (قدس الله روحه) پیشوای علمای امامیه و رئیس طایفه، دارای جلالت قدر و منزلتی عظیم است، موثق و مورد کمال اعتماد و صداقت و صاحب نظر در اخبار و رجال و فقه و اصول و کلام و ادب بوده است و همه فضائل منسوب به اوست.

در تمامی فنون اسلام کتاب نوشته است، اوست که عقاید شیعه را در اصول و فروع مهذب نمود، جامع کمالات نفسانی در علم و عمل و شاگرد شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان بود».

بدون مبالغه شیخ از آیات بزرگ الهی است که از حیث بلوغ و عظمت روح و همت عالی و فکر بلند و موفقیت‌های زندگی در صف مقدم دانشمندان اسلام قرار دارد بلکه نظیر وی را در میان دانشمندان خودی و بیگانه کم‌تر دیده‌ایم.

فرهنگ مهرورزی، ص: 57

از مزایای شیخ آثار قلمی و فکری اوست که هر يك نمونه کامل اندیشه عمیق و دریای ژرف و موج علوم وی می‌باشند. نزدیک به پنجاه کتاب در فقه، اصول، تفسیر، کلام، ادعیه، رجال و تاریخ از وی به یادگار مانده است «1».

شیخ طوسی کتاب «عمدة الأصول» را برای اهل اصول و «تهدیب الأحکام» و «الاستبصار» که دو کتاب از چهار کتاب اساسی شیعه است را برای فقیهان و ده جلد «التبیین» را برای مفسران و «الفهرست» را برای علاقمندان به رجال برجسته و «تلخیص الشافی» را برای عاشقان عقاید و کتاب «الخلاف» را جهت فقه مقارن و «مصباح المتهدجد» را برای عابدان و شب زنده‌داران و «مقتل الحسین» را برای متوسلان و «الغیبة» را برای منتظران و آینده‌نگران نوشت.

بلعم باعورا

قرآن به دانشمندی اشاره دارد که از دانشش به زیان انسان و انسانیت بهره گرفت و در حقیقت، دزدی بوده که با چراغ آمده بود تا کالای گزیده را سرقت کند، نام این شخص در روایات بلعم باعورا است.

قرآن او را نمونه هواپرستی دانسته و وجودش را در جامعه انسانی همچون سگ به حساب آورده و وی را روی گردان از حق و اعراض کننده از آیات الهی شمرده و هدف از اشاره به او را پند دادن به مردم و عبرت آموختن به نسل‌ها دانسته تا با خواندن داستانش بیدار و بینا

(1) - مفاخر اسلام: 366 / 3.

فرهنگ مهرورزی، ص: 58

شوند و از افتادن در چاه خطرناکی که او افتاد خود را حفظ نمایند.

[وَأَنْتُمْ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخْ مِنْهَا فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ* وَ لَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَ لَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ] «1».

و سرگذشت کسی که آیات خود را به او عطا کردیم و او عملاً از آنان جدا شد، برای آنان بخوان؛ پس شیطان او را دنبال کرد [تا به دامش انداخت] و در نتیجه از گمراهان شد.* و اگر می‌خواستیم [درجات و مقاماتش را] به وسیله آن آیات بالا می‌بردیم، ولی او به امور ناچیز مادی و لذت‌های زودگذر دنیایی تمایل پیدا کرد و از هوای نفسش پیروی نمود؛ پس داستانش چون داستان سگ است [که] اگر به او هجوم بری، زبان از کام بیرون می‌آورد، و اگر به حال خودش واگذاری [باز هم] زبان از کام بیرون می‌آورد. این داستان گروهی است که آیات ما را تکذیب کردند؛ پس این داستان را [برای مردم] حکایت کن، شاید [نسبت به امور خویش] بیندیشند.

آری؛ فاصله گرفتن از حق، همه حالات انسانی را به نابودی می‌کشاند و از وجود انسان، حیوانی خطرناک می‌سازد که جز زیان و ضرر و خسارت و خطر چیزی برای خود و دیگران به بار نمی‌آورد.

(1) - اعراف (7): 175 - 176.

فرهنگ مهرورزی، ص: 59

ثروتِ دو چهره

ثروت در زوایا و چهره‌های گوناگونش از نعمت‌های حضرت حق است که از باب محبت و مهرش به انسان ارزانی داشته و او را برای به دست آوردن و خرج کردن و هزینه نمودنش هدایت نموده است.

آنان که چون پیامبران و امامان و اولیای حق از خدا - آن منبع بی‌نهایت لطف و کرامت - فاصله نداشتند، برای به دست آوردن این نعمت از راه مشروع و طبیعی یعنی کار و کوشش و زحمت و فعالیت مثبت اقدام کردند و پس از مصرف آن به اندازه لازم، مازادش را در کمک به اهل استحقاق و هزینه کردن در امور خیریه به خرج گذاشتند و از این طریق موفق به عبادتی بزرگ شدند و به سعادت و خوشبختی خود در دنیا و آخرت کمک کردند.

ولی فاصله گرفتن از حق برای به دست آوردن ثروت بر پایه هوا و هوس خویش از هر راه نامشروعی که جز پایداری کردن حقوق مردم و به ویژه ضعیفان و ناتوانان اثری نگذاشت، دست یازیدند و آن را به اندازه‌ای که شهواتشان اقتضا داشت به

خرج گذاشتند و نسبت به مازاد آن یا بخل ورزیدند یا آن را در اشاعه فحشا و منکرات برای نابودی منابع زندگی مردم و هلاکت نسل جوان بکار گرفتند.

شخصیتی عظیم و انسانی کریم چون امیرالمؤمنین علیه السلام با فعالیت مستمر کشاورزی و آباد کردن زمین و کاشتن هزاران اصله درخت خرما، ثروت هنگفتی به دست آورد و از آن ثروت در حد بسیار اندک و به اندازه ضرورت و در کمال قناعت استفاده کرد و مازاد آن را هزینه مستمندان،

فرهنگ مهرورزی، ص: 60

بیماران، یتیمان، دردمندان و امور مثبت دیگر نمود و روزی که چشم از جهان بست چیزی از خود که در خور توجه باشد باقی نگذاشت.

او بنده مخلص و مخلص خدا بود و به چیزی جز عبادت خدا و اطاعت از حضرت حق نمی اندیشید، او عاشق فرمان بردن از خدا و پیامبر بود و سراسر زندگی اش را وقف حالات و اعمال مثبت نمود.

ولی قارون که ثروتش زیانزد خاص و عام بود به خاطر این که از حق فاصله داشت، فقط به جمع ثروت، آن هم در حدی فراوان پرداخت؛ با این که موسی علیه السلام و مؤمنان حقیقی، او را نسبت به هزینه کردن ثروتش در امور مثبت و در راه خدا نصیحت کردند، توجهی به آن نصایح سعادت بخش نکرد و دیناری در راه خیر هزینه ننمود و نهایتاً در همین دنیا هم به عذاب سختی که از آن هیچ راه گریزی نداشت که همان عذاب فرو رفتن خود و ثروتش به قعر زمین است، دچار شد.

آری؛

آن سرای [پرازش] آخرت را برای کسانی قرار می دهیم که در زمین هیچ برتری و تسلط و هیچ فساد را نمی خواهند؛ و سرانجام [نیک] برای پرهیزکاران است «1».

فساد فراگیری که در همه زمینه های زندگی در این عصر بر زمین و زمینیان حاکم است، بی تردید نتیجه زیانبار فاصله گرفتن حاکمان و دولت مردان جهان و عالمان و دانشمندان کره زمین در شرق و غرب و ثروتمندان مرفه بی درد و بی وجدان است.

(1) - «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَ لَا فَسَاداً وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ». [قصص (28): 83].

فرهنگ مهرورزی، ص: 61

فراگیری مهرورزی از پدیده‌های جهان

شکوفه‌ها بر شاخه می‌نشینند و گل‌ها در گلستان بساط می‌گسترانند، مرغزارها سبز می‌شوند، باغ‌ها جلوه‌گری می‌نمایند تا به زندگی انسان طراوت و زیبایی ببخشند.

درختان در فصل میوه از میوه‌های رنگارنگ پر می‌شوند و با زبان حال به انسان می‌گویند: خود ما يك عدد آن را برای خود مصرف نمی‌کنیم، تو ای انسان بیا و آن چه می‌خواهی از ما میوه ببر و مصرف کن و بفروش و بدن و زندگی را اداره کن.

خورشید هر روز میلیون‌ها تن از وجود خود را بی‌دریغ هزینه انسان می‌کند و ماه‌گردون با ایجاد جزر و مد، نخلستان‌ها و مزارع ساحل دریاها را از باب مهرورزی به انسان آبیاری می‌کند.

اعضا و جوارح بدن با وحدتی که در کارگردانی آنها حاکم است بدن را اداره می‌کنند و چون عضوی به درد آید دیگر اعضا به یاری او می‌شتابند تا از درد نجاتش دهند.

دندان درد می‌گیرد، مغز از طریق فرمان دادن به مراکز عصبی سبب می‌شود آنان درد را حس کنند و شعور و مغز از پی راه علاج به حرکت می‌افتند و پا، انسان را به طبیعت می‌رساند و زبان درد را بیان می‌کند و گوش هدایت طبیب را می‌شنود و نهایتاً درد به درمان می‌رسد.

خدمتت کی می‌توان جبران نمودن چشم من چون به هر عضوم رسد دردی تو گریان می‌شوی

مهر و محبت متقابل

در میان افراد بشر فردی پیدا نمی‌شود که نسبت به مهر و محبت دیگران خشنود نباشد بلکه تمام انسان‌ها بسیار علاقه مند هستند که مورد مهر و محبت دیگران قرار گیرند و همه کسانی که با او در ارتباط هستند به نوعی به او ابراز محبت و علاقه کنند و او را مورد مهر و محبت خود قرار دهند.

بدیهی است کسی که علاقه مند جلب مهر و محبت دیگران است خود باید کانون مهر و محبت باشد این يك قانون کلی و خدشه ناپذیر است که محبت طرفینی و متقابل است.

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

قیس بن عاصم در ایام جاهلیت از اشراف و رؤسای قبائل بود و پس از ظهور اسلام ایمان آورد. روزی در سنین پیری به منظور جستجوی راه معرفت الهی و جبران خطاهای گذشته خود شرفیاب محضر رسول اکرم صلی الله علیه و آله گردید و گفت: درگذشته، جهل و نادانی، بسیاری از پدران را بر آن داشت که با دست خویش دختران بی گناه خود را زنده به گور سازند، من نیز دوازده دختر بی گناه خود را زنده به گور کردم، سیزدهمین دخترم را همسرم پنهانی به دنیا آورد و چنین وانمود کرد که نوزاد مرده به دنیا آمده اما پنهانی او را نزد خویشان خود فرستاد.

سالها گذشت تا روزی هنگامی که ناگهان از سفری بازمی گشتم دختری خرد سال را در سرای خود دیدم و چون شباهتی تام به فرزنداتم

فرهنگ مهرورزی، ص: 63

داشت دربارهاش به تردید افتادم و بالاخره دانستم دختر من است، بی درنگ دختر را که زار زار می گریست کشان کشان به نقطه‌ای دور برده و به ناله‌ها و تضرع او - که نزد اقوام مادری بازخواهم گشت و دیگر بر سر سفره تو نخواهم نشست - توجه نکردم و زنده به گورش کردم.

قیس پس از نقل ماجرای خود به انتظار جواب سکوت کرد، در حالی که از دیده‌های رسول اکرم صلی الله علیه و آله اشک فرو می چکید با خود فرمود:

«مَنْ لَمْ يَرْحَمْ لَمْ يَرْحَمْ» «1».

کسی که رحم نکند به او رحم نمی شود.

و سپس فرمود: روز بدی در پیش داری قیس پرسید برای تخفیف در عذاب چه کنم؟ حضرت فرمود: به عدد دخترانی که کشته‌ای کنیز آزاد کن «2».

قاعده و قانون بسیار مهمی از سوی پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله به همه انسانها اعلام شده و آن این که اگر مهر و محبت و ورزید یقیناً از طرف دیگران و نهایتاً از سوی حضرت حق مورد مهر و محبت قرار خواهید گرفت و اگر بی مهری و بی رحمی پیشه کنید هرگز توقع مهر و رحمت از دیگران و بخصوص از خدا نداشته باشید که بی رحم فقط لایق عقوبت و بی رحمی است.

از ابن عباس روایت شده است:

(1) - کنز العمال: 5971.

(2) - جاهلیت و اسلام: 632.

فرهنگ مهرورزی، ص: 64

«أَوْحَى اللَّهُ إِلَى دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قُلْ لِلظَّالِمِينَ: لَا يَدْكُرُونِي فَإِنَّهُ حَقٌّ عَلَيَّ أَنْ أَدْكُرَ مَنْ دَكَّرَنِي وَإِنَّ دِكْرِي إِيَّاهُمْ أَنْ أَلْعَنَهُمْ»
«1».

خدا به داود علیه السلام وحی فرمود: [به ستمگران که بر اثر سنگدلی و بی رحمی به دیگران ستم می کنند] بگو: مرا یاد نکنید زیرا بر عهده من است که هر کس از من یاد کند من از او یاد کنم و یاد من نسبت به ستمگران این است که آنان را لعنت کنم و از رحمت خود طردشان نمایم.

مهر و محبت و ورزیدن به دیگران به اندازه‌ای در اسلام از ارزش برخوردار است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ضمن دعا و مناجاتی به پروردگار عرضه داشت:

«اللَّهُمَّ مَنْ رَفَّقَ بِأُمَّتِي فَارْزُقْ بِهِ وَمَنْ شَقَّ عَلَيْهِمْ فَشُقَّ عَلَيْهِ» «2».

خدایا! هر کس با امت من مهربانی و خوشرفتاری داشت به او مهربان باش و هر کس به آنان سخت گرفت بر او سخت گیر باش.

داستان حاکم مؤمن و مشرک

در روایتی از حضرت امام صادق علیه السلام جریان شگفت‌انگیزی نقل شده است که: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به عبدالله بن یحیی فرمود: از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: در زمان گذشته دو پادشاه بزرگ در گوشه‌ای از زمین حکومت می‌کردند که یکی از آن دو فرمانبردار و مطیع

(1) - جامع الأخبار: 155، فصل 16؛ بحار الأنوار: 319 / 72، باب 79، حدیث 42؛ مستدرک الوسائل: 12 / 102، باب 77، حدیث 13632.

(2) - مجموعة ورام: 4 / 1.

فرهنگ مهرورزی، ص: 65

خدا و مؤمن بود و دیگری کافر که به آشکارا با دشمنان خدا دوست و با دوستان خدا دشمن بود.

پادشاه کافر مریض شد و نوعی ماهی که در آن زمان یافت نمی‌شد را درخواست نمود، چرا که آن نوعی ماهی در آن زمان در وسط دریا پیدا می‌شد و دست‌یابی به آن مقدور نبود تا اینکه اطباء او را از خود ناامید کردند و گفتند: برای خود جانشینی را برای پادشاهی انتخاب کن چرا که شفای تو در این ماهی است که طلب نمودی در حالی که دست‌یابی به آن امکان ندارد.

خدای متعال فرشته‌ای را مأمور فرمود تا این ماهی را به طرف ساحل براند تا صید آن براحتی امکان داشته باشد. پس این نوع ماهی گرفته شد و پادشاه خورد و سالم شد و سالها پادشاهی کرد.

اما آن پادشاه مؤمن نیز همانند آن مرض را گرفت و زمانی مریض شد که همان نوع ماهی در نهرها به آسانی یافت می‌شد، پادشاه مؤمن آن ماهی را طلب نمود و اطباء نیز همان ماهی را برای او توصیه نمودند و گفتند: خیال شما راحت باشد که الآن زمان صید آن ماهی است، برای شما صید می‌شود و از آن می‌خورید و شفا می‌یابید.

خدای متعال همان فرشته را مأمور کرد که آن نوع ماهی را از نهرها به وسط دریا براند تا این پادشاه به آن دست نیابد، به همین خاطر آن ماهی یافت نشد تا پادشاه مؤمن در طلب ماهی و به خاطر نبود دوا جان سپرد.

این جریان، فرشتگان آسمان و اهالی آن ناحیه از زمین را شگفت زده کرد به حدی که نزدیک بود گمراه شوند، چرا که خدای متعال دست‌یابی به آنچه را که کافر نمی‌توانست به آن دست یابد را آسان نمود

فرهنگ مهرورزی، ص: 66

و دست‌یابی به آنچه را که مؤمن می‌توانست به آسانی به آن دست یابد را مشکل ساخت.

خدای متعال به فرشتگان آسمان و پیامبر آن زمان در زمین وحی فرمود:

یقیناً من همان خدای کریم و بخشنده و توانا هستم، آنچه را می‌بخشم ضرری به من نمی‌زند و آنچه را نمی‌بخشم چیزی از من کم نمی‌کند و به هیچ کس به اندازه ذره‌ای ظلم نمی‌کنم، اما این که دست‌یابی به ماهی را در غیر فصل آن برای کافر آسان نمودم به این دلیل بود که پاداش حسنه‌ای باشد که او انجام داده بود چرا که حق این است که برای هیچ کس حسنه‌اش را باطل ننمایم تا در حالی وارد قیامت شود که حسنه‌ای در صحیفه اعمال او نباشد و به خاطر کفرش داخل آتش شود.

و اما این که همان ماهی را برای عابد منع نمودم به خاطر گناهی از او بود که خواستم با جلوگیری از خواسته او و از بین بردن آن دارو، گناهِش را پاک نمایم تا در قیامت در حالی بر من وارد شود که گناهی نداشته باشد تا او را داخل بهشت نمایم «1».

(1) - «قال الصادق عليه السلام: قال أمير المؤمنين عليه السلام لعبد الله بن يحيى...: و لقد سمعت محمداً رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول: إنه كان فيما مضى قبلكم رجلان أحدهما مطيع لله مؤمن و الآخر كافر به مجاهر بعداوة أوليائه و موالاة أعدائه و كل واحد منهما ملك عظيم في قطر من الأرض فمرض الكافر فاشتهى سمكة في غير أوانها لأن ذلك الصنف من السمك كان في ذلك الوقت في اللجج بحيث لا يقدر عليه فأيسته الأطباء من نفسه و قالوا استخلف في ملكك من يقوم به فلست بأخلد من أصحاب القبور فإن شفائك في هذه السمكة التي اشتيتها و لا سبيل إليها فبعث الله ملكاً و أمره أن يزعج تلك السمكة إلى حيث يسهل أخذها فأخذت له تلك السمكة فأكلها و برأ من مرضه و بقى في ملكه سنين بعدها ثم إن ذلك الملك المؤمن مرض في وقت كان جنس ذلك السمك بعينه لا يفارق الشطوط التي يسهل أخذه منها مثل علة الكافر فاشتهى تلك السمكة و وصفها له الأطباء و قالوا طب نفساً فهذا أوانه تؤخذ لك فتأكل منها و تبرأ فبعث الله ذلك الملك فأمره أن يزعج جنس تلك السمكة عن الشطوط إلى اللجج لئلا يقدر عليه فلم توجد حتى مات المؤمن من شهوته و بعدم دوائه فعجب من ذلك ملائكة السماء و أهل ذلك البلد في الأرض حتى كادوا يفتنون لأن الله تعالى سهل على الكافر ما لا سبيل له إليه و عسر على المؤمن ما كان السبيل إليه سهلاً فأوحى الله إلى ملائكة السماء و إلى نبي ذلك الزمان في الأرض إني أنا الله الكريم المتفضل القادر لا يضرنى ما أعطى و لا ينقصنى ما أمنع و لا أظلم أحداً مثقال ذرة فأما

الكافر فإنما سهلت له أخذ السمكة في غير أوانها ليكون جزاء على حسنة كان عملها إذ كان حقاً ألا أبطل لأحد حسنة حتى يرد القيامة و لا حسنة في صحيفته و يدخل النار بكفره و منعت العابد ذلك السمكة بعينها لخطيئة كانت منه فأردت تمحيصها عنه بمنع تلك الشهوة و إعدام ذلك الدواء و ليأتيني و لا ذنب عليه فيدخل الجنة». بحار الأنوار: 233 / 64، باب 12، حديث 48.

فرهنگ مهرورزی، ص: 67

در اینجا لازم است به نکته‌ای بسیار مهم که در قرآن و روایات و نیز در گفتار روانکاوان و روانشناسان آمده اشاره کنم که گناه و معصیت و فسق و فجور ریشه در بیماری و اختلالات معنوی روان و قلب دارد و در حقیقت گنهکار از نظر اسلام يك بیمار است، برای درمان او در مرتبه نخست باید هم چون طبیب مهربان و پر حوصله و پر محبت با او برخورد کرد تا به تدریج داروی محبت و داروی زبان نرم و لین و داروی خوبی، او را درمان کند.

این نوع بیماری در وجود کسی ذاتی نیست که قابل درمان نباشد، حالتی عرضی است که با هنرمندی طبیب یقیناً به درمان می‌رسد.

برخی از مؤمنان نسبت به مردم از چنان محبت سرشار و فراوانی برخوردارند که باید گفت عین محبت و بلکه خود محبت‌اند. حجر بن عدی که از شخصیت‌های کم نظیر عرصه گاه معنویت و در

فرهنگ مهرورزی، ص: 68

عشق به امیرالمؤمنین علیه السلام زبانزد بود و جان مبارکش را هم بر سر این محبت از طریق شهادت نثار کرد، هنگامی که روز بیستم ماه رمضان از مولایش پس از ضربت خوردن از قاتل عیادت کرد به عنوان

یا حِجْرَ الْخَيْرِ

مورد خطاب قرار گرفت «1» یعنی ای حجری که همه وجودت با خیر و خوبی وحدت و اتحاد پیدا کرده است و به همین خاطر خیر و خوبی هیچ‌گاه از تو جدا شدنی نیست.

آری، حجر الخیر و امیرالمؤمنین علیه السلام که تجسم همه خوبی‌ها و کرامات است چنان مجذوب یکدیگرند که علی علیه السلام دلش برای حجر می‌تپد و حجر از شدت ایمان و عشقش به علی جان در راه علی می‌دهد.

[... وَ الطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَ الطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ] «2».

... و زنان پاک برای مردان پاک و مردان پاک برای زنان پاک اند، این پاکان از سخنان ناروایی که [تهمت‌زنندگان] درباره آنان می‌گویند، مبرا و پاک هستند، برای آنان آمرزش و رزق نیکویی است.

(1) - عنصر شجاعت، بخش پیرامون مسلم بن عقیل.

(2) - نور (24): 26.

فرهنگ مهرورزی، ص: 69

مهرورزی مایه جلب رحمت

مهر و محبت، علت جلب رحمت حق به سوی عبد است.

قرآن مجید در آیاتی فراوان به این نکته بسیار مهم اشاره دارد که مهر و رحمت حق بی‌علت نصیب کسی نمی‌شود، ایمان، جهاد، هجرت، عبادت، رحم و محبت به دیگران و نظایر این‌ها، از علل جلب و جذب رحمت حق به سوی انسان است و به قول لسان الغیب، حافظ:

ارادتی بنما تا سعادتی ببری

طفیل هستی عشق‌اند آدمی و پری

کسی که همه حالات مثبت و به ویژه مهر و محبت و عشق‌ورزی را در سرزمین وجود خویش نابود کرده و جز حرکت فیزیکی که محصول تنفس هوا و خورد و خوراک است از او باقی نمانده و از هستی خویش غیر کویری خشک بجا نگذارد و استعداد و قوای ملکوتی خود را نابود نموده، چگونه نور رحمت پروردگار از افق تاریک حیاتش جلوه کند و خورشید مهر اهلی به سرزمین هستی‌اش که پشت به خورشید دارد بتابد؟!

چگونه کسی که مهر و محبت و مهرورزی را در دل خود نپرورانده و متعلق به این اخلاق نشده و در قلب خود جایی را برای این حقیقت بسیار با ارزش باز نکرده امید رحمت حضرت حق را دارد؟!

فرهنگ مهرورزی، ص: 70

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

«مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ لَا يَرْحَمُهُ اللَّهُ» «1».

کسی که به مردم مهربانی نکند خداوند به او مهربانی نمی کند.

با این بیان رسول خدا صلی الله علیه و آله مشخص می شود که مایه جلب رحمت حضرت حق، مهرورزی و محبت و مهربانی نسبت به مردم است.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید:

«عَجِبْتُ لِمَنْ يَرْجُو رَحْمَةً مِنْ فَوْقَهُ كَيْفَ لَا يَرْحَمُ مَنْ دُونَهُ» «2».

تعجب می کنم از کسی که به مهر و محبت بالا دست خود امیدوار است چگونه به زیر دست خود مهربانی نمی کند.

کسی که امیدوار به رحمت حضرت حق است که مافوق همه قدرت های عالم است چرا زمانی که خود می تواند توجه به زیردستان خود داشته باشد و با آنها محبت و ملاحظت داشته باشد مهربانی نمی کند؟!

دریای موج رحمت حضرتش با مهرورزی به هم نوعان و زیردستان و حتی بی ارزش ترین موجودات به خروش می آید و موجبات جلب رحمت بی نهایتش فراهم می شود.

پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله می فرماید:

(1) - الجعفریات: 167؛ کنز العمال: 5972؛ مستدرک الوسائل: 9/ 55، باب 107، حدیث 10183.

(2) - غرر الحکم: 449، حدیث 10334؛ میزان الحکمة: 4/ 1994، الرحم، حدیث 6961.

فرهنگ مهرورزی، ص: 71

«مَنْ رَحِمَ وَلَوْ ذَبِيحَةً غُصْفُورٍ رَحِمَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» «1».

هر کس رحم کند اگر چه به لاشه گنجشکی، خداوند در روز قیامت به او رحم خواهد کرد.

در روایتی دیگر می‌فرماید:

«يُنَادِي مُنَادٍ فِي النَّارِ: يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانُ بَخْنِي مِنَ النَّارِ فَيَأْمُرُ اللَّهُ مَلَكًا فَيُخْرِجُهُ حَتَّى يَقِفَ بَيْنَ يَدَيْهِ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: هَلْ رَحِمْتَ عُصْفُورًا؟» «2».

ندا دهنده‌ای در آتش دوزخ فریاد می‌زند: ای خدای مهربان! ای بخشایشگر! مرا از آتش نجات ده. پس خدای متعال به فرشته‌ای دستور می‌دهد پس او را از آتش بیرون می‌آورد و در پیشگاه حضرت حق می‌ایستد. خدای متعال به او می‌فرماید: آیا تو به گنجشکی رحم کردی [تا امروز مورد مهر و محبت من قرارگیری]؟!

امید رحمت از خدا با مهرورزی

انسان‌هایی که نسبت به امور دیگران بی‌تفاوت‌اند و جز برای شکم و رفاه حال خود دغدغه‌ای ندارند و به قول اهل دل چون چوب خشک هستند و قلب آنان از حالات مثبت به ویژه عشق و محبت محروم است، اگر از خدا توقع محبت و رحمت و مهر و شفقت داشته باشند یقیناً توقع بی‌جا و بی‌موردی است، ولی آنان که دلی غرق محبت و مهر دارند

(1) - کنز العمال: 15614.

(2) - کنز العمال: 5989؛ میزان الحکمة 4 / 1994، الترحم، حدیث 6964.

فرهنگ مهرورزی، ص: 72

و نسبت به امور دیگران بی‌تفاوت نیستند و پیوسته مهر و عشق خود را عملاً برای خلق خدا هزینه می‌کنند اگر از خدا امید محبت و رحمت داشته باشند، امیدشان امیدی مثبت و توقعشان توقعی بجا و بر حق است و بر اساس آیات و روایات، یقیناً مورد مهر خداوندی در دنیا و آخرت قرار می‌گیرند و حضرت دوست محبت و عشق‌ورزی آنان را نسبت به دیگران از طریق لطف و احسان خود تبدیل به شیرین‌ترین محصول ابدی و میوه سرمدی یعنی بهشت عنبر سرشت و رضوان اکبر و [عِشَّةٌ رَاضِيَّةٌ] می‌کند و تبدیل حالات معنوی و اعمال صالحه به بهشت و رضوان، بر خدا آسان است،

[... إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ] «1».

... بی تردید [ثبت در آن کتاب] بر خدا آسان است.

(1) - حج (22): 70 و چند سوره دیگر.

فرهنگ مهرورزی، ص: 73

بی مهری مایه سلب رحمت

از آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام استفاده می شود که بی مهری و به عبارت دیگر سنگدلی، گناهی باطنی است که قابل کیفر است و حالتی درونی است که سبب ستمکاری و ظلم به دیگران و پایمال کردن حقوق مردم است.

سعید بن جبیر می گوید:

به ابن عباس گفتند که: گروهی از ماگمان می کنند که عبد گناهی مرتکب می شود و به سبب آن از رزق محروم می شود، ابن عباس گفت:

به خدایی که خدایی جز او نیست این محرومیت از رزق، حقیقتی است که در کتاب خدا روشن تر از خورشید درخشان است، خدا در سوره «

ن والقلم»

در هفده آیه به آن حقیقت در ضمن داستانی اشاره کرده است.

مرد وزین و آراسته ای بود که در سنی بالا قرار داشت، مالک باغی بود، میوه ای از آن باغ را به خانه اش نمی برد مگر این که به هر صاحب حقی و مستمندی و دردمندی از آن میوه می بخشید.

او تا پایان عمرش به این بذل و بخشش و ادای حقوق مالی به خاطر علاقه ای که به قواعد دین داشت و به سبب مهر و محبتی که نسبت به بندگان خدا در قلبش موج می زد، ادامه داد. هنگامی که پیرمرد از دنیا رفت پنج فرزند او باغش را به ارث بردند و در همان سالی که باغ را به

فرهنگ مهرورزی، ص: 74

ارث بردند از نظر میوه و محصول سال بی نظیری بود.

يك روز پس از نماز عصر به سوی باغ رفتند، باغی را دیدند که زمان حیات پدرشان نمونه آن را ندیده بودند، هنگامی که میوه‌ها و محصولات فراوان را مشاهده کردند، دچار طغیان و تجاوز روحی و اختلال فکری شدند و به یکدیگر گفتند: پدرمان به عمری طولانی و سنی بالا رسیده بود و به این خاطر عقلش را از دست داده و دچار حماقت شده بود!!

بیباید با هم پیمان ببندیم که امسال چیزی از میوه‌های این درختان را به يك نفر از نیازمندان نپردازیم تا ثروت بیش‌تری به دست آوریم و سال‌های پس از این هم این روش را ادامه دهیم، چهار نفر از برادران به این پیمان رضایت دادند و پنجمی از آنان از این مطلب خشمگین شد و او همان است که خدا درباره او فرمود:

[قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَمْ لَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْ لَا تُسَبِّحُونَ] «1».

عاقل‌ترینشان گفت: آیا به شما نگفتم که چرا خدا را [به پاك بودن از هر عیب و نقصی] یاد نمی‌کنید [و چرا او را از انتقام گرفتن درمانده می‌دانید؟!].

آن مرد به ابن عباس گفت: اوسط آنان در سن بود؟ ابن عباس گفت:

نه؛ بلکه از نظر سن کوچک‌تر بود و از جهت عقل عاقل‌ترین آنان بود.

اوسط قوم یعنی بهترین آنان، دلیل این مطلب در قرآن است که امت محمد از نظر عدد کم‌ترین قوم است ولی از همه امت‌ها بهتر است، خدا فرموده:

(1) - قلم (68): 28.

فرهنگ مهرورزی، ص: 75

[و كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا...] «1».

و همان گونه [که شما را به راه راست هدایت کردیم] شما را امتی میانه [و معتدل و پیراسته از افراط و تفریط] قرار دادیم...

عاقل‌ترین برادرها گفت: تقوای الهی را مراعات کنید و بر راه و روش پدرتان باشید تا سالم بمانید و از عنایات حق بهره‌مند گردید.

برادران به او حمله بردند و او را به شدت مورد ضرب و جرح قرار دادند، هنگامی که یقین کرد می‌خواهند او را به قتل برسانند در حالی که از پیشنهاد آنان نفرت داشت، تسلیم خواسته آنان شد و نهایتاً به خانه‌هایشان بازگشتند و سوگند یاد کردند که صبح به چیدن میوه‌های باغ اقدام کنند و در این زمینه توجهی به حضرت حق ننمودند.

خدای منتقم، آنان را به آثار این گناه که کمال بی‌مهری به نیازمندان بود، دچار کرد و داستان آنان را در قرآن مجید به این صورت خبر داد:

بی‌تردید ما آنان را [که در مکه بودند] آزمودیم همان گونه که صاحبان آن باغ را [در منطقه یمن] آزمودیم،* هنگامی که سوگند خوردند که صبحگاهان حتماً میوه‌های باغ را بچینند، و چیزی از آن را [برای تهیدستان و نیازمندان] استثنا نکردند.* پس در حالی که صاحبان باغ در خواب بودند، بلایی فراگیر از سوی پروردگارت آن باغ را فرا گرفت.*

پس [آن باغ] به صورت شیئی تاریک درآمد [و جز خاکستر چیزی در آن دیده نمی‌شد!]* و هنگام صبح یکدیگر را آواز دادند،* که اگر قصد چیدن میوه دارید بامدادان به سوی کشتزار و باغتان حرکت کنید؛* پس به راه

(1) - بقره (2): 143.

فرهنگ مهرورزی، ص: 76

افتادند در حالی که آهسته به هم می‌گفتند: * امروز نباید نیازمندی در این باغ بر شما وارد شود،* و بامدادان به قصد این که تهیدستان را محروم گذارند به سوی باغ روان شدند.* پس چون [به باغ رسیدند و آن را نابود] دیدند، گفتند: یقیناً ما گمراه بوده‌ایم [که چنان تصمیم خلاف حقّی درباره مستمندان و تهیدستان گرفتیم.* بلکه ما [از لطف خدا هم] محرومیم.* عاقل‌ترینشان گفت: آیا به شما نگفتم که چرا خدا را [به پاک بودن از هر عیب و نقصی] یاد نمی‌کنید [و چرا او را از انتقام گرفتن درمانده می‌دانید؟!]. «1».

ما اهل مکه را آزمودیم همان گونه که اهل باغ را آزمودیم، هنگامی که سوگند خوردند که صبحگاهان میوه‌های باغ را بچینند و چیزی از آن استثنا نکنند، پس عذابی فراگیر بر باغشان در حالی که همه خواب بودند، فرود آمد و آن باغ پر از محصول و میوه همچون شب سیاه و ظلمانی گشت.

صبحگاهان یکدیگر را صدا زدند که چنانچه قصد چیدن میوه‌های باغتان را دارید به سوی آن حرکت کنید، آنان حرکت کردند در حالی که با یکدیگر آهسته سخن می‌گفتند: مراقب باشید امروز حتی يك فقير و تهيدست بر شما وارد نگرود زیرا صبحگاهان نیت داشتند که با قدرت

(1) - «إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ* وَ لَا يَسْتَنْتُونَ* فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَ هُمْ نَائِمُونَ* فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ* فَتَنَادُوا مُصْبِحِينَ* أَنْ اَعْدُوا عَلَي حَزْبِكُمْ إِنَّ كُنْتُمْ صَارِمِينَ* فَأَنْطَلَقُوا وَ هُمْ يَتَخَفَتُونَ* أَنْ لَا يَدْخُلَنَّهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ* وَ عَدُوا عَلَي حَزْبِ قَادِرِينَ* فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَضَالُونَ* بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ* قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْ لَا تُسَبِّحُونَ». [فلم (68): 17 - 28].

فرهنگ مهرورزی، ص: 77

از نیازمندان و مستحقان جلوگیری کنند، هنگامی که باغ را «سوخته و نابود و سیاه و ظلمانی» دیدند، گفتند: بی‌تردید ما گمراهیم بلکه «از رحمت حق» محرومیم، عاقل‌ترینشان گفت: آیا به شما نگفتم چرا خدا را تسبیح نمی‌گویید؟!

خدا آنان را به سبب محروم کردن مستمندان و بی‌مهری به نیازمندان به چنین کیفی دچار کرد و کم‌ترین ستمی به آنان با این کیفی روا نداشت «1».

مصائب و بلايا نتیجه بی‌مهری

اگر همه مردم فرمان فَاَرْحَمُوا نُفُوسَكُمْ «2» و اَرْحَمُوا مِنْ فِي الْاَرْضِ «3» را به کار می‌بستند و به خود و به همه رحم می‌کردند آن هم رحم و مهربانی به معنای گسترده‌اش که فراگیر همه امور خود و دیگران است، یقیناً از آفات دنیا و بلاهای آخرت چه جسمی و چه روحی در امان می‌ماندند ولی با کمال تأسف گروهی از مردم بی‌توجه به حقایق و آنچه موجب نجات آنان از مهالك است نه به خود رحم می‌کنند و نه به دیگران آن گونه که باید مهر و محبت بورزند، همین بی‌مهری واقعی به خویش و به دیگران سبب می‌شود که برای انسان نسبت به خودش و از سوی او نسبت به دیگران مصائب سنگین و بلاهای کمرشکن و مشکلات غیر

(1) - تفسیر قمی: 381 / 2؛ بحار الأنوار: 101 / 93، باب 11، حدیث 1؛ مستدرک الوسائل: 97 / 7، باب 13، حدیث 7746.

(2) - نهج البلاغة: 266، خطبه 183؛ میزان الحکمة 4 / 1996، الرّحم، حدیث 6981.

(3) - کنز العمال: حدیث 5969؛ میزان الحکمة: 4 / 1994، الرّحم، حدیث 6958.

فرهنگ مهرورزی، ص: 78

قابل حل پیش آید.

قرآن در این زمینه می‌فرماید:

[أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَ أَحْلَوْا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ] «1».

آیا کسانی را که [شکر] نعمت خدا را به کفران و ناسپاسی تبدیل کردند و قوم خود را به سرای نابودی و هلاکت درآوردند، ندیدی؟

آری، اینان به جای این که نعمت‌های خداداد داده را به عبادت و بندگی و خدمت و کرامت تبدیل کنند، به فسق و فجور و کفر و ناسپاسی و کینه و دشمنی تغییر دادند و از این راه سبب هلاکت و شقاوت همیشگی خود و کسان خود را فراهم نمودند!

نقل است که به یکی از پیامبران وحی شد، به فلان کس بگو تو را مورد رحمت و مغفرت قرار دادم، آن پیامبر از این پیام در شگفت شد زیرا به نظر نمی‌رسید آن شخص با بدی‌های فراوانی که دارد به سهولت مورد لطف قرار بگیرد، از سبب این که مورد محبت و مغفرت حق قرار گرفته سؤال کرد، خطاب رسید: سگی را در بیابان سوزان از شدت تشنگی در حال مرگ دید، به چاه آبی که در آن نزدیکی بود رفت و لباسش را در آب فرو کرد و به سرعت از چاه بیرون آمد و لباسش را در دهان سگ فشار داد تا آب در حلقوم آن تشنه بریزد، سگ از مرگ نجات یافت، من هم او را از هلاکت و عذاب به سبب رحمت و مغفرت نجات دادم.

(1) - ابراهیم (14): 28.

فرهنگ مهرورزی، ص: 79

در مقابل این عمل از عمل پیره‌زنی در روایات سخن به میان آمده که در قیامت در معرض عتاب و کیفر است زیرا گریه‌ای را در خانه‌اش حبس کرد و آب و نان را از او دریغ نمود تا گریه از شدت گرسنگی و تشنگی جان داد «1».

بی‌مهری به خود و درخواست عذاب

حسین بن محمد خارق می گوید از سفیان بن عیینه پرسیدم:

آیه [سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَقِيعٍ] «2» درباره چه کسی نازل شده است؟

پاسخ داد: برادرزاده‌ام! از من چیزی پرسیدی که احدی پیش از تو نپرسیده، من از حضرت امام صادق علیه السلام مانند همین سؤالی که تو از من نمودی سؤال کردم، حضرت فرمود:

پدرم از جدم از پدرش از ابن عباس رضی الله عنه خبر داد: هنگامی که روز غدیر خم پیامبر صلی الله علیه و آله برای سخن گفتن برخاست و خطبه و سخنش را کوتاه کرد علی بن ابی طالب علیه السلام را طلبید و دست او را تا اندازه‌ای بالا برد که سپیدی زیر بغل پیامبر صلی الله علیه و آله نمودار شد و به مردم خطاب کرد: آیا من رسالت حق را به شما نرسانیدم؟ آیا در همه امور برای شما خیرخواه نبودم؟ همه گفتند: آری؛ رسالت را رساندی و خیرخواهی کردی، پس گفت:

(1) - صحیح البخاری: 100 / 4 و مضمون این روایت در مستدرک الوسائل: 302 / 8، باب 44، حدیث 9502

آمده است.

(2) - معارج (70): 1.

فرهنگ مهرورزی، ص: 80

«مَنْ كُنْتُ مَوْلَاَهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاَهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَأَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَآخُذْ مَنْ خَذَلَهُ».

کسی که ولی امرش من بودم، علی ولی اوست، خدایا! دوست بدار کسی که علی را دوست دارد و دشمن دار هر کس که او را دشمن دارد و یاری ده هر کس که او را یاری دهد و خوار کن هر کس که او را خوار نماید.

پس این حقیقت در میان مردم پخش شد و از جمله کسانی که از آن آگاه شد حارث بن نعمان فهری بود، حارث سوار ناقه خود شد تا به منطقه ابطح رسید، ناقه را به زانو خوابانید و زانوبند بر آن قرار داد و نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و سلام کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله پاسخ سلام او را داد، به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: تو از ما خواستی که بگویم

«لا اله الا الله»

و ما گفتیم سپس گفتی به رسالت و پیامبری تو اقرار نمایم و ما اقرار کردیم، آن گاه دستور دادی نماز بخوانیم، نماز خواندیم و گفتی روزه بگیریم، روزه گرفتیم و در گرمای تابستان تحمل تشنگی کنیم، تحمل کردیم و بدن خود را در بندگی حق به رنج و زحمت اندازیم و ما هم به رنج و زحمت انداختیم سپس فرمودی حج به جای آوریم پس حج به جای آوردیم، آن گاه گفتی: هر گاه معادل دویست درهم به شما روزی دادند هر سال يك پنجم به عنوان خمس بپردازید و ما پرداختیم و فعلاً پسر عمویت را بر ما رهبر و ولی قرار دادی و گفتی:

«مَنْ كُنْتُ مَوْلَا فَعَلِيٌّ مَوْلَا اللَّهِ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادَ مِنْ عَادَاهُ وَأَنْصُرُ مَنْ نَصَرَهُ وَأَخْذُلُ مَنْ خَذَلَهُ».

آیا او را از سوی خود به ولایت و رهبری ما انتخاب نمودی یا از جانب خدا؟

فرهنگ مهرورزی، ص: 81

حضرت فرمود: از جانب خدا و این مطلب را سه بار تکرار کرد.

حارث عصبانی و خشمگین از جای پرید و می گفت: خدایا! اگر آن چه محمد گفت حق است بر ما سنگی از آسمان ببار که عذابی بر ما و نشانه‌ای از قدرتت بر آیندگان باشد و اگر آن چه گفت دروغ است عذابت را بر او نازل کن.

سپس عقال ناقه‌اش را باز کرد و بر آن سوار شد و حرکت کرد، هنگامی که از منطقه ابطح بیرون رفت خدا سنگی از بالا به سوی او پرتاب کرد که بر سرش آمد و از مخرجش بیرون شد و آن بد بخت از بالای ناقه، مرده و بی جان به روی زمین افتاد و آیه [سَأَلْ سَائِلٌ...] درباره او نازل کرد «1».

راستی بسیار شگفت آور است، پروردگار می خواهد به انسان محبت نماید، پیامبر صلی الله علیه و آله می خواهد انسان را مورد مهرورزی قرار دهد، امام معصوم علاقه دارد انسان از محبتش برخوردار گردد ولی انسان ستمگر و سنگ دل چنان نسبت به خود بی مهری می کند که از خدا درخواست عذاب می نماید!!

به زبان خود دعا نکنید

در تعالیم ارزشمند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و آله وائمه هدی علیهم السلام آمده است که حتی انسان در حد دعا نیز نباید زبانی را از خدا برای خود درخواست نماید و خود را مور بی مهری قرار دهد تا نعمتی از او سلب شود.

(1) - تفسیر الفرات: 505، حدیث 663؛ مجمع البیان: 10/352؛ بحار الأنوار: 175/37، باب 52، حدیث 62؛ الغدیر: 1/239-246.

فرهنگ مهرورزی، ص: 82

در روایتی آمده است:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عیادت مریضی رفتند و حال او را پرسیدند، مریض گفت: در نماز مغرب خود سوره قارعه را قرائت فرمودی پس من گفتم: خدایا! اگر برای من نزد تو گناهی هست که می خواهی در آخرت مرا به خاطر آن گناه عذاب کنی مرا در همین دنیا هر چه زودتر عذاب کن! پس به این حال افتادم که می بینی. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بد مطلبی گفتمی، باید می گفتمی:

[... رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ] «1».

... پروردگارا! به ما در دنیا نیکی و در آخرت هم نیکی عطا کن، و ما را از عذاب آتش نگاه دار.

سپس حضرت از خدا برای او طلب عافیت کرد و او هم از بستر بیماری برخاست «2».

(1) - بقره (2): 201.

(2) - «رُؤِيَ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دَخَلَ عَلَى مَرِيضٍ فَقَالَ: مَا شَأْنُكَ قَالَ: صَلَّيْتَ بِنَا صَلَاةَ الْمُعْرَبِ فَقَرَأْتَ الْقَارِعَةَ فَقُلْتُ اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ لِي عِنْدَكَ ذَنْبٌ تُرِيدُ أَنْ تُعَذِّبَنِي بِهِ فِي الْآخِرَةِ فَعَجَّلْ ذَلِكَ فِي الدُّنْيَا فَصِرْتُ كَمَا تَرَى فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: بِسْمَا قُلْتَ أَلَا قُلْتَ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ فَدَعَا لَهُ حَتَّى أَفَاقَ قَالَ: وَكَانَ دَاوُدُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ اللَّهُمَّ لَا مَرَضٌ يُضْنِينِي وَ لَا صِحَّةٌ تُنْسِينِي وَ لَكِنْ بَيْنَ ذَلِكَ». الدعوات، رواندی: 114، حدیث 262؛ بحار الأنوار: 285 / 92، باب 109، حدیث 1؛ مستدرک الوسائل: 149 / 2، باب 39، حدیث 1668.

فرهنگ مهرورزی، ص: 83

سد راه محبت و مهرورزی

وجود حضرت حق محبت و عشق بی نهایت است و همه موجودات خانه آفرینش و ذرات عرصه گاه هستی را از خمیر مایه محبت آفریده است و زمینه مهرورزی و هزینه کردن محبت را برای همه فراهم آورده است.

بر این اساس انسان می تواند با تحقق شرایط لازم، محبت خدا و همه موجودات را به خود جلب نماید و محبوب همه موجودات شود، چنان که حضرت امام زین العابدین علیه السلام این حقیقت را در زیارت امین الله از محضر حضرت حق درخواست کرده است:

«مَحْبُوبَةٌ فِي أَرْضِكَ وَسَمَائِكَ».

خدایا! مرا در میان همه اهل زمین و همه اهل آسمان هایت محبوب گردان.

ولی با يك دنیا تأسف بسیاری از مردم در هر روزگار و زمانی با آلوده نمودن خود به کارهای ناپسند و کردارهای ناشایسته و رذایل اخلاقی و در يك کلمه با بی رحمی و بی مهری به خود و بی مهری به دین خدا و بی مهری به دیگران مانع از رسیدن محبت و رحمت خدا و محبت و مهر و عشق موجودات به خود شدند.

فرهنگ مهرورزی، ص: 84

این خدا نیست که به انسان مهر نمی ورزد و این دیگران نیستند که انسان را از محبت خود محروم می سازند، این موجودات نیستند که نمی خواهند به انسان محبت نمایند بلکه این خود انسان است که مانع رسیدن محبت خدا و غیر خدا به خود است.

نور، لازمه وجودی‌اش تاییدن و هزینه کردن روشنایی است و در این زمینه از هیچ جا و هیچ کس دریغ نمی‌ورزد ولی اگر انسان هنگام تابش نور همه درها را ببندد و همه پنجره‌ها را مسدود کند و همه شیشه‌های در و پنجره را قیر اندود سازد و پرده‌های ضخیم را بکشد، البته فضای اطاق از نور و منافع بی‌بهره می‌شود و این خود انسان است که با دست خود چنین محرومیت و خسارتی را برای خود به بار آورده است و این کاهلی و تبلی و سستی شخص نیازمند است که او را از نور محروم نموده است و به قول گذشتگان «گر گدا کاهل بود تقصیر صاحب خانه چیست؟!».

آری؛ نور، بی‌دریغ می‌تابد ولی هنگامی که به مانع و سد برخورد کند، برمی‌گردد و ماورای مانع و سد، از منافع آن بی‌بهره و محروم می‌شود.

انسان بی‌رحم در محرومیت از مهر خدا و دیگران، هم‌چون کسی است که با اختیار خود وجودش را از تابش خورشید و منافع آن محروم می‌سازد.

حکایت سمره

مردی در مدینه از شخصی به نام سمره خانه‌ای خرید که سمره در

فرهنگ مهرورزی، ص: 85

فروش خانه درخت خرماي وسط حیاط آن خانه را از فروش استثنا کرد و آن را برای خود نگاه داشت.

سمره هر روز برای دیدن درخت خرمايش به خانه فروخته شده می‌آمد و مزاحم مالك خانه می‌شد.

مالك خانه به رسول خدا صلی الله علیه و آله شکایت برد، رسول خدا صلی الله علیه و آله سمره را خواست و به او فرمود: این درخت را به مالك خانه بفروش، سمره از فروش امتناع کرد، حضرت فرمود: من به خاطر فروش این خانه درختانی را در بهشت برای تو ضمانت می‌کنم، سمره باز هم از فروش درخت امتناع نمود و رسول خدا صلی الله علیه و آله نهایتاً برای آزاد شدن مالك خانه قاعده معروف «لا ضرر ولا ضرار فی الاسلام» را فرمود یعنی هیچ حکم ضرری در اسلام وجود ندارد.

سمره سنگ دل و بی‌محبت می‌خواست از مزاحمت نسبت به دیگران دست بر ندارد ولی پیامبر صلی الله علیه و آله با بیان آن قاعده که به مالك اجازه می‌داد درخت را از ریشه درآورد و به کوچه بیندازد تا سمره درختش را هر کجا که می‌خواست انتقال دهد، شر او را از سر صاحب خانه دور کرد «1».

سمره بی مهر و محبت نسبت به برترین و بهترین مخلوق آفرینش، حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله بی ادبی روا داشت و از اطاعت آن حضرت روی گردانید و خود را با اختیار خود از درختان بهشتی محروم کرد و در

(1) - بحار الأنوار: 60 / 22، باب 37 (مضمون روایت).

فرهنگ مهرورزی، ص: 86

برابر مهر و رحمت خدای عزیز با دست خود به صورت مانع و سدی ظاهر شد.

انسان سنگدل

جوایی مؤمن به اینجانب مراجعه کرده، گفت:

پدر همسرم چند سال است با مادر خود در حالی که در يك خانه زندگی می کنند قهر و جدایی دارد و ما قدرت آشتی دادن او را با مادرش نداریم، اگر امکان دارد ساعتی نزد او آید شاید با شنیدن آیات قرآن و روایات از زبان شما با مادرش آشتی کند، من به خاطر خدا به خانه آن مرد تندخو و لجباز رفتم و آنچه در زمینه تبلیغ آیات و روایات نسبت به حق مادر هنر داشتم به کار گرفتم، نهایتاً آن مرد جسور پس از دو سه ساعت سخن گفتن من، به من گفت: اگر من به این آیات و روایات توجه نکنم و خواسته حق را به کار نگیرم چه خواهد شد؟ گفتم عاق مادر می شوی و در قیامت دچار عذاب خواهی گشت، گفت: من می خواهم به عذاب دچار شوم و عاق مادر گردم، شما بیش از این در بیان مسائل اسلامی خود را خسته مکن!

راستی شگفت آور است رحمت و مهر خداوندی و عشق و محبت دیگران چون خورشید می خواهد به عرصه حیات انسان بتابد و انسان با سنگدلی و جسارت، خود را از آن ممنوع و محروم می سازد!!

فریاد الهی صدو بیست و چهار هزار پیامبر و هزاران وصی و دوازده امام و هزاران عالم ربّانی در فضای هستی و زندگی به گوش می رسد که همه يك دل و يك زبان می گویند: انسان! بیا دست در دست ما بگذار تا

فرهنگ مهرورزی، ص: 87

تو را به دریای بی نهایت مهر خدایی برسانیم و تو را به گونه ای رشد دهیم که محبوب همه اهل زمین و اهل آسمانها شوی،

«مَحْبُوبَةٌ فِي أَرْضِكَ وَسَمَائِكَ» «1».

خدایا! مرا در میان همه اهل زمین و همه اهل آسمان‌هایت محبوب گردان.

سنگدل، پشیمان بی سود

این محرومان سنگدل و فراریان از مهر و رحمت، هنگامی ارزش این حقیقت و آثار پر برکت آن را درک می‌کنند که زمان جبران سپری شده و کار از کار گذشته است، اینان به فرموده قرآن مجید از پشیمانی و عذرخواهی خویش پس از سپری شدن زمان، سودی نمی‌برند «2» و بر فرض که به دنیا بازشان گردانند به خاطر این که بی‌مهری و سنگدلی و فساد و رذالت جزء طبیعت آنان شده، به وعده‌ای که در اصلاح خود می‌دهند عمل نمی‌کنند و راه باطل خود را دوباره ادامه می‌دهند!!

[حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ* لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ] «3».

[دشمنان حق از دشمنی خود باز نمی‌ایستند] تا زمانی که یکی از آنان را

(1) - مفاتیح الجنان، زیارت امین الله.

(2) - «لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعذِرَتُهُمْ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ». [روم (30): 57].

(3) - مؤمنون (23): 99-100.

فرهنگ مهرورزی، ص: 88

مرگ در رسد، می‌گوید: پروردگارا! مرا [برای جبران گناهان و تقصیرهایی که از من سر زده به دنیا] بازگردان؛* امید است در [برابر] آنچه [از عمر، مال و ثروت در دنیا] واگذاشته‌ام کار شایسته‌ای انجام دهم. [به او می‌گویند:] این چنین نیست [که می‌گویی] بدون تردید این سخنی بی‌فایده است که او گوینده آن است، و پیش رویشان برزخی است تا روزی که برانگیخته می‌شوند.

خدای مهربان در این دنیا انسان را به عظیم‌ترین نعمت‌ها چون عقل و نبوت و امامت و اختیار و قدرت و دیگر امکانات مجهز نموده، انسان وقتی از این نعمت‌ها بهره‌نگیرد البته به خسارت غیر قابل جبران دچار می‌شود و هنگام مرگ که زمان کشف حقایق و آگاهی کامل است، در عین پشیمانی، درخواست بازگشت می‌کند ولی به او پاسخ منفی می‌دهند.

درخواست نجات سنگدلان

این نامهربانان سنگدل و بی‌رحم‌های ظالم که محبتی به خدا و پیامبران نورزیدند و دیگران را نیز از مهر و محبت مثبت محروم نمودند و بر اثر بی‌رحمی به خود، عذاب ابد را برای خود فراهم آوردند، در قیامت هنگامی که دچار عذاب دوزخ می‌شوند پنج بار درخواست نجات و بازگشت به دنیا برای انجام کار شایسته می‌کنند که خدای متعال چهار بار جواب آنان را می‌دهد و برای مرتبه آخر آنان را برای ابد از دعا و درخواست نجات محروم می‌کند:

فرهنگ مهرورزی، ص: 89

مرتبه اول:

[قَالُوا رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَتَيْنِ وَ أَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ] «1».

می‌گویند: پروردگارا! دوبار ما را میراندی و دوبار زنده کردی، اکنون به گناهانمان معترفیم، پس آیا راهی برای بیرون آمدن [از دوزخ] هست؟

خدا به آنان پاسخ می‌دهد:

[ذَلِكُمْ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَخَذَهُ كَفَرْتُمْ وَ إِنْ يُشْرِكْ بِهِ تُؤْمِنُوا فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ] «2».

این [سختی عذاب] به سبب این است که چون خدا به یگانگی [و بدون معبودانتان] خوانده می‌شد [یگانگی‌اش] را انکار می‌کردید، و اگر برای او شریک و همتایی قرار داده می‌شد، باور می‌کردید؛ پس [اکنون] دآوری ویژه خدای والا مرتبه و بزرگ است.

مرتبه دوم:

[وَلَوْ تَرَى إِذِ الْمُحْرِمُونَ نَاكِسُوا رُؤُسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحاً إِنَّا مُوقِنُونَ] «3».

و اگر بینی زمانی که [این] مجرمان [منکر قیامت] نزد پروردگارش سرهایشان را به زیر افکنده‌اند [می بینی که می گویند]:
پروردگارا! [به

(1) - غافر (40): 11.

(2) - غافر (40): 12.

(3) - سجده (32): 12.

فرهنگ مهرورزی، ص: 90

آنچه ما را وعده داده بودی [بینا شدیم و [به دعوت حق] شنوا گشتیم، پس ما را به دنیا برگردان تا کار شایسته انجام
دهیم، بی تردید ما باور کننده [همه حقایق] هستیم.

حضرت حق پاسخ می دهد:

[... أَوْ لَمْ تَكُونُوا أَقْسَمْتُمْ مِنْ قَبْلِ مَا لَكُمْ مِنْ زَوَالٍ] «1».

... شما نبودید که پیش از این سوگند یاد می کردید که هرگز برای شما زوال و فنا نیست؟!

مرتبه سوم:

[... رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ...].

... پروردگارا! ما را بیرون بیاور تا کار شایسته انجام دهیم غیر آنچه انجام می دادیم...

خدای تعالی پاسخ می دهد:

[أَوْ لَمْ نُعَمِّرْكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَ جَاءَكُمُ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ] «2».

... آیا شما را چندان عمر ندادیم که هر کس می خواست در آن مقدار عمر متذکر شود، متذکر می شد؛ و [آیا] بیم
دهنده‌ای به سوی شما نیامد؟ پس بچشید که برای ستمکاران هیچ یآوری نیست...

(1) - ابراهیم (14): 44.

(2) - فاطر (35): 37.

فرهنگ مهرورزی، ص: 91

مرتبۀ چهارم:

[رَبَّنَا عَلَبْتُ عَلَيْنا شَقَوْتُنا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ * رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْها فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ] «1».

پروردگارا! تیره‌بختی و شقاوت ما بر ما چیره شد، و ما گروهی گمراه بودیم. * پروردگارا! ما را از دوزخ بیرون آر، پس اگر [به بدی‌ها و گمراهی‌ها] بازگشتیم، بی‌تردید ستمکار خواهیم بود.

حضرت حق پاسخ می‌گوید:

[... قَالَ احْسَبُوا فِيها وَ لا تُكَلِّمُونَ] «2».

[... ای سگان!] در دوزخ گم شوید و با من سخن مگویید!.

پس از آن به فریاد و ناله آنان و درخواست‌هایشان پاسخ نمی‌دهند و پاسخ ندادن به آنان اوج سختی عذاب برای آن‌هاست.

به این حقیقت باید اعتراف کرد که هر بدی و رنج و عذابی چه در دنیا و چه در آخرت به ما می‌رسد به وسیله خود ما به ما می‌رسد و به قول ناصر خسرو: «از ماست که بر ماست» و قرآن هم به این مطلب هشدار می‌دهد:

[... ما أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ...].

... و آنچه از بدی به تو رسد، از سوی خود توست...

آری؛ عذاب و بدی به سبب معاصی و گناهان حاصل می‌شود،

(1) - مؤمنون (23): 106 - 107.

(2) - مؤمنون (23): 108.

فرهنگ مهرورزی، ص: 92

گناهانی که کار کرد خود انسان است و این حقیقتی است که به وسیله آیات قرآن و روایات و تجربه حیات بشر ثابت شده است و در آن هیچ تردیدی نیست.

پاداش و کیفر محصول اعمال و اخلاق انسان است، اعمال و رفتاری که انسان به اختیار و اراده خود و در کمال آزادی از خود ظهور می دهد و در این زمینه نکته بسیار جالبی در روایتی نقل شده که ذکرش خالی از فایده نیست.

حضرت امام رضا علیه السلام می فرماید:

«شَكَاَ يُوسُفُ فِي السَّجْنِ إِلَى اللَّهِ، فَقَالَ: يَا رَبِّ بِمَا اسْتَحَقَّقْتُ السَّجْنَ؟»

فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ: أَنْتَ اخْتَرْتَهُ حِينَ قُلْتَ: رَبِّ السَّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونِي إِلَيْهِ هَلَا قُلْتَ: الْعَافِيَةُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونِي إِلَيْهِ؟ «1».

یوسف در زندان به حضرت حق شکایت کرد که پروردگارا! به چه سبب من مستحق زندان شدم؟ خدا به او وحی کرد: خودت به خواست خودت این مورد را انتخاب کردی، آن گاه که گفتی: پروردگارا! زندان برای من از آنچه مرا به آن می خوانند محبوب تر است، چرا نگفتی: خدایا! عافیت برای من از آنچه مرا به آن دعوت می کنند محبوب تر است؟! «1».

(1) - تفسیر قمی: 354 / 1؛ نور الثقلین: 424 / 2؛ بحار الأنوار: 247 / 12، باب 9 حدیث 12.

فرهنگ مهرورزی، ص: 93

مهرورزی و طلب غفران

مهرورزی و محبت، مهربانی و عشق و عفو و گذشت در آیین حق از چنان جایگاه بلند و مقام و منزلتی عظیم برخوردار است که از همه مردم خواسته شده برای خود و دیگران از حضرت حق که منبعی بی‌نهایت از مهربانی و گذشت است، مهر و رحمت و عفو و گذشت بخواهند.

درخواست مهر و عفو آن هم به طور دائم و پیوسته علاوه بر این که علامت و نشانه زنده بودن دل و آراسته بودن این عضو ملکوتی به حالات معنوی و انسانی است، سبب تلطیف و رقت بیشتر و باعث تقویت و مهرورزی و گذشت و عفو آن است.

دعا به دیگران و درخواست مهر و رحمت خدا و عفو و گذشت او برای مؤمنین و مؤمنات از هر دعایی به اجابت نزدیک‌تر شده است.

از حضرت امام باقر علیه السلام روایت شده است:

«أَوْشِكُ دَعْوَةَ وَأَسْرَعُ إِجَابَةَ دُعَاءِ الْمَرْءِ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ» «1».

نزدیک‌ترین دعا به پیشگاه حق و سریع‌ترینش به اجابت، دعای انسان پشت سر برادر ایمانی اوست.

(1) - الکافی: 507 / 2، باب الدعاء للاخوان بظهر الغیب، حدیث 1؛ وسائل الشیعة: 107 / 7، باب 41، حدیث 8865.

فرهنگ مهرورزی، ص: 94

گاهی دعا به دیگران و درخواست مهر و رحمت و عفو و گذشت برای غیر خود سبب نجات و رهایی از عذاب قیامت است!!

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«إِنَّ الْعَبْدَ لَيُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُسْحَبُ فَيَقُولُ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ: يَا رَبِّ هَذَا الَّذِي كَانَ يَدْعُو لَنَا فَشَقَعْنَا فِيهِ فَيُشَقُّهُمْ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِيهِ فَيَنْجُو» «1».

قیامت فرمان می‌رسد انسانی را به سوی دوزخ ببرند، به دنبال آن فرمان، او را روی زمین به جانب دوزخ می‌کشند، زنان و مردان مؤمن می‌گویند:

پروردگارا! این شخصی است که همواره از حضرت تو برای ما دعا می‌کرد، پس برای نجات یافتنش شفاعت ما را در حق او بپذیر، نهایتاً خدای عزوجل شفاعت همه آنان را درباره او می‌پذیرد و او نجات پیدا می‌کند.

حضرت امام سجاد علیه السلام در دعای خود نسبت به دیگران به پیشگاه حق عرضه می‌دارد:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيٍّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاعْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا، اجْزِهِمَا بِالْإِحْسَانِ إِحْسَانًا وَبِالسَّيِّئَاتِ عُفْرَانًا. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ تَابِعْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ بِالْخَيْرَاتِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِحَيِّنَا وَمَيِّتِنَا وَشَاهِدِنَا وَغَائِبِنَا وَذَكْرِنَا وَأُنثَانَا»

(1) - الكافي: 507 / 2، باب الدعاء للاحوان بظهر الغيب، حديث 5؛ وسائل الشيعة: 114 / 7، باب 43، حديث 8886.

فرهنگ مهرورزی، ص: 95

صَغِيرِنَا وَكَبِيرِنَا حُرِّنَا وَمَمْلُوكِنَا... «1».

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست و مرا و پدر و مادرم را مورد عفو و گذشت قرار ده چنان که مرا در کودکی مورد تربیت و رشد قرار دادند و نیکی آنان را به نیکی، پاداش بخش و از بدی آنان درگذر، خدایا! مؤمنین و مؤمنان و مسلمین و مسلمات را مورد آمرزش قرار ده، چه زنده آنان و چه مرده‌شان را و میان ما و آنان در همه خیرات الحاق و اتصال ده، خدایا! زنده و مرده ما، حاضر و غایب ما، مرد و زن ما، کوچک و بزرگ ما، آزاد و برده ما را بیامرزد.

(1) - الإقبال: 70؛ بحار الأنوار: 85 / 95، باب 6، حديث 2 (با کمی اختلاف).

فرهنگ مهرورزی، ص: 96

تبدیل مهرورزی به رضوان الهی

ما تبدیل عنصری را به عنصری دیگر و تبدیل نیرو و انرژی را به ماده را به انرژی و انرژی را به قدرت کامله حق هر لحظه در عالم طبیعت مشاهده می‌کنیم و باور می‌نماییم که این کار یعنی تبدیل و تغییر فعل حضرت حق برای وجود مقدسش بسیار آسان است و نتیجه می‌گیریم که این برنامه در عالم معنی و ملکوت هم از برکت قدرت و رحمت حق صورت می‌گیرد و بر اساس آیات و روایات، حالات مثبت قلب و کارهای پاک انسان به بهشت و رضوان اکبر تبدیل می‌یابد.

مگر نه این است که در فصل بهار به قدرت بی‌نهایت حضرت حق، باران و خاک و هوا و دانه‌های نباتی به هزاران نوع گل و گیاه و درخت و میوه تبدیل می‌شود و فضای حیات، سبزی و خرمی و شادابی و طراوت می‌گیرد و صورتی زیبا و شگفت‌انگیز و بهجت‌آور پیدا می‌کند؟!!

شما به بعضی از خاک‌های زیر و شور و آب‌هایی که اندکی تلخ است بنگرید که از آن میوه‌های شیرین بیرون می‌آید که گاهی شیرینی آن گلو و لب را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

آری؛ آن خدایی که خاک شور و آب تلخ را در منطقه گرمسار ایران و جنوب استان خراسان به خربزه و گرمک و تیل بسیار شیرین تبدیل

فرهنگ مهرورزی، ص: 97

می‌کند و آب و خاک سیاه و کود بد بو را به گل یاس و گل مریم و گل رز و گیاهان معطر تغییر می‌دهد، حالات مثبت قلب و اعمال شایسته را به بهشت و رضوان تبدیل می‌کند و این کار بر او سخت و دشوار نیست.

ولی باید به این معنا توجه داشت که فقط حالات مثبت و اعمال صالحه همچون محبت و عشق مثبت و خدمت به خلق که از انسان‌های پاک و مؤمن سر می‌زند قابلیت تبدیل به بهشت و رضوان را دارد، اما حالات منفی مانند عشق حیوانی - که محصولش بی‌بند و باری و توسعه فساد و گسترش فحشا و منکرات و ویرانی نظام خانواده و از هم پاشیدگی شیرازه جامعه و تخریب اخلاق و قاتل روان و سبب اضطراب است - و نیز اعمال زشتی که از این عشق غیر انسانی و محبت غیر اخلاقی و کشش حیوانی پدید می‌آید، تبدیل به ننگ دنیا و عذاب آخرت می‌شود و صاحبش را - چنانچه به توبه و پاکسازی باطن موفق نشود - برای ابد دچار حسرت و اندوه و پشیمانی و ندامت و نهایتاً دوزخ سوزان و خشم و غضب حضرت حق می‌کند.

عشق نبود بلکه آن ننگی بود «1»

عشق‌هایی که بی رنگی بود

آری؛ به قول عارف رومی، نام این حالت را نباید عشق گذاشت که این حالت در صورتی که در قلب پدید شود، عشق نیست بلکه ننگ است، عشق چنانچه حقیقی و ملکوتی و عرشی و انسانی باشد مایه اصلاح و سبب ریشه کن شدن فساد و کلید حل مشکلات و مایه عبادت و بندگی و خدمت به خلق خدا و نفع رسانی به دیگران است.

(1) - مولوی، مثنوی معنوی.

فرهنگ مهرورزی، ص: 98

عشق و محبت به دیگران، پیامبران را- در مسیر هدایت و هدایت‌گری- وادار به استقامت و تحمل انواع مشکلات و سختی‌ها کرد.

مهرورزی به دیگران- در طریق حق و حقیقت- امامان معصوم علیهم السلام به ویژه حضرت امام حسین علیه السلام و یاران با وفایش را در گردونه ایثار جان به پیشگاه حضرت محبوب نمود.

اولیای حق به دنبال چنین عشق مثبت و مهرورزی شگفت‌انگیزی به حل مشکلات خلق و رسانیدن سود دنیا و آخرت به مردم واداشته می‌شوند.

فرهنگ مهرورزی، ص: 100

عوامل مهرورزی

فرهنگ مهرورزی، ص: 101

زمینه‌های ظهور محبت و عشق

1- یاد خدا

اخلاق‌شناسان درست‌کار و عارفان دل آگاه شایسته‌کردار، بر اساس آیات و روایات می‌گویند:

اگر انسان از یاد حق و توجه به پروردگار و قیامت و همه امور زندگی غافل و بی‌خبر بماند و خود را از کارهای پسندیده و عمل صالح دور نگهدارد و از پاکان و نیکان فاصله بگیرد، به تدریج قلبش به سوی ظلمت و تاریکی و سنگ صفتی و حیوانیت می‌رود و نهایتاً از رقت و دل‌سوزی و مهرورزی و محبت خالی می‌شود و به قول قرآن:

[.. فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً...] «1».

... مانند سنگ یا سخت‌تر...

خشک و بی‌خاصیت و عضوی بریده از خیر و رحمت می‌گردد و به فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام:

«فَالصُّورَةُ صُورَةُ إِنْسَانٍ وَالْقَلْبُ قَلْبُ حَيَوَانٍ» «2».

(1) - بقره (2): 74.

(2) - نهج البلاغه: 119، خطبه 87؛ غرر الحکم: 122، حدیث 2117؛ بحار الأنوار: 56/2، باب 11، حدیث 36.

فرهنگ مهرورزی، ص: 102

صورت، صورت انسان و قلب، قلب حیوان...

می‌شود.

قرآن مجید به همه مؤمنان فرمان می‌دهد:

[... وَ اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ] «1».

... و خدا را بسیار یاد کنید تا رستگار شوید.

خدا را بسیار و همیشه و همه جا یاد کنید تا به مراد و هدف مثبت خود دست یابید و بر ناملازمات و مصائب پیروز شوید و به پاداش و ثواب عظیم حق برسید.

انسان اگر در ناملايمات و مصائب به یاد خدا باشد، سنگینی و وزن ناملايمات و مصائب یقیناً سبک می شود و به خاطر خدا آن‌ها را با روشی درست و صحیح تحمل می کند و با صبر و استقامتش که برای حفظ دینش به کار می گیرد، دری به سوی رحمت دوست بر روی خود گشاید.

انسان اگر هنگام رسیدن اوقات نماز و روزه و حج و پرداخت زکات و صدقه و خمس به یاد خدا باشد، بی تردید نماز می خواند و روزه می گیرد و زکات و صدقه و خمس می پردازد و از زیان زدن به آنان خودداری می کند و جز با اخلاق خوش و رفتار پسندیده با آنان رفتار نمی کند و برای فهم اهداف خلقت خویش و تکالیف و مسئولیت‌هایش به کسب معرفت و آگاهی برمی خیزد و به یادگیری اصول اسلام و احکام

(1) - انفال (8): 45.

فرهنگ مهرورزی، ص: 103

و فروع و معارف حقه قیام می کند.

انسان اگر به یاد خدا باشد، به قدرشناسی از پیامبران و ادای حقوق امامان علیهم السلام اقدام نموده و از آن بزرگواران که فرستادگان حق برای هدایت خلق و برگزیدگان خدا برای نجات انسانند پیروی و متابعت می نماید.

انسان اگر به یاد خدا باشد و به حضرت او توجه نماید، از پاسخ دادن به دعوت شیطان‌ها و اجابت خواسته‌های بی‌مهار هوای نفس، اجتناب می نماید و به هنگام رخ نمودن گناه، از گناه روی برمی گرداند و دامن زندگی را به پستی و آلودگی آن نمی آلودد.

یاد خدا یعنی این که حضرت او که آفریننده همه هستی است، پیوسته مراقب و نگاهبان همه موجودات و حرکات و سکنتات آنان است و چیزی در ظاهر و باطن و غیب و شهادت از او پنهان نیست و همه اعمال انسان گرچه به اندازه ذره ذره بینی باشد، از نظر او پنهان نیست و آن را در قیامت محاسبه خواهد نمود،

[...] وَ إِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَ كَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ] «1».

... و اگر [عمل خوب یا بد] هم وزن دانه خردلی باشد آن را [برای وزن کردن] می آوریم، و کافی است که ما حسابگر باشیم.

اگر انسان به یاد خدا باشد، از ترفندها و وسوسه‌ها و مکاری‌ها و فریب‌های شیطانی که بخصوص در دنیای امروز با پخش شدن از ماهواره‌ها و رسانه‌های گروهی و بسیاری از روزنامه‌ها و مجلات و فیلم‌ها چون جادوگران زبردست مشاعر و نیروی ادراک و دل انسان را

(1) - انبیاء (21): 47.

فرهنگ مهرورزی، ص: 104

تحت تأثیر قرار می‌دهد، بی‌تردید در امان می‌ماند و رب ناس و ملک ناس و اله ناس، انسان را در پناه خود از گزند خطرناک آنان حفظ می‌نماید.

شیاطین و دجالان هرگز قدرت فریفتن و گول زدن و ضربه وارد کردن به انسانی که در حقیقت مؤمن و غرق یاد خداست، ندارند چنان که قرآن می‌فرماید:

[إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ] «1».

مسلماً کسانی که [نسبت به گناهان، معاصی و آلودگی‌های ظاهری و باطنی] تقوا ورزیده‌اند، هرگاه وسوسه‌هایی از سوی شیطان به آنان رسد [خدا و قیامت را] یاد کنند، پس بی‌درنگ بینا شوند [و از دام وسوسه‌هایش نجات یابند].

و چون آنان در فضای نورانی یاد خدا و اوامر و نواهی‌اش به ترفندهای شیطان و حيله‌گری او و موقعیت‌های گناه، آگاه می‌شوند و با دیده بصیرت حقایق را می‌نگرند و در نتیجه از آنچه مخالف با حق است پرهیز می‌نمایند؛ شیطان قدرت اثرگذاری بر آنان را ندارد.

فراموش نکنیم که قرآن مجید و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هم بر اساس روایات بسیار مهم که برخی از آنها در کتاب با عظمت کافی نقل شده، از مصادیق اتم و اکمل ذکر حق‌اند.

از حضرت امام صادق علیه السلام درباره یاد خدا روایت شده است:

(1) - اعراف (7): 201.

فرهنگ مهرورزی، ص: 105

«أوحى الله عزوجل إلى موسى: يا موسى لا تفرح بكثرة المال ولا تدع ذكرك على كل حال فإن كثرة المال تُنسى الذنوب وإن ترك ذكرك يُفسي القلب» «1».

خدای عزوجل به موسی علیه السلام وحی فرمود: ای موسی! به فراوانی و زیادی ثروت مغرور و خوشحال مباش و یادم را در هیچ حالی از دست مده زیرا ثروت و فراوانی مال، یادگناهان را از خاطر می برد و ترك یادم دلها را دچار قساوت می نماید.

و از آن حضرت روایت شده است که خدا فرمود:

«يا موسى لا تنسى على كل حال فإن نسيانك يُميت القلب» «2».

ای موسی! مرا در هر حال فراموش مکن زیرا فراموشی من دل را می میراند.

با توجه به این دو روایت مهم باید گفت که: قلب قسّ و مرده از قلب هر حیوانی پست تر و بی ارزش تر و صاحبش از مهرورزی و عشق به دیگران و نیز نیت پاک و اخلاص و خشوع و خشیت و خوف از عذاب محروم است.

یقیناً قلب رقیق و قلب زنده، زمینه تخلق به اخلاق حق و ظهور مهر و محبت و عشق و کرامت را دارد و این حقیقتی است که حیات و زندگی

(1) - الكافي: 2 / 497، باب ما يجب من ذكر الله...، حديث 7؛ وسائل الشيعة: 7 / 151، باب 2، حديث 8976؛ بحار الأنوار: 13 / 342، باب 11، حديث 19.

(2) - الكافي: 2 / 498، باب ما يجب من ذكر الله...، حديث 11؛ وسائل الشيعة: 7 / 155، باب 5، حديث 8989؛ بحار الأنوار: 13 / 344، باب 11، حديث 24.

فرهنگ مهرورزی، ص: 106

پیامبران و امامان علیهم السلام و اولیا و اصغیا و مؤمنان واقعی ثابت کرده است.

خوشا دردی که عشق آرد به جانها	بمیرد بی چنین دردی روانها
خوشا بر جسم و جان، بیماری عشق	خوشا فریاد و آه و زاری عشق
مکن محروم از این دردم خدایا	ببخشا بر مس من کیمیا را
الهی در تب عشقم بسوزان	چو شمع از آتش غم بفروزان
دل م چون چشم او بیمار گردان	به رویش چشم دل بیدار گردان
به درد عشق جانم مبتلا ساز	زلعل یار دردم را دوا ساز
دوای درد جانم عشق یار است	مرا با جان بی جانان، چه کار است «1»

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت می کند:

«مَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَحَبَّهُ اللَّهُ وَمَنْ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا كُتِبَتْ لَهُ بَرَاءَتَانِ:

بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ وَبَرَاءَةٌ مِنَ النَّفَاقِ» «2».

کسی که بسیار یاد خدا کند، خدا به او مهر و محبت و رزد و کسی که پیوسته به یاد خدا باشد، دو سند رهایی برای او نوشته می شود: رهایی از آتش دوزخ و رهایی از نفاق و دورویی.

بی تردید، انسان هنگامی که به سبب یاد خدا محبوب خدا شود، درهای فیوضات الهیه به سوی او گشوده می شود و یقیناً قلبی پر نور از ایمان و لبریز از عشق و محبت نسبت به حق و خلق پیدا می کند و آرزویی جز ظهور کار خیر و عمل صالح و درستی کردار و حل

(1) - فیض کاشانی.

(2) - الکافی 499 / 2، باب ذکر الله عزوجل کثیراً...، حدیث 3؛ وسائل الشیعة: 154 / 7، باب 5، حدیث 8985.

فرهنگ مهرورزی، ص: 107

مشکلات مردم و خدمت به بندگان خدا برای او نخواهد ماند.

مهر و محبت و عشق و علاقه اهل ایمان به یکدیگر، بدون تردید محصول و میوه شیرین ایمان آنان به خدا و روز قیامت و حساب و میزان و صراط است.

توجه به پروردگار مهربان و صفات حضرتش و یاد قیامت و آنچه در آن خواهد گذشت، دل را نرم و قلب را رقیق و باطن را کانون مهر و عاطفه و عشق و محبت می کند.

توجه به حق و یاد خدا و به ویژه اندیشه و دقت در صفات حق مانند رحیم، رحمان، کریم، ودود، رزاق، بصیر، باسط الیدین، دائم الفضل، غفار، شافی و... انسان را ترغیب می کند که از مفاهیم آن صفات شکل بگیرد و باطن و قلبش مزین به مفاهیم آن صفات شود و دلش کانون مهر و محبت و عشق و صفا گردد.

بی تردید محبت و عشق برخاسته از ایمان، آثار و نتایج و میوهها و محصولات شگفتی خواهد داشت.

2- عمل صالح

از برنامه‌های مهمی که اعضا و جوارح و به ویژه قلب را پاک و پاکیزه می کند و رقت و عطوفت و مهربانی پدید می آورد، عمل صالح و کار پسندیده است، البته آثار مثبت عمل که یکی از آنها پاکی ظاهر و طهارت باطن است هنگامی ظهور می کند که عمل کننده شرایط معنوی و ظاهری عمل را بکار بگیرد و عمل را آن گونه که خواسته‌اند انجام دهد.

فرهنگ مهرورزی، ص: 108

عمل، همراه با نیت خالص و به قصد رضای خدا و برای پرورش جان و جهت ساختن آخرتی آباد انجام می گیرد.

تداوم بر چنین عملی بی تردید به پاکی ظاهر و باطن کمک می کند و چون ارتباط با حق است قلب را رقیق و مهربان می نماید و روح و روان را صفا می دهد و انسان را تبدیل به منبع خیر و برکت می نماید.

همه اعمالی که حضرت حق و پیامبران و امامان علیهم السلام از انسان خواسته‌اند، دارای انرژی معنوی است و شرط بهره‌وری از آن انرژی، صحیح انجام دادن آن و رعایت شرایط ظاهری و باطنی عمل است و اگر جز این باشد عمل سودی و بهره‌ای نصیب انسان نخواهد کرد.

3- همدان پاك

از عواملی که سبب رقت قلب و نرمی دل و ظهور محبت و عشق در باطن است، همدم واجد شرایط و رفیق پاك و دوست مهربان است.

در این که نَفَسِ پاكان آثار مثبتی در وجود انسان ایجاد می کند، تردید نیست.

عرب جاهلی سخت جان و سنگین دل که جز خشونت و قتل و غارت و پامال کردن حقوق دیگران کاری نداشت، از برکت همدمی و رفاقت و معاشرت با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به چنان رقت قلبی رسید که نوشته اند فردی از آنان می گوید: در یکی از جبهه های نبرد حق بر ضد باطل، پسر عمومت را در خاک و خون غلطان و در حال جان دادن دیدم، با شتاب ظرف آبی برای او بردم، به من اشاره کرد که آن زخمی زودتر از من به زمین افتاده به داد او برس، چون آب را برای زخمی دیگر بردم مرا

فرهنگ مهرورزی، ص: 109

به زخمی دیگر حواله داد، وقتی که بالای سر او رسیدم دیدم شهید شده بود، به سرعت بالای سر زخمی دوم برگشتم او را نیز شهید یافتم، آب را بالای سر پسر عمومت آوردم او نیز شهید شده بود «1».

حضرت علی علیه السلام در کلماتی نورانی در باب تأثیر برداری انسان از پاكان و خردمندان و صالحان می فرماید:

«أَكْثَرُ الصَّالِحِ وَالصَّوَابِ فِي صُحْبَةِ أَوْلَى النَّهْيِ وَالْأَلْبَابِ» «2».

خوبی و نیکی و درستی و راستی را با معاشرت با صاحبان مغز و خرد روز افزون کنید.

«مَنْ دَعَاكَ إِلَى الدَّارِ الْبَاقِيَةِ وَأَعَانَكَ عَلَى الْعَمَلِ لَهَا فَهُوَ الصَّدِيقُ الشَّفِيقُ» «3».

کسی که تو را به آخرت بخواند و بر انجام اموری که برای آخرت سودمند است یاریت دهد او رفیق مهربانی است.

«صَاحِبِ الْحُكْمَاءِ وَجَالِسِ الْحُلَمَاءِ وَأَعْرِضْ عَنِ الدُّنْيَا تَسْكُنْ جَنَّةَ الْمَأْوَى» «4».

با حکیمان همنشین باش و به بردباران بنشین و از دنیایی که به آخرت و سعادت زیان می زند، روی گردان، در نتیجه ساکن بهشت خواهی شد.

در دوره گذشته عموم کسانی که می‌شناختم، در خشونت

(1) - جوامع الحکایات.

(2) - غرر الحکم: 429، حدیث 9768؛ میزان الحکمة: 3012 / 6، الصّدیق، حدیث 10244.

(3) - غرر الحکم: 424، حدیث 9737؛ میزان الحکمة: 3014 / 6، الصّدیق، حدیث 10249.

(4) - غرر الحکم: 430، حدیث 9789؛ میزان الحکمة: 3012 / 6، الصّدیق، حدیث 10245.

فرهنگ مهرورزی، ص: 110

و بی‌مهری و تلخی و خشک‌سری، انگشت‌نما بودند ولی بر اثر معاشرت با صاحب دلان و اولیای حق چنان تغییر حال در آنان پدید آمد که در مهرورزی و محبت به دیگران و خدمت و یاری به خلق خدا، انگشت‌نما شدند تا آنجا که مردم گاهی برای حل مشکلات‌شان از آنان درخواست دعا می‌کردند.

فرهنگ مهرورزی، ص: 111

کانون‌های مهرورزی

1- معارف و اخلاق

ما اگر به تک تک اصول و معارف دینی و دستورات و احکام الهی و فروع و مسائل اخلاقی با دقت عقلی و وسعت بینش و چشم بصیرت بنگریم، می‌بینیم همه آنها یا کانون مهرورزی به خود یا منبع مهرورزی به دیگران است.

ایمان به خدا و قیامت، عمل صالح و اخلاق حسنه بی‌تردید موجب نجات از ننگ دنیا و عذاب آخرت است.

پس کسی که در مقام تحصیل ایمان بر می‌آید و خود را به اخلاق حسنه می‌آراید و کارهای شایسته انجام می‌دهد، در حقیقت نهایت مهرورزی و محبت را به خود روا داشته و دیگران را هم در سایه ایمان و عمل و اخلاقش مورد مهر و محبت قرار داده است زیرا مؤمن به خاطر ایمانش خود را موظف به خدمت نسبت به اهل و عیال و احسان به پدر و مادر و صله رحم و یاری رساندن به خلق خدا می‌داند و تقصیر در این امور را گناه و معصیت به حساب می‌آورد.

قطعه‌ای از حدیث معراجیه را با اندکی شرح و تفسیر در این زمینه می‌آوریم تا ثابت شود که اصول و فروع دین علاوه بر این که اموری مربوط به ایمان و دین‌داری است، هر کدامش کانون مهرورزی و محبت

فرهنگ مهرورزی، ص: 112

به خود و دیگران است.

«يَا أَحْمَدُ هَلْ تَدْرِي مَتَى يَكُونُ لِي الْعَبْدُ عَابِدًا؟ قَالَ: لَا يَا رَبِّ، قَالَ: إِذَا اجْتَمَعَ فِيهِ سَبْعُ خِصَالٍ: وَرَعٌ يَحْجُزُهُ عَنِ الْمِحَارِمِ وَصَمْتٌ يَكْفُمُهُ عَمَّا لَا يَعْنِيهِ وَخَوْفٌ يَزِدُّهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ بُكَائِهِ وَحَيَاءٌ يَسْتَحِي مِنِّي فِي الْخَلَاءِ وَأَكْلٌ مَا لَا بُدَّ مِنْهُ وَيُبْغِضُ الدُّنْيَا لِيُبْغِضِي لَهَا وَيُحِبُّ الْأَخْيَارَ لِحُبِّي لَهُمْ...» «1».

ای احمد! می‌دانی چه زمانی انسان بنده واقعی من است؟ پیامبر گفت:

نه؛ پروردگارا، خدا فرمود: هنگامی که هفت خصلت در او جمع شود:

پارسایی و وورعی که او را از محرمات بازدارد، سکوتی که وی را از آنچه مربوط به او نیست و سودی به حالش ندارد نگاه دارد و ترس از عذاب‌هایی که هر روز بر گریه‌اش بیفزاید و شرم و حیایی که در خلوت از من حیا کند و خوردن حلالی که برای او ضرورت دارد و دنیایی را [که عامل پایمال کردن حقوق دیگران و تخریب آخرت است] دشمن بدارد چون من دشمن چنین دنیایی هستم و نیکان را دوست بدارد چون من آنان را دوست دارم.

ورع

ورع به معنای پارسایی و تقوا و پرهیزگاری است و به عبارت ساده‌تر به معنای ترمز و حافظی است که انسان را از افتادن در چاه محرمات که در حقیقت افتادن در چاه دوزخ است حفظ می‌کند.

کسی که با تمرین ترك گناه و توجه به خدا و اندیشه در آخرت

(1) - ارشاد القلوب: 205 / 1، باب 54؛ مستدرک الوسائل: 19 / 9، باب 100، حدیث 10085.

و عذاب مجرمان، این نگهبان و حافظ و ترمز را در خود به وجود می آورد باید گفت به خود مهر و محبت ورزیده که وجودش را از خطر دائمی و خسارت همیشگی و عذاب جاویدان قیامت حفظ کرده و به اعضا و جوارح و جسم و جاننش رحم نموده و به خاطر پرهیزگاری اش از گناه به دیگران هم رحم کرده و شر و زیانش را از طریق گناه از آنان باز داشته است.

کسی که از ورع خالی است و ماشین وجودش از ترمز بی بهره است - به تعبیر قرآن - متجاوز و ظالم و ستم کار و سرکش است و انسان متجاوز و سرکش، انسانی است که مایه مهر و رحمت بر خود و دیگران را ندارد.

عنوان ظلم بر نفس و ستمکاری بر خود و ظلم به دیگران که مکرر در قرآن مجید و روایات آمده، مصداقش انسانی است که اعمال متجاوزانه اش نشان می دهد که نه به خود رحم دارد و نه به دیگران.

انسانی که پیوسته دنبال معصیت و گناه است و به جرم و فسق و ظلم و خطاکاری مشغول است و به خاطر فسق و فجورش دیگران را می آزارد و دل کسان خود و مردم را می سوزاند و از این راه خود را مستحق عذاب و عقاب قیامت می کند، بی تردید بی رحم به خود و مردم است.

[إِنَّهُ مَنْ يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى] «1».

مسلماً کسی که گنهگار به پیشگاه پروردگارش بیاید، دوزخ برای اوست که در آن نه می میرد و نه زندگی می کند.

(1) - طه (20): 74.

فرهنگ مهرورزی، ص: 114

امیرالمؤمنین علیه السلام در دعای کمیل درباره عذاب دوزخ می گوید:

«و هذا ما لا تُقَوْمُ لَهُ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ».

و این عذاب، عذابی است که آسمانها و زمین در برابرش قدرت مقاومت و ایستادگی ندارند!!

کسی که خود را مستحق چنین عذابی کند آیا نه این است که به خود مهر و محبت ندارد؟ و کسی که با گناه و معصیت دیگران را بیازارد آیا بی مهر به دیگران نیست؟

کسی که آراسته به ورع و پارسایی و نهایتاً دارای ترمز است و به این خاطر از هر گناهی دوری می کند و از هر لغزشی فراری است، موجودی است بی درد سر، متین، آراسته، نیک و با ارزش.

او انسانی است که زن و فرزند، پدر و مادر، اقوام و نزدیکان، مردم کوچک و بازار، فرد و جامعه، از وی در امانند و علاوه بر آن، از وجودش سود و بهره می برند و در حقیقت کانون مهر و محبتی است که همگان در فضای سرد زندگی از گرمی و آتش محبت او برخوردارند و از وجودش چون کلیدی که قفل هر مشکلی را باز می کند بهره‌ورند.

ورع و دیگر امور مثبت و برنامه‌های پسندیده، همه و همه از ثمرات و محصولات دین است و دین جز محبت و عشق چیزی نیست.

یعنی دین و قواعد و قوانین و اصول و فروعش، انسان را به گونه‌ای می سازد که نسبت به خدا و به خود و دیگران عشق بورزد و مهر و محبت هزینه کند، به همین خاطر در معارف حقه اسلامی آمده که: دین جز محبت و محبت جز دین چیزی نیست.

فرهنگ مهرورزی، ص: 115

حضرت امام باقر علیه السلام می فرماید:

«الدِّينُ هُوَ الْحُبُّ وَالْحُبُّ هُوَ الدِّينُ» «1».

دین همان محبت و محبت همان دین است.

و نیز از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده است:

«هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ» «2».

آیا دین چیزی جز محبت است؟

در هر صورت، ورع و پرهیزگاری که گوشه‌ای از دین و دین‌داری است، در حقیقت مهرورزی به خود و هزینه نمودن محبت نسبت به دیگران است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«جُلَسَاءُ اللَّهِ عَدَاةُ أَهْلِ الْوَرَعِ وَالزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا» «3».

همنشینان خدا در فردای قیامت اهل ورع و پارسایی و بی‌رغبتان به دنیا هستند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«خَيْرُ أُمُورِ الدِّينِ الْوَرَعُ» «4».

در میان همه امور دین بهترینش ورع و پرهیزگاری است.

(1) - المحاسن: 242 / 1، باب 34، حدیث 327؛ بحار الأنوار: 238 / 66، باب 36، حدیث 9؛ نور الثقلین: 5 / 285.

(2) - الخصال: 21 / 1، حدیث 74؛ روضة الواعظین: 416 / 2؛ بحار الأنوار: 237 / 66، باب 36 حدیث 5.

(3) - كنز العمال: 7279؛ میزان الحکمة: 6762 / 14، الورع، حدیث 21645.

(4) - غرر الحكم 86، حدیث 1414؛ میزان الحکمة: 6754 / 14، الورع، حدیث 21580.

فرهنگ مهرورزی، ص: 116

و نیز آن حضرت فرمود:

«الْوَرَعُ مِصْبَاحُ بَاحٍ» «1».

ورع چراغ رستگاری است.

و آن جناب فرمود:

«عَلَيْكَ بِالْوَرَعِ فَإِنَّهُ عَوْنُ الدِّينِ وَشِيمَةُ الْمُخْلِصِينَ» «2».

تو را به ورع و پرهیزگاری سفارش می‌کنم، زیرا ورع کمک دین و اخلاق مخلصان است.

سکوت

زبان - به تعبیر اهل دل و بیان عارفان صادق - درنده‌ای است که باید آن را در صندوق دهان حبس کرد و جز در مواقع ضرورت به فضای آزاد نفرستاد.

کسی که از سخن باطل، کلام ناحق، امور ناپسند، غیبت و تهمت، مطلب منافقانه و مسخره کردن مردم سکوت می‌کند؛ دری از درهای بسیار مهم نجات را به روی خود می‌گشاید و در حقیقت با سکوت خود زمینه امان از عذاب‌های ویژه زبان را برای خود فراهم می‌نماید و در نتیجه به جسم و جان خود رحم می‌کند و مهر و محبت می‌ورزد و از طریقی دیگران را با زیانش نسبت به آنان مورد مهر و محبت قرار می‌دهند.

(1) - غرر الحکم: 271، حدیث 5926؛ میزان الحکمة: 14 / 6758، الورع، حدیث 21612.

(2) - غرر الحکم: 271، حدیث 5915؛ میزان الحکمة: 14 / 6754، الورع، حدیث 21588.

فرهنگ مهرورزی، ص: 117

آن که ملازم خاموشی و سکوت و سخن گویاش کم و اندک است، زیانش سبب سعادت دنیا و آخرت او و سخن و کلام حکیمانه و استوارش عامل پاداش با ارزش به ویژه در قیامت برای وی است.

حضرت امام صادق علیه السلام در روایتی می‌فرماید:

گروهی از گذشتگان سکوت را فرا می‌گرفتند ولی شما سخن گفتن و پر حریفی را فرا می‌گیرید «1».

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

«فَاصْمِتْ لِسَانَكَ لِإِمْنٍ خَيْرٍ...» «2».

جز در سخن نیک، زبانت را به خاموشی وادار کن...

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در وصف مؤمن می فرماید:

«... كَثِيرٌ صَمْتُهُ مَشْغُولٌ وَقْتُهُ...» «3».

... خاموشی و سکوتش بسیار و وقت او مشغول به خدمت و عبادت است...

حضرت امام رضا علیه السلام می فرماید:

(1) - «وَصِيئَتُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ الْأَحْوَلِ، قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ: قَالَ لِي الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ كَانُوا يَتَعَلَّمُونَ الصَّمْتَ وَ أَنْتُمْ تَتَعَلَّمُونَ الْكَلَامَ». تحف العقول: 309؛ بحار الأنوار: 288 / 75، باب 24، حدیث 2؛ مستدرک الوسائل: 286 / 11، باب 25، حدیث 13036.

(2) - الكافي: 113 / 2، باب الصمت وحفظ اللسان، حدیث 5؛ وسائل الشيعة: 182 / 12، باب 117، حدیث 16026؛ بحار الأنوار: 296 / 68، باب 78، حدیث 69.

(3) - نهج البلاغة: 533، حکمت 333؛ غرر الحكم: 91، حدیث 1556؛ بحار الأنوار: 305 / 64، باب 14، حدیث 37.

فرهنگ مهرورزی، ص: 118

«إِنَّ الصَّمْتَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْحِكْمَةِ، إِنَّ الصَّمْتَ يَكْسِبُ الْمَحَبَّةَ، إِنَّهُ دَلِيلٌ عَلَى كُلِّ خَيْرٍ» «1».

سکوت و خاموشی دری از درهای حکمت است، سکوت و خاموشی سبب به دست آوردن محبت است، سکوت و خاموشی راهنما به سوی هر خیر و نیکی است.

خوفی که در آیات قرآن و روایات مطرح است، محصول ایمان به حقایق و باور کردن قرآن و به ویژه یقین به قیامت و حوادث آن است.

انسان وقتی به حق بودن قرآن و نبوت و امامت اعتماد کند - که البته با فراوان بودن دلایل و براهین ثابت کننده حق بودن این سه منبع باید اعتماد نماید و آیات قرآن و فرهنگ پاک نبوت و امامت را باور کند و به یقین برسد که همه خوبی‌ها در قیامت دارای پاداش و همه زشتی‌ها در قیامت دارای تعذاب و عقاب و جریمه سنگین است - بی‌تردید از سرزمین قلبش نخال خوف می‌روید و با ازدیاد باور و یقین تبدیل به درخت ریشه‌دار و ثابت و استوار می‌گردد و با کمک این خوف، از هر گناه و معصیتی کناره می‌گیرد و به شدت می‌ترسد که وارد فسق و فجور شود و حضرت حق را از خود ناراضی و متنفر نماید.

حضرت امام صادق علیه السلام در توضیح آیه شریفه:

(1) - الکافی: 2 / 113، باب الصمت وحفظ اللسان، حدیث 1؛ وسائل الشیعة: 12 / 182، باب 117، حدیث 16023؛ بحار الأنوار: 68 / 294، باب 78، حدیث 65.

فرهنگ مهرورزی، ص: 119

[وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ * فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ] «1».

و اما کسی که از مقام و م نزلت پروردگارش ترسیده و نفس را از هوا و هوس بازداشته است؛* پس بی‌تردید جایگاهش بهشت است.

می‌فرماید:

«مَنْ عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ يَرَاهُ وَيَسْمَعُ مَا يَقُولُ وَيَعْلَمُ مَا يَعْمَلُهُ مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ فَيَحْجُزُهُ ذَلِكَ عَنِ الْمَيْبِغِ مِنَ الْأَعْمَالِ فَذَلِكَ الَّذِي خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ» «2».

کسیکه بداند و یقین داشته باشد خدا او را می‌بیند و آنچه را می‌گوید می‌شنود و آنچه از خوبی و بدی انجام دهد آگاه است و در نهایت این توجه و یقین او را از اعمال زشت باز دارد، از کسانی است که از مقام پروردگارش [که دادگاه قیامت یا عذاب دوزخ یا عدل الهی است] ترسیده و خود را از اجابت خواسته‌های بی‌محاسبه باز داشته است.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

«مَنْ خَافَ رَبَّهُ كَفَّ ظُلْمَهُ» «3».

کسیکه از پروردگارش بترسد، از ظلم و ستمش نسبت به دیگران جلوگیری می کند.

(1) - نازعات (79): 40 - 41.

(2) - الکافی 2 / 70، باب الخوف والرجاء، حدیث 10؛ وسائل الشیعة: 219 / 15، چاپ 14، حدیث 20321؛ بحار الأنوار: 364 / 67، باب 59، حدیث 8.

(3) - الکافی: 22 / 8، خطبة لأمرالمؤمنین علیه السلام، حدیث 4؛ الأمالی، شیخ صدوق: 320، مجلس 52، حدیث 8؛ بحار الأنوار: 309 / 72، باب 79، حدیث 3.

فرهنگ مهرورزی، ص: 120

خائف در حقیقت خوفش او را از افتادن در ورطه هلاکت و دچار شدن به عذاب قیامت حفظ می کند و نهایتاً خائف، از طریق خوفش به خود مهر می ورزد و با جلوگیری از ستمش به دیگران رحم می کند.

خائف گرچه بر اثر خوفش وارد گناه و معصیت نمی شود ولی به همین مقدار که یقین دارد برای مجرمان عذاب شدید و سختی آماده شد، به گریه می افتد و خوف از عذاب حق روز به روز بر گریه اش می افزاید و محصول و میوه این خوف و به ویژه گریه و ناله، رقت قلب و تصفیه دل و ظهور عشق به نجات از عذاب و مایه تحقق مهرورزی به خود و دیگران است.

شرم

شرم و حیا به معنای خودداری از حرکت و عملی است که انجاش مورد سرزنش و ملامت باشد.

حیا و شرم در این مورد خاص، حالتی بسیار باارزش و مانعی فوق العاده مهم در برابر گناه و کیفیتی قابل توجه است.

بی تردید کسی که به حضرت حق ایمان دارد و از قیامت و حوادث آن بیمناک است، چه در آشکار و چه در پنهان از این که در محضر حضرت رب العزه به گناه و معصیت دست بزند، حیا و شرم می کند و نهایتاً با کمک و یاری این حالت نفسانی، به سوی گناه قدم بر نمی دارد و پاکی و طهارت خود را حفظ می کند.

ظهور حیا و شرم در خلوت و جلوت محصول آگاهی جدی انسان به این معناست که عالم محضر خداست و چیزی از نظر او غایب و پنهان نیست و او بیننده محترم و با کرامتی است که کل هستی و همه

فرهنگ مهرورزی، ص: 121

موجودات در معرض دید او حاضر در محضر حضرتش هستند.

انسان، اگر از این حالت با ارزش گرچه اندک و کم برخوردار باشد، یقیناً در برابر بیننده ای محترم- هر چند انسان کم سن و سال و نهایتاً طفلی که خوب و بد را تا اندازه ای تشخیص می دهد- حاضر به انجام عملی که مورد ملامت و آبروریزی است نمی شود چه رسد به این که بیننده، خدا باشد و عمل زشت در برابر دید او انجام گیرد!

روایات و معارف الهیه این گونه شرم و حیا را شعبه و رشته ای از ایمان می دانند و آن را وسیله ای برای رسیدن به هر خیر و کار نیکی می شمارند.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

«أَمَّا الْحَيَاءُ فَيَشْعَبُ مِنْهُ اللَّيْنُ وَالرَّأْفَةُ وَالْمِرَاقِبَةُ لِلَّهِ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ وَالسَّلَامَةُ وَاجْتِنَابُ الشَّرِّ وَالْبَشَاشَةُ وَالسَّمَاخَةُ وَالظَّفَرُ وَحُسْنُ الثَّنَاءِ عَلَى الْمَرْءِ فِي النَّاسِ فَهَذَا مَا أَصَابَ الْعَاقِلُ بِالْحَيَاءِ فَطُوبَى لِمَنْ قَبْلَ نَصِيحَةِ اللَّهِ وَخَافَ فَضِيحَتَهُ» «1».

اما حیا، حقیقتی است که امور و خصلت های از آن منشعب می شود مثل: نرم خوئی، مهربانی، آگاهی و توجه به مراقبت خدا در پنهان و آشکار، سلامت نفس، دوری از گناه و شر، خوش رویی، بزرگواری و بلندی نظر، پیروزی، نام نیک در میان مردم... این خصلت های است که خردمند به وسیله حیا به آن می رسد، پس خوشا به حال کسی که خیرخواهی خدا را بپذیرد و از رسوایی اش در محضر حق بترسد.

فرهنگ مهرورزی، ص: 122

امام هفتم علیه السلام فرمود:

«الْحَيَاءُ مِنَ الْإِيمَانِ وَالْإِيمَانُ فِي الْجَنَّةِ» «1».

شرم و حیا از ایمان است و ایمان در بهشت است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«الْحَيَاءُ يَصُدُّ عَنْ فِعْلِ الْقَبِيحِ» «2».

حیا مانع از هر عمل زشتی است.

و نیز آن حضرت فرمود:

«الْحَيَاءُ سَبَبٌ إِلَى كُلِّ جَمِيلٍ» «3».

شرم و حیا وسیله‌ای به سوی هر زیبایی است.

در هر صورت، انسان با حیا و دارای شرم چون به یاری و کمک حیا و شرمش در خلوت و جلوت از گناه و معصیت و فسق و فجور خودداری می‌کند و به همین سبب سزاوار عنایت و لطف حق می‌شود و باید گفت به جسم و جانش بر اثر حیا و شرم کمال مهر و محبت را رعایت می‌کند زیرا هر دو را از گرفتار شدن به خشم و غضب و عذاب و عقاب خدا حفظ می‌نماید و از طرفی چون از آزدن مردم و پایمال کردن حقوقشان حیا می‌کند، در حقیقت به آنان مهر و محبت می‌ورزد و به خاطر حیا و شرم از کینه و دشمنی عملی با آنان و آزار و اذیتشان دوری می‌جوید.

(1) - تحف العقول: 392؛ بحار الأنوار: 309 / 75، باب 25، حدیث 1.

(2) - غرر الحکم: 257، حدیث 5454؛ میزان الحکمة: 1354 / 3، الحیاء، حدیث 4556.

(3) - تحف العقول: 84؛ بحار الأنوار: 213 / 74، باب 8، حدیث 1.

فرهنگ مهرورزی، ص: 123

خوردن در حد نیاز

کسی نیست که نداند بدن و جسم انسان به خوراك و غذا نیازمند است و کسی نیست که نداند نیاز بدن به غذا نیازی محدود است و کسی نیست که نداند بیش از نیاز بدن خوردن، جز باری گران بر دوش بدن گذاشتن و آن را در معرض انواع بیماری‌ها قرار دادن، چیز دیگری نیست.

پرخوری و افراط در خوراك در آیات قرآن و روایات و در دستورات حکیمان و طبیبان زشت شمرده شده و همگان را از آن منع کرده‌اند.

اضافه شدن وزن بدن بیش از حد معمول و ازدیاد چربی‌های خون و قند بدن و عوارض خطرناک دیگر همه و همه معلول پرخوری و بی‌رحمی و بی‌مهری انسان به بدن خویش و به زحمت انداختن اطرافیان است.

اسراف و افراط در خوراك به اندازه‌ای زشت و نارواست که پروردگار، مسرفان را از چشم محبت خود انداخته و بی‌مهری خود را به آنان در قرآن مجید اعلام نموده است.

[كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ] «1».

بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید؛ زیرا خدا اسراف کنندگان را دوست ندارد.

(1) - اعراف (7): 31.

فرهنگ مهرورزی، ص: 124

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِيَّاكُمْ وَالْبَطْنَةَ فَإِنَّهَا مَفْسَدَةٌ لِلْبَدَنِ وَمُورَثَةٌ لِّلسُّقْمِ وَمَكْسَلَةٌ لِّلْعِبَادَةِ» «1».

از پر خوری و شکم بارگی بپرهیزید زیرا فاسد کننده جسم و سبب بیماری و عامل تبلی و بی‌حالی نسبت به عبادت و بندگی است.

حضرت مسیح علیه السلام به بنی اسرائیل فرمود:

«لَا تُكْتَبُوا الْأَكْلَ فَإِنَّهُ مَنْ أَكْتَرَ الْأَكْلَ أَكْتَرَ النَّوْمَ وَمَنْ أَكْتَرَ النَّوْمَ أَقَلَّ الصَّلَاةَ وَمَنْ أَقَلَّ الصَّلَاةَ كُتِبَ مِنَ الْعَافِلِينَ» «2».

به خورد و خوراک نیفزاید زیرا کسی که به خوراک خود بیفزاید به خوابش می افزاید و کسی که به خوابش بیفزاید نمازش را کم می کند و کسی که نمازش را کم کند از غافلان و بی خبران محسوب می شود.

حضرت امام باقر علیه السلام می فرماید:

«مَا مِنْ شَيْءٍ أَبْعَضُ إِلَى اللَّهِ مِنْ بَطْنٍ مَمْلُوءٍ» «3».

چیزی نزد خدا مبعوض تر از شکم پر نیست.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«مَنْ كَثُرَ تَسْبِيحُهُ وَتَمَجِيدُهُ وَقَلَّ طَعَامُهُ وَشَرَابُهُ وَمَنَامُهُ اشْتَاقَتْهُ

(1) - الدعوات، راوندی: 74، حدیث 172؛ بحار الأنوار: 266 / 59، باب 88، حدیث 42؛ میزان الحکمة: 1 / 158، الأكل، حدیث 591.

(2) - مجموعة ورام: 47 / 1؛ میزان الحکمة: 157 / 1، الأكل، حدیث 590.

(3) - بحار الأنوار: 331 / 63، باب 5، حدیث 5؛ مستدرک الوسائل: 209 / 16، باب 1، حدیث 19618؛ میزان الحکمة: 158 / 1، الأكل، حدیث 597.

فرهنگ مهرورزی، ص: 125

المَلَائِكَةُ» «1».

کسی که تسبیح و تمجیدش نسبت به حق زیاد باشد و خوردن و آشامیدن و خوابش اندک باشد فرشتگان مشتاق او خواهند بود.

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود:

«لَيْسَ شَيْءٌ أَضَرَّ لِقَلْبِ الْمُؤْمِنِ مِنْ كَثْرَةِ الْأَكْلِ وَهِيَ مُورِثَةٌ لِشَيْئَيْنِ:

قَسْوَةُ الْقَلْبِ وَهَيِّجَانِ الشَّهْوَةِ» «2».

چیزی برای قلب مؤمن زیانبارتر از پرخوری نیست، پرخوری سبب دو چیز است: سنگدلی و تحریک شهوت.

در هر صورت انسان پرخور، بی مهر و محبت نسبت به سلامت خود و به خاطر دچار شدنش به بیماری‌های فراوان مزاحم دیگران و سبب زحمت اطرافیان است.

آری؛ چون پرخوری، قساوت قلب می آورد پس جایی برای مهرورزی پرخور نسبت به خود و نسبت به دیگران نمی ماند.

کینه و دشمنی نسبت به دنیا

بی تردید دنیایی که باید نسبت به آن کینه و دشمنی ورزید دنیایی است که موجب نابود شدن ایمان و از دست رفتن رسم بندگی و عبادت و فساد اخلاق و سبب تخریب آخرت است.

(1) - مجموعه ورام: 115/2؛ میزان الحکمة: 156/1، الأکل، حدیث 581.

(2) - مستدرک الوسائل: 94/12، باب 76، حدیث 13615؛ میزان الحکمة: 156/1، الأکل، حدیث 588.

فرهنگ مهرورزی، ص: 126

خدا چنین دنیای را دشمن دارد زیرا چنین دنیایی از ابزار و وسائل ابلیس و ابلیسان برای هجوم به ارزش‌های معنوی و انسانی و زنجیری برای به اسارت کشیدن بندگان و وسیله‌ای برای قدرت گرفتن فرعونیان تاریخ و چاه خطرناکی در راه انسان و دریای ژرف و عمیقی برای غرق کردن ملت‌ها و اقوام است.

البته با چنین دنیایی چون خدا دشمن است باید دشمن بود و گر نه اتصال به چنین دنیایی، اخلاق و حالات انسان را تبدیل به اخلاق و حالات فرعونیان تاریخ می کند و قلب را از نظر قساوت و بی رحمی سخت تر از سنگ می کند و انسان را در وضعی قرار می دهد که هرگز نه به خود رحم کند و نه به دیگران، بلکه خود را سزاوار عذاب ابد نماید و دیگران را هم در

این دنیا زیر چکمه‌های بی‌رحمی‌اش لگد مال نموده، به جان و مال و اهل و عیال آنان تجاوز نماید و بر پیروزی‌اش در فضای تجاوزش از شدت بی‌رحمی و سنگدلی بخندد.

دنیای با این کیفیت و دنیادار با آن وضعیت روحی آلوده، نزد خدا از هر چیزی پست‌تر و بی‌ارزش‌تر است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

«دَارَهَا هَانَتْ عَلَى رَبِّهَا فَخَلَطَ حَلَالَهَا بِحَرَامِهَا وَخَيْرَهَا بِشَرِّهَا وَحَيَاتَهَا بِمَوْتِهَا وَحُلُوهَا بِمِرِّهَا لَمْ يُصِفْهَا اللَّهُ تَعَالَى لِأَوْلِيَائِهِ وَمَا يَصْنَعُ بِهَا عَلَى أَعْدَائِهِ، خَيْرُهَا زَهِيدٌ وَشَرُّهَا عَتِيدٌ وَجَمْعُهَا يَنْفَدُ وَمُلْكُهَا يُسَلَبُ وَعَامِرُهَا يَخْرُبُ فَمَا خَيْرٌ دَارٍ تُنْقَضُ نَقْضَ الْبِنَاءِ...» «1».

(1) - نهج البلاغه: 167، خطبه 113.

فرهنگ مهرورزی، ص: 127

سراپی است که نزد پروردگارش بی‌مقدار است، حلالش را به حرامش، خیرش را به شرش و زندگی‌اش را به مرگش و شیرینش را به تلخش درآمیخته، خدای بزرگ آن را برای عاشقان خود و اولیائش خالص و گوارا نکرده و از پرداختن به دشمنانش دریغ ننموده، خوبی‌اش اندک و شرش حاضر و آماده، گرد آمده‌اش در معرض فنا و نابودی، دولتش در حال ربوته شدن و آبادش در معرض خراب شدن است، چه خیر است در سراپی که مانند خراب شدن ساختمان خراب می‌شود.

حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله بر بزغاله‌ای مرده بدون گوش که در مزبله‌ای انداخته بودند، گذشت، به یارانش فرمود: این بزغاله مرده از نظر مالی مساوی با چند درهم است؟ گفتند: اگر زنده بود مساوی يك درهم نبود، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَلدُّنْيَا أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ هَذَا الْجَدْيِ عَلَى أَهْلِهِ» «1».

سوکند به کسی که جانم در دست قدرت اوست، هرآینه دنیا نزد خدا از این بزغاله در نزد اهلیش، پست‌تر و بی‌مقدارتر است.

و نیز آن حضرت فرمود:

«مَنْ عَرَضَتْ لَهُ دُنْيَا وَأَجْرَةٌ فَاخْتَارَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ لَقِيَ اللَّهَ تَعَالَى وَلَيْسَتْ لَهُ حَسَنَةٌ يَتَّقِي بِهَا النَّارَ وَمَنْ أَخَذَ الْآخِرَةَ وَتَرَكَ الدُّنْيَا لَقِيَ اللَّهَ

(1) - الكافي: 129 / 2، باب ذم الدنيا والزهد فيها، حديث 9؛ بحار الأنوار: 55 / 70، باب 122، حديث 27.

فرهنگ مهرورزی، ص: 128

يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهُوَ رَاضٍ عَنْهُ» «1».

کسی که دنیا و آخرت به او واگذار شود پس دنیا را بر آخرت انتخاب کند، خدا را در قیامت دیدار می کند در حالی که حسنه‌ای که وی را از آتش دوزخ حفظ کند برای او نیست و کسی که آخرت را اختیار کند و دنیا را رها نماید، خدا را در قیامت در حالی که از او راضی است ملاقات کند.

سويد بن غفله می گوید:

بر امیرالمؤمنین علیه السلام پس از آن که در امر خلافت با او بیعت شده بود، وارد شدم در حالی که بر حصیر کوچکی نشسته بود و جز او کسی در خانه نبود، به او گفتم:

ای امیرمؤمنان! بیت المال در اختیار تو قرار دارد، در این خانه اثاثی که مورد نیاز باشد نمی بینم! حضرت فرمود: پسر غفله! خردمند برای خانه‌ای که از دست رفتنی است اثاث جدید و تازه و فراوان و بدون ضرورت فراهم نمی کند، برای ما خانه امنی است که بهترین کالای خود را که عبادت خدا و خدمت به خلق است به آنجا انتقال داده‌ایم و ما به همین زودی به سوی آن خانه امن حرکت خواهیم کرد!! «2»

(1) - ثواب الأعمال: 282؛ وسائل الشیعة: 356 / 15، باب 52، حديث 20729؛ بحار الأنوار: 361 / 73، باب 67، حديث 30 (با کمی اختلاف).

(2) - «قَالَ سُؤْيُدُ بْنُ عَفَلَةَ: دَخَلْتُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ مَا بُوِيعَ بِالْخِلَافَةِ وَهُوَ جَالِسٌ عَلَى حَصِيرٍ صَغِيرٍ وَ لَيْسَ فِي الْبَيْتِ غَيْرُهُ فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ بَيْدَكَ بَيْتُ الْمَالِ وَ لَسْتُ أَرَى فِي بَيْتِكَ شَيْئاً مِمَّا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْبَيْتُ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا ابْنَ عَفَلَةَ إِنَّ اللَّيْبَ لَا يَتَأَثُّ فِي دَارِ الثَّقَلَيْنِ وَ لَنَا دَارٌ أَمْنٍ قَدْ نَقَلْنَا إِلَيْهَا خَيْرَ مَتَاعِنَا وَ إِنَّا عَنْ قَلِيلٍ إِلَيْهَا صَائِرُونَ». ارشاد القلوب: 157 / 1، باب 48؛ عدة الداعي: 121؛ بحار الأنوار: 321 / 67، باب 58، حديث 38.

فرهنگ مهرورزی، ص: 129

اهل دنیایی که مورد کینه و دشمنی خداست و اولیائش به دستور او باید به آن کینه ورزند علائم و نشانه‌هایی دارند که حضرت حق در حدیث معراج برای پیامبرش بیان فرمود:

«أَهْلُ الدُّنْيَا مَنْ كَثُرَ أَكْلُهُ وَضِحْكُهُ وَنَوْمُهُ وَغَضَبُهُ، قَلِيلُ الرِّضَا لَا يَعْتَدِرُ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْهِ وَلَا يَقْبَلُ عُذْرَ مَنْ اعْتَدَرَ إِلَيْهِ كَسَلَانٌ عِنْدَ الطَّاعَةِ شُجَاعٌ عِنْدَ المَعْصِيَةِ أَمَلُهُ بَعِيدٌ وَأَجَلُهُ قَرِيبٌ لَا يُجَاسِبُ نَفْسَهُ، قَلِيلُ المَنْفَعَةِ كَثِيرُ الكَلَامِ، قَلِيلُ الخَوْفِ كَثِيرُ الفَرَحِ عِنْدَ الطَّعَامِ...» «1».

اهل دنیا کسی است که پر خور و پر خنده و پر خواب و پر خشم است، خشنودیش از خدا و خلق بسیار اندک است، از کسی که به او بدی و ستم روا داشته، پوزش نمی‌خواهد و پوزش خواه را نمی‌پذیرد، هنگام طاعت و عبادت کسل و سست است و زمان گناه و معصیت شجاع و شیر دل، آرزویش دراز و مرگش نزدیک است، از خود حساب نمی‌کشد، سودش اندک است، سخنش بسیار است، بیمش از عذاب کم است، و خوشحالی توأم با غرورش نزد طعام بسیار.

در این روایاتی که نقل شد به ویژه فرازهایی که در حدیث معراجیه است، دقت کنید، ببینید چنین دنیاداری و صاحب چنین اوصافی می‌تواند اهل مهرورزی و محبت و عشق به خود و دیگران باشد؟

کسی که دچار دنیای فریبنده و اسیر کالای آن است و جز حرص و آز و طمع و بخل و جمع کردن ثروت از هر راهی که بتواند، کاری ندارد، حالتی جز سنگدلی و قساوت قلب برای او می‌ماند؟!

(1) - ارشاد القلوب: 200 / 1، باب 54؛ بحار الأنوار: 23 / 74، باب 2، حدیث 6.

فرهنگ مهرورزی، ص: 130

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«أَقْرَبُ دَارٍ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ وَأَبْعَدُهَا مِنْ رِضْوَانِ اللَّهِ فَعُضُوا عَنْكُمْ عِبَادَ اللَّهِ غُمُومَهَا وَأَشْغَالَهَا لِمَا قَدْ أَبَيْتُمْ بِهِ مِنْ فِرَاقِهَا وَتَصَرَّفِ حَالَاتِهَا» «1».

دنیا نزدیکترین سرا به خشم خدا و دورترین خانه از خوشنودی حق است، پس ای بندگان خدا! از اندوه نسبت به آن و مشاغل آن به خاطر این که به جدایی‌اش از خود و تغییر حالاتش یقین دارید، چشم پوشید.

دوست داشتن نیکان و اخیار

اخیار و نیکان، انسان‌هایی هستند که از جمال باطن و زیبایی درون و ارزش‌های معنوی برخوردارند.

بی‌تردید هنگامی که انسان به زیبایی باطن آنان و ارزش‌های معنوی ایشان آگاه شود، در قلب خود کشش و محبتی فراوان نسبت به آنان احساس می‌کند و در حقیقت با این شناخت به اجرای فرمان حق که دوست داشتن آنان است موفق می‌شود.

اخیار به خاطر دارا بودن ارزش‌های الهی و انسانی مورد محبت خدایند و بر انسان لازم است با تکیه بر شناخت آنان به دوستی و مهرورزی نسبت به آنان از آن جهت که محبوب خدایند، برخیزد و آنان را برای معاشرت و همنشینی برگزیند و از نفس پاکشان برای تصفیه قلب خود استفاده کند.

مهرورزی به اخیار و دوست داشتن آنان، برای قلب عبادتی بس مهم

(1) - نهج البلاغه: 230، خطبه 161.

فرهنگ مهرورزی، ص: 131

و زمینه‌ای برای جلب رحمت و رأفت و عطف حضرت حق نسبت به خود است.

در حدیث معراجیه به بخشی از اوصاف اخیار به این صورت اشاره شده است:

چهره هایشان لاغر، حیا و شرمشان بسیار، نادانی شان فوق العاده اندک، سودشان سرشار، حيله و مکرشان کم، مردم از آنان در راحت و خودشان از خودشان به خاطر خدمت به دیگران در رنج، سخنشان سنجیده و حسابگر خویشانند، خود را برای عبادت و بندگی به تعب و مشقت می اندازند، چشمشان می خوابد و دلشان بیدار است، دیدگان شان اشک ریز و دل هایشان به یاد خداست، هنگامی که مردم را در گروه غافلان بنویسند، آنان را در گروه ذاکران ثبت می کنند، چیزی چشم به هم زدنی آنان را از خدا باز نمی دارد، دنبال پر خوری و پر حرفی و لباس فراوان نیستند، مردمان نزد آنان چون میت اند و خدا نزد آنان زنده و جاوید و پایدار است «1».

(1) - «يَا أَمَّ حَمْدٍ إِنَّ أَهْلَ الْخَيْرِ وَ أَهْلَ الْآخِرَةِ رَقِيقَةٌ وَ جُوهُهُمْ كَثِيرٌ حَيَاؤُهُمْ قَلِيلٌ حُمُقُهُمْ كَثِيرٌ نَفْعُهُمْ قَلِيلٌ مَكْرُهُمْ النَّاسُ مِنْهُمْ فِي رَاحَةٍ وَ أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي تَعَبٍ كَلَامُهُمْ مَوْزُونٌ مُحَاسِبِينَ لِأَنْفُسِهِمْ مُتَعَبِينَ لَهَا تَنَامُ أَعْيُنُهُمْ وَ لَا تَنَامُ قُلُوبُهُمْ أَعْيُنُهُمْ بَآكِيَةٌ وَ قُلُوبُهُمْ ذَاكِرَةٌ إِذَا كَتَبَ النَّاسُ مِنَ الْغَافِلِينَ كُتِبُوا مِنَ الذَّاكِرِينَ فِي أَوَّلِ النَّعْمَةِ يَحْمَدُونَ وَ فِي آخِرِهَا يَشْكُرُونَ دُعَاؤُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ مَرْفُوعٌ وَ كَلَامُهُمْ مَسْمُوعٌ تَفْرَحُ الْمَلَائِكَةُ بِهِمْ يَدُورُ دُعَاؤُهُمْ تَحْتَ الْحُجُبِ يُحِبُّ الرَّبُّ أَنْ يَسْمَعَ كَلَامَهُمْ كَمَا تُحِبُّ الْوَالِدَةُ وَلَدَهَا وَ لَا يَشْعَلُهُمْ عَنِ اللَّهِ شَيْءٌ طَرْفَةَ عَيْنٍ وَ لَا يُرِيدُونَ كَثْرَةَ الطَّعَامِ وَ لَا كَثْرَةَ الْكَلَامِ وَ لَا كَثْرَةَ اللَّبَاسِ النَّاسُ عِنْدَهُمْ مَوْتَى وَ اللَّهُ عِنْدَهُمْ حَيٌّ قِيَوْمٌ كَرِيمٌ». ارشاد القلوب: 200 / 1، باب 54؛ بحار الأنوار: 24 / 74، باب 2، حديث 6.

فرهنگ مهرورزی، ص: 132

راستی این خصالت ها حقایقی هستند که زمینه ظهور عشق و محبت در قلب را فراهم می کنند.

اگر در صفحات گذشته به این حقیقت اشاره کردیم که دین و اصول و فروع و احکام و قوانین آن منبع و کانون شعله ور شدن محبت و مهر و علاقه و عشق در قلب است و بلکه خود محبت است، چیزی به گراف نگفته و ننوشته ایم و همان را یادآوری می کنیم که کتاب های عمده شیعه از حضرت امام صادق علیه السلام نقل کرده اند:

«هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ» «1».

آیا دین جز محبت است؟

2- فقه اهل بیت علیهم السلام کانون مهر و محبت

شیوه نگرش به معارف دینی و دستورات الهی و اوامر و نواهی شارع مقدس به حسب حالات و افکار و عقائد افراد، متفاوت است و به عبارت دیگر هر کس به حسب شیوه تفکر و یافته‌های عقلی خویش از دریچه‌ای خاص احکام الهی را می‌نگرد و به دلیل و علتی خاص معتقد و به آن عمل می‌کند همچنان که در گفتار حکیمانه اولیاء الله می‌توان دید.

زیباترین نوع نگاه و دقیق‌ترین شیوه تفکر نسبت به دستورات الهی تعقل و تفکر و تدبیر پیرامون این حقایق و نگاه از منظر مهر و محبت است.

(1) - الخصال: 21 / 1، حدیث 74؛ بحار الأنوار: 237 / 66، باب 36، حدیث 5.

فرهنگ مهرورزی، ص: 133

اگر مکلف بداند تکالیفی که حضرت حق برای او قرار داده و از طریق خاصان درگاهش او را به آن تکالیف آگاه ساخته، همه از باب مهر و محبت و مهرورزی به او بوده، امکان ندارد که دست رد بر سینه دنیایی از محبت و عشق بزند و خواستار سعادت ابدی با عمل به واجبات و ترك محرمات نباشد.

جلوه مهر و محبت حضرت رب العالمین در تکالیف و دستورات، گاه به وضوح برای انسان مشخص است و مؤمن آن را کاملاً لمس و مشاهده می‌کند و گاه به خاطر قلت علم و یا ضعف عقل و یا هزاران نکته باریک‌تر از مو، قدرت تشخیص این همه مهرورزی را ندارد که درک نکردن یا نرسیدن و یا... دلیل بر نبودن نیست، همان‌گونه که پیشینیان ما به بسیاری از نکات ظریف دینی و اخلاقی که پرده از حقایق آن به خاطر پیشرفت علم و عوض شدن شیوه تفکر و دلائل متعدد دیگر برداشته شده است نرسیدند و امروزه گوشه‌ای از آن حجاب از دنیای مهر و محبت قادر متعال برداشته شده است و مشاهده می‌شود که چه منافع کنیری در عمل به آن دستور خاص و یا ترك عملی دیگر وجود داشته است که نمونه‌های زیادی از آن در گفتارها و کتاب‌ها و مجلات و مقالات علمی به چشم می‌خورد.

روایات گهر بار ائمه اطهار علیهم السلام پیرامون احکام که از طریق روایات و احادیث آن ذوات مقدس و زحمات طاقت‌فرسای عالمان ربانی تبدیل به کتب اصیل و منابع غنی شیعه شده است، خود گواه بر این مطلب است که به گوشه‌ای از آنها نسبت به برخی از ابواب فقهی همچون حدود و قصاص اشاره می‌شود.

فرهنگ مهرورزی، ص: 134

اهمیت حدود

اجرای حدود الهی خود یکی از مهمترین و با عظمت‌ترین آثار و جلوه‌های رحمت و مهر و محبت حضرت حق است. کثرت آثار و برکاتی که در اجرای حدود بر جوامع بشری مترتب می‌شود، نیاز به نوشتن کتابی مجزا دارد که حفظ انسان‌ها از شرور نفس و شرور شیطان و سوسه‌کننده و شیطان صفتان جوامع، یکی از آثار این حدود الهی است.

اجرای حدود الهی نسبت به گناه‌کار از ضروریات دین و از واجبات مورد تأکید شرعی است تا آنجا که روایات بسیاری به این مطالب اشاره دارند چون:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «إِقَامَةُ حَدِّ خَيْرٌ مِنْ مَطْرِ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً» «1».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: به پا داشتن يك حد بهتر از باران چهل روز است.

و یا در روایتی دیگر حضرت امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«حَدٌّ يُقَامُ فِي الْأَرْضِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَأَيَّامَهَا» «2».

حدی که در زمین اقامه شود از بارش باران در چهل شبانه روز پاك کننده‌تر است.

و در روایتی از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل شده است که بعد از این که زنی در محضر حضرت چهار مرتبه به زنا اقرار کرد سر مبارك را

(1) - وسائل الشیعة: 12 / 28 باب 1، حدیث 34095.

(2) - وسائل الشیعة: 12 / 28 باب 1، حدیث 34093.

«اللَّهُمَّ إِنَّهُ قَدْ ثَبَّتَ عَلَيْهَا أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ وَإِنَّكَ قَدْ قُلْتَ لِنَبِيِّكَ فِيمَا أَخْبَرْتَهُ مِنْ دِينِكَ: يَا مُحَمَّدُ مَنْ عَطَّلَ حَدًّا مِنْ حُدُودِي فَقَدْ عَانَدَنِي وَطَلَبَ بِذَلِكَ مُضَادَّتِي» «1».

خدایا! به تحقیق بر او چهار شهادت ثابت شد و به تحقیق در آنچه که از دینت به پیامبر خبر دادی به او فرمودی: ای محمد! هر کس حدی از حدود من را تعطیل کند با من دشمنی کرده و از این طریق به دنبال مخالفت با من است.

گوشه‌ای از مهر و محبت حضرت حق در حدود

گناه کاری که هر گونه بی‌مهری را در حق خود روا داشته است و خود را از رحمت‌های حضرت حق محروم ساخته است و گناه آن قدر عظیم شده است که علاوه بر عذاب اخروی باید به حدود الهی دنیوی نیز عذاب شود اما در اجرای حدود وجود مبارک حضرت حق به قدری رحمت و مهر و کرامت خود را جلوه داده است که هر گناه کاری اگر با توجه و دقت به این لطایف بنگرد، از گناه خود خجالت کشیده و شرمنده لطف و محبت و رحمت حضرت ارحم الراحمین شده که در این صورت عذاب درونی، او را بس خواهد بود.

(1) - الکافی: 188 / 7؛ تهذیب الأحکام: 9 / 10، حدیث 23 و جلد 11، حدیث 24؛ الفقیه: 22 / 4، حدیث 52؛ المحاسن: 309، حدیث 23؛ وسائل الشیعة: 12 / 28، باب 1، حدیث 34097.

فرهنگ مهرورزی، ص: 136

شگفتا! که گناه کار نیز در حریم الهی دارای احترام است و مورد مهر و محبت واقع می‌شود.

لطایفی از مهر و محبت حضرت حق در در نکته فوق نُهفته است که به گوشه‌ای از آنها اشاره می‌شود:

1- عدم تجاوز از حدود

تجاوز از حد جائز نیست و اگر از حدود مقرر شده تعدی شود، کسی که حد را جاری نموده، باید کیفر ببیند.

در روایتی وجود مقدس امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

امیرالمؤمنین علیه السلام به قنبر امر کردند که مردی را حد بزند، پس قنبر اشتباه کرد و سه تازیانه بیشتر او را حد زد، پس علی علیه السلام سه ضربه تازیانه را به قنبر زد «1».

و یا در حدیث شگفت آور دیگری حضرت امام باقر علیه السلام در ذیل آیه شریفه:

[... تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ] «2».

... اینها حدود خداست؛ پس از آنها تجاوز نکنید و کسانی که از حدود

(1) - «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمَرَ قَنْبَرَ أَنْ يَضْرِبَ رَجُلًا حَدًّا فَعَلِطَ قَنْبَرُ فَزَادَهُ ثَلَاثَةَ أَسْوَاطٍ فَأَقَادَهُ عَلَيْهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ قَنْبَرَ بِثَلَاثَةِ أَسْوَاطٍ». وسائل الشيعة 17/28، باب 3، حدیث 34106.

(2) - بقره (2): 229.

فرهنگ مهرورزی، ص: 137

خدا تجاوز کنند، آنان بی تردید ستمکارند.

وباز می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ غَضِبَ عَلَى الرَّائِي فَجَعَلَ لَهُ جِلْدَ مِائَةٍ، فَمَنْ غَضِبَ عَلَيْهِ فَزَادَهُ فَأَنَا إِلَى اللَّهِ مِنْهُ بَرِيءٌ» «1».

خداوند بر زناکار غضب فرموده و صد تازیانه برای او قرار داده است پس کسی که بر او غضب کند و بر تازیانه بیفزاید من برای خدا از او بیزارم.

2- مجنون و جاهل حدی ندارند

تعالیم اسلام بر پایه آگاهی و عقل اجرا می شود و اگر دلیل قانع کننده اقامه نشود و یا انسان از عقلی که بتواند تکالیف الهی را بشناسد و به آن عمل نماید برخوردار نباشد و مرتکب گناهی شود، حدی بر او اقامه نخواهد شد.

حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

اگر شخصی مسلمان شود و به اسلام اقرار کند و بعد شراب بنوشد و یا زنا کند و یا ربا بخورد و چیزی از حلال و حرام برای او روشن نبوده، در صورتی که جاهل [به حکم] باشد، حدی بر او اقامه نخواهد شد «2»...

(1) - وسائل الشیعة: 18 / 28، باب 3، حدیث 34111.

(2) - «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَوْ أَنَّ رَجُلًا دَخَلَ فِي الْإِسْلَامِ أَقْرَبَ بِهِ ثُمَّ شَرِبَ الْحَمْرَ وَزَوَى وَأَكَلَ الرِّبَا وَلَمْ يَتَّبِعْ لَهُ شَيْءٌ مِنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ لَمْ أُقِمْ عَلَيْهِ الْحَدُّ إِذَا كَانَ جَاهِلًا...». وسائل الشیعة: 32 / 28، باب 14، حدیث 34141.

فرهنگ مهرورزی، ص: 138

و یا در روایتی دیگر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

«لَا حَدَّ عَلَى مَجْنُونٍ حَتَّى يُفِيقَ وَلَا عَلَى صَبِيٍّ حَتَّى يُدْرِكَ وَلَا عَلَى النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ» «1».

دیوانه تا زمانی که عاقل شود و بچه تا زمانی که بالغ شود و به خواب رفته تا زمانی که بیدار شود، حدی ندارد.

3- توبه کننده واقعی حد ندارد

مهر و محبت بی کران حضرت رب العالمین چنان محیط بر عالم امکان است که حتی تعدی کننده بر حقوق الهی را بی نصیب نگذاشته است و در اقامه حدود الهی مقرر به گناه را می بخشد و از طریق ائمه هدی علیهم السلام اعلام فرموده است که اگر گناه کار قبل از اثبات جرم، توبه نماید، حدی بر او اجرا نمی شود.

حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند:

دزد هنگامی که خود تسلیم شود و به درگاه الهی توبه نماید مال دزدی شده به صاحبش برمی گردد و دزد قطع نمی شود «2».

اجرای حد، برای بازگشت گناه کار مریض به دامن طیب با کرامت است؛ حال اگر این اثر در وجود گناه کار جلوه کند و قبل از تسلیم شدن به قانون الهی به درگاه حضرت محبوب توبه واقعی نماید و از گناهان خود

(1) - وسائل الشیعة: 22 / 28، باب 8، حدیث 34120.

(2) - «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: السَّارِقُ إِذَا جَاءَ مِنْ قَبْلِ نَفْسِهِ تَائِباً إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ تُرِدُ سَرِقَتَهُ إِلَى صَاحِبِهَا وَلَا قَطْعَ عَلَيْهِ». وسائل الشيعة: 36 / 28، باب 16، حديث 34154.

فرهنگ مهرورزی، ص: 139

دست بردارد، از اجرای حد، معاف است.

امامان اهل بیت علیهم السلام علاقه‌مند به افشای گناهان افراد و بردن آبروی او در ملاء عام نبوده‌اند و تمام هم و غم آن ذوات مقدس درمان درد گناه‌کار بیمار بوده است.

حال اگر این بیمار خود واقف به درد شد و به دنبال درمان درد خویش برآمد و با داروی توبه وجود خود را از این بیماری پاک نمود، ثمره و نتیجه واقعی حاصل شده است و دیگر نیازی به اجرای حد نخواهد بود.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد زناکاری که چهار بار اقرار به زنا کرده بود به قنبر دستور حفظ او را داد، سپس غضبناک و ناراحت شد و فرمود:

«مَا أَقْبَحَ بِالرَّجُلِ مِنْكُمْ أَنْ يَأْتِيَ بَعْضَ هَذِهِ الْقَوَاحِشِ فَيَفْضَحَ نَفْسَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْمَلَائِكَةِ، أَفَلَا تَابَ فِي بَيْتِهِ، فَوَاللَّهِ لَتَوْبَتُهُ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ أَفْضَلُ مِنْ إِقَامَتِي عَلَيْهِ الْحَدِّ» «1».

چه بسیار زشت است فردی از شما بعضی از کارهای ناپسند را انجام دهد و در ملاء عام خود را رسوا کند چه می‌شد که در خانه خویش توبه کند؟ به خدا قسم توبه‌اش بین خود و خدا از جاری کردن حد به دست من بهتر است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

شخصی نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و اقرار به زنا کرد... تا این که پیامبر

(1) - وسائل الشيعة: 36 / 28، باب 16، حديث 34155.

فرهنگ مهرورزی، ص: 140

فرمود: اگر [گناه خود را] می‌پوشاند و توبه می‌نمود برای او بهتر بود «1».

حتی در بعضی از روایات دیده می‌شود که با وجود اقرار ابتدایی گناه کار به گناه، امام علیه السلام اصرار بر ادامه ندادن مطلب و توجه دادن گناه کار به توبه دارند تا گناه کار، خود به حقیقت عمل زشت خود آگاه شود و به درگاه الهی توبه نماید.

در روایتی آمده است:

مردی نزد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و گفت: یا امیرالمؤمنین! من زنا کرده‌ام پاکم کن. امام علیه السلام روی از او برگردانید و به او فرمود: بنشین، و بعد فرمود: آیا هنگامی که یکی از شما مرتکب زنا می‌شود نمی‌تواند گنااهش را بپوشاند همان‌گونه که خدا بر او پوشانده است؟ آن مرد [گناه کار] از جای بلند شد و گفت: یا امیرالمؤمنین! من زنا کرده‌ام پاکم کن. امام فرمود: چه چیز تو را به آنچه می‌گویی دعوت کرده است؟

گفت: درخواست پاکی، امام فرمود: چه پاکی بهتر از توبه است؟ و بعد روی به اصحاب نمود و شروع به صحبت فرمود. پس آن مرد [گناه کار] از جای بلند شد و گفت: یا امیرالمؤمنین! من زنا کرده‌ام پاکم کن. امام فرمود: آیا چیزی از واجبات حقوق الهی در نماز و زکات را می‌دانی؟

گفت: بله پس از او سؤال فرمود و خوب جواب داد و امام به او فرمود:

آیا در تو مرضی یا دردی در سر یا بدنت وجود دارد؟ گفت: نه، امام فرمود: برو تا همانطور که در آشکارا از تو سؤال کردم در پنهان از تو سؤال

(1) - «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَجُلٌ فَقَالَ: إِنِّي زَنَيْتُ إِلَى أَنْ، قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَوْ اسْتَرْتَهُمْ تَابَ كَانَ خَيْرًا لَهُ». وسائل الشيعة: 37/28، باب 16، حديث 34158.

فرهنگ مهرورزی، ص: 141

کنم و اگر نزد ما نیامدی به دنبال تو نخواهیم آمد «1»...

4- کراهت دیدن کسی که حد بر او جاری می‌شود

در اجرای بعضی از حدود الهی اجتماع مردم برای دیدن اجرای حد کراهت دارد، خدای متعال حتی در این جایگاه نیز محبت خود را مبذول داشته که بعد از ثابت شدن گناه- که ثبوت آن با شرایط فقهی بسیار مشکل می باشد- در دید مردم تا آنجا که ممکن است اجرا نشود، پاك شدن او بین او و خدا باشد.

«أَتَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ بِالْبَصْرَةِ بِرَجُلٍ يُقَامُ عَلَيْهِ الْحُدُ قَالَ فَلَمَّا قَرُبُوا وَنَظَرَ فِي وُجُوهِهِمْ قَالَ فَأَقْبَلَ جَمَاعَةً مِنَ النَّاسِ فَقَالَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا قَنْبَرُ انظُرْ مَا هَذِهِ الْجَمَاعَةُ قَالَ رَجُلٌ يُقَامُ عَلَيْهِ الْحُدُ قَالَ فَلَمَّا قَرُبُوا وَنَظَرَ فِي وُجُوهِهِمْ قَالَ لَا مَرْحَبًا بِوُجُوهِ لَأَثَرِي إِلَّا فِي كُلِّ سُوءٍ هَؤُلَاءِ فُضُولِ الرَّجَالِ أَمِطْهُمْ عَنِّي يَا قَنْبَرُ» «2».

وقتی امیرمؤمنان علیه السلام در بصره بود، مردی را نزد وی می برند که باید حد

(1) - «عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: أَتَى رَجُلٌ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! إِنِّي زَنَيْتُ فَطَهَّرْنِي فَأَعْرَضَ عَنْهُ بِوَجْهِهِ ثُمَّ قَالَ لَهُ: اجْلِسْ فَقَالَ: أَيْعِزُّ أَحَدُكُمْ إِذَا قَارَفَ هَذِهِ السَّيِّئَةَ أَنْ يَسْتَشِرَّ عَلَيَّ نَفْسِهِ كَمَا سَتَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ فَقَامَ الرَّجُلُ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي زَنَيْتُ فَطَهَّرْنِي فَقَالَ: وَمَا دَعَاكَ إِلَى مَا قُلْتَ قَالَ: طَلَبْتُ الطَّهَارَةَ قَالَ: وَأَيُّ طَهَارَةٍ أَفْضَلُ مِنَ التَّوْبَةِ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ أَصْحَابِي يُحَدِّثُهُمْ فَقَامَ الرَّجُلُ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي زَنَيْتُ فَطَهَّرْنِي فَقَالَ لَهُ: أَتَقْرَأُ شَيْئًا مِنَ الْقُرْآنِ قَالَ: نَعَمْ قَالَ: اقْرَأْ فَقَرَأَ فَأَصَابَ فَقَالَ لَهُ: أَتَعْرِفُ مَا يَلْزِمُكَ مِنْ حُقُوقِ اللَّهِ فِي صَلَاتِكَ وَزَكَاتِكَ قَالَ: نَعَمْ فَسَأَلَهُ فَأَصَابَ فَقَالَ لَهُ: هَلْ بِكَ مَرَضٌ يَغْرُوكَ أَوْ يَجِدُ وَجَعًا فِي رَأْسِكَ أَوْ بَدَنِكَ قَالَ: لَا قَالَ: أَذْهَبَ حَتَّى نَسْأَلَ عَنْكَ فِي السَّرِّ كَمَا سَأَلْنَاكَ فِي الْعَلَانِيَةِ فَإِنْ لَمْ تَعُدْ إِلَيْنَا لَمْ نَطْلُبْكَ الْحَدِيثُ». وسائل الشيعة: 28 / 28، باب 16، حديث 34159.

(2) - وسائل الشيعة: 45 / 28، باب 22، حديث 34173.

فرهنگ مهرورزی، ص: 142

بر او اجرا می شد؛ امیرمؤمنان علیه السلام به قنبر فرمود: بی گیری کن که این جماعت در پی چیست؟ قنبر گفت: مردی است که مستحق حد است راوی می گوید: وقتی نزدیک شدند و در چهره هایشان نگاه کرد، فرمود:

نفرین بر کسانی باد که دیده نمی شوند مگر به هنگام بدی، اینان هرزه مرد هستند، قنبر! آنان را از پیش چشم من دور کن!

5- با شبهات، حدود را کنار گذارید

اگر در باب اثبات عملی که موجب حد است شبهه‌ای ایجاد شود، حد اجرا نخواهد شد. و راه‌های اثبات گناه، محدود و مشخص است تا حقوق و امنیت مردم در معرض خطر قرار نگیرد.

در روایتی از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده است:

«أَدْرَأُوا الْحُدُودَ بِالشُّبُهَاتِ وَلَا شَفَاعَةَ وَلَا كَفَالََةَ وَلَا يَمِينَ فِي حَدٍّ» «1».

به شبهات حدود را کنار گذارید و در حد شفاعت و کفالت و قسم نیست.

6- شرایط اجرای حد

بعد از احراز شرایط بسیار مشکل حدود الهی، در زمان اجرای حد نیز شرایطی مهیا شده است و بر لطائفی دقت شده است که تماماً نشانه رحمت و مهر و عطوفت حضرت رب العالمین است.

در روایات مختلفی به این مضمون اشاره شده است که زمان اجرای حد در روزگار امیرمؤمنان، ائمه هدی علیهم السلام بانگ برمی‌آوردند که اگر کسی بر او حدی از حدود الهی است، نمی‌تواند حد بر این گناه کار

(1) - وسائل الشیعة: 47/28، باب 24، حدیث 34179.

فرهنگ مهرورزی، ص: 143

جاری سازد «1» به این معنی که طهارت و پاکی که با اجرای حدود الهی به وجود خواهد آمد، باید توسط انسانی پاک و مؤمن صورت گیرد و افرادی که خود حدی به گردن دارند و گناهی مرتکب شده‌اند که باید حدی بر آنان واقع شود نمی‌توانند اجرای حد نمایند.

7- شرایط اجرای حد زنا

در جریان اجرای حد زنا بعد اثبات آن به شهادت یا اقرار، شرایطی وجود دارد که حاکی از توجه شارع مقدس به کیفیت آن و دقت در اجرای حد با شرایط ویژه است، افرادی که حد را اجرا می‌نمایند، نوع سنگ‌ریزه‌هایی که در حد به کار

می‌رود، کیفیت قرار دادن گناه‌کار در حفره، شیوه زدن سنگ‌ها که به صورت او اصابت نکند و... خود نشان از حقایقی است که باید به آن توجه خاص نمود «2».

در مورد زناکاری که حد بر او به واسطه اقرار بر زنا ثابت شده نه شهادت شاهد، در صورتی که در هنگام اجرای حد و بعد از پرتاب سنگ اگر از حفره خارج شود و فرار نماید، روایات مختلفی حاکی از این حکم است که برگرداندن او و ادامه اجرای حد لزومی ندارد.

حتی در بعضی از روایات آمده است که گناه‌کاری که اقرار به زنا نموده بود بعد از اصابت سنگ، فرار نمود؛ شخصی با استخوان ساق شتری او را هدف قرار داد و متوقف ساخت و مردم بر سر او ریخته و او

(1) - وسائل الشیعة: 53 / 28، باب 31.

(2) - وسائل الشیعة: 98 / 28، باب 14.

فرهنگ مهرورزی، ص: 144

را کشتند، وقتی خبر به رسول با کرامت اسلام صلی الله علیه و آله رسید حضرت آنان را از این عمل نهی فرموده، دیه او را از بیت المال مسلمین پرداخت کردند «1».

8- شیوه اثبات گناه برای اجرای حد

باید توجه داشت که شرایط اجرای حد در گناهان، مختلف است و تحقق آن بسیار مشکل است.

مثلاً یکی از راه‌های اثبات گناه بسیار زشت زنا، شهادت چهار شاهد با شرایط خاص نسبت به کیفیت وقوع گناه است «2» و یا نسبت به گناه شرم‌آور لواط با چهار بار اقرار بر آن محقق می‌شود «3» و حال آن که در صورتی که گناه‌کاری توبه نماید و اقرار بر گناه نیز ننماید، حد از او ساقط خواهد شد.

در بعضی از روایات - که قبلاً نیز اشاره‌ای شده - ائمه هدی علیهم السلام سفارش اکید می‌فرمودند که گناه‌کار در خلوت خود به درگاه الهی توبه نماید و از گناه خود در پیشگاه با عظمت ربوبی شرم‌منده باشد و در صدد جبران معصیت با

اعمال صالح و توجه به واجبات و ترك محرمات برآید که غسل در آب توبه و اشك بر معصیت و گناه و اقرار به گناه در درگاه حضرت حق، بسیار ارزشمندتر از اقرار به گناه در مقابل خلق جهت

(1) - وسائل الشیعة: 101 / 28، باب 15.

(2) - وسائل الشیعة: 94 / 28، باب 12.

(3) - وسائل الشیعة: 161 / 28، باب 5.

فرهنگ مهرورزی، ص: 145

اجرای حدود الهی است.

روایتی بسیار شگفت از حضرت امام صادق علیه السلام به این مضمون آمده است:

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در جمع اصحاب خود بودند که مردی آمد و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! من با پسری مرتکب گناه شده‌ام مرا پاك ساز. حضرت فرمودند:

ای مرد به خانه‌ات برگرد، شاید چیزی بر تو گذشته که تو را تحريك کرده است.

روز بعد آن مرد خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رسید و گفته خود در روز قبل را تکرار کرد و حضرت همان جواب را دادند.

این عمل تا چهار بار صورت گرفت، هنگامی که مرد چهار مرتبه بر گناه خود اقرار نمود حضرت فرمودند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد شخصی مانند تو به سه شیوه حکم فرمود هر کدام را که می خواهی انتخاب نما.

عرض کرد: آن سه شیوه کدام است؟ فرمود: این که گردنت با شمشیر زده شود یا با دست و پای بسته از کوهی به پایین پرتاب شوی و یا در آتش بسوزی. گناه کار عرض کرد: یا امیرالمؤمنین کدام يك بر من سخت تر است؟ حضرت فرمودند: سوزاندن در آتش. عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! من سوزاندن در آتش را انتخاب کردم. پس فرمود:

خود را برای آن آماده کن، گفت: آری [آماده می کنم].

پس ایستاد و دو رکعت نماز خواند و بعد از نماز چنین دعا کرد که:

«اللَّهُمَّ إِنِّي قَدْ أَتَيْتُ مِنَ الذَّنْبِ مَا قَدْ عَلِمْتَهُ وَإِنِّي تَخَوَّفْتُ مِنْ ذَلِكَ فَأَتَيْتُ إِلَى وَصِيِّ رَسُولِكَ وَابْنِ عَمِّ نَبِيِّكَ فَسَأَلْتُهُ أَنْ يُطَهِّرَنِي فَخَيَّرَنِي ثَلَاثَةَ أَصْنَافٍ

فرهنگ مهرورزی، ص: 146

مِنَ الْعَذَابِ اللَّهُمَّ فَإِنِّي اخْتَرْتُ أَشَدَّهُنَّ اللَّهُمَّ فَإِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ ذَلِكَ كَقَارَةٍ لِدُنُوبِي وَأَنْ لَا تُحْرِقَنِي بِنَارِكَ فِي آخِرَتِي».

خدایا! من از گناهی که می‌دانم به سوی تو آمدم و من از آن گناه ترسیدم پس به سوی جانشین فرستادگان و پسر عموی پیامبرت آمدم و از او خواستم که مرا پاک کند پس مرا در سه شیوه از عذاب مختار ساخت.

خدایا! من سخت‌ترین آنها را انتخاب نمودم. خدایا! من از تو می‌خواهم که این عذاب را کفار گناهان من قرار دهی و در آخرت مرا به آتش نسوزانی.

سپس در حالی که گریه می‌کرد، بلند شد و داخل گودالی که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام برای او کنده بود شد در حالی که می‌دید آتش در اطراف او زبانه می‌کشد.

حضرت امیرالمؤمنین با دیدن این صحنه، گریه کردند و همه اصحاب نیز گریه کردند و حضرت به او فرمودند:

«قُمْ يَا هَذَا فَقَدْ أَبْكَيتَ مَلَائِكَةَ السَّمَاءِ وَمَلَائِكَةَ الْأَرْضِ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ تَابَ عَلَيْكَ قُمْ وَلَا تُعَاوِدَنَّ شَيْئاً مِمَّا فَعَلْتَ».

مرد برخیز که ملائکه آسمان و زمین گریه کردند پس خداوند توبه تو را پذیرفت پس بلند شو و گناهی را که مرتکب شدی تکرار نکن «1».

9- حد خورده غسل ندارد

نکته بسیار شگفت‌آور اینجاست که شخصی که حدی بر او اجرا

(1) - وسائل الشیعة: 161 / 28، باب 5، حدیث 34465.

فرهنگ مهرورزی، ص: 147

می شود و به واسطه آن می میرد دیگر نیازی به غسل ندارد همان گونه که در روایتی به این مطلب اشاره شده است که بعد از این که طبق شرایطی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام گناه کاری را رجم نمودند، حضرت امر فرمود که او را از حفره خارج کنند و بر او نماز خواندند و او را دفن نمودند. پس به حضرت گفته شد: یا امیرالمؤمنین! آیا او را غسل نمی دهید؟ حضرت فرمودند:

«قَدْ اغْتَسَلَ بِمَا هُوَ طَاهِرٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَقَدْ صَبَرَ عَلَى أَمْرِ عَظِيمٍ» «1».

به تحقیق به چیزی غسل نمود که تا روز قیامت پاک است به تحقیق بر مطلب سنگین و دشواری صبر نمود.

این چه مهر و محبت شگفت آوری است که حضرت حق بر گناه کاری که به واسطه اجرای حد الهی سختیهای بسیار دشواری را تحمل نموده است، بر او می نماید که حتی نیاز به غسل نیز نخواهد داشت و همان اجرای حد، غسل او و پاک کننده او از خبائث و زشتیها و آلودگی هاست.

آری؛ چهره واقعی دین مبین اسلام و تعالیم انسان ساز فرهنگ ناب ائمه هدی علیهم السلام دریایی از عطف و مهربانی و مهر و محبت است.

آنچه به آن اشاره شد بیان رحمت و لطف حضرت ارحم الراحمین حتی در مهمترین و حیاتی ترین احکام الهی است. ناگفته پیداست که جایگاه احکام خاص حدود و قصاص و تعزیرات اسلامی برای عصیان گران و آلودگان به انواع معاصی جای گاه ویژه ای است که اجرای

(1) - وسائل الشیعة: 99 / 28، باب 14، حدیث 34319.

فرهنگ مهرورزی، ص: 148

این به منزله جریان خون در رگهای بدن انسان است که حیات و زندگانی آدمی وابسته به آن است لذا در قرآن کریم در رابطه با قصاص می فرماید:

[وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ...] «1».

ای صاحبان خرد! برای شما در قصاص مایه زندگی است...

مسئلاً اگر اجرای حدود الهی و یا قصاص گناه کار در میان نباشد، مشکلاتی در جوامع بشری به وجود خواهد آمد که قابل شمارش نیست.

توجه به این نکته حائز اهمیت ویژه‌ای است که بیان این نکات خاص در مورد رحمت و عطف حق جلّ و علا نمی‌تواند دلیلی بر ارتکاب عمدی معاصی با امید به مهر و محبت حضرتش باشد که مسلماً با ثبوت حد و قصاص اجرای آن بر حاکم شرع واجب خواهد بود که اگر اجرای حدود الهی و یا قصاص گناه کار در میان نباشد مشکلاتی در جوامع بشری به وجود خواهد آمد که قابل شمارش نیست که نمونه بارز و آشکار آن در جوامع منحط غربی به وضوح نمایان است که چگونه غرق در انواع و اقسام معاصی حیوانی و شهوات نفسانی شده‌اند که حتی از آشکار ساختن آن گناهان در ملاء عام به شیوه‌های مختلف ترسی ندارند.

نکته‌ای ظریف

سالی برای ده روز آخر ماه صفر به مناسبت رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله

(1) - بقره (2): 179.

فرهنگ مهرورزی، ص: 149

و شهادت حضرت مجتبی و حضرت امام رضا علیهما السلام در کشور انگلستان در شهر لندن و در مرکزی اسلامی منبر می‌رفتم، ساعتی پس از سخنرانی من، جلسه دیگری از شیعیان عرب زبان در همان مکان تشکیل می‌شد، و گوینده‌ای عرب فصیح زبان، با سواد، دانشمند ولی مکلاً برای آنان سخنرانی می‌کرد و در پایان سخنرانی اش همچون يك روحانی متخصص و هنرمند برای گریاندن اهل مجلس ذکر مصیب می‌کرد، من يك جلسه به احترام برادران عرب زبان در سخنرانی او شرکت کردم و برای شناخت او از نام و شغل و محل زندگی اش پرسیدم، گفتند: از اهل مصر و دارای دکترای حقوق است و نزدیک به سی سال در دادگاه‌های مدنی مصر با مدیریت قوی و پست‌های حساس همچون دادستانی، مشغول فعالیت بوده و از نظر مذهبی متدین به مذهب اهل سنت بوده است.

خودش می گوید: آن روزها که در دادگاه مشغول کار بودم و مذهب اهل سنت داشتم، جوانی مسیحی همراه همسرش به دادگاه آمد و تقاضای طلاق کرد، طلاق در مکتب مسیحیان مصر فقط به شرطی واقع می شود که ثابت شود زن با مردی بیگانه رابطه نامشروع داشته است و به همین جهت گاه مردان مسیحی تقاضای جدایی از همسر می کنند.

من در يك جلسه با مرد صحبت کردم که شاید از طلاق همسرش چشم پوشی کند ولی حاضر نشد. در جلسه ای جداگانه با زن صحبت کردم که شاید از طلاق همسرش چشم پوشی کند ولی حاضر نشد. در جلسه ای جداگانه با زن صحبت کردم او را پاکدامن یافتم و برایم نهایتاً

فرهنگ مهرورزی، ص: 150

ثابت شد که زن بی گناه است و مرد برای این که از او جدا شود و دنبال عیاشی خود برود، متوسل به تهمت شده است. مرد را خواستم و باز او را نصیحت کردم اما او هم چنان بر تهمتی که به آن زن می زد اصرار می ورزید. بسیار ناراحت شدم، به او گفتم: عجب آیین مزخرفی دارید که باید برای به هم زدن کانون گرم خانواده گر چه با قلدری و زور، می خواهی کاری که از سوی همسرت واقع نشده، بر عهده اش ثابت کنی و با لکه دار کردن دامنش به دروغ و تهمت در شرایطی قرار دهی که بتوانی او را طلاق دهی و بنای خانواده را تخریب نمایی و سپس دنبال شهوات و خوش گذارنی خود بروی!

این چه قانونی است که رنگ دینی هم دارد و نتیجه اش ستم و ظلم بر يك بی گناه است، باز اگر به حقیقت ثابت می شد که زن رابطه نامشروع با بیگانه داشته، محلی برای پذیرش به عنوان قانون دینی داشت.

جوان مسیحی گفت: مزخرف تر از آیین ما مسیحیان، آیین شما مسلمانان است زیرا شما هر زمان بخواهید و میل داشته باشید می توانید بدون هیچ شرطی از همسرتان جدا شوید و با يك بار گفتن: «أَنْتِ طَالِقٌ ثَلَاثٌ» او را طلاق دهید و زنی را بی علت بیوه نمایید و بنای خانواده را تخریب کنید و آرزوهای آرزومندی را از ریشه بسوزانید و مادری مهربان را از فرزندان جدا کنید و بلکه به شیوع فساد و رواج گناه در جامعه به وسیله زنان مطلقه ای که از ایمان قوی برخوردار نیستند بیفزایید، مرحبا به آیین مسیحیت که برای طلاق چنین شرطی را گذاشته که گاهی قابل اثبات نیست مانند ادعای من نسبت به همسر و گاهی بیش از چند ماه طول می کشد تا مسأله از روی صدق و راستی به اثبات برسد

فرهنگ مهرورزی، ص: 151

و نهایتاً طلاق میسر شود!

من از گفتار آن جوان مسیحی یکه خوردم و از پاسخش عاجز ماندم و دیدم پیوند زناشویی میان ما مردان و زنان سنی مسلک چنان است که بدون هیچ شرطی و بدون هیچ ملاحظه‌ای فقط با گفتن يك جمله از هم می‌گسلند و خرمن زندگی را می‌سوزاند و زن بی‌گناه را به محرومیت از بسیاری از امور مجبور می‌کند!

آن روز به خانه آمدم و به جستجوی شرایط طلاق در سایر مذاهب اسلامی برخاستم، وقتی مسائل طلاق را در فقه شیعه و مکتب اهل بیت علیهم السلام دیدم، بهت زده شدم و ملاحظه کردم که در مکتب اهل بیت علیهم السلام طلاق بر سه نوع است: رجعی، خلع، مبارات و هر يك دارای شرایطی است که مرد و زن به آسانی نمی‌توانند پیوند زناشویی را بگسلند و خانه ازدواج را خراب کنند، علاوه بر آن پس از توافق مرد و زن به طلاق، زن باید از ایام قاعده پاك باشد و دو عادل صیغه طلاق را بشنوند تا طلاق واقع شود و اگر رجعی باشد قبل از پایان سه ماه بدون عقد جدید چنانچه زن و مرد پشیمان از طلاق شوند، می‌توانند به آسانی به یکدیگر برگردند و زندگی مشترك خود را از سرگرفته، تداوم دهند.

استواری و استحکام فقه اهل بیت علیهم السلام نظرم را جلب کرد و نظرم از فقه اهل سنت برگشت، نهایتاً در وجودم تغییر حال پیدا شد، احساس کردم به مکتب اهل بیت علیهم السلام کشش عجیبی در دلم پیدا شده، نسبت به آن بزرگواران محبتی خاص پیدا کرده‌ام و نجات از مشکلات و بن بست‌ها را در آیین آنان دیدم و سعادت دنیا و آخرت را در پیروی از آنان یافتم و به این نتیجه رسیدم که فقه اهل بیت علیهم السلام همچون قرآن نسبت به مردم در

فرهنگ مهرورزی، ص: 152

همه شرایط، کانون مهر و محبت و عشق و رحمت است و بنای مکتب اهل بیت علیهم السلام بر اصلاح شوون و حال مردم و حفظ کرامت انسانی است پس از آن بود که شیعه شدم و به مکتب اهل بیت علیهم السلام گرویدم، مدت‌ها گذشت تا شیعه شدنم بر ملا شد، عذرم را از اداره مربوطه خواستند، شیعیان به خاطر دانش و علمم از من برای سخنرانی در جلساتشان دعوت کردند، به تدریج از خدمت گزاران آستان مقدس حضرت سیدالشهداء علیه السلام شدم، از لطف اهل بیت علیهم السلام به ویژه حضرت امام حسین علیه السلام زندگی‌ام بهتر از زمانی که حقوق اداری می‌گرفتم، اداره می‌شود.

در هر صورت راه مهرورزی به خود و محبت به دیگران این است که انسان از ایمان واقعی به خدا و قیامت و اخلاق حسنه و عمل صالح برخوردار شود و بدون ایمان و اخلاق و عمل یقیناً انسان نسبت به خود بی‌رحم و بی‌محبت می‌شود تا

جایی که دنیا و آخرتش را به تباهی می‌کشد و زمینه دچار شدن به عذاب ابد را برای خود فراهم می‌نماید و نسبت به دیگران هم بی‌رحم‌تر می‌شود و مردم را زیر شلاق و تازیانه ستم و ظلم و تجاوز خود دچار رنج و مشقت می‌نماید.

3- نماز زمینه ساز مهر و محبت

اگر به پیکره نماز که ترکیبی از تکبیرة الاحرام و حمد و سوره و رکوع و سجود و تشهد است، دقت کنیم می‌یابیم که تک تک کلمات و صورت و سیرت و ملک و ملکوتش زمینه‌ساز مهر و محبت و عشق و عاطفه است.

فرهنگ مهرورزی، ص: 153

و به سخنی دیگر این که، خود نماز برای نمازگزار با معرفت، گفتگوی عاشق با معشوق و حبیب با محبوب است و به همین خاطر پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله از نماز تعبیر به نور دیده کرده است:

«جَعَلَ اللَّهُ جَلَّ ثَنَاؤُهُ قُرَّةَ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ وَحَبَّبَ إِلَيَّ الصَّلَاةَ كَمَا حَبَّبَ إِلَيَّ الْجَائِعَ الطَّعَامَ وَإِلَى الطَّمْآنِ الْمَاءَ وَإِنَّ الْجَائِعَ إِذَا أَكَلَ شَبِعَ وَإِنَّ الطَّمْآنَ إِذَا شَرِبَ رَوَى وَأَنَا لَا أَشْبَعُ مِنَ الصَّلَاةِ» «1».

خداوند نور چشم مرا در نماز قرار داده است و نماز را محبوب من کرد، همان گونه که طعام را برای گرسنه و آب را برای تشنه محبوب قرار داده است. و اما گرسنه هنگامی که طعامی بخورد سیر می‌شود و تشنه هنگامی که آب بنوشد سیراب می‌شود ولی من از نماز سیر نمی‌شوم.

عاشقانه به سوی حضرت دوست

راستی چه زیبا و با ارزش است لحظه‌ای که معشوق، عاشق را می‌پذیرد و به او اجازه سخن گفتن و راز و نیاز عاشقانه می‌دهد و چه رابطه عجیبی میان عاشق و معشوق است که معشوق با شیفتگی تمام دوست دارد با عاشق سخن بگوید و عاشق علاقه دارد با معشوق راز و نیاز کند! خدا که آگاه به ظاهر و پنهان هستی است و می‌داند در وادی طور و سرزمین سینا آنچه در دست موسی است عصاست ولی از او می‌پرسد:

(1) - مکارم الأخلاق: 461، فصل 5؛ بحار الأنوار: 79 / 74، باب 4، حدیث 3.

[وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَى] «1».

و ای موسی! این [قطعه چوب] در دست راست چیست؟

و موسی با این که از علم حق به همه اشیا و اهداف آنها آگاه بود، به جای این که با يك کلمه پاسخ دهد که این عصای من است پاسخ طولانی داده، گفت:

[قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّأُ عَلَيْهَا وَ أَهْشُ بِهَا عَلَى غَنَمِي وَ لِي فِيهَا مَارِبٌ أُخْرَى] «2».

گفت: این عصای من است، بر آن تکیه می‌زنم، و با آن برگ درختان را برای گوسفندانم فرو می‌ریزم و مرا در آن نیازهای دیگری هم هست

با این که حقیقت مطلب پیش از پاسخ و پرسش روشن بود ولی چون پای محبت و عشق و رابطه عاشق و معشوق در میان بود، پرسش و پاسخ به گونه‌ای که قرآن نقل می‌کند رخ نشان داد.

اصولاً گفتگو همواره میان عاشق و معشوق طولانی است و از گفتگوی طولانی نه معشوق خسته می‌شود و نه عاشق به ملامت می‌نشیند.

توبه از هر چه غیر یار کنیم

به ره دوست عاشقانه رویم

از سر شوق زار زار کنیم

نالہ چون بلبلان در این گلزار

روشن این چشم اشکبار کنیم

شاید از توتیای خاک درش

(1) - طه (20): 17.

(2) - طه (20): 18.

با تو ای پادشاه ملك وجود	شکوه از جور روزگار کنیم
دست ما گیر کز سر مهرت	پای بر عهدهت استوار کنیم
من و زندی و مستی و ره عشق	خوش تر از عاشقی، چکار کنیم

نحوای عاشقانه

در این مقام، عصایی چوبین به خاطر هدفی مثبت، محور گفتار میان عاشق و معشوق قرار می گیرد و سبب می شود که این گفتار تا حدی طولانی شود و عاشق با معشوق نزد عشق ببازد؛ اما اگر محور گفتار میان عاشق و معشوق عبادتی چون نماز باشد آن هم محوری به معنویت نماز و این محور سبب حضور عاشق در محضر معشوق گردد و مقدماتی چون طهارت ظاهر و باطن این محور را بدرقه کند و حقیقتی چون قبله برای ایستادن در حضور معشوق به عاشق جهت دهد، عاشق در فضای این عبادت و رابطه معنوی به ثنای معشوق و حمد و سپاس او برخیزد و از برجسته ترین اوصاف او سخن به میان آورد و زیباترین و پرمفعت ترین درخواست ها را از معشوق بنماید، برای عاشق در دنیا و آخرت از نظر تصفیه باطن و تجلیات قلبی و ظهور کمالات و کرامات و تحقق اجر و پاداش و رخ نشان دادن فیوضات، چه اتفاقی خواهد افتاد؟

آیا کسی غیر معشوق می داند که از این حضور و رابطه و از این راز و نیاز عاشقانه و از این دعاهایی که در این عبادت، استجابتش قطعی است چه ره آوردی از جانب معشوق نصیب عاشق می شود؟

فرهنگ مهرورزی، ص: 156

اللہ اکبر! خدا- این معشوق والای ازلی و ابدی که همه چیز در برابر عظمتش کوچک است- برتر و والاتر از این است که به دایره وصف درآید.

در سوره حمد می خوانیم:

به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربانی اش همیشگی.

همه ستایش‌ها، ویژه خداست که مالک و مرتی جهانیان است. * رحمتش بی‌اندازه و مهربانی‌اش همیشگی است. * صاحب و دارای روز پاداش است. * [پروردگارا!] فقط تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌خواهیم. * ما را به راه راست هدایت کن. * راه کسانی [چون پیامبران، صدیقان، شهیدان و صالحان] که به آنان نعمت [ایمان، عمل شایسته و اخلاق حسنه] عطا کردی، هم آنان که نه مورد خشم تو اند و نه گمراه‌اند «1».

این معانی و مفاهیم گوشه‌ای از سوره مبارکه حمد است که وقتی از جانب معشوق به عنوان عبادت و بندگی پذیرفته شود و آن‌گاه در وجود عاشق عینیت یابد و عملاً رخ نشان دهد، عاشق متعلق به اخلاق الله می‌شود و وجودش تبدیل به دریایی بی‌کران از معنویت و کرامت و عشق و محبت می‌گردد و دنیا و آخرتش آباد و سزاوار سکونت دائم و همیشگی در بهشت عنبر سرشت می‌شود.

پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله در روایتی به گوشه‌ای از آثار سوره حمد که

(1) - «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» «1» الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ «2» الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ «3» مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ «4» إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ «5» اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ «6» صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ «7».

فرهنگ مهرورزی، ص: 157

بخشی از نماز را تشکیل می‌دهد اشاره می‌کند، آن حضرت به جابر بن عبدالله انصاری می‌فرماید:

آیا برترین سوره‌ای را که خدا در کتابش نازل فرموده به تو تعلیم ندهم؟

جابر گفت: پدر و مادرم فدایت، آن سوره را به من بیاموز، پس پیامبر صلی الله علیه و آله ام‌الکتاب را که سوره حمد است به او آموخت، سپس فرمود:

جابر! آیا تو را از حقیقتی از حقایق این سوره آگاه کنم؟ جابر گفت: پدر و مادرم فدایت، آری؛ آگاه کن، حضرت فرمود: این سوره درمان هر دردی است جز مرگ! «1».

بی شک مساجد که محلّ عبادت و بندگی حضرت حق و سجده گاه اولیای الهی در برابر باری تعالی و جایگاه ابراز نیاز به درگاه خالق بی نیاز و محل به جای آوردن عمود دین یعنی نماز است از ویژه گی های خاصی برخوردار است که می تواند کانون مهر و محبت و مهرورزی نمازگزاران و مؤمنان به یکدیگر از جنبه های مختلف مادی و معنوی باشد.

مسجد جایگاه و اهمیت ویژه در فرهنگ اسلامی دارد و از دیدگاه پیامبر با کرامت اسلام صلی الله علیه و آله حساسیت ویژه ای دارد لذا پیامبر بزرگ

(1) - «عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبَانَ يَرْفَعُهُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ يَا جَابِرُ أَلَا أَعْلَمُكَ أَفْضَلَ سُورَةٍ أَنْزَلَهَا اللَّهُ فِي كِتَابِهِ قَالَ: فَقَالَ جَابِرٌ: بَلَى يَا أَبَا أَنْتَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ عَلَّمْنِيهَا قَالَ: فَعَلَّمَهُ الْحُمْدُ لِلَّهِ أُمَّ الْكِتَابِ قَالَ: ثُمَّ قَالَ لَهُ: يَا جَابِرُ أَلَا أُخْبِرُكَ عَنْهَا قَالَ: بَلَى يَا أَبَا أَنْتَ وَ أُمِّي فَأَخْبِرْنِي قَالَ: هِيَ شَفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ إِلَّا السَّامَ يَعْنِي الْمَوْتَ». تفسير العياشي: 20/1، حديث 9؛ جامع الأخبار: 43، فصل 22؛ بحار الأنوار 89/237، باب 29، حديث 34.

فرهنگ مهرورزی، ص: 158

اسلام صلی الله علیه و آله در راه هجرتش از مکه به مدینه هنگامی که وارد منطقه قُبا که قریه ای نزدیک مدینه بود شدند، قطعه زمینی را برای ساختن مسجد به هدف عبادت و بندگی خدا در آن فضای نورانی برای آشنایی و نزدیک شدن مسلمانان به یکدیگر و اهتمام به امورشان انتخاب کردند و شخصاً به بنای مسجد و کار بنایی و بناسازی آن اقدام نمودند و مردم مسلمان منطقه را به عبادت دسته جمعی و رسیدگی به امور یکدیگر در آن فضای معنوی تشویق و ترغیب کردند.

هنگامی که آن حضرت با کاروان مهاجران از مکه به مدینه آمدند بی درنگ به ساختن مسجد النبی پرداختند و آنجا را علاوه بر مرکزیت دادن برای نماز جماعت و عبادت و دعای دسته جمعی، به عنوان کانون و آشیانه ای برای آشنا شدن مسلمانان با یکدیگر و حل مشکلاتشان و درمان دردهایشان و مشورت در امورشان و پرداختن به مسائل اجتماعی و اخلاقی شان قرار دادند و خود به همه این امور پرداختند و تا پایان عمر بر این حقایق پافشاری ورزیدند.

هشت منفعت مسجد برای انسان

حضرت رسول صلی الله علیه و آله به گونه‌ای مسجد را از نظر معنویت و برکت آراستند که امیرالمؤمنین علیه السلام مسجد را در روایتی به عنوان کانونی که هشت نوع منفعت و سود به انسان می‌رساند معرفی کردند:

«مَنْ اخْتَلَفَ إِلَى الْمَسْجِدِ أَصَابَ إِحْدَى الثَّمَانِ: أَخَا مُسْتَفَاداً فِي اللَّهِ أَوْ عِلْماً مُسْتَطَرِّفاً أَوْ آيَةً مُحْكَمَةً أَوْ رَحْمَةً مُنْتَظَرَةً أَوْ كَلِمَةً تَرُدُّهُ عَنِ رَدَى أَوْ يَسْمَعُ

فرهنگ مهرورزی، ص: 159

كَلِمَةً تَدُلُّهُ عَلَى هُدًى أَوْ يَتْرُكُ ذَنْبًا خَشِيبَةً أَوْ حَيَاءً» «1».

کسی که به مسجد رفت و آمد دارد به یکی از هشت حقیقت می‌رسد:

یافتن برادر دینی در راه خدا که از او سود معنوی و بهره الهی نصیب می‌شود، یا دانشی جدید و تازه، یا آیه‌ای استوار و محکم، یا مهر و رحمتی قابل انتظار، یا سخنی که او را از گمراهی و ضلالت برگرداند، یا شنیدن حقیقتی که او را به سوی راه خدا راهنمایی نماید، یا گناهی را از ترس خدا یا شرم از او ترک کند.

قطع رابطه با مسجد در حقیقت به معنای قطع رابطه با این هشت منفعت و قطع رابطه با مؤمنان و کناره‌گیری از یک سلسله واقعیات مفید و محروم ماندن از آشنایی با دوستان خدا و کمک به آنان و دور ماندن از پاداش‌های عظیم حضرت حق است.

منافعی دیگر

رسول خدا صلی الله علیه و آله در رابطه با منافع فراوان اتصال به مساجد می‌فرماید:

«مَنْ مَشَى إِلَى مَسْجِدٍ يَطْلُبُ فِيهِ الْجَمَاعَةَ كَانَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ سَبْعُونَ أَلْفَ حَسَنَةٍ وَيُرْفَعُ لَهُ مِنَ الدَّرَجَاتِ مِثْلُ ذَلِكَ وَإِنْ مَاتَ وَهُوَ عَلَى ذَلِكَ وَكَلَّ اللَّهُ بِهِ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ يَعُودُونَهُ فِي قَبْرِهِ وَيُؤْنِسُونَهُ فِي وَحْدَتِهِ وَيَسْتَعْفِرُونَ

(1) - الأمامی، شیخ صدوق: 389، مجلس 61، حدیث 16؛ من لا یحضره الفقیه: 237/1، باب فضل المساجد، حدیث 713 (با کمی اختلاف)؛ بحار الأنوار: 351/80، باب 8، حدیث 4.

فرهنگ مهرورزی، ص: 160

لَهُ حَتَّى يُبْعَثَ» «1».

کسی که برای اتصال به جماعت مؤمنان و انجام عبادت دسته جمعی به سوی مسجد حرکت کند، برای هر قدمش هفتاد هزار حسنه و هفتاد هزار درجه و مرتبه است و چنانچه این برنامه تا پایان عمرش ادامه یابد، خدا هفتاد هزار فرشته بر او می‌گمارد که وی را در برزخش زیارت کنند و با او در تنهایی اش انس بگیرند و تا زمان محشور شدنش در قیامت برای او استغفار نمایند.

شکایت مسجد

ترك کردن مساجد و خلوت گذاردن آنها و شرکت نکردن در آن فضای معنوی و ملکوتی و جدا زیستن از مسلمانان و مؤمنان به اندازه‌ای زیانبار است که امام صادق علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

«شَكَتِ الْمَسَاجِدُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى الَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَهَا مِنْ جِبْرَائِهَا فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهَا: وَعِزَّتِي وَحَلَالِي لَأَقْبِلْتُ هُمْ صَلَاةً وَاحِدَةً وَلَا أَطْهَرْتُ هُمْ فِي النَّاسِ عَدَالَةً وَلَا نَأْتَهُمْ رَحْمَتِي وَلَا جَاوُزُونِي فِي جَنَّتِي» «2».

مساجد به خدای متعال از همسایگانی که در آنها حاضر نمی‌شوند شکایت کردند، خدای عزوجل به مساجد وحی فرمود: به عزت و جلالم

(1) - الأملی، شیخ صدوق: 431، مجلس 66، حدیث 1؛ من لا یحضره الفقیه: 17 / 4، باب ذکر جمل مناهی النبی صلی الله علیه و آله، حدیث 4968؛ وسائل الشیعة: 287 / 8، باب 1، حدیث 10681؛ بحار الأنوار: 336 / 73، باب 67، حدیث 1.

(2) - الأملی، شیخ طوسی: 696، حدیث 1485؛ وسائل الشیعة: 196 / 5، باب 2، حدیث 6317؛ بحار الأنوار: 348 / 80، باب 8، حدیث 1.

فرهنگ مهرورزی، ص: 161

سوگند! يك نماز آنان را نمی‌پذیرم و عدالتی را از آنان در میان مردم آشکار نمی‌کنم و به مهر و رحمت نمی‌رسند و در بهشتم مجاور من نمی‌شوند.

مسجدیان منابع مهر و محبت

مسلمانانی که به مساجد رفت و آمد دارند، به خاطر عبادت دسته جمعی، ذکر خدا، قرائت قرآن، خواندن دعا، شنیدن موعظه، توبه از گناه، گریه برای حق و برای اهل بیت علیهم السلام، شرکت در کار خیر؛ روحی با صفا، روانی پاک، قلبی رقیق، بدنی فعال و پرکار جهت پرداختن به کارهای مثبت و نیتی خالص و پاک پیدا می‌کنند و در حقیقت تبدیل به منبعی از خیر و برکت می‌شوند و وجدوشان به صورت کلیدی برای حل مشکلات مردم در می‌آید و همگان از مهر و محبت و عشق و دوستی‌شان بهره‌مند می‌گردند.

این خصلت‌ها و حالات با ارزش، بیش‌تر ویژه مردم مؤمن و اهل مسجد است و آنان که دچار سستی ایمان و یا بی‌دین هستند چون چوبی خشک یا سنگی سخت یا حیوانی وابسته به شکم و شهوت‌اند.

آری؛ ارتباط با خدا که منبع مهر و محبت و عشق و برکت است و رفت و آمد به مساجد و زیارت عالم ربّانی در کنار محراب و منبر و شنیدن نصایح و موعظه‌های او؛ سازنده حیات طیّبه و عامل طهارت روح و ترک زشتی‌ها و مایه خوشی و لذت واقعی در دنیا و آخرت است.

گفت معشوقی به عاشق کی فتی

تو به غربت دیده‌ای بس شهرها

فرهنگ مهرورزی، ص: 162

پس کدامین شهر زان‌ها خوش‌ترست

گفت آن شهری که در وی دلبرست

هر کجا باشد شه ما را بساط

هست صحراگر بود سمّ الخیاط

هر کجا که یوسفی باشد چو ماه

جنت است ار چه که باشد قعر چاه «1»

(1) - مولوی، مثنوی معنوی.

فرهنگ مهرورزی، ص: 163

جلوه ای از مهرورزی پروردگار

فرهنگ مهرورزی، ص: 165

آثار رحمت خدا

جهان و همه بساطش، آفرینش و همه موجوداتش، هستی و تمام عناصرش - به فرموده قرآن مجید - از نشانه‌های مهر و رحمت خداست.

قرآن از انسان دعوت می‌کند که با دقت عقلی به نشانه‌های مهر و محبت خدا بنگرد تا از برکت این دقت به عرصه باور کردن بخشی از حقایق که تجلی فعل خداست، راه یابد و از پرتو این دقت، زمینه به بار نشستن درخت مهر و محبت را در سرزمین وجود خود فراهم آورد و خود او هم با درس گرفتن از آثار رحمت به اختیار و انتخاب حکیمانه خود نشانه مهر و محبت حق گردد.

[فَانظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَةِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَٰلِكَ لُمُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ] «1».

پس با تأمل به آثار رحمت خدا بنگر که چگونه زمین را پس از مردگی اش زنده می‌کند، بی‌تردید این [خدای قدرتمند] زنده‌کننده مردگان است و او بر هر کاری تواناست.

کلمه «نظر» که در آیه شریفه به کار رفته، نه نگاه معمولی و عادی با چشم سر بلکه به گفته محققان لغت‌شناس نگاه و چشم دوختن همراه با

(1) - روم (30): 50.

فرهنگ مهرورزی، ص: 166

دقت عقلی است تا از طریق این گونه نگاه، حقیقت یا حقایقی برای انسان کشف شود و به دنیا یا دنیاهای دیگر غیر از آنچه به ظاهر و با چشم عادی می بیند راه یابد.

انسان اگر با دقت عقلی و با کمک فکر و اندیشه و با دستیاری عمق نظر به پهن دشت هستی و موجوداتی که در آن قرار دارند بنگرد، جز مهر و رحمت خداوندی چیزی حس نمی کند و جهان و آنچه در آن است جز جلوه محبت و عشق و این که هر چیزی به جای خود نیکوست نمی بیند.

اگر به تك تك موجودات مادی و عالم طبیعت و به حقایق معنوی دقت نماید، می بیند که غیر عشق و محبت خدا به انسان، چیزی نیست.

او که مهر و محبت بی نهایت است، به یقین آثاری که از فعل او صادر شده عین مهر و محبت است چه این که این آثار مانند قرآن و نبوت و امامت معنوی باشد و چه این که این آثار مانند زمین و آسمان و ابر و باد و گیاه و نبات مادی باشد.

پس انسان با همه وجودش از همه طرف از سوی حضرت حق پیچیده به مهر و محبت است و انصاف نیست که چون ماهی دریا غرق در دریای مهر و محبت باشد ولی به خود و به دیگران مهر و محبت نداشته باشد.

براساس قاعده عقلی و عرفی، سزای نیک، نیک است و بر پایه قانون وجوب شکر و سپاس، باید پاسخ محبت را با محبت داد.

انسانی که از بندگی و عبادت خدا فراری است و از خدمت به دیگران گریزان است، بی تفاوتی یا ستم و تجاوز به دیگران و ارتکاب گناه

فرهنگ مهرورزی، ص: 167

و معصیت و خوردن نمک و شکستن نمکدان جزء امور عادی و معمولی روزمره اوست، در حقیقت پاسخ همه محبت های حق و مهر خدایی را با کینه و دشمنی داده و در این زمینه کاری کرده که هیچ حیوانی و درنده ای نکرده و نمی کند.

روزگاری حکومت آلمان برای چند سال محدود به دست مردی نامهربان و بی مهر و محبت و متکبر و خودخواه به نام هیتلر افتاد، او می خواست مرکب هوا و هوسش را به همه سرزمین براند و آنچه می خواهد انجام دهد و هر چه را میل و خواسته اش اقتضا دارد به دست آورد ولی دولت ها و ملت ها برای دفاع از خود در برابر غرور و تکبر و خشم و کینه و بی رحمی اش ایستادند تا او را از صفحه روزگار محو کردند ولی به آمار زیر که پس از جنگ جهانی به وسیله محققان ارائه شده بنگرید که يك انسان بی مهر و محبت برای چند روز حکومت با جهانیان چه کرد:

در جنگ دوم جهانی 35 میلیون نفر کشته شد و 20 میلیون نفر از داشتن پا یا دست یا چشم محروم شدند، در این جنگ 130 هزار دبیرستان و دبستان و 6 هزار دانشگاه و 8 هزار لابراتوار منهدم و ویران شد، 300 میلیون جلد کتاب در آتش سوخت، يك هزار میلیارد چلیک نفت مصرف شد و 17 میلیون لیتر خون خالص به زمین ریخت، نیم میلیون هواپیما آتش گرفت و سقوط کرد و يك میلیون اتومبیل بزرگ و 300 هزار اتومبیل کوچک از میان رفت.

با خسارت کلی و جزئی در حدود دو هزار شهر پر جمعیت و بیست هزار روستا ویران شد، از همه حساس تر 390 هزار میلیارد گلوله در هوا

فرهنگ مهرورزی، ص: 168

منفجر گشت، برابر حجم کره زمین دود از سوختن شهرها و کشتی ها و هواپیماها به آسمان بالا رفت، 600 هزار میلیارد دلار اثاث قیمتی خانه ها و موزه ها نابود شد و 50 هزار کیلومتر از راه آهن جهان کسر شد، از ضایعه سقط جنین تنها 12 میلیون نفر به خانواده بشر آسیب رسید، 10 میلیون مرد بی زن و 17 میلیون زن شوهر خود را از دست داد «1»!!

گوشه ای از مهر خدا به انسان

میلیاردها عنصر و فعل و انفعالاتی که در آنها صورت می گیرد تا لقمه غذایی به دست آید و از هزاران کانال در وجود زن و شوهری مهربان بگذرد و تبدیل به نطفه شود و در تاریکی رحم قرار گیرد و به تدبیر حکیمانه حضرت حق به صورت جنینی آراسته و متعادل درآید، آن گاه به اراده خدا سالم و سر حال از مسیر طبیعی بدن مادر قدم در دنیا گذارد و به آغوش پر مهر مادر که نظیرش در همه جهان طبیعت وجود ندارد، آرام گیرد و از شیر مادر که به قدرت حق در سینه و پستان او به وجود آمده، تغذیه کند و از مهر و محبت پدر برخوردار شود و تا به حد رشد و بلوغ رسد از محافظت های عاشقانه آن دو بهره مند گردد و آن دو همه چیز را با جان و دل در اختیارش گذارند و بدون چشم داشت از هر خدمتی در حق او فروگذار نمایند و تا او را به کمال لازم برسانند از جان خود مایه بگذارند؛ همه و همه گوشه ای از مهر و محبت خدا به انسان است.

(1) - مجله اخگر منتشر شده در سال 1327 / 34.

فرهنگ مهرورزی، ص: 169

این تنها پدر و مادر نیستند که در خدمت انسانند، عوامل دیگری که همه از آثار مهر خدایی است و شبانه روز در خدمت انسانند، برای کسی قابل شمردن نیست.

[وَأِنْ تَعَدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَعَفُورٌ رَحِيمٌ] «1».

و اگر نعمت های خدا را شماره کنید، هرگز نمی توانید آن ها را به شمار آورید؛ یقیناً خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

ابر، باد، باران، هوا، سرما، گرما، فصول چهارگانه، قابلیت زمین برای کشت، حشرات، پرندگان، چرندگان، گردش وضعی و انتقالی کره خاکی، نباتات، انواع گل ها، باغستان ها، اشجار، اقیانوس ها، دریاها، چشمه ها، کوه ها، معدن ها، و ... همه و همه گوشه ای از مهر حضرت دوست به انسان است تا نانی به کف آرد و به غفلت نخورد.

[فَانظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ...] «2».

پس با تأمل به آثار رحمت خدا بنگر...

شما از میان همه حیواناتی که در خدمت انسانند فقط با دقت عقلی به گوسپند و منافع آن، به گاو و سوده های آن، به زنبور عسل و فراورده های آن بنگرید و مطالعه کنید تا بیابید که حضرت حق در حق شما چه مهر بی پایان و محبت بی اندازه ای را به کار گرفته است تا شما هم از حضرت او درس گرفته، نسبت به خود برای سعادت دنیا و آخرتتان و نسبت به

(1) - نخل (16): 18.

(2) - روم (30): 50.

فرهنگ مهرورزی، ص: 170

دیگران مهر و محبت به کار گیرید و از دشمنی با خود و دشمنی با دیگران پرهیزید.

کسیکه اهل دروغ و کبر است و نسبت به خلق خدا کینه و دشمنی ناجا و ناحق دارد، به فرموده پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله منفورترین مخلوق نزد خداست؛

«أَبْغَضُ خَلِيقَةِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْكَذَّابُونَ وَالْمُسْتَكْبِرُونَ وَالَّذِينَ يُكْذِرُونَ الْبَعْضَاءَ لِإِخْوَانِهِمْ فِي صُدُورِهِمْ...» «1».

منفورترین خلق خدا نزد خدا در قیامت: دروغگویان و متکبران و کسانی هستند که در درون خود نسبت به برادران ایمانی خویش کینه و نفرت می افزایند.

بنا نیست که نوشته‌های خود را به مسائل پیچیده علمی بیاراییم زیرا در پی آن هستیم که بر محور قرآن و اهل بیت علیهم السلام کتاب‌هایی بنویسیم که توده مردم حتی کم سوادترین آنان بتواند در جهت تربیت و رشد و خیر دنیا و آخرت از آن بهره‌مند شود ولی گاهی برای توجه به عظمت مطلبی که محور نوشته و گفتار می‌باشد ناچاریم به زوایایی از مسائل علمی اشاره بریم و در این فصل از نوشتار که مطلب بر محور آثار و رحمت خدا دور می‌زند، گوشه‌ای از فعل و انفعالات عناصر و مواد که مستقیم و غیر مستقیم در حیات انسان دخالت دارد و نمایشگر مهر خدایی به این موجود شریف و پر ارزش است را یادآوری کنیم.

علمای شیمی، فیزیک و زیست‌شناسی پس از سال‌ها تحقیق

(1) - کنز العمال: 43975؛ میزان الحکمة: 518 / 2، البغض، حدیث 1780.

فرهنگ مهرورزی، ص: 171

و آزمایش به نتایج رسیدند از این گونه:

1- در جهان هستی با تغییرات مداوم و حساب شده، ترکیبات شیمیایی کهنه و از کار افتاده که در حقیقت عناصر مرده‌ای بیش نیستند، به کمک عوامل گوناگونی که در پشت پرده عمل می‌کنند، دائماً به مواد و ترکیبات تازه تبدیل شده، در اختیار موجودات زنده - از جمله انسان - قرار می‌گیرند، مانند اکسیژنی که در روز از تنفس برگ درختان و یا تأثیر نور و جریان هوا و تغییرات بار الکتریکی هوایی که ضمن جریان خود با عوامل مختلف در تماس است و هم‌چنین تشعشعات کیهانی بوجود می‌آید.

به طور دائم کلیه عوامل موجود در طبیعت از يك تحريك ملایمی - به این معنا که نیروی در پشت سر است که آنها را به حرکت در می آورد - برخوردار بوده، به حالت فعال و نیمه فعال درآمده، عناصر و ترکیبات غیر فعال یا مرده تبدیل به عناصر و ترکیبات فعال زنده شده، آماده برای استفاده موجودات زنده می گردند.

به عبارت دیگر در دستگاه آفرینش، نیروی با شعور و فعال و مؤثر و مداومی وجود دارد که در کمال نظم و دقت و ظرافت و هماهنگی، دائماً وقفه در وجود را از بین برده، هر عنصر و موجود زنده و غیر زنده را به حرکت در آورده، همواره از سکون و وقفه جلوگیری نموده، در جهت هدف خاص بسیار دقیق و منظمی آنها را به جریان می اندازد «1».

(1) - حقیقتی که دانشمندان امروز جهان به آن رسیده اند آن هم پس از پیگیری های طاق فرسای علمی، قرآن در آیه 50 سوره مبارکه طه به آن به این صورت اشاره کرده است: «رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» [پروردگار ما کسی است که به هر موجودی، آفرینش [ویژه] او را [آن گونه که سزاوارش بود] به وی عطا کرده، سپس هدایت نمود].

فرهنگ مهرورزی، ص: 172

2- نتیجه دوم: هم چنان که آفرینش موجودات زنده در طبیعت به عهده عوامل گوناگون واگذار شده که با هماهنگی کامل این وظیفه را انجام می دهند و موجودات زنده و فعال به وجود می آورند، به همان ترتیب نیز برای زنده نمودن عناصر و ترکیبات شیمیایی مرده در طبیعت علل و عواملی وجود دارند که آن عوامل عبارتند از: اصطکاک، ضربت، تغییرات بار الکتریکی، تشعشعات نور خورشید، بارندگی ها، تغییر درجه حرارت، جریان بادهای، آبها، تخلیه بار الکتریکی، تشعشعات کیهانی، تغییرات میزان قوه مغناطیسی زمین، تغییرات درجه حرارت، رطوبت، تغییرات فشار، عمل تولید مثل در موجودات زنده، تخمیر، استحاله های گوناگون، انجام واکنش ها و فعل و انفعالات مداوم شیمیایی و ...

3- نتیجه سوم: دانشمندان می گویند: وقتی در محیط زیست، سلولی مشاهده می شود که در آن واحد چندین عمل و فعالیت منظم فیزیکی و شیمیایی توأم با عکس العمل های حیاتی مخصوص به خودشان تحقق می یابند، بعد هم در واحد بزرگی - مثل بدن انسان - همین اعمال متنوع انجام می شود، یعنی میلیاردها سلول توأم با يك سلسله فعالیت های نسجی و عضوی و بالاخره در کل کالبد موجود زنده به يك هدف واحدی در آن واحد منتهی می گردد، مشاهده چنین شگفتی ها - که عوامل مختلف و متعدد با وجود اختلاف کامل در

فرهنگ مهرورزی، ص: 173

وظایف اختصاصی خود به طور مجموع ناخواهگاه همه با هم به دنبال هدف واحدی هستند که عبارت است از حفظ اعتدال مداوم محیط زیست و امکان ادامه و استمرار حیات و بالاخره تضمین بقای يك موجود زنده- به وضوح مسلم می‌دارد که این وحدت در جهت حرکت و فعالیت و هدف، نشان دهنده وجود وحدت در مرکز صدور اوامر و فرمانها به شمار می‌رود که در آن واحد صلاحیت و قدرت و توانایی کنترل و نظارت و اداره این همه پدیده‌های بی‌شمار را در هر ثانیه دارد!!!

به عبارت دیگر همه آنها تابع يك مرکزیت با شعور با يك هدف مشخص و معین در جهت معلوم هستند که نام آن را روح گذارده‌اند.

باز آن دانشمندان می‌گویند که: جا دارد از همین فرصت مناسب در کشف يك حقیقت بزرگ‌تر استفاده کنیم و یادآور شویم که تعدد فعالیت‌ها و تنوع وظایف در میلیاردها سلول- آن هم در کمال نظم و ترتیب- عملاً هم وحدت فرمان دهنده را ثابت می‌کند و هم وحدت هدف را و نشان می‌دهد که مرکز صدور تمام فرمانها در کالبد مادی انسانها و حیوانات و نباتات جز یکی بیش نتواند بود «1».

این همان توحیدی است که به صورت [لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ] «2» در قرآن مجید و به صورت

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»

در دعاها و نمازهای واجب و مستحب و در اشعار حکمت‌آموز حکیمان به صورت:

(1) - گنجینه‌های دانش: 930.

(2) - صفات (37): 35.

فرهنگ مهرورزی، ص: 174

وحده لا شريك له گوید «1»

هر گیاهی که از زمین روید

مطرح است.

این بود گوشه‌ای از مهر و محبت خدا به انسان که به زبان علم بازگو شده و انسان را با درک این مهر و محبت غرق در شگفتی و تعجب و حیرت می‌کند و به او می‌آموزد که تو هم با اختیار خود از طریق هماهنگی با وحی و نبوت و امامت جلوه مهر و رحمت برای خود و دیگران باش و با کمال یقین بدان و آگاه باش که از خدا جز مهر و محبت صادر نشده و نمی‌شود و همه موجودات آثار مهر و رحمت اویند و شر و بدی و بی‌مهری و نامهربانی، چیزی جز انحراف موجودات از راه مستقیم ویژه خود نیست.

[ما أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَ مَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ...] «2».

[ای انسان!] آنچه از نیکی به تو رسد، از سوی خداست و آنچه از بدی به تو رسد، از سوی خود توست...

حفظ موسی علیه السلام در حصارى از مهر

راستی چه حقیقت شگفت‌آوری است! حضرت حق موسی علیه السلام را در حصارى از مهر و محبت می‌پوشاند تا او را از نابودی و کشته شدن به دست فرعون و فرعونیان حفظ کند و عاقبت به مقام والای پیامبری برساند و به دست او دینش را ابلاغ و سبطیان را از چنگال ظالمانه قبطیان برهاند.

(1) - هاتف اصفهانی.

(2) - نساء (4): 79.

فرهنگ مهرورزی، ص: 175

اما داستان حفاظت موسی:

فرعون ستمکار، بنی اسرائیل را از روی کینه و خشم با همه قدرتش در شکنجه و فشار داشت، او این سخت‌گیری را به بنی اسرائیل به این خاطر روا داشته بود که اولاً از شورش و کودتای آنان جلوگیری کند و ثانیاً از به وجود آمدن فرزندی که آینده‌نگران به وی یقین داده بودند او و دودمانش و حکومتش را بر باد می‌دهد پیش‌گیری نماید.

اما فرمان داده بود که نوزادان بنی اسرائیل را نابود کنند و دختران و زنانشان را برای کنیزی و بیگاری زنده نگه دارند!

جاسوسان انسانیت باخته فرعون و مأموران آخرت فروش حاکم بیدادگر، مناطق و خانه‌های بنی اسرائیل را به شدت زیر کنترل داشتند تا تولد نوزادان را به دستگاه حکومتی خبر دهند و دیگر مأموران برای نابودی نوزادان دست به کار شوند.

موسی که ساعاتی بود به دنیا آمده بود مادر را در نگرانی سختی فرو برد، مادر مهربان که با همه وجود به فرزند بی گناهِش که صد در صد در معرض قتل بود عشق می‌ورزید، در نگرانی و اضطرابی شدید قرار داشت و پنهان داشتن او را به طور موقت کلید حل مشکل نمی‌دانست، این زمانی بود که وجود مبارك حضرت حق آن توانای شکست‌ناپذیری که اراده کرده بود موسی را حفظ کند و در آینده به مقام نبوت و رسالت برگزیند و فرعون و فروعینیان را به دست او نابود سازد، به قلب مادر آنچه را باید برای حفظ موسی به کار رود الهام می‌کند:

فرهنگ مهرورزی، ص: 176

[إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَىٰ] «1».

آن زمان که به مادرت آنچه را که باید الهام می‌شد، الهام کردیم.

به قلب مادر وحی می‌کند که او را در صندوقی افکن و آن صندوق را به دریا انداز، دریا از جانب ما وظیفه دارد که آن را به ساحل اندازد تا نهایتاً دشمن من و دشمن او وی را بگیرد!!

آری؛ کسی که در نهایت دشمنی با خدا و دشمنی با موسی بود و بر دشمنی‌اش چنان اصرار داشت که دنبال کشتن موسی بود، پرورش و خدمت به موسی برعهده او نهاده شد تا همه جهانیان بدانند:

اولاً: کسی را که خدا بخواهد حفظ کند در دامان دشمن خطرناک هم حفظ می‌کند.

ثانیاً: حرکت بر ضد اراده خدا به نتیجه نمی‌رسد.

ثالثاً: وقتی اراده حق بر هلاک دشمن تعلق بگیرد دشمن را با دست خودش به ورطه هلاکت می‌کشاند.

موسی در این گیر و دار سخت و طوفان عظیم و راه پر از فراز و نشیب، لازم است در يك حصار و حصن حفاظتی استوار قرار گیرد تا از تمام خطرات پیش رو محفوظ بماند، به این خاطر خدا مهر و محبتی از سوی خود بر او می‌افکند به

کیفیت و حالتی که هر کس او را ببیند عاشق و دلباخته او گردد که نه فقط به کشتن و آزارش راضی نشود بلکه نسبت به او در موقعیتی قرار گیرد که حاضر نگردد موی از سرش کم شود!!

(1) - طه (20): 38.

فرهنگ مهرورزی، ص: 177

[... وَ أَلْقَيْتُ عَلَيْكَ حَبَّةً مِّنِّي...] «1».

... و محبوبیتی از سوی خود بر تو انداختیم...

در روایتی از حضرت امام باقر علیه السلام آمده است:

چون موسی به دنیا آمد و مادر مشاهده کرد نوزادش پسر است رنگ از صورتش پرید، قابله پرسید: چرا به این صورت رنگت زرد شد؟ گفت:

می ترسم سر فرزندم را از بدن جدا کنند، اما قابله گفت: هرگز چنین خوبی به خود راه مده.

«وَكَانَ مُوسَى لَا يَرَاهُ أَحَدٌ إِلَّا أَحَبَّهُ» «2».

موسی چنان بود که هر کس او را می دید به وی عشق می ورزید.

(1) - طه (20): 39.

(2) - تفسیر قمی: 135 / 2؛ نور القلین: 378 / 3؛ بحار الأنوار: 25 / 13؛ باب 2، حدیث 2.

فرهنگ مهرورزی، ص: 178

قرآن منبع مهر و رحمت الهی

کتاب خدا در بسیاری از آیات از وجود ذی‌جود خود تعبیر به مهر و رحمت می‌کند که برای نمونه به سه آیه اشاره می‌کنم:

[... مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَ لَكِن تَصَدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ] «1».

... [قرآن] سخنی نیست که به دروغ بافته شده باشد، بلکه تصدیق‌کننده کتاب‌های آسمانی پیش از خود است و بیان‌گر هر چیزی است و برای مردمی که ایمان دارند، سراسر هدایت و رحمت است.

[بَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ] «2».

ای مردم! یقیناً از سوی پروردگارتان برای شما پند و موعظه‌ای آمده، و شفا است برای آنچه [از بیماری‌های اعتقادی و اخلاقی] در سینه‌هاست، و سراسر هدایت و رحمتی است برای مؤمنان.

[...] هَذَا بَصَائِرُ مِّن رَّبِّكُمْ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ] «3».

(1) - یوسف (12): 111.

(2) - یونس (10): 57.

(3) - اعراف (7): 203.

فرهنگ مهرورزی، ص: 179

... این قرآن دلایلی روشن از سوی پروردگار شماست و برای گروهی که ایمان می‌آورند، سراسر هدایت و رحمت است.

قرآن دریای مهر خدا به انسان

خدای مهربان، رشد و کمال و تربیت و ایمان و اعتقاد صحیح و اخلاق حسنه را به وسیله قرآن مجید و توضیحاتی که پیامبر و اهل بیت علیهم السلام در حریم آیات آن دارند عطا می‌کند. در صورتی که انسان پذیرش نشان دهد و خردورزی نماید و انصاف به میدان آورد و اگر انسان در سایه قرآن به مرتبه رشد و کمال و به فضای تربیت معنوی برسد و از ایمان و اخلاق و روش پسندیده برخوردار گردد، مصداق عنوان «محسن» می‌گردد و محسن در اصطلاح قرآن، انسانی است که

از طرفی مورد مهر و عشق خدا و از طرف دیگر سزاوار رحمت بی‌نهایت حق است که بهشت جاوید و رضوان الهی از جلوه‌های آن رحمت بی‌نهایت است،

[... وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ] «1».

... و خدا نیکوکاران را دوست دارد.

[... إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ] «2».

که یقیناً رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است.

و این که گفتیم: قرآن دریای بی‌ساحل مهر و محبت خدا به انسان

(1) - آل عمران (3): 148.

(2) - اعراف (7): 56.

فرهنگ مهرورزی، ص: 180

است سخنی است، بر اساس معارف الهیه که شرح مختصرش را ذیلاً می‌خوانید.

زمانی که جوان بودم، در ابتدای طلبگی ام، روزنامه‌ای به نام «ندای حق» به وسیله شخصی دلسوز و دانا منتشر می‌شد که مطالبش علمی، دینی، انتقادی و قابل مطالعه بود و من هم به فراخور حالم در آن روزنامه مقاله می‌دادم، در یکی از شماره‌هایش از قول علامه مجلسی خواندم که آن مرد بزرگ فرموده بود: من تا زمان خودم که اواسط قرن یازدهم هجری شمسی است از نزدیک به بیست هزار نوع تفسیر قرآن خبر گرفتم!

و از آن زمان تا امروز یقیناً صدها تفسیر در مجلدات گوناگون انتشار یافته که هرکدام دارای مطالب جدید و تازه است. از تفاسیر بسیار مهم و پر ارزش که از نظر علمی در این زمان در اختیار دانشمندان و اهل علم قرار گرفته، «تفسیر المیزان» در بیست جلد به قلم فیلسوف کبیر و عارف کم نظیر مرحوم علامه طباطبایی است.

نقل است که از آن مرد بزرگ پرسیدند: تفسیر قرآن از ابتدای شروع تفسیر تا این زمان از نظر علمی و کشف حقایق آیات به کجا رسیده است؟

آن خردمند آگاه و بصیر دانا فرموده بود: اگر همه ما مفسران قرآن با تفسیرهایمان يك جا گرد آییم، در عدم آگاهی نسبت به حقایق قرآن مانند این است که تا لب دریا آمده و هنوز موفق به ورود به این دریا نشده‌ایم و از محتویات آن بی‌خبریم!!

«الفتوحات المکیه» که کتابی در عرفان نظری است، در بخش مربوط به

فرهنگ مهرورزی، ص: 181

قرآنش روایت بسیار عجیبی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که بیانگر این معناست که حقیقتاً قرآن دریای بی‌ساحل است،

«يَأْتِي الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِكُرًّا» «1».

قرآن در قیامت بکر و دست‌نخورده وارد محشر می‌شود.

راستی شگفت‌آور است، آدمی هرچند عالم و آگاه و دانشمند و بینا باشد، در برابر عظمت آیات قرآن و مفاهیمش بسیار احساس کوچکی و حقارت می‌کند.

در عین حال اگر انسان بتواند به طهارت عقل و نیت و اخلاق و عمل بویژه به طهارت قلب آراسته شود، توفیق می‌یابد که به سبب آن طهارت، به بخشی از حقایق قرآن مجید برسد چنان که خود قرآن به این معنا توجه می‌دهد:

[لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ] «2».

جز پاک شدگان [از هر نوع آلودگی] به [حقایق و اسرار و لطایف] آن دسترسی ندارند.

تعالیم پر مهر و محبت قرآن

وجود مبارك حضرت حق، رحمت و مهر بی‌نهایت است و رحمت و مهرش ملك و ملكوت و غیب و شهادت و ظاهر و باطن و حاضر و غایب را فرا گرفته است، چنان که امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

(1) - الفتوحات المکیه.

(2) - واقعه (56): 79.

فرهنگ مهرورزی، ص: 182

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسَّعَتْ كُلَّ شَيْءٍ «1».

از آثار رحمت او که در رأس همه آثار و عنایات و الطاف اوست و چیزی از نظر ارزش و قیمت معادل آن نیست، قرآن مجید است،

[تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ * هُدًى وَ رَحْمَةً لِلْمُحْسِنِينَ] «2».

این آیات [با عظمت] کتاب محکم و استوار است،* که سراسر هدایت و رحمتی است برای نیکوکاران.

این قرآن رحمت از سوی خدای رحمت بر قلب حضرت رحمة للعالمین نازل شد تا با زبانی لایق و نرم و بیانی پر مهر و گرم بر مردم بخواند و معانی اش را به آنان تعلیم دهد تا مردم هم با تسلیم شدن به مقام نبوت و تعالیم وحی و کرنش و بندگی در پیشگاه خدا مطلع الفجر ارزش ها شوند و وجودشان در سایه خدا و قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله، منبع رحمت و مهر و عشق و عاطفه گردد.

[... رَحْمَاءٌ بَيْنَهُمْ...] «3».

... در میان خودشان با یکدیگر مهربانند...

آری؛ با کمک نبوت و وحی و توفیق خاص حق از چنان معرفتی برخوردار گردند که قلبشان خانه و کاشانه «... أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ...» «4» و از عرش پاك قلبشان مهر و محبتشان نسبت به خدا شدیدترین مهر

(1) - دعای کمیل.

(2) - لقمان (31): 2-3.

(3) - فتح (48): 29.

(4) - بقره (2): 165.

فرهنگ مهرورزی، ص: 183

و محبت رخ نماید و موج پرارزش آن متوجه پیامبران و امامان و سپس مؤمنان و پدر و مادر و زن و فرزند و اقوام و خویشان و سایر خلق خدا گردد و در صورت زمینه داشتن، موج محبتشان نسبت به همه انسانها فراگیر گردد چنان که به حضرت عیسی علیه السلام وحی شد:

چون خورشید به همگان بتاب و شعاع مهر و محبت را نسبت به همه فراگیر قرار بده «1».

خورشید وقتی طلوع می کند از پن کردن شعاع نورش دریغ نمی ورزد و خانه و لانه و باغ و کویر و هیچ موجودی از بهره بردن از نورش استثناء نمی کند، مؤمن هم مثل خورشید باید بر همه بتابد و سودش را به همه برساند و نسبت به کسی در رسانیدن مهر و محبتش دریغ نورزد.

خصلت‌های با ارزش مؤمنان در قرآن

قرآن، امر به معروف و نهی از منکر را از کارهای مؤمنان برشمرده:

[.. يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ...] «2».

... همواره به کارهای نیک و شایسته فرمان می دهند و از کارهای زشت و ناپسند بازمی دارند...

که این دو برنامه یعنی وادار کردن دیگران به کارهای پسندیده و باز

(1) - بحار الأنوار: 168/95، باب 7.

(2) - توبه (9): 71.

فرهنگ مهرورزی، ص: 184

داشتن همگان از زشتی‌ها در حقیقت مهرورزی مؤمن به دیگران و تابش نور محبتش به همگان است.

مؤمن، هنگامی که دیگران را در فاصله و جدایی با کارهای پسندیده اعم از عبادت حق و خدمت به خلق ببیند، نمی‌تواند بی‌تفاوت بماند و از این که شخصی یا اشخاصی با جدایی از معروف و عمل شایسته و عبادت و خدمت، خود را از لطف و رحمت حق محروم می‌نماید، قلبش به درد می‌آید و غصه می‌خورد و عاشقانه برای پیوند مردم با معروف قدم برمی‌دارد.

هم‌چنین هنگامی که دیگران را در فساد و گناه و عصیان و طغیان می‌نگرد، به شدت رنجیده خاطر می‌شود و از این که می‌بیند همنوعش راهی به سوی خزی دنیا و عذاب آخرت به روی خود باز کرده، نگران می‌گردد و با همه وجود و رعایت شرایط لازم برای نجات آنان دست به اقدام می‌زند و از زشتی و منکرات باز می‌دارد.

خدا در آیه هفتاد و یکم سوره توبه مسأله امر به معروف و نهي از منکر را بر سایر امور مقدم انداخته و به عنوان دو فریضه از سوی خود یاد کرده زیرا می‌داند که وقتی همه مؤمنان و مؤمنات به اجرای این دو فریضه برخیزند و آن دو را بر پا دارند، همه واجبات چه آسان و چه دشوار، از برکت امر به معروف و نهي از منکر - که در حقیقت عشق‌ورزی مردان و زنان اهل ایمان به هم‌نوعان است - استقامت و دوام می‌یابند، چون امر به معروف و نهي از منکر دعوت به سوی اسلام این آیین سعادت‌بخش است، اسلامی که نابودی و طرد ستمگری و مخالفت شدید با ستمکار و تقسیم ثروت و غنیمت بر اساس انصاف و عدالت

فرهنگ مهرورزی، ص: 185

و مواسات و گرفتن زکات و مالیات و صدقات در جای خودش و قرار دادن همه آن‌ها در جاییکه سزاوار و شایسته است، در ذات و عمق آن است «1».

مؤمن از خصلت‌هایی که به وسیله ایمان کسب کرده و از ارزش‌هایی که به توفیق خدا به دست آورده، در هیچ موقعیتی دست بر نمی‌دارد و از پخش ارزش‌هایش در خانواده و جامعه عقب‌نشینی نمی‌کند و اگر برای تعطیل کردن عبادت حق و خدمت به خلق که يك رشته‌اش امر به معروف و نهي از منکر است ثروت هنگفت در اختیارش بگذارند یا پیشنهاد ریاست و مقامی به او دهند، هرگز عبادت حق و خدمت به خلق را ترك نمی‌کند و تسلیم دعوت باطل نمی‌شود.

مؤمن امین و صادق و درستکار و کریم و بزرگووار و مهربان است و همگان از اوصاف حمیده و صفات پسندیده‌اش بهره‌مندند.

همان گونه که کریم با کرم وحدت پیدا کرده، اگر بگویند دست از کرم و بزرگواریت بردار، برای او دست کشیدن از کرم و بزرگواری امکان ندارد، مؤمن واقعی هم توان جدایی از خصلت‌های انسانی و الهی را ندارد زیرا مؤمن جلوه‌ای از صفات خداست و صفات خدا از خدا قابل جدایی نیست.

ملا اسماعیل سبزواری در کتاب «انسان» خود روایت می‌کند:

«موسی بن عمران پس از چندین سال دعوت از فرعون برای پذیرش

(1) - تحف العقول: 237؛ وسائل الشیعة: 130 / 16، باب 2، حدیث 21160؛ بحار الأنوار: 79 / 97، باب 1، حدیث 37.

فرهنگ مهرورزی، ص: 186

حق و توبه و انابه و قرار گرفتن در راه خدا، از خدا درخواست کرد که فرعون را به خاطر این که از او ناامید بود، نابود کند و به چاه هلاکت دراندازد، خدا به موسی وحی کرد: راه نابودی و هلاکش را خود انتخاب کن، موسی گفت: رزق و روزیت را از او دریغ دار وی را با درد گرسنگی و تشنگی به هلاکت برسان، خطاب شد: او دست از عبادت و بندگی من برداشت ولی من دست از رزاقیت و رزق رسانیم نسبت به او بر نمی‌دارم!».

خصلت‌های ارزشی و ایمانی با وجود مؤمن حقیقی یکی است و مؤمن با آنها اتحاد و وحدت دارد و دست برداشتن از آنها برای او میسر نیست، چنان که خدا در قرآن با اشاره به داستانی برای پیامبران جدایی از امانت‌داری و امین بودن را غیر ممکن می‌داند.

در غنائم جنگ بدر قطفه‌ای سرخ رنگ بود که ظاهراً قیمت مناسبی داشت، آن قطفه گم شد و مردی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت:

به چه سبب ما که در جهاد سهم هستیم و سزاوار غنیمت می‌باشیم آن قطفه را نمی‌یابیم؟ گمان می‌برم که پیامبر خدا به دور از چشم ما و پیش از تقسیم غنیمت آن را برای خود برداشته!

خدای مهربان در رابطه با پیامبر امین این آیه را نازل کرد:

[وَمَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَعْلَمَ مَنْ يَغْلُلُ يَأْتِ بِمَا عَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ...] «1».

هیچ پیامبری را نسیزد که [در اموال، غنایم، سایر امور به امت خود]

(1) - آل عمران (3): 161.

فرهنگ مهرورزی، ص: 187

خیانت ورزد و هر که خیانت کند، روز قیامت با آنچه در آن خیانت کرده بیاید...

پس از نزول آیه، مردی به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت:

فلان شخص نسبت به قطیفه خیانت ورزیده و آن را در چاله‌ای از زمین پنهان کرده است، حضرت به کندن آن محل فرمان دادند و پس از خاکبرداری قطیفه را از آن چاله درآوردند «1».

آری؛ خصلت‌های پاک و ارزش‌های اخلاقی با جان و دل مؤمن یکی است و جدایی او از آنها غیر ممکن است.

چو شمشیر هندی نخی بر سرش

موحد چو در پای ریزی زرش

بر این است بنیان توحید و بس «2»

امید و هراسش نباشد زکس

آری؛ خصلت‌ها و حالات و اموری که ریشه از ایمان نمی‌گیرد گرچه عشق و محبتی شدید باشد علاوه بر این که کاربرد مثبتی ندارد در معرض زوال و فناست.

محبت و عشقی که ریشه الهی ندارد، محبت به نفس و محبت به شهوت و محبت به شکم است، انسان در فضای چنین محبتی اگر دل به

(1) - «وَمَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَعْلَمَ مَنْ يَغْلُلُ يَأْتِ بِمَا عَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَزَلَتْ فِي حَرْبِ بَدْرٍ وَكَانَ سَبَبُ نُزُولِهَا أَنَّهُ كَانَ فِي

الْعَيْمَةَ الَّتِي أَصَابُوهَا يَوْمَ بَدْرِ قَطِيفَةَ حَمْرَاءَ ففُقِدَتْ فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا لَنَا لَا نَرَى الْقَطِيفَةَ مَا أَظُنُّ إِلَّا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَخَذَهَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ فِي ذَلِكَ وَ مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَعْلَ إِلَى قَوْلِهِ وَ هُمْ لَا يُظَلْمُونَ فَجَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: إِنَّ قُلَانًا قَدْ عَلَّ قَطِيفَةَ فَاحْتَفَرَهَا هُنَالِكَ فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِحُفْرِ ذَلِكَ الْمَوْضِعِ فَأَخْرَجَ الْقَطِيفَةَ». تفسير قمی: 1/ 125؛ بحار الأنوار: 19/ 268، باب 10، حدیث 7.

(2) - سعدی شیرازی.

فرهنگ مهرورزی، ص: 188

کسی ببندد، این دل بستن یقیناً برای حفظ خودیّت و منیّت خویش است.

هستند مردمی که در ظاهر اهل محبت یا برخی از خصلت‌های ارزشی‌اند ولی محبت و خصلت‌هایشان در حقیقت، بندی است که دیگران را به وسیله آن به اسارت درآورند و از وجود آنان به نفع شکم و شهوت و خواسته‌های نامشروع خود استفاده کنند.

این گونه محبت‌ها و خصلت‌ها نه این که انسان را تلطیف نمی‌کند بلکه بر عکس از وجود انسان ستمکاری خشن و موجودی ظالم و شخصی متجاوز که فقط به منافع خود فکر می‌کند می‌سازد و در چنین فضایی دچار انکار حقایق و تکذیب واقعیات می‌کند.

بِسْمِ اللَّهِ، جلوه مهر و محبت خداوند

انسان اگر همه امور زندگی و به ویژه حالات و جهات معنوی و باطنی و به خصوص روش مهرورزی و محبت به دیگران را از حضرت حق و پیامبران و امامان درس بگیرد، به یقین منبعی از پاکی و دوستی و صدق و صداقت و عشق و مهرورزی و نیکی و احسان خواهد شد، در این زمینه شناخت صفات و اسمای حضرت حق و روش زندگی پیامبران و امامان ضروری است و پس از شناخت باید از طریق تمرین عملی، آن حقایق شناخته شده را در خود تحقق داد تا همگان از وجود او بهره‌مند گردند و سعادت دنیا و آخرت او تأمین شود.

هنگامی که به قرآن دقت می‌کنیم می‌بینیم آیه شریفه [بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ] صد و چهارده بار در قرآن مجید تکرار شده است، آیا یکی از

فرهنگ مهرورزی، ص: 189

اهداف این تکرار درس دادن به انسان نیست که بر او لازم و واجب است وجودش را افق طلوع مهر و مهربانی و عشق و محبت‌ورزی قرار دهد؟

کلمه «رحمان» صیغه مبالغه و کلمه «رحیم» صفت مشبیه است و بر این اساس رحمان به معنای دارنده رحمت فراگیر و رحیم به معنای دارنده مهر و محبت همیشگی و ابدی است.

فیض کاشانی که متخصص علوم اسلامی و آراسته به حسنات انسانی است در «تفسیر الصافی» می‌گوید:

رحمت رحمانیه، فراگیر نسبت به همه موجودات و شامل همه نعمت‌هاست و اما رحمت رحیمیه به معنای عنایت کردن توفیق در دنیا و دین به مؤمنان و دعوت نمودن از کافران به ایمان و آیین است «1».

آیه [بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ] که به انسان درس مهر و محبت و عشق‌ورزی می‌دهد، بی‌تردید جزء سوره فاتحة الكتاب و از آیات قطعی و حتمی این سوره مبارکه است و رسول خدا صلی الله علیه و آله در همه نمازهایش آن را قرائت می‌کرد و از آیات سوره حمد به شمار می‌آورد و می‌فرمود: فاتحة الكتاب همان سبع المثانی یعنی آیات هفت گانه است.

و از حضرت امام رضا علیه السلام روایت شده است:

[بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ] به اسم اعظم خدا از سیاهی چشم به سپیدی

(1) - «فالرحمة الرحمانية تعم جميع الموجودات وتشتمل كل النعم... وأما الرحمة الرحيمية بمعنى التوفيق في الدنيا والدین فهی مختصة بالمؤمنين وما ورد من شمولها للكافرين فانما هي من جهة دعوتهم إلى الإيمان والدین...». تفسیر الصافی: 81/1، ذیل آیه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

فرهنگ مهرورزی، ص: 190

آن نزدیک‌تر است «1».

و حضرت امام صادق علیه السلام فرمود:

بلند خواندن و اظهار [بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ] در نماز واجب می باشد «2».

و فرمود:

دیگرانی - که خدا آنان را نابود کند - چه شده و چه دلیلی دارند که بزرگترین آیه قرآن را در نماز خود ترك می کنند؟! «3».

حضرت امام باقر علیه السلام فرمود:

[غیر پیروان ما اهل بیت] آیه‌ای از آیات کتاب خدا را که بسم الله است دزدیدند در حالی که شایسته است آن را در ابتدای هر کار بزرگ و کوچک بخوانند تا خداوند بدان کار برکت دهد «4».

و حضرت امام صادق علیه السلام فرمود:

از خواندن [بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ] دریغ نکنید گرچه پس از آن

(1) - «عَنْ مُحَمَّدِ الْعَطَّارِ عَنِ ابْنِ عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَقْرَبُ إِلَى اسْمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ مِنْ سَوَادِ الْعَيْنِ إِلَى بَيَاضِهَا». عيون أخبار الرضا عليه السلام: 5/2، باب 30، حديث 11؛ بحار الأنوار: 232/90، باب 11، حديث 4.

(2) - «أن الإجهار بها في الصلاة واجب». تفسير الصافي: 82/1.

(3) - «مَا هُمْ فَاتَلَهُمُ اللَّهُ وَ عَمَدُوا إِلَى أَعْظَمِ آيَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَرَعَمُوا أَمَّا بِدَعَةٍ إِذَا أَظْهَرُوا وَهِيَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» تفسير العياشي: 21/1؛ بحار الأنوار: 238/89، باب 29، حديث 40.

(4) - عن الباقر عليه السلام: «سرقوا آية من كتاب الله، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وينبغي الإتيان بها عند افتتاح كل أمر عظيم أو صغير ليبارك فيه». تفسير الصافي: 82/1.

فرهنگ مهرورزی، ص: 191

بخواهید شعری بخوانید «1».

و از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله از خدای عزوجل نقل می کند:

«كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَمْ يُذَكَّرْ فِيهِ»]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ]

فَهُوَ أَتْرُ» «2».

هر کار در خور توجهی که در آن بسم الله الرحمن الرحيم ذکر نشود، اتر و بریده از نتیجه مطلوب است.

آغاز و انجام قرآن، نمودار محبت

نزول قرآن مجید بر قلب ملکوتی پیامبر با آیه شریفه [بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ] که نمودار مهر و محبت و عشق و رحمت خداست، شروع شد و در آن آیه شریفه سخن از رحمانیت خداست که همه هستی رشحه‌ای از ظهور آن است:

[الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى * لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا وَ مَا تَحْتَ الثَّرَى] «3»

[خدای] رحمن بر تخت فرمانروایی و تدبیر امور آفرینش چیره و مسلط است. * آنچه در آسمانها و زمین و آنچه میان آن دو و آنچه زیر زمین است، فقط در سیطره مالکیت و فرمانروایی اوست.

(1) - عن الصادق عليه السلام: «لا تدعها ولو كان بعدة شعر». تفسير الصافي: 83/1.

(2) - تفسير الامام العسكري عليه السلام: 25؛ بحار الأنوار: 305/73، باب 17، حديث 1؛ تفسير الصافي: 1/51.

(3) - طه (20): 5-6.

فرهنگ مهرورزی، ص: 192

و بهشت جلوه‌ای تام از آن حقیقت می باشد:

[إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ لَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا جَنَّتِ عَدْنِ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًا] «1»

مگر آنان که توبه کرده و ایمان آورده و کار شایسته انجام داده‌اند، پس آنان به بهشت درآیند و ذره‌ای مورد ستم قرار نمی‌گیرند.* بهشت‌های جاویدی که [خدای] رحمان به بندگانش وعده داده در حالی که اکنون از نظرها پنهان است، یقیناً وعده خدا آمدنی است.

و بازگشت اهل تقوا در محشر به آن است:

[يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا] «2»

[یاد کن] روزی را که پرهیزکاران را به ضیافت و میهمانی [خدای] رحمان گرد می‌آوریم.

و پدیده با عظمت شفاعت ظهوری از آن واقعیت است:

[يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَ رَضِيَ لَهُ قَوْلًا] «3»

در آن روز شفاعت کسی سودی ندهد مگر آن که [خدای] رحمان به او اذن دهد و گفتارش را [در مورد شفاعت از دیگران] پسندد.

همچنین در آیه شریفه [بِسْمِ اللَّهِ] سخن از رحیمیت خداست که هر

(1) - مریم (19): 60 - 61.

(2) - مریم (19): 85.

(3) - طه (20): 109.

[فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ] «1».

آنچه از غنیمت [در میدان جنگ] گرفته‌اید، حلال و پاکیزه بخورید و از خدا پروا کنید؛ یقیناً خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

[... مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ] «2».

... بر نیکوکاران [معذور] هیچ مؤاخذه و سرزنشی نیست، و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.
و راه ورود به رحمت خاص الهی است:

[... سَيُدْخِلُهُمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ] «3».

... به زودی خدا آنان را در رحمتش در آورد؛ زیرا خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.
و موجب پذیرش توبه و پذیرش صدقات است:

[أَمْ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ] «4».

آیا ندانسته‌اند که فقط خداست که از بندگانش توبه را می‌پذیرد و صدقات را دریافت می‌کند؟ و یقیناً خداست که بسیار توبه‌پذیر و مهربان است.

(1) - انفال (8): 69.

(2) - توبه (9): 91.

(3) - توبه (9): 99.

(4) - توبه (9): 104.

فرهنگ مهرورزی، ص: 194

و همچنین راه نجات از نفس اماره می باشد:

[وَمَا أُبْرِيْ نَفْسِيْ اِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوْءِ اِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّيْ اِنَّ رَبِّيْ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ] «1».

من خود را از گناه تبرئه نمی کنم؛ زیرا نفس طغیان گر بسیار به بدی فرمان می دهد مگر زمانی که پروردگارم رحم کند؛ زیرا پروردگارم بسیار آمرزنده و مهربان است.

و موجب آفرینش ابزار زندگی است:

[وَ تَحْمِلُ اَثْقَالَكُمْ اِلَى بَلَدٍ لَّمْ تَكُوْنُوْا بِالْغَيْهِ اِلَّا بِشِقِّ الْاَنْفُسِ اِنَّ رَبَّكُمْ لَرُوْفٌ رَّحِيْمٌ] «2».

و بارهای سنگین شما را تا شهری که جز با دشواری و مشقت به آن نمی رسید، حمل می کنند؛ یقیناً پروردگارتان رؤوف و بسیار مهربان است.

و نعمت های بی شمار و نزول قرآن جلوه ای از آن است:

[وَ اِنْ تَعُدُّوْا نِعْمَةَ اللّٰهِ لَا تُحْصُوْهَا اِنَّ اللّٰهَ لَعَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ] «3».

و اگر نعمت های خدا را شماره کنید، هرگز نمی توانید آن ها را به شمار آورید؛ یقیناً خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

[تَنْزِيْلَ الْعَزِيْزِ الرَّحِيْمِ] «4».

(1) - یوسف (12): 53.

(2) - نحل (16): 7.

(3) - نحل (16): 18.

(4) - یس (36): 5.

فرهنگ مهرورزی، ص: 195

[قرآن] نازل شده توانای شکست‌ناپذیر و مهربان است.

پایان قرآن مجید هم با سوره‌ای است که ابتدایش آیه [بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ] و محتوایش دعوت مردم برای پناه بردن به رب ناس، پادشاه ناس و معبود ناس است که لطف و مهر و رحمتش نسبت به ناس بی‌نهایت و بی‌پایان است. اگر انسان به وسیله قرآن تربیت شود و قلبش جلوه‌گاه آیات کتاب خدا گردد، بی‌تردید منبعی از مهر و محبت و عاطفه و دل سوزی می‌شود.

نکته‌ای که بسیار مهم است و در این بخش شایسته است مورد توجه قرار گیرد، این است که ما اهل ایمان شبانه روز در ده رکعت نماز از نمازهای یومیّه بیست بار حضرت حق را به دو صفت رحمن و رحیم به صورت فریضه‌ای شرعی می‌خوانیم، این دو صفت فقط برای قرائت با زبان مقرر نشده است، بلکه نمازگزار با تکیه به عنایت و لطف حق باید قلب خود را از طریق نماز که منبع فیض و انرژی است به مهر و رحمت بیاراید و آن را در همه امور مثبت برای دیگران به خاطر خدا و جلب خشنودی او هزینه کند تا از این راه به پاداش و ثواب دنیایی و آخرتی برسد و درونش همچون درون پیامبر صلی الله علیه و آله - که در سوره مبارکه توبه به رؤوف و رحیم بودن بر اهل ایمان وصف شده «1» - آراسته شود و نهایتاً متخلق به اخلاق حق گردد.

(1) - «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ». توبه (9): 128.

فرهنگ مهرورزی، ص: 196

بر گویندگان و نویسندگان کتاب‌های دینی است که مردم را با محبت و عشق پروردگار به بندگان آشنا کنند و درباره حضرت حق به صورتی سخن و قلم نرانند که مردم را به خصوص گناه‌کاری که علاقه دارد از گناهش برگردد و توبه کند، از او برانند و ناامید کنند.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«إِنَّ رَجُلًا قَالَ يَوْمًا: وَاللَّهِ لَا يَغْفِرُ اللَّهُ لِغُلَانٍ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: مَنْ ذَا الَّذِي تَأَلَّى عَلَيَّ أَنْ لَا أَغْفِرَ لِغُلَانٍ؟ فَإِنِّي قَدْ عَفَرْتُ لِغُلَانٍ وَأَحْبَطْتُ عَمَلَ الْمِتَأَلَّى بِقَوْلِهِ:

لَا يَغْفِرُ اللَّهُ لِفُلَانٍ» «1».

روزی مردی گفت: به خدا سوگند خدا فلانی را نمی‌آمرزد، خدای عزوجل فرمود: کیست آن که سوگند خورد من فلانی را نمی‌آمرزم، بی‌تردید فلانی را آمرزیدم و عمل سوگند خورده را به خاطر افتزایی که به من بست که خدا فلانی را نمی‌آمرزد، نابود کردم!!

آری؛ کسی که خدا را نسبت به بنده‌اش بی‌مهر و محبت نشان دهد و راه رحمت او را بسته انگارد، جریمه‌اش نابودی اعمال اوست.

(1) - الأملی، شیخ طوسی: 58، حدیث 84؛ وسائل الشیعة: 336/15، باب 47، حدیث 20677؛ بحار الأنوار: 4/6، باب 19، حدیث 3.

فرهنگ مهرورزی، ص: 198

مهرورزی انبیاء و اهل بیت (ع)

فرهنگ مهرورزی، ص: 199

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله سرچشمه مهر و محبت

حیات و زندگی و وجود پیامبر صلی الله علیه و آله، بویژه مقام نبوت و رسالت آن حضرت که در آیات قرآن و روایات مطرح است، برای همه انسان‌ها در همه عصرها و قرن‌ها کانونی بی‌نهایت از مهر و محبت و رحمت و رأفت است.

قرآن در این زمینه می‌فرماید:

[وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ] «1».

و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.

[لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ] «2».

یقیناً پیامبری از جنس خودتان به سویتان آمد که به رنج و مشقت افتادنتان بر او دشوار است، اشتیاق شدیدی به [هدایت] شما دارد، و نسبت به مؤمنان رؤوف و مهربان است.

ابن عباس در رابطه با این عنوان که پیامبر صلی الله علیه و آله برای جهانیان رحمت است و مهر، می گوید:

(1) - انبیاء (21): 107.

(2) - توبه (9): 128.

فرهنگ مهرورزی، ص: 200

او کانون مهر و رحمت و عشق و محبت به نیکوکار و بدکار و فاجر و کافر است، اما برای مؤمن در دنیا و آخرت مهر و رحمت است و اما برای کافر به این صورت مهر و رحمت است که به احترام وجود مبارك او کافران زمان او و پس از او از عذاب‌هایی چون خسف و مسخ، معاف شدند «1».

قرآن در این زمینه می‌فرماید:

[وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ] «2».

و خدا بر آن نیست که آنان را در حالی که تو در میان آنان به سر می‌بری، عذاب کند و تا ایشان طلب آمرزش می‌کنند، خدا عذاب کننده آنان نخواهد بود.

امامان معصوم علیهم السلام که جانشینان بر حق پیامبرند، وجودشان و امامتشان و فرهنگشان همچون پیامبر رحمت، برای جهانیان منبع مهر و محبت و شفقت و دل‌سوزی است، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آنان را در سود رسانی به جهانیان هم وزن قرآن دانسته و در روایت بسیار مهم و معروف ثقلین که شیعه و غیر شیعه آن را روایت کرده‌اند، تمسک به هر دو را عامل نجات و حفظ انسان از سقوط در گمراهی دانسته است.

(1) - «و فی قوله تعالى وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ أَى نعمة عليهم قال ابن عباس: رحمة للبر و الفاجر و المؤمن و

الکافر فهو رحمة للمؤمن في الدنيا و الآخرة و رحمة للكافر بأن عوفى مما أصاب الأمم من الخسف و المسخ». بحار الأنوار: 306 / 16، باب 11.

(2) - انفال (8): 33.

فرهنگ مهرورزی، ص: 201

پیامبر صلی الله علیه و آله مظهر رحمت به مؤمنان

قرآن کریم از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به عنوان منبعی از رأفت و رحمت یاد کرده است آنجا که می فرماید:

[... بِالْمُؤْمِنِينَ رُؤُوفٌ رَحِيمٌ] «1».

... و نسبت به مؤمنان رؤوف و مهربان است.

گفته شده «رؤوف» به معنای اوج مهربانی و شدت مهرورزی و «رحیم» به معنای دلسوز و مهربان دائمی و همیشگی است.

او به اهل ایمان به شدت مهر می ورزید و عشقی آتشین و محبتی فراوان داشت و نسبت به اهل گناه در جهت هدایتشان دل سوز و مهربان بود.

خویشان و نزدیکانش بهره مند از رأفت او بودند و اصحابش از چشمه پر جوش مهر او سیراب می شدند.

نسبت به اهل بیتش به شدت رؤوف بود و به امتش، چه آنان که در زمان او می زیستند و چه آنان که از نظر زمانی از او غایب بودند، مهر می ورزید و هر که را ملاقات می کرد به او اظهار محبت صادقانه داشت «2».

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از نهایت محبت و رأفت و مهرورزی و دل سوزی نسبت به امت و به همه جهانیان، آرزو داشت تك تك مردم اسلام را که مایه سعادت دنیا و آخرت و آیینی بر پایه توحید و فطرت و دینی بر

(1) - توبه (9): 128.

(2) - المناقب: 230 / 1.

فرهنگ مهرورزی، ص: 202

اساس عقل و علم و دلیل و برهان است، از روی صدق و درستی بپذیرند و احکامش را به اجرا بگذارند.

او به راستی در این زمینه از جان مایه می گذاشت و لحظه‌ای آسوده و راحت نبود و هر بلا و رنج و مصیبت و دردی را برای هدایت مردم تحمل می کرد و به فرمان خدا به مردم می گفت:

[.. مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ...] «1».

... هیچ پاداشی از شما نمی خواهم...

او طیب عاشقی بود که به راستی به بیماران عشق می ورزید و تنها توقع و آرزویش این بود که بیماران، نسخه شفابخش او را بپذیرند و به کار بندند و از عوارض بیماری‌های خطرناکی چون کفر و شرك و حسد و حرص و غِلّ و ریا و کینه‌ورزی و ظلم و تجاوز و... نجات یابند.

او به شدت علاقه داشت که مردم ملتزم به رنگ خدا که همان اسلام است شوند و فضای زندگی را در سایه به کار گرفتن دستورات حق و احکام نورانی و معنوی آیین الهی از صدق و صداقت و درستی و امانت و صفا و صمیمیت و شرافت و کرامت و همت و فضیلت پر کنند چنان که قرآن می فرماید:

[صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَ نَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ] «2».

[به یهود و نصاری بگوئید:] رنگ خدا را [که اسلام است، انتخاب کنید] و چه کسی رنگش نیکوتر از رنگ خداست؟ و ما فقط پرستش کنندگان اویم.

(1) - ص (38): 86.

(2) - بقره (2): 138.

هر کس به هر مقام و مرتبه‌ای از معنویت و ارزش رسید، بی‌تردید از برکت این رنگ رسید و هر کس وجود خود را از این رنگ بی‌نصیب نمود به ننگ نشست.

بر همه ما لازم است از اخلاق و روش و منش پیامبر صلی الله علیه و آله به ویژه مهرورزی و دل‌سوزی‌اش نسبت به همه درس بگیریم چنان که قرآن مجید فرموده، او در همه امور برای شما سرمشق نیکویی است.

[لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ... «1»]

یقیناً برای شما در [روش و رفتار] پیامبر خدا الگوی نیکویی است...

مهرورزی پیامبر صلی الله علیه و آله از آثار رحمت خدا

مؤمن مهرورز و نرم خو و رقیق القلب همچون آهن ربایی بسیار قوی، مردم را به حوزه ایمان و اخلاق جذب می‌کند و وجودش به تعداد مؤمنان و یاران خدا می‌افزاید و در حقیقت واسطه فیض بین خدا و بندگان او می‌شود.

در این زمینه قابل توجه در قرآن مجید می‌خوانیم:

[فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ... «2»]

[ای پیامبر!] پس به مهر و رحمتی از سوی خدا با آنان نرم خوی شدی، و اگر درشت خوی و سخت دل بودی از پیرامونت پراکنده می‌شدند؛

(1) - احزاب (33): 21.

(2) - آل عمران (3): 159.

فرهنگ مهرورزی، ص: 204

بنابراین از آنان گذشت کن، و برای آنان آمرزش بخواه، و در کارها با آنان مشورت کن...

در این آیه شریفه با جمله [فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ] نشان می‌دهد که نرمی و خوش خلقی و مهرورزی پیامبر صلی الله علیه و آله از آثار رحمت خدا در وجود اوست.

آری؛ پیامبر صلی الله علیه و آله که ایمانی برتر از ایمان همه مؤمنان دوران تاریخ دارد و دانش و بصیرتش فوق همه دانش‌ها و بصیرت‌هاست، اقتضا دارد عملاً وصل به صفات حق باشد و از آن دریای بی‌نهایت مهر و محبت و عاطفه و کرم و جود و سخاوت و فضل و احسان خودش، برابر با ظرفیتش بنوشد و بی‌دریغ و بدون مضایقه به دیگران هم بنوشاند.

ارتباط پیامبر صلی الله علیه و آله با حضرت حق و توجه عمیقش به صفات پروردگار و ایمان بی‌نظیرش به خدا و قیامت، قلب پاک او را از نرمی و رقت و مهربانی و عاطفه و صفای برخوردار کرد که نمونه و مانندی در همه هستی ندارد.

او در پی عشق شگفت‌انگیزش به حضرت حق، از نظر عبادت و بندگی در مقامی قرار گرفت که بی‌تردید هیچ فرشته مقربی و انسان عابدی تا ابد به او نخواهد رسید و در پی مهرورزی و علاقه‌اش به دیگران از نظر خدمت رسانی و حل مشکلات مردم و کمک و یاری به آنان به جایی رسید که دست عمل کسی به آنجا نمی‌رسد.

عاشق دلداده را بر سر و سامان چه کار

گر برود سر چه غم بر سر سودای یار

فرهنگ مهرورزی، ص: 205

گل چو به دست او افتاد، سهل بود زخم خار

وصل چو باشد ز پی، سخت نیاید فراق

بسته هر حلقه‌ای چون دل من صد هزار

زلف تو تنها نبرد دین و دل از دست من

محو جمال تو هست عابد شب زنده‌دار

مست وصال تو هست زاهد خلوت‌نشین

تا تو در این خانه‌ای، عقل بود پرده‌دار

تا تو در این پرده‌ای، عشق بود پرده سوز

دوست اگر می‌زند تیغ، دلا سر بخار»¹

زنده جاوید کیست؟ کشته شمشیر عشق

خلق عظیم پیامبر صلی الله علیه و آله

حضرت حق از باب رحمت و مهرورزی اش به انسان، پیامبرش را که دارای خلق عظیم بوده و از وی در قرآن مجید به همین عنوان یاد کرده است، اسوه و سرمشق قرار داده تا هر انسانی که خواهان خیر دنیا و آخرت است با درس گرفتن از روش و منش او به خیر دنیا و آخرت برسد.

[وَأِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ] «2».

و یقیناً تو بر ملکات و سجایای اخلاقی عظیمی قرار داری.

(1) - همای شیرازی.

(2) - قلم (68): 4.

فرهنگ مهرورزی، ص: 206

در توضیح «خُلُقٍ عَظِيمٍ» گفته اند:

استقامت ورزیدن نسبت به حق، گشاده دستی در بذل و بخشش به جا، تدبیر امور به مقتضای خردورزی و عقل با رعایت صلاح و رفق و مدارا، تحمل سختی و رنج در مسیر هدایت‌گری، گذشت و عفو، پافشاری نسبت به یاری دادن به مؤمنان، دوری و اجتناب از حسد و حرص «1».

امامان معصوم علیهم السلام مصادیق تام و کامل آیاتی هستند که در آن آیات سخن از نور و ایمان و جهاد و هجرت و اخلاق و کرامت و دیگر فضائل به میان آمده است «2».

آنان به خاطر کمال عقل و ایمان و عمل و اخلاقشان، به عنوان امام و پیشوای مردم انتخاب شده‌اند که مردم در همه امور زندگی خود به آن منبع کرامت و فضیلت اقتدا کنند و از این راه سعادت دنیا آخرت خویش را تأمین نمایند.

حضرت امام باقر علیه السلام فرمود:

«نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ وَنَحْنُ بَابُ اللَّهِ وَنَحْنُ لِسَانُ اللَّهِ وَنَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ وَنَحْنُ عَيْنُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَنَحْنُ وُلَاةُ أَمْرِ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ» «3».

(1) - «و قيل: الخلق العظيم الصبر على الحق و سعة البذل و تدبير الأمور على مقتضى العقل بالصلاح و الرفق و المداراة و تحمل المكاره في الدعاء إلى الله سبحانه و التجاوز و العفو و بذل الجهد في نصره المؤمنين و ترك الحسد و الحرص». بحار الأنوار: 382 / 68، باب 92.

(2) - تفسير الصافي: 617 / 1.

(3) - الكافي: 145 / 1، باب النوادر، حديث 7؛ بحار الأنوار: 246 / 26، باب 5، حديث 14.

فرهنگ مهرورزی، ص: 207

ما حجت خدا و باب خدا و زبان خدا و وجه خدا و چشم خدا در میان خلق و والیان امر خدا در میان بندگانش هستیم.

محبت پیامبر صلی الله علیه و آله به امت

بی تردید در میان امت آنان که در حد سعه وجودی خویش به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله عشق می‌ورزند و برابر وسع و طاقت خود در عبادت و طاعت می‌کوشند، خدا و پیامبر هم به آنان محبت می‌ورزند و در دنیا و آخرت از لطف و رحمت بهره‌مندشان می‌سازند، روایت زیر که از روایات مهم و با ارزش است به این حقیقت اشاره دارد:

منصور دوانیقی از جدش عباس که عموی پیامبر صلی الله علیه و آله است نقل می‌کند:

من و رسول خدا صلی الله علیه و آله کنار در ایستاده بودیم، فاطمه زهرا علیها السلام در حالی که حضرت امام حسین علیه السلام در آغوشش بود، رسید، رسول خدا پیش رفت و حسین را گرفت و پرسید فاطمه من چرا گریه می‌کنی؟

عرضه داشت: زنان به من زخم زبان می‌زنند و سرزنش می‌کنند که همسر تو فقیر و تهیدست است، پدرت پیامبر، تو را به مسکین و فقیر شوهر داده است!

حضرت فرمود: دخترم! من تو را شوهر ندادم بلکه خدا عقد تو را با علی در عرش بست و جبرئیل هم شاهد عقد بود.

خدا به جهان نگریست، پدرت را به پیامبری برگزید و دیگر بار نگریست علی را انتخاب کرد، آن گاه به من وحی فرمود: تو را با علی تزویج کنم و او را وصی خود گردانم، او قلباً از همه مردم شجاع تر است

فرهنگ مهرورزی، ص: 208

و از همه بردبارتر است و از نظر آراسته بودن به اسلام از همه مقدم تر است و از تمام مردم سخی تر و از نظر اخلاق بهتر است.

فاطمه من! قیامت لوای حمد و کلیدهای بخت را به من می سپارند و من در اختیار علی قرار می دهم، آدم و همه فرزندانش زیر آن لوایند سپس علی را کنار حوض قرار می دهم تا هر که را از امت من می داند آب دهد.

امام حسن و امام حسین علیهما السلام فرزندان تو اند، چون لوای حمد را به دست علی دهم منادی فریاد می کند، جدت ابراهیم عالی است و بردارت عالی است، هنگامی که من دست به شفاعت بزنم علی هم در شفاعت به من کمک دهد، ای فاطمه! گریه مکن من با مردن از تو جدا می شوم، فاطمه محزون شد و گفت: شما را کجا می بینم؟ فرمود: زیر لوای حمد در آنجا امت مرا شفاعت کن.

فاطمه مرا در صراط می بینی که جبرئیل باز جانب راست من و میکائیل از جانب چپ من و اسرافیل پیش روی من و همه فرشتگان پشت سر من هستند و من فریاد می زنم:

« يَا رَبِّ أُمَّتِي أُمَّتِي هَوْنٌ عَلَيْهِمُ الْحِسَابُ ثُمَّ أَنْظِرْ يَمِينًا وَشِمَالًا إِلَى أُمَّتِي وَكُلِّ نَجِيٍّ يَوْمَئِذٍ مُشْتَغِلٌ بِنَفْسِهِ يَقُولُ يَا رَبِّ نَفْسِي نَفْسِي وَأَنَا أَقُولُ:

يا رَبِّ أُمَّتِي أُمَّتِي فَأَوَّلُ مَنْ يَلْحَقُ بِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ أُمَّتِي وَأَنْتَ وَعَلِيٌّ وَالْحُسَيْنُ وَالْحُسَيْنُ فَيَقُولُ الرَّبُّ: يَا مُحَمَّدُ إِنَّ أُمَّتَكَ لَوْ أَتَوْنِي بِذُنُوبٍ كَأَمْثَالِ الْجِبَالِ لَعَفَرْتُ هُمْ مَا لَمْ يُشْرِكُوا بِي شَيْئاً يُؤَالُوا لِي عَدُوًّا» «1».

(1) - کشف الیقین: 318، مبحث 19.

فرهنگ مهرورزی، ص: 209

پروردگارا! اتم، اتم، حساب را بر آنان آسان کن، سپس از راست و چپ به اتم می‌نگرم. در آن روز هر پیامبری سرگرم وضع خود است، می‌گوید: پروردگارا! خودم، خودم، و من می‌گویم: پروردگارا اتم، اتم. اول کسی که از اتم در قیامت به من می‌پیوندد، تو و علی و حسن و حسین هستید، پس خداوند می‌گوید: ای محمد! اگر اتمت گناهای چون کوهها بیاورند هر آینه آنان را مورد آمرزش قرار می‌دهم در صورتی که به من شرك نوزیده باشند و با دشمنانم دوستی نکرده باشند.

مهرورزی پیامبر صلی الله علیه و آله به کودکان

عالم بزرگ، اخلاقی کم نظیر، فقیه جامع، مرحوم ملا احمد نراقی در کتاب پر نکته و ظریف «طاقدیس» خود روایت می‌کند که روزی کودکانی چند در مدینه میان کوچه راه را بر پیامبر عزیز اسلام بستند و از حضرت خواستند که آنان را نیز مانند حسن و حسین بر دوش خود سوار کند و بگرداند و بر پشت خود بنشانند و سواری دهد، حضرت به درخواست کودکان پاسخ مثبت داد و آنان را چون دو جگر گوشه‌اش مورد مهر و محبت بی‌شائبه‌اش قرار داد.

مسجدیان به انتظار پیامبر صلی الله علیه و آله بودند تا نماز جماعت ظهر را با حضرت بخوانند ولی از آمدن حضرت خبری نشد، حضرت علی علیه السلام از صف جماعت بیرون آمد و به جستجوی پیامبر صلی الله علیه و آله از مسجد خارج شد، پیامبر صلی الله علیه و آله را در میان کوچه در محاصره کودکان دید که حضرت را رها نمی‌کردند، پیامبر به علی فرمود: از خانه تعدادی گردو بیاورد و مرا از کودکان بخر، علی علیه السلام با پرداخت چند گردو پیامبر صلی الله علیه و آله را از کودکان خرید، پیامبر صلی الله علیه و آله در مسیر رفتن به مسجد به علی علیه السلام فرمود: برادرم

فرهنگ مهرورزی، ص: 210

یوسف را به ثمن بخش که چند درهم کم ارزش بود به فروش رساندند ولی امت من مرا از یوسف ارزان‌تر فروختند!!

درخواست محبت‌آمیز پیامبر صلی الله علیه و آله در شب معراج

محبت و عشق اهل ایمان محبتی نیست که در خانه قلب حبس باشد و منافعش به دیگران نرسد، محبتی است جهت‌دار، و مثبت و دارای کاربردی عظیم، محبتی است که چون نور خورشید به هر کس و به هر خانه‌ای و به هر موجودی و به هر سرزمینی می‌تابد، نمی‌توان جلوی تابش آن را گرفت.

کسی نمی‌توانست مانع هزینه شدن محبت انبیاء و امامان علیهم السلام و اولیا شود، آنان عاشق خلق حق بودند و تا جایی که در قدرشان بود از هزینه کردن عشق و محبت خود دریغ نداشتند.

اهل حالی این روایت با ارزش را از کتاب «جَنَاتِ الْخُلُود» نقل می‌کرد:

پیامبر صلی الله علیه و آله در شب معراج از حضرت حق پرسید: نهایتاً با امت من در قیامت چه خواهی کرد؟ به رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب شد: قیامت محشرم را دو بخش می‌کنم، از يك بخش محشر تو فریاد بزن: امتی امتی و من از بخش دیگر پاسخ می‌دهم: رحمتی رحمتی!

توجه داشته باشیم که عنوان امت بر هر کسی صادق نیست، این عنوان ویژه مردمی است که از ایمان و عمل و اخلاق در حد لازم برخوردار باشند و شایستگی جلب رحمت خدا در آنان موجود باشد.

ممکن است برخی در ابتدای کار مصداق امت باشند ولی در پایان عمر از این مصداق خارج گردند و ممکن است در ابتدای عمر مصداق امت نباشند ولی پس از آن مصداق امت گردند.

فرهنگ مهرورزی، ص: 211

مهرورزی مسیح علیه السلام به گنهکار

حضرت عیسی علیه السلام که در کمال زهد و بی‌رغبتی به امور دنیا می‌زیست و همسری هم انتخاب نکرد، روزی از خانه زن بدکاره‌ای بیرون آمد، حواریون او را دیده، شگفت زده شدند، حضرت عیسی به آنان گفت:

سبب آمدن من به این خانه برای این است که بیماران دو گروه‌اند:

بیمارانی که می‌توانند با پای خود نزد طبیب روند و بیمارانی که بر اثر شدت بیماری از پای درآمده و از رفتن نزد طبیب ناتوان و عاجزند و طبیب باید برای علاج آنان نزدشان رود، این زن بدکاره از گروه دوم است که لازم بود طبیب برای درمان او نزد وی رود و من برای درمان او نزد وی رفتم و من به خاطر هدایت بدکاران مبعوث شده‌ام «1».

(1) - علم اخلاق: 9.

فرهنگ مهرورزی، ص: 212

مهرورزی موسی علیه السلام

از جمله عللی که موسی بن عمران علیه السلام را به مقامات موسویّه و درجات عالیّه رسانید و او را در دایره محبوبیت الهیه قرار داد، سجده‌های فروتنانه‌اش در پیشگاه حق و مهرورزی‌اش نسبت به خلق بود.

خدا به او فرمود: روزگاری که به شغل شبانی و چرانیدن گوسپندان اشتغال داشتی، برّهای از میان گلّه گریخت، تو به دنبال او روان شدی، به اندازه‌ای آن برّ تو را به دنبال خود دوانید که خسته شدی ولی در نهایت به او رسیدی و او را بغل گرفته، نوازش کردی و به گلّه بازگردانیدی و بر او خشم نگرفتی و به وی تندی نمودی، کسی که با حیوان رمیده‌ای این گونه برخورد کند لایق و شایسته معلمی و هدایت‌گری نسبت به انسان‌هاست، از این جهت به مقام نبوت و رسالت برگزیده شد.

مردان خدا پرده پندار دریدند

یعنی همه جا غیر خدا یار ندیدند

هر دست که دادند از آن دست گرفتند

هر نکته که گفتند همان نکته شنیدند

یک طایفه را بحر مکافات سرشتند

یک سلسله را بحر ملاقات گزیدند

همت طلب از باطن پیران سحرخیز

زیرا که یکی را ز دو عالم طلبیدند

فرهنگ مهرورزی، ص: 213

زنهار مزین دست به دامان گروهی

کز حق بپریدند و به باطل گرویدند

مرغان نظریاز سبک‌سیر فروغی

از دامگه خاک بر افلاک پریدند

کوتاه نظر غافل از آن سرو بلند است

کین جامه به اندازه هر کس نپدیدند» 1

(1) - دیوان فروغی بسطامی: غزل شماره 226.

فرهنگ مهرورزی، ص: 214

مهرورزی ابراهیم خلیل علیه السلام

قرآن مجید که کتاب عشق و محبت و مهر و عطوفت و معرفت و بصیرت است در زمینه مهرورزی و محبت حضرت ابراهیم علیه السلام می‌فرماید:

[فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ وَ جَاءَتْهُ الْبُشْرَى يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ * إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ * يَا إِبْرَاهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا إِنَّهُ قَدْ جَاءَ أَمْرٌ رَبِّكَ وَ إِنَّهُمْ آتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ] «1».

پس هنگامی که ترس و دهره از ابراهیم برطرف شد و آن مژده به او رسید، با ما درباره قوم لوط [به قصد دفع عذاب از آنان] به گفتگو پرداخت. * به راستی که ابراهیم بسیار بردبار و دلسوز و روی آورنده [به سوی خدا] بود. * ای ابراهیم! از این [گفتگو] درگذر؛ زیرا فرمان پروردگارت [بر عذاب قوم لوط] فرا رسیده و یقیناً آنان را عذابی بدون بازگشت خواهد آمد.

ابراهیم علیه السلام با آگاه شدن از مأموریت فرستادگان خدا که برای هلاک کردن قوم لوط که قومی گنهکار و زشت کردار بودند، با آنان به مجادله و گفتگو پرداخت که از عذاب و هلاک کردن آنان صرف نظر نمایند و به

(1) - هود (11): 74 - 76.

فرهنگ مهرورزی، ص: 215

آنان مهلت معینی داده شود، باشد که در آن مهلت معین توبه کنند و از عمل زشت خود دست بردارند و روی به ارزش‌ها کنند تا مورد رحمت و مهر خدا قرار گیرند.

این درخواست برای آن قوم پلید از شخصی مانند ابراهیم علیه السلام درخواست ناجایی نبود زیرا:

أولاً: این درخواست ریشه در ارزش‌های اخلاقی ابراهیم داشت که در سه حقیقتِ حلیم و اَوّاه و منیب نمود پیدا کند و در آیه شریفه بیان شده است.

ثانیاً: قطعی بودن عذاب از جانب خدا برای او معلوم نبود و وقتی قطعی بودن عذاب روشن نباشد، درخواست مهلت و شفاعت برای اهل گناه بجا و صحیح است.

قطعی بودن عذاب را فرستادگان حق پس از درخواست ابراهیم علیه السلام و شفاعتش به ابراهیم خبر دادند و گفتند که این عذاب حتمی و غیر قابل بازگشت است.

درخواست مهرورزی برای نسل خویش

مهرورزی مثبت از چنان ارزشی برخوردار است که ابراهیم مهربان از خدای مهربان برای ذریه و نسلش در قلوب مؤمنان درخواست مهربانی و مهرورزی می‌کنند:

[رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْتِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنْ

فرهنگ مهرورزی، ص: 216

الْتَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ] «1».

پروردگارا! من برخی از فرزندانم را در درّه‌ای بی کشت و زرع نزد خانه حرمت یافته‌ات سکونت دادم؛ پروردگارا! برای این که نماز را بر پا دارند؛ پس دل‌های گروهی از مردم را به سوی آنان علاقمند و متمایل کن، و آنان را از انواع محصولات و میوه‌ها روزی بخش، باشد که سپاس‌گزاری کنند

باید به این نکته مهم توجه داشت که ذریه ابراهیم علیه السلام فقط اسماعیل و اسحاق و فرزندشان در زمان خودشان نمی‌شود بلکه کلمه ذریه، شامل نسل مؤمن ابراهیم علیه السلام و به ویژه امامان معصوم و اهل بیت پیامبر علیهم السلام که همه از ذریه ابراهیم‌اند، می‌شود.

چنان که در روایات زیادی به این معنا اشاره شده است، از جمله در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرموده:

«نَحْنُ آلُ إِبْرَاهِيمَ» «2».

ما دودمان ابراهیم هستیم.

علامه مجلسی روایات متواتره‌ای از طریق شیعه و اهل سنت در کتاب با عظمت «بحار الأنوار» نقل می‌کند که دوستی نسبت به اهل بیت علیهم السلام و عشق ورزی به آنان و یاری نمودن ایشان و اعتقاد به امامتشان واجب است.

آن مرد بزرگ روایات مستفیضه‌ای را نقل می‌کند که مقصود از ذریّه

(1) - ابراهیم (14): 37.

(2) - نور الثقلین: 548 / 2؛ بحار الأنوار: 96 / 32، باب 1، حدیث 67.

فرهنگ مهرورزی، ص: 217

در دعای ابراهیم که برای آنان در قلوب مؤمنان درخواست محبت می‌کند نیز اهل بیت و امامان معصوم علیهم السلام هستند.

آنان که خواهان سعادت و خوشبختی در دنیا و آخرت‌اند لازمه تأمین این سعادت شناخت اهل بیت و امامان معصوم علیهم السلام است که نتیجه قهری آن مهرورزی و عشق و محبت به آنان است.

فرهنگ مهرورزی، ص: 218

یوسف علیه السلام و مهرورزی

سرگذشت عبرت‌آموز حضرت یوسف علیه السلام دریایی از مهر و محبت‌ها و عشق و علاقه‌ها و یا در مقابل، نهایت بی‌مهری‌ها و خصومت‌ورزی است.

توجه به داستان زندگی آن شخصیت ممتاز - که به تعبیر قرآن کریم بهترین داستان «1» است - و ویژگی‌های قابل توجه آن، نکاتی را در ذهن هر خواننده از دنیای مهر و محبت و یا بی‌مهری‌های غیرمنطقی روشن می‌کند و جایگاه ویژه عشق و مهرورزی و یا ثمره شقاوت و رذالت و بی‌مهری را در زندگی نمایان می‌سازد.

هر چند حیات یوسف صدیق پرده‌های بسیاری برای نمایش در باب کمال انسانی را دارد، اما این مقام در صدد بیان زوایای حیات او به صورت کامل نیست، بلکه تنها نکته‌هایی کوتاه از زندگی پربار او که بشارتهایی از مهر و محبت را نوید می‌دهد، بیان می‌شود.

(1) /- «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقُصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَ إِن كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ» یوسف (12):
3.

ما بهترین داستان را با وحی کردن این قرآن بر تو می‌خوانیم و تو یقیناً پیش از آن از بی‌خبران بودی.

فرهنگ مهرورزی، ص: 219

انحراف در به کارگیری محبت

یعقوب علیه السلام به دلیل اصرار بسیار زیاد و اظهار علاقه خاله یوسف برای نگهداری از او، حضانت یوسف علیه السلام را به او سپرد.

سالی که یعقوب از خاله خواست تا یوسف را به او برگرداند، خاله با دنیایی از محنت و غم به سبب جدایی از یوسف مواجه شد، چاره‌ای اندیشید تا بتواند سال دیگری یوسف را در کنار خود نگاه دارد.

شعله عشق و محبت به یوسف چنان حرارتی داشت که خاله را مجبور ساخت با تهمت دزدی او را نزد خود نگاه دارد، به این ترتیب که کمر بند گران بهایی - که میراث خانوادگی وی بود - را برداشت و زیر پیراهن یوسف بست و دست کودک را گرفت و به سوی خانه یعقوب برد که امانت را به صاحبش تحویل دهد.

کودک، در دامان پدر نشسته بود که خاله‌اش سراسیمه بازگشت؛ یعقوب از این بازگشت ناگهانی تعجب کرد و علت را پرسید،

خاله گفت: کمر بند گران‌بهایم گم شده است، شاید یوسف دزدیده باشد و شروع به بازجویی یوسف کرد. ناگاه از شوق فریادی کشید و کمر بند را بر کمر یوسف زیر پیراهن نشان داد و برای کودک تقاضای کیفر کرد.

کیفر دزد در مذهب ابراهیم خلیل علیه السلام چنین بود که دزد باید يك سال برده صاحب مال شود.

شاکی، خود قاضی شد و حکم صادر کرد و یعقوب پاره تنش را به خاله پس داد و تسلیم بردگی يك ساله جگر گوشه‌اش گردید.

فرهنگ مهرورزی، ص: 220

خاله برای رسیدن به خواهش دل و درمان عشق و محبت خویش و کثرت علاقه و مهر و محبتی که به یوسف داشت در به کارگیری محبت منحرف شد و به عزیزترین افراد نزد خود تهمت دزدی زد و دروغ گفت و او را به دامان خود برگرداند.

محبت سرشار یعقوب به یوسف

ویژگی‌ها و شاخص‌های بسیار با ارزشی در وجود یوسف باعث محبت و مهر خاصی از جانب یعقوب به او بود که به سبب این ارزشها یعقوب عشق و علاقه و محبت بیشتری نسبت به یوسف در مقابل سایر برادران داشت.

مسلم است که این برتری دادن یوسف، جهتی الهی و معنوی داشته، نه این که مانند بعضی از پدران به خاطر امور دنیایی و ظاهری، فرزندی را بر فرزند دیگر ترجیح دهند و هیچ قصد معنوی و الهی را در نیت نداشته باشند، از جمله: یوسف علاوه بر روی زیبا و اندامی خوش‌ترکیب، روانی زیبا داشت و از زیبایی ظاهر و باطن برخوردار بود، پاکیزه‌روی و پاکیزه خوی و پاکیزه سرشت بود، دارای هوشی سرشار، ادب و خردمندی و الا و خلاصه خوب خوبان روزگار بود.

روز به روز مهر پدر بر این فرزند افزوده می‌گشت تا این که یوسف خوابی دید که از آینده درخشنده‌اش خبر می‌داد و مهر پدر را به وی دو چندان کرد.

یوسف خواب خود را برای پدر چنین وصف کرد:

فرهنگ مهرورزی، ص: 221

[إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ] «1».

[یاد کن] آن گاه که یوسف به پدرش گفت: پدرم! من در خواب دیدم یازده ستاره و خورشید و ماه برایم سجده کردند!

پدر به حقیقت خواب فرزند پی برده، دانست که خبری از مقام بلند او در آینده است و در تعبیر خواب به فرزندش چنین گفت:

[يا بُيَّيْ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ] «2».

ای پسرک من! خواب خود را برای برادرانت مگو که نقشه‌ای خطرناک بر ضد تو به کار می‌بندند، بدون شک شیطان برای انسان دشمنی آشکار است.

وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رُبُّكَ وَ يُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَ يُتِّمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ عَلَىٰ آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَىٰ أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ] «3».

و این چنین پروردگارت تو را برمی‌گزیند و از تفسیر خواب‌ها به تو می‌آموزد، و نعمتش را بر تو و بر آل یعقوب تمام می‌کند، چنانکه پیش از این بر پدران ابراهیم و اسحاق تمام کرد؛ یقیناً پروردگارت دانا و حکیم است.

(1) - / یوسف (12): 4.

(2) - / یوسف (12): 5.

(3) - / یوسف (12): 6.

فرهنگ مهرورزی، ص: 222

این ویژگی‌ها و خصائص باعث شد که پدر، بسیار به یوسف عشق بورزد تا بدانجا که در غم فراق یوسف آن قدر اشک ریخت که چشمانش از غم سپید گشته، نابینا گردید؛ غم می‌خورد و مصیبت می‌کشید و غم خود را در دل نھان می‌داشت و آشکار نمی‌نمود «1».

اشک بر فراق یوسف، اشک بر بی‌محبتی‌ها و کوری چشم یعقوب، کوری و مسلود بودن طریق بی‌مهری‌هاست.

پیراهن یوسف که نمادی از مهر و مهرورزی بود، دوی درد قلب سوخته و آتش گرفته یعقوب و مرهم چشم نابینای او گشت.

ریشه‌های محبت، عامل نجات

برادران یوسف که بر اثر حسادت نسبت به برادر خود، بذری مہری در وجودشان کاشته بودند، از پدر تقاضا کردند تا او را همراه خود برای تفریح به بیرون شهر ببرند.

بی مہری، آتش خشم و غضب را در وجودشان شعله‌ور می‌ساخت تا این که حتی به رحم خود ترحمی ننمایند و مقاصد دنیایی خود را که بر خلاف اراده حضرت حق بود، پیاده کنند.

آری! بی مہری باعث جدا شدن از فرهنگ الهی است آن چنان که

(1) - / « وَ تَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ وَ ابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ ». یوسف (12) 84.

و از آنان کناره گرفت و گفت: دریغا بر یوسف! و در حالی که از غصه لبریز بود، دو چشمش از اندوه سپید شد.

فرهنگ مهرورزی، ص: 223

بسیاری از مردم بر اساس بی مہری‌ها و بی توجهی‌ها به معارف حضرت حق و دستورات ناب اولیای الهی از خالق جدا شده‌اند.

هر کسی برای نابودی یوسف طرحی داد و لکن طرح نهای منجر به صدور حکم اعدام و قتل برای یوسف شد.

[اَفْتُلُوا يُوسُفَ] «1».

یوسف را بکشید.

ولی یکی از برادران که بارقه‌ای از محبت در وجودش هنوز روشن بود گفت:

[لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَ أَلْقُوهُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ يَلْتَقِطُهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ] «2».

یوسف را نکشید، اگر می‌خواهید کاری بر ضد او انجام دهید، وی را در مخفی‌گاه آن چاه اندازید، که برخی رهگذران او را برگزینند [و با خود ببرند!!].

این پیشنهاد مورد تصویب نهای برادران قرار گرفت و با درجه‌ای تخفیف، او را به چاه انداختند.

شعاعی از محبت یهودا باعث شد که راد مردی بزرگ و انسانی پاك سرشت از چنگال مرگ نجات یابد تا به اراده حق، لباس رسالت بر قامت پاك او پوشانده شود و معارف بسیاری از جانب او - که هم اکنون نیز مشعل‌های فروزان هدایت الهی است - برافروخته شود.

(1) - / یوسف (12): 9.

(2) - / یوسف (12): 10.

فرهنگ مهرورزی، ص: 224

محبت یوسف به برادران

گرچه یوسف ناملازمات و مشکلات زیادی را به واسطه بی‌مهری برادران - چون افتادن در چاه و اسارت در دست کاروانیان و خواری و خفت بردگی و مشکلات زندان و ... - متحمل شد، اما با رحمت و عطوفت، از تمام بدی‌ها و زشتی‌های برادران در گذشت و با چشم مهربانی و محبت، برادران را نگرینست و کیل خالی آنها را با عزت و کرامت پر نمود و بر آن بیچارگان تصدق و احسان کرد «1».

برادران از نظر مذهب و قانون ابراهیم خلیل علیه السلام خود را مستحق کیفر دیدند و به گناه خود اعتراف نمودند و این گونه طلب عفو و بخشش نمودند که:

[تَاللّٰهِ لَقَدْ آتَيْنَاكَ اللّٰهُ عَلَيْنَا وَ اِنْ كُنَّا لَخٰطِئِيْنَ] «2».

به خدا سوگند یقیناً که خدا تو را بر ما برتری بخشید و به راستی که ما خطاکار بودیم.

و به انتظار پاسخ نشستند تا ببینند چه می‌گوید و با آنها چه خواهد کرد، ولی از دهان یوسف سخنی را شنیدند که انتظار آن را نداشتند

(1) - / «فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَكْنَا الضَّرَّ وَ جِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُّزْحَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللّٰهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ». یوسف (12): 88.

پس هنگامی که بر یوسف وارد شدند، گفتند: عزیزا! از سختی [قحطی و خشکسالی] به ما و خانواده ما گزند و آسیب رسیده و [برای دریافت آذوقه] مال ناچیزی آورده‌ایم، پس پیمانہ ما را کامل بده و بر ما صدقه بخش؛ زیرا خدا صدقه‌دهندگان را پاداش می‌دهد.

(2) - / یوسف (12): 91.

فرهنگ مهرورزی، ص: 225

و احتمال نمی‌دادند که گفت:

[لَا تَثْرِبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَعْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ] «1».

گفت: امروز هیچ ملامت و سرزنشی بر شما نیست، خدا شما را می‌آمرزد و او مهربان‌ترین مهربانان است.

یعقوب نیز زمانی که فرزندانش از او عذرخواهی نموده، طلب عفو و بخشش کرده، به او گفتند:

[يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ] «2».

ای پدر! آمرزش گناهانمان را بخواه، بی‌تردید ما خطاکار بوده‌ایم.

به آنان وعده استغفار و طلب بخشش از محضر حضرت حق - که رضایت او در گرو طلب رضایت از بنده او و توجه به حق‌الناس است - داده، فرمود:

[سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ] «3».

برای شما از پروردگرم درخواست آمرزش خواهم کرد؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.

مسلماً شیوه پیامبران الهی عفو و اغماض و پذیرش عذر عذرخواهان و مهر و رحمت و عطف و مهرورزی به گناه‌کاران پشیمان است.

(1) - / یوسف (12): 92.

(2) - / یوسف (12): 97.

(3) - / یوسف (12): 98.

فرهنگ مهرورزی، ص: 226

مهرورزی در عرصه گاه تقوی

حساس ترین نقطه زندگی یوسف که نقطه عطف حیات پاك اوست مواجهه او با زلیخای مصر است.

زنی زیباروی با تمکن مادی و تکیه به قدرت و سلطنت و حکومت و بانوی بزرگ مصر که از او تقاضای گناه می کند.

یوسف می داند که خدا نعمتهای گرانسنگش را از باب محبت در اختیار انسان قرار داده است و تنها در مسیر او باید نعمتها را خرج کرد، شهوت نیز نعمتی است الهی، اما مسیر خرج آن باید در راستای فرمان الهی باشد، این کمال بی مهری است که انسان نعمتی خدا داده را در مسیر خواسته های شیطان خرج کند و یوسف عالم به این حقیقت است؛ قدرت، سلطنت، زیبایی و ... در دل او خوف و رغبتی ایجاد نکرد تا توانست به بانوی زیبای کاخ، محبت منطقی کرد و با تقوای پرتوان خود سبب حفظ او از افتادن در گناه کبیره زنا شد.

آری! اگر چه به ظاهر تصوّر می شود که دست رد به سینه زلیخا زدن بی مهری است، اما یوسف تمام مهر و محبت را در حق او انجام داد که دامان او آلوده به گناهی بزرگ نشود و مسلماً دامن انسانی را از گناه پاك نگاه داشتن و به این سبب رحمت و رضایت حضرت حق را به او ارمغان دادن حقیقت و کمال مهرورزی است.

آلوده شدن دامن به خواسته شیطان، بی مهری و بی محبتی به خالق هستی و کج رفتاری به دستورات و احکام الهی است و این میدان، میدان جنگ هوا و هوس با عقل و دین است و مهرورزی حقیقی از جانب عقل

فرهنگ مهرورزی، ص: 227

و دین است نه هوا و هوس.

بانوی زیبای مصر، یوسف را به حجره در بسته و مهیا برای کابجویی دعوت نمود و با زبان سالاری و حاکمانه فرمان کابجویی صادر کرد تا یوسف نتواند از فرمان سرپیچی کند:

[وَعَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَ قَالَتْ هَيْتَ لَكَ] «1».

همه درهای کاخ را بست و به او گفت: پیش بیا [که من در اختیار توام].

فرمان دل نیز با فرمان بانوی کاخ هم سو گردید و فرمان جوانی و کاجویی و ترحم بر زنی محترم و انسی که از وی در دل داشت قدرت فرمان را چندین برابر کرده بود.

یوسف جوان همه فرمانها را زیر پا نهاد و تنها يك فرمان را اطاعت کرد و آن فرمان خدا بود؛ از پرهیزکاری و تقوی سدی بزرگ و آهنین در برابر تمایلات بشری و حیوانی خود ساخت و پیروزی انسانیت را بر حیوانیت به جهان بشری اعلام کرد.

یوسف تقاضای بانوی کاخ را چنین پاسخ داد:

[مَعَادَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ] «2».

پناه به خدا، او پروردگار من است، جایگاهم را نیکو داشت، [من هرگز به پروردگارم خیانت نمی کنم] به یقین ستمکاران رستگار نمی شوند.

در این مقام است که خدا نیز او را برگزید و ملائک در تعجب به

(1) - / یوسف (12): 23.

(2) - / یوسف (12): 23.

فرهنگ مهرورزی، ص: 228

حقیقت: [إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ] «1» پی بردند.

یوسف برای گریختن از گناه، مجبور به فرار از دست بانوی کاخ شد، اما بانوی شوریده حال کاخ، او را دنبال نمود تا لباس او از پشت پاره شد.

شوهر زلیخا فرا رسید و بانوی سالار مصر حقیقت را دگرگونه جلوه داد و خود را از معرض اتهام بیرون آورد و یوسف بی گناه را گناه کار خواند و به شوهرش چنین گفت:

[ما حَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسْحَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ] «2».

کسی که نسبت به خانواده‌ات قصد بدی داشته باشد، کیفرش جز زندان یا شکنجه دردناک چه خواهد بود؟!

اما یوسف با دفاع از خود، تبرئه شد.

همسر سالار مصر بعد از مدتی به تهدید یوسف پرداخت و در جمع زنان مصر گفت:

[وَ لَئِنْ لَمْ يَفْعَلْ مَا أَمْرُهُ لَيُسْحَنَنَّ وَ لَيَكُونَنَّ مِنَ الصَّاعِرِينَ] «3».

(1) - / «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَ يَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ». بقره (1): 30.

و [یاد کن] هنگامی که پروردگارت به فرشتگان فرمود: مسلماً من جانشینی در زمین قرار خواهم داد. گفتند: آیا کسی را در آن قرار می‌دهی که فساد می‌کند و خون می‌ریزد؟! در حالی که ما تو را همراه با سپاس و ستایشت تسبیح می‌گوییم و تقدیس می‌کنیم. [پروردگار] فرمود: من [واقعیات و اسراری از قرار گرفتن این جانشین در زمین] می‌دانم که شما نمی‌دانید.

(2) - / یوسف (12): 25.

(3) - / یوسف (12): 32.

فرهنگ مهرورزی، ص: 229

و اگر فرمانم را اجرا نکند یقیناً حوار و حقیر به زندان خواهد رفت.

این روش روز و شب ادامه داشت و یوسف همچنان پایداری می‌کرد و با اراده‌ای محکم تقاضای همه بانوان را رد کرد؛ به خدا پناه برد و عرض کرد:

[رَبِّ السَّحْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَ إِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَ أَكُنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ] «1».

پروردگارا! زندان نزد من محبوب‌تر است از عملی که مرا به آن می‌خوانند، و اگر نیرنگشان را از من نگردانی به آنان رغبت می‌کنم و از نادانان می‌شوم.

یوسف از خدا تقاضای زندان رفتن کرد تا از آن شکنجه روحی نجات یابد و دعایش به اجابت رسید و یوسف روانه زندان شد.

او همنشین زندانیان سلطنت مصر شد، اما از زندان هوای نفس و آلودگی‌ها و شهوات باطل آزاد شد و حرکتی الهی و مبارزهای معنوی با نفس کرد.

او با رعایت تقوی و مبارزه با هوی، مشکلات زیادی را به جان خرید اما طهارت و پاکی او شهره آفاق گردید و مورد احترام خاص و عام شد، پیامبر پاک حضرت حق باقی ماند و از حشمت و جاه ظاهری و دنیایی نیز برخوردار گردید و چیزی نگذشت که زندانی بی گناه فرمانروای کشور فراعنه و عزیز مصر و صاحب افتخار و عزت و قدرت و بزرگی در

(1) - / یوسف (12): 33.

فرهنگ مهرورزی، ص: 230

دنیا و سعادت ابدی و جاه مقام الهی در آخرت شد «1».

[إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ] «2».

تو امروز نزد ما دارای م نزلت و مقامی و [در همه امور] امینی.

(1) - / برای دریافت حقایق این داستان شگفت‌انگیز به مطالعه کتاب حسن یوسف آیه‌الله سیدرضا صدر توصیه می‌شود.

(2) - / یوسف (12): 54.

فرهنگ مهرورزی، ص: 231

مهرورزی اهل بیت علیهم السلام

امامان معصوم یوسفانی هستند که اگر پیراهن فرهنگشان بر چهره قلوب مردمان افتد، دیده آن قلوب برای تماشای حقایق باز می شود و جراحت و زخم باطنشان از رسیدن به وصال یار، شفا می یابد و درد تشنگی آنان با نوشیدن شراب طهور از دست آن مریبان معنوی به درمان می رسد.

بی تردید اگر شامه حقیقت جوی انسان دارای فعالیت باشد، انسان را برای یافتن حقیقت تحریک می کند و بر این پایه با عزمی استوار و همتی عالی و رغبتی عاشقانه و شوقی بی اندازه برای در آغوش گرفتن همای حقیقت به حرکت می آید و نهایتاً قلبی مملو از ایمان به خدا و باطنی آراسته به حسنات معنوی و اعضا و جوارحی غرق در عمل صالح پیدا می کند و به لقای دوست می رسد و مقیم سرای امن و امان می گردد.

آنان که جز شکم و شهوت هدفی ندارند و همه همت و عزمشان تأمین این دو ناحیه حیوانی است و پشتوانه آنان در این زمینه خشم و غضب و چنگ و دندان است، از شامه حقیقت جو بی بهره شده اند و این حالت پر ارزش انسانی را از دست داده اند،

بشد از مردن لیلی خبردار

شنیدستم که مجنون دل افکار

فرهنگ مهرورزی، ص: 232

به سوی تربت لیلی شتابان

گریبان چاک کرده تا به دامان

به هر سو دیده حسرت گشاده

بدیدش کودکی آن جا ستاده

پس آن کودک بخندید و به او گفت

سراغ تربت لیلی ازو جست

که ای نابرده نام عشق مجنون

که ای نشنیده نام عشق مجنون

ز من کی این تمنا می نمودی

تو را مجنون اگرچه عشق بودی

برو مجنون به مدفن‌گه رجوع کن

ز هر خاکی کفی بردار و بو کن

از آن خاکی که بوی عشق برخاست

یقین دان تربت لیلی همانجاست

مهرورزی امیرالمؤمنین علیه السلام

در روایت مهمی که وکیع و سدی و عطاء که از مفسران قرآنند، از ابن عباس نقل می‌کنند، آمده:

دو شتر بزرگ و چاق به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هدیه شد، حضرت روی به یاران و اصحاب کرده، فرمود:

آیا در میان شما کسی هست که دو رکعت نماز همراه با قیام و رکوع و سجود و وضو و خشوع و فروتنی‌اش به جای آورد و در آن دو رکعت به چیزی از کار دنیا توجه نکند و اندیشه‌ای به قلبش نگذرد تا یکی از این دو شتر را به او هدیه کنم؟

این مطلب را يك بار و دو بار و سه بار فرمود ولی کسی از اصحاب به آن حضرت پاسخ نداد تا امیرالمؤمنین علیه السلام از جای برخاست و گفت: ای پیامبر خدا! من دو رکعت نماز می‌خوانم و از تکبیرة الاحرام تا پایان سلام به چیزی از امر دنیا توجه نمی‌کنم و در باطن مطالبی از امور ظاهر به میان نمی‌آورم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی! درود خدا بر تو باد، این

فرهنگ مهرورزی، ص: 233

نماز را بخوان.

امیرالمؤمنین علیه السلام تکبیرة الاحرام گفت و وارد نماز شد، چون نماز را به پایان رسانید جبرئیل نازل شد و گفت: یا محمد! خدایت سلام می‌فرستد و می‌گوید: یکی از دو شتر را به علی واکذار، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من با او شرط کردم که دو رکعت نماز بجای آورد و در آن به چیزی از امور دنیا نیندیشد تا یکی از دو شتر را به او واکذارم ولی او در تشهد در درونش به این اندیشه افتاد که کدام يك از دو شتر را از من بگیرد، جبرئیل گفت: ای محمد! خدایت سلام می‌رساند و می‌گوید:

علی در تشهد به این فکر افتاد که هر يك را چاق تر و بزرگ تر است بگیرد و آن را نحر کند و در راه خدا به اهل استحقاق صدقه دهد، پس اندیشه اش در نماز برای خدا بود نه برای خودش و برای دنیا. رسول خدا صلی الله علیه و آله گریه کرد و هر دو شتر را به علی بخشید، علی آن دو شتر را کشت و صدقه کرد و خدا این آیه را نازل کرد:

[إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْفَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ] «1». «2» بی تردید در سرگذشت پیشینیان مایه پند و عبرتی است برای کسی که نیروی تعقل دارد، یا با تأمل و دقت [به سرگذشت ها] گوش فرا می دهد در حالی که حاضر به شنیدن و فراگیری شنیده های خود باشد.

و امیرالمؤمنین علیه السلام صاحب عقلی است که گوش جان به آیات قرآن

(1) - ق (50): 37.

(2) - المناقب: 20/2، فصل فی السابقة بالصلاة؛ بحار الأنوار: 161/36، باب 36، حدیث 142.

فرهنگ مهرورزی، ص: 234

که قاری اش پیامبر صلی الله علیه و آله بود، سپرد و در نمازش نسبت به حضرت الله حضور قلب داشت و به چیزی از امر دنیا نیندیشید.

علی علیه السلام چنان نماز خالصانه ای را به جای آورد تا يك شتر بگیرد و همه آن را به خاطر مهرورزی اش به دیگران صدقه دهد ولی به سبب اندیشه پاک و محبتش نسبت به دیگران دو شتر نصیب او شد و او نیز همه را در راه خدا به اهل استحقاق صدقه داد، صدقه ای خالص و پاک.

شیر حق را دان مطهر از دغل «1»

از علی آموز اخلاص عمل

ملا آقای دربندی و درخواست از حضرت امام حسین علیه السلام

می گویند این عالم بزرگ که به خاطر ارادت و علاقه و عشقش به حضرت سید الشهداء علیه السلام زبانزد خاص و عام بود و در خواندن مصائب کربلا یا شنیدنش از کثرت گریه و ناله و غم و اندوه به حالت غش و بی هوشی می افتاد، سالی شش ماه در ایران و شش ماه در کربلا بود.

در مدتی که در کربلا می زیست هر روز و هر شب به حرم مطهر سالار شهیدان مشرف می شد و با گریه و ناله از حضرت امام حسین علیه السلام می خواست که مبادا در قیامت از گناه شمر بگذرد و او را مورد عفو و بخشش قرار دهد، زیرا عقیده داشت حضرت امام حسین علیه السلام از چنان محبتی نسبت به دیگران برخوردار است که امکان دارد در قیامت از قاتل خود در کمال بزرگواری و کرامت گذشت کند!!

(1) - مولوی: مثنوی معنوی.

فرهنگ مهرورزی، ص: 235

جلوه‌ای بی نظیر از عشق و محبت

سدیر صیبری از حضرت امام صادق علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمود:

برای علی بن الحسین علیه السلام جز چهار تن شیعه نبود، سدیر می گوید به حضرت گفتم: فدایت شوم نام آنان را برای من بیان کن، فرمود: سعید بن مسیب، یحیی بن ام طویل، ابو حمزه ثمالی و ابو خالد کابلی.

ای سدیر! چون روز قیامت بر پا شود و خدای تعالی اولین و آخرین را در عرصه گاه قیامت گرد آورد، ندا کننده‌ای ندا دهد: کجاست علی بن الحسین زینت عبادت کنندگان؟

آن حضرت را در جامه‌ای که پایین بدن را می پوشاند و دو بُرد شبیه احرام بیاورند، آن گاه خدای تعالی به آن حضرت می فرماید: به سوی بهشت بشتاب زیرا تو را در پیشگاه ما هیچ حساب و کتابی نیست، پس آن حضرت راه بهشت را طی کند تا بر در بهشت می رسد و می ایستد، خطاب می رسد: با این که تو را اجازه ورود به بهشت دادیم سبب توقف و ایستادن چیست؟ عرض می کند: دوستانم را به من بسپارید تا آنان را به بهشت درآورم، پس سعید بن مسیب و یحیی بن ام طویل و ابو حمزه ثمالی و ابو خالد کابلی را می آورند و خدمت آن حضرت قرار می دهند، آن چهره تابناک معنویت و کرامت که کمال محبت و عشق را نسبت به دوستانش دارد ابتدا آنان را به بهشت در می آورد و خود به دنبال آنان

فرهنگ مهرورزی، ص: 236

وارد بهشت می شود «1».

رنجش امام

اهل بیت علیهم السلام جلوه تام و کامل مهر و محبت و مهرورزی به انسانها در تمام ابعاد و زمینهها می باشند. آن ذوات مقدّس با تمام وجود از حق الناس دفاع نموده و حاضر نبوده اند ذره‌ای به حقوق انسانها تعدّی شود. جلوه‌ای از این حقیقت در روایت بسیار با ارزشی از حضرت امام صادق علیه السلام بیان شده است که:

حضرت غلامی به نام مصادف داشت که روزی او را نزد خود خواست و هزار دینار به او عنایت کرد و فرمود: برای داد و ستد آماده رفتن به مصر باش، زیرا اهل و عیال من فراوان شده‌اند و من ناچار از کسب و کارم.

او بار سفر بست و همراه تاجران به سوی مصر روانه شد، هنگامی که نزدیک شهر رسیدند با قافله‌ای که از مصر بیرون می آمد رو به رو شدند، از ارزش متاعی که با خود داشتند و مورد نیاز همه مردم بود و می خواستند در مصر به فروش برسانند پرسیدند، اهل قافله گفتند:

زمینه این جنس به کلی در بازار مصر خالی است، دارندگان متاع هم قسم شدند که متاعشان را با سودی به قیمت خود متاع و به قول امروزی‌ها تومان به تومان بفروشند و چیزی از سود آن نگاهند!

(1) - ناسخ التواریخ: 8، تاریخ حیات حضرت زین العابدین علیه السلام به نقل از منتخب طریحی.

فرهنگ مهرورزی، ص: 237

هنگامی که جنس را فروختند و به مدینه بازگشتند، مصادف به خدمت حضرت امام صادق علیه السلام رسید و دو کیسه که در هر یک هزار دینار بود تقدیم امام کرد و گفت: یک کیسه اصل مال و کیسه دیگر سود مال است، حضرت فرمود: سود فراوانی است، مگر نسبت به جنس چه کردید؟ مصادف داستان برخورد با قافله و هم قسم شدن با دوستانش را در فروش جنس تومان به تومان برای حضرت حکایت کرد، حضرت فرمود:

سبحان الله

! چگونه بر ضد گروهی از مسلمانان سوگند خوردید که جنس را جز تومان به تومان به آنان نفروشید؟!

سپس یکی از دو کیسه را گرفت و فرمود: این اصل مال و سرمایه من و به کیسه دیگر (که از راه فشار بر مسلمانان به دست آمده) نیازی ندارم، آن گاه فرمود: ای مصادف! جنگ با شمشیر از به دست آوردن حلال آسان تر است «1».

مهرورزی حضرت امام صادق علیه السلام به مخالفانش

امام ششم علیه السلام کنیزی داشت به نام سالمه، می گوید:

لحظات وفات حضرت امام صادق علیه السلام کنار بسترش بودم که بی حالی شدید به آن بزرگوار دست داد، هنگامی که از آن حال بیرون آمد، فرمود: به حسن بن علی نبیره حضرت سجاد علیه السلام هفتاد دینار بپردازید و به فلانی فلان مقدار و به آن شخص هم این مقدار، عرضه داشتم: به فلان شخصی که يك بار كارد قصابی آورد و می خواست تو را به قتل برساند پول عطا می کنی؟!

(1) - الكافي: 5/ 161، باب الحلف في الثراء والبيع، حديث 1؛ وسائل الشيعة: 17/ 421، باب 26، حديث 22897؛ بحار الأنوار: 47/ 59، باب 4، حديث 111.

فرهنگ مهرورزی، ص: 238

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: می خواهی مصداق عملی این آیه نباشم که خدا فرمود:

[وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ] «1».

و آنچه را خدا به پیوند آن فرمان داده پیوند، می دهند و از [عظمت و جلال] پروردگارشان همواره در هراسند و از حساب سخت و دشوار بیم دارند.

آری ای سالمه! خدای متعال بهشت را آفرید، پس آن را پاکیزه قرار داد و بویش را نیز پاکیزه گردانید و بی تردید بوی بهشت از فاصله دو هزار سال راه استشمام می شود ولی آن بوی خوش را عاق پدر و مادر و کسی که قطع رحم می کند نمی یابد «2».

اسلام به مهرورزی به اقوام و خویشان گرچه مخالف انسان باشند و به مهرورزی و نیکی به پدر و مادر گرچه هم کیش انسان نباشند و علاوه به انسان هم آزار برسانند، فرمان حتمی داده است. خداوند متعال در

(1) - رعد (13): 21.

(2) - «عَنْ هِشَامِ بْنِ أَحْمَرَ عَنْ سَالِمَةَ مَوْلَاةِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ حَضَرْتَهُ الْوَفَاءُ وَ أُعْمِيَ عَلَيْهِ فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ: أَعْطُوا الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ هُوَ الْأَفْطَسُ سَبْعِينَ دِينَاراً وَ أَعْطِ فُلَاناً كَذَا وَ فُلَاناً كَذَا فَمُلْتُ أَنْعَطِي رَجُلًا حَمَلٌ عَلَيْكَ بِالشَّفَرَةِ يُرِيدُ أَنْ يَفْتُلِكَ قَالَ: تُرِيدِينَ أَنْ لَا أَكُونَ مِنَ الَّذِينَ قَالَ: اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يَحْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَ يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ نَعَمْ يَا سَالِمَةُ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْجَنَّةَ فَطَيَّبَهَا وَ طَيَّبَ رِيحَهَا وَ إِنَّ رِيحَهَا لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ أَلْفَى عَامٍ فَلَا يَجِدُ رِيحَهَا عَاقٌ وَ لَا قَاطِعٌ رَحِمٍ». الغيبة: 196؛ بحار الأنوار: 96 / 71، باب 3، حديث 29؛ مستدرک الوسائل: 138 / 14، باب 62، حديث 16313.

فرهنگ مهرورزی، ص: 239

رابطه با پدر و مادر گرچه مشرک باشند، می فرماید:

[وَأِنْ جَاهَدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَ صَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا...] «1».

و اگر [آن دو] تلاش کنند که تو [را وادار نمایند] بر [این که] چیزی را که هیچ علمی به [خدا بودن و ربوبیت] آن نداری شریک من قرار دهی، از آنان اطاعت مکن؛ ولی در دنیا با آن دو نفر به شیوه‌ای پسندیده معاشرت کن...

اعمال در معرض دید اهل بیت علیهم السلام

در پایان این بخش و پس از اشاره به این معنی که اهل بیت علیهم السلام مظهر تام و تمام مهرورزی و محبت می باشند باید به این مطلب آگاه بود که تمام اعمال و رفتار و کردار و گفتار ما در معرض دید اهل بیت علیهم السلام می باشد، لذا باید بر تمامی اعمال بسیار مواظبت نمود که زمانی که به محضر آن ذوات مقدس و آن حقایق عرشی ارائه می گردد سبب مهر و محبت افزون آنان به انسان شود و از رحمت خاص اولیاء الله خود را بی نصیب نگذاشت.

بی تردید اگر همه مردم به ویژه آنان که ادعای دین داری و ایمان و مخصوصاً ارادت به پیامبر و اهل بیت علیهم السلام را دارند، این حقیقت را با تمام وجود باور داشته باشند و نسبت به آن، اهل یقین باشند، در همه اعمال و رفتار و منش خود گرچه به اندازه ذره باشد مواظبت و مراقبت

(1) - لقمان (31): 15.

فرهنگ مهرورزی، ص: 240

قطعی می کنند که در آنها تخلف و تجاوز صورت نگیرد و آن چه را هماهنگ با خواسته های خدا و پیامبر و امامان علیهم السلام نیست انجام ندهند.

عبدالله بن ابان زيات که در پیشگاه حضرت رضا علیه السلام از مقام و م نزلت برخوردار بود می گوید که:

به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: برای من و زن و فرزندم نزد خدا دعا کن، فرمود:

آیا این کار را انجام نمی دهم که از من درخواست می کنی؟ به خدا سوگند اعمال شما هر روز و هر شب به من عرضه می شود، عبدالله می گوید: این مطلب را بسیار بزرگ شمردم گویا باورش بر من دشوار بود، حضرت فرمود: آیا کتاب خدا بخوانده ای که فرموده:

[وَقُلْ اَعْمَلُوا فَنَسِيرِي اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُوْلُهُ وَ الْمُؤْمِنُوْنَ...] «1».

و بگو: عمل کنید به زودی خدا و پیامبرش و مؤمنان اعمال شما را خواهند دید...

«قَالَ هُوَ وَاللّٰهُ عَلِيٌّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ» «2».

حضرت فرمود: به خدا سوگند! منظور از مؤمنان علی بن ابی طالب است.

(1) - توبه (9): 105.

(2) - «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي النَّاتِثِ وَكَانَ مَكِينًا عِنْدَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لِلرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: ادْعُ اللَّهَ لِي وَ لِأَهْلِ بَيْتِي فَقَالَ: أَوْ لَسْتُ أَفْعَلُ وَاللَّهِ إِنَّ أَعْمَالَكُمْ لَتُعْرَضُ عَلَيَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ قَالَ: فَاسْتَعْظَمْتُ ذَلِكَ فَقَالَ لِي: أَمَا تَقْرَأُ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ قَالَ: هُوَ وَاللَّهِ عَلَيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ». الكافي: 219 / 1، باب عرض الأعمال على النبي صلى الله عليه و آله...، حديث 4؛ وسائل الشيعة: 108 / 16، باب 101، حديث 21106؛ بحار الأنوار: 347 / 23، باب 20، حديث 47.

فرهنگ مهرورزی، ص: 241

يعقوب بن شعيب می گوید از حضرت امام صادق علیه السلام از قول خدای متعال در آیه [... فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ...] پرسیدم: منظور از مؤمنان چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: امامان «1».

داود بن کثیر می گوید: خدمت حضرت امام صادق علیه السلام نشسته بودم که حضرت خود شروع به سخن کرده، فرمود:

ای داود! بی تردید روزهای پنجشنبه اعمال شما بر من عرضه می شود، در آن چه از عمل تو بر من عرضه شد دیدم که نسبت به فلاخی که عموزاده توست صله رحم به جا آورده‌ای، مرا شاد و مسرور کرد، من می دانم که صله تو در نابودی او و مرگش شتاب و سرعت فوق العاده ایجاد می کند!

داود می گوید: پسر عمی داشتم دشمن اهل بیت، ناصبی و خبیث، به من خبر رسید که خود و زن و فرزندش در مضیقه مالی هستند، پیش از رفتنم به مکه حواله‌ای برای دریافت هزینه زندگی برایش فرستادم، حضرت امام صادق علیه السلام پس از برگشت از مکه و زیارت این جریان را به من خبر داد «2».

(1) - «عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ قَالَ: هُمُ الْأَئِمَّةُ». الكافي: 219 / 1، باب عرض الأعمال على النبي صلى الله عليه و آله، حديث 2؛ بحار الأنوار: 253 / 23، باب 20، حديث 73.

(2) - «عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرٍ الرَّقِّيِّ قَالَ: كُنْتُ جَالِسًا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذْ قَالَ: لِي مُبْتَدِئًا مِنْ قِبَلِ نَفْسِهِ يَا دَاوُدُ لَقَدْ عُرِضَتْ عَلَيَّ أَعْمَالُكُمْ يَوْمَ الْحَمِيسِ فَرَأَيْتُ فِيهَا عُرْضَ عَلَيَّ مِنْ عَمَلِكَ صَلَاتِكَ لِابْنِ عَمِّكَ فُلَانٍ فَسَرَرَنِي ذَلِكَ إِنَِّّي عَلِمْتُ أَنَّ صَلَاتَكَ لَهُ أَسْرَعُ لِفَنَاءِ عَمْرِهِ وَقَطْعِ أَجَلِهِ قَالَ دَاوُدُ: وَكَانَ لِي ابْنٌ عَمٌّ مُعَانِدٍ خَبِيثٍ بَلَغَنِي عَنْهُ وَ عَنْ عِيَالِهِ سُوءُ خَالِهِ فَصَكَكَتْ

لَهُ نَفَقَةٌ قَبْلَ خُرُوجِي إِلَى مَكَّةَ فَلَمَّا صِرْتُ بِالْمَدِينَةِ أَخْبَرَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِذَلِكَ». الأُمَالِي، شيخ طوسي: 413، مجلس 14، حدیث 929؛ وسائل الشیعة: 16 / 111، باب 101، حدیث 21116؛ بحار الأنوار: 23 / 339، باب 20، حدیث 12.

فرهنگ مهرورزی، ص: 242

مهر و محبت به خدا و اهل بیت (ع)

فرهنگ مهرورزی، ص: 245

معشوق مثبت

زندگی در فضای معرفت و آگاهی و شناخت حقایق و دانستن معارف، زمینه‌ای برای پدید آمدن عشق و محبت و مهرورزی به معشوق و محبوب مثبت است.

معشوقی که ازلی و ابدی است و وجودش منبع همه خیرات و برکات است و جلوه‌اش و جلوه جمال و جلالش در قلب، سبب ظهور ارزش‌ها و فیوضات و اتصال انسان به مایه‌های خیر دنیا و آخرت و سعادت و خوشبختی ابدی و سرمدی و عامل چشم پوشی از ظواهر پر فریب دنیا و دل بستن به حقایق اصیل و پیوستن به شؤون معشوق و در يك جمله جز او را نخواستن و جز او را ندیدن است.

بدون چنین عشقی به چنان معشوقی، زندگی و حیات گرچه از ظواهر پر فریب مادی زینت داشته باشد، جز کویری خشك که در آن غیر سراب چیزی دیده نمی‌شود، نیست.

در فضای معرفت و آگاهی، معشوق با چشم دل و دیده باطن، وجودی بی‌نهایت از مهر و رحمت و رحمانیت و رحیمیت و عالم به غیب و شهادت و مَلِك و قدوس و سلام و مؤمن و مهیمن و عزیز و جبار و متکبر و خالق و باری و مصور و دارای اسماء حسنی دیده می‌شود.

و چون چنین دیده شد، دل از ظاهر برداشته می‌شود و بند تعلقات

فرهنگ مهرورزی، ص: 246

گسستی از دست و پای وجود باز می شود و از اسارت آزاد می شود و به عرصه آزادی قدم می نهد و از حوزه تصرف هوای نفس و شیطان های انسی و جنی دور می گردد و از شر وسوسه ها و زیان محدودیت های مادی و خطرات درون و بیرون نجات می یابد و از برکات جلوه ها و فیوضات معشوق که جز خیر عاشق اراده ای ندارد و جز رسانیدن همه نعمت های مادی و معنوی به عاشق قصدی ندارد، به قله ارزش ها و اوج فضیلت ها می رسد و آنجاست که ظواهر مادی را با همه گستره فیزیکی اش کم تر از حجم درهمی و بلکه کوچک تر از ذره و ارزنی در گوشه ای بی قدر و قیمت می بیند.

امیرالمؤمنین علیه السلام درباره دارندگان چنین معرفت و بصیرت و عشقی و متصلان به چنان معشوقی که مستجمع همه صفات کمال هستند و نسبت به عاشق جز اراده خیر رسانی در دنیا و آخرت ندارد، می فرماید:

«إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ هُمُ الَّذِينَ نَظَرُوا إِلَى بَاطِنِ الدُّنْيَا إِذَا نَظَرَ النَّاسُ إِلَى ظَاهِرِهَا وَاشْتَعَلُوا بِاجْلِهَا إِذَا اشْتَعَلَ النَّاسُ بِعَاجِلِهَا فَأَمَّا تُوًّا مِنْهَا مَا خَشَوْا أَنْ يُمَيِّتَهُمْ وَتَرَكَوْا مِنْهَا مَا عَلِمُوا أَنَّهٗ سَيَبْرُكُهُمْ وَرَأَوْا اسْتِكْثَارَ غَيْرِهِمْ مِنْهَا اسْتِقْلَالًا وَدَرَكُهُمْ لَهَا قَوْتًا أَعْدَاءُ مَا سَأَلَ النَّاسُ وَسَلَّمْ مَا عَادَى النَّاسُ بِهٖمْ عُلِمَ الْكِتَابُ وَبِهٖ عَلِمُوا وَبِهٖمْ قَامَ الْكِتَابُ وَبِهٖ قَامُوا لَا يَرُونَ مَرْجُوًّا فَوْقَ مَا يَرْجُونَ وَلَا خُوفًا فَوْقَ مَا يَخَافُونَ» «1».

یقیناً عاشقان خدا همان کسانی هستند که به باطن و حقیقت دنیا

(1) - نهج البلاغه: 552، حکمت 432؛ بحار الأنوار: 319/66، باب 37، حدیث 36.

فرهنگ مهرورزی، ص: 247

می نگرند، آن گاه که همه مردم به ظاهر و پیوسته آن توجه می کنند و به آباد کردن آینده آن که آخرت است اشتغال دارند، هنگامی که مردم به آباد کردن وضع فعلی آن که قطعاً از دست رفتنی است مشغول اند، از امور دنیا آنچه را می ترسند آنان را به نابودی و هلاکت بکشاند آگاهانه با دست خود نابود می کنند، و آنچه را از امور آن می دانند رهاپشان می کند با رغبت و شوق رها می نمایند، آنچه را از دنیا دیگران بسیار و فراوان می بینند کم و اندک مشاهده می کنند و پیوستن آنان را به دنیا گسستن به شمار می آورند، دشمن اند نسبت به آنچه مردم با آن آشتی و دوست هستند، و آشتی و دوست اند با آن که مردم با آن دشمن اند، حقایق قرآن به وسیله آنان دانسته می شود و به وسیله قرآن آنان شناخته می شود و به وسیله

وجود آنان کتاب خدا بریا می شود و آنان به وسیله قرآن قیام به حق و عدالت می نمایند، بالاتر از آنچه را امید دارند- که رحمت خداست- مایه امید می بینند و بالاتر از آنچه را می ترسند- که عذاب الهی است- مایه ترسی به نظر نمی آورند.

اینان با شناخت معشوق حقیقی و محبوب ازلی و ابدی به شناخت شئون او که وحی و نبوت و ولایت است نائل می شوند و از این طریق خزانه وجود خویش را از انواع گنج‌های ابدی که در دنیا به صورت رشته‌های گوناگون بندگی و اعمال صالحه و اخلاق حسنه است و در آخرت به صورت رضایت معشوق و بهشت عنبر سرشت است پر می کنند.

قرآن می فرماید:

فرهنگ مهرورزی، ص: 248

[وَأُدْخِلَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ لِيُبْخِشُوا فِيهَا سَلَامًا] «1».

و کسانی را که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، به بهشت‌هایی درآوردند، که از زیر درختانش نهرها جاری است، در آنجا به اجازه پروردگارشان جاودانه‌اند، و در آنجا درود [خدا و فرشتگان] بر آنان سلام است.

اینان می دانند که این معشوق مثبت برای عاشق خود فقط خیر و سلامت و خوبی و امنیت و رشد و کمال و درستی و صداقت و سعادت و خوشبختی می خواهد و هیچ زیان و ضرر و خطر و شری را برای عاشق خویش تحمل ندارد و به همین خاطر دفتر خواسته‌هایش - یعنی واجبات و مستحبات و حلال‌ها و حقایق اخلاقی و عقاید- حقه را از باب محبت به عاشق برای عاشق باز کرده و از عاشق خواسته برای خیر و سود و منفعت‌یابی به خواسته‌های معشوق تن دهد و از طرف دیگر اموری را به جوانبی خاص از باب عشق‌ورزی به عاشق، بر عاشق حرام کرده و از عاشق خواسته از محرمات پرهیزد تا در هر زیان و ضرری و خطر و شری در دنیا و آخرت به روی او بسته باشد.

عاشق آگاه، هر حرامی را از سوی معشوق رشته‌ای از محبت معشوق نسبت به خویش می بیند و یقین دارد هر حرامی بستن دری از درهای زیان و ضرر به روی اوست.

در مثل، معشوق اگر شراب و خمر را حرام اعلام کرده، با اعلام

فرهنگ مهرورزی، ص: 249

حرمت شراب و خمر خواسته درب بسیاری از زیانها را به روی عاشق ببندد و عاشق را از بسیاری از خطرات دنیایی و آخرتی در پناه عشق خود حفظ نماید،

ابلیس شی رفت به بالین جوانی	آراسته با شکل مهیپی سر و بر را
گفتا که منم مرگ اگر خواهی زخار	باید بگزینی تو یکی زین سه خطر را
یا آن پدر پیر خودت را بکشی زار	یا بشکنی از مادر خود سینه و سر را
یا آن که بنوشی دو سه جامی تو ازین می	تا آن که پیوشم زهلاک تو نظر را
لرزد از این بیم جوان بر خود جا داشت	کز مرگ فتد لرزه به تن ضیغم «1» نر را
گفتا پدر و مادر من هر دو عزیزند	هرگز نکنم ترک ادب این دو نفر را
لکن چو به می دفع شر از خویش توان کرد	نوشم دو سه جامی و کنم دفع خطر را
نوشید دو جامی و چو شد خیره زمستی	هم مادر خود را زد و هم کشت پدر را «2»

واجبات و مستحبات و حلالها و حرامها بر اساس مصلحت خواهی نسبت به حیات انسان نظام داده شده و استواری و حکیمانانه بودن این حقایق به خاطر این است که فقط حضرت حق است که از ظاهر و باطن کارگاه هستی انسان آگاه است و منافع و زیانهای مربوط به این کارگاه را به طور فراگیر خدای مهربان می داند و بر همین اساس دین را بنا نهاده و تشریح قوانین کرده است.

وجود مقدس او عاشق ظهور ارزشها در وجود انسان است و هنگامی که ارزشها به اراده و اختیار خود انسان در وجودش ظهور پیدا کند محبوب حق می شود و از آثار بسیار پرارزش این محبوبیت در دنیا و آخرت بهره مند می گردد.

آزادی اسیر در سایه ارزشها

حضرت حق، محبوبی است که با سر سپردگی به محبت او انسان به درجات رفیعی نائل می‌شود، در این زمینه حضرت امام صادق علیه السلام در روایتی می‌فرماید:

گروهی اسیر جنگی را به محضر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آوردند، یکی از اسیران را پیش انداختند تا اعدام شود، جبرئیل به پیامبر گفت: اعدام او را امروز به تأخیر انداز، او را از اعدام شدن باز داشتند و دیگری را آوردند و همین طور تا جز او باقی نماند، او را آوردند تا اعدامش کنند، جبرئیل گفت: ای محمد! پروردگارت سلام می‌رساند و می‌گوید: این اسیر دست تو به مردم طعام می‌خوراند و از مهمان پذیرایی می‌کند و بر سختی‌ها و حوادث

(1) - شیر.

(2) - ایرج میرزا.

فرهنگ مهرورزی، ص: 251

استقامت می‌ورزد و خون بهای دیگران را ضمانت می‌کند، حضرت به اسیر فرمود: جبرئیل از سوی خدا درباره تو این امور را به من خبر داد و من تو را به این خاطر آزاد می‌کنم و از اعدامت چشم می‌پوشم، اسیر به پیامبر گفت: پروردگارت عاشق این امور است؟ حضرت فرمود: آری؛ اسیر گفت: **أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ**. ای پیامبر! سوگند به خدایی که تو را به رسالت برانگیخت من احدی را از بهرمند شدن از مال و ثروتم محروم نخواهم کرد «1».

هم چنان که ارزش‌ها در وجود انسان سبب رسیدن به لطف و احسان و کرم خداوندی است، امور پست و رذائل سبب محرومیت از لطف و رحمت الهی است و در این عرصه گاه پنهان کاری‌ها، برای دفع جرمه‌ها و کیفرهای دنیایی و آخرتی سودی ندارد.

حادثه‌ای شگفت در کیفر گناه

از حضرت امام باقر علیه السلام روایت شده:

داود علیه السلام از پروردگارش خواست حکمی از احکام آخرتی را که بر

(1) - «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَتَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِأَسَارَى فُقِدَمَ رَجُلٌ مِنْهُمْ لِيُضْرَبَ عُنُقُهُ فَقَالَ لَهُ جَبْرِئِيلُ: أَخَّرْ هَذَا الْيَوْمَ يَا مُحَمَّدُ فَرَدَّهُ وَ أَخْرَجَ غَيْرَهُ حَتَّى كَانَ هُوَ آخِرَهُمْ فَدَعَا بِهِ لِيُضْرَبَ عُنُقُهُ فَقَالَ لَهُ جَبْرِئِيلُ: يَا مُحَمَّدُ رَبُّكَ يُفَرِّقُكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ لَكَ إِنَّ أَسِيرَكَ هَذَا يُطْعِمُ الطَّعَامَ وَ يُفْرِى الصَّيْفَ وَ يَصْبِرُ عَلَى النَّائِبَةِ وَيَحْمِلُ الْحَمَالَاتِ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: إِنَّ جَبْرِئِيلَ أَخْبَرَنِي فِيكَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِكَذَا وَ كَذَا وَ قَدْ أَعْتَقْتُكَ فَقَالَ لَهُ: إِنَّ رَبَّكَ لَيُحِبُّ هَذَا فَقَالَ: نَعَمْ، فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَأَزِدَّكَ عَنْ مَالِي أَحَدًا أَبَدًا».

الكافي: 51 / 4، باب فضل اطعام الطعام، حديث 9؛ وسائل الشيعة: 470 / 9، باب 47، حديث 12518.

فرهنگ مهرورزی، ص: 252

پایه حقایق اتفاق افتاده و بر اساس علم قاضی به باطن حادثه صادر می‌شود، در دنیا به او نشان دهد.

خدای عزوجل به داود علیه السلام وحی کرد: ای داود! آنچه را از من خواستی احدی از خلق خود را بر آن آگاه نکرده‌ام، و بر احدی جز من شایسته نیست که نسبت به پیوندهای بر اساس محاکمات قیامت حکم براند، وحی حضرت حق مانع از درخواست دوباره داود نشد و آن جناب بار دیگر درخواستش را تکرار کرد.

جبرئیل به محضر داود علیه السلام آمد و گفت: ای داود! چیزی را از پروردگارت خواستی که پیش از تو کسی آن را از حضرتش درخواست نکرده است، خدا آنچه را خواسته‌ای بر احدی از خلقش آشکار ننموده است و کسی جز او شایسته چنین حکمی نیست و در عین حال خدا خواسته‌ات را اجابت کرد و آنچه از او طلبیدی به تو عطا نمود، ای داود! فردا دو مخاصمه کننده‌ای که بر تو درآیند حکمشان نسبت به آنچه در آن طلب حکم می‌کنند از احکام آخرتی است.

هنگامی که صبح شد و داود علیه السلام به مجلس داوری درآمد، پیرمردی که گریبان جوانی را گرفته بود و خوشه‌هایی از انگور در دست جوان بود نزد داود آمد و گفت: ای پیامبر خدا! این جوان وارد باغ من شده و درختان انگورم را طلحه زده و بدون اجازه من از انگور باغم خورده است، و این خوشه‌ها را نیز بی‌اجازه من چیده است! داود به جوان گفت:

در این قضیه چه می‌گویی؟ جوان به انجام همه آن مطالب اقرار کرد، خدا به داود علیه السلام وحی فرستاد: من پرده از حکم آخرتی این حادثه برمی‌دارم، پس تو بر اساس آن میان پیر مرد و جوان داوری می‌کنی ولی قلبت آن

فرهنگ مهرورزی، ص: 253

داوری را تحمل نخواهد کرد و قومت به آن راضی نخواهند شد!

ای داود این پیر مرد روزی به پدر این جوان در بستانش یورش برد و او را کشت و بستانش را غصب کرد و چهل هزار دینار مال صاحب بستان را برداشت و در گوشه‌ای از بستان دفن کرد، پس شمشیری به دست جوان بسپار و به او فرمان ده که گردن پیر مرد را بزند و سپس جوان بستان را که ارث واقعی جوان است به جوان برگردان و دستور ده فلان موضع بستان را بشکافند و مال پدری‌اش را بردارد، داود از این داستان فریاد کشید و دانشمندان از یارانش را جمع کرد و آن خبر را در اختیارشان قرار داد و داوری بر اساس وحی خدا به انجام رسانید «1».

نتیجه‌ای که از معرفت و شناخت معشوق حقیقی و محبوب واقعی و شناخت شئون او که همان وحی و نبوت و ولایت است به دست خواهد آمد این است که مهر و محبت و عشق و علاقه را فقط باید در دامن پاک و پر مهر این معشوقان مثبت و محبوبان حقیقی مصروف داشت که در بخش بعد به این حقیقت پرداخته می‌شود و گوشه‌ای از آثار مهر و محبت به خدا و اهل بیت علیهم السلام ترسیم می‌شود و صفحات این نوشتار از آن نور می‌گیرد.

(1) - الکافی 7 / 421، باب النوادر، حدیث 1؛ بحار الأنوار: 6 / 14، باب 1 حدیث 13.

فرهنگ مهرورزی، ص: 254

مهر و محبت به خدا و اهل بیت علیهم السلام

محبت به خدا و پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام و اولیای حق، محبتی است که سبب ظهورش در خانه قلب، معرفت به جمال و جلال ازلی و ابدی و شناخت کمالات پیامبر و رهبران آسمانی و چهره‌های ملکوتی است.

محبتی که دل را صفا می‌دهد، باطن را جلا می‌بخشد، اعضاء و جوارح را به گردونه طاعت مولا درمی‌آورد و زمینه قرب عاشق را به معشوق فراهم می‌کند.

محبتی که آتش سوزانش هر چه غیر محبوب است از میان برمی‌دارد و جز او را در عرش دل باقی نمی‌گذارد.

محبت او است که در قرآن مجید مطرح است:

[... يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ...] «1».

... آنان را دوست دارد، و آنان هم خدا را دوست دارند...

[... وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ...] «2».

... ولی آنان که ایمان آورده‌اند، محبت و عشقشان به خدا بیش‌تر و قوی‌تر است...

(1) - مائده (5): 54.

(2) - بقره (2): 165.

فرهنگ مهرورزی، ص: 255

و همین دو آیه برای اثبات این حقیقت که محبت به خدا با ارزش‌ترین حالت است، کافی است زیرا متعلق این محبت حضرت رب العزه است که فوق همه چیز و مستجمع همه صفات کمال است.

محبتی که حضرت رحمة للعالمین و خاتم النبیین و ولی المؤمنین و شفیع المذنبین و مایه جان صادقین تحصیلش را از راه ویژه و مخصوص خودش، فرمان واجب داده است:

«أَحِبُّوا اللَّهَ لِمَا يُغْدُوكُمْ مِنْ نِعَمِهِ وَأَحِبُّونِي لِحُبِّ اللَّهِ إِيَّايَ» «1».

به خدایی که در بستان نعمت‌های مادی و معنوی‌اش شما را پرورش داد و در امور دنیایی و آخرتی چیزی از شما فروگذار نکرد و نیز به من [که پیامبر و هدایت‌گر و تأمین‌کننده خیر دنیا و آخرت شما هستم] عشق ورزید به خاطر این که من [به سبب کمالاتم] مورد محبت خدا هستم.

این محبت که آتش افروخته حق در دل اهل حقیقت است از شرایط ایمان بلکه ریشه ایمان و مایه و ذات ایمان است.

ابو رزین عقیلی به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله عرضه داشت:

«يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا الْإِيمَانُ؟ قَالَ: أَنْ يَكُونَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْكَ مِمَّا سِوَاهُمَا» «2».

ای فرستاده خدا! ایمان چیست؟ حضرت فرمود: خدا و پیامبرش نزد تو از هر چه غیر آن دو منبع فیض است، محبوب تر باشد.

و در روایتی دیگر از پیامبر عزیز صلی الله علیه و آله نقل شده:

(1) - محجة البيضاء: 5 / 8، کتاب المحبة والشوق....

(2) - مجموعة ورام: 223 / 1؛ محجة البيضاء: 4 / 8، کتاب المحبة والشوق...

فرهنگ مهرورزی، ص: 256

«لَا يُؤْمِنُ الْعَبْدُ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِهِ وَمَالِهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ» «1».

عبد مؤمن نیست مگر این که من نزد او از خانواده و مال و همه مردم محبوب تر باشم.

و در روایتی افزوده شده:

«وَمِنْ نَفْسِهِ» «2».

و نه تنها از مال و زن و فرزند و همه مردم بلکه نزد خود او از وجود خودش نیز محبوب تر باشم.

چنین محبتی هنگامی که در دل شعله کشد و آتشش به جان افتد محب را در نقطه‌ای قرار می‌دهد که هر چه محبوب از او بخواهد با جان و دل بپذیرد و آن را برای رضای محبوب و خشنودی معشوق انجام دهد و به همین خاطر است که گفته‌اند و اثبات کرده‌اند که «محبّت مایه طاعت و پدید آوردنده کرامت است».

محبت حقیقی با تحمل مصائب

چه بسا که این محبت انسان را از نظر ظاهر در تنگنا و مضیقه قرار دهد و از سوی مردم جاهل و بی‌محبت و حتی خانواده و اقوام انسان به انسان فشار روحی و مادی وارد آید، ولی با توجه به آثار معنوی این محبت و به ویژه آثار انسانی و آخرتی آن، ارزش دارد که انسان در راه این محبت بلاها و مصائب را بر خود هموار نماید و بر رنج و مشقتی که به او

(1) - مجموعه ورام: 223 / 1؛ محجة البيضاء: 4 / 8 کتاب المحبة والشوق...

(2) - مجموعه ورام: 223 / 1؛ محجة البيضاء: 4 / 8، کتاب المحبة والشوق...

فرهنگ مهرورزی، ص: 257

به خاطر آن می‌رسد صبر و استقامت کند.

در روایت آمده: مردی به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه داشت:

«يا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي أُحِبُّكَ، فَقَالَ: اسْتَعِدْ لِلْفَقْرِ، فَقَالَ: إِنِّي أُحِبُّ اللَّهَ، فَقَالَ:

اسْتَعِدْ لِلْبَلَاءِ» «1».

ای پیامبر خدا! من عاشق تو هستم، حضرت فرمود: آماده برای نداری و تهیدستی باش. گفت: من عاشق خدا هستم، فرمود: آماده بلا و امتحان باش.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مصعب بن عمیر را در حالی که پیش می‌آمد و تن پوشش پوست دباغی نشده گوسپندی بود، دید!

فرمود:

ای مردم! به این مرد بنگرید که خدا دلش را نورانی نموده است، من در مکه او را نزد پدر و مادرش دیدم که وی را به پاکیزه‌ترین طعام و آشامیدنی، تغذیه می‌کردند ولی عشق به خدا و پیامبرش او را از آن زندگی مالا مال از ثروت و خوشی به این وضعی که می‌بینید، رسانید «2».

این محبت، تحمل همه بلاها و رنجها و مشقتها را در راه رسیدن به محبوب آسان می‌کند و حتی مرگ را که دروازه ورود به حریم لقاء یار

(1) - مجموعه ورام: 223 / 1؛ محجة البيضاء: 5 / 8، کتاب المحبة والشوق...

(2) - «فی الحدیث أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نَظَرَ إِلَى مَصْعَبِ بْنِ عُمَيْرٍ مُقْبِلًا وَ عَلَيْهِ إِهَابٌ كَبِشٍ قَدْ تَمَنَّقَقَ بِهِ فَقَالَ: انظُرُوا إِلَى الرَّجُلِ الَّذِي قَدْ نَوَّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ لَقَدْ رَأَيْتَهُ بَيْنَ أُبُيْنِ يَغْدُوَانَهُ بِأَطْيَبِ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ فَدَعَاهُ حُبُّ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى مَا تَرَوْنَ». شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید: 156/10؛ محجة البيضاء 5/8، کتاب المحبة والشوق...

فرهنگ مهرورزی، ص: 258

است برای انسان شیرین جلوه می دهد.

در روایت مشهوری است:

هنگامی که ملك الموت برای قبض روح ابراهیم آمد، ابراهیم به او گفت:

دوستی را دیده‌ای که دوستش را در کام مرگ بیندازد؟

خدای بزرگ به ابراهیم وحی کرد: آیا تو عاشقی را دیده‌ای که از دیدار محبوبش نفرت داشته باشد؟

ابراهیم به ملك الموت گفت: اکنون جانم را بگیر «1».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

«إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا ابْتَلَاهُ فَإِنْ صَبَرَ اجْتَبَاهُ وَإِنْ رَضِيَ اصْطَفَاهُ» «2».

هنگامی که خدا بنده‌ای را دوست بدارد وی را در معرض آزمایش قرار می دهد، پس اگر استقامت ورزید او را برمی گزیند و اگر به مقام رضا برسد او را انتخاب می کند.

پیامبر صلی الله علیه و آله خواهان محبت حقیقی

ارزش این محبت و آثارش به اندازه‌ای است که پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله در ضمن دعا و تضرع و زاری اش آن را از خدا درخواست می کرد:

(1) - «و فِي الْحَبْرِ الْمَشْهُورِ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ قَالَ لِمَلِكِ الْمَوْتِ إِذْ جَاءَهُ بِقَبْضِ رُوحِهِ: هَلْ رَأَيْتَ خَلِيلًا يَمِيتُ خَلِيلَهُ فَأَوْحَى اللَّهُ

تعالی إليه هل رأيت محباً يكره لقاء حبيبه فقال: يا ملك الموت الآن فاقبض و هذا». مجموعة ورام: 223 / 1؛ محجة البيضاء: 5 / 8، كتاب المحبة والشوق...

(2) - محجة البيضاء: 67 / 8 كتاب المحبة والشوق...؛ بحار الأنوار: 142 / 79، باب 18، حديث 26؛ مستدرک الوسائل: 427 / 2، باب 64، حديث 2368.

فرهنگ مهرورزی، ص: 259

«اللَّهُمَّ ارزُقْنِي حُبَّكَ وَحُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ وَحُبَّ مَا يُقَرِّبُنِي إِلَى حُبِّكَ وَاجْعَلْ حُبَّكَ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنَ الْمَاءِ الْبَارِدِ» «1».

خدایا! محبت به خودت و محبت به کسی که عاشق توست و محبت همه اعمال و حالات و اموری که مرا به محبت تو نزدیک می کند، روزی من قرار ده و محبت به خودت را نزد من از آب سرد [ی که لب تشنه ای در گرمای تابستان می نوشد] محبوب تر گردان.

این محبت مایه نجات و دروازه سعادت و سبب معیشت با حق و قرار گرفتن کنار پیامبر صلی الله علیه و آله در قیامت است چنان که در روایتی مهم و زیبا آمده است:

«جاء إغرابي إلى النبي صلى الله عليه و آله فقال: يا رسول الله! متى الساعة؟ فقال ما أعددت لها؟ فقال: ما أعددت لها كثير صلاة وصيام إلا أني أحب الله ورسوله، فقال له النبي: المرء مع من أحب، قال أنس: فما رأيت المسلم من فرحوا بشيء بعد الإسلام فرحهم بذلك» «2».

بادیه نشینی به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا! روز قیامت چه زمانی است؟ حضرت فرمود: برای آن روز چه چیزی آماده کرده ای؟

گفت: نماز و روزه زیادی برای آن روز آماده نکرده ام، آنچه هست این است که خدا و پیامبرش را دوست دارم، حضرت به او فرمود: مرد با کسی است که دوستش دارد، انس [که از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله است] می گوید: مسلمانان را پس از اسلام به چیزی خوشحال و مسرور ندیدم چنان که از این سخن پیامبر خوشحال دیدم.

(2) - مجموعه وارم: 223 / 1؛ محجة البيضاء: 6 / 8، كتاب المحبة والشوق...

فرهنگ مهرورزی، ص: 260

عارفان و عاشقان حضرت حق

این محبت و این عشق پاک و صاف سبب قرب انسان به حق و مایه تقرب آدمی به حضرت محبوب است.

روایت شده:

حضرت عیسی به سه نفر گذشت که بدن‌هایشان لاغر و رنگشان تغییر کرده بود.

به آنان گفت: سبب این چیزی که در شما می‌بینم چیست؟ گفتند: ترس از آتش دوزخ، گفت: بر خداست که ترسان را ایمنی دهد.

آن‌گاه به سه نفر دیگر گذشت که بدن‌هایشان از سه نفر قبلی لاغرتر و رنگشان متغییرتر بود، پرسید: شما را چه شده؟ گفتند: شوق و رغبت به بهشت، بر خداست که آنچه را امید دارید به شما عطا کند.

سپس به سه نفر دیگر گذشت که آنان از سه نفر دوم لاغرتر و رنگشان متغییرتر بود و گویا بر چهره‌شان آینه‌هایی از نور قرار داشت، به آنان گفت: شما را چه شده؟ گفتند: عشق خدای عزوجل، گفت: شما مهربان هستید، شما مهربان هستید.

«1».

(1) - «و یروی أن عیسی مرّ بثلاثة نفر قد نخلت أبدانهم و تعیرت ألوانهم فقال لهم: ما الذی بلع بکم ما أرى فقالوا: الخوف من النار فقال: حق علی الله أن یؤمن الخائف ثم جاوزهم إلى ثلاثة آخرين فإذا هم أشدّ حؤلاً و تعیراً فقال: ما الذی بلع بکم ما أرى قالوا: الشوق إلى الجنة فقال: حق علی الله أن یعطیکم ما ترجون ثم جاوزهم إلى ثلاثة آخرين فإذا هم أشدّ حؤلاً و تعیراً کان علی وجوههم المرایا من النور فقال: ما الذی بلع بکم ما أرى فقالوا: حُبُّ الله عزّ و حلّ فقال: أنتم المقرّبون أنتم المقرّبون». مجموعه وارم: 224 / 1؛ محجة البيضاء: 6 / 8، كتاب المحبة والشوق...

فرهنگ مهرورزی، ص: 261

از عارفی نقل است که روز قیامت امت‌ها را به اسم پیامبرانشان می‌خوانند، می‌گویند: ای امت موسی! و ای امت عیسی! و ای امت محمد! مگر محبان و عاشقان را که ندایشان می‌دهند: ای عاشقان خدا! به سوی خدا بیایید، پس نزدیک است دل‌هایشان از سرور و خوشحالی این ندا زیر و رو شود «1».

هرم بن حیان گفته است که مؤمن: هنگامی که پروردگارش را بشناسند، عاشقش می‌شود و چون عاشقش شود، به سوی او می‌رود و وقتی که شیرینی رفتن به سوی او را بیابد با دیده میل و شهوت به دنیا نمی‌نگرد و با دیده شوق و رغبت به آخرت نظر نمی‌کند، با چشمش در دنیا و با روحش در آخرت است «2».

یحیی بن معاذ می‌گوید:

«عَفْوُهُ يَسْتَعْرِقُ الذُّنُوبَ فَكَيْفَ رِضْوَانِهِ؟ وَرِضْوَانُهُ يَسْتَعْرِقُ الْأَمَالَ فَكَيْفَ حُبُّهُ؟ وَحُبُّهُ يُدْهِشُ الْعُقُولَ فَكَيْفَ وُؤْدُهُ يُنْسِي مَا دُونَهُ فَكَيْفَ لُطْفُهُ» «3».

گذشت و چشم پوشی‌اش گناهان را فرا می‌گیرد، پس رضوان و خشنودی‌اش چگونه است؟ و رضوان و خشنودی‌اش آرزوها را فرا می‌گیرد، پس محبتش چگونه است؟ و محبتش عقل‌ها را حیران و سرگردان می‌کند پس شدت دوستی و علاقه‌اش چگونه است؟ و شدت

(1) - محجة البيضاء: 6/8، كتاب المحبة والشوق...

(2) - محجة البيضاء: 7/8، كتاب المحبة والشوق...

(3) - محجة البيضاء: 7/8، كتاب المحبة والشوق...

فرهنگ مهرورزی، ص: 262

دوستی و علاقه‌اش هر چه جز اوست به فراموشی می‌دهد پس لطفش چگونه است؟
در بعضی از کتاب‌ها آمده:

«عَبْدِي أَنَا وَحَقِّكَ لَكَ مُحِبُّ، فَيَحَقِّي عَلَيْكَ كُنْ لِي مُحِبًّا» «1».

بندهام سوگند به حقت! من دوستدار توام، پس سوگند به حق من بر تو، تو دوستدار من باش.
و گفته‌اند:

«مَثْقَالُ خَزْدَلَةٍ مِنَ الْحُبِّ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً بِإِلا حُبِّ» «2».

هم وزن ذره‌ای از محبت نزد خدا محبوب‌تر از عبادت هفتاد سال بدون محبت است.

حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

محبت خدا هنگامی که بر باطن عبد بتابد، او را از هر مشغول کننده‌ای و هر ذکری جز خدا خالی می‌کند، عاشق و محب از نظر باطن نسبت به خدا خالص‌ترین مردم است، از نظر گفتار راست‌گوترین آنان است، از نظر پیمان وفادارترین مخلوق است و از نظر عمل پاک‌ترین ایشان است و از نظر ذکر و یاد حق صاف‌ترین و از نظر وجود، عابدترین انسان‌هاست، فرشتگان هنگام مناجات به او مباحثات می‌کنند و به

(1) - ارشاد القلوب: 171 / 1، باب 50؛ محجة البيضاء: 7 / 8 کتاب المحبة والشوق.

(2) - شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید: 80 / 11؛ محجة البيضاء: 7 / 8، کتاب المحبة والشوق...

فرهنگ مهرورزی، ص: 263

دیدنش افتخار می‌نمایند، خدا به وسیله عاشقش سرزمین‌ها را آباد می‌کند و خدا به سبب کرامتش بندگانش را اکرام می‌کند، هنگامی که با سوگند به حق او از خدا درخواست حاجت کنند، عطایشان می‌نماید و بلا را به رحمتش از آنان دفع می‌کند، اگر مردم م نزلت و قدر او را نزد خدا بدانند به چیزی جز خاک قدم او به خدا تقرب نمی‌جویند «1».

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

محبت خدا و عشق به او آتشی است که بر چیزی عبور نمی‌کند مگر این که آن را آتش می‌زند و نور خدا مشرف بر چیزی نمی‌شود مگر آن که آن را برمی‌افروزد و از زیر آسمان خدا چیزی آشکار نمی‌گردد مگر آن که آسمان آن را می‌پوشاند

و نسیم خدا بر چیزی نمی‌وزد مگر آن که آن را به حرکت و جنبش می‌آورد و هر چیزی از آب خدا زنده می‌شود و هر چیزی از زمین خدا می‌روید، پس هر کسی را خدا دوست بدارد از ملک و مُلک به او عطا می‌کند «2».

(1) - «قال الصادق عليه السلام: حب الله إذا أضع على سر عبده أخلاه عن كل شاغل و كل ذكر سوى الله و المحب أخلص الناس سر الله و أصدقهم قولا و أوفاهم عهدا و أذكاهم عملا و أصفاهم ذكرا و أعبدتهم نفسا تتباهى الملائكة عند مناجاته و تفتخر برؤيته و به يعمر الله تعالى بلاده و بكرامته يكرم الله عباده يعطيهم إذا سألوه بحقه و يدفع عنهم البلاء برحمته و لو علم الخلق ما محله عند الله و منزلته لديه ما تقربوا إلى الله إلا بتراب قدميه». مصباح الشريعة: 192، باب 92.

(2) - «قال أميرالمؤمنين عليه السلام: حب الله نار لا يبر على شيء إلا احترق و نور الله لا يطلع على شيء إلا أضاء و سماء الله ما ظهر من سحاب تحته من شيء إلا غطاه و ريح الله ما تهب في شيء إلا حركته و ماء الله يحيي به كل شيء و أرض الله ينبت منها كل شيء فمن أحب الله أعطاه كل شيء من الملك و الملك». مصباح الشريعة: 192، باب 92.

فرهنگ مهرورزی، ص: 264

ارزش عشق‌ورزی به حضرت حق

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا مِنْ أُمَّتِي قَذَفَ فِي قُلُوبِ أَصْفِيَائِهِ وَأَرْوَاحِ مَلَائِكَتِهِ وَسُكَّانِ عَرْشِهِ مَحَبَّتَهُ لِيُحِبُّهُ فَذَلِكَ الْمَحِبُّ حَقًّا طُوبَى لَهُ ثُمَّ طُوبَى لَهُ وَلَهُ عِنْدَ اللَّهِ شَفَاعَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» «1».

هنگامی که خدا عبدی از امت را مورد محبت خود قرار دهد، محبتش را در قلوب اصفیا و فرشتگان و ساکنان عرشش می‌اندازد تا او را دوست بدارند و محب حقیقی این است، خوشا به حالش، باز خوشا به حالش، برای او در قیامت نزد خدا مقام شفاعت است.

عشق ورزی به حق و محبت به حضرت رب العزه که محصول معرفت و شناخت عاشق از معشوق است تا جایی ارزش و قیمت دارد که حضرت حق در حدیثی قدسی به موسی بن عمران فرموده که مرا نزد عاشق و محبم می‌توانی یافت آنجا که می‌فرماید:

«يا موسى! مَرِضْتُ فَلَمْ تَعُدْنِي فَقَالَ: يَا رَبِّ وَكَيْفَ ذَلِكَ؟ قَالَ: مَرِضَ فُلَانٌ فَلَمْ تَعُدَّهُ وَلَوْعُدْتَهُ لَوْجَدْتَنِي عِنْدَهُ» «2».

ای موسی! بیمار شدم و تو از من عیادت نکردی، گفت: پروردگارا! مگر می‌شود تو بیمار شوی؟ خطاب رسید: فلانی بیمار شد و تو از او عیادت نکردی، اگر از او عیادت می‌کردی مرا نزد او می‌یافتی.

(1) - مصباح الشریعة: 192، باب 92، بحار الأنوار: 24 / 67، باب 43، حدیث 23.

(2) - محجة البیضاء 26 / 8، کتاب المحبة والشوق...

فرهنگ مهرورزی، ص: 265

حضرت محبوب آن چه جز او نمی‌داند برای محب خود آماده کرده است:

«أَعَدَدْتُ لِعِبَادِي الصَّالِحِينَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ» «1».

برای بندگان شایسته‌ام چیزی آماده کردم که چشمی ندیده و گوش‌ی نشنیده و بر قلب بشری خطور نکرده است.

ارزش شوق وصال محبوب

از نظر حال، خوشبخت‌ترین مردم در قیامت نیرومندترین آنان در محبت به خداست زیرا آخرت به معنای حقیقی‌اش، ورود بر خدا و یافتن سعادت لقای اوست و چه بزرگ و عظیم است نعمت عاشق هنگامی که پس از طولانی شدن شوقش وارد بر محبوبش می‌شود و ابد الآباد از تداوم مشاهده محبوبش متمکن می‌گردد و در این لقای وصال از تلخی و کدورت و رقیب و مزاحم و ترس از انقطاع چیزی نمی‌بیند.

شوق به لقای وصال محبوب آن چنان قیمت و ارزش دارد که رسول خدا صلی الله علیه و آله در یکی از دعاهایش به پیشگاه محبوب عرضه داشت:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الرِّضَى بَعْدَ الْقَضَاءِ وَبَرْدَ الْعَيْشِ بَعْدَ الْمَوْتِ وَلَذَّةَ النَّظَرِ إِلَى وَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَشَوْقًا إِلَى لِقَائِكَ» «2».

خدایا! رضا و خشنودی پس از قضا و زندگی خوب و نیک پس از مرگ و لذت نگاه به روی بزرگوارت و شوق به دیدارت را از تو می‌خواهم.

(1) - عوالی الآلی: 101 / 4، حدیث 148؛ بحار الأنوار: 92 / 8، باب 23.

(2) - مستدرک الحاکم: 524 / 1؛ محجة البيضاء: 57 / 8، کتاب المحبة والشوق...

فرهنگ مهرورزی، ص: 266

محبت سبب جذب فیوضات الهی

در رابطه با محبت و عشق الهی در اخبار حضرت داود علیه السلام آمده است:

ای داود! به زمینیان برسان من دوستدار کسی هستم که دوستدار من است و همنشین کسی هستم که همنشین من است و مونس کسی هستم که به ذکر من انس دارد و یار کسی هستم که یار من است و انتخاب کننده کسی هستم که انتخاب کننده من است و فرمانبر کسی هستم که فرمانبر من است، کسی مرا به صدق و حقیقت دوست ندارد مگر این که او را برای خود می‌پذیرم و چنان به او محبت می‌ورزم که احدی از خلق خود را بر آن پیشی نمی‌دهم، کسی مرا به حق بخواند، می‌یابد و کسی که غیر مرا بخواند مرا نمی‌یابد، ای اهل زمین آنچه بر آن از غرور دنیایی هستید، دور اندازید و به سوی کرامت و مصاحبت و همنشینی من آید، با من انس بگیرید تا با شما انس بگیرم و به سوی محبت و دوستی شما بشتابم که من طینت عاشقانم را از طینت ابراهیم خلیلم و موسای کلیمم و محمد برگزیده خود آفریدم، من دل‌های مشتاقان را از نور خود آفریدم و به وسیله جلالتم آنها را نعمت بخشیدم «1».

(1) - «بِأَخْبَارِ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا دَاوُدُ أْبْلُغْ أَهْلَ أَرْضِي أَلِيَّ حَبِيبٌ مِّنْ أَحِبَّتِي وَ جَلِيسٌ مِّنْ جَالَسَتِي وَ مُؤْنِسٌ لِمَنْ أُنْسَ بِذِكْرِي وَ صَاحِبٌ لِمَنْ صَاحَبَتِي وَ مُخْتَارٌ لِمَنْ اخْتَارَتِي وَ مُطِيعٌ لِمَنْ أَطَاعَنِي مَا أَحْبَبْتِي أَحَدٌ أَعْلَمُ ذَلِكَ يَقِينًا مِّنْ قَلْبِهِ إِلَّا قَبْلَتُهُ لِنَفْسِي وَ أَحَبَّتُهُ حُبًّا لَا يَتَقَدَّمُهُ أَحَدٌ مِّنْ خَلْقِي مِّنْ طَلَبِنِي بِالْحَقِّ وَ حَدَنِي وَ مَنْ طَلَبَ غَيْرِي لَمْ يَجِدْنِي فَارْفُضُوا يَا أَهْلَ الْأَرْضِ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ غُرُوبِهَا وَ هَلُمُّوا إِلَيَّ كَرَامَتِي وَ مُصَاحَبَتِي وَ مُجَالَسَتِي وَ مُؤَانَسَتِي وَ أُنْسُونِي أُوَانِسْكُمْ وَ أَسَارِعْ إِلَيَّ حَبِيبَتِكُمْ».

مسکن الفؤاد: 17؛ بحار الأنوار: 26 / 67، باب 43، حدیث 28؛ محجة البيضاء: 58 / 8، کتاب المحبة والشوق...

فرهنگ مهرورزی، ص: 267

در اخبار داود علیه السلام آمده است:

«قُلْ لِعِبَادِيَ الْمَتَّوِّجِينَ إِلَىٰ مَحَبَّتِي: مَا ضَرَّكُمْ إِذَا احْتَجَبْتُمْ عَنِّي إِذَا رَفَعْتُ الْحِجَابَ فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ حَتَّىٰ تَنْظُرُوا إِلَيَّ بِعُيُونِ قُلُوبِكُمْ؟ وَمَا ضَرَّكُمْ مَا زَوَيْتُمْ عَنكُمْ مِنَ الدُّنْيَا إِذْ بَسَطْتُ دِينِي لَكُمْ؟ وَمَا ضَرَّكُمْ مَسْخَطَةُ الْخَلْقِ إِذَا التَّمَسَّتُمْ رِضَائِي؟»
«1».

ای داود! به بندگام که رو به محبت من دارند بگو: چه چیز به شما زیان می‌رساند هنگامی که خود را از آفریدگام مستور می‌دارید و حجاب بین خود و شما را بر می‌دارم تا با چشم‌های دل‌هاتان به من نگاه کنید؟ و چه چیز به شما زیان می‌زند آن‌گاه که دنیا را از شما دور می‌کنم و دینم را برای شما می‌گسترانم؟ و خشم مردم چه زبانی به شما می‌زند هرگاه که جویای خشنودی من باشید؟

محبت سبب جذب فیوضات الهیه به سوی انسان است و در رأس همه فیوضات ایمان است که انسان را به خیر دنیا و آخرت می‌رساند و از خزی و خواری و کیفر و عذاب در دنیا و آخرت حفظ می‌کند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ يُعْطِي الدُّنْيَا مَنْ يُحِبُّ وَمَنْ لَا يُحِبُّ وَلَا يُعْطِي الْإِيمَانَ إِلَّا مَنْ

(1) - محجة البيضاء: 61 / 8؛ کتاب المحبة والشوق...

فرهنگ مهرورزی، ص: 268

يُحِبُّ» «1».

یقیناً خدا دنیا را به کسی که دوستش دارد و دوستش ندارد عطا می‌کند و ایمان را جز به کسی که محبوب اوست عطا نمی‌کند.

و نیز می‌فرماید:

«إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا جَعَلَ لَهُ وَاعِظًا مِنْ نَفْسِهِ وَرَاحِرًا مِنْ قَلْبِهِ يَأْمُرُهُ وَنَهَاهُ» «2».

هنگامی که خدا بنده‌ای را دوست بدارد پند دهنده و نهي کننده‌ای را از درون خودش برای او قرار می‌دهد تا او را به کارهای پسندیده وادار کند و از کارهای زشت باز دارد.

عارف آگاه، دلداده معبود

حضرت زین العابدین علیه السلام که در صف اول عاشقان خداست و مایه عشق به خدا در آن حضرت تا جایی بود که از کثرت عبادات ظاهری و باطنی عاشقانه‌اش به زینت عبادت کنندگان اولین و آخرین لقب یافت در یکی از مناجاتش که معروف به مناجات محبین است می‌گوید:

«إلهي مَنْ ذَا الَّذِي ذَاقَ حَلَاوَةَ مُحِبَّتِكَ فَرَامَ مِنْكَ بَدَلًا» «3»؟

خدایا! آن کیست که شیرینی محبتت را چشیده و به جای تو دیگری را

(1) - مستدرک حاکم: 33 / 1؛ محجة البيضاء: 63 / 8؛ کتاب المحبة والشوق...

(2) - محجة البيضاء: 67 / 8، کتاب المحبة والشوق...

(3) - صحيفة السجادية «مناجات المحبين».

فرهنگ مهرورزی، ص: 269

قصد کند؟

مگر ممکن است چشم دل با کمک چراغ معرفت، جمال بی‌مثال محبوب ازلی و ابدی را ببیند و طبیعتاً دل داده و عاشق او شود و دیگری را به جای او به عنوان معشوق و محبوب قصد کند؟ غیر او جز مخلوق ضعیف و موجود ناتوان که همه امورش و به ویژه جمال ظاهرش عارضی و از دست رفتنی است چیز دیگر هست؟

کدام عاقل و خردمند است که پس از رسیدن به قیمتی‌ترین شیء که آثار و برکاتش در حیات و زندگی او دریاوار و ابدی است را رها کند و دنبال موجودی برود که خواص و آثارش بسیار اندک و عمرش تمام شدنی و نهایتاً وجودش از دست رفتنی است.

خردمند و انسان عارف و دل‌آگاه، طلا را با مطلا، فیروزه را با خرمهره، عقیق یمن را با شیشه رنگی، گلستان و بستان را با کویر، ثروت را با فقر، سلامت را با بیماری، آخرت را با دنیا، خوشبختی را با تیره‌بختی، حقیقت دائم را با موقت، درستی را با نادرستی، خزانه پر از گنج را با خرابه، دانش را با جهل و بصیرت را با کوردلی عوض نمی‌کند و جابجا نمی‌نماید.

عاقل، حضرت حق را منبع همه کمالات بی‌نهایت و چشمه همه فیوضات و گنجینه همه خیرات و مالک ارض و سماوات و دارنده خزائن برکات می‌بیند و هرگز با معرفت و عشقی که به او دارد کسی را به جای او و به عوض او قصد نخواهد کرد، عاقل به محضر حضرتش عرضه می‌دارد:

ای به مغز خرد زده اورنگ	خویش را گنج داده در دل تنگ
حضرت عشق آفریدستی	وز دو عالمش برگزیدستی
خانه دل چو شد کمال و تمام	گستریدی در او بساط جمال
یعنی این خلوت خدایی ماست	حرم خاص کبریایی ماست
تو نهای و شوق دیدارت	این چنین گرم کرده بازارات
ناله مستِ ترانه غم تو	خاطرم وجد خانه دم تو
داغ عشق تو خانه زاد دلم	نرود یاد تو زیاد دلم
ای تو صهبای ساغر همه کس	نشئه توست در سر همه کس
ملک توحید را تو پادشهی	خاصه توست لا شریک لهی

«وَمَنْ ذَا الَّذِي أَنَسَ بِقُرْبِكَ فَابْتَغِي عَنكَ جِوَلًا» «1».

و خدایا! آن کیست که به مقام قرب تو انس گرفت، پس به جای تو موجودی ناپایدار را طلبید؟

چنین چیزی برای عارف آگاه و عاشق بینا غیر ممکن است که به مقام قرب حضرت محبوب راه یابد و دل به لذت انس او بسپارد و شیرینی اتصال به معنویت دوست را دریابد و بداند و ببیند و لمس کند که وجود مقدسش قائم به ذات و همیشگی و پایدار است و عشق عاشقش را پاداشی جاوید و ابدی می‌دهد و در عنایات و الطافش تغییر و تبدیلی راه

ندارد و در این حال دل از او بردارد و دیده جانان از تماشای جمالش ببندد و دست به دامان موجودی ناپایدار و عنصری از دست رفتنی که همه وجود و امور در تغییر و تحول است بزند و بر این پایه فضای

(1) - صحیفة السجادية: مناجات المحبين.

فرهنگ مهرورزی، ص: 271

زندگی اش را غرق اضطراب و ناامنی کند و محکوم ترس و وحشت و دلهره و حیرت نماید.

عارف آگاه، فی المثل چگونه دست از محبوب پایدار و معشوق دائم و خزانه کرامات و گنجینه فیوضات بردارد و دل به دنیا ببندد که بصیری و دانایی چون امیرالمؤمنین علیه السلام درباره آن می فرماید:

«مَا أَصِفُ مِنْ دَارٍ أَوْلَاهَا عَنَاءٌ وَأَخْرَجَهَا فَنَاءٌ فِي حَالِهَا حِسَابٌ وَفِي حَرَامِهَا عِقَابٌ مَنِ اسْتَعْنَى فِيهَا فُتِنَ وَمَنِ افْتَقَرَ فِيهَا حَزِنَ وَمَنِ سَاعَاَهَا فَاتَتْهُ وَمَنِ قَعَدَ عَنَهَا وَاتَتْهُ وَمَنِ أَبْصَرَ بِهَا بَصَرْتَهُ وَمَنِ أَبْصَرَ إِلَيْهَا أَعْمَتْهُ» «1».

چه بگویم از خانه‌ای که ابتدایش برای انسان از هر جهت مشقت و رنج و زحمت و سختی بود و پایانش نیستی و نابودی و هلاکت است! در حلالش با آن همه کوشش و زحمتی که برای به دست آوردنش می کشند حساب و در حرامش کیفر و عذاب است. کسی که در آن کوس استغنا و طبل بی‌نیازی بزند و در فضای استغنا از یاد حق به یاد امور مادی از دست رفتنی مشغول گردد، دچار فتنه و بلا شود و کسی به طلبش بر آید و به دست نیابد و نیازمند و محتاج بماند اندوهگین و غصه‌دار گردد.

کوشش کننده در راه آن، عاقبت کوشش بر باد رود و زحمات و رنجش بی نتیجه مطلوب از دست رود. روی گردان از آن او را به بند کشد و از شرش راحت شود. آن که با چشم بصیرت بر آن و حوادث و نقل و انتقالاتش بنگرد، پند و عبرت گیرد و هر که با چشم سر به این سرای دلفریب و از دست رفتنی نظر کند، به کوردلی و شقاوت دچار شود.

(1) - نهج البلاغة: 106، خطبه 82؛ بحار الأنوار: 133 / 70، باب 122، حدیث 137.

فرهنگ مهرورزی، ص: 272

در قطعه‌ای دیگر می‌فرماید:

«الدُّنْيَا تَعْرُ وَتَضُرُّ وَتَمُرُّ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَرْضَهَا تَوَاباً لِأَوْلِيَائِهِ وَلَا عِقَاباً لِأَعْدَائِهِ وَإِنَّ أَهْلَ الدُّنْيَا كَرَكِبٍ بَيْنَنَا هُمْ حَلُّوا إِذْ صَاحَ بِهِمْ سَائِقُهُمْ فَارْتَحَلُوا» «1».

دنیا می‌فریبد و زیان می‌زند و می‌گذرد، یقیناً خدای پاک آن را به عنوان پاداش برای عاشقانش رضایت نداد و به این حد که برای دشمنانش کیفر باشد خشنود نشد، اهل دنیا چون قافله‌ای هستند که برای استراحت فرود آمده‌اند و هنوز استراحت ننموده قافله سالار فریاد می‌زند بار کنید که زمان کوچ است.

آری؛ خردمند، به دنیا و شؤونش که ناپایدار است دل نمی‌بندد و انس نمی‌گیرد، بلکه از دنیا به عنوان ابزار و عناصر ساخت آخرت بهره می‌گیرد و انسش فقط و فقط به مقام قرب حق است.

خدایا! ما را از آنان قرار ده که برای مقام قرب خود و دوستی خویش برگزیده‌ای و برای عشق و محبت خالص نموده‌ای و به لقای مشتاق و راغب کرده‌ای و به حکم و قضای راضی و خشنود نموده‌ای و نعمت نظر به وجه خود را با چشم دل به او عطا فرموده‌ای و برای مقام رضای خود برگزیده‌ای و در جایگاه صدق در جوارت جای داده‌ای و برای شناختت و معرفتت مخصوص گردانیده‌ای و سزاوار بندگی و پرستش خویش کرده‌ای و قلبش را عاشق خود ساخته‌ای و او را برای مشاهده خویش برگزیده‌ای و سراسر وجودش را به سوی خود توجه داده‌ای

(1) - نهج البلاغة: 548، حکمت 415؛ بحار الأنوار: 132/70، حدیث 137.

فرهنگ مهرورزی، ص: 273

و قلبش را از هرچه جز دوستی توست خالی ساخته‌ای و به آنچه نزد توست راغب نموده‌ای و یاد ذکرت را به او الهام کرده‌ای و شکر و سپاست را به او آموخته‌ای و به طاعتت سرگرمش نموده‌ای و از شایستگان خلق خویش قرارش داده‌ای و برای مناجات انتخا‌بش کرده‌ای و علاقه‌اش را از هرچه او را از تو جدا کند بریده‌ای.

خدایا! ما را از آنان قرار ده که فطرتاً به تو شادمانند و از دل ناله شوق برآورند و همه عمر با آه و زاری عاشقانه‌اند و پیشانی آنان در پیشگاه عظمتت به سجده است و دیدگان‌شان در خدمتت بیدار است و اشکشان از خشیت ریزان است و دل‌هایشان گرفتار عشق و محبت توست و قلوبشان از مهابتت از همه هستی برکنده است.

ای خدایی که انوار قدسش به دیدگان عاشقانش در کمال روشنی است و تجلیات ذاتش بر قلوب عارفانش نشاطانگیز است! ای آرزوی دل مشتاقان! ای نهایت مقصود محبان! دوستی و دوستی دوستدارانت و دوستی هر عملی را که مرا به مقام قربت می‌رساند، از تو درخواست می‌کنم و این که خود را از هرچه غیر توست بر من محبوب‌تر گردانی و محبتم را نسبت به خود راهنمایی به سوی خشنودیت قرار دهی و شوقم را به حضرتت بیش از عصیانم مقرر داری و بر من به يك نگاه به سویت منت نمی و به من به چشم محبت و عاطفه بنگری و روی از من نگردانی و مرا اهل سعادت و خوشبختی قرار دهی و از سالکان پیشگاهت نمایی. ای اجابت‌کننده دعا! ای مهربان‌ترین مهربانان!.

فرهنگ مهرورزی، ص: 274

فضای توبه آدم و حوا

آدم و همسرش را - چنان که در آیات قرآن و روایات مطرح است - به خاطر نزدیک شدن به شجره ممنوعه از بهشت بیرون راندند و از همنشینی با فرشتگان محروم کردند و از مقام و منزلتی که داشتند به سقوط نشاندهند و کویری خشک را به جای بهشت سرسبز و خرم در اختیارشان گذاردند.

آن دو که بر اساس معرفت دینی و آگاهی عقلی خدا را می‌شناختند و به حضرت او عشق می‌ورزیدند، درد فراق از محبوب را حس کردند و بدون این که به خاطر از دست دادن مقامات ذره‌ای در قلب خویش نسبت به محبوب نگران باشند با يك دنیا ادب و تواضع و فروتنی متوسل به توبه و درخواست آمرزش شدند تا درد فراق را به وسیله توبه و مغفرت علاج نموده، به محبوب ازلی و ابدی در کمال خاکساری و فروتنی گفتند:

[رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ] «1».

گفتند: پروردگارا! ما بر خود ستم ورزیدیم، و اگر ما را نیامرزی و به ما رحم نکنی مسلماً از زیانکاران خواهیم بود.

پروردگار مهربان هم بازگشت آنان را پذیرفت و هر دو را به پیشگاه مبارکش قبول کرد و علت پذیرش و قبولی را در قرآن، مهربان بودن

(1) - اعراف (7): 23.

خود نسبت به بندگان بویژه تائبان اعلام کرد.

[. فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ] «1».

... و [پروردگار] توبه‌اش را پذیرفت؛ زیرا او بسیار توبه‌پذیر و مهربان است.

اگر يك بار ديگر در دو آیه‌ای که ذکر شد دقت کنیم، می‌بینیم که محبت آدم و حوا به خدا در عین محرومیت بسیار تلخی که چشیدند، کم‌ترین ضربه‌ای ندید بلکه آگاهی و فروتنی، هر دو را به مغفرت و رحمت حق وصل کرد.

آری؛ مهر و محبت و خصلت‌هایی که ریشه معنوی و الهی و ایمانی دارد، ضربه‌پذیر نیست و چراغی است که هیچ طوفانی آن را خاموش نمی‌کند.

مؤمن همیشه و همه جا و نسبت به همه کس دریایی موج از مهر و محبت و عشق و صفاست.

زیانش که به قلب پر محبتش وصل است؛ زبانی مشوق، سازنده، هدایت‌گر، تعلیم‌دهنده و ادب‌کننده است.

(1) - بقره (2): 37.

فرهنگ مهرورزی، ص: 276

آثار مهرورزی به اهل بیت علیهم السلام

آثار عشق و مهرورزی به اهل بیت علیهم السلام چه در دنیا و چه در آخرت به اندازه‌ای است که در این نوشتار نمی‌گنجد، برای نمونه به روایتی بسیار مهم در «تفسیر الکشاف الزمخشری» که از تفاسیر مهم اهل سنت است و در سه روایت از کتب شیعه اکتفا می‌کنیم.

«عن النبي أنه قال: مَنْ مات على حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ ماتَ شَهِيداً أَوْ مَن ماتَ على حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ ماتَ مَعْفُوراً لَهُ أَوْ مَن ماتَ على حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ ماتَ تائباً أَوْ مَن ماتَ على حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مُسْتَكْمِلاً الْإِيمَانَ أَوْ مَن ماتَ على حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ بَشَرَهُ مَلِكُ الْمَوْتِ بِالْحَنَّةِ ثُمَّ مُنْكَرٌ وَنَكِيرٌ أَوْ مَن ماتَ على حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ يُرْفُ إلى الْجَنَّةِ كَمَا تُرْفُ الْعُرُوسُ إلى بَيْتِ زَوْجِهَا أَوْ مَن ماتَ على حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ فُتِحَ لَهُ في قَبْرِهٖ بابانِ إلى الْجَنَّةِ أَوْ مَن ماتَ على حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ جَعَلَ اللَّهُ قَبْرَهُ مَرَارَ مَلَائِكَةِ الرَّحْمَةِ أَوْ مَن ماتَ على حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ ماتَ على السُّنَّةِ وَالْجَمَاعَةِ..» «1».

از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود:

هر کس بر محبت آل محمد بمیرد شهید مرده است، آگاه باشید! هر کس

(1) - تفسیر الکشاف: 225 / 4، حدیث 992 (ذیل آیه 23 سوره شوری؛ جامع الأخبار: 165، فصل 31؛ بحار الأنوار: 233 / 23، باب 13؛ سفینة البحار: 19 / 2).

فرهنگ مهرورزی، ص: 277

بر محبت آل محمد بمیرد آمرزیده مرده است، آگاه باشید! هر کس بر محبت آل محمد بمیرد در حال توبه مرده است، آگاه باشید! هر کس بر محبت آل محمد بمیرد مؤمنی مرده است که ایمانش را کامل کرده، آگاه باشید! هر کس بر محبت آل محمد بمیرد ملك الموت و سپس نکیر و منکر او را به بهشت مژده می دهند، آگاه باشید! هر کس بر محبت آل محمد بمیرد چون عروسی که به خانه داماد برده می شود، به بهشت می برند، آگاه باشید! هر کس بر محبت آل محمد بمیرد، در قبرش دو در به سوی بهشت باز می شود، آگاه باشید! هر کس بر محبت آل محمد بمیرد، خدا قبرش را زیارتگاه فرشتگان رحمت قرار می دهد، آگاه باشید! هر کس بر محبت آل محمد بمیرد، بر روش پیامبر و گروه مؤمنان می میرد...

اعمش «1» می گوید: برای حج خانه خدا از دیارم به سوی مکه بیرون رفتم، هنگامی که مسافتی طولانی پیمودم زن کوری را در کنار جاده دیدم که می گفت: به حق محمد و آتش دیده را به من برگردان، از گفتارش به شگفت آمده، به او گفتم: چه حقی محمد و آتش بر خدا دارند؟! در حالی که خدا بر آنان حق دارد نه آنان بر خدا، به من گفت: ای احمق! خاموش باش، به خدا سوگند او از انسان خشنود نمی شود مگر انسان به حق آنان قسم یاد کند، اگر آنان را بر خدا حقی نبود به آن قسم یاد نمی کرد، گفتم: خدا در کجا سوگند یاد کرده است؟ گفت در سوره

(1) - سلیمان بن اعمش کوفی از محدثان و قاریان بزرگ است، عامه و خاصه نقل کرده اند که وی بیش از ده هزار روایت در فضائل امیر مؤمنان علیه السلام نقل کرده است.

فرهنگ مهرورزی، ص: 278

حجر آیه هفتاد و دو:

[لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ] «1».

[ای پیامبر!] به جان تو سوگند، آنان در مستی خود فرو رفته و سرگردان بودند.

من نسبت به دلیلی که برایم آورد قانع نشدم، هنگامی که از حج برگشتم در همان محل او را بینا دیدم که می گفت:

أَيُّهَا النَّاسُ أُحِبُّوا عَلِيًّا فَحُبُّهُ يُنَجِّيكُمْ مِنَ النَّارِ.

ای مردم! علی را دوست بدارید و به او عشق بورزید که محبت او شما را از آتش رهایی می بخشد.

به او سلام کرده، از شأن و وضع او پرسیدم، به من گفت: محمد و علی نزدش آمدند و محمد صلی الله علیه و آله با دست مبارکش بر دیده او کشید و او بینا شد و به او گفت: در همین جا بنشین تا مردم از حج برگردند و آنان را آگاه کن که محبت علی از آتش نجاتشان می دهد «2».

بُرَيْدِ عَجَلِيٍّ مِي كُوَيْد: نزد حضرت امام باقر علیه السلام بودم که مسافری از خراسان در حالی که پیاده طی طریق کرده بود، به محضر آن بزرگوار آمد و دو پایش را که قسمت قسمت شکافته بود نشان داد و گفت:

به خدا سوگند! مرا چیزی جز محبت شما اهل بیت از جایی که آمده ام نزد شما نیاورد، حضرت امام باقر علیه السلام فرمود:

(1) - حجر (15): 72.

(2) - تفسیر الفرات: 228، حدیث 306 (توضیح آیه 72 سوره حجر)؛ بحار الأنوار: 44 / 42، باب 116، حدیث 17.

فرهنگ مهرورزی، ص: 279

«وَاللَّهِ لَوْ أَحَبَّنَا حَجَرٌ حَشَرَهُ اللَّهُ مَعَنَا وَهَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ» «1».

به خدا سوگند اگر سنگی ما را دوست داشته باشد خدا او را با ما محشور می کند و آیا دین جز عشق و محبت است؟

به این نکته بسیار مهم باید توجه داشت که برای نجات نباید فقط به محبت تنها اکتفا کرد، لازم است زلف محبت را به زلف عمل صالح و اجرای احکام حق و فرهنگ اهل بیت علیهم السلام گره زد تا باب نجات به روی انسان بازگردد، این حقیقتی است که از روایات هم استفاده می‌شود، از حضرت امام رضا علیه السلام در این زمینه روایت شده است:

«لَا تَدْعُوا الْعَمَلَ الصَّالِحَ وَالْإِجْتِهَادَ فِي الْعِبَادَةِ إِتْكَالًا عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ لَا تَدْعُوا حُبَّ آلِ مُحَمَّدٍ وَالتَّسْلِيمَ لِأَمْرِهِمْ إِتْكَالًا عَلَى الْعِبَادَةِ فَإِنَّهُ لَا يُقْبَلُ أَحَدُهُمَا دُونَ الْآخَرِ» «2».

کار شایسته و کوشش در عبادت را با تکیه بر محبت آل محمد رها نکنید و محبت آل محمد و تسلیم نسبت به امر آنان را با تکیه بر عبادت وامگذارید زیرا یکی از آن دو بدون دیگری پذیرفته نخواهد شد.

مودت به اهل بیت علیهم السلام اجر رسالت

مودت به گونه‌ای که در کتاب‌های علمی و تفسیری آمده، به معنای محبت همراه با اطاعت و پیروی است.

مودت از چه ارزش بالایی برخوردار است که حضرت حق بر اساس

(1) - تفسیر العیاشی: 167 / 1، حدیث 27؛ بحار الأنوار: 95 / 27، باب 4، حدیث 57.

(2) - فقه الرضا علیه السلام: 338، باب 89؛ بحار الأنوار: 346 / 75، باب 26، حدیث 4.

فرهنگ مهرورزی، ص: 280

آیات قرآن مجید مودت اهل بیت علیهم السلام را پاداش عظیم‌ترین کار یعنی رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله قرار داده است که نتیجه و آثار آن مودت هم به اهل مودت برمی‌گردد،

[... فُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى...] «1».

... بگو: از شما [در برابر ابلاغ رسالت] هیچ پاداشی جز مودت نزدیکان [یعنی اهل بیت] را نمی‌خواهم...

آثار محبت به حضرت امیرالمؤمنین صلی الله علیه و آله

از کتاب‌های بسیار پر ارزش، کتاب «ینابیع المودة» نوشته عالم بزرگ اهل سنت شیخ سلیمان بلخی حنفی است. در این کتاب روایتی است به نقل حضرت امام رضا علیه السلام از پدران‌ش از علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله که آن حضرت فرمود:

«يا علي طوبى لمن أحبك وصدقك والويل لمن أبغضك وكذبك، محبوبك معروفون بين أهل السماوات وهم أهل الدين والورع والسمت الحسن والتواضع، حاشية أبصارهم وجله قلوبهم وقد عرفوا حق ولايتك وألسنتهم ناطقة بفضلك وأعينهم ساكية دموعها تحننا عليك وعلى الأئمة من ولدك عاملون بما أمرهم الله في كتابه وبما أمرتهم أنا وبما تأمرهم أنت وبما يأمرهم أولوالأمر من ولدك بالقرآن وسنتي وهم متواصلون متحابون وأن الملائكة لتصلن عليهم وتؤمن على دعائهم

(1) - شوری (42): 23.

فرهنگ مهرورزی، ص: 281

وَتَسْتَعْفِرُ لِمُذْنِبِ مِنْهُمْ» «1».

یا علی! خوشا به حال کسی که تو را دوست دارد و امامت را تصدیق می‌کند و وای بر کسی که تو را دشمن دارد و امامت را انکار می‌نماید.

عاشقان تو میان اهل آسمان‌ها معروف و شناخته شده‌اند، آنان اهل دین هستند، پارسا و پاک‌دامند، خوبی از چهره آنان نمایان است، فروتن و خاکسارند، دیدگان‌شان فرو افتاده و دل‌هایشان مالا مال ترس از عظمت خدا و عقاب اوست، بی‌تردید حق ولایت و امامت را می‌شناسند و زبان‌شان به فضل تو گویاست، دیدگان‌شان از راه مهر و محبت بر تو و امامان از فرزندان گریبان است، به آنچه خدا در کتابش آنان را فرمان داده و به آنچه من با آنان فرمان داده‌ام و آنچه تو به آنان فرمان داده‌ای و به آنچه اولوالامر از امامان بر پایه قرآن و سنت به آنان فرمان داده‌اند عمل می‌کنند، آنان اهل رابطه با یکدیگرند و به یکدیگر محبت می‌ورزند، ملائکه بر آنان درود می‌فرستند و بر دعایشان آمین می‌گویند و برای گناه کارشان درخواست آمرزش می‌نمایند.

درس بی‌مثال از مهرورزی

آخرین لحظات عمر حضرت امام حسین علیه السلام، همراه با تشنگی و گرسنگی و هفتاد و یک داغ سنگین و شنیدن صدای ناله زنان و دختران حرم و زخم فراوان بر پیکر مبارکش بود.

(1) - ینایع المودة: 398 / 1، باب 44.

فرهنگ مهرورزی، ص: 282

اهل فن می گویند: انسان داغدار و گرسنه و تشنه تعادلی در جهت روحیه و اعصاب ندارد، در حالی که آن حضرت در آن لحظات بسیار سخت از گرسنگی شدید و تشنگی فراوان و داغهای کمرشکن رنج می کشید اما از نظر روحیه و اعصاب در کمال تعادل و آرامش روحی قرار داشت، دلیلش مهرورزی ویژه او به دشمن بود.

آن حضرت روی اسب بر نیزه خویش که نوك آن را بر زمین فرو کرده بود تکیه داشت تا لحظه ای بیاساید، عمر سعد روی به لشکر کرد و گفت: کدام يك از شما حاضر است به او حمله کند و وی را از پای درآورده، به قتل برساند؟ فرد شجاعی از میان لشکر با اذن فرمانده تیره روزگار خود به حضرت حمله کرد، حضرت برای دفع حمله او با شمشیر بران به او حمله آورد، شدت حمله حضرت يك پای دشمن را قطع کرد، دشمن از روی زین به زمین افتاد و ضجه و ناله زد، حضرت امام حسین علیه السلام از اسب پیاده شده و بالای سر او آمد و با لحنی آمیخته به محبت و مهر فرمود: می خواهی تو را به بستن زخم و دارو نهادن روی آن به خیمه هایم ببرم یا اگر مطلب دیگری داری بگو تا برایت انجام دهم؟!

دشمن زخمی عرضه داشت: افرادی از قبیله من در لشکر کوفه هستند آنان را صدا بزنید تا بیایند و مرا از این معرکه بیرون ببرند، امام نزدیک دشمن آمد و افراد قبیله او را از زخمی شدن وی خبر داد و از آنان خواست در حالی که از حمله آن حضرت در امان اند بیایند و او را از معرکه نجات دهند!! «1».

(1) - پیشوای شهیدان.

فرهنگ مهرورزی، ص: 283

عنایت حضرت امام رضا علیه السلام به زائرش

پیری پینه دوز از شهری بسیار دور دست به شدت آرزو داشت به زیارت حضرت امام رضا علیه السلام موفق شود ولی از نظر اقتصادی به خاطر فاصله زیادی که شهرش با مشهد داشت امکان زیارت برای او نبود.

قافله‌ای در آن شهر آماده حرکت به سوی مشهد شد، پیر مرد که دیگر تاب و طاقت تحمل فراق را نداشت، نزد خود برای رفتن به زیارت سه نقشه کشید:

اول: دوختن کفش‌های پاره اهل کاروان و گرفتن مزد برای تأمین هزینه رفتن به زیارت، دوم: دوختن کفش‌های پاره اهل قافله و گرفتن مزد برای تأمین هزینه برگشتن از زیارت، سوم: استفاده کردن از غذای مضیف حضرت امام رضا علیه السلام تا هنگامی که برای زیارت در شهر مشهد اقامت دارد.

پیاده همراه قافله حرکت کرد، در مسیر راه دچار شکاف پا و زخم قدم شد، هنگامی که به مشهد رسید با همان وضع و حال ابتدای مغرب به حرم رفت و با اشک و زاری زیارت کرد و تا دیر وقت در حرم حضرت امام رضا علیه السلام نشست تا کنار ضریح خوابش برد و طبیعتاً در حال خواب پایش دراز شد، خادمان به تدریج شمع‌های حرم را خاموش و تعداد اندکی از زائران را که مانده بودند، بیرون کردند.

خادمی تندخو و عصبانی در حال گشتن میان حرم بالای سر پیر مرد رسید، فریادی بر او زد که از خواب بیدار شود برخیز! ولی پیر مرد از شدت خستگی بیدار نشد، دوباره فریاد زد ولی خسته به خواب رفته از

فرهنگ مهرورزی، ص: 284

خواب برخاست، لگدی محکم به پهلوی پیرمرد زد که پیر پینه دوز از شدت درد از خواب پرید، او را هم از حرم بیرون کرد، پیر مرد پس از بیرون آمدن از حرم با زحمت اطاقی کهنه و خراب در مسافرخانه‌ای قدیمی پیدا کرد و هنگام خوابیدن رو به حرم کرد و گفت: در دیار و شهرم به من گفتند تو دارای مضیف‌خانه هستی که از زائرانت پذیرایی می‌کنند، مضیف‌خانه‌ات کجاست؟ می‌گفتند: امام رئوفی ولی رأفت تو کجاست و چه شد؟ من که در حرم مطهرت در برابرت چنان لگد به پهلویم زدند که پهلویم درد گرفت!!

خادم حرم نیمه شب حضرت امام رضا علیه السلام را در خواب دید، به حضرت عرض سلام کرد، حضرت جواب سردی دادند، به حضرت عرضه داشت پسر پیامبر! پنجاه سال است در لباس خادمی شما به سر می‌برم چرا با بی‌رغبتی پاسخ سلامم را دادی؟

حضرت فرمود: ولی در این پنجاه سال لگد به پهلوی من نزده بودی، دیشب به پهلویم لگد زدی و تاکنون پهلویم درد می‌کند، آری؛ لگد به پهلوی زائرم زدی دردش را من می‌کشم!!

خادم بیدار شد و تا صبح نخوابید، مسافرخانه به مسافرخانه گشت تا پیر پینه‌دوز را پیدا کرد و به خانه خود برد و تا روزی که پیر مرد در مشهد بود از او پذیرایی جانانه کرد و رضایت کامل او را به خاطر برطرف کردن رنجش حضرت امام رضا علیه السلام جلب کرد.

شیعه باارزش‌تر از حواریون است

حضرت امام صادق علیه السلام شیعیان حقیقی اهل بیت علیهم السلام را به خاطر

فرهنگ مهرورزی، ص: 285

مودت و عشق و محبتشان به اهل بیت علیهم السلام و معرفت و آگاهی والایشان، از حواریون حضرت مسیح علیه السلام نسبت به حق، مطیع‌تر به شمار آورده است:

«إِنَّ حَوَارِيَّ عِيسَى كَانُوا شِيعَتَهُ وَإِنَّ شِيعَتَنَا حَوَارِيُونَا وَمَا كَانَ حَوَارِيُّ عِيسَى بِأَطْوَعَ لَهُ مِنْ حَوَارِيَّنَا لَنَا وَإِنَّمَا قَالَ عِيسَى لِلْحَوَارِيِّينَ: مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ: نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَلَا وَاللَّهِ مَا نَصَرُوهُ مِنَ الْيَهُودِ وَلَا قَاتَلُوهُمْ دُونَهُ وَشِيعَتَنَا وَاللَّهِ لَمْ يَزَلُوا مِنْذُ قَبْضِ اللَّهِ عَزَّ ذِكْرَهُ رَسُولَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَنْصُرُونَا وَيُقَاتِلُونَ دُونَنَا وَيُحْرَثُونَ وَيُعَدِّبُونَ وَيُشْرَدُونَ فِي الْبُلْدَانِ جَزَاءَهُمُ اللَّهُ عَنَّا خَيْرًا» «1».

حواری عیسی شیعه او بودند و شیعیان ما حواریون ما هستند و حواری عیسی نسبت به او مطیع‌تر از حواریون ما نسبت به ما نبودند و جز این نیست که عیسی به حواریون گفت: چه کسانی یاران من برای خدا هستند؟ حواریون گفتند: ما یاران خداییم، پس به خدا سوگند از میان یهود او را یاری نکردند و پیش رویش با دشمن ننجیدند و شیعیان ما به خدا سوگند از زمانی که خدا پیامبرش را قبض روح کرد پیوسته ما را یاری کردند و پیش روی ما جنگیدند و به آتش کشیده شدند.

(1) - الکافی: 268 / 8، حدیث نوح علیه السلام یوم القیامة، حدیث 396؛ بحار الأنوار 274 / 14، باب 20،

فرهنگ مهرورزی، ص: 287

مهرورزی اولیای الهی

فرهنگ مهرورزی، ص: 289

نشانه‌های اولیای الهی

ایمان، حقیقی است چون درخت پاك که ریشه محکم و استوار در عرصه گاه توحید دارد و شاخ و برگ و میوه‌اش فضائل و خصائل و صفاتی است که برای دنیا و آخرت انسان مفید است.

ایمان، پیوند عاشقانه مؤمن با خدای لا یزال است که مستجمع جمیع صفات کمال است، پیوندی که ناشی از معرفت و آگاهی‌ها از افق وجود انسان است.

ایمان، باور و محبت و عشق قلبی به منبع همه خوبی‌ها یعنی حضرت رب العزه است که این باور و محبت و عشق قلبی موجب می‌شود انسان با همه وجود از معشوق رنگ بگیرد و از خواسته‌های سعادت بخش او پیروی کند و اطاعت نماید.

قرآن و روایات، نشانه‌ها و علامت‌ها و خصلت‌هایی را برای اهل ایمان بیان می‌کنند که همه آن‌ها ظهور عینی و عملی ایمان در مؤمن است و آن نشانه‌ها و خصلت‌ها جز از آن ریشه معنوی و حقیقت الهی و ملکوتی نمی‌روید.

مؤمن به سبب ایمانش دریایی از شوق و عشق و محبت است و به این خاطر عاشق تحقق صفات مثبت در خود و علاقه‌مند به ظهور ارزش‌ها در خویش و دوستدار الفت و انس و یکرنگی و صداقت و معاشرت با

فرهنگ مهرورزی، ص: 290

مردم است تا آنان را از این طریق به حسنات و ارزش‌ها آشنا کند و پس از آشنایی، زمینه آراستن آنان را به آن حسنات و ارزش‌ها فراهم نماید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در روایتی می‌فرماید:

«المؤمنُ يألفُ ويُؤلفُ ولا خیرَ فیمن لا یألفُ ولا یؤلفُ وخیرُ الناسِ أنفعُهُم للناسِ» «1».

مؤمن با مردم اهل انس و يك رنگی و صداقت و معاشرت است و با او هم انس و یکرنگی برقرار می شود و کسی که با مردم انس نمی گیرد و با او انس گرفته نمی شود، هیچ خیری ندارد و بهترین مردم، سودمندترین آنان نسبت به مردم است.

از این روایت به صراحت استفاده می شود که مؤمن در انس گرفتن با مردم و در برقرار کردن الفت با ایشان نیتی جز این ندارد که فراوانترین بهره و سود را به آنان برساند و بهترین منفعت را نصیب ایشان کند و بی تردید آگاه کردن آنان از ارزش ها و خصلت هایی که محصول ایمان است و زمینه سازی برای آراسته شدنشان به آن ارزش ها که از طریق الفت و انس میسر است، بهترین راه سودرسانی به آنان است و بر این اساس مؤمن بهترین انسان است چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«وَحَيْرُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ» «2».

بهترین مردم آن کسی است که نفعش به دیگران بیشتر باشد.

(1) - کنز العمال: 676.

(2) - مستدرک الوسائل: 391 / 12، باب 22، حدیث 14382.

فرهنگ مهرورزی، ص: 291

برخی از نشانه های اهل ایمان در روایات

در این جا لازم است به پاره ای از روایات با ارزش که در کتاب های معتبر و ریشه دار درباره نشانه های اهل ایمان ذکر شده، اشاره کنم، باشد که خوانندگان عزیز بهره بیشتری از این نوشتار نصیبشان گردد.

روایت اول:

هشام بن حکم که از چهره های برجسته ایمان و علم است، از امام هفتم علیه السلام در حدیثی طولانی روایت می کند که حضرت امام موسی بن جعفر فرمود علیه السلام:

«يَا هُشَامُ كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ يَقُولُ: مَا عِبَدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ وَمَا تَمَّ عَقْلُ امْرِئٍ حَتَّى تَكُونَ فِيهِ خِصَالٌ سِتِّي: الْكُفْرُ وَالشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونَانِ وَالرُّشْدُ وَالْحَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولَانِ وَفَضْلُ مَالِهِ مَبْدُولٌ وَفَضْلُ قَوْلِهِ مَكْفُوفٌ وَنَصِيْبُهُ مِنَ الدُّنْيَا الْقُوْثُ لَا يَشْبَعُ مِنْ

الْعِلْمُ ذَهْرُهُ، الذُّلُّ أَحَبُّ إِلَيْهِ مَعَ اللَّهِ مِنَ الْعِزِّ مَعَ غَيْرِهِ وَالتَّوَضُّعُ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الشَّرْفِ يَسْتَكْبِرُ قَلِيلٌ الْمَعْرُوفِ مِنْ غَيْرِهِ وَيَسْتَقِلُّ كَثِيرَ الْمَعْرُوفِ مِنْ نَفْسِهِ وَيَرَى النَّاسَ كُلَّهُمْ خَيْرًا مِنْهُ وَأَنَّهُ شَرُّهُمْ فِي نَفْسِهِ وَهُوَ تَمَامُ الْأَمْرِ «1».

ای هشام! امیرالمؤمنین همواره می گفت:

خدا به چیزی برتر از خردورزی و عقل بندگی نشده است و عقل انسانی

(1) - الکافی: 17 / 1، کتاب العقل والجهل، حدیث 12؛ وسائل الشیعة: 15 / 187، باب 4، حدیث 20239؛ بحار الأنوار: 1 / 140، باب 4.

فرهنگ مهرورزی، ص: 292

کامل نمی شود مگر خصلت های گوناگونی در او باشد:

خطر کفر و شر از ناحیه او در میان نباشد و هدایت و خیر از سوی او توقع رود، زیادی مالش بدل شود و اضافه سخنش حفظ گردد، نصیبش از دنیا به اندازه گذران باشد، در همه روزگارش از دانش سیر نگردد، خواری در کنار خدا برایش محبوب تر از عزت با غیر باشد و فروتنی و خاکساری نزد او محبوب تر از کبر و خود بزرگ بینی جلوه کند، خوبی اندک دیگران را بسیار بشمارد و خوبی فراوان خود را اندک به حساب آورد، همه مردم را بهتر از خود ببیند و خود را از همه بدتر انگارد و این خصلت ها اموری کامل و جامع است.

راستی چه روایت عالی و متنی با ارزش است، متنی که نشان دهنده کمال دین و جامعیت فرهنگ اهل بیت علیهم السلام است، اوصافی را این روایت بیان می کند که اگر در انسان ظهور کند از او انسانی کامل و منبعی از خیر و برکت و موجودی پاک و معنوی به وجود می آورد، شرح این روایت کتابی مستقل می طلبد و تفسیری جامع می خواهد و من ناچارم در این جا به ترجمه آن اکتفا کنم.

روایت دوم:

وجود مبارک پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در قطعه ای ناب و پر ارزش مؤمن را بدین گونه وصف می کند.

«أَطِيفُ الْحَرَكَاتِ، حُلُوُ الْمِشَاهِدَةِ، يَطْلُبُ مِنَ الْأُمُورِ أَعْلَاهَا وَمِنَ الْأَخْلَاقِ أَسْنَاهَا، لَا يَجِيفُ عَلَى مَنْ يُبْغِضُ وَلَا يَأْتُمُ فِيمَنْ يُحِبُّ، قَلِيلُ الْمُؤْنَةِ، كَثِيرُ

فرهنگ مهرورزی، ص: 293

المُعُونَةِ، يُحْسِنُ فِي عَمَلِهِ كَأَنَّهُ نَاطِرٌ إِلَيْهِ، غَضُّ الطَّرْفِ، سَخِيُّ الْكَفِّ، لَا يُرْدُ سَائِلًا، يَرِنُ كَلَامُهُ وَيُخْرِسُ لِسَانَهُ، لَا يَقْبَلُ الْبَاطِلَ مِنْ صَدِيقِهِ وَلَا يُرْدُ الْحَقَّ عَلَى عَدُوِّهِ وَلَا يَتَعَلَّمُ إِلَّا لِيَعْلَمَ وَلَا يَعْلَمُ إِلَّا لِيَعْمَلَ، إِنْ سَلَكَ مَعَ أَهْلِ الدُّنْيَا كَانَ أَكْسِيهِمْ وَإِنْ سَلَكَ مَعَ أَهْلِ الْآخِرَةِ كَانَ أَوْزَعَهُمْ» «1».

حرکاتش ملائم و آرام است، دیدار و مشاهده‌اش شیرین است، از میان همه کارها برترینش را انتخاب می‌کند و از اخلاق، با ارزش‌ترینش را برمی‌گزیند، نسبت به کسی که کینه دارد، ستم نمی‌کند و به خاطر محبوبش وارد گناه نمی‌شود، هزینه زندگی‌اش اندک و کمک و یاری‌اش به مردم بسیار است، عملش را نیکو انجام می‌دهد که گویی بیننده‌ای بادقت و درایت به او می‌نگرد، چشم از حرام فرو می‌پوشد، اهل جود و سخاوت است به طوری که سائل و خواهنده‌ای را از خود نمی‌راند، سخنش را پیش از سخن گفتن می‌سنجد، زبانش نسبت به ناحق و باطل لال است [بدین گونه که] باطل را از دوستش نمی‌پذیرد و حق را بر ضد دشمنش باز نمی‌گرداند، نمی‌آموزد مگر برای دانستن و دنبال دانش نمی‌رود جز برای عمل کردن، اگر با اهل دنیا سلوک کند از همه آنان زیرک‌تر است و اگر با اهل آخرت زندگی کند از همه آنان پرهیزگارتر است.

(1) - التمحیص: 74، باب 9، گزیده حدیث 171؛ بحار الأنوار: 310 / 64، باب 14، گزیده حدیث 45.

فرهنگ مهرورزی، ص: 294

روایت سوم:

حضرت امام زین العابدین علیه السلام فرمود:

«عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ خَمْسٌ: الْوَرَعُ فِي الْخُلُوعِ وَالصَّدَقَةُ فِي الْقَلَّةِ وَالصَّبْرُ عِنْدَ الْمِصِيبَةِ وَالْحِلْمُ عِنْدَ الْعَضَبِ وَالصَّدَقُ عِنْدَ الْخَوْفِ» «1».

نشانه‌های مؤمن پنج چیز است: پاکدامنی در خلوت، صدقه دادن در تنگ‌دست، صبر هنگام مصیبت، بردباری وقت خشم، صدق هنگام خوف و بیم.

کسانی که خود را از چنین خصلت‌هایی محروم می‌کنند و جز به شکم و شهوت نمی‌پردازند، در حقیقت خود را به سوی تبدیل شدن به همیشه دوزخ می‌رانند!

[وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا] «2».

ولی منحرفان هیزم دوزخ‌اند.

مهرورزی از ویژگی‌های اولیای الهی

در این که مهرورزی از نشانه‌های اهل ایمان و از ویژگی‌های این گروه با ارزش است آیاتی در قرآن مجید و روایاتی در کتاب‌های بسیار مهم حدیث آمده که تفسیر آن آیات و توضیح آن روایات چند کتاب می‌طلبد، که در اینجا برای روشن شدن این حقیقت به گوشه‌ای از آیات و روایات اکتفا می‌شود.

(1) - الخصال: 269 / 1، حدیث 4؛ بحار الأنوار: 293 / 64، باب 14، حدیث 15.

(2) - جنّ (27): 15.

فرهنگ مهرورزی، ص: 295

[وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ يُطِيعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ] «1».

مردان و زنان با ایمان دوست و یار یکدیگرند؛ همواره به کارهای نیک و شایسته فرمان می‌دهند و از کارهای زشت و ناپسند بازمی‌دارند و نماز را برپا می‌کنند و زکات می‌پردازند و از خدا و پیامبرش اطاعت می‌نمایند؛ به زودی خدا آنان را مورد رحمت قرار می‌دهد؛ زیرا خدا توانای شکست‌ناپذیر و حکیم است.

[حُمِدُ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ...] «2».

محمد، فرستاده خداست و کسانی که با او هستند بر کافران سرسخت و در میان خودشان با یکدیگر مهربانند،

آری؛ قلبی که با خدا پیوند دارند و به آخرت یقین می‌ورزند و خلق را به قول پیامبر صلی الله علیه و آله عیال الله می‌دانند، مزین به مهر و محبت‌اند و بر اساس این دو آیه مهر و محبت را نسبت به دیگران بی‌ملاحظه چیزی هزینه می‌کنند و می‌دانند که هزینه کردن محبت رشته‌ای از عبادت و دارای پاداش و مزد از سوی خداست.

ابوبصیر از حضرت امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود:

(1) - توبه (9): 71.

(2) - فتح (48): 29.

فرهنگ مهرورزی، ص: 296

«إِنَّ أَعْرَابِيًّا مِنْ بَنِي تَمِيمٍ أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ لَهُ: أَوْصِنِي فَكَانَ مِمَّا أَوْصَاهُ: تَحَبَّبَ إِلَى النَّاسِ يُجُودُ» «1».

بادیه‌نشینان از قبیله بنی تمیم به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و به آن حضرت گفت: به من سفارشی کن، از سفارش‌های حضرت به او این بود: به همه مردم مهر و محبت ورز تا همه مردم به تو مهر و محبت ورزند.

راستی روایت بسیار مهمی است، عربی از رسول خدا صلی الله علیه و آله طلب سفارش و وصیت می‌کند و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اظهار محبت به همه مردم را به او سفارش می‌کند و در حقیقت می‌خواهد به آن عرب بگوید: اگر می‌خواهی اهل ایمان باشی و از پیامبر اطاعت نمایی، نسبت به عموم مردم اهل مهر و محبت باش.

عمرو بن دینار و عبیدالله بن عبید بن عمیر می‌گویند: حضرت امام باقر علیه السلام را نیافتیم مگر این که برای ما پول و هدیه و لباس آورده بود و می‌گفت: این‌ها را پیش از این که با شما دیدار کنم برای شما آماده کرده بودم «2»!

شگفتا! محبت و مهرورزی تا کجا که پیشوای برحق و امام مردم از شدت مهر و محبتش به دیگران پیش از ملاقات با آنان پول و هدیه و لباس آماده می‌کند تا هنگام دیدار دوستان به صورت عینی و عملی محبت و مهرش را بنمایاند!!

(1) - الکافی: 2 / 642، باب التحبب إلى الناس..، حدیث 1؛ وسائل الشیعة: 12 / 51، باب 29، حدیث

.15618

(2) - بحار الأنوار: 288 / 46، باب 6، حدیث 7.

فرهنگ مهرورزی، ص: 297

از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده است:

«مُحَامَلَةُ النَّاسِ ثَلَاثُ الْعَقْلِ» «1».

خوش رفتاری و نیکو برخورد کردن با همه مردم يك سوم خردورزی است.

از حضرت امام رضا علیه السلام روایت شده است:

«التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ» «2».

اظهار دوستی و محبت به همه مردم و مهرورزی نسبت به آنان نیمی از عقل است.

حضرت امام صادق علیه السلام به اصحاب خود سفارش می کرد:

«إِتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا إِخْوَةً بَرَرَةً مُتَحَابِّينَ فِي اللَّهِ، مُتَوَاصِلِينَ مُتَرَاجِمِينَ تَزَاوَرُوا وَتَلَاقُوا وَتَدَاكُرُوا أَمْرًا وَأَحْيَا» «3».

از خدا پروا کنید و نسبت به هم، برادران نیکوکار و خوش رفتار باشید، برای خدا با یکدیگر دوستی نمایید و با یکدیگر تماس و ارتباط برقرار کنید و نسبت به هم مهر و محبت ورزید، یکدیگر را زیارت و دیدار کنید و فرهنگ ما را با یکدیگر مذاکره کرده، آن را زنده نگه دارید.

(1) - الكافي: 643 / 2، باب التحبب إلى الناس...، حدیث 2؛ تحف العقول: 366؛ بحار الأنوار: 250 / 75، باب 23.

(2) - الكافي: 643 / 2، باب التحبب إلى الناس...، حدیث 5؛ وسائل الشيعة: 52 / 12، باب 29، حدیث 15619.

(3) - الكافي: 175 / 2، باب التراجم والتعاطف، حدیث 1؛ مشكاة الأنوار: 182، فصل 24؛ بحار الأنوار: 71 / 401، باب 28، حدیث 45.

فرهنگ مهرورزی، ص: 298

و نیز آن حضرت در روایتی می‌فرماید:

«تَوَاصَلُوا وَتَبَارَكُوا وَتَرَاحَمُوا وَتَعَاطَفُوا» «1».

با یکدیگر پیوند برقرار کنید و نسبت به هم نیکی نمایید و به همدیگر ترحم کنید و به یکدیگر مهر و محبت ورزید.

بر اساس آیات قرآن و این گونه روایات که در معتبرترین کتاب‌ها نقل شده، هر کس وجودش از مهر و محبت خالی باشد و دلی چون سنگ در سینه دارد، نه این که مؤمن و شیعه نیست بلکه انسان نیست و از آدمیت ناشانی ندارد.

پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

یا علی! هر کس دارای چهار خصلت باشد خدا برای او خانه‌ای در بهشت بنا می‌کند:

کسی که یتیمی را جای دهد و او را در پناه خود نگهدارد.

کسی که به یاری و حمایت انسانی ناتوان و ضعیف برخیزد.

کسی که با پدرش و مادرش با مهربانی رفتار کند.

کسی که با زبردستانش با مهر و محبت برخورد نماید «2».

مهرورزی، صفت برجسته شیعه

در حدیثی بسیار مهم از احادیث قدسیه پرسش‌هایی از انسان شده

(1) - الکافی: 2 / 175، باب التراحم والتعاطف، حدیث 3؛ وسائل الشیعة: 12 / 216، باب 124، حدیث 16121؛ بحار الأنوار: 71 / 401، باب 28، حدیث 47.

(2) - وسائل الشیعة: 16 / 337، باب 19، حدیث 21704.

فرهنگ مهرورزی، ص: 299

که همه آنها ریشه از مهر و محبت می گیرد:

«يَا بَنَ آدَمَ هَلْ أَدَّبْتُمْ فَرَائِضِي كَمَا أَمَرْتُكُمْ؟

وَهَلْ وَاسَيْتُمُ الْمَسَاكِينَ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ؟

وَهَلْ أَحْسَنْتُمْ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكُمْ؟

وَهَلْ عَفَوْتُمْ عَمَّنْ ظَلَمَكُمْ؟

وَهَلْ وَصَلْتُمْ مَنْ قَطَعَكُمْ؟

وَهَلْ أَنْصَفْتُمْ مَنْ خَانَكُمْ؟

وَهَلْ كَلَّمْتُمْ مَنْ هَاجَرَكُمْ؟

وَهَلْ أَدَّبْتُمْ أَوْلَادَكُمْ؟

وَهَلْ سَأَلْتُمُ الْعُلَمَاءَ مِنْ أَمْرِ دِينِكُمْ وَدُنْيَاكُمْ؟

فَإِنِّي لَا أَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَلَا إِلَى مَحَاسِنِكُمْ وَلَكِنْ أَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ وَأَرْضِي مِنْكُمْ بِهَذِهِ الْخِصَالِ» «1».

ای آدمیان! آیا فرایض مرا به گونه‌ای که فرمانتان داده‌ام به اجرا گذاشتید؟

آیا به وسیله اموال و وجودتان به افتادگان و بینوایان یاری دادید؟

آیا به آنان که به شما بدی کردند نیکی نمودید؟

آیا از کسی که به شما ستم ورزید گذشت کردید؟

آیا با کسی که از شما پیوند برید پیوستید؟

آیا با کسی که به شما خیانت نمود به انصاف و عدالت برخاستید؟

آیا با کسی که از شما جدایی کرد به سخن گفتن و آشتی درآمدید؟

آیا فرزندانان را به ادب آراستید؟

(1) - کلمة الله: 467، به نقل از تنبیه الخواطر.

فرهنگ مهرورزی، ص: 300

آیا از اعمال ربّانی درباره دین و دنیاتان پرسیدید؟

آگاه باشید که من به صورتها و مظاهر خوبتان نظر نمی‌کنم بلکه به دلها و اعمالتا می‌نگرم و با این اوصاف از شما راضی و خشنود می‌شوم.

کسی که به خود مهر و محبت دارد در مقام نجات خویش از خزی دنیا و عذاب آخرت با آراسته شدن به ایمان و اخلاق حسنه و عمل صالح برمی‌خیزد و کسی که به دیگران مهر می‌ورزد در مسیر خدمت به آنان قدم برمی‌دارد و چنین مهرورزی که به ایمان و عمل و اخلاق و خدمت آراسته است و در حقیقت جلوه‌ای از مهر و محبت الهی است، از همه جنبندگان هستی برتر و بالاتر است چنان که قرآن می‌فرماید:

[إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ] «1».

مسلمان کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، اینانند که بهترین مخلوقات‌اند.

بانوی مهرورز

در منطقه‌ای از مناطق کشاورزی برای چند روزی منبر می‌رفتم، همسر صاحب‌خانه‌ای که میزبان بود، زنی حدود هفتاد ساله بود و بسیار مورد احترام، اطرافیانش می‌گفتند: در طول سال چه تابستان و چه زمستان که هوایی نسبتاً پر برف و باران دارد، درب خانه را هنگام شب باز می‌گذارد تا مسافری و غریبی از راه مانده بیرون نماند، او را به اطاقی مناسب راهنمایی می‌کند و از او پذیرایی می‌نماید تا شب را در امنیّت

(1) - بینه (98): 7.

فرهنگ مهرورزی، ص: 301

و استراحت به سر برد و صبح به مقصدی که دارد برود.

تا جایی که در توان دارد با اجازه همسرش مشکل مالی و خانوادگی اهل محل را حل می کند و به خدمت آنان بدون چشم داشت اقدام می نماید.

آن زن بزرگوار در حال خدمت به ناتوانان و ضعیفان از دنیا رفت، مردم در مراسم او همچون چهره‌ای بزرگ و معروف شرکت کردند و حق احترام او را انصافاً به جای آوردند، من هر بار پس از درگذشت او جهت تبلیغ دین به آن ناحیه رفتم برای فاتحه و دعا و گرفتن انرژی معنوی کنار قبر او حاضر شدم، از خدا می خواهم که بر شمار این گونه انسانها در جامعه ما بیفزاید و مردم را از برکات وجودشان بهره مند سازد.

لازم است به این نکته ظریف و تجربه شده اشاره شود که این گونه مهرورزی و محبت در میان همه اقوام و ملل به ویژه شیعه ناب و خالص اهل بیت علیهم السلام هست و این طایفه هستند که با اقتدای به پیامبر و اهل بیتش علیهم السلام به این صورت نسبت به مردم مهرورزی و دست خدمت دارند.

امامان ما همان انسانهای والایی هستند که شبها آذوقه و لباس و پول به دوش می کشیدند و به طور ناشناس به محله‌های فقیرنشین محل اقامتشان می رفتند و به آنان اعم از شیعه و سنی و یهودی و مسیحی کمک می کردند و پس از شهادتشان برای فقیران معلوم می شد که کمک دهنده به آنان در سالهای گذشته چه کسی بوده است.

اینان و شیعیانسان از همه جنبندگان هستی بهتر و برترند و مهر و محبت ویژه خدا در دنیا آخرت شامل حال آنان است.

فرهنگ مهرورزی، ص: 302

آخرین کلمات پیامبر صلی الله علیه و آله

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله روز وفاتش مرا به سینه خود چسبانید در حالی که سر مبارکش کنار گوش من بود، سپس فرمود: یا علی از قول خدای تعالی آگاهی که فرمود:

[إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ] «1».

مسلمان کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، اینانند که بهترین مخلوقات‌اند.

آیا می‌دانی که اینان چه کسانی هستند؟ گفتم خدا و پیامبرش آگاه‌ترند، فرمود: اینان شیعیان ما و یاران تو هستند، وعده‌گاه من و آنان روز قیامت کنار حوض است، آن‌گاه که امت‌ها به زانو درآیند و خدا حکومتش را برای رسیدگی خلق آشکار نماید، حضرت حق تو و شیعیانت را «به سوی رحمت و بهشتش» دعوت می‌کند و شما سپید روی و سیر و سیراب به جانب من می‌آیید.

یا علی! مقصود از:

[إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ الْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ] «2».

به یقین کافران از اهل کتاب و مشرکان در آتش دوزخ‌اند و در آن جاودانه‌اند؛ اینانند که بدترین مخلوقات‌اند.

(1) - بینه (98): 7.

(2) - بینه (98): 7.

فرهنگ مهرورزی، ص: 303

یهود و بنی‌امیه و طرفداران آنان و شیعیان و پیروانشان هستند که قیامت بدبخت و گرسنه و تشنه و سیاه‌روی برانگیخته می‌شوند «1».

ویژه‌گی‌هایی دیگر از اولیای الهی

اصلاح‌گری

کسی که به دیگران و بلکه به همه مردم مهر و محبت پاک و عشق تابناک دارد، در راه خدمت به آنان و حل مشکلاتشان و اصلاح میانشان زمانی که با هم اختلاف دارند برمی‌خیزد و دل خود را چنان که بر اثر عشق به خدا نسبت خدا و

شؤونش پاك نگاه می‌دارد، نسبت به مردم هم از غل و غش و حسد و حرص و بخل و طمع و کینه و دشمنی پاك نگاه می‌دارد.

در یکی از آیات انجیل آمده:

«طَوْبَىٰ لِلْمُصْلِحِينَ بَيْنَ النَّاسِ، أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُقَرَّبُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» «2».

خوشا به حال آنان که میان مردم اصلاح می‌دهند [و به اختلافات آنان پایان می‌بخشند و نمی‌گذارند رابطه میان زن و شوهر و والدین و فرزندان و دو همسایه و دو دوست و دو طایفه قطع شود و فضایی از کینه و خشم و دشمنی و نفرت بر بندگان خدا حاکم گردد] اینان که در مقام اصلاح میان مردم اند در قیامت از گروه مقربان به شمار می‌آیند.

اصلاح‌گر، دوست و دلسوز انسان و عاشق آرامش و رفاه و عافیت

(1) - البرهان: 362 / 10.

(2) - تحف العقول: 501؛ بحار الأنوار: 147 / 1، باب 4.

فرهنگ مهرورزی، ص: 304

آدمی است، از جدایی و افتراق میان مردم رنج می‌کشد، غصه می‌خورد و اندوهناک است، علاقه دارد همه آراسته به امنیت خاطر باشند.

معمولاً انسان اصلاح‌گر - چنان که از قرآن استفاده می‌شود - انسانی متمسک و متوسل به قرآن و اقامه‌کننده نماز است قرآن می‌فرماید:

[و الَّذِينَ يُسْكُنُونَ بِالْكِتَابِ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ] «1».

و آنان که به کتاب [آسمانی] چنگ می‌زنند [و عملاً به آیاتش پای بندند] و نماز را بر پا داشته‌اند [دارای پاداشند] یقیناً ما پاداش اصلاح‌گران را ضایع نمی‌کنیم.

مهرورزان مؤمن اگر به خاطر مهرشان به مردم به اصلاح میان آنان برمی خیزند، اخلاق اصلاح گری را به فرمان قرآن و در حقیقت به دستور خدای مهربان پی می گیرند زیرا اصلاح گری مقتضای ایمان به خدا و روز قیامت است چنان که از قرآن استفاده می شود:

[.. فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ] «2».

... از خدا پروا کنید و [اختلاف و نزاع] بین خود را اصلاح نمایید، و از خدا و پیامبرش اطاعت کنید.

یعنی اگر به حقیقت و راستی و درستی مؤمن نباشید، منبع تقوا

(1) - اعراف (7): 170.

(2) - انفال (8): 1.

فرهنگ مهرورزی، ص: 305

و اصلاح گری و اطاعت از خدا و پیامبرش نخواهید بود.

درخواست تقوا و اصلاح گری و اطاعت از خدا و پیامبر از مردمان بی ایمان درخواستی بی جاست.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

«أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَفْضَلِ مِنْ دَرَجَةِ الصَّيَامِ وَالصَّلَاةِ وَالصَّدَقَةِ؟ إِصْلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ...» «1».

شما را به کاری برتر از مرتبه روزه و نماز و صدقه خیر دهم؟ اصلاح میان مردم.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

«مِنْ كَمَالِ السَّعَادَةِ السَّعْيُ فِي صِلَاحِ الْجُمْهُورِ» «2».

از کمال خوشبختی کوشیدن در اصلاح توده مردم است.

حضرت صادق علیه السلام به مفضل فرمود:

«إِذَا رَأَيْتَ بَيْنَ اثْنَيْنِ مِنْ شِيعَتِنَا مُنَازَعَةً فَأَفْتِدْهَا مِنْ مَالِي» «3».

هنگامی که میان دو نفر از شیعیان ما نزاع و برخورد دیدی، از مال من جهت خاتمه نزاع و صلح میان آن دو نفر بپرداز.

حضرت علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کنند:

(1) - کنز العمال: روایت 5480؛ میزان الحکمة: 3086 / 7، الصلح، حدیث 10517.

(2) - غرر الحکم 482، حدیث 11128؛ میزان الحکمة: 3086 / 7، الصلح، حدیث 10522.

(3) - الکافی: 209 / 2، باب الاصلاح بین الناس، حدیث 3؛ وسائل الشیعة: 440 / 18، باب 1، حدیث 24002؛ بحار الأنوار: 44 / 73، باب 101، حدیث 8.

فرهنگ مهرورزی، ص: 306

«إِصْلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ» «1».

اصلاح ذات البین از همه نمازها و روزهها برتر است.

طهارت قلب

اهل مهر و محبت در راه طهارت قلب و پاکی دل می کوشند و سعی و تلاش دارند باطن خویش را از هر آلودگی بزدايند و قلبی به دست آورند که چون وجود فرشتگان از آنچه تناسبی با آن ندارد پاک و طیب و طاهر باشد.

آنان چنین قلبی را برای ارزش یافتن عبادات خود می خواهند زیرا می دانند عبادت ریاکارانه باطل و عبادتی که به طمع بهشت و ترس از دوزخ انجام می گیرد کم ارزش است.

آنان چنین قلبی را برای توجه بیشتر در راه خدمت به خلق خدا و مهرورزی گسترده تر به آنان می خواهند، زیرا می دانند دلی که نسبت به مردم دارای غل و غش و کینه و حسد است و آلوده به بخل و حرص می باشد سبب هلاکت انسان و موجب نفرت حق از اوست.

پاك دلان كه از آثار پاكدلی شان مهر و محبت گسترده و بی شائبه است و از عشقی خالصانه برای سود رسانیدن به مردم می تپد، بنا به گفتار حق در انجیل در قیامت از پرهیزکارانند.

(1) - ثواب الاعمال: 148؛ عوالی الآلی: 115 / 2، حدیث 315؛ وسائل الشیعة: 440 / 18، باب 1، حدیث 24005.

فرهنگ مهرورزی، ص: 307

«طَوَىٰ لِلْمُطَهَّرَةِ قُلُوبُهُمْ، اولئك هم المتَّقُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» «1».

خوشا به حال پاكدلان، اینان همان اهل تقوا در قیامت هستند.

شما اگر به م نزلت و مقام اهل تقوا در قرآن مراجعه کنید، خواهید یافت از عنایاتی که خدا در قرآن نسبت به اهل تقوا میذول داشته، اعلام محبت و عشق به آنان است.

[.. إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ] «2».

... خدا پرهیزکاران را دوست دارد.

شگفت آور است که در این آیه می گوید خدا محب و پرهیزکاران محبوب، خدا عاشق و اهل تقوا معشوق اند.

راستی هنگامی که انسان محبوب خدا شود خدا برای محبوب خود در دنیا و آخرت چه خواهد کرد، آیا کسی جز خدا از این مطلب خبر دارد؟

از عنایات حضرت حق به محبوبان خود جلوه نوری او به قلب محبوبان است که قلب آنان را تبدیل به حرم الله و عرش الله می کند، و به گنجایشی می رساند که بتواند آن نور بی نهایت را در خود تحمل کند.

«لَا يَسْئَلُنِي أَرْضِي وَ سَمَائِي وَ لَكِن يَسْئَلُنِي قَلْبُ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ» «3».

زمین و آسمانم گنجایش مرا ندارد ولی دل بنده مؤمنم گنجایش مرا دارد.

(1) - تحف العقول: 392؛ بحار الأنوار: 1 / 147، باب 4.

(2) - توبه (9): 7.

(3) - عوالمی الآلی: 7 / 4، حدیث 7.

فرهنگ مهرورزی، ص: 308

این جلوه در لحظات شهادت حضرت حسین علیه السلام در قلب آن حضرت به صورت اتم و اکملش ظهور کرد که در لحظه‌ای که تیزی خنجر قاتل به گلوی مبارکش نشست، تبسم فرمود و سر در راه جانان سپرد.

و حضرت امام زین العابدین علیه السلام هنگام دفن آن حضرت با توجه به تجلی این نور با اشک و آهی که از فراق پدر داشت فرمود:

«أَبْنَا أُمَّ الدُّنْيَا فَبَعْدَكَ مُظْلِمَةٌ وَأَمَّا الْآخِرَةُ فَبِنُورٍ وَجْهِكَ مُشْرِقَةٌ» «1».

پدر جان! دنیا پس از تو به تاریکی فرو رفت و آخرت به نور شخصیت و کرامتت روشن شد.

آری؛ آنان که به خود مهر می‌ورزند و به عبارت دیگر عاشق خود هستند و به سبب این عشق در پی نجات خویش در دنیا و آخرت از مهالك اند، همواره دست اندرکار طهارت و پاکی قلب خویش‌اند که هم بتوانند عبادتی خالص انجام دهند و هم بتوانند مردم را از خیر خود بهره‌مند سازند.

تواضع و فروتنی

اینان مهر و محبتشان به خدا و خلق خدا اقتضا می‌کند که همواره نسبت به حق در حال انکسار و خاکساری و دائم نسبت به خلق در حال تواضع و فروتنی باشند، زیرا تکبر از بیماری‌ها و امراض خطرناک قلبی است و پاکدلان با محبت نمی‌توانند نسبت به حق روح استکباری و نسبت به خلق حالتی متکبرانه داشته باشند.

(1) - پیشوای شهیدان: 230، خاکسپاری شهیدان.

فرهنگ مهرورزی، ص: 309

در آیه‌ای از آیات انجیل نقل شده است:

«طوبى لِلْمُتَوَاضِعِينَ فِي الدُّنْيَا أَوْلَيْكَ يَرْتَقُونَ مَنَابِرَ الْمَلِكِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» «1».

خوشا به حال فروتنان و خاکساران در دنیا، اینان در قیامت بر کرسی‌های عزت و قدرت بالا می‌روند.

اگر به آیات قرآن مجید درباره سلیمان مراجعه کنیم، می‌بینیم قرآن، سلیمان را پادشاهی معرفی می‌کند که شکل پادشاهی‌اش را هیچ پادشاهی نداشت و لی این پادشاه بی‌نظیر که از مقام ایمان و اخلاص و پاکی و صدق و درستی برخوردار بود از چنان تواضعی بهره‌مند بود که درباره‌اش آمده:

«كَانَ يَجْلِسُ مَعَ الْمَسَاكِينِ» «2».

همواره با افتادگان و تهیدستان نشست و برخاست داشت.

از حضرت امام حسین علیه السلام نقل شده که در پاسخ احوالپرسی شخصی که از حضرت پرسید حالتان چگونه است؟ پس از ذکر مطالبی فرمود:

«فَأَيُّْ فَقِيرٍ أَفْقَرُ مِنِّي» «3».

کدام فقیر از من فقیرتر است؟

(1) - تحف العقول: 392؛ بحار الأنوار: 1/ 147، باب 4.

(2) - ارشاد القلوب: 1/ 118، باب 34.

(3) - من لا يحضره الفقيه: 4/ 404، ومن الفاظ رسول الله صلى الله عليه وآله..، حدیث 5873؛ بحار الأنوار: 75/ 116، باب 20، حدیث 1.

فرهنگ مهرورزی، ص: 310

طلب خیر از راه دعا

در روایتی از انس که معاصر پیامبر صلی الله علیه و آله و از اصحاب آن حضرت به شمار می آید، آمده است:

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا فَقَدَ الرَّجُلَ مِنْ إِخْوَانِهِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ سَأَلَ عَنْهُ فَإِنْ كَانَ غَائِبًا دَعَا لَهُ وَإِنْ كَانَ شَاهِدًا زَارَهُ وَإِنْ كَانَ مَرِيضًا عَادَهُ»¹.

هرگاه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مردی از برادران دینی اش را سه روز متوالی در جمع یاران و مسجدیان نمی یافت از او خبر می گرفت، اگر در مدینه نبود به او دعا می کرد و اگر در مدینه بود به دیدار او می شتافت و اگر بیمار بود از او عیادت می کرد.

پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله به امت خود نسبت به برادران دینی شان درس های بسیار مهم اخلاقی داده است از جمله این درس که:

چون سه روز برادر ایمانی خود را نیافتید از اوضاع و احوالش خبر بگیرید و نسبت به او به پی جویی برخیزید، چنان چه به سفر رفته مخلصانه برای سلامت او و مصون ماندنش از خطر و سود بردنش از سفر و بازگشتنش در کمال سلامت و امنیت دعا کنید زیرا دعا از زبان دیگری در حق شخص دیگر دعایی مستجاب و مورد قبول است².

چنان که روایت شده است:

(1) - مکارم الأخلاق: 19؛ بحار الأنوار: 233 / 16، فی الرفق بأمته.

(2) - بحار الأنوار: 359 / 90، حدیث 17.

فرهنگ مهرورزی، ص: 311

خداوند به حضرت موسی علیه السلام وحی فرمود: ای موسی! [برای خواستن نیازمندی های] با آن دهان لب به دعا بگشای که گناهی مرتکب نشده باشد، حضرت موسی می گوید: خدایا! چنین زبانی چگونه برای من باشد؟ خدا فرمود: [تو، که به وسیله دهان شخص دیگر مرتکب معصیت نشده ای]، با دهان دیگران مرا بخوان¹.

وقت حاجت خواستن اندر دعا	بهر این فرمود موسی را خدا
با دهانی که نکردی تو گناه	کی کلیم الله زمن می جو پناه
گفت ما را از دهان غیر خوان	گفت موسی من ندارم آن دهان
از دهان غیر برخوان کی اله	از دهان غیر کی کردی گناه
در شب و در روزها آرد دعا	آن چنان کن که دهانها مر تو را

و در روایتی به همین سبک و سیاق از پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده است:

«أَدْعُوا اللَّهَ بِأَلْسِنَةٍ مَا عَقَبْتُمُوهُ بِهَا، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ لَنَا بِتِلْكَ الْأَلْسِنَةِ؟ قَالَ: يَدْعُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ لِأَنَّكَ مَا عَصَيْتَ بِلِسَانِهِ وَهُوَ مَا عَصَى بِلِسَانِكَ» 2.

خدا را با زبان‌هایی که به وسیله آنها او معصیت نکرده‌اید، دعا کنید، گفتند: یا رسول الله! از ما کیست که چنین زبانی داشته باشد؟ فرمود:

برخی از شما برخی دیگر را دعا کند زیرا تو با زبان او گناهی انجام نداده‌ای و او با زبان تو گناهی مرتکب نشده است.

(1) - «و رُوِيَ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَوْحَى إِلَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا مُوسَى ادْعُنِي عَلَى لِسَانٍ لَمْ تَعْصِنِي بِهِ فَقَالَ: أَيُّ لِي بِذَلِكَ فَقَالَ: ادْعُنِي عَلَى لِسَانٍ غَيْرِكَ». بحار الأنوار، 342 / 90.

(2) - تفسیر فخر رازی: 136 / 1.

فرهنگ مهرورزی، ص: 312

در هر صورت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای این که حقیقت اتحاد در جان انسان‌ها و مقام والای انسانیت را در مهرورزی به یکدیگر به عرصه نوظهور برساند، به امت تعلیم می‌دهد که برای سلامت و امنیت و رفاه زندگی دیگران،

مخلصانه و با سوز دل از طریق دعا با منبع فیض بی‌نهایت در ارتباط باشید و از حضرت او رسیدن هر نوع خیری را به دیگران درخواست نمایید زیرا دعای غیر در حق غیر چون دعای پدر و مادر در حق فرزند و دعای مظلوم بر ضد ظالم و دعای زائران حرم خدا در حق دیگران و دعای فرشتگان و پیامبران و امامان نسبت به اهل ایمان و اهل توبه، مستجاب است.

زیارت مؤمن

و آن حضرت به امت تعلیم می‌دهد که گاهی به زیارت و دیدار یکدیگر بروید که این دیدار و زیارت مایه شادمانی و نشاط و عامل رفع دل‌آزردگی‌ها و منشأ برکات و سبب فیوضات و کاری است که نزد حضرت حق دارای پاداش و ثواب است.

حضرت امام باقر علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که آن حضرت فرمود:

جبرئیل برای من حکایت کرد که خدای عزوجل فرشته‌ای را به زمین فرستاد و آن فرشته آمد و آغاز رفتن کرد تا گذرش بر دری افتاد که مردی بر آن در ایستاده و از صاحب‌خانه اجازه ورود می‌خواست، آن فرشته به او گفت: چه نیازی به صاحب این خانه داری؟ پاسخ داد: او برادر دینی من است و من به خاطر خدا از او دیدن می‌کنم، آن فرشته به وی گفت:

فرهنگ مهرورزی، ص: 313

فقط برای زیارت و دیدن او آمدی؟ گفت: آری، جز برای این کار نیامده‌ام، به او گفت: من بیک خدا به سوی توام، خدایت سلام می‌رساند و می‌فرماید: بهشت بر تو واجب است، آن‌گاه فرشته گفت: خدا می‌فرماید: هر مسلمانی از مسلمانی دیدن کند، او را دیدن ننموده، مرا دیدن کرده و ثواب او بر عهده من، بهشت است «1».

در همین زمینه از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده است:

«مَنْ زَارَ أَحَاهُ فِي جَانِبِ الْمِصْرِ ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ فَهُوَ زَوْرُهُ وَحَقُّ عَلَى اللَّهِ أَنْ يُكْرِمَ زَوْرَهُ» «2».

هر کس برادر «دینی‌اش» را که در یک سوی شهر است به خاطر جلب خشنودی خدا دیدن کند، زائر خداست و بر خداست که زائرش را گرامی بدارد.

و نیز از آن حضرت روایت شده است:

(1) - «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: حَدَّثَنِي جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَهْبَطَ إِلَى الْأَرْضِ مَلَكًا فَأَقْبَلَ ذَلِكَ الْمَلِكُ يَمْشِي حَتَّى وَقَعَ إِلَى بَابِ عَلَيْهِ رَجُلٌ يَسْتَأْذِنُ عَلَى رَبِّ الدَّارِ فَقَالَ: لَهُ الْمَلِكُ مَا حَاجْتُكَ إِلَى رَبِّ هَذِهِ الدَّارِ قَالَ: أَخٌ لِي مُسْلِمٌ زُرْتُهُ فِي اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَالَ لَهُ الْمَلِكُ: مَا جَاءَ بِكَ إِلَّا ذَلِكَ فَقَالَ: مَا جَاءَ بِي إِلَّا ذَلِكَ فَقَالَ: إِنَّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكَ وَهُوَ يُفْرِتُكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ وَجِبَّتْ لَكَ الْجَنَّةُ وَ قَالَ: الْمَلِكُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ أَيُّمَا مُسْلِمٍ زَارَ مُسْلِمًا فَلَيْسَ إِيَّاهُ زَارَ إِيَّايَ زَارَ وَ ثَوَابُهُ عَلَى الْجَنَّةِ». الكافي: 2 / 176، باب زيارة الإخوان، حديث 3؛ كتاب المؤمن: 59، باب 6، حديث 150؛ وسائل الشيعه: 14 / 583، باب 97، حديث 19864؛ بحار الأنوار: 56 / 188، باب 23، حديث 39.

(2) - الكافي: 2 / 176، باب زيارة الإخوان، حديث 5؛ بحار الأنوار: 71 / 345، باب 21، حديث 5.

فرهنگ مهرورزی، ص: 314

«مَا زَارَ مُسْلِمٌ أَخَاهُ الْمُسْلِمِ فِي اللَّهِ وَلِلَّهِ إِلَّا نَادَاهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: أَيُّهَا الرَّائِرُ طِبْتَ وَطَابَتْ لَكَ الْجَنَّةُ» «1».

مسلمان برادر مسلمانش را در راه خشنودی خدا و برای خدا دیدن نکند جز آن که خدای عزوجل او را ندا دهد: ای زائر! خوش باشی و بهشت برایت خوش باد.

عیادت بیمار

پیامبر عزیز اسلام صلی الله علیه و آله به امت تعلیم می دهد که محبت و عشق ایمانی و انسانی خود را از طریق عیادت بیمار تحقق بخشید که عیادت بیمار نزد حضرت حق دارای پاداش و ثواب است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در روایتی می فرماید:

«مَنْ عَادَ مَرِيضًا نَادَى مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِهِ: يَا فُلَانُ! طِبْتَ وَطَابَ مُمْشَاكَ تَبَوَّأَتْ مِنَ الْجَنَّةِ مَنْزِلًا» «2».

هر کس بیماری را عیادت کند، ندا دهنده ای او را از آسمان به نامش ندا می دهد: فلانی خوش باشی و قدم برداشتت برای عیادت بیمار خوش باد، برای خود در بهشت منزلی فراهم آوردی.

از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده است:

(1) - الکافی: 177 / 2، باب زیارة الأخوان، حدیث 10؛ وسائل الشیعة: 581 / 14، باب 97، حدیث 19860؛ بحار الأنوار: 384 / 71، باب 21، حدیث 10.

(2) - قرب الإسناد: 8؛ مکارم الأخلاق: 361؛ بحار الأنوار: 214 / 78، باب 4، حدیث 1.

فرهنگ مهرورزی، ص: 315

«مَنْ عَادَ مَرِيضًا فِي اللَّهِ لَمْ يَسْأَلِ الْمَرِيضُ لِلْعَائِدِ شَيْئًا إِلَّا اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ» «1».

کسی که بیماری را عیادت کند، بیمار چیزی را از خدا برای عیادت کننده درخواست نمی کند مگر این که خدا درخواست او را اجابت نماید.

حضرت موسی علیه السلام در مناجاتش با حضرت حق عرضه داشت:

«يَا رَبِّ مَا بَلَغَ مِنْ عِيَادَةِ الْمَرِيضِ مِنَ الْأَجْرِ؟ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: أُؤَكَّلُ بِهِ مَلَكًا يَعُودُهُ فِي قَبْرِهِ إِلَى مَحْشَرِهِ» «2».

پروردگارا! از پاداش و ثواب آنچه به عیادت کننده بیمار می رسد چیست؟ خدای عزوجل فرمود: فرشته ای را بر او می گمارم که او را در قبرش تا محشر عیادت کند.

و نیز امام ششم علیه السلام می فرماید:

«عُودُوا مَرْضَاكُمْ وَسَلُّوهُمْ الدُّعَاءَ فَإِنَّهُ يَعْدِلُ دُعَاءَ الْمَلَائِكَةِ» «3».

از بیمارانتان عیادت کنید و از آنان درخواست دعا نمایید زیرا دعای آنان برابر با دعای فرشتگان است.

(1) - ثواب الأعمال: 194؛ وسائل الشیعة: 420 / 2، باب 12، حدیث 2526؛ بحار الأنوار: 217 / 78، باب 4، حدیث 10.

(2) - الكافي: 121 / 3، باب ثواب عيادة المريض، حديث 9؛ وسائل الشيعة: 416 / 2، باب 10، حديث 2515؛ بحار الأنوار: 217 / 78، باب 4، حديث 11 (با کمی اختلاف).

(3) - وسائل الشيعة: 421 / 2، باب 12، حديث 2528؛ بحار الأنوار: 219 / 78، باب 4، حديث 15.

فرهنگ مهرورزی، ص: 316

خدمت به هم نوع

استادی فقیه و عارف و مرشدی آراسته به معارف داشتیم مشهور به حاج شیخ علی اکبر برهان که در سال 1338 شمسی به درخواست خودش - پس از اعمال حج و مناسک بیت الله - از دنیا رفت و من تاکنون کسی به جامعیت او در علم و عمل و اخلاق و منش و مهر و محبت کم تر دیده‌ام.

او برای تربیت مردم به خصوص جوانان و به ویژه کودکان، علاقه شگفت و محبتی سرشار و عشقی وافر داشت، به همین خاطر مسجد بسیار مهمی در یکی از مناطق تهران برای تربیت عموم و دبستان پسرانه و دخترانه برای تربیت و پرورش کودکان و دبیرستانی برای رشد جوانان و دو حوزه علمیه در تهران و کنار حرم حضرت عبدالعظیم در شهرری برای تربیت عالم ربّانی بنا کرد که از این کانون‌های با ارزش، مردان و زنانی مؤمن و جوانانی با کرامت به وجود آمدند که هر يك منشأ آثار و برکاتی شدند.

او که دوستان زیادی در عراق و مشاهد مشرفه و در تهران و برخی از شهرهای ایران داشت و از کرامت و مهر و محبت او بهره‌مند بودند، وی را تکیه‌گاهی برای خود در ناملايمات و گرفتاری‌ها و حوادث و مصائب می‌شناختند و تا زنده بود برای حلّ مشکلاتشان به مسجد و حوزه و خانه او مراجعه می‌کردند و وی هم با روی گشاده و چهره‌ای متبسم آنان را می‌پذیرفت و خواسته‌هایشان را اجابت می‌کرد و چون گاهی

فرهنگ مهرورزی، ص: 317

مراجعه‌کنندگان به او از شهرستان یا مشاهد مشرفه بودند، ساختمان نسبتاً قابل توجهی در جنب خانه‌اش که رو به روی مسجدش قرار داشت با وسایل لازم و راه رفت و آمدی مستقل بنا کرده بود که مراجعه‌کنندگان شهرستانی یا آنان که از عراق می‌آمدند در آنجا سکونت گزینند و از نظر خرج و مخارج مهمان او باشند تا کارشان اصلاح شود و مشکل‌شان حل گردد و پیشانی و نابسامانی‌شان به سامان برسد و با دلی خوش به خانه و کاشانه یا شهر و دیارشان برگردند.

او عقیده داشت اکنون که من به خاطر آبروی خدادادی می‌توانم به داد مردم برسم واجب است به داد آنان برسم و چنان که من مورد مهر و محبت حضرت حق هستم باید همگان را از مهر و محبت خود برخوردار سازم تا محبت و مهر خدا را بیش از پیش به سوی خود جلب کنم.

پناه پر مهر غریبان و مسافران

ایامی که در حوزه با برکت قم مشغول تحصیل بودم و گاهی هم برای تبلیغ معارف حقه در مجالس مذهبی سخنرانی می‌کردم به وسیله یکی از دوستانم جهت تبلیغ دین در خانه تاجری مؤمن و متقی در شهر قم دعوت شدم. واسطه دعوت که از سادات محترم قم بود، آن تاجر مؤمن متقی صاحب مجلس را این گونه برام توصیف کرد:

فرهنگ مهرورزی، ص: 318

زمانی که در شهر قم مسافرخانه به اندازه مسافر نبود و شهر از هر جهت در محدودیت قرار داشت و جمعیت چندانی در آن سکونت نداشت، این تاجر در مرکز شهر در محلی که به پایانه‌های مسافربری که نوعاً ماشین‌های مسافرتی و مسافران از آن عبور می‌کردند نزدیک بود، خانه‌ای وسیع، دارای اتاق‌های متعدد که بیش از نیاز خود و خانواده‌اش بود، بنا کرد، شاید اقوام و دوستان در دل خود به او ایراد می‌گرفتند که این خانه وسیع و اتاق‌های متعددی که مورد نیاز نیست چرا بنا می‌شود؟

ولی او در بنا کردن این خانه نیت بسیار پاک و با منفعتی داشت.

وقتی خانه ساخته شد، از ابتدای زمستان تا انتهای آن در سرمای بسیار خشک کویری قم که طاقت‌فرسا بود، نزدیک نیمه شب از خانه بیرون می‌آمد و به گشت و گذار می‌پرداخت، اگر غریبی را می‌دید یا مسافری را تنها یا همراه زن و فرزندش مشاهده می‌کرد که به علت خرابی اتومبیل یا پیدا نکردن مسافرخانه یا به علت دیگر سرگردان مانده، او را به خانه می‌آورد و با روی گشاده، اتاقی گرم همراه با وسائل پذیرایی از میوه و خوراک در اختیارش می‌گذاشت تا آن شب را از خطر سرما در امان بماند و فردای آن شب به شهر و دیارش بازگردد و برای او ثابت شود که اهل ایمان و اهل تقوا با عنایت و لطف خدا از مهر و محبتی گسترده نسبت به همگان برخوردارند و از هیچ کمکی نسبت به هم‌نوعان و برادران ایمانی و خانواده‌های اسلامی دریغ ندارند.

هزینه کردن مهر و محبت تا جایی مورد توجه اسلام و پیشوایان با

فرهنگ مهرورزی، ص: 319

کرامت آن است که فرمان رسیده نه فقط زنده‌ها بلکه از مردگان خود هم یاد کنید و برای آنان کار خیر انجام دهید و حداقل هفته‌ای یک بار کنار مزارشان حاضر شوید که سبب خوشحالی و شادمانی آنان می‌شود و باعث دعاگویی آنان به شما می‌گردد زیرا این مهر ورزی شما و سؤال از حال زندگان و کار خیر برای مردگان برای شما نزد خدا دارای پاداش بزرگ و سبب حل مشکلات خواهد بود.

فرهنگ مهرورزی، ص: 320

نمونه‌هایی از مهرورزی اولیای الهی

مهرورزی برای همه

در جنوب استان خراسان خدمت عالمی ربّانی و متخلّق به اخلاق رسیدم، در مجلس مفیدی که با او داشتم این مطلب بسیار با ارزش که ناشی از مهر و محبّت وی بود، از او آموختم که می‌گفت:

هر بار به زیارت حضرت رضا علیه السلام مشرف می‌شوم پس از اذن دخول می‌گویم: «زیارت می‌کنم به نیابت از پدر و مادر و اقوام و همه مردگان و همه زندگان و همه فرشتگان و همه اجنه و همه موجودات!» تا ثواب زیارت به هر که استحقاق دارد برسد و من هم از این نمد، کلاهی نصیبم شود. این عالم ربّانی به اخلاق پیامبر صلی الله علیه و آله تأسی جسته و از آن حضرت تعلیم گرفته چرا که در روایتی آمده است:

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله وارد مسجد شدند، دیدند عربی به نماز ایستاده در قنوت این دعا را می‌خواند:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ...» «1»

خدایا! من و محمد پیامبرت را ببامرز...

حضرت پس از پایان نماز عرب به این مضمون به او فرمود:

چرا این گونه دعا کردی؟ کار صحیحی نبود که به درگاه کریم راه

(1) - مسند احمد: 171 / 2.

فرهنگ مهرورزی، ص: 321

یابی و از او برای دو نفر آموزش بخواهی، چون از خدا عنایت و لطفی طلبیدی و چیزی خواستی برای همگان بخواه، یعنی شعاع مهر و محبت را به سوی همه بگستران «1».

عشق مالک اشتر

مالک اشتر که در علم و عمل و معرفت و بینش از چهره‌های برجسته اهل ایمان و مورد توجه خاص امیر مؤمنان علیه السلام بود، از قلبی پر از عشق و محبت و مهر به دیگران، نصیب کامل داشت.

برای این که چهره معنوی و شخصیت با ارزش انسانی او روشن شود لازم است به کلام مولای عاشقان و سرور عارفان، علی علیه السلام پس از شنیدن خبر شهادتش با دقت لازم توجه کرد:

«اللَّهُمَّ اَحْتَسِبُهُ عِنْدَكَ فَإِنَّ مَوْتَهُ مِنْ مَصَائِبِ الدَّهْرِ، رَحِمَ اللَّهُ مَالِكًا فَقَدْ وَفَى بِعَهْدِهِ، وَقَضَى نَجْبَهُ، وَلَقِيَ رَبَّهُ «2»».

خدایا! من مصیبت اشتر را نزد تو به شمار می‌آورم زیرا مرگ او از مصائب و سوگ‌های روزگار است، خدا مالک را مورد رحمت و مهر قرار دهد که به پیمان‌ش در راه دین و رهبری وفا نمود و عمرش را به خیر و سعادت به پایان برد و به لقای پروردگارش رسید.

«وَلِلَّهِ دَرُّ مَالِكٍ وَمَا مَالِكٌ لَوْ كَانَ مِنْ جَبَلٍ لَكَانَ فَنَدًا وَلَوْ كَانَ مِنْ حَجَرٍ لَكَانَ

(1) - أدب المفرد: 127، حدیث 626؛ مسند احمد بن حنبل: 221 / 2.

(2) - الأملی، شیخ مفید: 83، المجلس التاسع، حدیث 4؛ الغارات: 169 / 1؛ بحار الأنوار: 554 / 33، باب 30، حدیث 721؛ مستدرک الوسائل: 403 / 2، باب 61، حدیث 2308.

فرهنگ مهرورزی، ص: 322

صَلْدًا أَمَا وَاللَّهِ لِيَهْدَنَّ مَوْثِقَ عَالَمًا، وَلِيُفْرِحَنَّ عَالَمًا عَلَى مِثْلِ مَالِكٍ فَلَتَبْكِ الْبَوَاكِي وَهَلْ مَوْجُودٌ كَمَالِكِ «1».

خدا به مالک پاداش خیر دهد که اگر کوه بود کوهی بود عظیم و بزرگ، و اگر سنگ بود سنگی بود سخت، آگاه باش! به خدا سوگند! مرگ تو جهانی را ویران و جهانی را شاد می کند، باید گریه کنندگان بر مردی مانند مالک بگریند، آیا یار و یابوری چون مالک دیده می شود؟

او با این همه عظمت و شخصیت و دلاوری و بزرگواری و در حالی که سپهسالار ارتش امیر مؤمنان علیه السلام بود، به پارسایی و قناعت و بردباری و کرامت و قلبی مالامال از مهر و محبت آراسته بود.

گفته اند: روزی از بازار کوفه می گذشت، کرباس خامی که از پارچه های ارزان قیمت روزگار بود به تن داشت و پاره ای از همان را به جای عمامه بر سر گذاشته بود، یکی از بازاریان از روی حقیر شمردن او و سبک به حساب آوردنش شاخه سبزی خوردنی گل آلود را بر او انداخت، اشتر در کمال بردباری و بدون اعتنا به حادثه به راه خود ادامه داد، یکی از حاضران که اشتر را می شناخت به آن بازاری گفت: وای بر تو، آیا دانستی به چه شخصی اهانت کردی؟! گفت: نه، گفت: او مالک اشتر دوست و یار امیر مؤمنان بود، آن مرد بازاری از عمل زشت خود به لرزه افتاد و به دنبال اشتر روان شد تا عذرخواهی کند، مشاهده کرد که اشتر در مسجد به نماز ایستاده، هنگامی که از نماز فارغ شد، آن مرد

(1) - الغارات: 169 / 1؛ بحار الأنوار: 556 / 33، باب 30.

فرهنگ مهرورزی، ص: 323

سلام داد و خود را به پای اشتر انداخت و بوسید، اشتر او را از روی پایش برداشت و گفت: چه می کنی؟! گفت: عذر عمل زشتی که از من سر زد، از تو می خواهم! اشتر فرمود: بر تو هیچ گناهی نیست، به خدا سوگند من به مسجد آمده ام که برای تو درخواست آمرزش نمانم «1».

سلمان و ابودرداء

سلمان و ابودرداء از طریق مایه ایمانی، دو یار و دوستدار یکدیگر بودند. سلمان روزی به دیدار ابودرداء رفت، همسر ابودرداء را بسیار ساده پوش و دور از زینت زنان و به صورتی خیلی عادی و معمولی دید، به او گفت: این چه وضعی

است که خود را در آن قرار داده‌ای؟ پاسخ داد: برادرت ابودرداء خود را از همه امور دنیایی بی‌نیاز حس می‌کند و گویا احتیاجی به هیچ امری از امور دنیا ندارد.

هنگامی که ابودرداء وارد خانه شد به سلمان خوش آمد گفت و غذایی نزد او نهاد، سلمان به او گفت: ای ابودرداء! تو هم از این غذا بخور، ابودرداء گفت: من روزه‌ام. سلمان گفت: تو را سوگند می‌دهم که از این غذا بخور، زیرا تا تو دست به غذا نبری من لقمه‌ای از آن نخواهم خورد، در هر صورت سلمان شب را نزد ابودرداء ماند، مشاهده کرد با

(1) - «حکى أَنَّ مالک الأشر رضى الله عنه كان مُجتازاً بسوق الكوفةِ وَ عَلَيْهِ قَمِيصٌ حَامٍ وَ عمامةٌ مِنْهُ فرآه بعض السوقةِ فآزدرى بزیه فرماه ببنده تهاونا به فمضى و لم يلتفت فقيل له و يلك أآدرى بمن رميت فقال: لا فقيل له هذا مالك صاحب أميرالمؤمنين عليه السلام فارتعد الرجل و مضى إليه ليعتذر منه فرآه و قد دخل مسجداً و هو قائم يصلى فلما انفتل أكب الرجل على قدميه يقبلهما فقال: ما هذا الأمر فقال: أعتذر إليك مما صنعت فقال: لا بأس عليك فوالله ما دخلت المسجد إلا لأستغفرن لك». مجموعة ورام: 2/1.

فرهنگ مهرورزی، ص: 324

فرا رسیدن شب ابودرداء برای عبادت آماده شد، سلمان او را نگه داشت و به او گفت:

ای ابودرداء! برای پروردگارت بر تو حقی است و برای بدنت نیز بر تو حقی است و برای خانواده‌ات هم چنان بر تو حقی است، در ایام معینی روزه بگیر و دیگر ایام را بخور و نماز بگذار، به بستر خواب و استراحت هم برو و حق هر صاحب حقی را نیز ادا کن، این بی‌میلی به غذا و بی‌توجهی به همسرت و هزینه نکردن عشق و محبت به او امری ناپسند و عملی نامشروع و روشی غیر متعارف و کاری دور از اخلاق انسانی است.

ابودرداء پس از این جریان خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و پیامبر را از برخورد و گفتار سلمان خبر داد، نهایتاً پیامبر هم به همان صورتی که سلمان ابودرداء را هدایت کرده بود، او را راهنمایی فرمود «1».

اوج عشق به دیگران

صفوان بن یحیی از اصحاب حضرت امام موسی بن جعفر و حضرت امام رضا و حضرت امام جواد علیهم السلام بود. رجال حدیث درباره او

(1) - «قيل إِنَّ سَلْمَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ جَاءَ زَائِرًا لِأَبِي الدَّرْدَاءِ فَرَأَى أُمَّ أَبِي الدَّرْدَاءِ مُبْتَدِلَةً فَقَالَ: مَا شَأْنُكَ قَالَتْ: إِنَّ أَحَاكَ لَيْسَ لَهُ حَاجَةٌ فِي شَيْءٍ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا قَالَ: فَلَمَّا جَاءَ أَبُو الدَّرْدَاءِ رَحِبَ بِسَلْمَانَ وَ قَرَّبَ إِلَيْهِ طَعَامًا فَقَالَ لَهُ سَلْمَانٌ: اطْعِم فَقَالَ: إِنْ صَائِمٌ فَقَالَ: أَقْسَمْتُ عَلَيْكَ إِلَّا مَا طَعِمْتُ فَقَالَ: مَا أَنَا بِأَكِلٍ حَتَّى تَأْكُلَ قَالَ: وَ بَاتَ عِنْدَهُ فَلَمَّا جَاءَ اللَّيْلُ قَامَ أَبُو الدَّرْدَاءِ فَحَبِسَهُ سَلْمَانٌ ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا الدَّرْدَاءِ إِنْ لِرَبِّكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَ إِنَّ لِحَسْبِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَ لِأَهْلِكَ عَلَيْكَ حَقًّا فَصُمِّمْ وَ أَفْطِرْ وَ صَلِّ وَ نَمْ وَ أَعْطِ كُلَّ ذِي حَقِّ حَقَّهُ فَأَتَى أَبُو الدَّرْدَاءِ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله فَأَخْبَرَهُ بِمَا قَالَ لَهُ سَلْمَانٌ فَقَالَ لَهُ مِثْلَ قَوْلِ سَلْمَانَ». مجموعة ورام: 2/1.

فرهنگ مهرورزی، ص: 325

نوشته‌اند: نزد حضرت امام رضا علیه السلام از م نزلت والایی برخوردار بود، از حضرت امام رضا و حضرت امام جواد علیهم السلام در همه امور وکالت داشت، در میان اهل زمانش از همه عابدتر و موفق‌تر بود، در زهد و بندگی خدا مقامی بالا داشت، در سفر حج یکی از همسایگان کوفه‌اش پولی به او داد که آن را به زن و فرزندش برساند، به او گفت: صبر کن تا بروم و برگردم، اگر زمینه بود آن را می‌پذیرم و به زن و فرزندت می‌رسانم.

نزد شترداری که شتر کرایه کرده بود رفت و به او گفت: این مقدار به بار من اضافه می‌شود اگر راضی هستی بپذیرم؟!

با دو دوستش عبدالله بن جندب و علی بن نعمان که شریک کسبی‌اش بودند، در بیت الله قرار گذاردند که هر کدام از دنیا رفتند، دیگری به اندازه عمر او به جای او نماز و روزه و زکات ادا کند!

دو نفر شریک و دوستش پس از او مردند، صفوان شبانه روز صد و پنجاه رکعت نماز می‌خواند، هفده رکعت واجب و بقیه نافله، یک بخش از نماز را برای خود می‌خواند و دو بخش دیگر را برای دو شریکش، و در سال سه زکات می‌پرداخت: یکی برای خودش و دو سهم برای دو شریکش و این غیر از مالی بود که از طرف آنان به اهل استحقاق می‌پرداخت «1».

راستی محبت به دیگران و عشق و محبت چیزی جز شعاع ایمان و اخلاق و انسانیت نیست که فقط از افق وجود تربیت‌شدگان مکتب

(1) - الاختصاص: 88؛ بحار الأنوار: 304 / 85، باب 2، حدیث 2؛ سفینة البحار: 132 / 5، باب الصاد.

فرهنگ مهرورزی، ص: 326

وحی طلوع می کند و دیگران را از آن بی نصیب و سهمی نیست.

شرر زان شعله ام بر استخوان زن

الهی آتش عشقم به جان زن

بر آن آتش دلم پروانه سان زن «1»

چو شمع بر فروز از آتش عشق

مهرورزی فیلسوف بزرگ حاجی سبزواری

زمستان بسیار سردی بود هوای سبزواری که شهری در دل کویر است، به شدت تحت تأثیر سرما بود و در آن هوای سرد زمستانی برف هم به تدریج از آسمان به سوی زمین سرازیر می شد، حاج ملاً هادی سبزواری آن حکیم عارف و فیلسوف آراسته به حقایق و معارف به شاگردان حوزه درسش که تعداد قابل توجهی بودند فرمود: اگر برف سنگین بارید و سبب زحمت بود درس فردا تعطیل است.

دانشجویان مقیم در مدرسه هنگامی که برای نماز شب و تهجد و مناجات و نماز صبح برخاستند مشاهده کردند برف بسیار سنگینی روی زمین نشسته و قطعاً کلاس درس تشکیل نخواهد شد ولی حاجی برابر وقت هر روز به درس آمد، دانشجویان هم با دیدن حاجی به سالن تدریس آمدند و به محضر آن حکیم عارف عرض کردند: شما دیروز فرمودید اگر برف سنگین بود درس تعطیل است، چه شد در این سرمای سخت و برف سنگین به درس آمدید؟!

فرمود: در اطاق خانه نشسته بودم از بیرون صدای چارپایانی چون گاو و استر و الاغ شنیدم که صاحبانشان آنان را برای کار به دنبال خود می برند، به خود گفتم: این حیوانات در این هوای سرد و برف سنگین تن

(1) - مؤلف.

فرهنگ مهرورزی، ص: 327

به تعطیلی کار ندادند ما که اشرف مخلوقاتیم به چه سبب تعلیم و تعلم را تعطیل کنیم؟ برای این که شما عزیزانم از درس محروم نشوید و عمرتان ضایع نگردد به درس آمدم.

آری؛ محبت و دل‌سوزی معلّمی آگاه و عارفی بینا و حکیمی با کرامت نسبت به شاگردانش اجازه نداد که سود علمی‌اش را از شاگردانش دریغ ورزد و زمینه ضایع شدن عمرشان را با تعطیل کردن درس فراهم سازد.

کاسب مهرورز بازار کرمان

سال 1365 هجری شمسی به دعوت اهل دلی به مدت ده شب در کرمان جهت تبلیغ دین و بیان حلال و حرم خدا بر اساس آیات قرآن مجید و فرهنگ اهل بیت علیهم السلام رفته بودم.

شبی با آن اهل دل پس از پایان جلسه به خانه می‌رفتم، در مسیر راه در یکی از خیابان‌های کرمان باغ زیبایی که ساختمانی بر اساس معماری ایرانی اسلامی در آن بود نظرم را جلب کرد، از او پرسیدم: این باغ که دارای ساختمانی جالب توجه است متعلق به کیست؟ پاسخ داد: این باغ و ساختمانش داستان بسیار جالبی دارد که شنیدنی است، سپس برایم نقل کرد که نزدیک به صد سال پیش کاسبی از بازاریان کرمان اول غروب در حالی که هوای سرد زمستانی بر شهر کویری کرمان مسلط بود، مغازه‌اش را تعطیل و به سوی خانه‌اش حرکت می‌کند، هنگامی که از بازار قدیمی و سرپوشیده کرمان بیرون می‌آید در میدان جلوی بازار در حالی که از رفت و آمد خبری نبود، نوجوانی را در حدود ده ساله

فرهنگ مهرورزی، ص: 328

مشاهد می‌کند که با یک پیراهن روی سگویی در میدان نشسته و از سرما می‌لرزد! او بر اساس ایمان و مسئولیت شرعی، بی‌تفاوت گذشتن از کنار آن نوجوان را روا نمی‌بیند، با مهربانی و خوشرویی به آن، نوجوان می‌گوید: من یتیم هستم و کسی را ندارم که از من سرپرستی کند، تنها پناه من مادرم بود که پس از مرگ پدرم به خانه شوهر رفت در حالی که شوهرش با او شرط گذاشت که من همراه او نباشم، از ناچاری در این ابتدای زمستان بیرون مانده‌ام و نمی‌دانم آینده‌ام چه خواهد شد؟ آن مرد با محبت دل‌سوز، نوجوان را به خانه خود می‌برد و آن شب را پدرانه از او پرستاری می‌کند و در ضمن پرستاری، با خود حدیث نفس نموده که من این مال و ثروت جمع شده و اندوخته و پس‌انداز را چرا در راه خدا هزینه نکنم و از این راه به آبادی آخرتم برنخیزم؟

فردای آن شب این باغ را خرید و ساختمان را مجهز به تجهیزات آن روز در آن بنا کرد و آن نوجوان و یتیمان بی‌سرپرست شهر را همراه معلّمان و پرستارانی دل‌سوز در آن گرد آورد و مخارج مادی و معنوی آنان را به عهده گرفت تا این که هر یک از یتیمان پس از تحصیل و ورود به اجتماع، منبعی از خیر و برکت برای دیگر یتیمان و بی‌سرپرستان شهر شدند.

این نکته را نباید از نظر دور داشت که این محبت و دل سوزی و مهرورزی و عشق به دیگران که در قلب آن کاسب کرمانی موج می‌زد، ریشه در ایمان به خدا و یقین به قیامت دارد و شعاعی و شعله‌ای و قیسی از رحمت رحیمیّه حضرت حق است که از افق قلب اهل ایمان طلوع می‌کند و به فضای سرد و سرمازده بی‌نوایان و تهی‌دستان و یتیمان

فرهنگ مهرورزی، ص: 329

و مشکل داران، گرمی و حرارت می‌بخشد.

این گونه رحمت و شفقت در قلب مردم بی‌ایمان و بی‌توجه به آخرت و لائیک و منقطع از حقایق، وجود ندارد، چنین مردمانی در ظاهر کار، لبخندی به روی یکدیگر می‌زنند و نسبت به هم اظهار محبت می‌کنند در حالی که در باطن، موافق و دوست یکدیگر نیستند و زمانی که اقتضا کند به روی هم اسلحه می‌کشند و هیتلروار در میان ملت‌ها حمام خون به راه می‌اندازند، چنان که قرآن مجید می‌فرماید:

[الْأَحْيَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ] «1».

در آن روز دوستان دشمن یکدیگرند مگر پرهیزکاران.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ أَطْيَبَ شَيْءٍ فِي الْجَنَّةِ وَالَّذِي، حُبُّ اللَّهِ وَالْحُبُّ فِي اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ «2».

پاکیزه‌ترین و لذیذترین حقیقت در بهشت، عشق به خدا و عشق به دیگران به خاطر خدا و سپاس و حمد برای خداست.

بنابراین به دوستی و محبت بی‌دینان و اهل کفر و شرک و پیمان‌ها و قراردادهایشان هیچ اعتمادی نیست، به این خاطر قرآن مجید از دوستی و رابطه با آنان نهی می‌کند و پیمان‌های آنان را مورد اعتماد نمی‌داند، آنجا که می‌فرماید:

(1) - زحرف (43): 67.

(2) - مصباح الشریعة: 194، باب 93؛ بحار الأنوار: 251 / 66، باب 36، حدیث 30.

[يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ...] «1».

ای اهل ایمان! یهود و نصاری را سرپرستان و دوستان خود مگیرید...

[... فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا إِيْمَانَ لَهُمْ] «2».

... با پیشوایان کفر بجنگید که آنان را [نسبت به پیمان‌هایشان] هیچ تعهدی نیست...

مهر و محبت، مرا پایبند مسجد کرد

در سنین هفت یا هشت سالگی بودم که پس از شنیدن اذان صبح هوای رفتن به مسجد برای خواندن نماز به سرم زد.

هنگامی که به مسجد نزدیک محل سکونت رفتیم دیدم مردمی مشتاق برای خواندن نماز صبح به جماعت گرد آمده‌اند، من هم چون دیگران در صف جماعت قرار گرفتم، نماز با اقتدا به عالم مسجد به پایان رسید، پیرمردی که نزدیک هشتاد سال از عمرش می‌گذشت با من به عادت مسجدیان مصافحه کرد و از نامم پرسید گفتم: نامم حسین است، به خاطر نماز و نامم مرا به شدت تشویق کرد و مورد مهر و محبت و نوازش قرار داد و با زبانی نرم و پرجاذبه برای نماز صبح آینده دعوت شدم.

وقتی به خانه آمدم و نشانه‌های آن پیرمرد با محبت را برای پدرم گفتم وی را شناخت، از اوصاف او برآیم سخن گفت و وی را مردی مؤمن

(1) - مائده (5): 51.

(2) - توبه (9): 12.

فرهنگ مهرورزی، ص: 331

و امین مردم و پرجاذبه معرفی کرد، محبت و مهر و نوازش و برخورد او، مرا به شدت علاقه‌مند به مسجد و نماز جماعت کرد، اکنون که این سطور را می‌نویسم نزدیک پنجاه سال است از آن برخورد سپری شده، هنوز شیرینی آن برخورد را

احساس می‌کنم و بخشی از پابندی خود به مسجد و نماز و قرار گرفتنم در گروه مؤمنان و مصون ماندنم از مفسد را مدیون موج محبت و مهربانی آن پیر روشن ضمیر می‌دانم.

من سالیان است در جستجوی چنان انسان‌های والا و بیدار و با محبتم ولی با کمال تأسف هرچه می‌گردم کم‌تر می‌یابم و شگفت آن که روز به روز عدد اینگونه چهره‌های پاک و برجسته که از ایمان بالایی برخوردار باشند و موج محبتشان به همه برسد، کم و کم‌تر می‌شود و از آن می‌ترسم که روزی بر این جامعه برسد که جامعه از وجود این منابع پرخیر و پر محبت محروم شود و همه انگشت حسرت به دندان بگزند و با سوز دل بگویند:

هدهدی کو که از سبا گوید	خبر یار آشنا گوید
کو سلیمان که رمز منطق طیر	از خدا گیرد و به ما گوید
کو خضر تا که موسی جان را	از لدنا اشاره‌ها گوید
نوح کو تا که کشتی سازد	من ركب فيه قد نجا گوید
کو خلیلی که رو به حق آرد	لا احیی به ما سوا گوید
کو کلیم الهی لقاجویی	رو به رو حرف با خدا گوید
کو مسیحی که مرده زنده کند	خبری چند از سما گوید
کو محمد که سر ما اوحی	با احبّا و اولیا گوید

فرهنگ مهرورزی، ص: 332

تا زحق شمه‌ای به ما گوید

کو علی آن در مدینه علم

یا چو جامی زهل اتی نوشد	رمزی از سرّ آتما گوید
اهل بیت نبی کجا رفتند	و ان که زایشان حدیث وا گوید
همدمی کو که آشنا باشد	با دلم حرف آشنا گوید
کو طیب دلی در این عالم	خسته درددل که را گوید
یا بگوشم رسد ندای الست	هر سر موی من بلی گوید
شکوه بس فیض اهل دردی کو	تا طبیبش از دوا گوید «1»

خدمتی شگفت آور و دلسوزانه

روزی در تهران به محضر عالمی آگاه و دانشمندی بصیر که دارای خدماتی بسیار پر ارزش به اسلام و مردم مسلمان بود مشرف شدم، او در آن روز، سنین نود سالگی را سپری می کرد و در آن سنین عاشقانه و مشتاقانه به خدمات ارزنده اش ادامه می داد و از پای نمی نشست.

وجودش گنجینه ای از تجربیات، مشاهدات و حوادثی بود که در دوران عمرش افتاده بود و خود در پاره ای از آن حوادث حضور داشت.

مجلس مفید، بیان گرم و آموزنده، کلام موزون و سنجیده، از خصوصیات و ویژگی های او بود.

از لطف و محبتش نصیب داشتم و مرا در هر بار که به زیارتش می رفتم مورد تفقد قرار می داد.

آن جناب می فرمود: در ایام جنگ جهانی اول در بازار تهران مردی

فرهنگ مهرورزی، ص: 333

طلافروش بود که از امکانات مالی قابل توجهی برخوردار بود، او مورد اعتماد بازاریان قرار داشت و کار خیری نبود مگر این که با مال خود در آن شرکت می کرد و در این زمینه از عشقی فراوان و شوقی بی کران برخوردار بود.

بر خود مقرر و حتم کرده بود که آفتاب روز غروب نکند مگر این که چند کار خیر و لااقل يك کار خیر انجام دهد. او هر روز از مغازه بیرون می رفت و برای گره گشودن از کار مردم قدم خالصانه برمی داشت و هر چهره غصه داری را می دید برای حل کار او اقدام می کرد.

یکی از روزها که مانند هر روز شوق انجام کار خیر و گشودن گره از کار دردمندان را داشت، بی نصیب ماند؛ دردی جانکاه تمام وجودش را فرا گرفت، غصه و اندوهی کمرشکن به او حمله ور شد، روز به غروب نزدیک می شد و او هنوز امید داشت کار خیری انجام دهد ولی انجام کار خیر پیش نیامد، آفتاب به چاه غروب فرود می شد و او با دلی پر از اندوه و قلبی دردمند از این که توفیق کار خیری نیافت به خانه رفت.

همسر مهربانش برایش غذا گذاشت ولی او از خوردن غذا به خاطر این که هیچ میلی به غذا نداشت امتناع نمود، به همسرش گفت: امروز یکی از بدترین و ظلمانی ترین روزهای من بود زیرا حضرت حق به من نظر لطف و مرحمت نداشت و از کار خیر بی نصیب گذاشت و توفیق خدمت به بندگان را رفیق راهم نکرد.

با دلی پر غصه به بستر رفت ولی تا نیمه شب خوابش نبرد و به ناچار از بستر کناره گرفت و به قصد بیرون رفتن از خانه و یافتن کار خیر در تاریکی های شب و خلوت شهر آماده گشت.

فرهنگ مهرورزی، ص: 334

به همسرش گفت: دلم آرام ندارد، باطنم غرق رنج و اندوه است، برام قراری برقرار نیست، چون شبگردان بیدار در خیابان ها و کوچه ها و محلات همچون چرخ می چرخم شاید حضرت دوست نظر عنایت کند و کار خیری نصیبم نماید و از این تنگنای روحی و خلأ معنوی نجاتم بخشد.

با تکیه بر لطف حق از خانه بیرون رفت و کوچه به کوچه و خیابان به خیابان و محل به محل تا نزدیکی سحر قدم زد و نهایتاً در دل تاریک شب در محله ای از محلات جوانی را در سنین بیست سالگی دید که سر به دیوار گذاشته و آرام آرام زمزمه می کند و اشک می ریزد.

نزد جوان رفت و سبب گریه و زمزمه‌اش را پرسید، جوان هنگامی که چهره الهی آن مرد را دید که آثار سجده و عبادت و پاکی و طهارت و درستی و صداقت از آن پیدا است به خاطر شرم و حیا از گفتن دردش خودداری کرد.

آن منبع مهر و مهرورزی و لطف و دل سوزی به او گفت: بیداری شب من و بیرون آمدنم از خانه و این محل و آن محل گشتم به خاطر توست، دست از تو نمی‌کشم تا دردت را به من بگویی و از گرفتاری و مشکلات با من سخن آغاز کنی.

جوان گریان چون اصرار و پافشاری او را در بیان درد و گرفتاری دید به او گفت: این مکان و این محل جای زنان بدکاره شهر است، من اواسط روز جهت انجام کاری مثبت از این محل بدون این که بدانم چه محلی است عبور می‌کردم دیدم دختری را از شهری دیگر که فکر می‌کنم هنوز دامنش به این گناه آلوده نشده تحویل این خانه دادند، من با دیدن دختر

فرهنگ مهرورزی، ص: 335

دلباخته او شدم و مهر و محبتش سراپایم را فرا گرفت، اول شب به این خانه مراجعه کردم، صاحب این خانه زنی است که خود از بدکاران بوده ولی به خاطر مسن شدن به عنوان خاتم رئیس، کارگردان معاصی و گناهان دیگران است و دختران و زنان جوان را در اختیار هرزه‌های شهر و مریدان شیطان می‌گذارد، از او خواستم آن دختر را رها کند تا من با او در عین تھی دستی و فقر ازدواج کنم ولی او با خشم و غضب مرا از خانه راند اما من به سبب دلبستگی به دختر از این جا نرفتم، از ابتدا شب تا الان سر به دیوار گذاشته و از شدت اندوه اشک می‌بارم و بر وضع آن دختر به شدت غصه می‌خورم!!

آن چهره ملکوتی و منبع نور و معنویت در خانه آن زن را زد و وی را از خواب گران که از بی‌خستگی معصیت او را فرا گرفته بود بیدار کرد و با او درباره آن دختر گفتگو نمود، زن به قول خودش به دلیل این که برای تصرف آن دختر پول سنگینی داده بود از سپردن آن دختر به آن انسان والا امتناع داشت ولی آن مرد دلسوز و مهربان و منجی دردمندان و مشکل‌گشای مستمندان با پرداخت پول سنگین به صورت نقد، آن دختر را از چنگال آن عفریته نجات داد و همراه خود با آن جوان به خانه برد.

او در آن لحظه که پروردگار چنین لطفی ویژه در حق او نموده بود از خوشحالی در پوست خود نمی‌گنجید، به همسرش گفت: برای مدتی محدود تعالیم دین را به این دختر بیاموز، من هم این جوان را به عنوان شاگرد مغازه خود به مغازه می‌برم و به تدریج تعالیم اسلام را به او می‌آموزم، پس از دو سه ماه که برای هر دو از نظر شرعی و عرفی زمینه

فرهنگ مهرورزی، ص: 336

ازدواج فراهم گشت، هر دو را به گردونه ازدواج می سپارم و زندگی خوشی را برای آنان آماده می کنم.

دختر در دامن تربیت اسلامی همسر آن مرد الهی قرار گرفت، جوان که جوانی امین و درستکار بود در آغوش مهر و محبت و دل سوزی آن مرد سر سپرد و پس از مدتی عروسی هر دوی آنان با هزینه آن انسان والا در خانه خودش انجام گرفت و سالیانی چند نزد آن مرد، روزگار به خوشی و سلامت سپری کردند و سرمایه‌ای قابل توجه از راه کسب مشروع نصیب آن زن و شوهر شد.

روزی جوان، نزد آن مرد به سخن نشست، به او گفت: ای پدر مهربان و دلسوز! و ای نجات‌بخش من و همسر! من متولد منطقه منجیل در مسیر جاده شهر رشت هستم و در آن جا اقوامی دارم، خود و همسرم علاقه داریم از تهران رخت بسته به دیار خود رویم و بقیه عمر را در آن جا به دعاگویی شما مشغول باشیم.

آن انسان والا که دوست نداشت آزادی مشروع کسی را محدود کند با همه دلبستگی و علاقه‌ای که به خاطر مایه ایمانی‌اش به آن دو نفر داشت و دوری آن دو را بر نمی تافت، تن به پذیرش این پیشنهاد داد و زمینه رفتن هر دو را به منجیل فراهم ساخت.

آن دو به منجیل رفتند و گاهی به وسیله پست که در آن روز بسیار محدود و خیردهی‌اش طولانی بود از وضع خود به آن چهره پرفروغ خبر می دادند.

چند سالی از این ماجرا گذشت و در حالی که تنها ارتباط میان آن زن و شوهر و آن منبع کرامت نامه بود، سفری به سوی رشت برای آن دو

فرهنگ مهرورزی، ص: 337

بزرگوار پیش آمد، سفری که مصادف با پایان جنگ اول جهانی بود و آوارگانی از جنگ در مناطق شمالی کشور با انواعی از گرفتاری‌ها و به ویژه فقر و تهیدستی اسکان گرفته بودند.

آن انسان والا یکی دو ساعت مانده به غروب وارد منجیل شد، تراکمی از جمعیت کنار مغازه‌های نانواپی دید، سبب کثرت جمعیت را جنب مغازه‌های نانواپی پرسید، گفتند: کمبود گندم و آرد مردم را برای تهیه نان دچار مشکل کرده است، پرسید: تاجر گندم در این منطقه کیست؟ نشانی و آدرس تاجر را در اختیارش گذاردند، به سوی خانه تاجر روان شد، در زد، خادم تاجر در را باز کرد، به او گفت: می‌خواهم صاحب خانه را ببینم، خادم به صاحب خانه گفت: مردی متین و

بادب که آثار بزرگی از صورت او پیداست، شما را می‌طلبد، تاجر هنگامی که از در خانه بیرون آمد، منجی خود و همسرش را دید، از شوق ناله زد و اشک عاشقانه ریخت، همسرش نیز با شنیدن صدای ناله شوهر از خانه بیرون شد، او هم با دیدن آن پدر مهربان با صدایی بلند گریه عاشقانه کرد، او را به درون خانه دعوت کردند، پاسخ داد: من قدم در این خانه نمی‌گذارم تا مشکل نان مردم و به ویژه آوارگان و درماندگان حل نشود.

تاجر بی‌درنگ نانویان را خواست و هرچه آرد در انبار داشت بجای تحویل آنان داد تا پس از پختن نان و کم کردن حق الزحمه خود، آن را به ارزان‌ترین قیمت در اختیار مردم بگذارند، ساعتی از غروب نگذشته بود که تخت نانویانها پر از نان بود ولی مشتری نداشت.

آن مرد الهی و چهره ملکوتی با اعمال پر ارزش و برکات پر قیمت وجودش ثابت کرد که اینگونه مهرورزی و هزینه کردن عشق و محبت

فرهنگ مهرورزی، ص: 338

برای دیگران ریشه در ایمان به خدا و قیامت دارد و بلکه این محبت از شرایط ایمان است. چنان‌که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در چند روایت و بلکه در روایاتی فراوان به این حقیقت اشاره فرموده است «1».

(1) - «إذ قال أبو رزین العقیلی: یا رسول الله: ما الايمان؟ قال: أن يكون الله ورسوله أحبَّ إليك مما سواهما». مجموعة ورام: 223/1، بیان الحب لله ورسوله.

فرهنگ مهرورزی، ص: 339

آثار شگفت محبت

فرهنگ مهرورزی، ص: 341

آثار و عکس‌العمل اعمال

از حقایقی که تجربه حیات انسان ثابت کرده است و آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام هم آن را جزء مسلمات غیر قابل تردید می‌داند، عکس‌العمل دنیایی و آخرتی نسبت به هر عمل ظاهری و باطنی است.

بدون شك اگر عمل انسان چه كوچك و چه بزرگ مثبت باشد، عكس‌العمل و پاسخ آن نیز مثبت است و اگر عمل منفی باشد عكس‌العمل و پاسخ آن منفی است مگر این که آن عمل منفی را توبه واقعی از عهده انسان برطرف کند و جای پایی از آن برجای نماند.

در این زمینه در ادبیات پارسی قطعه‌ای جالب بر اساس این حقیقت که در تاریخ تحقق یافته، سروده شده که ثبتش در این دفتر خالی از لطف نیست،

گفت به عبدالملك از راه پند	نادره مردی زعرب هوشمند
زیر همین قبه و این بارگاه	روی همین مسند و این تکیه‌گاه
آه چه دیدم که دو چشمم مباد	بودم و دیدم بر این زیاد
طلعت خورشید ز رویش نمان	تازه سری چون سپر آسمان
بُد بر مختار به روی سپر	بعد ز چندی سر آن خیره سر
دستکش او سر مختار شد	بعد که مصعب سر و سردار شد

فرهنگ مهرورزی، ص: 342

تا چه کند با تو دگر روزگار»1

نك سر مصعب به تقاضای کار

از جمله حالات باطنی و حقایق معنوی که در همه انسان‌ها به صورت مایه فطری و سرمایه معنوی قرار داده شده و راه هزینه آن هم از سوی آفریننده آن و فرستادگانش تعیین گشته، حالت مهر و محبت و عاطفه و علاقه است که اهل دل می‌گویند: وقتی این حالت کامل گردد و اوج یابد تبدیل به عشق می‌شود.

عشق و محبت اگر در مسیر مثبت هزینه شود، عکس‌العمل نیز مثبت و در آخرت به صورت پاداش پر ارزش ابدی است و اگر منفی و شیطانی مصرف گردد عکس‌العملش نیز منفی و در آخرت به شکل کیفر ابدی و آتش دوزخ است. این حقیقتی است که قرآن مجید و روایات، ناطق به آن هستند و در زندگی اقوام و ملت‌ها و خانواده‌ها و افراد هم به اثبات رسیده است.

عکس‌العمل هر عملی در دایره هستی به طور مستقیم به صاحب عمل می‌رسد و در این برنامه هیچ اشتباهی وجود ندارد،

[وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى] «2».

و این که برای انسان جز آنچه تلاش کرده [هیچ نصیب و بهره‌ای] نیست.

[... وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى...] «3».

... و هیچ سنگین باری بار گناه دیگری را بر نمی‌دارد...

(1) - جامی.

(2) - نجم (53): 39.

(3) - انعام (6): 164.

فرهنگ مهرورزی، ص: 343

در این جا حقیقت بسیار مهمی را نانوشته نگذارم و آن این که در آیات قرآن و روایات به این مطلب هشدار داده شده که اگر کسی میل قلبی و رضایت به عمل مثبت دیگران یا کار منفی و شیطانی افراد داشته باشد، به خاطر آن میل قلبی جزء آنان محسوب خواهد شد و از عکس‌العمل آن میل در امان نخواهد ماند،

[وَلَا تَزْكُتُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ...] «1».

و به کسانی که [به آیات خدا، پیامبر و مردم مؤمن] ستم کرده‌اند، تمایل و اطمینان نداشته باشید و تکیه نکنید که آتش [دوزخ] به شما خواهد رسید...

صالح هروی می گوید:

به حضرت امام رضا علیه السلام گفتم: ای فرزند پیامبر خدا! در حدیثی که از حضرت امام صادق علیه السلام روایت می کنند، آن حضرت می فرماید: هنگامی که قائم خروج کند نسل قاتلان حضرت امام حسین علیه السلام را به خاطر کار پدرانشان به قتل می رساند، حضرت امام رضا علیه السلام فرمود: همین طور است، گفتم: پس معنای آیه: [وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى] «2» که گفتار خداست، چیست؟

حضرت فرمود: خدا در همه گفتارش صدق و راستی دارد ولی به این حقیقت هم توجه داشته باش که نسل و ذریه قاتلان حضرت امام حسین علیه السلام به کار پدران و گذشتگان خویش خشنودند و به آن افتخار

(1) - هود (11): 113.

(2) - انعام (6): 164.

فرهنگ مهرورزی، ص: 344

می کنند و هرکس راضی و مایل به کاری باشد، مانند کننده آن است، اگر مردی در مشرق کشته شود و مردی در مغرب به کشته شدنش میل و رضایت داشته باشد، آن مرد راضی به قتل، نزد خدا شریک قاتل محسوب می شود، پس قائم زمانی که خروج کند آن نسلی که از کشندگان حسین علیه السلام بر جای مانده، به خاطر رضایتشان به کار پدرانشان از میان برمی دارد «1».

زندان تنگ و باریک

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، سران رژیم طاغوت از جمله نخست وزیر آن به دست انقلابیون مسلمان افتادند و به حکم حاکمان اسلامی در زندان قرار گرفتند.

گروهی از سازمان های عفو بین الملل برای دیدن زندانیان طاغوت مسلک و رسیدگی به وضع آنان به زندانی که معروف به زندان قصر بود آمدند، از جمله کسانی را که در زندان مورد توجه قرار دادند

(1) - «الْمُدَانِي عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْهَرَوِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا تَقُولُ فِي حَدِيثِ زُورِي عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ قَتَلَ دَرَارِي قَتَلَةَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِفِعَالٍ أَبَائِهَا فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هُوَ كَذَلِكَ فَقُلْتُ وَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى مَا مَعْنَاهُ قَالَ: صَدَقَ اللَّهُ فِي جَمِيعِ أَقْوَالِهِ وَ لَكِنَّ دَرَارِي قَتَلَةَ الْحُسَيْنِ يَرْضَوْنَ بِفِعَالٍ أَبَائِهِمْ وَ يَفْتَخِرُونَ بِهَا وَ مَنْ رَضِيَ شَيْئاً كَانَ كَمَنْ أَتَاهُ وَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا قُتِلَ بِالْمَشْرِقِ فَرَضِيَ بِقَتْلِهِ رَجُلٌ بِالْمَغْرِبِ لَكَانَ الرَّاضِي عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ شَرِيكَ الْقَاتِلِ وَ إِنَّمَا يَقْتُلُهُمُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا خَرَجَ لِرِضَاهُمْ بِفِعَالٍ أَبَائِهِمْ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: بِأَيِّ شَيْءٍ يَبْدَأُ الْقَائِمُ مِنْكُمْ إِذَا قَامَ قَالَ: يَبْدَأُ بِبَنِي شَيْبَةَ فَيَقْطَعُ أَيْدِيَهُمْ لِأَنَّهُمْ سُرَّاقُ بَيْتِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ». عيون اخبار الرضا: 1 / 273، باب 28، حديث 5؛ وسائل الشيعة: 16 / 138، باب 5، حديث 21180؛ بحار الأنوار: 45 / 295، باب 45، حديث 1.

فرهنگ مهرورزی، ص: 345

نخست‌وزیر رژیم شاهنشاهی بود که حدود چهارده سال مستبدانه و ظالمانه بر جامعه مسلمانان ایران حکومت داشت و از ظلم و ستم بر آنان چیزی فرو نگذاشت.

مأموران سازمان عفو بین‌الملل از او پرسید: آقای نخست‌وزیر! در چه وضعی هستید؟ پاسخ داد: از نظر غذا و وسائل و ابزار و در اختیار داشتن رادیو و روزنامه و ملاقات کسانم مشکلی ندارم، تنها مشکل من این سلول انفرادی است که طول و عرضش بسیار نامناسب و تنگ و باریک است! مدیر زندان که از چهره‌های انقلابی و مؤمن و مردی دانشمند بود به رئیس گروه عفو بین‌الملل گفت: این زندان را ما نساخته‌ایم، این زندان زیر نظر معاون این نخست‌وزیر برای ما انقلابیون ساخته شده بود که اکنون خود او و دست یارانش گرفتار ساخته‌های خویش هستند!!

[كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ] «1».

هر کسی در گرو دست‌آورده‌های خویش است.

آری؛ خطاها، گناهان و معاصی و حالات منفی و درونی، زندان‌هایی هستند که خود خطاکاران گناه‌کار و آلوده به حالات منفی در آن گرفتار خواهند شد.

رعشه سر و گردن، دست و پا، ضعف اعصاب، ناتوانی بدن، مشکل دستگاه گوارش، خرابی کلیه و کبد، بی‌حوصلگی، سستی و تبلی، لکنت زبان؛ زندان‌هایی هستند که خورنده مشروبان الکلی گرفتار آن

(1) - مدثر (74): 38.

فرهنگ مهرورزی، ص: 346

می شوند و باید به خود بگویند: خود کرده را تدبیر نیست.

کسی در دستگاه آفرینش عزیزدردانه بی جهت نیست که او را از عکس العمل اعمال زشت و حالات منفی استثناء کنند، بدون تردید:

هرکسی آن درود عاقبت کار که کشت

روایتی در بازتاب اعمال

شیخ طوسی که از چهره‌های برجسته علم و عمل و از استوانه‌های عظیم فرهنگ تشیع است، در کتاب پرقیمت «الأمالی» خود درباره عکس العمل کردارها و حالات مثبت از حضرت امام باقر علیه السلام روایت می کند:

«أَزِيعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَمُلٌ إِسْلَامُهُ وَأَعِينٌ عَلَى إِيمَانِهِ وَمُحَصَّصٌ ذُنُوبُهُ وَلَقِيَ رَبَّهُ وَهُوَ عَنْهُ رَاضٍ وَلَوْ كَانَ فِيمَا بَيْنَ قَرْنِهِ إِلَى قَدَمِهِ ذُنُوبٌ حَطَّهَا اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ وَهِيَ الْوَفَاءُ بِمَا يَجْعَلُ لِلَّهِ عَلَى نَفْسِهِ وَصِدْقُ اللِّسَانِ مَعَ النَّاسِ وَالْحَيَاءُ مِمَّا يَقْبُحُ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ النَّاسِ وَحَسَنُ الخُلُقِ مَعَ الْأَهْلِ وَالنَّاسِ.

وَأَزِيعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَسْكَنَهُ اللَّهُ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ فِي عُرْفٍ فِي مَحَلِّ الشَّرَفِ كُلِّ الشَّرَفِ، مَنْ آوَى الْيَتِيمَ وَنَظَرَ لَهُ فَكَانَ لَهُ أَبًا وَمَنْ رَحِمَ الضَّعِيفَ وَأَعَانَهُ وَكَفَاهُ وَمَنْ أَنْفَقَ عَلَى وَالِدَيْهِ وَرَفَقَ بِهِمَا وَبَرَّعَهُمَا وَلَمْ يُخْزِنُهُمَا وَلَمْ يُخْرِقْ لِمَمْلُوكِهِ وَأَعَانَهُ عَلَى مَا يُكَلِّفُهُ وَلَمْ يَسْتَسْعِهِ فِيمَا لَا يُطِيقُ «1».

(1) - الأمالی، شیخ طوسی: 189، مجلس 7، حدیث 319؛ بحار الأنوار: 380/66، باب 38، حدیث 38.

فرهنگ مهرورزی، ص: 347

چهار چیز است در هرکس باشد اسلامش کامل است و بر ایمانش یاری می شود و گناهانش پاک می گردد و خدا را دیدار می کند در حالی که از او خشنود باشد و اگر از فرق تا قدمش گناه باشد خدا آن را از وجودش می ریزد و آن چهار چیز

عبارت است از: وفا به پیمان‌هایی که خدا بر او مقرر نموده است و راستی گفتار با همه مردم و شرم و حیا از آنچه نزد خدا و مردم زشت است و خوش اخلاقی با زن و فرزند و مردم.

و چهار چیز است در هرکس از مردم مؤمن باشد خدا او را در اعلایین، در غرفه‌هایی در مکان شرف، همه شرف جای دهد: کسی که یتیمی را پناه دهد و به او نظر رحمت اندازد و نسبت به او پدر باشد و آن که به ناتوان مهر ورزد و او را یاری دهد و زندگی‌اش را کفایت نماید و کسی که برای زندگی پدر و مادرش از مال خود هزینه کند و به آنان مهربانی نماید و نیکی ورزد و اندوهگینشان نکند و آن که به خدمتکار و زیردستش خشونت روا ندارد و وی را بر آنچه به او تکلیف کرده کمک دهد و بیش از توان و طاقت خدمتکار کار نخواهد.

البته چنین قلوب مهربانی باید صاحبانشان از فیوضات و عنایات و الطاف دنیایی و آخرتی حضرت حق بهره‌مند باشند، قلبی که همچون سنگ نسبت به خانواده، مردم، یتیم، پدر و مادر، ضعیف و خدمتکار نامهربان و بی تفاوت است، باید صاحبش از همه فیوضات الهیه و برکات ربانیه محروم و بی بهره باشد.

حضرت عسکری علیه السلام درباره قلبی که همچون سنگ است می‌فرماید:

«لَا تَرْتَشِحْ بِرُطُوبَةٍ وَلَا يَنْتَفِضُ مِنْهَا مَا يُنْتَفَعُ بِهِ أَيْ إِنَّكُمْ لَأَحَقُّ لِلَّهِ تَوَدُّونَ

فرهنگ مهرورزی، ص: 348

وَلَا مِنْ أَمْوَالِكُمْ وَلَا مِنْ مَوَاشِيهَا تَنْصَدُّونَ وَلَا بِالْمَعْرُوفِ تَنْكُرُونَ وَتَجُودُونَ وَلَا الضَّيْفَ تُفْرُونَ وَلَا مَكْرُوبًا تُعِيثُونَ وَلَا بَشِيءٍ مِنَ الْإِنْسَانِيَّةِ تُعَاشِرُونَ وَتُعَامِلُونَ أَوْ أَشَدَّ قَسْوَةً»¹.

شما سنگدلان نمی از محبت و مهر و عشق از قلبتان ترشح نمی‌کنید و از آن چیزی که بتوان از آن بهره‌مند شد نمی‌جوشد و به بیان روشن، نه حقی را از خدا ادا می‌کنید و نه از امواتان و چهارپایان آن در راه خدا صدقه می‌دهید و نه از خوبی‌هایتان می‌بخشید و هزینه می‌نمایید و نه از مهمانی پذیرایی می‌کنید و نه به فریاد غم‌دیده می‌رسید و نه به چیزی از انسانیت با مردم معاشرت و معامله می‌نمایید یا این که از آنچه گفتیم سخت‌تر است.

(1) - تفسیر الامام العسکری علیه السلام: 283، حدیث 141؛ بحار الأنوار: 161/67، باب 52، حدیث 18.

آثار مهر و محبت راستین

سبب مهر و محبت و دلدادگی و دل‌بستگی اگر از ناحیه حیوانیت و شهوت انسان باشد، نباید از آن انتظار آثار مثبت و حتی دوام و بقا داشت؛ این گونه مهر و محبت فقط زمینه‌ساز لذت‌گرایی بی‌قید و شرط و شکستن حصارهای معنوی و گاهی عامل ایجاد ننگ و عار و مزاحمت برای خود و دیگران است و چنانچه سبب مهر و محبت و دلدادگی و دل‌بستگی از ناحیه ایمان و انسانیت و معنویت آدمی باشد، باید از آن در دنیا و آخرت انتظار آثار مثبت و نیز دوام و بقا داشت.

سه اثر مهرورزی از زبان قرآن

قرآن مجید پس از آن که در بخشی از آیه 71 سوره توبه مهرورزی مردان و زنان با ایمان را به یکدیگر که از ایمانشان سرچشمه می‌گیرد مطرح می‌کند، در آیه بعد به سه اثر بسیار مثبت و ابدی این مهرورزی در قیامت اشاره می‌نماید:

[وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ مَسَاكِينَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ الْأَكْبَرِ

فرهنگ مهرورزی، ص: 350

ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ] «1».

خدا به مردان و زنان با ایمان (به پادشاه مهرورزشان به یکدیگر و امر به معروف و نهی از منکر و اقامه نماز و پرداخت زکات و اطاعت از خدا و پیامبرش) بهشت‌هایی را وعده داده که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است در آن جاودانه‌اند، و نیز سراهای پاکیزه‌ای را در بهشت‌های ابدی [وعده فرموده] و هم‌چنین خشنودی و رضایتی از سوی خدا [که از همه آن نعمت‌ها] بزرگ‌تر است؛ این همان کامیابی بزرگ است.

آثار دیگر:

مهرورزی متقابل

از آثار مهرورزی انسان به دیگران در دنیا، مهرورزی متقابل آنان به انسان است. هنگامی که انسان غرق در محبت دیگران می‌شود، در حقیقت یاران و دوستان فراوانی پیدا می‌کند که هر یک برای انسان در امور حیات و زندگی‌اش چون

بازویی توانا هستند که موقع لزوم به سبب مهر و محبتشان نسبت به انسان به یاری و کمک انسان می‌شتابند و به سرعت گره از کارش می‌گشایند و دل آدمی را از اندوه و غصه نجات می‌دهند و جان را از رنج و بار مشکلات می‌رهانند.

عبادت و بندگی

(1) - توبه (9) 71.

فرهنگ مهرورزی، ص: 351

از آثار مهر و محبت پاك و عشق تابناك به خدا، بندگی و عبادت است، انسانی که عاشق خداست یقیناً عاشق اطاعت از او و دلدادگی به اجرای فرمان‌ها و احکام حضرت ربوبی است،

[قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي...] «1».

بگو: اگر خدا را دوست دارید، پس مرا پیروی کنید...

آری؛ محبت سبب طاعت و عبادت است ولی ادعای محبت سبب طاعت و عبادت نیست لذا در این آیه می‌خواهد بگوید اگر خدا را دوست دارید و به او عشق می‌ورزید نتیجه‌اش پیروی از من است که مبلغ رسالات او هستم و از سوی او پیام وحی را به شما ابلاغ می‌کنم این که ادعا می‌کنید ما خدا را دوست داریم ولی در مقام عبادت و اطاعت نیستید دلیل بر این است که چیزی را به زبان جاری می‌کنید که دل شما از آن تهی و خالی است.

محبت و عاشق واقعی سراپا مطیع معشوق و گوش به فرمان اوست و از شنیدن فرمان معشوق و اجرای آن فرمان با همه وجود لذت می‌برد.

عبادت عاشقانه

چه نیکوست که انسان خدای خود را - که می‌خواهد حضرتش را بندگی کند - و نیز مصادیق بندگی و عبادت و مفاهیم آن‌ها را و هم‌چنین اهداف والای عبادت را با کمک‌گیری از آیات قرآن و روایات و تفکر و اندیشه صحیح بشناسد تا بر پایه معرفت و آگاهی و محصول شیرین معرفت و آگاهی که عشق و محبت است همه عبادات را انجام دهد.

(1) - آل عمران (3): 31.

فرهنگ مهرورزی، ص: 352

پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله درباره عبادت عاشقانه و بندگی ناشی از محبت و مهر می فرماید:

«مَنْ عَشِقَ الْعِبَادَةَ فَعَانَقَهَا وَأَحْبَبَهَا بِقَلْبِهِ وَبَاشَرَهَا بِجَسَدِهِ وَتَفَرَّغَ لَهَا فَهُوَ لَا يُبَالِي عَلَى مَا أَصْبَحَ مِنَ الدُّنْيَا عَلَى عُسْرِ أُمِّ عَلِيٍّ يُسْرٍ» «1».

کسی که عاشق بندگی حق باشد و آن را به آغوش کشد و با بدنش به عمل آورد و نهایت کوشش خود را در آن بکار اندازد پس باکی نخواهد داشت که چگونه دیده بر دنیا بگشاید بر سختی یا بر آسانی.

جایگاه عاشقان

اصحاب حضرت امام حسین علیه السلام در معرفت و آگاهی و یاری دین و عشق به عبادت و شهادت برترین نمونه در همه روزگاران و قرون و اعصار هستند.

حضرت امام باقر علیه السلام می فرماید:

امیرالمؤمنین علیه السلام با گروهی اندک از مردم از لشکریانش در مسیر صفین بیرون آمد تا دو میل یا یک میل مانده به زمین کربلا، پیشاپیش آنان قرار گرفت و در مکانی شروع به گردش و طواف کرد که به آن مَقْدَفَان می گفتند، آنجا فرمود: دویست پیامبر و دویست فرزند پیامبر که همه از شهیدان هستند در این جا به قتل رسیده اند.

این مکان محل استراحت شتران کاروان کربلا و جای افتادن عاشقان

(1) - الکافی: 83 / 2، باب العبادة، حدیث 3؛ وسائل الشیعة: 83 / 1، باب 19، حدیث 192؛ بحار الأنوار: 67 / 253، باب 55، حدیث 10.

فرهنگ مهرورزی، ص: 353

است، آنان شهیدانی هستند که گذشتگان در بزرگی و عظمت از آنان پیش نجویند و آیندگان به آنان نرسند «1».

همانگی با اهل بیت علیهم السلام

از آثار مهر و محبت پاك و عشق تابناك به پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام الگوگیری از اخلاق و روش و منش آنان و همانگی اعمال و اطوار با فرهنگ آنان است.

عاشق پیامبر، پیامبرصفت می شود و این پیامبرصفتی محصول و نتیجه عشق به پیامبر صلی الله علیه و آله است. عاشق اهل بیت علیهم السلام، اهل بیت علیهم السلام صفت می شود و این اهل بیت صفتی بدون تردید میوه شیرین و محصول شیرین و محصول پر بار عشق به اهل بیت علیهم السلام است.

اگر در روایات و معارف ما آمده:

«سَلْمَانٌ مِّنْ أَهْلِ الْبَيْتِ» «2».

سلمان از ما اهل بیت است.

به این معناست که سلمان متخلق به اخلاق ماست، هرنگ ماست و از نظر مقام در طول روش و منش و اطوار ماست و ایمان و اعمال

(1) - «قَالَ: الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَرَجَ عَلَيَّ يَسِيرُ بِالنَّاسِ حَتَّى إِذَا كَانَ بِكَرْبَلَاءَ عَلَى مِيلَيْنِ أَوْ مِيلٍ تَقَدَّمَ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ حَتَّى طَافَ بِمَكَانٍ يُقَالُ لَهَا: الْمُقَدَّفَانِ فَقَالَ: قُتِلَ فِيهَا مَائَتَا نَبِيٍّ وَ مَائَتَا سَبْطٍ كُلُّهُمْ شُهَدَاءُ وَ مُنَاحِ رِكَابٍ وَ مَصَارِعُ عُشَاقٍ شُهَدَاءُ لَا يَسْبِقُهُمْ مَنْ كَانَ قَبْلَهُمْ وَ لَا يَلْحَقُهُمْ مَنْ بَعْدَهُمْ». بحار الأنوار 41 / 295، باب 114، حدیث 18.

(2) - عیون اخبار الرضا علیه السلام: 64 / 2، باب 31، حدیث 2؛ بحار الأنوار: 326 / 22، باب 10، حدیث 28.

فرهنگ مهرورزی، ص: 354

و اخلاقش بوی ما را می دهد.

چون که گل رفت و گلستان شد خراب

بوی گل را از که جوییم؟ از گلاب «1»

امیرالمؤمنین علیه السلام در «نهج البلاغه» از انسانی به عنوان برادر الهی اش یاد می کند که اوصاف و حالاتش چون خود وی اوصاف و حالات پیامبران علیهم السلام بود.

از فرمایشات امیرالمؤمنین استفاده می شود که آن مرد از شدت محبت و عشق به پاکان و به خصوص عشق به مولای متقیان و امام عارفان و اسوه مجاهدان، رنگ و بوی پاکان و بویژه حضرت امام علی علیه السلام را گرفته بود و اعمال و رفتار خود را هماهنگ با آن حضرت نموده بود، امام درباره او می فرماید:

مرا در گذشته برادری الهی بود، کوچکی و حقارت دنیا در نظرش او را در نظرم بزرگ می نمود، از سلطه و حکومت شکمش آزاد می زیست، آنچه را نمی یافت و در دسترس نبود، آرزو نمی کرد و هرگاه می یافت و در دسترس قرار می گرفت، اسراف و زیاده روی نمی نمود، اکثر روزگارش را به خاموشی و سکوت سپری می کرد و اگر به سخن گفتن می نشست با سخن حق و آراسته به برهانش بر گویندگان پیروز می شد و تشنگی پرسندگان را به زلال معرفت فرو می نشاند، افتاده بود و او را ناتوان می شمردند ولی هنگام کوشش و جهاد، شیر خشمگین و مار زهرآگین بود، تا نزد قاضی نمی آمد، اقامه دلیل و برهان نمی کرد، احدی را به کاری که در مثل آن عذر می یافت، سرزنش نمی نمود تا عذرش را بشنود، دردی را جز هنگام بهبودی اش شکایت نمی کرد، چیزی را که می گفت انجام می داد و آنچه را

(1) - مولوی، مثنوی معنوی، دیباچه.

فرهنگ مهرورزی، ص: 355

می خواست عمل نکند، وعده عمل نمی داد، اگر در سخن بر او پیروز می شدند، در سکوت مغلوب نمی شد، بر شنیدن حریص تر از گفتن بود، هرگاه دو کار پیش می آمد، دقت می کرد که کدام به هوای نفس نزدیک تر است، به مخالفت با آن برمی خاست، ای مردم! شما را به این اوصاف و ملازمت و رغبت به آنها سفارش می کنم، پس اگر آراسته شدن به همه آنها را قدرت ندارید، آگاه باشید! که به دست آوردن اندک بهتر از ترك بسیار است «1».

نقطه قابل توجه هماهنگی و رنگ‌پذیری از فرهنگ پاك و ناب آن عرشیان بی‌بدیل برای خود و نزدیکان است؛ کسی که به زن و فرزند محبت پاك و عشق تابناك دارد بی‌تردید به تربیت و رشد و تکامل زن و فرزند و سعادت دنیا و آخرتشان توجه عمیق می‌کند و به گونه‌ای با آنان رفتار می‌نماید که از خزی و خواری دنیا و عذاب و کیفر آخرت در امان بمانند.

(1) - «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَانَ لِي فِيمَا مَضَى أَخٌ فِي اللَّهِ وَكَانَ يُعْظِمُهُ فِي عَيْنِي صِعْرُ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ وَكَانَ خَارِجاً مِنْ سُلْطَانِ بَطْنِهِ فَلَا يَشْتَهِي مَا لَا يَجِدُ وَ لَا يَكْتُمُ إِذَا وَجَدَ وَ كَانَ أَكْثَرَ ذَهْرِهِ صَامِتاً فَإِنْ قَالَ: بَدَّ الْقَائِلِينَ وَ نَفَعَ غَلِيلَ السَّائِلِينَ وَ كَانَ ضَعِيفاً مُسْتَضْعِفاً فَإِذَا جَاءَ الْجِدُّ فَهُوَ لَيْثٌ غَادٍ [لَيْثٌ غَابٍ] وَ صِلْ وَادٍ لَا يُدْرِي بِحُجَّةٍ حَتَّى يَأْتِيَ قَاضِياً وَ كَانَ لَا يَلُومُ أَحَدًا عَلَى مَا لَا يَجِدُ الْعُدْرَ فِي مِثْلِهِ حَتَّى يَسْمَعَ اعْتِدَارَهُ وَ كَانَ لَا يَشْكُو وَ جَعاً إِلَّا عِنْدَ بُرْئِهِ وَ كَانَ يَقُولُ مَا يَفْعَلُ وَ لَا يَقُولُ مَا لَا يَفْعَلُ وَ كَانَ إِنْ غُلِبَ عَلَى الْكَلَامِ لَمْ يُغْلَبْ عَلَى السُّكُوتِ وَ كَانَ عَلَى مَا يَسْمَعُ أَحْرَصَ مِنْهُ عَلَى أَنْ يَتَكَلَّمَ وَ كَانَ إِذَا بَدَّهَ أَمْرَانِ نَظَرَ أُيْهُمَا أَقْرَبُ إِلَى الْهَوَى فَخَالَفَهُ فَعَلَيْكُمْ بِهَذِهِ الْخَلَائِقِ فَالزُّمُوهَا وَ تَنَافَسُوا فِيهَا فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِيعُوهَا فَاعْلَمُوا أَنَّ أَخْذَ الْقَلِيلِ خَيْرٌ مِنْ تَرْكِ الْكَثِيرِ». نهج البلاغة: 526، حکمت 289؛ بحار الأنوار: 314/64، باب 14، حدیث 49.

فرهنگ مهرورزی، ص: 356

[يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً...] «1».

ای مؤمنان! خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌ها است حفظ کنید...

مهم این است که در این آیه شریفه که حضرت حق فرمان واجب می‌دهد خود و زن و فرزند و اهل خویش را از اموری که نتیجه‌اش آتش قیامت است، حفظ کنید؛ خطابش به اهل ایمان است، اهل ایمانی که محبت و مهرشان به اهل بیتشان ناشی از ایمان آنان می‌باشد، آن محبت و مهری که از آثار مثبتش حفظ زن و فرزند از اعمال و حالات و اخلاقی است که دامن زدن به آن جز آتش فردای قیامت محصولی ندارد، مؤمن واقعی می‌کوشد که تمام اعمال و رفتار خود و خانواده خود را هماهنگ با دستورات و اوامر اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام کند.

اثر مهرورزی در کار و کسب

کاسب و تاجر چنان که در آداب کسب و تجارت بیان شده است، باید برخوردشان با مردم بر اساس خوش‌حلقی و نرمی و خوش‌رفتاری باشد تا رزق و روزی به سویشان جلب شود و بر نصیب و قسمت آنان افزوده گردد.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

«فِي سَعَةِ الْأَخْلَاقِ كُنُوزُ الْأَرْزَاقِ» «2».

(1) - تحریم (66): 6.

(2) - الکافی: 22 / 8، خطبة لامیرالمؤمنین علیه السلام، حدیث 4؛ غرر الحکم: 255، حدیث 5383؛ بحار الأنوار: 53 / 75، باب 16، حدیث 86.

فرهنگ مهرورزی، ص: 357

گنج‌های رزق و روزی در گشاده‌روی و اخلاق خوب است.

حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

«حُسْنُ الْخُلُقِ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ» «1».

اخلاق خوب به رزق و روزی می افزاید.

کاسب و تاجر باید در گفتار کسی و تجارتی خود با مشتریان مانند مراحل دیگر از دروغ و تدلیس و تعریف بی جا از جنس و به ویژه از دست بردن به حرام و آلوده کردن خرید و فروش پرهیزند.

کاسب و تاجر باید هنگام کشیدن وکیل کردن و پیمانان نمودن و متر کردن چه در فروش، چه در خرید از مردم کم نگذارند و حقوق آنان را پامال ننمایند،

[... وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ...] «2».

... و از اجناس و اموال و حقوق مردم مکاهید...

اگر از کسی طلبکارند و بدهکار به مضیقه و مشکل دچار شده، به او تا مدتی که قدرت پرداخت دارد مهلت دهند و از تصرف تنها خانه ملکی او که پناهگاه وی و زن و فرزندش می باشد پرهیزند که تصرف خانه مدیون در حالی که سرپناهی جز آن ندارد کمال بی مهری و سنگدلی است،

(1) - مشکاة الأنوار: 221، فصل 1؛ بحار الأنوار: 396 / 68، باب 92، حدیث 77.

(2) - اعراف (7): 85.

فرهنگ مهرورزی، ص: 358

[وَأِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ...] «1».

و اگر [بدهکار] تنگدست بود [بر شماست که] او را تا هنگام توانایی مهلت دهید...

کاسب و تاجر مؤمن باید در سود بردنش از داد و ستد کسی، انصاف و رحم را نسبت به مشتریان رعایت کند و از گران‌فروشی به‌ویژه زمانی که مردم نیازمند به جنسی هستند پرهیزد.

گران‌فروشی تا جاییکه بر مردم به خصوص طبقات ضعیف فشار و ناراحتی وارد کند، یقیناً از موارد بی‌مهری است و حضرت حق از چنین کاسب و تاجری بیزار و بری است.

باغ آباد و زیارت عاشورا

در یکی از مناطق کشاورزی جهت تبلیغ دین در ایام تابستان دعوت داشتم، سخنرانی پیش از نماز مغرب و عشا بود، روزی پس از پایان جلسه پیرمردی نورانی و باحال که گفتند عمرش متجاوز از صد و ده سال است به من مراجعه کرد و گفت: دوست دارم هر روزی که خود می‌خواهید برای صرف نهار به باغ من در چند کیلومتری این منطقه بیایید، دعوتش را پذیرفتم، بخشی از راه را که نزدیک باغ بود پیاده رفتم، باغ‌های دو طرف جاده با درختانش از محصول و میوه خالی بود یا میوه و محصولش اندک و کم بود ولی هنگامی که وارد باغ آن مرد نورانی و چهره ملکوتی شدم، دیدم زیر اکثر درختان به خاطر سنگینی شاخه‌ها

(1) - بقره (2): 280.

فرهنگ مهرورزی، ص: 359

از کثرت میوه و محصول دو شاخه گذاشته‌اند بسیار تعجب کردم، از صاحب باغ سبب پر محصولی باغ او و کم محصولی باغ دیگران را پرسیدم گفت: من سه برنامه را از ابتدای جوانی نسبت به این باغ که جزء منابع هزینه زندگی من است رعایت کرده‌ام:

اولاً: پس از فروش میوه و تأمین هزینه زندگی خمس مالم را پرداخت کرده‌ام،

ثانیاً: کنار هر درختی بارها زیارت عاشورای حضرت حسین علیه السلام را خوانده و پای خاك درخت اشك ریخته‌ام،

ثالثاً: هر روز تابستان که در باغ هستم در باغ را به روی همه باز می‌گذارم تا به راحتی بتوانند به باغ درآیند و از محصولش در حد لازم استفاده کنند و چون هنگام عصر از باغ به طرف خانه می‌روم به اندازه‌ای که بتوانم میوه در سبد یا کیسه‌ای می‌ریزم و در مسیر باغ به خانه به هرکس می‌رسم میوه هدیه می‌کنم و برکت و پر محصولی این باغ را در هر سال از این سه برنامه می‌دانم.

آری؛ بر اساس آیات قرآن مجید و روایات:

[مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ] «1».

مَثَل آنان که اموالشان را در راه خدا انفاق می‌کنند، مانند دانه‌ای است که هفت خوشه برویاند، در هر خوشه صد دانه باشد و خدا برای هر که بخواهد چند برابر می‌کند و خدا بسیار عطا کننده و داناست.

(1) - بقره (2): 261.

فرهنگ مهرورزی، ص: 360

[إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا...] «1».

اگر نیکی کنید به خود نیکی کرده‌اید، و اگر بدی کنید به خود بدی کرده‌اید...

حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«قَالَ الْمُؤْمِنُونَ هُمُ الَّذِينَ يُضَاعِفُ اللَّهُ لَهُمُ الْحَسَنَاتِ لِكُلِّ حَسَنَةٍ سَبْعِينَ ضِعْفًا فَهَذَا مِنْ فَضْلِهِمْ وَيَزِيدُ اللَّهُ الْمُؤْمِنَ فِي حَسَنَاتِهِ عَلَى قَدْرِ صِحَّةِ إِيمَانِهِ أَوْضَاعًا مُضَاعَفَةً كَثِيرَةً وَيَفْعَلُ اللَّهُ بِالْمُؤْمِنِينَ مَا يَشَاءُ» «2».

مؤمنان آنانی هستند که خدا بر حسناتشان می‌افزاید، در برابر هر حسنه‌ای هفتاد حسنه و این از فضیلت ایشان است و خدا حسنات مؤمن را بر پایه اندازه راستی ایمانش به چندین برابر می‌افزاید و خدا نسبت به مؤمنان هر چه اراده کند، انجام می‌دهد.

حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید:

هنگامی که مؤمن عملش را نیکو انجام دهد، خدا بر عملش می‌افزاید، بر هر عملی هفتصد برابر و این بر پایه سخن خداست که می‌فرماید:

[وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ].

پس اعمالی که انجام می‌دهید، به خاطر پاداش الهی، خوب و نیکو انجام دهید، راوی می‌گوید: به حضرت امام صادق علیه السلام گفتم: احسان چیست؟

حضرت فرمود: هنگامی که نماز می‌خوانی رکوع و سجودت را نیکو

(1) - اسراء (17): 7.

(2) - تفسیر العیاشی: 1/ 146، حدیث 479؛ بحار الأنوار: 283/65، الأخبار، حدیث 39.

فرهنگ مهرورزی، ص: 361

بجا آر و زمانی که روزه می‌گیری از هرچه سبب فساد روزهات می‌شود بپرهیز و وقتی به حج می‌روی آنچه در حج و عمره بر تو حرام شده، از آن اجتناب کن و هر عملی را که برای خدا انجام می‌دهی، باید از آلودگی پاک و پاکیزه باشد «1».

مهرورزی باعث نجات از مرگ

عارفی را با گروهی از یارانش به تهمت کفر و خدانشناسی دستگیر کرده، نزد حاکم عباسی بردند، حاکم پس از محاکمه، فرمان داد همه را اعدام کنند.

لحظه اعدام عارف پیش آمد و به جلاد گفت: ابتدا مرا اعدام کن! میرغضب پرسید: چرا در اعدام خود شتاب می‌ورزی و می‌خواهی زودتر اعدام شوی؟ عارف پاسخ داد: يك ساعت زندگانی را بر یاران و دوستان ایثار کردم، خبر به حاکم رسید، گفت: دست از آنان بردارید، اگر آنان اهل کفر و زندقه باشند پس در همه جهان يك نفر موحد و مؤمن نیست.

مهرورزی مایه آزادی

از امام حسین علیه السلام نقل است که گفت: برای من ثابت است که رسول

(1) - «ابنُ حَبُوبٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِذَا أَحْسَنَ الْمُؤْمِنُ عَمَلَهُ ضَاعَفَ اللَّهُ عَمَلَهُ لِكُلِّ حَسَنَةٍ سَبْعُمِائَةٍ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ اللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ فَأَحْسِنُوا أَعْمَالَكُمْ الَّتِي تَعْمَلُونَهَا لِتَوَابِ اللَّهِ فَعُلْتُ لَهُ وَ مَا الْإِحْسَانُ قَالَ: فَقَالَ: إِذَا صَلَّيْتَ فَأَحْسِنِ رُكُوعَكَ وَ سُجُودَكَ وَ إِذَا صُمْتَ فَتَوَقَّ كُلَّ مَا فِيهِ فَسَادُ صَوْمِكَ وَ إِذَا حَجَّجْتَ فَتَوَقَّ مَا يَحْزُمُ عَلَيْكَ فِي حَجِّكَ وَ عُمْرَتِكَ قَالَ: وَ كُلُّ عَمَلٍ تَعْمَلُهُ فَلْيَكُنْ نَقِيًّا مِنَ الدَّنَسِ». تفسیر العیاشی: 146 / 1؛ حدیث 478؛ المحاسن: 254 / 1، باب 30، حدیث 283؛ بحار الأنوار: 247 / 68، باب 71، حدیث 7.

فرهنگ مهرورزی، ص: 362

خدا صلی الله علیه و آله فرموده: بهترین کارها پس از نماز، دل مؤمنی را شاد کردن است، اگر گناهی در کار نباشد. روزی غلامی را دیدم که با سگی غذا می‌خورد، سبب پرسیدم. گفت: ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله، غم‌زده هستم، می‌خواهم این سگ را خوش دل ساخته تا خود دل خوش شوم، خواجه‌ای دارم که یهودی است و آرزومندم که از او جدا شوم.

امام حسین علیه السلام دویست دینار نزد خواجه برد، خواست بهای غلام را بپردازد و بخرد، خواجه به عرض رساند: غلام فدای قدمت و این باغ را هم بدو بخشیدم و این پول را هم به حضرتت باز می‌گردانم.

امام حسین علیه السلام گفت: من هم این مال را به تو می‌بخشم، خواجه گفت:

بخشش تو را پذیرفتم و آن را به غلام بخشیدم، حسین علیه السلام گفت: من غلام را آزاد می‌کنم و این مالها را بدو می‌بخشم.

همسر خواجه که ناظر این نیکوکاری‌ها بود، مسلمان شده، گفت:

من هم، مهمم را به شوهرم بخشیدم سپس، خواجه نیز اسلام آورد و خانه‌اش را به همسرش بخشید.

برداشتن يك گام، برده‌ای آزاد شد، نیازمندی بی‌نیاز گردید، کافری مسلمان شد، زن و شوهری با هم صمیمی شدند و همسری خانه‌دار گردید و زنی از نعمت ملك برخوردار. این گام، چگونه گامی بود «1»؟!

استحباب دعا به برکت مهرورزی

یکی از دوستانم نقل کرد که پدری به بیماری سختی مبتلا شد که

(1) - المناقب: 75 / 4؛ بحار الأنوار: 194 / 44، باب 26، حدیث 17؛ مستدرک الوسائل 398 / 12، باب 24، حدیث 14407.

فرهنگ مهرورزی، ص: 363

کم‌تر کسی حاضر بود از او پرستاری کند، فرزندش در کمال خوشرویی و استقامت و صبری قابل توجه، عیادت و پرستاری پدر را به عهده گرفت و آنچه در توان او بود برای پدر انجام داد، پدر در حالی که از فرزندش اظهار رضایت می‌کرد به او دعا کرد که خدا دست او را از هر نعمتی بی‌زحمت و مشقت پر کند.

دعای پدر در حق فرزند به اجابت رسید تا جایی که گویی هر نعمتی از نعمت‌های خدا دنبال آن پسر می‌دوید، روزگار پسر غرق در خوشی و نعمت و رفاه و امنیت شد و این حقیقت که دعای بیمار در حق عیادت‌کننده و پرستار مستجاب است، رخ نشان داد.

ترحم باعث تخفیف عذاب قارون

حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

یونس علیه السلام در حالی که از معصیت‌های قومش خشمگین بر کشتی شد، نهنگی برای غرق کردن آنان به کشتی حمله کرد، سه بار قرعه انداختند که به نام هرکس افتاد او را در دهان نهنگ اندازند تا نهنگ با مشغول شدن به او از حمله به کشتی دست بردارد، هر سه بار قرعه به نام یونس افتاد، یونس گفت: منظور از حمله نهنگ من هستم، مرا در کام او بیندازید، هنگامی که او را در کام نهنگ انداختند خدا به نهنگ وحی کرد: من یونس را رزق و روزی تو قرار نداده‌ام، استخوانی از او مشکن و گوشتی از او نخور. نهنگ یونس را با خود در دریا به این طرف و آن طرف می‌برد و یونس هم در تاریکی شکم نهنگ و تاریکی شب و تاریکی زیر آب

فرهنگ مهرورزی، ص: 364

فریاد می‌زد: [... أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ] «1» [... معبودی جز تو نیست، تو از هر عیب و نقصی منزهی، همانا من از ستمکارانم].

نهنگ در دریای حرکت می‌کرد که قارون برزخش در آن جا بود و به عذاب الهی به جریمه بخل و امساکش از پرداخت مال در راه خدا، رنج می‌کشید، صدایی شنید که نشنیده بود، به فرشته گمارده شده بر خود گفت: این چه صدایی است؟ گفت: صدای یونس پیامبر در شکم نهنگ است، قارون گفت: اجازه می‌دهی با او سخن بگویم؟ فرشته گفت: آری؛ قارون گفت: یونسا! هارون در چه حالی است؟ یونس گفت: از دنیا رفت، قارون گریه کرد! گفت موسی چه می‌کند؟ گفت: موسی نیز از دنیا رفت، قارون گریست! خدای بزرگ که عظمتش بی‌نهایت است، به فرشته گمارده شده بر قارون وحی کرد: عذاب را به خاطر دل رحمی و مهر و دل سوبیش او به اقوامش، بر او سبک گردان!! «2».

(1) - انبیاء (21): 87.

(2) - «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ: خَرَجَ يُونُسُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُعَاضِبًا مِنْ قَوْمِهِ لَمَّا رَأَى مِنْ مَعَاصِيهِمْ حَتَّى رَكِبَ مَعَ قَوْمٍ فِي سَفِينَةٍ فِي الْيَمِّ فَعَرَضَ لَهُمْ حُوتٌ لِيُعْرِقَهُمْ فَسَاهَمُوا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَقَالَ: يُونُسُ إِنِّي أَرَادَ فَأَقْدُفُونِي وَ لَمَّا أَخَذَتِ السَّمَكَةُ يُونُسَ أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى جَلَّ وَ عَلَا إِلَيْهَا أَنِّي لَمْ أَجْعَلْهُ لِكَ رِزْقًا فَلَا تَكْسِرْ [فَلَا تَكْسِرِي] لَهُ عَظْمًا وَ لَا تَأْكُلِي [لَا تَأْكُلِي] لَهُ لَحْمًا قَالَ: فَطَافَتْ بِهِ الْبِحَارُ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ وَ قَالَ: لَمَّا صَارَتِ السَّمَكَةُ فِي الْبَحْرِ الَّذِي فِيهِ قَارُونُ سَمِعَ قَارُونُ صَوْتًا لَمْ يَسْمَعْهُ فَقَالَ لِلْمَلِكِ الْمُؤَكَّلِ بِهِ: مَا هَذَا الصَّوْتُ قَالَ: هُوَ يُونُسُ النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي بَطْنِ الحُوتِ قَالَ: فَتَأَدَّنُ لِي أَنْ أَكَلَّمَهُ قَالَ: نَعَمْ قَالَ: يَا يُونُسُ مَا فَعَلَ هَارُونُ قَالَ: مَاتَ فَبَكَى قَارُونُ قَالَ: مَا فَعَلَ مُوسَى قَالَ: مَاتَ فَبَكَى قَارُونُ فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى جَلَّتْ عَظْمَتُهُ إِلَى الْمَلِكِ الْمُؤَكَّلِ بِهِ أَنْ حَقَّفَ الْعَذَابَ

عَلَى قَارُونَ لِرَقِيَّتِهِ عَلَى قَرَابَتِهِ». قصص الأنبياء للراوندى: 252، حديث 295؛ بحار الأنوار: 14 / 391، باب 26، حديث 11.

فرهنگ مهرورزی، ص: 365

تأخیر مرگ به واسطه مهرورزی

ابوحمزہ ثمالی از حضرت امام باقر علیه السلام روایت می کند:

داود پیامبر علیه السلام در میان جمعی نشسته بود، جوانی ژنده پوش را کنار خود دید که نشستنش طولانی و سکوتش بسیار بود، ناگهان ملك الموت درآمد و به داود سلام داد و به جانب جوان ژنده پوش نظر دوخت، حضرت داود گفت: به این جوان نظر دوختی! گفت: آری؛ تا پایان هفته که هفت روز است، مأمورم این جوان را در این مکان قبض روح کنم.

داود نسبت به جوان به ترحم آمد و از روی محبت و دل سوزی به او گفت: همسر داری؟ گفت: نه، تاکنون موقتاً به ازدواج نشده ام، داود گفت: نزد فلان مرد که در بنی اسرائیل دارای شخصیت بزرگی است برو و بگو: داود می گوید دخترت را به همسری من درآور و همین امشب هم عروسی کن و این هم خرجی و هزینه عروسی ات و پس از هفت روز در همین مکان نزد من آی.

جوان به خواسته داود عمل کرد و روز هشتم پس از ازدواج نزد داود آمد، داود گفت: نسبت به آنچه برای تو پیش آمد چگونه ای؟ گفت: تاکنون در نعمت و سروری مانند آنچه در آن هستم، نبودم، داود گفت: بنشین؛ هرچه انتظار کشید جوان قبض روح شود، نشد، پس از مدتی طولانی به او گفت: نزد همسرت برو و روز هشتم نزد من بیا، جوان رفت و پس از پایان هفت روز، آمد و زمانی طولانی نزد داود نشست، باز رفت و پس از

فرهنگ مهرورزی، ص: 366

هفت روز نزد داود آمد، در آن وقت ملك الموت به داود وارد شد، داود به او گفت: تو نگفتی پس از هفت روز مأمور قبض روح این جوانی؟

گفت: چرا، داود گفت: سه هشت روز گذشت و او را قبض روح ننمودی! ملك الموت گفت: ای داود! خدا به سبب مهرورزی تو به او، وی را مورد لطف و محبت قرار داد و مرگش را تا سی سال به تأخیر انداخت «1».

راستی مسأله بسیار مهمی در بساط حق است که قابل توجه و قابل بازگو کردن به همه مردم است و آن این که مهرورزی مردم نسبت به یکدیگر برکات عظیمی دارد که از جمله آن برکات طولانی شدن عمر و بهره‌وری بیش‌تر از زندگی است.

(1) - «أبي عليّ العطار عن رجلٍ عن الثُماليّ عن أبي جعفرٍ عليه السلام قال: بينا داؤد على نبيّنا و آله و عليّهِ السّلام جالسٌ و عنده شابٌ رثٌ الهيئة يُكثِرُ الجلوسَ عنده و يُطيلُ الصّمتَ إذ أتاه ملكُ الموتِ فسلمَ عليه و أخذَ ملكُ الموتِ النّظرَ إلى الشابِّ فقال داؤدُ على نبيّنا و آله و عليّهِ السّلام: نظرتُ إلى هذا فقال: نعم إني أمرتُ بِقبضِ رُوحه إلى سبعةِ أيّامٍ في هذا الموضعِ فرحمه داؤدُ فقال: يا شابُّ هلْ لك امرأةٌ قال: لا و ما تزوّجتُ قطُّ قال داؤدُ: فأب فلاناً رجلاً كان عظيمَ القدرِ في بني إسرائيلَ فقلْ له إن داؤدَ يأمرُك أن تزوّجني ابنتك و تُدخِلها اللّيلةَ و تُخد من التّفقّة ما تحتاجُ إليه و كُن عندها فإذا مضتْ سبعةِ أيّامٍ فوافني في هذا الموضعِ فمضى الشابُّ برسالةِ داؤد على نبيّنا و آله و عليّهِ السّلام فرّجته الرجلُ ابنته و أدخلوها عليه و أقام عندها سبعةِ أيّامٍ ثمّ وافى داؤدَ يومَ الثّامنِ فقال له داؤدُ: يا شابُّ كيف رأيتَ ما كنتَ فيه قال: ما كنتُ في نعمةٍ و لا سُورٍ قطُّ أعظمَ مما كنتُ فيه قال داؤدُ: اجلسن فجلسن و داؤدُ ينتظرُ أن يُقبضَ رُوحه فلما طال قال: انصرفْ إلى منزلك فكن مع أهلك فإذا كان يومَ الثّامنِ فوافني هاهنا فمضى الشابُّ ثمّ وافاه يومَ الثّامنِ و جلس عنده ثمّ انصرفَ أسبوعاً آخرَ ثمّ أتاه و جلس فجاء ملكُ الموتِ داؤدَ فقال داؤدُ صلواتُ الله عليه: ألسنتَ حدتني بأنك أمرتَ بِقبضِ رُوح هذا الشابِّ إلى سبعةِ أيّامٍ قال: بلى فقال: قد مضتْ ثمانيةٌ و ثمانيةٌ و ثمانيةٌ قال: يا داؤدُ إن الله تعالى رحمهُ بِرحمتك له فأخّرَ في أجله ثلاثينَ سنةً». قصص الأنبياء راوندی: 204، فصل 3، حدیث 265؛ بحار الأنوار: 111 / 4، باب 3، حدیث 31.

فرهنگ مهرورزی، ص: 367

تأثیر مهر قصاب در تربیت فرزند

مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری رحمهم الله مؤسس حوزه علمیه قم، حوزه‌ای که علوم اهل بیت علیهم السلام را به پنج قاره و همه کشورها از طریق کتاب به زبان‌های زنده دنیا و رسانه تبلیغی و جزوه و انواع ابزار تبلیغات و سایت‌های عظیم دینی و مجلات معنوی رسانیده، پدر با کرامت و با محبت و با تقوایش قصاب بود.

با منش و روش مثبت خود و مهر و محبت انسانی و ایمانی خویش و زبان مشوق و هدایتگر خود آن چنان فرزندش را تربیت کرد که در فضای آن تربیت، عاشق فراگیری علوم اسلامی شد و نهایتاً به نجف اشرف حوزه پرمایه و پرسابقه‌ای که یادگار شیخ طوسی است مهاجرت نمود و با درجه اجتهاد و مرجعیت درحالی که متخلق به اخلاق اسلامی و تقوای

بسیار بود به ایران بازگشت و پس از مدتی که در شهر اراك به تدریس اشتغال داشت، به قم آمد و بنای آن حوزه با برکت را گذاشت و با نفس الهی و هزینه کردن محبت و عشقش به دانشجویان علوم اسلامی، کم نظیرترین خدمت را به مکتب انبیا و امامان نمود و در سایه علم و اخلاق و تقوا و مهرورزی اش عالمانی بزرگ و مفسرانی عالیقدر و فقیهانی با ارزش و نویسندگانی دانشمند و مراجعی حافظ دین و ملت و کشور تربیت کرد.

او از مردان بزرگی بود که معرفت و همت و عشق را در همه امور خود به کار گرفت و از این راه یادگارهایی بزرگ از خود به جای گذاشت.

فرهنگ مهرورزی، ص: 368

اثر مهرورزی عالم دینی

خاطره‌ای بسیار شیرین و جذاب هم از یکی از شاگردان و یاران آیت الله العظمی حائری، معروف به فقیه بافقی می‌آوریم که درس و پند و عبرتی مهم برای همه ماست.

او مردی عالم، پرهیزکار و به شدت عاشق اصلاح جامعه و قهرمان امر به معروف و نهی از منکر و فوق العاده مهرورز به طلاب حوزه و دانشجویان علوم دینی بود.

آن انسان الهی از حکومت رضاخان قلدر و مستبد که در زمان وی با کمک استعمار پلید بر کشور ایران مسلط شده بود و همه ارزش‌های دینی و اخلاقی را در معرض هجوم داشت و می‌خواست حجاب و عفت همه زنان را که از ضروریات دین بود نابود کند، فوق العاده نفرت داشت و در عید نوروزی با زن و دختران رضاخان که به صورتی نامناسب در حرم حضرت معصومه سلام الله علیها در جمع نامحرمان حاضر شده بودند، برخورد کرد و آنان را از طریق امر به معروف و نهی از منکر به عفت و عصمت و حجاب و پاک‌دامنی و حفظ وقار و متانت دعوت نمود.

خبر برخورد دینی و انسانی آن مرد خدا به حاکم قلدر و بی‌باک و حیوان صفت رسید، چکمه‌پوش سفاک همراه دار و دسته بی‌دین و ستمکارش به قم آمد و آن چهره معنوی را در حرم حضرت معصومه - که معروف به آشیانه آل محمد است - زیر ضربات مشت و لگد گرفت و سپس او را با مأمورانش روانه تهران کرد و به زندانی انداخت که اهل

فرهنگ مهرورزی، ص: 369

مملکت از نامش وحشت داشتند.

پاسبانی خشن، بد اخلاق و بی دین که آخرتش را در برابر حقوقی اندک به ستمکاران زمان فروخته بود، مأمور او شد ولی پس از مدتی عبادات و اخلاق و کرامت و مهرورزی آن انسان والا چنان اثری بر روحيات و خَلقیات آن پاسبان گذاشت که وی را به مردی نرم خو، خوش اخلاق، آرام، متین و اهل نماز و راز و نیاز با خدا تبدیل کرد.

گزارش تأثیر نفس الهی آن مرد در مأمور زندان سبب شد که آن مأمور را از آن مأموریت برداشتند و به جای او پاسبانی یهودی مذهب گذاشتند ولی دیری نگذشت که آن پاسبان هم تحت تأثیر آن انسان والا به مسلمانی ناب و اهل عبادت تبدیل شد و حکومت جای او را با پاسبانی مسیحی عوض کرد و آن روح تقوا و منبع کرامت و اخلاق، پاسبان مسیحی را هم به دایره اسلام کشید و او را به شدت تحت تأثیر معنویت خود قرار داد.

گزارش این تغییر و تحول وقتی به قلدر زمان رسید فرمان داد فقیه بافقی را از زندان آزاد و در شهر ری نزدیک حرم حضرت عبدالعظیم جای دهند تا مأموران تحت تأثیر نفس و اخلاق و مهرورزی او قرار نگیرند.

آری؛ این راه و رسم عاشقانی است که شدت عشقشان به حضرت حق در حدی است که با چیزی نمی توان مقایسه کرد:

[... وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ...] «1».

(1) - بقره (2): 165.

فرهنگ مهرورزی، ص: 370

... ولی آنان که ایمان آورده اند، محبت و عشقشان به خدا بیش تر و قوی تر است ...

و اینان نخبگانی از بندگان حضرت حق هستند که به زن و فرزند و اقوام و سایر مردم به خاطر اهدائی مثبت عشق می ورزند و عشق ورزی آنان - چنان که در معارف الهیه آمده - رشته ای از عبادت و معنویت است.

تأثیر مهرورزی بر گناه کاران

روحانی عالم و دانشمندی را می شناختم که در تهران معروف به معلم اخلاق و معنویت بود.

بسیاری از پاکان و پرهیزکاران تهران به او ارادت می ورزیدند و در نماز جماعت و درس های اخلاقی او شرکت می کردند.

من هنگامی که آن انسان والا را درك كردم در سنين ميان چهارده و پانزده بودم و توفيق آشنائي و شركت در محضر او را نيافتم.

يكي از ارادتمندانش پس از سالها از درگذشت او برآيم نقل كرد كه روزي چند نفر مؤمن مشتاقانه به زيارت او آمدند، پرسيد: هدف شما از آمدن نزد من چيست؟ گفتند: بر اساس روايتي كه مي گويد زيارت عالم و نظر به چهره او عبادت است، به محضر شما آمدم، فرمود: شما كه به توفيق خدا اهل ايمان هستيد و روز و شب بر شما نمي گذرد مگر اين كه از طريق رفتن به مسجد و مجالس مذهبي عالمي را زيارت مي كنيد اگر مي خواهيد كاري بسيار مثبت و با ارزش انجام دهيد، در خيابانهاي پر

فرهنگ مهرورزي، ص: 371

از فساد تهران و كنار سينماها و كابارهها برويد و هنرمندان و با زباني نرم و چهرههاي گشاده، گمراهان و افتادگان در وادي ضلالت و فساد را نزد من آوريد تا آنان را به حق و حقيقت راهنمايي كنيم و از اسارت شيطان نجات دهيم.

نسبت به گمراهان و اهل فساد دل بسوزانيد و به آنان ترحم كنيد و با به كار گرفتن مهر و محبت، آنان را از شرّ هوای نفس و شيطانهاي خطرناك برهانيد.

از اميرالمؤمنين عليه السلام روايت شده:

از درمان گناهكار نااميد نباشيد «1».

بر اين اساس است كه مردم مؤمن و عاشقان خدا و مهرورزان به انسان نمي توانند نسبت به گناهكاران و فاسدان بي تفاوت باشند، آنان هميشه نسبت به اسيران در بند شيطان دغدغه خاطر دارند و مي كوشند تا جايي كه ممكن است آنان را به ساحل نجات برسانند و از خطرات دنيايي و آخري برهانند.

در كتاب «خزينة الجواهر» عالم متقي مرحوم حاج شيخ علي اكبر نھاوندي كه عمري را در مسجد گوهرشاد كنار حرم مطهر حضرت ثامن الائمه عليه السلام به نماز و منبر و تربيت مردم سپري كرد، روايتي ديدم كه مي فرمايد:

حضرت حق از شدت مهر و محبتش به گناهكاري كه بيدار مي شود و از گناه توبه مي كند، لحظه توبه اش عرش را نورباران مي كند.

(1) - نهج البلاغة: خطبه 100.

فرهنگ مهرورزی، ص: 372

هنگامی که فرشتگان از سبب نورباران شدن عرش می پرسند خطاب می رسد که گنهکاری از گناه دست برداشت و به درگاه من بازگشت و به عرصه گاه توبه راه یافت، به این خاطر عرش را نورباران کردم.

بالاترین سند قطعی و یقینی مهر و محبت خدا به بازگشت اهل فساد به صلاح و سداد که پس از بازگشت محبوب خدا می شوند، این آیه شریفه است:

[قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ] «1».

بگو: ای بندگان من که [با ارتکاب گناه] بر خود تجاوز کار بوده اید! از رحمت خدا نومید نشوید، یقیناً خدا همه گناهان را می آمرزد؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.

نتیجه مهرورزی کافر به مؤمن

محبت و مهرورزی از چنان ارزشی برخوردار است که اگر کافر و بی دینی به مؤمنی در موردی مثبت محبت ورزد، خدای مهربان مهرورزی و محبت او را بی پاسخ نخواهد گذاشت.

روایت شناس صادق، شیخ صدوق که بیش از سیصد اثر دارد، در کتاب پر قیمت «ثواب الأعمال» خود از حضرت امام موسی بن جعفر علیهما السلام روایت می کند:

(1) - زمر (39): 53.

فرهنگ مهرورزی، ص: 373

در بنی اسرائیل مؤمنی، همسایه کافری داشت، این همسایه کافر نسبت به این مؤمن رفیق و مدارا و مهر و محبت می کرد و کارهای خوبی را در دنیا برای آن مؤمن به عهده می گرفت.

هنگامی که کافر از دنیا رفت، خدا برای او خانه‌ای از گل در آتش بنا کرد که او را از حرارت و سوزندگی آتش ننگه می داشت و از بیرون آن خانه برای او روزی می آمد، به او گفتند: این به سبب رفیق و مدارایی است که با همسایه مؤمن خود فلان بن فلان داشتی و نیز کارهای خوبی که در دنیا برای او به عهده می گرفتی «1».

هدایت، اثر مهرورزی

ایام فاطمیه در شهرستانی نسبتاً پر جمعیت به وسیله امام جمعه محترم آن که انسانی والا و دلسوز و با محبت بود و علاقه شدیدی به هدایت و سلامت معنوی مردم داشت و در این مسیر هم جان باخت، دعوت شدم.

طبیعی حاذق و خوش اخلاق در آن جلسه شرکت می کرد و از راه آن مجلس با من آشنا شد، شبی پس از پایان جلسه به من گفت:

من به خاطر این مجلس یکی دو ساعت زودتر مطب خود را تعطیل

(1) - «عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ مُؤْمِنٌ وَ كَانَ لَهُ حَارٌّ كَافِرٌ فَكَانَ الْكَافِرُ يَرْفُقُ بِالْمُؤْمِنِ وَ يُؤَلِّيهِ الْمَعْرُوفَ فِي الدُّنْيَا فَلَمَّا أَنْ مَاتَ الْكَافِرُ بَيَّنَّ اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي النَّارِ مِنْ طِينٍ وَ كَانَ يَقِيهِ حَرَّهَا وَ يَأْتِيهِ الرَّزْقُ مِنْ غَيْرِهَا وَ قِيلَ لَهُ هَذَا مَا كُنْتَ تُدْخِلُهُ عَلَيَّ جَارِكَ الْمُؤْمِنِ فَلَانَ بْنِ فَلَانَ مِنَ الرَّفِيقِ وَ تُؤَلِّيهِ مِنَ الْمَعْرُوفِ فِي الدُّنْيَا». ثواب الأعمال: 169؛ وسائل الشيعة: 289/16، باب 1، حديث 21570.

فرهنگ مهرورزی، ص: 374

می کنم و با اتومبیل خود به روستای اطراف رفته مردمی که با من آشنا هستند به این مجلس می آورم و سپس به خانه‌ها و آبادی‌هایشان باز می گردم، من به مردم به خاطر آشنا شدنشان با معارف الهی عشق می ورزم و از این کار پر زحمت خود لذت می برم.

آنچه مهم است این است که فردی ثروتمند در این شهر زندگی می‌کند که از دین و اهل دین و مسجد و محراب و این گونه جلسات و بویژه از روحانی جماعت فراری است و به خاطر دوستی و رفاقت که میان ما برقرار است شاید بتوانم او را به این جلسه بیاورم.

به او گفتم: اسلام دین محبت است، دین مهر و رحمت است و یک روحانی واجد شرایط، مسئولیت دارد این فرهنگ مهر و رحمت را بر اساس زبان و بیانی نرم و محبت‌آمیز به مردم برساند و گمان می‌کنم شیوه سخنرانی و تبلیغ این فقیر به گونه‌ای است که می‌تواند - به خواست خدا - این گونه افراد را مجذوب اسلام نماید.

طیب دلسوز، او را به آن مجلس معنوی هدایت کرد، پس از آن که دو - سه جلسه شرکت کرد، مجذوب پاکی و سلامت و معنویت و احکام استوار اسلام شد و به علاوه در دیداری با من، پایبندی خود را به اسلام و عمل به برنامه‌های آن اعلام داشت و تا زمان این نوشته که بیش از ده سال از آن جریان گذشته، پایبند به فرهنگ ثمربخش حق است. در رابطه با مهرورزی و آثارش نوشته‌اند:

خانواده شخصی که از دنیا رفته بود از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله درخواست نماز میت کردند، حضرت رحمة للعالمین به خاطر امری که پوشیده می‌داشتند می‌خواستند از خواندن نماز بر آن میت امتناع ورزند ولی

فرهنگ مهرورزی، ص: 375

امین وحی به محضر حضرت نازل شد و عرضه داشت:

یا رسول الله! خدا می‌فرماید: شبی باران تندی در مدینه نازل شد و تقریباً همه شهر را آب و گل و لای گرفت و مردم مدینه شهر را در وضعی دیدند که از خانه‌ها بیرون نیامدند. بنده‌ای از بندگانم مشکل داشت و این مرد که الآن از دنیا رفته، آن شب از خانه بیرون آمد و در آن وضعیت بحرانی، مشکل آن بنده‌ام را برطرف کرد، به خاطر کار آن شب بر جنازه‌اش نماز بخوان و برای او درخواست آمرزش کن «1».

(1) - عطار نیشابوری.

فرهنگ مهرورزی، ص: 379

آیات قرآن مجید و روایات ائمه معصومین علیهم السلام پیرامون این موضوع که قیامت و صحنه محشر علاوه بر این که جایگاه اقامه عدل الهی و عذاب و عقاب کافران و ظالمان و ستمگران و... است کانون پر مهر و محبت حضرت حق می باشد، به اندازه‌ای که با شرح و تفسیر آن کتاب‌ها نگاشته می شود که به روایتی شگفت پیرامون این حقیقت با عظمت به عنوان جلوه‌ای از مهرورزی و رحمت حضرت حق در قیامت اشاره می شود.

باید توجه نمود که در این گونه روایات عدد جایی ندارد و منظور از بیان آن در آیات و روایات یا اشاره به کثرت و وسعت حقیقت است و یا نزدیک کردن مطلب به فهم عموم مردم است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ مِائَةَ رَحْمَةٍ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ، كُلُّ رَحْمَةٍ مِنْهَا طِبَاقٌ مَّا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، فَأَهْبَطَ رَحْمَةً مِنْهَا إِلَى الْأَرْضِ فِيهَا تَرَاحِمُ الْخَلْقِ وَبِهَا تَغْطِفُ الْوَالِدَةُ عَلَى وَلَدِهَا وَبِهَا تَشْرَبُ الطَّيْرُ وَالْوَحُوشُ مِنَ الْمَاءِ وَبِهَا تَعِيشُ الْخَلَائِقُ»
«1».

(1) - كنز العمال: حديث 10464؛ ميزان الحكمة: 4 / 2000، الرحمة، حديث 6985.

فرهنگ مهرورزی، ص: 380

خدا روز آفرینش آسمان‌ها و زمین، صد رشته مهر و رحمت پدید آورد، هر رشته مهر و رحمتی از آن صد رحمت، برابر فضای میان آسمان و زمین است، يك رشته از آن صد رشته را به زمین فرود آورد، همه مخلوقات به وسیله آن به یکدیگر مهر می‌ورزند، هر مادری به وسیله آن به فرزندش مهربانی می‌کند، پرنده‌گان و وحوش در سایه آن آب می‌نوشند و همه خلائق به کمک آن زندگی می‌کنند.

و درباره نود و نه رشته دیگر آن می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ مِائَةَ رَحْمَةٍ فَرَحْمَةٌ بَيْنَ خَلْقِهِ يَتَرَاحِمُونَ بِهَا وَادَّخَرَ لِأَوْلِيَائِهِ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ» «1».

خدا صد رشته رحمت آفرید، يك رشته از آن صد بخش در میان موجودات و مخلوقات اوست که به وسیله آن به یکدیگر مهر می‌ورزند و نود و نه بخش را برای عاشقان و اولیائش «در قیامت» ذخیره کرده است.

بی‌مهری خدا به گناه‌کار در قیامت

قیامت برای شایستگان کانون مهر و محبت بی‌نهایت است، آنان که به قیامت وارد شوند و درخت انسانیت آنان نخشکیده و از عبادت خدا و خدمت به خلق بهره‌ای داشته‌اند، مشمول آن رحمت بی‌نهایت و مهر و محبت بی‌حسابند.

اما آنان که با آتش گناه و معصیت مداوم، ریشه انسانیت خود را

(1) - کنز العمال: حدیث 5668؛ میزان الحکمة: 4 / 2000، الرحمة، حدیث 6991.

فرهنگ مهرورزی، ص: 381

سوزانده باشند و بی‌عبادت و بدون خدمت به خلق وارد قیامت شوند، از آن رحمت بی‌نهایت به تقصیر و کوتاهی خودشان محرومند.

امتی که حلال و حرام محمد صلی الله علیه و آله را واگذاشتند، به ربا و نزول‌خواری روی آوردند، حجاب زنان و دختران خود را برای همرنگ شدن با یهود و نصاری و فرهنگ غریبان از دست دادند و قرآن و احکامش را به مهجوریت بردند و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را در غربت نشانده و از عمل صالح و اخلاق حسنه دوری جستند، پیامبرشان را ارزان‌تر از یوسف فروختند!

این سوداگران نادان و این کم‌خردانی که گران‌ترین گوهر هستی را به ارزان‌ترین قیمت به فروش رساندند، در قیامت چه پاسخی نسبت به این داد و ستد به خدا خواهند داشت؟!

اینان در مرحله نخست نسبت به خود و زن و فرزندشان و زیرمجموعه خویش و زمینه نیک‌بختی و سعادتشان کمال بی‌مهری را به کار گرفتند و وقتی فضای وجودشان را از محبت و مهر خالی کردند، از خار و گیاه سم‌آلود گناه و معصیت پر شد و مستحق قهر و نفرت خدا در دنیا و عذاب ابد در قیامت شدند.

اینان باید بدانند که بر اساس آیات قرآن و روایات، آتش گیره دوزخ، هیزم و نفت و بنزین و ابزاری از این گونه نیست بلکه عذاب دوزخ و آتش جهنم در همه درجاتش همان گناهان و معصیت‌هاست که در دنیا به صورت ربا، زنا، دزدی، دروغ، تهمت، غیبت، ظلم، تجاوز و...

و همین امور در قیامت به صورت انواع عذاب‌ها و آتش سوزنده و فروزان است.

فرهنگ مهرورزی، ص: 382

و بهشت هم با همه نعمت‌هایش صورت حقیقی همان عبادت‌ها و خدمت‌ها و مهرورزی‌ها و درستی و صداقت است.

ثمره گناهان در قیامت

این که در معارف اسلامی خوردن مال یتیم خوردن آتش قلمداد شده و خشم و غضب به عنوان اخگری از عذاب دوزخ در قلب به شمار آمده و از حسد به عنوان آتشی حسنت‌سوز یاد شده، بر اساس آیات قرآن و بر پایه وحی است.

رباخوار، زناکار، ستمکار، شراب‌خوار، فاسق، فاجر و کافر در صورتی که تا پایان عمر به گناهشان اصرار ورزند، یقیناً به خاطر بازنگشتن به حق و توبه نمودن، مستحق عذاب و دوزخند و چون هیمة‌ای خشک بدون آن که بمیرند در آتش سوزان می‌سوزند.

اصبغ بن نباته می‌گوید از امیرالمؤمنین علیه السلام شنیدم که روی منبر می‌گفت:

«يَا مَعْشَرَ التُّجَّارِ! الْفَقْهَ ثُمَّ الْمُنَجَّرَ، الْفَقْهَ ثُمَّ الْمُنَجَّرَ، الْفَقْهَ ثُمَّ الْمُنَجَّرَ، وَاللَّهِ لَلرَّبِّا فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ أَخْفَى مِنْ دَيْبِ التَّمْلِ عَلَى الصَّفَا، شَوْبُوا أَيْمَانَكُمْ بِالصِّدْقِ، التَّاجِرُ فَاجِرٌ وَالْفَاجِرُ فِي النَّارِ إِلَّا مَنْ أَخَذَ الْحَقَّ وَأَعْطَى الْحَقَّ» «1».

ای گروه تاجران! اول آموختن فقه و احکام حلال و حرام، سپس

(1) - الکافی 5/ 150، باب آداب التجارة، حدیث 1؛ تهذیب الأحکام: 6/ 7، باب 1، حدیث 16؛ وسائل الشیعة: 381/ 1، باب 1، حدیث 22794.

تجارت، اول آموختن فقه سپس تجارت، اول آموختن فقه سپس تجارت، به خدا سوگند هر آینه ربا در این امت از خریدن مورچه روی سنگ صاف و شفاف پنهان تر است، ایمانان را به صدق و درستی درآمیزد، تاجر، فاجر است و فاجر در آتش دوزخ است مگر آن که حق بستاند و حق بپردازد.

قرآن درباره زنا می فرماید:

[وَلَا تُقْرَبُوا الزَّانِيَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا] «1».

و نزدیک زنا نشوید که کاری بسیار زشت و راهی بد است.

[وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا* يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يُخَلَّدُ فِيهِ مُهَانًا] «2».

... و کسی که این اعمال را مرتکب شود به کیفر سختی برسد.* روز قیامت عذابش دو چندان شود، و در آن با خواری و سرشکستگی جاودانه ماند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره مرد زناکار فرمود:

«لَنْ يَعْمَلَ ابْنُ آدَمَ عَمَلًا أَعْظَمَ عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مِنْ رَجُلٍ قَتَلَ نَبِيًّا أَوْ إِمَامًا أَوْ هَدَمَ الْكَعْبَةَ الَّتِي جَعَلَهَا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ قِبْلَةً لِعِبَادِهِ أَوْ أَفْرَعَّ مَاءَهُ فِي امْرَأَةٍ حَرَامًا» «3».

(1) - اسرا (17): 32.

(2) - فرقان (25): 68 - 69.

(3) - الخصال: 120/1، حدیث 109؛ روضة الواعظین: 461/2؛ بحار الأنوار: 20/76، باب 69، حدیث 9.

فرهنگ مهرورزی، ص: 384

فرزند آدم هرگز عملی را نزد خدای تبارک و تعالی بزرگ تر از [عمل] مردی انجام نداده که پیامبری یا امامی را کشته باشد یا خانه کعبه را که خدا قبله عبادت بندگانش قرار داده ویران نموده باشد یا با زنی به طور نامشروع و حرام همبستر شده

باشد!!

و درباره زن زناکار که دارای همسر است فرمود:

«إِشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ عَلَى امْرَأَةٍ ذَاتِ بَعْلِ مَلَأَتْ عَيْنَهَا مِنْ غَيْرِ زَوْجِهَا أَوْ غَيْرِ ذِي مَحْرَمٍ مِنْهَا فَإِنَّهَا إِنْ فَعَلَتْ ذَلِكَ أَحْبَطَ اللَّهُ كُلَّ عَمَلٍ عَمِلَتْهُ فَإِنْ أَوْطَأَتْ فِرَاشَهُ غَيْرُهُ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُحْرِقَهَا بِالنَّارِ بَعْدَ أَنْ يُعَذِّبَهَا فِي قَبْرِهَا» «1».

خشم خدا شدید است بر زن شوهر داری که چشم شهوت به غیر شوهرش یا کسی که محرم او نیست بدوزد و اگر این کار را انجام دهد، خدا هر عمل نیکی که انجام داده، نابود می‌کند و اگر بسترش را برای غیر همسرش آماده کند و با آن غیر به زنا برخیزد، بر خداست که او را به آتش دوزخ پس از عذاب قبر بسوزاند.

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود:

در زنا «چه زنا با زن شوهردار و چه زنا با زن بی‌شوهر» شش خصلت است: سه خصلتش در دنیا و سه خصلتش در آخرت است.

اما سه خصلت در دنیا: نور چهره را می‌برد، روزی را قطع می‌نماید، مرگ را نزدیک می‌کند.

(1) - ثواب الأعمال: 286؛ وسائل الشیعة: 232 / 20، باب 129، حدیث 25509؛ بحار الأنوار: 366 / 73؛ باب 67، حدیث 30.

فرهنگ مهرورزی، ص: 385

و سه خصلت در آخرت: خشم خدا، بدی و سختی حساب، جاوید بودن در آتش «1».

گناهان دیگر هم هریک دارای تبعات دنیایی و آخرتی است که در آیات قرآن و روایات مشروح و مفصل بیان شده است.

ثمره شهوت‌رانی

شبی در یکی از جلسات تبلیغ پیش از آن که سخنرانی خود را شروع کنم، جوانی حدود هفده ساله به این جانب مراجعه کرد و با اضطراب و ناراحتی که در چهره و حالت صدایش موج می‌زد، گفت: مطلب بسیار مهمی دارم که برام حیاتی است و شاید پاسخش درمان درد جانکاهم باشد، گفتم: بگو، گفت: دست به کاری زده‌ام و دامن به گناهی آلوده‌ام که

دنیا و زندگی را در نظرم تیره و تار کرده و مرا به تنگنای روحی دچار نموده که چاره آن را یا در فرار از خانواده برای همیشه می‌دانم یا خودکشی و آن این که با دختر یکی از نزدیکانم به معاشرت تنگاتنگ برخاستم و نتیجه این معاشرت، به عشق و عاشقی کشید، این عشق و عاشقی شهوانی مرا در کاری که نباید در آن قرار می‌گرفتم قرار داد و آن زناست!!

من الآن محصلّم و بسیار جوان، او هم در سنین پانزده و شانزده

(1) - «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لِلزَّانِي سِتُّ حِصَالٍ ثَلَاثٌ فِي الدُّنْيَا وَ ثَلَاثٌ فِي الآخِرَةِ فَأَمَّا الَّتِي فِي الدُّنْيَا فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِنُورِ الْوَجْهِ وَ يُورِثُ الْفَقْرَ وَ يُعَجِّلُ الْفَنَاءَ وَ أَمَّا الَّتِي فِي الآخِرَةِ فَسَخَطُ الرَّبِّ جَلَّ جَلَالُهُ وَ سُوءُ الْحِسَابِ وَ الْخُلُودُ فِي النَّارِ». الكافي: 5/ 541، باب الزاني، حديث 3؛ وسائل الشيعة: 20/ 309، باب 1، حديث 25692؛ بحار الأنوار: 22/ 76، باب 69، حديث 17.

فرهنگ مهرورزی، ص: 386

سالگی است و دامنش لکه‌دار و خانواده هیچکدام از ما دو نفر از این جنایت و ظلمی که واقع شده آگاه نیستند و ما دو نفر هم ابداً در شرایطی نیستیم که با یکدیگر ازدواج کنیم، هم اکنون زیر بار سنگین ضربات کوبنده وجدانم و در ترس و وحشت از این که او حامله شود و از همه این امور دردناک‌تر این که دامن عفت انسانی به اغوای من و میل جاهلانه خودش برای همیشه لکه‌دار شده و از میان رفته است.

من در پاسخ او فقط برای این که خودکشی نکند گفتم: توبه کن و سپس این آیه شریفه را یادآور شدم که خدای مهربان از این که فرموده:

[وَلَا تَقْرُبُوا الزَّانِيَةَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً] «1».

و نزدیک زنا نشوید که کاری بسیار زشت و راهی بد است.

هر دوی شما را می‌دیده و از روی مهر و محبتش به شما انسان‌ها اموری را چون رابطه نامشروع، معاشرت دو نامحرم با یکدیگر، چشم‌چرانی و خلوت نمودن زن و مردی که محرمیت با هم ندارند، حرام کرده بود.

آری؛ آنچه بر بندگان حرام شده، ریشه در مهر و محبت و رحمت خدا به بندگان دارد و آنچه بر بندگان واجب شده نیز ریشه در مهر و محبت حق دارد نهایتاً حلال و واجب و حرام خدا هر يك کانون مهر و چشمه محبتی از جانب دوست

برای انسان‌هاست، نهایتاً اگر بگوییم فقه و احکام فقهی هم مثل مسائل اعتقادی و اخلاقی چون ابر باران‌زا منبع مهرزایی و محبت‌سازی برای انسان هستند، چیزی به گزاف نگفته‌ایم.

(1) - اسراء (17): 32.

فرهنگ مهرورزی، ص: 387

مرگی تأسف‌بار به واسطه گناه

در تفسیر «ابو الفتح رازی» آمده: مردی در طواف کعبه زبانش مشغول به این دعا بود:

«اللَّهُمَّ أَخْرِجْنِي مِنَ الدُّنْيَا سَالِمًا».

خدایا! مرا در حال سلامت دین و ایمان از دنیا بیرون ببر.

شنونده‌ای پس از شنیدن این دعا دنبال او را گرفت تا سبب توسل دعاخوان را به این دعا از او بپرسد، هنگامی که از او پرسید چرا در طواف این دعا را می‌خوانی؟ پاسخ داد: برادری داشتم آلوده به گناه کبیره از آن گناه توبه نکرد تا مرگش فرا رسید، هنگام مرگ و لحظه احتضار قرآن را خواست، فکر کردم می‌خواهد قرآن را روی سینه بگذارد و با توسل به آن، جان دادنش را آسان کند، قرآن در اختیارش گذاردم، با خشم و عصبانیت آن را پاره پاره کرد و از دنیا رفت، از روزی که این حادثه وحشتناک را دیدم همواره این درخواست را از خدا دارم که مرا در حال سلامت دین از دنیا ببرد «1».

راویان معتبر شیعه از حضرت امام صادق علیه السلام روایت می‌کنند که شنیدیم حضرت می‌گفت:

«اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى هَوْلِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَأَخْرِجْنِي مِنَ الدُّنْيَا سَالِمًا وَزَوِّجْنِي مِنَ الْخَوْرِ الْعَيْنِ وَأَكْفِنِي مَثُورَتِي وَمَثُورَةَ عِيَالِي وَمَثُورَةَ النَّاسِ»

(1) - تفسیر ابوالفتح رازی.

فرهنگ مهرورزی، ص: 388

وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ «1».

خدایا! مرا در برابر هول و هراس قیامت یاری ده و از دنیا در سلامت دین و ایمان بیرون بر و از حورالعین به من تزویج کن و قُوت و خوراک من و خانواده‌ام و مردم را کفایت فرما و مرا به رحمت در بندگان شایسته‌ات درآور.

(1) - الکافی: 578 / 2، باب دعوات موجزات لجميع الحوائج، حدیث 2.

فرهنگ مهرورزی، ص: 389

ره‌آورد مهرورزی در قیامت

مردمی که در دنیا از پی ایمان و دینداری و کمالات نفسی و فضایل انسانی نسبت به یکدیگر کانون مهرورزی و محبت هستند، در آخرت نیز با یکدیگر بر پایه مهرورزی و محبت و هزینه کردن عشق و کرامت زندگی ابدی و جاوید خود را در بهشت که جای محبان و عشق‌ورزان است بر ادامه می‌دهند.

این حقیقتی است که از آیات قرآن و روایات به طور صریح استفاده می‌شود و پایه‌گذاران دانش روحی مغرب زمین نیز به همین معنا با تکیه بر دلایل و براهین علمی و روانی و نیز با ارتباطی که در این زمینه با ارواح نسبتاً پاک گرفته‌اند، یقین صد در صد و اعتقاد کامل و جازم پیدا کرده‌اند.

به برخی از آیات و روایات و گفته‌های دانشمندان روحی اشاره می‌شود شاید به حقایقی که تا کنون به طور کامل تفسیر نشده، بیش از پیش آشنا شویم.

قرآن می‌فرماید:

[الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ] «1».

در آن روز دوستان دشمن یکدیگرند مگر پرهیزکاران.

(1) - زخرف (43): 67.

فرهنگ مهرورزی، ص: 390

دوستانی که در دنیا دوستی شان با یکدیگر و مهرورزیشان نسبت به هم، ملاکی جز مادیات و شهوات و لذت‌های زودگذر و جلب منافع ظاهری نداشت چنان که حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«أَلَا كُلُّ حِلَّةٍ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا فِي غَيْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَإِنَّهَا تَصِيرُ عَدَاوَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ» «1».

بدانید که دوستی که در دنیا برای غیر خدا بوده در روز قیامت بدل به دشمنی می‌شود.

دوستی دنیا در قیامت تبدیل به کینه و دشمنی و نفرت از یکدیگر می‌گردد مگر مهرورزی و محبت پرهیزگاران به یکدیگر که ریشه محبت و عشق و مهرورزیشان در دنیا از چشمه ایمان و دینداری آنان آب می‌خورد.

فیلسوف الهی و عارف عاشق، مرحوم فیض کاشانی می‌فرماید:

به دنبال رفاقت و دوستی با اهل تقوا باش، گرچه طریق و راهت برای یافتن آنان به سوی تاریکی‌های زمین باشد، و عمرت را در طلب آنان به پایان بر، زیرا خدا در روی زمین پس از پیامبران مخلوقاتی برتر از آنان نیافریده است و نعمتی به بندگانش چون نعمت توفیق همنشینی با آنان را عطا نفرموده است «2».

اینان از شدت مهرورزی به یکدیگر، در سرای جاویدان، در بهشت عنبر سرشت بنا به فرموده قرآن مجید بر تخت‌هایی ساخته شده از طلا

(1) - تفسیر قمی: 287 / 2؛ تفسیر الصافی: 537 / 2؛ بحار الأنوار: 277 / 67، باب 56.

(2) - تفسیر الصافی: 537 / 2.

فرهنگ مهرورزی، ص: 391

ودرهم و بافته شده از درّ و یاقوت مقابل و روبه روی هم تکیه دارند و با نظر به یکدیگر شادمان و مسرور می‌شوند:

[عَلَى سُرُرٍ مَوْضُونَةٍ * مُتَّكِيَيْنَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ] «1».

بر تخت‌هایی زربافت،* که روبروی هم بر آنها تکیه دارند.

اینان در بهشت جدای از پدران و همسران و فرزندان و ذریه خود نیستند، شایستگان از آنان هم کنارشان به سر می‌برند و از این که در کنار هم به سر می‌برند و یکدیگر را ملاقات می‌نمایند خوشحال‌اند.

[جَنَّاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ...] «2».

بهشت‌های جاویدی که آنان و پدران و همسران و فرزندان شایسته و درست کارشان در آن وارد می‌شوند.

مهرورزی بی‌کران اهل بیت علیهم السلام در قیامت

مهر و محبت پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت گرامیش نیز به مطیعان و تابعانش به اندازه‌ای است که گرفتاری آنان را به خاطر پاره‌ای از گناهان و کمبودها در عرصه‌گاه قیامت با شفاعت - که در حقیقت واسطه قرار دادن برخی از صفات حق چون رحمت و مغفرت بین خدا و شفاعت‌شونده است - به سوی بهشت رهنمون می‌شوند.

آری؛ پیامبر و اهل بیت علیهم السلام از شدت مهر و محبت و علاقه‌ای که به

(1) - واقعه (56): 15 - 16.

(2) - رعد (13): 23.

فرهنگ مهرورزی، ص: 392

مؤمن مطیع دارند، او را در گرفتاری قیامت تنها نمی‌گذارند و با شفاعت خود که درخواست و طلب رحمت برای مؤمن گرفتار است، او را نجات می‌دهند.

حضرت امام باقر علیه السلام در توضیح آیه شریفه:

[وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى] «1».

و به زودی پروردگارت بخششی به تو خواهد کرد تا خشنود شوی.

فرمود:

«الشَّفَاعَةُ وَاللَّهُ الشَّفَاعَةُ وَاللَّهُ الشَّفَاعَةُ» «2».

[این همان] شفاعت است، والله همان شفاعت است، والله همان شفاعت است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ أَعْطَانِي مَسْأَلَةً فَأَخَّرْتُ مَسْأَلَتِي لِشَّفَاعَةِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ أُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَفَعَلَ ذَلِكَ» «3».

به یقین خدا درخواست بسیار مهمی را در اختیارم گذاشت و من آن درخواست را برای شفاعت مؤمنان از امتم در قیامت به تأخیر انداختم و حضرت حق هم آن را به انجام رسانید.

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود:

(1) - ضحی (93): 5.

(2) - تفسیر الفرات: 570، حدیث 734؛ بحار الأنوار: 57/8، باب 21، حدیث 72.

(3) - الأملی شیخ طوسی: 56، مجلس 2، حدیث 81؛ بحار الأنوار: 37/8، باب 21، حدیث 14 (با کمی اختلاف).

فرهنگ مهرورزی، ص: 393

«إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَشَفَعُ فِي الْمَدْنِيِّينَ مِنْ شِيعَتِنَا فَأَمَّا الْمُحْسِنُونَ فَقَدْ بَجَّاهُمُ اللَّهُ» «1».

زمانی که قیامت بر پا شود، ما اهل بیت نسبت به شیعیانمان که گرفتار گناهاند درخواست رحمت و مغفرت از خدا می کنیم اما نیکان از آنان را خدا نجات داده بود.

(1) - فضائل الشيعة: 42؛ بحار الأنوار: 59/8، باب 21، حدیث 77 (با کمی اختلاف).

فرهنگ مهرورزی، ص: 394

بی‌مهری به دوزخیان و مهرورزی با بهشتیان

عصیان و یاغی‌گری و طغیان، از اوصاف اهل دوزخ و عبادت و متانت و آرامش، از اوصاف اهل بهشت است؛ بخل و کینه و حسد و نفاق و دورویی از اوصاف دوزخیان و جود و نرمی‌دل و یک‌رنگی و یک‌دلی، از اوصاف بهشتیان است.

امور منفی و شیطانی - که در دنیا‌گریبان‌گیر برخی از مردم است - در قیامت به صورت انواع عذاب‌ها، گریبان‌گیر آنان است و امور مثبت و الهی - که در دنیا زینت‌گروهی از مردم است که حسنات اخلاقی و مهرورزی است - در آخرت به شکل انواع نعمت‌ها جلوه می‌کند.

نظام هستی بر این پایه مقرر شده که همه بدی‌ها در قیامت به صورت عذاب ظهور کند و همه خوبی‌ها در محشر به صورت بهشت درآید و به عبارت دیگر در نظام استوار هستی، بدی‌ها آتش و عذاب و خوبی‌ها نعمت و آسایش است.

پس کسی که آلوده به گناه است نسبت به خود در بی‌رحمی و بی‌مهری است و کسی که آراسته به حسنات است نسبت به خود در محبت و مهرورزی است.

خداوند در قیامت با دوزخیان در کمال بی‌مهری و با درشتی و خشونت سخن می‌گوید چنان که در قرآن مجید آمده:

فرهنگ مهرورزی، ص: 395

دوزخیان به خدا می‌گویند:

[رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ* قَالَ اخْسِئُوا فِيهَا وَ لَا تُكَلِّمُونِ] «1».

پروردگارا! ما را از دوزخ بیرون آر، پس اگر [به بدی‌ها و گمراهی‌ها] بازگشتیم، بی‌تردید ستمکار خواهیم بود. * [خدا] می‌گوید: [ای سگان!] در دوزخ گم شوید و با من سخن مگویید!

و با بهشتیان در کمال مهر و محبت و نرمی و عاطفه سخن می‌گوید تا جایی که در قرآن مجید آمده:

[سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ] «2».

با سلام [ی پرارزش و سلامت بخش] که گفتاری از پروردگاری مهربان است.

و فرشتگان از هر جانب به آنان وارد شوند و گویند:

[سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ... «3»].

[و به آنان گویند:] سلام بر شما به پاس استقامت و صبرتان [در برابر عبادت، معصیت و مصیبت]...

و خود نیز با یکدیگر با مهر و محبت سخن می گویند و از گذشته مثبت و خوب خود با هم حرف می زنند:

(1) - مؤمنون (23): 107 - 108.

(2) - یس (36): 58.

(3) - رعد (13): 24.

فرهنگ مهرورزی، ص: 396

[و أَقْبَلُ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ* قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ* فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا وَ وَقَانَا عَذَابَ السَّمُومِ* إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ] «1».

و به یکدیگر روی می کنند [و از احوالات گذشته] از هم می پرسند.*

می گویند: ما پیش تر [در دنیا] در میان کسان خود [از عذاب امروز] ترسان بودیم؛* ولی خدا بر ما منت نهاد و ما را از عذاب مرگبار حفظ کرد.* از پیش او را [برای نجات از عذاب] می خواندیم؛ زیرا که او نیکوکار و مهربان است.

دوزخیان در دوزخ با یکدیگر به خشونت و بدزبانی سخن می گویند و یکدیگر را به شدت طرد می کنند:

[... كَلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتْ أُخْتَهَا... «2»].

... هرگاه گروهی وارد شوند، هم مسلکان خود را لعنت کنند...

گروهی از دوزخیان از خدا برای دوزخیان دیگر که در دنیا سبب گمراهی آنان شدند عذاب دو چندان درخواست می کنند،

[... فَأَتْهُمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ...] «3».

... پروردگارا! اینان ما را به گمراهی کشیدند، پس عذابشان را از آتش دو چندان گردان...

(1) - طور (52): 25 - 28.

(2) - اعراف (7): 38.

(3) - اعراف (7): 38.

فرهنگ مهرورزی، ص: 397

همنشینی بهشتیان با چهار گروه

انسانی که بر اساس آگاهی و معرفت زندگی می کند، به خود مهر می ورزد و مهرورزی اش به صورت بنای زیبای اطاعت از خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله ظهور می کند، اطاعتی که سبب می شود او را در قیامت با چهار گروه که از خاصگان حضرت محبوب اند، برای همیشه همنشین کند.

[وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا] «1».

و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند، در زمره کسانی از پیامبران و صدیقان و شهیدان و شایستگان خواهند بود که خدا به آنان نعمت [ایمان، اخلاق و عمل صالح] داده؛ و اینان نیکو رفیقانی هستند.

آری؛ عشق و مهر، مایه تبدیل و تغییر است، عاصی را مطیع، خائن را امین، خشن را لطیف، سردار دشمن را حرّ بن یزید، دزد گردنه را فضیل، مطرب خوش گذران را بُشر حافی، طاغی را آرام و بد اخلاق را خوش اخلاق می نماید.

پستی در قیامت به خاطر پستی اعمال

انسان، وقتی به سبب عشق به حقایق و محبت به خدا و پیامبران تغییر و تبدیل یافت، محبوب خدا و مورد اکرام حضرت حق می شود

(1) - نساء (4): 69.

فرهنگ مهرورزی، ص: 398

و هنگامی که بی مهر و بی محبت و خشک و خشن نسبت به خود و به دیگران زیست، مورد غضب و نفرت خدا قرار می گیرد.

اگر کسی نزد خدا پست شمرده شود، به خاطر پستی و رذالت خود اوست. پستی شخصیت و پستی عمل و پستی اخلاق نتیجه اش پست شمرده شدن نزد خداست.

[كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ* وَ لَا تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ* وَ تَأْكُلُونَ الثَّرَاتِ أَكْلًا لَمًّا* وَ تُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا] «1».

این چنین نیست که می پندارید، بلکه [زبونی، خواری و دور شدن شما از رحمت خدا برای این است که] یتیم را گرامی نمی دارید* و یکدیگر را بر طعام دادن به مستمند تشویق نمی کنید* و میراث خود را [با میراث دیگران بی توجه به حلال و حرام بودنش] یک جا و کامل می خورید* و ثروت را بسیار دوست دارید.

نه این که خدا بدون علت و بدون سبب آنان را پست شمرده و مستحق خزی دنیا و عذاب دانسته بلکه اینان به یتیم اکرام نمودند و دیگران را تشویق به اطعام تهیدستان نکردند و میراث زنان و کودکان و خواهران و برادران خود را هرچه بود خوردند و با حرص و آز به ثروت عشق ورزیدند و چیزی از آن را در راه خدا انفاق نمودند.

دعوت به بهشت

حضرت دوست بندگانش را در کمال مهر و محبت به اموری که ذاتاً

(1) - فجر (89): 17 - 20.

فرهنگ مهرورزی، ص: 399

چیزی جز مهر و محبت نیست، دعوت فرموده و به آنان در صورتی که دعوتش را اجابت نمایند اعلام عشق و محبت کرده است:

[سَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ] «1».

و به سوی آمرزشی از پروردگارتان و بهشتی که پهنایش [به وسعت] آسمانها و زمین است بشتابید؛ بهشتی که برای پرهیزکاران آماده شده است؛* آنان که در گشایش و تنگ دستی انفاق می کنند، و خشم خود را فرو می برند، و از [خطاهای] مردم در می گذرند؛ و خدا نیکوکاران را دوست دارد.

دعوت به آمرزش و دعوت به بهشت، دعوتی برخاسته از عشق و محبت است، انفاق به مردم در آسایش و سختی و فرو خوردن خشم و گذشت از مردم جز عشق و مهرورزی چیزی نیست.

حضرت حق با اینگونه دعوتها نشان می دهد که عاشق بندگان است و عشق دارد که بندگان در حالات و اعمال عاشقانه قرار گیرند و نهایتاً جزء محسنان شوند تا مستغرق دریای بی پایان محبت او گردند.

آری؛ خدا مهر است، دعوت او مهر است، قرآن او مهر است، پیامبر او هم پیامبر مهر است و اهل بیت او، اهل بیت مهرانند، ما هم بیاییم به این منابع مهر متصل شویم تا جلوه گاهی کامل و تام از مهر شویم و این مهر الهی و معنوی و انسانی را برای همه هزینه کنیم و در برابرش

(1) - آل عمران (3): 133 - 134.

فرهنگ مهرورزی، ص: 400

پاداشی چون بهشت که پهنایش آسمانها و زمین است به دست آوریم.

آخرت آباد با دنیای پاک و آباد

از پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده است:

«الدُّنْيَا مَرْعَى الْأَحْرَةِ» «1».

دنیا کشتزار آخرت است.

انسان، هنگامی که از طریق اعتقاد و عمل به دریای بی ساحل رحمت حق متصل شود، بی تردید آنچه را در دنیا می‌کارد جز دانه قابل رشد و شایسته محصول در آخرت نخواهد بود و مهجور از قرآن و بی توجه به احکام و واقعیات آن کتاب هرچه را می‌کارد، دارای ثمری اندک، آن هم فقط محدود به دنیا خواهد داشت و برای آخرت هیچ محصولی نصیب او نخواهد شد.

قرآن مجید درباره این دو طایفه می‌فرماید:

[مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَ مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ] «2».

کسی که زراعت آخرت را بخواهد، بر زراعتش می‌افزاییم و کسی که زراعت دنیا را بخواهد، اندکی از آن را به او می‌دهیم، ولی او را در آخرت هیچ بهره و نصیبی نیست.

(1) - مجموعه ورام: 183 / 1؛ عوالی الآلی: 267 / 1، فصل 10، حدیث 66؛ بحار الأنوار: 225 / 67، باب 54.

(2) - شوری (42): 20.

فرهنگ مهرورزی، ص: 401

مایه آخرت‌خواهی بی‌تردید ریشه در قرآن‌خواهی و عمل به قرآن دارد. اهل قرآن اهل آخرتند و در سراسر زندگی دنیای پاکشان که دنیایی قرآنی است، برای آخرت می‌کارند و در آخرت برداشتی ابدی خواهند داشت و این همه نتیجه رحمت خداست که از آثار اتم و اکملش قرآن و توفیق ایمان به قرآن و فهم قرآن و عمل کردن به قرآن است.

درخواست مهر و رحمت دنیا و آخرت

اهل قرآن که هم اهل رحمت خداوند و هم با تمام وجود انتظار و توقع رحمت خدا را دارند - که انتظار و توقع مثبتی است - به تعلیم قرآن از جان و دل و از راه حرکت و کوشش تا زنده هستند از خدا درخواست می‌کنند:

[... رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ] «1».

... پروردگارا! به ما در دنیا نیکی و در آخرت هم نیکی عطا کن، و ما را از عذاب آتش نگاه دار.

علامه مجلسی در توضیح این آیه شریفه نقل می کند:

حسنه در دنیا، مهر و رحمت نیکویی است که همه امور دنیایی انسان به آن نظام یابد و در آخرت، مهر و رحمت و نعمتی است که همه امور آخرت به سبب آن اصلاح شود «2».

(1) - بقره (2): 201.

(2) - بحار الأنوار: 93 / 88، الايضاح.

فرهنگ مهرورزی، ص: 402

در سفری که به شهر همدان رفته بودم حکیم الهی مرحوم آیت الله حاج شیخ هادی تآلهی روایتی از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به این مضمون نقل فرمودند:

هرگاه مال دنیا از طریق کسب و کار و زراعت نصیب او می شد، به آن مال می گفت: تا نزد منی مالک تو نیستم، هنگامی که از نزد من به اختیار و علاقه خود من در راه خدا قرار گرفتی و تبدیل به عملی مثبت شدی مالک تو خواهم بود.

امیرالمؤمنین علیه السلام که از حسنات کامل دنیا از جانب خدا برخوردار بود، نسبت به مال چنین نگاه مثبتی داشت که نظام حقیقی آن را در این می دانست که به صورت مثبت در راه خدا قرار گیرد و از تکاثر و انباشته شدن روی هم که محصول تلخ بخل است پاک بماند.

امیرالمؤمنین علیه السلام از طریق امور معنوی هم، آن چنان امور آخرت خود را به اصلاح و آبادی رسانید که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله احدی از اولین و آخرین، آخرتی چون آخرت او نخواهد داشت.

ما باید به این حقیقت هم توجه داشته باشیم که حضرت حق بی تردید در امور دنیایی و آخرتی، انسان را امتحان می کند تا اگر انسان به اراده و اختیار خود با امتحان صحیح برخورد کند، حسنه دنیا و آخرت از افق وجودش طلوع نماید.

ثروت و مال، امتحان الهی است، اگر انسان بخل نرزد و از مال و ثروت به وسیله انفاق و صدقه و پرداخت حقوق مالی و رسیدگی به محرومان بهره گیرد، در حقیقت از امتحان حق سرفراز بیرون آمده و به حسنه دنیایش تحقق داده است.

فرهنگ مهرورزی، ص: 403

آنان که نسبت به امتحانات و آزمایشات الهی بی تفاوت اند یا برخورد صحیحی با امتحان حق ندارند یا عکس آنچه را که از آنان خواسته اند عمل کنند، در حقیقت مانع تحقق حسنه دنیا و آخرت خود می شوند و ضربه غیر قابل جبرانی به خود می زنند.

ای کاش همه انسانها در صراط مستقیم حق بودند تا با اراده و اختیار خود نسبت به همه امتحانات الهیه برخورد صحیح می کردند و از این راه حسنه دنیا و آخرت خود را تأمین می کردند و علاوه بر آن، از این که برای دیگران سختی و مشکل ایجاد نمایند پرهیز می نمودند.

حضرت امام صادق علیه السلام در توضیح آیه شریفه:

[أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ] «1».

ما را به راه راست هدایت کن.

فرمودند:

«أَرْشِدُنَا لِلزُّومِ الطَّرِيقِ الْمَوْدِيِّ إِلَىٰ مَحَبَّتِكَ وَالْمَبْلَغِ إِلَىٰ رِضْوَانِكَ وَجَنَّتِكَ وَالْمَانِعِ مِنْ أَنْ نَتَّبِعَ أَهْوَاءَنَا فَتَعْطَبَ أَوْ نَأْخُذَ بِأَرَائِنَا فَتَهْلِكَ» «2».

ما را به پابندی نسبت به راهی که به محبت می کشاند و به رضوان و خشنودی و بهشت تو می رساند و مانع از پیروی خواسته های بی محاسبه و بیجایمان می شود که سبب فساد و نابودیمان می گردد یا مانع از تکیه کردن به آرای باطلمان خواهد شد که موجب هلاکتیمان می شود، راهنمایی کن.

(2) - الاحتجاج: 368/2؛ وسائل الشیعة: 49/27، باب 6، حدیث 33179؛ بحار الأنوار: 47، 238/47، باب 7، حدیث 23.

فرهنگ مهرورزی، ص: 404

و نیز حضرت در روایتی مصداق «صراط مستقیم» را امیرالمؤمنین علیه السلام و شناخت آن حضرت به شمار می‌آورد «1» و به عبارت دیگر کسی که در همه امورش آن وجود مبارک را مقتدا و پیشوا قرار دهد و به همان راهی برود که او رفت، در صراط مستقیم قرار گرفته است.

حضرت امام عسکری علیه السلام در تفسیر [اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ] می‌فرماید:

پروردگارا! آن توفیقی که به وسیله آن در گذشته روزگاران تو را اطاعت کردیم بر ما تداوم بخش تا به همان صورت تو را در آینده از عمرمان اطاعت نماییم.

صراط مستقیم دو صراط است صراطی در دنیا و صراطی در آخرت، اما صراطی مستقیم در دنیا صراطی پاک و دور از افراط و تفریط است و در آن کم‌ترین انحرافی به سوی باطل وجود ندارد و در آخرت راه اهل ایمان به سوی بهشت است که از آن به سوی دوزخ انحرافی ندارد و جز به بهشت منتهی نمی‌شود «2».

(1) - «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ قَالَ: هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مَعْرِفَتُهُ وَ الدَّلِيلُ عَلَى أَنَّهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدُنِّيَا لَعَلِّي حَكِيمٌ وَ هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ فِي قَوْلِهِ اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ». معانی الأخبار: 32، حدیث 3؛ بحار الأنوار 11/24، باب 24، حدیث 4.

(2) - «الْمُقَسَّرُ بِإِسْنَادِهِ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ قَالَ: يَقُولُ: أَدِمْنَا لَنَا تَوْفِيقَكَ الَّذِي بِهِ أَطَعْنَاكَ فِي مَاضِي أَيْمَانًا حَتَّى نُطِيعَكَ كَذَلِكَ فِي مُسْتَقْبَلِ أَعْمَارِنَا وَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ هُوَ صِرَاطَانِ صِرَاطٌ فِي الدُّنْيَا وَ صِرَاطٌ فِي الْآخِرَةِ فَأَمَّا الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ فِي الدُّنْيَا فَهُوَ مَا قَصَرَ عَنِ الْعُلُوِّ وَ ارْتَفَعَ عَنِ التَّمْصِيرِ وَ اسْتَقَامَ فَلَمْ يَعْجَلْ إِلَى شَيْءٍ مِنَ الْبَاطِلِ وَ أَمَّا الطَّرِيقُ الْآخِرُ فَهُوَ طَرِيقُ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى الْجَنَّةِ الَّذِي هُوَ مُسْتَقِيمٌ لَا يَعْجَلُونَ عَنِ الْجَنَّةِ إِلَى النَّارِ وَ لَا إِلَى غَيْرِ النَّارِ سِوَى الْجَنَّةِ». تفسیر الامام العسکری علیه السلام: 44، حدیث 20؛ بحار الأنوار: 9/24، باب 24، حدیث 1.

فرهنگ مهرورزی، ص: 405

و از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است:

صراط مستقیم، دین خداست که جبرئیل آن را به محمد صلی الله علیه و آله نازل کرده است «1».

آری؛ کسیکه بر اساس این روایات از توفیق خدا و شناخت امیرالمؤمنین علیه السلام و اقتدای به آن حضرت و متدین بودن به دین پروردگار برخوردار باشد، در همه امتحانات چه مالی، چه بدنی، چه معنوی از عهده بیرون خواهد آمد و حسنه دنیا و آخرت او تأمین خواهد شد،

[... رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ] «2».

... پروردگارا! به ما در دنیا نیکی و در آخرت هم نیکی عطا کن، و ما را از عذاب آتش نگاه دار.

(1) - «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله: اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ دِينِ اللَّهِ الَّذِي نَزَّلَ جِبْرِيْلُ عَلَى مُحَمَّدٍ». تفسير الفرات: 51، حديث 10؛ بحار الأنوار: 128/36، باب 39، حديث 71.

(2) - بقره (2): 201.

فرهنگ مهرورزی، ص: 406

مهرورزی و محبت در نگاه روح‌شناسان غرب

«وقتی علنی بودن همه شؤون زندگی در جهان ارواح قانون نخست و اساسی حیات اجتماعی آنجا باشد، توافق روحی هم طبعاً قانون دوم آن جهان محسوب می‌شود و محبت و دوست داشتن قانون سوم، حتی ارواح، محبت را از حیث اثر و عمل، بزرگ‌ترین و والاترین قانون حیات اجتماعی معرفی کرده‌اند.

محبتی که ارواح پیشرفته از آن سخن می‌گویند، رشددهنده و مثبت می‌باشد که از قلب انسان برانگیخته می‌شود نه از زبانش.

محبتی است که وجدان آدمی به خوبی درک می‌کند و می‌بیند که نور و حرارت آن مانند خورشید به همه انسان‌ها و همه مکان‌ها می‌تابد و با نیکی و راستی و دل‌سوزی عمل می‌کند.

همین محبت است که انسان را می‌سازد و برای حیات آدمی هدف و غرض نشان می‌دهد و به همت او کرامت و ارزش می‌بخشد، زیرا محبت مثبت، رشددهنده همه سعادت‌ها و اساس اعتماد و زیربنای تواضع و امانت و حکمت و عدالت است و به همه، تهذیب اخلاق و از خودگذشتگی هدیه می‌کند.

بنابراین محبت، اصل همه تمدن‌ها و پیشرفت‌هاست و بدون وجود محبت، اضطراب و پریشانی جای آرامش و سعادت را می‌گیرد، در

فرهنگ مهرورزی، ص: 407

نتیجه، برخوردارها جای ایثار و حماقت‌ها جای حکمت را اشغال می‌کند و تعدی و زورگویی، جانشین عدالت، و شهوت، جایگزین عاطفه می‌گردد، همان طوری که بدون وجود محبت، در عوض الهام، شك و وسواس به آدمی غلبه می‌کند.

محبت، یگانه راه شناخت حقایق است که آدمی را به کشف عجایب و زیبایی‌های آسمانی از راه قلب کمک می‌کند، زیرا وقتی که انسان در سایه محبت متوجه شد که چگونه با رأفت و دل سوزی از آتش غرور و خشم نجات یابد و هنگامی که پرتو احسان را شناخت، آن وقت می‌تواند آن را بدون توجه به حاجت و یا شهوت و یا ریا انجام دهد.

همین محبت به موقع خود، یگانه منبع هوش و ذکاوت انسان است چون بدون محبت، روح آدمی و فکرش به سوی تاریکی، خودخواهی و غرور کشانده می‌شود، چه بسا مردان بزرگی هستند که حسد، آنان را داخل آتش هلاک کننده می‌اندازد و چه بسا انسان‌های عادی ولی شریفی هستند که محبت، آنان را به سوی نور می‌کشاند و برای آنان قدرتی به وجود می‌آورد که دانش دانشمندان از کسب آن مقام عاجز است.

محبت، یگانه نیروی است که جباران قدرتمند را می‌ترساند و همین محبت است که اثبات می‌کند جهان هستی غیر از جهان مادی است که تا حدی محکوم قدرت و خواست ما انسان‌هاست، در حالی که جهان هستی واقعی محکوم يك قدرت بالاتر از اراده می‌باشد که خیر و نیکی و حیات را مجسم می‌کند و مانع از این می‌شود که ماده با همه استحکامی که دارد به وی حکومت کند.

فرهنگ مهرورزی، ص: 408

به همین جهت است که پاسکال می‌گوید:

محبت، برتر از ماده و عقل است، نه از این جهت که آدمی را از قید و بند این جهان مادی نجات می‌دهد بلکه از این حیث که شخص را از قید نفس خود هم آزاد می‌نماید و او را با سایر آدمیان مربوط می‌سازد.

محبت، از عقل و ماده بالاتر است زیرا آدمی را از جهان وجودش نجات داده، به سوی خدا می‌برد تا متحد شدن با اقیانوس هستی را تحقق بخشد.

هنگامی که ما این حقایق را فهمیدیم آنوقت می‌فهمیم که محبت مبدأ و اساس همه چیز در جهان است و اساس معرفت و شناخت خدا و خود انسان نیز می‌باشد.

فیلسوف نعیمه درباره محبت چنین گفته است:

اگر محبت در میان انسان‌ها نبود، آدمی لذت هستی را درک نمی‌کرد و از ساغر حیات بهره‌مند نمی‌شد، پس ما به محبت بدهکاریم نه تنها به خاطر این که برای روح ما افق‌های آرام‌بخش کشف می‌کند و ما را آن قدر بالا می‌برد که از جاذبه زمان و مکان رها می‌سازد که در آنجا نه غم هست و نه فنا شدن، نه شك و گمان وجود دارد و نه ترس و خوف بلکه به این جهت به محبت مدیونیم که حیات را با جاودانگی همراه می‌سازد.

محبت است که به تو می‌فهماند که تو نسبت به این حیات زمینی به منزله روح در جسد می‌باشی، آن هم روح کامل و جسد کامل، این است جهانی که محبت در آن را به روی ما باز می‌کند و ما را به درون آن می‌برد. حیات نمی‌تواند مزه محبت را به بچشاند مگر این که ما را به داخل جهان آرام‌بخش وحدت راهنمایی کند چون وجود، وحدتی

فرهنگ مهرورزی، ص: 409

است که شامل همه موجودات می‌شود و بالاتر از همه نفرت‌ها و تناقضات و اختلافات است و در آنجا حیات به ما می‌گوید: این همان بهشت «معنوی» است که از ابتدای تأسیس جهان هستی برای شما آماده شده است، این بهشتی است که کلید آن محبت می‌باشد.

روشنایی روح، منبع همه گذشت‌های جوانمردانه و کریمانه است، بنابراین محبت به معنای واقعی خود به قلب يك انسان خیرخواه نزدیک‌تر است تا به عقل يك فیلسوف، حتی محبت از هر دوی این‌ها به قلب مادر نزدیک‌تر است، به همین جهت است که دین اسلام بهشت را زیر پای مادران معرفی کرده «1»، نه زیر قدم‌های علما، مکتشفین و رهبران ظاهری.

برای نابود کردن محبت عاملی مؤثرتر از کینه و حسد نداریم به همین جهت است که بالاترین قدرت در انسان، قدرت گذشت و عفو می باشد. فراموش کردن دشمنی ها نسبت به دیگران کوتاه ترین راه به سوی آسمان هاست.

برای آگاهی به اهمیت محبت در تنظیم زندگانی اجتماعی و انفرادی لازم است ما پیام های بعضی از ارواح مرقی را درباره محبت بیان کنیم، مثلاً می بینیم که روح ژولیا در پیام خود برای ویلیام سیتد محقق رومی چنین می گوید:

جهان ما رحمت، حیات، زیبایی و بالاتر از همه آنها محبت است،

(1) - قال رسول الله صلى الله عليه و آله: «الجنة تحت اقدام الامهات». كثر العمال: حديث 45439؛ مستدرک الوسائل 15 / 180، باب 70، حديث 17933.

فرهنگ مهرورزی، ص: 410

در همه جای جهان ما زیبایی و پاکیزگی و محبت حکمفرماست، چون خدا مصدر مهر و محبت است، هنگامی که شما خود را در فضای محبت گم می کنی و به دیگران مهرورزی می نمایی، وجود خود را در اقیانوس وجود خدا پیدا می کنی.

برای ما ارواح، ممکن نیست که در محبت و عنایت خدا شك کنیم، چون ما اکنون در داخل آن اقیانوس محبت خداوندی هستیم، پس محبت خدا نسبت به همه موجودات، بزرگ ترین حقیقت و بلکه یگانه شیء واقعی در جهان هستی می باشد، رنجها و مشقتها منحصر به زمین شما نیست بلکه در جهان ما هم رنج گناه، حسد، کبر، ستم و زورگویی هست که برای هر کدام اینها جهنم و عذاب در کنار جهان ما هست همان طور که بهشت و نعمت ها هم در طرف دیگر جهان ما وجود دارد.

اگر برای من بازگشت دوباره نزد شما زمینی ها ممکن می شد هیچ آرزوی در آنجا نداشتم جز این که به شما بگویم به یکدیگر محبت کنید چون محبت به ناموس هستی کمال می بخشد، اگر می خواهید به خدا نزدیک شوید، محبت کنید؛ محبت شما را قادر به نزدیک شدن به خدا می کند، محبت بزرگ ترین صفت خداست و خدا در محبت تجلی می کند، اگر می خواهید در جوار خدا باشید، محبت کنید؛ اگر می خواهید در آسمان باشید، محبت کنید زیرا اختلاف زیاد آسمان با زمین و دوزخ در این است که همه موجودات آسمانی به هم محبت دارند و از اعماق وجودشان به یکدیگر محبت می کنند، پس دوست بدارید و محبت کنید، این اولین و آخرین سخن من است.

محبّت نیروی است که سعادت و کمال حیات به سوی آن جلب

فرهنگ مهرورزی، ص: 411

می‌شود، بر انسان‌های روی زمین لازم است که یاد بگیرند، چگونه از این نیروی ابداع‌کننده و سازنده استفاده کنند، متأسفانه آدمی به واسطه نادانی، این نیروی داخلی و درونی را در میان شهوت‌ها و خواسته‌های بی‌موردش نابود می‌کند، کم‌کم شهوت و خشم و حسد و نفرت جای آن نیروی الهامی را می‌گیرد و آن آتش مقدس را خاموش می‌کند» «1».

(1) - گنجینه‌های دانش: 866.

فرهنگ مهرورزی، ص: 415

مهرورزی به جانوران

در دنیای امروز حقوق حیوانات از موارد در خور توجه و اهتمام مردم سراسر جهان است. عنایتی که امروز مردم جهان به حیوانات دارند شاید در هیچ دوره‌ای از تاریخ انسان سابقه نداشته.

گاه می‌بینیم که شخصی بجای انسان‌ها، تعدادی حیوان را برگزیده، با آنها زندگی می‌کند، این برخورد در برخی مناطق جهان مبدل به یک رفتار عمومی شده است و به همین سبب برای حیوانات غذاهای مخصوص فراهم می‌آورند و برای نظافت و شستشوی آنها امکانات ویژه‌ای تهیه می‌کنند و جهت خواب و استراحت آنها مکانی آن چنانی اختصاص می‌دهند که برخی انسان‌ها حسرت آن را می‌خورند. گاه هم خبر می‌رسد که یک میلیارد ثروت خود را برای یک حیوان به ارث گذاشته است!!

باید گفت که افراط و تفریط از مختصات دوران کنونی بشر است.

یکی از پیامدهای ناهنجار عنایت افراطی به حیوانات، ضعف روابط انسانی است به گونه‌ای که در بعضی از جوامع، ممکن است مهرورزی به حیوانات جانشین مهرورزی به انسان‌ها شود که این خود یک آسیب اجتماعی است، آسیبی که امروزه دامنگیر بعضی از مردم به ظاهر مسلمان هم شده است.

فرهنگ مهرورزی، ص: 416

اسلام، که همواره به واقع گرایی و توازن تکیه دارد، در اینجا نیز راه میانه را در پیش گرفته، بر اساس قاعده عقلایی و طبیعی «هر چیزی به جای خویش نیکوست»؛ مهرورزی به جانوران را به دور از افراط و تفریط و متناسب با جایگاه حیوان در کارگاه هستی توصیه می کند که یکی از شگفتی های این دین بزرگ و آسمانی است.

اسلام، قرن ها پیش راه کارهایی پیشنهاد کرده که امروزه راه کارهای برتر و عقلانی تر در عرصه زندگی انسانی به شمار می آید.

حیوانات در طبیعت

به یقین حیوانات مظهر لطف و رحمت بی پایان خداوندی در طبیعت هستند.

دانشمندی به نام «میشله» می گوید:

«بی وجود پرندگان، زمین طعمه حشرات خواهد شد»

و دیگری به نام «فابر» در تأیید او می نویسد:

«بی وجود پرندگان، قحطی، بشر را نابود می کند!»

... اگر حساب نسبتاً دقیقی از میزان کرمها و حشراتی که هر سال پرندگان کوچک به مصرف طعمه خود و جوجه هایشان می رسانند به دست آوریم، این مسأله بسیار روشن خواهد شد.

مرغ کوچکی به نام «رواتوله» وجود دارد که هر سال «سه میلیون» از این حشرات غارتگر را می خورد! یک نوع سار به نام «سار آبی رنگ» است که سالیانه «شش میلیون و نیم» حشره را می خورد و «بیست و چهار میلیون» را برای تغذیه جوجه های خود که معمولاً از دوازده یا

فرهنگ مهرورزی، ص: 417

شانزده جوجه کمتر نیستند مصرف می کند...

پرستو در روز بیش از ششصد کیلومتر طی طریق می کند و میلیون ها مگس می گیرد. مرغی به نام «تروگلوویت» وجود دارد که از روزی که از تخم سر در می آورد تا روزی که از لانه می پرد «نه میلیون» حشره غذای اوست!

مردم معمولاً کلاغ سیاه را پرنده مضر می دانند اما اگر یکی از آنها را بکشید و محتوای چینه‌دانش را بررسی کنید می بینید مملو از يك نوع کرم سفید است.

این گوشه‌ای از خدمات پرندگان به کشاورزان و محیط زیست است، حال فرض کنید آنها سهم مختصری از دانه‌های غذایی و میوه‌های ما را نیز ببرند، سهمی که يك هزارم مزد آنها نمی‌شود؟ آیا این سبب می‌گردد که ما آنها را حیوانات مودی و مزاحم بدانیم «1»؟

حیوانات در قرآن

حداقل نام شش سوره در قرآن، نام حیوانات است و نزدیک به نود آیه آن به حیوانات اشاره می‌کند بنابراین حیوانات در فضای آیات قرآن دورنمایی درخور توجه و دقت دارند؛ برای روشن نمودن اهتمام قرآن، نام‌های حیواناتی که در قرآن است برمی‌شماریم تا مشخص شود کتاب تکوین و کتاب تدوین ناظر به یکدیگرند.

قرآن مجید گاه به نام و گاه با صفت به حیوانات اشاره می‌برد بدان

(1) - پیام قرآن 4 / 377-376 به نقل از: «نظری به طبیعت و اسرار آن».

فرهنگ مهرورزی، ص: 418

گونه که ملاحظه می‌کنید:

ابل: شتر، ماده شتر؛ بُدْن (جمع بَدَنَه): شتر قربانی، بعیر: شتر، جَمَالَه (جمع جَمَل) شتران، حام: شتر نر، حمولة: شتر بارکش، سائبه:

شترهای نذری، العشار (جمع عَشْرَاء): شتران آبستن، فرش (جمع است و مفرد ندارد): شتر یا شتران خرد، الناقة: شتر ماده، هیم: شتران تشنه؛

الانعام: چارپایان، بهیمه: چارپایان، المنخنقة: چارپای خفه شده، الموقوذة: چارپای به چوب مرده، النطیحة: چارپای مرده به زخم شاخ، هدی: چارپایی که برای ذبح به مکه برند؛

بقرات (جمع بقرة): ماده گاوان، بکر: گاو جوان، العجل: گوساله، عوان: گاو میان سال، فارض، گاو پیر؛

الغنم: گوسفندان، الضأن: میش، المعز: بز، النعجة: میش، وصيلة: گوسفند ماده؛

الحياد (جمع جواد): اسب نیک، خیل: اسبان، الصافنات: اسبانی که به هنگام ایستادن تک پای خود را بر زمین می گذارند، العادیات:

اسبان دونده، الموریات: اسبان به سم خویش آتش فروزننده، بغال (جمع بغل): استر، حمر (جمع حمار): خران، الحمیر: خران؛

جوارح: سگ - مرغ شکاری، الذئب: گرگ، قسوره: شیر، الكلب:

سگ، خنازیر (جمع خنزیر): خوکها، القردة (جمع قرد): بوزینگان، الفیل: پیل؛

طائر: پرنده، طیر: مرغ پران، ابابیل: دسته‌های پرندگان، الغراب:

کلاغ؛ هدهد: شانه به سر؛

فرهنگ مهرورزی، ص: 419

دواب (جمع دابه): جنبنده، بعوضه: پشه، ثعبان: مار بزرگ، الجان: مار خرد، جراد: ملخ، الحوت: ماهی، حیة: مار، حیتان (جمع حوت): ماهی‌ها، دابة الارض: موریانه، الذباب: مگس، العرم: موش کور، العنكبوت: تارتنک، فراش (جمع فراشه): پروانه‌ها، النحل:

زنبور عسل، القمل: ملخ پیاده، النمل: مور؛ نون، ماهی؛

بدین ترتیب خواننده می بیند که پرداختن به جانوران در قرآن بازتاب فراگیر و در خور تأمل دارد با آن که قرآن کتاب جانورشناسی نیست.

جانداران در قرآن تحقیر نشده‌اند بلکه گاه به جانور قسم یاد شده چنان که به نفس انسانی که اشرف مخلوقات است قسم یاد می شود و این منتهای مهرورزی و احترام به حیوان است.

در سوره عادیات آمده:

[وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا* فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا* فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا* فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعًا* فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا] «1».

سوگند به اسبان دونده‌ای که همه‌کنان [به سوی جنگ] می‌تازند* و سوگند به اسبانی که با کوبیدن سمشان از سنگ‌ها جرقه می‌جهانند* و سوگند به سوارانی که هنگام صبح غافل‌گیرانه به دشمن هجوم می‌برند* و به وسیله آن هجوم، گرد و غبار فراوانی بر انگیزند.

در این سوره خدای متعال سه بار به اسب قسم یاد کرده به عنوان:

عادیات، موریات و مغیرات.

(1) - عادیات (100): 1 - 4.

فرهنگ مهرورزی، ص: 420

جانوران در سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و پیشوایان علیهم السلام

بسی واضح است که بنای قرآن مجید برگزیده گویی است و اما «گفتار مفصل» را باید در روایات ملاحظه کرد، از این رو گرچه قرآن مجید درباره حیوانات کم و بیش سخن رانده ولی احادیث به طور گسترده درباره آنها به سخن پرداخته است و ما تا آنجا که این فصل گنجایش دارد، احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام را آوردیم تا روشن گردد که محبت به جانوران در احادیث هم تا چه حد مورد عنایت بوده و جدی گرفته شده است.

از جهت تسلسل بحث نخست اخبار مربوط به چند حیوان می‌آید سپس به توصیه‌هایی که در اخبار درباره عموم حیوانات مذکور افتاده یادآوری می‌شود:

گوسفندان

امیرمؤمنان علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود:

«عَلَيْكُمْ بِالْعَنَمِ وَالْحَرْثِ فَإِنَّهُمَا يَعْدُونَ بِخَيْرٍ وَيُؤْحَانِ بِخَيْرٍ» «1».

گوسفند و کشتزار را برگزید که رفتنشان به هنگام بامداد خیر است و بازآمدنشان به وقت شبانگاه خیر.

امام محمد باقر علیه السلام می گوید:

(1) - المحاسن: 643/2، باب 16، حدیث 165؛ بحار الأنوار: 133/61، باب 2، حدیث 23.

فرهنگ مهرورزی، ص: 421

«دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى أُمَّ سَلْمَةَ فَقَالَ لَهَا: مَا لِي لَا أَرَى فِي بَيْتِكَ الْبِرْكَةَ؟

قَالَتْ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ إِنَّ الْبِرْكَةَ لَفِي بَيْتِي فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ ثَلَاثَ بَرَكَاتٍ: الْمَاءَ وَالنَّارَ وَالشَّأَةَ» «1».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر ام سلمه وارد شده، بدو گفت: چه شده که برکت را در خانه ات نمی بینم؟ او در پاسخ گفت: چرا یا رسول الله صلی الله علیه و آله - خدا را سپاس - برکت در خانه ام هست! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند سه برکت فرود آورده: آب، آتش و گوسفند.

علامه مجلسی رضی الله عنه در توضیح سخن ام سلمه گفته: مرادش از «برکتی که در خانه ام هست»، وجود مقدس پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است و «القاموس» نقل می کند که برکت، نمو و زیادت و سعادت است.

در حدیثی پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده:

مَا مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا وَقَدْ رَعَى الْغَنَمَ، قِيلَ: وَأَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: وَأَنَا «2».

هیچ پیامبری نبوده مگر این که گوسفندان را شبانی کرده است! به وی گفتند و شما [هم] یا رسول الله؟ فرموده بود: و من [هم].

گاوان

گاه در احادیث ما، گاو به «مبارک بودن» و «شرم داشتن» وصف شده است و نگاه به زمین انداختن را نشانه شرم آن دانسته اند. در اینجا هم چند حدیث درباره گاو که یکی از مظاهر محبت و مهرورزی خداوند است می آوریم.

(1) - الكافي: 545/1، باب الغنم، حدیث 8؛ بحار الأنوار: 226/22، باب 3، حدیث 8.

(2) - بحار الأنوار: 117/61، باب 2.

فرهنگ مهرورزی، ص: 422

امام محمد باقر علیه السلام می فرماید:

«قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِعَمَّتِهِ: مَا يَمْنَعُكَ مِنْ أَنْ تَتَّخِذِي فِي بَيْتِكَ بَرَكَةً؟ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الْبَرَكَةُ؟ فَقَالَ: شَاءَ تُحْلِبُ فَإِنَّهُ مَنْ كَانَتْ فِي دَارِهِ شَاءَ تُحْلِبُ أَوْ نَعِجَةٌ أَوْ بَقْرَةٌ فَبَرَكَاتٌ كُلُّهُنَّ» «1»

. پیامبر صلی الله علیه و آله به عمه خود فرمود: چه مانع شده است که يك «برکت» در خانه ات نگاه داری؟ گفت: برکت چیست یا رسول الله؟

پیامبر فرمود: گوسفندی که دوشیده می شود، کسی که در خانه اش گوسفند شیرده ای یا میش یا گاو نگاه دارد؛ اینها [برای او] همه برکت است.

امام صادق علیه السلام از پدر خود از امام علی علیه السلام نقل می کند:

«سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ أَيُّ الْمَالِ خَيْرٌ؟...»

إلى أن قال:

«الْبَقْرُ تَعْدُو بِحَيْرٍ وَتَرُوخُ بِحَيْرٍ» «2».

از پیامبر خدا پرسیدند که کدام دارایی خیر است؟... تا این که فرمود:

گاو، به هنگام صبح، رفتنش خیر است و به هنگام شب، بازآمدنش خیر است...

امام محمد باقر علیه السلام می فرماید:

«قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِتَّقُوا اللَّهَ فِيمَا حَوَّلَكُمْ فِي الْعُجْمِ مِنْ أَمْوَالِكُمْ فَتَقِيلَ لَهُ: وَمَا الْعُجْمُ؟ قَالَ الشَّاءُ وَالْبَقْرُ وَالْحَمَامُ» «3».

- (1) - الکافی: 545 / 6، حدیث 7؛ بحار الأنوار: 131 / 61، باب 2، حدیث 17.
- (2) - الکافی: 260 / 5، حدیث 6؛ بحار الأنوار: 64 / 100، باب 10، حدیث 4.
- (3) - وسائل الشیعة 518 / 11، حدیث 1؛ بحار الأنوار: 119 / 61، باب 2، حدیث 2.

فرهنگ مهرورزی، ص: 423

امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: از خداوند بيمناك باشید در آنچه به شما عطا کرده و در زبان بسته‌ها از دارایی‌هایتان، به وی گفتند:

زبان بسته‌ها کدام‌اند؟ فرمود: گوسفند و گاو و کبوتر.

شتران

شتر یکی از آیات پر رمز و راز خداوندی و یکی از مظاهر لطف و محبت اوست. در احادیث گاه از شتر به نیکی یاد نشده و گوسفند و گاو را بر آن ترجیح داده شده‌اند، با این همه از نعمت مهرورزی بی‌بهره نمانده است.

امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرماید:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْإِبِلُ عِزٌّ لَأَهْلِهَا» «1».

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شتر مایه عزت است برای صاحبانش.

امام جعفر صادق علیه السلام از امام علی علیه السلام نقل کرده:

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَأَى نَاقَةً مَعْقُولَةً مُحْمَلَةً وَعَلَيْهَا جَهَاظُهَا فَقَالَ: أَيُّنَ صَاحِبِهَا فَلَمْ يُوجَدْ فَقَالَ: مُرَّوَهُ أَنْ يَسْتَعِدَّ لَهَا غَدًا لِلْخُصُومَةِ» «2».

رسول خدا صلی الله علیه و آله ناقه‌ای دید که با بار، زانویس بسته شده و جهازش بر آن قرار دارد، فرمود: صاحبش کجاست؟ فردا خود را برای دادخواهی آن آماده کند.

(1) - وسائل الشیعة: 495 / 11، حدیث 1.

(2) - بحار الأنوار: 134 / 61، حدیث 27.

فرهنگ مهرورزی، ص: 424

امام محمد باقر علیه السلام می فرماید:

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمَرْثِدُ بَنِي أَبِي مَرْثِدِ الْعَنَوِيِّ يَتَعَقَّبُونَ بَعِيرًا بَيْنَهُمْ وَهُمْ مُنْطَلِقُونَ إِلَى بَدْرِ» «1».

رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علیه السلام و مرشد بن مرشد عنوی در حالی که به [جنگ] بدر می رفتند به نوبت بر شتر سوار می شدند.

مقصود پیامبر صلی الله علیه و آله از کلمه «فردا» فردای قیامت است.

فخر رازی در تفسیر آیه «وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ» از قتاده آورده که همه چیز برای قصاص برانگیخته می شود حتی مگس ها؛ و معتزلیان هم گفته اند که خداوند همه حیوانات را در آن روز محشور می کند تا دردهایی که در دنیا از طریق مردن و کشتن و جز این ها بدانها رسیده جبران کند و پس از جبران اگر خواست در بهشت جای می دهد و اگر نه نابود می کند.

فخر رازی در ادامه می گوید:

اما به نظر اصحاب ما [اشعریان] چیزی به حکم استحقاق بر خداوند واجب نیست ولی خداوند همه وحوش را مبعوث می نماید و از حیوان شاخدار برای حیوان بی شاخ قصاص می کند و سپس می فرماید: بمیر و می میرد.

علامه مجلسی رضی الله عنه پس از نقل این مقطع از تفسیر فخر رازی، می افزاید:

اخبار بر حشر حیوانات - همه یا برخی - دلالت دارد و در این که

(1) - وسائل الشیعة: 495 / 11، باب 19، حدیث 15358.

فرهنگ مهرورزی، ص: 425

بعضی از آن‌ها به بهشت درآیند، اخبار فراوانی است «1».

حکایت سبکتکین با آهو

بیهقی در تاریخ خود ماجرای عبرت‌آموز آهویی را آورده عبرت‌آموز که نشان می‌دهد مکافات بی‌مهری و مهرورزی ممکن است در این جهان باشد و شاید مقصود پیامبر صلی الله علیه و آله در سخن پیشین مکافات این جهانی است و ما ماجرای یاد شده را با نثر شیوا و استوار خود ابوالفضل بیهقی می‌آوریم:

از عبدالملک مستوفی به بُست شنیدم... و این آزاد مرد مردی دیرست و مقبول القول... گفت: بدان وقت که امیر سبکتکین رضی الله عنه بست بگرفت و با تیوزیان برافتادند.

زعیمی بود به ناحیت طالقان، وی را احمد بو عمر گفتندی، مردی پیر و سدید و توانگر. امیر سبکتکین وی را بپسندید از جمله مردم آن ناحیت و بنواخت و به خود نزدیک کرد و اعتمادش با وی تا بدان جایگاه بود که هر شیئی مرا او را بخواندی و تا دیری نزدیک امیر بودی و نیز با وی خلوت‌ها کردی، شادی و غم و اسرار گفتمی و این پیر، دوست پدر من بود، احمد بوناصر مستوفی.

روزی با پدرم می‌گفتم و من حاضر بودم که امیر سبکتکین با من شیئی حدیث می‌کرد و احوال و اسرار سرگذشت‌های خویش باز می‌نمود، پس گفتم: پیشتر از آن که من به غزنین افتادم، یک روز برنشستم، نزدیک

(1) - بحار الأنوار: 276 / 7.

فرهنگ مهرورزی، ص: 426

نماز دیگر و به صحرا بیرون رفتم به بلخ و همان يك اسب داشتم و سخت تیزترک و دونده بود چنان که هر صید که پیش من آمدی باز نرفتی. آهویی دیدم ماده و بچه با وی، اسب را برانگیختم و نیک رو کردم و بچه از مادر جا ماند و غمی شد، بگرفتمش و بر زین نهادم و باز گشتم.

و روز، نزدیک نماز شام رسیده بود چون لختی براندم آوازی به گوش من آمد، بازنگریستم مادر بچه بود که بر اثر من می آمد و غریوی و خواهشکی می کرد، اسب برگردانیدم به طمع آن که مگر وی نیز گرفته آید و بتاختم! چون باد از پیش من رفت. بازگشتم و دو سه بار هم چنین می افتاد و این بیچارگک می آمد و می نالید تا نزدیک شهر رسیدم، مادرش هم چنان نالان نالان می آمد و دلم بر وی بسوخت و با خود گفتم:

از این آهو بره چه خواهد آمد؟ مادر او برین مهربان است، رحمت می باید کرد. بچه را بر صحرا انداختمم، سوی مادر بدوید و غریو کردند و هر دو برفتند سوی دشت و من به خانه رسیدم.

شب تاریک شده بود و اسبم بی جو بمانده، سخت دل تنگ شدم و چون غمناک در وثاق بختم، به خواب دیدم پیرمردی را سخت فرمند که نزدیک من آمد و مرا گفت: «یا سبکتکین! بدان که آن بخشایش که بر آن آهو ماده کردی و این بچگک بدو باز دادی و اسب خود را بی جویله کردی، شهری را که آن را غزنین گویند و زار و بستان بر تو و بر فرزندان تو بخشیدم و من رسول آفریدگارم جل جلاله...»

من بیدار شدم و قوی دل گشتم و همیشه از این خواب همی اندیشیدم و اینک بدین درجه رسیدم و به یقین دانم که ملک در خاندان و فرزندان من بماند تا آن مدت که ایزد عز ذکره تقدیر کرده است.

فرهنگ مهرورزی، ص: 427

حکایتی دیگر

آورده اند که ذوالنون چیزی گفته: برف سنگینی در فصل سرما در مصر به زمین نشست، برای کاری لازم از شهر بیرون رفتم، از شهرک دور شدم همسایه خود را که گبر مسلک بود و بر آیین آتش پرستان، دیدم؛ از او پرسیدم که به چه کاری در این موقعیت به بیرون آمده است؟ گفت:

دیدم برف سنگینی به زمین نشسته، پرندگان و دیگر جانداران بیابان از تأمین آذوقه در مضیقه و تنگی هستند و چه بسا گرسنه بمانند، کیسه‌ای ارزن به بیابان آورده‌ام، می‌خواهم بر روی برف‌ها پاشم تا این گرسنگان نیازمند از آن بهره‌مند شوند، گفتم: عمل تو را قبول نمی‌کنند، گفت:

قبول نمی‌کنند آیا آن را هم نمی‌بینند؟! از پاسخ به وی بازماندم.

سال بعد در حال طواف بودم که دستی به شانهم رسید، برگشتم آن گبر مسلک را دیدم که مسلمان شده، در حال طواف است! به من گفت:

دیدند و پسندیدند «1».

باز هم مهرورزی به شتران

«رَوَى ابْنُ فَضَّالٍ عَنْ حَمَّادِ اللَّحَامِ قَالَ: «مَرَّ قَطَارٌ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَأَى زَامِلَةً قَدْ مَالَتْ فَقَالَ: يَا غَلَامُ! اَعْدِلْ عَلَيَّ هَذَا الْجَمَلِ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ الْعَدْلَ» «2».

(1) - تذكرة الأولياء، عطار نیشابوری، باب سیزدهم، ص 120، مصحح: احمد آرام (با تصرف).

(2) - محجة البيضاء: 70 / 4.

فرهنگ مهرورزی، ص: 428

ابن فضال از حماد لحام آورده که گفت:

قطار شتران بر امام صادق علیه السلام گذر کرد، امام شتر آذوقه را دید که کج می‌رود، فرمود: ای غلام! بر این شتر دادگری کن که خداوند دادگری را دوست می‌دارد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«أَيُّ بَعِيرٍ حُجَّ عَلَيْهِ ثَلَاثَ سَنِينَ جُعِلَ مِنْ نِعَمِ الْجَنَّةِ» «1».

هر شتری که سه سال بر آن حج شود، از چارپایان بهشت خواهد بود.

ابراهیم بن علی مدنی از پدر خود آورده:

«حَجَّجْتُ مَعَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ فَأَلْتَأَثْتُ عَلَيْهِ النَّاقَةَ فِي سَيْرِهَا فَأَشَارَ إِلَيْهَا بِالْقَضِيبِ ثُمَّ قَالَ: آهَ لَوْلَا الْقِصَاصُ وَرَدَّ يَدَهُ عَنْهَا»
«2».

با علی بن الحسین حج کردم، ناقه‌اش در رفتن بنا بر سستی و کندی گذاشت با ترکه خود به آن اشارت کرد سپس گفت: وای اگر قصاص نبود! و ترکه را از آن برگرداند.

«عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْمَسْعُودِيُّ فِي اثْبَاتِ الْوَصِيَّةِ، فِي سِيَاقِ وَفَاةِ السَّجَادِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: وَكَانَ فِيمَا قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ أَمْرِ نَاقَتِهِ: أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْهَا وَيُقَامَ لَهَا الْعَلْفُ وَلَا يُحْمَلُ بَعْدَهُ عَلَى الْكَدِّ وَالسَّفَرِ وَتَكُونَ عَلَى الْحُظِيرَةِ...» «3».

علی بن الحسین مسعودی در «اثبات الوصیة» در سیاق سخن درباره وفات

(1) - وسائل الشیعة: 482 / 11، حدیث 10.

(2) - وسائل الشیعة: 484 / 11، حدیث 15.

(3) - مستدرک الوسائل: 301 / 8، حدیث 1.

فرهنگ مهرورزی، ص: 429

حضرت سجاد علیه السلام می‌گوید: آنچه در گفتار وی درباره ناقه‌اش آمده، این بود: به آن [ناقه] نیکی شود و علوفه آن فراهم آید و پس از درگذشت وی، به مشقت و سفر به کار گرفته نشود و در آغل قرار گیرد...

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

«قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ لِابْنِهِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ: إِنَّ قَدْ حَجَّجْتُ عَلِيَّ نَاقَتِي هَذِهِ عِشْرِينَ حَجَّةً فَلَمْ أَقْرَعْهَا بِسَوْطٍ قَرَعَةً إِذَا نَفَقَتْ فَأَدْفِنُهَا لَا يَأْكُلُ لَحْمَهَا السَّبَاعُ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: كُلُّ بَعِيرٍ يُؤَقَفُ عَلَيْهِ مَوْقِفَ عَرَفَةَ سَبَعٍ حَجَّجَ إِلَّا جَعَلَهُ اللَّهُ مِنْ نَعِيمِ الْجَنَّةِ وَبَارَكَ فِي نَسْلِهِ فَلَمَّا نَفَقَتْ حَفَرْتُ لَهَا أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَدَفَنَهَا» «1».

به هنگامه وفات علی بن الحسین به فرزندش محمد علیه السلام گفت: من بر روی این ناقه‌ام بیست بار حج کردم، يك بار هم آن را نزد؛ اگر عمرش به پایان آمد، آن را به خاک بسپار تا درندگان گوشتش را نخورند که رسول خدا فرمود: شتری [نیست] که در موقف عرفه هفت بار بر آن درنگ شود مگر خداوند آن را از چارپایان بهشت قرار دهد و به نسل آن برکت دهد.

آن‌گاه که عمر ناقه به پایان آمد، امام محمد باقر علیه السلام حفره‌ای برکنند و آن را در آن به خاک سپرد.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«لَمَّا مَاتَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَاءَتْ نَاقَةٌ لَهُ مِنَ الرَّعْيِ حَتَّى صَرَبَتْ بِجَرَانِهَا الْقَبْرَ وَتَمَرَعَتْ عَلَيْهِ وَإِنَّ أَبِي كَانَ يَحُجُّ عَلَيْهَا وَيَعْتَمِرُ وَأُمُّ

(1) - ثواب الأعمال: 50؛ وسائل الشيعة: 541 / 11، باب 51، حدیث 15486.

فرهنگ مهرورزی، ص: 430

يُفْرَعُهَا فَرْعَةً قَطُّ» «1».

وقتی علی بن الحسین علیهما السلام وفات یافت، ناقه‌ای از او از چراگاه آمد و سینه بر زمین زد و با جلو کردن خود بر قبر کوبید و بر آن غلت زد؛ پدرم بر آن ناقه حج می‌کرد و عمره می‌نمود و آن را هرگز حتی يك بار هم نزد.

حکایتی شگفت

مناسب می‌نماید که در اینجا از مهرورزی شگفت‌گیره‌ای به نوزادهايش اشاره شود.

در کتاب «شگردهای طبیعت» از قول مردی کشاورز آمده بود که در آغاز دمیدن آفتاب جهت صرف صبحانه خود را آمده کردم، ناگهان صدای گریه‌ای از پشت در خانه که همراه با سوز و گداز بود توجهم را جلب کرد، اندکی خوراکی متناسب با آن پیش او گذاشتم ولی خودداری کرد، در را بستم و به درون خانه رفتم اما صدای آن همچنان می‌آمد.

برای پی‌گیری کار کشاورزی خود از خانه بیرون آمدم و به دنبال مقصود خود رفتم، ناگاه دیدم که گریه به دنبال من به راه افتاد و دم فروبیست، به ذهنم گذشت که گریه را دنبال کنم، شاید با زبان بی‌زبانی مرا برای انجام کاری می‌خواند! به دنبال

او رفتم که مرا تا کلبه‌ای گلین در گوشه‌ای از آن منطقه کشاند، دیدم کنار نوزادهای خود قرار گرفت و نوزادها برای خوردن شیر به سینه او هجوم بردند. منظره بسیار زیبایی بود، لحظاتی به تماشای آن منظره ایستادم سپس در پی کار خود رفتم.

(1) - بحار الأنوار: 137/61، باب 2، حدیث 35.

فرهنگ مهرورزی، ص: 431

صبح فردای آن روز به هنگام صرف صبحانه به یاد گریه افتادم پس از اتمام صبحانه به کلبه دیروزی رفتم، دیدم گریه مرده است و نوزادهای گرسنه، سینه خشکیده آن را می‌مکند! به نظرم آمد که گریه مهرپرور با کار خود مرا راهنمایی کرد تا پس از مرگ، از نوزادان بی‌مادر نگه‌داری کنم تا بزرگ شوند.

نگه دارش، مادر مهرور «1»

نه طفلی کز آتش ندارد خبر

مهر بفرزای نگار ماه چهر مهربان!

وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله از غزوه ذات الرقاع... باز می‌آمد تا این که به نزدیک مدینه رسید، شتری از سوی خانه صاحبش روی آورد تا به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، جلو کردن خود را بر زمین نهاد و سپس صدایی در گلوی خود گردانید، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا می‌دانید که این شتر چه می‌گوید؟ گفتند: خدا و پیامبرش دانانند، فرمود: مرا خبر می‌کند که صاحبش از آن کار کشیده تا به پیری رسانیده و به آن آسیب زده و نزار ساخته [و اکنون] می‌خواهد آن را نحر کند و گوشتش را بفروشد، سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای جابر! به سوی صاحبش برو و وی را نزد من آر، گفتم: صاحبش را نمی‌شناسم، فرمود: خود شتر تو را به او راه می‌نماید.

جابر گفت: با شتر رفتم تا به محله بنی واقف رسیدم، وارد کوچه‌ای شدم که ناگاه خود را در برابر مجلسی دیدم، مجلسیان گفتند: ای جابر! چگونه پیامبر را واگذاشتی و چه سان مسلمانان را ترك گفتی؟ گفتم:

همه به سلامتند ولی کدام يك شما صاحب این شتر است؟ یکی از آنان

(1) - سعدی شیرازی، بوستان.

فرهنگ مهرورزی، ص: 432

گفت: من، گفتم: رسول خدا را اجابت کن! گفت: مرا به چه کار می‌خواهد؟ گفتم: شتر تو علیه تو درخواست یاری کرده است!

من و شتر و صاحبش به سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدم، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شتر تو خیرم کرد که از آن کار کشیدی تا به پیری رساندی و به آن آسیب زدی و نزار ساختی و اکنون می‌خواهی آن را بکشی و گوشتش را بفروشی؛ گفتم: همین طور است ای رسول خدا، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آن را به من بفروش، گفتم: شتر مال تو ای پیامبر خدا، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بلکه به من بفروش، رسول خدا صلی الله علیه و آله از او خریداری کرد و سپس بر پهلویش زد و آن را رها ساخت که در حومه مدینه بچرد، از آن روز هر يك از ما اگر می‌رفت یا می‌آمد، رسول خدا صلی الله علیه و آله از پشم و شیر آن شتر می‌نواخت.

جابر می‌گوید: پس از مدتی شتر را دیدم که از آسیب پشت شفا یافته است «1».

علم و سخن جانوران

آیا جانوران علم دارند و سخن می‌گویند؟ قرآن مجید و اخبار و علوم عقلی و دانش روز همه می‌گویند که چنین است.

قرآن کریم از زبان حضرت سلیمان می‌فرماید:

[... يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ ...] «2».

... ای مردم! [معرفت و آگاهی به] زبان و منطق پرندگان را به ما آموخته‌اند...

(1) - بحار الأنوار: 61 / 137 و 136، حدیث 34.

(2) - نمل (27): 16.

فرهنگ مهرورزی، ص: 433

در تفسیر «روض الجنان» در ذیل این آیه شریفه آمده است که: روزی مرغکی به سلیمان بگذشت و صفیری می‌زد، سلیمان علیه السلام اصحاب خود را گفت: دانی که این مرغک چه گفت؟ گفتند: نه یا رسول الله صلی الله علیه و آله، گفت:

می‌گوید السلام عليك ايها الملك المسلط على بني اسرائيل؛ سلام بر تو باد ای پادشاه مسلط بر بنی اسرائیل، خدای تعالی تو را کرامت داد و ظفر داد بر دشمن، می‌روم تا بچگان خود را تعهدی کنم و با خدمت تو آمم و برفت.

سلیمان گفت: اکنون بنگرید تا باز آید. ساعتی بود باز آمد و بایستاد و صفیری زد.

سلیمان علیه السلام گفت: می‌گوید اگر دستور باشی تا بروم و برای بچگان کسی می‌کنم تا بزرگ شوند، آنگه به خدمت تو آمم؟ گفت: روا باشد، مرغ برفت» «1».

در این آیه به روشنی از نطق پرندگان و مراتبی از علم و درک آنها اشاره شده است.

بی‌شک پرندگان - چون حیوانات دیگر - در حالت‌های گوناگون صداهایی از خود ابراز می‌دارند که در خور تأمل و دقت است به گونه‌ای که می‌توان از نوع صدا به وضع حالات پرندگان پی برد. این بخش از صداهای پرندگان شك بردار نیست و همه - کم و بیش - با آن آشنا هستیم ولی آیه سابق - و آیات دیگر همراه آن - چیزی بیش از این را می‌گوید چون بحث از سخن گفتن آنها به شیوه‌ای مرموز با يك انسان است که مطالب دقیق‌تری در آن انعکاس دارد و با توجه به مطالبی که دانشمندان در این باره آورده‌اند، چیز عجیبی نیست.

(1) - روض الجنان و روح الجنان: 18/15 و 19.

فرهنگ مهرورزی، ص: 434

هوش حیوانات خاصه پرندگان شگفت آورتر است. بعضی از آنها در خانه سازی و لانه‌پردازی گاه از انسان‌ها نیز جلوترند.

بعضی از پرندگان چنان اطلاعاتی از وضع نوزادان آینده خود و نیازها و گرفتاری‌های آنها دارند و چنان دقیق برای حل آنها عمل می‌کنند که اعجاب آور است.

پیش بینی آنها درباره وضع هوا حتی نسبت به چند ماه بعد و آگاهی آنها از زلزله قبل از وقوع، معروف است.

با توجه به این امور، تعجب ندارد که آنها به شکل مخصوصی تکلم کنند و بتوانند با کسی که از الفبای آنها آگاه باشد، سخن بگویند.

به نقل امام صادق علیه السلام از امیرمؤمنان علیه السلام خطاب به ابن عباس می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ عَلَّمَنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ كَمَا عَلَّمَ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ وَمَنْطِقَ كُلِّ دَابَّةٍ فِي بَرٍّ أَوْ بَحْرٍ» «1».

خداوند سخن گفتن پرندگان را به ما آموخت چون سلیمان بن داود و سخن گفتن هر جنبنده‌ای چه در خشکی و چه در دریا «2».

اخبار در این باره چه می‌گوید؟

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«مَهُمَا انْجَمَ عَلَى الْبَهَائِمِ مِنْ شَيْءٍ فَلَا يُبْهَمُ عَلَيْهَا أَرْبَعَةُ حِصَالٍ: مَعْرِفَةُ أَنْ

(1) - بحار الأنوار: 264 / 27، باب 16، حدیث 10.

(2) - تفسیر نمونه: 15، ذیل آیه 16 سوره نمل (با تصرف).

فرهنگ مهرورزی، ص: 435

لَهَا خَالِقًا وَمَعْرِفَةُ طَلَبِ الرِّزْقِ وَمَعْرِفَةُ الذَّكْرِ مِنَ الْأُنْثَى وَمَخَافَةُ الْمَوْتِ» «1».

هر چه بر بهائم پوشیده باشد، چهار حقیقت پوشیده نیست: دانستن این که خالق دارد و شناخت طلب رزق و شناخت نر از ماده و ترس از مرگ.

ابوذر نقل می کند:

«سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: إِنَّ الدَّابَّةَ تَقُولُ: اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي مَلِيكَ صِدْقٍ يُشْعِنِي وَيَسْتَقِينِي وَلَا يُكَلِّفُنِي مَا لَا أَطِيقُ» «2».

رسول خدا صلی الله علیه و آله را شنیدم که می فرمود: چارپایان می گویند: خداوندا! مرا صاحبی راستین روزی کن که مرا سیر کند و آب دهد و بیش از توانم بار نکند.

و از امام جعفر صادق علیه السلام نقل است که فرمود:

«ما اشترى أحد دابةً إلا قالت: اللهم اجعله بي رحيمًا» «3».

هیچ کسی چارپایی نخرید مگر این که بگوید: خدایا! او را به من مهربان قرار ده.

امیرمؤمنان علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود:

(1) - الکافی: 539 / 6، باب نوادر فی الدواب، حدیث 11.

(2) - وسائل الشیعة: 479 / 11، باب 9، حدیث 15306.

(3) - وسائل الشیعة: 479 / 11، باب 9، حدیث 15307.

فرهنگ مهرورزی، ص: 436

«لَا تَضْرِبُوا وُجُوهَ الدَّوَابِّ وَكُلُّ شَيْءٍ فِيهِ الرُّوحُ فَإِنَّهُ يُسَبِّحُ بِحَمْدِ اللَّهِ» «1».

چارپایان را نزنید و نیز هر چیزی که در او جان است، خداوند را تسبیح می گوید.

اخبار در این خصوص فراوان است و ما در اینجا تنها اندکی از بسیار برشمریم، شاید در آینده نیز شمار دیگری از اخبار را در این زمینه بیاوریم.

آیا دانش بشری در این باره سخنی برای گفتن دارد؟

در مباحث فلسفی، علم دارای چهار مرحله است:

1. علم حسی که از طریق حواس پنجگانه به دست می‌آید.
 2. علم خیالی که با قوه مخیله تحصیل می‌شود و با آن به کوتاهی و بلندی و شدت و ضعف اشیا پی برده می‌شود.
 3. علم وهمی که با قوه واهمه به دست می‌آید و با آن معانی جزئی مثل ترس، غم، ناامیدی حاصل می‌گردد.
 4. علم اکمل که با قوه عاقله به چنگ می‌آید و با آن می‌توانیم مدرکات حسی، خیالی و وهمی را ارزیابی کنیم و درست از نادرست را بشناسیم و از آن‌ها معانی کلی به دست آوریم.
- فلسفه پژوهان گفته‌اند که انسان و حیوان در سه مرحله اول و دوم و سوم مشترک‌اند و مرحله چهارم مختص انسان است که با آن انسان، انسان می‌شود.

(1) - وسائل الشیعة: 484 / 11، باب 10، حدیث 15327.

فرهنگ مهرورزی، ص: 437

در بررسی‌های «انسان‌شناسی فلسفی» آدمی را «حیوان ناطق» تعریف کرده‌اند و بدین طریق انسان را از حیوانات دیگر جدا می‌کنند و به اعتبار این نطق، آن حیوانات را «عجمادات» گفته‌اند که در زبان فارسی «حیوانات بی‌زبان» معنی کرده‌اند.

اما سزااست بدانیم که مراد از «نطق» در اینجا، نطق باطنی است که همان «تفکر» است و در تقسیم بندی سابق در مرحله چهارم می‌گنجد؛

افزون بر این، نطق را- چنان که برخی فیلسوفان گفته‌اند- نمی‌توان فصل انسان دانست چون تاکنون حقیقت انسان مجهول است و بنابر این چگونه می‌توان جنس و فصل او را تعیین کرد؟ اگر در منابع منطق و فلسفه همواره این تعریف را از انسان تکرار می‌کنند، به جهت تعلیم و تفهیم است نه بیان حقیقت.

بنابر آنچه گذشت، در فلسفه هیچ مانعی وجود ندارد که بگوییم «حیوانات سخنی می‌گویند».

و اما از دید دانش روز که سر و سرش با واقعیت‌های عینی و جاری طبیعی است، مطلب را رنگ دیگری است.

«دانشمندان معتقدند، بسیاری از حیوانات برای خود زبانی دارند و به وسیله آن با یکدیگر تفاهم می‌کنند، مورچه‌ها با تماس بدنی یا برخورد شاخک‌های خود با هم صحبت می‌کنند و پیام مبادله می‌نمایند، و بعضی از آنها به هنگام خطر با کوبیدن پاهایشان به کف لانه (مانند تلگرام) پیام‌های رمز، مخبره می‌کنند.

بیشتر جانوران علاوه بر زبان خصوصی، دارای يك زبان همگانی هستند که به کمک آن، زبان یکدیگر را می‌فهمند و به کمک همین زبان

فرهنگ مهرورزی، ص: 438

است که کلاغ‌ها هنگام احساس خطر با صدای مخصوص به حیوانات دیگر هشدار می‌دهند تا هر چه زودتر از منطقه خطر بگریزند، این حیوانات در واقع جاسوسان جنگند.

زیست‌شناسان در مطالعات خود به این نتیجه رسیده‌اند که حشرات، بعد از انسانها، از سیستم ارتباطی تکامل یافته‌ای برخوردارند به ویژه مکالمه و سیستم مخابراتی زنبورها عجیب‌ترین و کم نظیرترین آنهاست.

يك جانورشناس «سوئدی» در دانشگاه «لاند» سخنرانی جالب توجهی درباره زبان زنبوران عمل کرده است و نتیجه این تحقیق و تجربه، زبانی است که جانورشناس به یاری دستگاه‌های خود و به وسیله مقایسه به آسانی می‌تواند به معنی آن پی ببرد» «1».

و بدین گونه روشن می‌شود که آنچه قرآن و احادیث اسلامی درباره زبان حیوانات گفته‌اند مواردی است که امروزه مورد عنایت دانشمندان علوم طبیعی و زیستی است اما هنوز جای کار بسیار است تا متخصصان بتوانند چنان که زبان کتیبه‌های آثار باستانی را رمزگشایی کردند، زبان حیوانات را رمزگشایی کنند.

مطلب جالب در سخن پیشین این است که می‌گوید: «جانورشناس به یاری دستگاه‌های خود و به وسیله مقایسه، به آسانی می‌تواند به معنی آن [زبان جانوران] پی ببرد».

اما پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله با عنایت الهی و بدون استفاده از

(1) - پیام قرآن: 423 / 2 و 424 به نقل از مجله «شکار و طبیعت» و «پرورش زنبور عسل».

فرهنگ مهرورزی، ص: 439

دستگاه‌های پیشرفته، عرض حال شتر را فهمید و این همان است که امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ عَلَّمَنَا مَنَظِقَ الطَّيْرِ كَمَا عَلَّمَ سُلَيْمَانَ بَنَ دَاوُدَ وَمَنَظِقَ كُلِّ دَابَّةٍ فِي بَرٍّ أَوْ بَحْرٍ».

خداوند سخن گفتن پرندگان را به ما آموخت چون سلیمان بن داود و سخن گفتن هر جنبنده‌ای چه در خشکی و چه در دریا.

اسبان

در گذشته، اسب نقش بسیار مهمی در چرخش زندگی انسان ایفا می‌کرد و امروز گرچه نقش آن محدود شده اما باز هم به گونه‌های مختلف مورد نیاز جامعه انسانی است. بی‌شک یکی از جهت‌های مهرورزی آدمی به اسب، نیاز اوست به آن که همچنان ادامه دارد.

در اخباری که از پیامبر و اهل بیت گرامی علیهم السلام به ما رسیده، به اسب عنایت و اهتمام بسیار شده است. در بعضی اخبار است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اسب را بسیار دوست می‌داشت «1» و در اخبار دیگری پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ برخی از پرسشگران از اسب‌های بهشتی می‌گوید «2».

در اینجا شماری از احادیث و اخبار می‌آوریم که اهتمام و مهرورزی پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام به اسب را نشان می‌دهد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

(1) - سنن نسائی: 218 / 6، حدیث 3566.

(2) - سنن ترمذی: 402 / 3 و 403، حدیث 2543 و 2544.

فرهنگ مهرورزی، ص: 440

«الْحَيْلُ مَعْقُودٌ بِنَوَاصِيهَا الْحَيْرُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ...» «1»

. خیر به پیشانی‌های اسبان گره خورده است تا روز رستاخیز...

و در روایتی دیگر می‌فرماید:

«الْبِرْكَةُ فِي نَوَاصِي الْحَيْلِ» «2».

برکت در پیشانی‌های اسبان است.

تمیم‌داری از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند:

«مَنْ نَقَى شَعِيرًا لِقَرَسِهِ ثُمَّ قَامَ بِهِ حَتَّى يَغْلِقَهُ عَلَيْهِ، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ شَعِيرَةٍ حَسَنَةً» «3».

کسی که [مقداری] جو برای اسب خود پاک کند سپس برخیزد تا آن را به او بخوراند، خداوند با هر جوی حسنه‌ای برای او می‌نویسد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است:

«... فَلَدُّوا الْحَيْلَ وَلَا تُقَلِّدُوهَا الْأُوتَارَ» «4».

اسبان را بند زنید اما تار بر آنها بندید [تا هنگام چریدن خفه نشوند و یا به علوفه بی‌میل گردند].

امام باقر علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند:

(1) - بحار الأنوار: 159 / 61، باب 7، حدیث 1.

(2) - سنن نسائی: 221 / 6، حدیث 3573.

(3) - بحار الأنوار: 177 / 61، باب 7، حدیث 37.

(4) - بحار الأنوار: 210 / 61، باب 8.

فرهنگ مهرورزی، ص: 441

«... وَالْمُنْفِقُ عَلَيْهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَالْبَاسِطِ يَدَهُ بِالصَّدَقَةِ لَا يُفْضِلُهَا» «1».

و آن کس که در راه خدا بر اسبان خرج کند چون کسی است که دستش را به صدقه باز کرده، آن را نبندد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درباره اسبان فرموده:

«ظُهُورُهَا عِزٌّ وَبُطُونُهَا كَنْزٌ» «2».

پشتشان مایه عزت و اندرونشان گنجینه است.

امام جعفر صادق علیه السلام از پدر خویش علیه السلام حدیث کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«خَيُْولُ الْعُرَاةِ خَيْرُهُمْ فِي الْجَنَّةِ» «3».

اسب‌های رزم آوران، اسبان آنان در بهشت‌اند.

اسب نیک

در آخرین بخش این فصل، درباره حیوان به طور کلی در تمدن اسلامی، سخن خواهیم گفت اما اکنون براهی درباره «اسب نیک» از «قابوس نامه» عنصرالمعالی کیکاووس و شمس‌گیر - که به گفته ملک الشعراء بحار یک مجموعه تمدن اسلامی پیش از مغول است - بر می‌گیریم که خالی از لطف نیست، امیر عنصرالمعالی کیکاووس به

(1) - وسائل الشیعة: 470 / 11، باب 3، حدیث 15285؛ مسند احمد: 180 / 4، حدیث 17768 (با اندکی

تفاوت).

(2) - وسائل الشیعة: 469 / 11، باب 2، حدیث 15283.

(3) - وسائل الشیعة: 18 / 15، باب 1، حدیث 19926.

فرهنگ مهرورزی، ص: 442

فرزندش گیلان‌شاه می گوید:

«اما اگر اسب خری هشیار باش تا بر تو غلط نرود که جوهر اسب و آدمی یکی است. اسب نیک و مرد نیک را هر قیمتی که کنی برتابد چنان که اسب بد و مرد بد را چندان که بتوان نکوهیدن شاید و حکیمان گفته‌اند که جهان به مردم به پاست و مردم به حیوان و نیکوتر حیوانی از حیوانات اسب است که داشتن او هم از کدخدایی است و هم از مروت.

و در مثل گویند که اسب و جامه را نیکودار تا اسب و جامه ترا نیکو دارد و معرفت نیک و بد ایشان دشوارتر از آن مردم است که مردم را با دعوی معنی بود و اسب را نبود بلکه دعوی اسب دیدار است تا از معنی خیر یافتن، اول به دیدار نگر که اگر به هنر غلط کند به دیدار نکند که اغلب اسب نیک را صورت نیک بود و بد را بد بود...»

نویسنده پس از یادآوری ویژگی‌های اسب نیک، می گوید:

«و این هنرها که گفتم باید که علی الاطلاق در هر اسبی بود تا نیک بود» «1».

پرنندگان

درباره پرنندگان و مرغان و بذل توجه بدان‌ها، اخبار فراوانی وارد شده است که در این بخش تنها گزینیه‌ای از آن اخبار درباره برخی از پرنندگان و مرغان می آوریم.

(1) - قابوس نامه، عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر بن زیارة، به اهتمام و تصحیح: غلامحسین یوسفی: 123 و 124.

فرهنگ مهرورزی، ص: 443

خروس

از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل است:

«تَعَلَّمُوا مِنَ الدَّيْكَ حَمْسَ خِصَالٍ: مُحَافَظَتَهُ عَلَى أَوْقَاتِ الصَّلَاةِ وَالْغَيْرَةِ وَالسَّخَاءِ وَالشَّجَاعَةَ وَكَثْرَةَ الطَّرُوقَةِ» «1».

از خروس پنج خصلت فراگیرید: محافظت آن بر اوقات نماز، غیرت، سخاوت، شجاعت و فزونی آمیزش.

ثعالی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود:

«ثَلَاثَةٌ أَصْوَاتٌ يُجِبُّهَا اللَّهُ تَعَالَى: صَوْتُ الدَّيْكِ وَصَوْتُ قَارِيءِ الْقُرْآنِ وَصَوْتُ الْمِسْتَعْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ» «2».

سه صداست که خداوند آنها را دوست می دارد: صدای خروس، صدای قاری قرآن و صدای استغفار کنندگان به هنگامه سحر.

از امام صادق علیه السلام نقل است:

«قَالَ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ صِيَاخُ الدَّيْكِ صَلَاتُهُ وَصَرْيُهُ بِجَنَاحِهِ، رُكُوعُهُ وَسُجُودُهُ» «3».

امیرمؤمنان فرمود: بانگ خروس، نماز اوست و پر و بال زدنش، رکوع و سجود او.

(1) - بحار الأنوار: 3 / 62، باب 2، حدیث 3.

(2) - بحار الأنوار: 8 / 62، باب 2.

(3) - بحار الأنوار 5 / 62، باب 2، حدیث 10.

فرهنگ مهرورزی، ص: 444

زید بن خالد جهنی می گوید:

«لَعَنَ رَجُلٌ دَيْكًا صَاحَ عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَا تَلْعَنُهُ فَإِنَّهُ يَدْعُو إِلَى الصَّلَاةِ» «1».

مردی در حضور پیامبر علیه السلام خروسی که بانگ برآورده بود، لعن کرد، پیامبر فرمود: بدو لعن مکن که به نماز فرامی خواند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده اند:

«إِذَا سَمِعْتُمْ صِيَاخَ الدِّيَكَةِ فَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ...» «2».

وقتی صدای خروس‌ها را می‌شنوید، خداوند را از فضلش مسألت کنید.

آورده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه و مسجد خروس نگاهداری می‌کرد «3».

و شیخ محب الدین طبری روایت کرده که پیامبر خروس سفیدی داشت و اصحاب پیامبر با خروس سفر می‌کردند تا اوقات نماز را بدان‌ها اعلام دارد «4».

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«كَانَ رَجُلٌ شَيْخٌ نَاسِكٌ يَعْبُدُ اللَّهَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ، فَبَيْنَا هُوَ يُصَلِّي وَهُوَ فِي عِبَادَتِهِ إِذْ بَصُرَ بِعُلَامَيْنِ صَبِيَّيْنِ قَدْ أَخَذَا دِيكًا وَهُمَا يَنْتِفَانِ رِيشَهُ»

(1) - مسند احمد بن حنبل: 4 / 115، حدیث 17160.

(2) - صحیح البخاری: 2 / 1016، حدیث 3303.

(3) - بحار الأنوار: 7 / 62.

(4) - بحار الأنوار: 7 / 62.

فرهنگ مهرورزی، ص: 445

فَاقْبَلْ عَلَيَّ مَا فِيهِ مِنَ الْعِبَادَةِ وَمَنْ يَنْهَهُمَا عَنْ ذَلِكَ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى الْأَرْضِ:

ان سِيخِي يَعْبُدِي... «1».

پیرومرد پارسایی از بنی اسرائیل خداوند را عبادت می‌کرد، در حالی که او مشغول نماز بود و عبادت می‌نمود، دو کودک را دید که پر خروس را می‌کنند، بدون آن که آن‌ها را از آن کار باز دارد، به آنچه به آن مشغول بود روی آورد و آن دو کودک را از آن کار نهي نکرد، خداوند به زمین فرمان داد که بندهام را فرو بر...

کبوتر

کبوتر در فرهنگ دنیای امروز نماد صلح و دوستی و امنیت عمومی است. برخی از نهادهای صلح طلب، کبوتری که شاخه زیتونی در منقار گرفته، نماد خود قرار داده‌اند، به این خاطر است که هر وقت مردم بخواهند نارضایتی و نفرت خود را از جغد جنگ و آثار شوم آن ابراز دارند و به آن اعتراض کنند، کبوترهای سفید را به پرواز در می‌آورند.

کبوتر در مسجد الحرام و مسجد النبی و حرم امامان اهل بیت علیه السلام نشانه امنیت و آزادی و الفت و محبت است که از روزگار حضرت اسماعیل علیه السلام به این سو وجود داشته و وجود خواهد داشت.

در روایات و اخبار پیامبر و اهل بیت علیهم السلام - بر خلاف تلقی امروزیان - توصیه شده که در خانه‌ها، کبوتر نگهداری شود چون عامل انس و الفت و آرامش درونی است.

(1) - بحار الأنوار: 223 / 61، باب 9، حدیث 5.

فرهنگ مهرورزی، ص: 446

اینک گزینه روایاتی که مورد اهتمام راویان بوده و در منابع مختلف روایتی آمده است؛

حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«أَلْحَمَامُ مِنْ طَيْرِ الْأَنْبِيَاءِ» «1».

کبوترها از پرندگان پیامبران هستند.

باز امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«أَلْحَمَامُ طَيْرٌ مِنْ طَيْرِ الْأَنْبِيَاءِ الَّتِي كَانُوا يُمَسِّكُونَ فِي بُيُوتِهِمْ...» «2».

کبوتر یکی از پرندگان انبیاء بوده است که در خانه نگه می‌داشته‌اند...

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«إِنَّ أَوَّلَ حَمَامٍ كَانَ بِمَكَّةَ حَمَامٌ كَانَ لِإِسْمَاعِيلَ» «3».

نخستین کبوتری که در مکه بوده از آن اسماعیل بود.

امام صادق علیه السلام باز فرموده:

«هَذِهِ الْحَمَامُ - حَمَامُ الْحَرَمِ - هِيَ مِنْ نَسْلِ حَمَامِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الَّتِي كَانَتْ لَهُ» «4».

این کبوتر - کبوتر حرم - از نسل کبوتران اسماعیل فرزند ابراهیم است که مال او بود.

(1) - بحار الأنوار 17 / 62، باب 3، حدیث 14.

(2) - بحار الأنوار: 18 / 62، باب 3، حدیث 21.

(3) - بحار الأنوار: 15 / 62، باب 3، حدیث 15.

(4) - بحار الأنوار: 15 / 62، باب 3، حدیث 17.

فرهنگ مهرورزی، ص: 447

از امام جعفر صادق علیه السلام نقل کرده‌اند:

«كَانَ فِي مَنْزِلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ زَوْجٌ حَمَامٍ أَحْمَرٍ» «1».

در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله يك جفت کبوتر سرخ رنگ بود.

ابوحمره ثمالی گوید:

«نوه دختریم کبوترانی داشت، از روی خشم و غضب آن کبوتران را سر بریدم سپس عازم مکه شدم، پیش از طلوع آفتاب بر امام محمد باقر علیه السلام درآمدم، وقتی آفتاب طلوع کرد، کبوتران بسیاری در آن دیدم، به خود گفتم که مسائلی از او [امام علیه السلام] می‌پرسم و پاسخ‌های ایشان را به قلم می‌آورم، در این گیر و دار دلم مشغول کاری بود که از من

سر زد که همان سر بریدن بی جهت کبوتران بود، در دل به خود گفتم: اگر هیچ خیری در کبوتران نبود [امام علیه السلام] نگهداری نمی کرد، در این هنگام امام باقر علیه السلام به من گفت:

- یا اباحمزه تو را چه شده است؟

گفتم: خیر است یا بن رسول الله،

فرمود: گویا دلت در جای دیگری است؟

گفتم: آری، به خدا سوگند!

داستان را نقل کردم و به وی گفتم که کبوترها را سر بریدم و اکنون از کثرت کبوترهایی که داری در تعجبم.

امام باقر علیه السلام فرمود:

ابوحمزه، چه کار بدی کردی، آیا نمی دانی که زیان سرگرمی

(1) - بحار الأنوار: 17/62، باب 3، حدیث 27.

فرهنگ مهرورزی، ص: 448

زمینیان را به تکان خوردن کبوتران از کودکانمان دور می کنیم؟

[و نمی دانی] که آنها در پایان شب برای نماز بانگ اذان بر می آورند؟! برای هر يك [از کبوتران] دیناری صدقه بده چون آنها را از روی خشم کشتی «1».

عبدالکریم بن صالح گوید:

«دَخَلْتُ عَلَى ابِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَأَيْتُ عَلَى فِرَاشِهِ ثَلَاثَ حَمَامَاتٍ خُضِرَ قَدْ ذَرَقْنَ عَلَى الْفِرَاشِ فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ هَؤُلَاءِ الْحِمَامُ تَقْدِرُ الْفِرَاشَ فَقَالَ: لَا، إِنَّهُ يُسْتَحَبُّ أَنْ يُمَسَّكَ فِي الْبَيْتِ» «2».

بر ابوعبداللّه (امام صادق علیه السلام) وارد شدم، سه کبوتر سبز دیدم که بر رختخواب فضله کرده‌اند، گفتم: جانم به فدایت! این کبوترها رختخواب را نجس می‌کنند؛ امام فرمود: نه، مستحب است که در خانه نگهداری شوند.

ابوخدیجه می‌گوید که امام علیه السلام را شنیدم می‌فرمود:

«شَكَى رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْوَحْشَةَ فَأَمَرَهُ أَنْ يَتَّخِذَ فِي بَيْتِهِ زَوْجَ حَمَامٍ» «3».

مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله از تنهایی درد دل کرد، پیامبر به او فرمان داد که يك جفت کبوتر در خانه نگهداری کند.

(1) - بحار الأنوار: 15 / 62، باب 3، حدیث 9.

(2) - بحار الأنوار: 20 / 62، باب 3، حدیث 26.

(3) - بحار الأنوار: 18 / 62، باب 3، حدیث 19.

فرهنگ مهرورزی، ص: 449

زید شحام آورده:

«ذَكَرْتُ الْحَمَامَ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: اتَّخِذُوهَا فِي مَنَازِلِكُمْ فَإِنَّهَا مَحْبُوبَةٌ لِحِفَّتِهَا دَعْوُهُ نُوحٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهِيَ أُنْسٌ شَيْءٌ فِي الْبُيُوتِ» «1».

در حضور امام صادق علیه السلام از کبوتران یاد شد، امام فرمود: آنها در خانه نگاه دارید که دوست داشتنی هستند و دعای نوح بدانها رسیده و مأنوس‌ترین چیز در خانه‌اند.

محمد بن ابی حمزه از عثمان بن الاصبهانی نقل می‌کند:

«إِسْتَهْدَانِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَهْدَيْتُ لَهُ طَيْرًا رَابِعِيًّا، فَدَخَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: اجْعَلُوا هَذَا الطَّيْرَ الرَّابِعِيَّ مَعِيَ فِي الْبَيْتِ يُؤْنِسُنِي، قَالَ، وَقَالَ عَثْمَانُ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَبَيْنَ يَدَيْهِ حَمَامٌ يَفْتُ لَهَا خُبْرًا» «2».

اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام از من هدیه‌ای خواست، يك كبوتر راعی «3» به او هدیه کردم، در این هنگام امام صادق علیه السلام وارد شد و فرمود: این كبوتر راعی را در خانه با من بگذارید تا با من انس گیرد.

محمد بن ابی حمزه [باز] از عثمان نقل می‌کند:

[روزی] بر امام صادق علیه السلام وارد شدم، پیش روی او كبوترانی بودند که برای آنها نان ریز ریز می‌کرد.

ابوهریه آورده:

(1) - بحار الأنوار 18 / 62، باب 3، حدیث 20.

(2) - بحار الأنوار: 19 / 62، باب 3، حدیث 25.

(3) - راعی، قسمی كبوتر که گویند: لعن بر قتله امام حسین کند، لغت نامه دهخدا: 85 / 19.

فرهنگ مهرورزی، ص: 450

«أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَأَى رَجُلًا يَتَّبِعُ حَمَامَةً، فَقَالَ: شَيْطَانٌ يَتَّبِعُ شَيْطَانًا» «1».

رسول خدا صلی الله علیه و آله مردی را دید که كبوتری دنبال می‌کند، فرمود: شیطانی به دنبال شیطانی است.

«برخی از اهل علم روایت را بر اعتیاد كبوتردار به اشتغال بدان و رفتن بر بام‌ها که باعث می‌شود بر خانه‌های همسایگان اشراف پیدا کند، حمل کرده‌اند» «2».

ابراهیم بن هاشم از برخی راویان آورده:

«ذُكِرَ الْحَمَامُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ إِنَّهُ بَلَغَنِي أَنَّ عُمَرَ رَأَى حَمَامًا يَطِيرُ وَرَجُلٌ تَحْتَهُ يَعْدُ وَقَالَ عُمَرُ: شَيْطَانٌ يَعْدُو تَحْتَهُ شَيْطَانٌ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا كَانَ إِسْمَاعِيلُ عِنْدَكُمْ؟ فَقِيلَ: صِدِّيقٌ فَقَالَ: فَإِنَّ بَقِيَّةَ حَمَامِ الْحَرَمِ مِنْ حَمَامِ إِسْمَاعِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ» «3»

. در محضر امام صادق علیه السلام از كبوتران یاد شد، مردی به امام گفت:

شنیدم که عمر دید کبوتری پرواز می کرد و مردی در زیر آن می دوید، عمر گفت: شیطانی در زیر شیطانی می دود!

امام صادق علیه السلام فرمود:

(1) - سنن ابی داود: 146 / 5، ح 494؛ این ماجه در سنن خود همین حدیث را از قول عایشه نقل می کند (/ 23 4، ح 376) و احمد در مسند خود باز از ابوهریره نقل کرده است (308 / 3) اما مستدرک الوسائل حدیث را به نقل از امیرمؤمنان علیه السلام آورده است (مستدرک 8 / 306، ح 5).

(2) - بحار الأنوار: 26 / 62.

(3) - الکافی: 548 / 6، حدیث 18.

فرهنگ مهرورزی، ص: 451

اسماعیل نزد شما چگونه آدمی است؟

آن مرد گفت:

- صدیق (به غایت راستگو و درست رفتار).

امام علیه السلام فرمود:

- باقی مانده کبوترهای حرم از کبوترهای اسماعیل است.

پندار ناپایدار

شاید کسانی - از روی توهم - بین این روایت و روایت سابق که هم منابع شیعی نقل کرده و هم منابع سنی، تعارض ببینند، به عبارت دیگر، روایت سابق را مؤید سخن عمر بدانند نه سخن امام صادق علیه السلام... ولی اگر دقت شود خواهیم دید که روایت سابق، مؤید سخن عمر نیست - و به اصطلاح فقیهان - می توان بین روایت منقول از پیامبر صلی الله علیه و آله و روایت منقول از امام صادق علیه السلام، به راحتی جمع عرفی کرد، چگونه؟ چون در سخن پیامبر صلی الله علیه و آله آمده بود:

- شیطان یتبع شیطان (/ يك شیطان شیطان دیگری را دنبال می کند).

و در سخن عمر:

- شیطان یعدو تحت شیطان (/ شیطانی تحت شیطانی می دود).

می توان گفت آنچه مورد نهی پیامبر صلی الله علیه و آله است، دنبال کردن کبوتر است که مثلاً سبب رفتن بر پشت بامها و عصیان خداوند می شود چنان که از کلمه «یتبع» بر می آید و بنابر این کبوتر دچار شیطنت عارضی می شود همانطور که هر انسانی ممکن است دچار شیطنت عارضی بشود چرا که

فرهنگ مهرورزی، ص: 452

کبوتر، علت نافرمانی خداوند شده است و به همان سبب افرادی که آنها را دنبال می کنند، به شیطان توصیف می شوند.

آنچه بیهقی در تفسیر روایت پیامبر صلی الله علیه و آله از اهل علم آورده و همچنین روایات فراوانی که پیش از این درباره کبوتر برشمردیم، مؤید این برداشت است.

و اما کبوتری که در حال پرواز در آسمان است و کسی در زیر آن و بر روی زمین بدود که آن را به چنگ بیاورد، چرا به شیطنت وصف شود؟! و چرا آن مرد که در زیر آن می دود، به شیطانی بودن متصف گردد؟!

به نظر می آید که عمر سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را شنیده اما در تطبیق آن به خطا رفته است - والعصمة لأهلها -

...

باز هم مهر به کبوتر

ابن عباس آورده:

«مَرَّ النَّبِيُّ بِرَهْطٍ مِنَ الْأَنْصَارِ وَقَدْ نَصَبُوا حَمَامَةً يَزُمُونَهَا فَقَالَ: لَا تَتَّخِذُوا شَيْئاً فِيهِ الرُّوحُ غَرَضاً» «1».

پیامبر صلی الله علیه و آله بر گروهی از انصار گذشت در حالی که کبوتری را نشانه گرفته بودند و به آن [چیز] پرتاب می کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ جاننداری را نشانه [آماج] قرار ندهید.

چنان که اشاره شد، روایات درباره کبوتران، فراوان است و ما تنها گزیده‌ای از آن‌ها را آوردیم، بی‌شک جویندگان می‌توانند از منابع، روایاتی بیش از آنچه آمد بیابند.

(1) - مسند احمد: 1/ 297، حدیث 2705.

فرهنگ مهرورزی، ص: 453

گنجشک

گنجشک پرنده‌ای است کوچک از دسته سبکبالان و از دسته مخروطی نوکان که خانواده خاصی را به نام خانواده گنجشکان به وجود می‌آورد «1».

در زبان عربی به گنجشک نر «عصفور» گویند و به ماده آن «عصفوره». در کتاب «سفینة البحار» به عنوان «العصفور وانواعه» آمده:

«ومن انواعه القبرة والبلبل والصعوة والعنديل والصافر».

«و از انواع آن، چکاوک است و هزار دستان و صعوه «2» و عندلیب (شاید عندلیل باشد که نوعی گنجشک است) و صافر (گفته‌اند همان چکاوک است)».

بنابر این عصفور اسم عام است و از این رو در تعریف آن گفته‌اند:

هر پرنده‌ای که از کبوتر کوچک‌تر باشد.

به نظر می‌آید طریخی در «مجمع البحرین» همین معنی را اراده کرده است.

پس نام عصفور اسم عام است و به این جهت ما به عنوان گنجشک یا

(1) - فرهنگ معین: 3/ 340.

(2) - صعوه، مرغی است برابر گنجشك كه بدان سنگانه می گویند، آبدارك و نژدك هم گفته اند؛ البته در زبان شعر بیشتر لفظ صعوه آمده چنان كه عطار گوید:

صعوه آمد جان نحیف و تن نزار
پای تا سر همچو آتش بی قرار

(لغت نامه دهخدا).

فرهنگ مهرورزی، ص: 454

عصفور به پرنده ای اشاره می بریم كه به اصطلاح از خانواده گنجشكان است هر چند كه در استعمال رایج نام گنجشك یا عصفور بر آن صدق نكند. و اینك احادیث این باب:

ابوحمره (ثابت بن دینار) ثمالی گوید:

«كُنْتُ مَعَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي دَارِهِ وَفِيهَا عَصَافِيرٌ وَهَرَجٌ يَصْحَخُنُ فَقَالَ لِي: أَتَدْرِي مَا يُقَالُ هَهُؤُلَاءِ الْعَصَافِيرُ؟ قُلْتُ: لَا أَدْرِي، قَالَ يُسَبِّحُنَ رَبَّهُنَّ وَيَهْلَلُنَّ وَيَسْأَلُنَّهُ فُوتَ يَوْمَهُنَّ ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا حَمْرَةَ]

عَلَّمَنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ [«1»

«2».

با علی بن الحسین علیه السلام در خانه اش بودم و در آن گنجشك هایی بود كه بانگ بر می آوردند، وی به من فرمود: آیا می دانی چه می گویند؟ گفتم:

نمی دانم، فرمود: خدای خود را تسبیح می گویند و تهلل می کنند و قوت امروزشان را درخواست می نماید، سپس فرمود: ... زبان مرغان به ما آموخته شده و همه چیز به ما داده شده است ...

ای انسان! عبرت گیر

سعدی می گوید:

یاد دارم که شبی در کاروانی، همه شب رفته بودم و سحر در کنار بیشه‌ای خفته. شوریده‌ای که در آن سفر همراه ما بود، نعره‌ای برآورد و راه بیابان گرفت و يك نفس آرام نیافت. چون روز شد گفتمش: آنت

(1) - نمل (27): 16.

(2) - بحار الأنوار: 302 / 61، باب 11، حدیث 4.

فرهنگ مهرورزی، ص: 455

چه حالت بود؟ گفت: بلبان را دیدم که به نالش در آمده بودند، از درخت و کبکان از کوه و غوکان در آب و بهایم از بیشه، اندیشه کردم که مرّوت نباشد همه در تسبیح و من به غفلت خفته.

عقل و صبرم ببرد و طاقت و هوش

دوش مرغی به صبح می‌نالید

مگر آواز من رسید به گوش

یکی از دوستان مخلص را

بانگ مرغی چنین کند مدهوش

گفت باور نداشتم که تو را

مرغ تسبیح خوان و من خاموش «1»

گفتم این شرط آدمیت نیست

دلی دارند در این معنی که گوش است

به ذکرش هر چه بینی در خروش است

که هر خاری به تسبیحش زبانی است

نه بلبل بر گلش تسبیح خوانی است

سلیمان جعفری گوید:

«سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: لَا تَقْتُلُوا الْفَبْرَةَ وَلَا تَأْكُلُوا لَحْمَهَا فَأَنَّهَا كَثِيرَةُ التَّسْبِيحِ وَتَقُولُ فِي آخِرِ تَسْبِيحِهَا: لَعْنَةُ اللَّهِ مُبْغِضِي آلِ مُحَمَّدٍ» «2».

امام ابالحسن الرضا عليه السلام را شنیدم که می گفت: چکاوک را نکشید و گوشت آن را نخورید که بسیار تسبیح گوی است و در آخر تسبیحش می گوید: لعنت خدا بر دشمنان آل محمد.

(1) - سعدی شیرازی، مواعظ.

(2) - بحار الأنوار: 300/61، باب 11، حدیث 1.

فرهنگ مهرورزی، ص: 456

امام ابن الحسن الرضا عليه السلام از پدر از نیای علیه السلام خود آورده:

«لَا تَأْكُلُوا الْفَبْرَةَ وَلَا تَسْبُوْهَا وَلَا تُعْطَوْهَا الصَّبِيَّانَ يَلْعَبُونَ فَإِنَّهَا كَثِيرَةُ التَّسْبِيحِ لِلَّهِ وَتَسْبِيحُهَا: لَعْنَةُ اللَّهِ مُبْغِضِي آلِ مُحَمَّدٍ» «1».

مرغ چکاوک را نخورید و دشنام ندهید و به کودکان نسپارید که با آن بازی کنند که بسیار تسبیح گوی است و تسبیح آن: لعنت خدا بر دشمنان آل محمد است.

عبدالرحمن بن عبدالله می گوید:

«رسول خدا صلی الله علیه و آله در منزلگاهی فرود آمد، شخصی به سوی درختی رفت تخم حمراهی (حمراه پرنده ای است سرخ رنگ که در فارسی زورک یا ژورک گویند) از آن درخت بیرون آورد، حمراه پرنده بر بالای سر پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحابش آمد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کدام يك شما این را مصیبت زده کرده است؟

مردی از آن قوم گفت: من تخمی از آن برگرفتم، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آن را بازگردان» «2».

عبدالله بن مسعود گوید:

«كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي سَفَرٍ فَأَنْطَلَقَ لِحَاجَةٍ فَرَأَيْنَا حُمْرَةً مَعَهَا فَرْحَانٌ فَأَخَذْنَا فَرْحِيهَا فَجَاءَتِ الْحُمْرَةُ فَجَعَلَتْ تَفْرُشُ فَجَاءَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: مَنْ

(1) - بحار الأنوار: 303/61، باب 11، حدیث 7.

(2) - مسند احمد: 404/1، حدیث 3835.

فرهنگ مهرورزی، ص: 457

فَجَعِ هَذِهِ بَوْلِدِهَا؟ رُدُّوْا وَلَدَهَا إِلَيْهَا...» «1».

در سفر با رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم، وی در پی حاجت خود رفت، حمراهی دیدم که دو جوجه با آن بود، جوجه‌ها را در ربودم، حمراه آمد و شروع به پزدن کرد، پیامبر از راه رسیده، فرمود: چه کسی این را به فرزندانش داغدار کرده؟ فرزندانش را به آن باز گردانید...

در «حیوة الحیوان» آمده:

«هیچ پرنده یا درنده یا بهیمه‌ای نیست که از گنجشک بر جوجه‌هایش پر عاطفه‌تر و عاشق‌تر باشد و این چیزی است که در هنگام ربودن جوجه‌هایش می‌توان دید» «2».

این روایت دنباله‌ای دارد بدین گونه:

«ورأی قرية نمل قد حرقناها، فقال: من حرق هذه؟ قلنا: نحن، قال: إنه لا ينبغي أن يُعذب بالنار إلا رب النار».

«... و لانه مورچه‌ای را دید که آتش زده بودیم، فرمود: چه کسی این را آتش زده؟ گفتیم: ما، فرمود: سزاوار نیست که کسی به آتش عذاب کند مگر آفریننده آتش».

و باز در پاورقی همین صفحه (ص 88) آمده:

«وقد روى عن النبي صلى الله عليه وآله انه قال: «إن نبياً من الانبياء نزل على قرية نمل ففرصته نملة فامر بالنمل فأحرق فأوحى إليه: ألا نملة واحدة».

«از نبی اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: پیامبری از پیامبران بر لانه مورچگانی فرود آمد، مورچه‌ای وی را گزید، فرمان داد مورچگان را آتش زنند؛ خداوند بدو وحی کرد: آیا بیش از يك مورچه بود؟»

(1) - سنن ابن داود: 88 / 3، ح 2675.

(2) - حیوة الحیوان به نقل بحار الأنوار: 304 / 61.

فرهنگ مهرورزی، ص: 458

نمونه‌ای از مهرورزی گنجشکان

بیهقی و ابن عساکر به سند خود از ابن مالک روایت می‌کنند که گفت:

«مَرَّ سُلَيْمَانُ بِنِ دَاوُدَ بِعُصْفُورٍ يَدُورُ حَوْلَ عُصْفُورَةٍ فَقَالَ لِأَصْحَابِهِ:

أَتَدْرُونَ مَا يَقُولُ؟ قَالُوا: وَمَا يَقُولُ يَا نَبِيَّ اللَّهِ قَالَ: يَخْطُبُهَا إِلَى نَفْسِهِ وَيَقُولُ: تُزَوِّجِينِي أُسْكِنُكَ أَيْ فُصُورِ دِمَشْقِ شِئْتِ، قَالَ سُلَيْمَانُ: وَفُصُورُ دِمَشْقِ مَبْنِيَّةٌ بِالصَّخْرِ لَا يَقْدِرُ أَنْ يُسْكِنَهَا، لَكِنْ كُلُّ خَاطِبٍ كَذَّابٌ» «1».

سلیمان بن داود بر گنجشکی گذر کرد که به دور گنجشک ماده‌ای می‌چرخید، به اصحاب خود گفت: می‌دانید چه می‌گوید؟ گفتند: چه می‌گوید ای پیامبر خدا؟ گفت: از آن خواستگاری می‌کند و می‌گوید: با من همسری کن، در هر يك از کاخ‌های دمشق که بجوای تو را سکنی می‌دهم، سلیمان گفت: در صورتی که کاخ‌های دمشق از سنگ بنا شده، نمی‌تواند که سکنی دهد ولی هر خواستگاری دروغ‌گوست!

در روایت آمده:

«إِنَّ سُلَيْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَأَى عُصْفُورًا يَقُولُ لِعُصْفُورَةٍ: لِمَ تَمْنَعِينَ نَفْسَكَ مِنِّي وَلَوْ شِئْتَ أَخَذْتُ قُبَّةَ سُلَيْمَانَ بِمَنْقَرِهَا فَالْقَيْتُهَا فِي الْبَحْرِ فَتَبَسَّمَ سُلَيْمَانُ مِنْ كَلَامِهِ ثُمَّ دَعَاهُمَا وَقَالَ لِلْعُصْفُورِ: أَتَطِيقِينَ أَنْ تَفْعَلِي ذَلِكَ؟ فَقَالَ: لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَلَكِنَّ الْمَرْءَ قَدْ يُزَيِّنُ نَفْسَهُ وَيُعْظِمُهَا عِنْدَ زَوْجَتِهِ وَالْمُحِبُّ لَا يُلَامُ عَلَى مَا يَقُولُ فَقَالَ سُلَيْمَانُ لِلْعُصْفُورَةِ: لِمَ تَمْنَعِينَ مِنْ نَفْسِكَ وَهُوَ

(1) - بحار الأنوار: 305 / 61 و 306.

فرهنگ مهرورزی، ص: 459

يُجِبُّكَ؟ فَقَالَتْ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ إِنَّهُ لَيْسَ مُجِبًّا وَلَكِنَّهُ مُدْعٍ لِأَنَّهُ مُجِبٌّ مَعِيَ غَيْرِي فَأَثَرُ كَلَامِ الْعَصْفُورَةِ فِي قَلْبِ سَلِيمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَبَكَى بَكَاءً شَدِيداً وَاخْتَجَبَ عَنِ النَّاسِ أَرْبَعِينَ يَوْماً يَدْعُو اللَّهَ أَنْ يُفْرِعَ قَلْبَهُ لِمَحَبَّتِهِ وَأَنْ لَا يُخَالِطَهَا بِمَحَبَّةٍ غَيْرِهِ» «1».

سلیمان علیه السلام گنجشک نری را دید که به گنجشک ماده‌ای می‌گوید: چرا از من امتناع‌داری؟ اگر بخواهم گنبد سلیمان را با نوک خود بر می‌دارم و در دریا می‌اندازم! سلیمان از سخن گنجشک لبخندی زده، هر دو را فراخواند و گفت: توانش را داری که چنین کنی؟ گنجشک گفت نه ای رسول خدا ولی مرد ممکن است خود را برای زنش آراسته کند و بزرگ بنمایاند و عاشق بر گفته‌اش سرزنش نمی‌شود!

سلیمان علیه السلام به گنجشک ماده گفت: چرا از او امتناع‌داری و او تو را دوست می‌دارد؟ گنجشک ماده گفت: ای پیامبر خدا! او عاشق نیست مدعی عشق است چون با من دیگری را عاشق است!

این سخن در دل سلیمان اثر کرد و سلیمان به شدت گریست و چهل روز از مردم دوری گزیده، خداوند را می‌خواند تا دلش را برای عشق او خالی کند و عشق بدو را با عشق به دیگران نیامیزد.

از «حیوة الحیوان» آورده‌اند:

چون شهری از مردمش خالی شود، گنجشکان از آن شهر کوچ می‌کنند و چون باز گردند، گنجشکان نیز باز می‌آیند «2».

(1) - سفینة البحار: 279 / 6، باب العین بعده الصاد.

(2) - بحار الأنوار: 305 / 61.

فرهنگ مهرورزی، ص: 460

از قول ابن عمر آورده‌اند:

«ما مِنْ انْسانٍ يَمُتُّ عَصْفُورًا فَمَا فَوْقَهَا بِعَيْرِ حَقِّهَا إِلَّا سَأَلَهُ اللَّهُ عَنْهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، قِيلَ: وَمَا حَقُّهَا؟ قَالَ: أَنْ تَدْبُجَهَا فَنَأْكُلَهَا وَلَا تَقْطَعَ رَأْسَهَا فَتَرْمِي بِهَا» 1.

هیچ انسانی نیست که گنجشکی یا از آن بزرگتر را به ناحق بکشد مگر این که خداوند در روز قیامت درباره آن بازخواست کند، گفته شد: حَقش چیست؟ گفت: این است که آن را سر ببری و بخوری نه این که سر بکنی و آن را پرتاب کنی.

عمرو بن زید از پدر خود آورده:

«ما مِنْ أَحَدٍ يَمُتُّ عَصْفُورًا! إِلَّا عَجَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَقُولُ: يَا رَبِّ! هَذَا قَتَلَنِي عَبَثًا فَلَا هُوَ ائْتَفَعَّ بِمُتْلِي وَلَا هُوَ تَرَكَنِي فَأَعْيَشُ فِي اَرْضِكَ» 2.

هیچ کس نیست که گنجشکی را بکشد مگر این که در روز قیامت فریاد بر آورد، بگوید: این [شخص] مرا بی جهت کشته، نه از کشتن من سود جسته و نه مرا رها گذاشته تا بر زمین تو معیشت کنم.

چنان که اشاره شد، احادیث درباره مهرورزی به گنجشکان فراوان است و ما در اینجا تنها بهین شماری از آن همه آوردیم و با این تقریر سخن در مورد گنجشکان را به پایان می‌بریم.

(1) - کنز العمال: 15 / 15، حدیث 39963.

(2) - کنز العمال: 16 / 15، حدیث 39978.

فرهنگ مهرورزی، ص: 461

جانوران آزاررسان

تاکنون بحث پیرامون جانوران بی‌آزار و عواطف حاکم بین آنها بود لازم است به این نکته نیز اشاره شود که در منابع روایی خاصه و عامه مطالبی نیز پیرامون جانوران آزار رسان آمده است که بررسی موضوعی و حکمی آن از این مجال خارج است لکن بصورت اختصار به برخی از این مطالب اشاره می‌شود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«خَمْسٌ فَوَاسِقٌ تُقْتَلُ فِي الْحِلِّ وَالْحَرَمِ الْعُرَابُ وَالْحِدَاةُ وَالْكَلْبُ وَالْحَيَّةُ وَالْفَأْرَةُ» «1».

پنج جاندار، بدکار هستند، در حل و حرم کشته می‌شوند: کلاغ وزغن و سگ و مار و موش.

عمر بن عیسای دمیری در کتاب خود «حیوة الحیوان» می‌گوید:

«با یاد کردن این پنج جاندار به جواز قتل هر حیوان زیانکار اشاره می‌رود مثل: یوزپلنگ و پلنگ و گرگ و چرخک (چرغ) و باشه (باشق) و زنبور و کک و پشه خاکی و مارمولک و مگس و مورچه اگر زیان رسان باشد».

علامه مجلسی قدس سره در پایان باب دهم از کتاب «السماء والعالم» «بحار الانوار» که درباره قتل حشرات است، نتیجه‌گیری کرده، می‌فرماید:

و اما مارها، به نظر می‌آید که قتل آنها مطلقاً جایز است مگر

(1) - مستدرک الوسائل: 16/121 باب 28، حدیث 1934.

فرهنگ مهرورزی، ص: 462

مارهای خانگی اگر به اهل خانه آزاری نرسانند که در این صورت احتمال کراهت کشتن آنها هست ولی نمی‌باید احتراز از کشتن به خاطر توهم گناه در کشتن آنها یا [ترس از] ضرر رساندن به آنها باشد، با این همه، تفصیلی که در اخبار عامه [در این باره هست] در اختیارمان نمی‌بینیم.

اما حیوانات آزار رسان دیگر، هیچ محذوری در کشتن آنها نیست و چنان که آزاری از آنها نرسد، شاید بهتر است - از باب ناروا بودن نه حرمت - کشته نشوند به خاطر تعلیل‌هایی که در برخی اخبار وارد شده، بنابر این دقت شود. و اما شکنجه کردن حیوان زنده بدون وجود مصلحتی که بدان فراخواند، از دید عقل قبیح است و فحوی برخی اخبار اشاره به منع شکنجه دارد بر این اساس احوط ترک آن است.

[لازم به یادآوری است که] بیشترین اصحاب ما - مگر اندکی - به این احکام نپرداخته‌اند «1».

با حیوان زیانکار هم مهربانی کن!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

«عَفِرَ لَامْرَأَةٍ مَوْمِسَةٍ مَرَّتْ بِكَلْبٍ عَلَى رَأْسِ رِجْلَيْهَا كَادَ يَقْتُلُهُ الْطَّشُّ، فَفَزَعَتْ حُضَّهَا فَأَوْثَقَتْهُ بِخِمَارِهَا فَفَزَعَتْ لَهُ مِنَ الْمَاءِ فَعَفِرَ لَهَا بِذَلِكَ» «2».

گناه زن بدکاره‌ای بخشوده شد که بر سگی گذشت، آن سگ بر بالای چاه آبی بود که از شدت تشنگی رو به هلاکت داشت، زن پای‌افزار خود را

(1) - بحار الأنوار: 298 / 61 و 299.

(2) - كنز العمال: متقی هندی 333 / 15، ح 43109.

فرهنگ مهرورزی، ص: 463

درآورده، با روسری خود بسته و برای سگ آب کشیده بود، بدین جهت گناه او بخشوده گردید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«رَأَيْتُ فِي النَّارِ صَاحِبَةَ الْهَرَّةِ تَنْهَشُهَا مُقْبِلَةً وَمُدْبِرَةً، كَانَتْ أَوْثَقَتْهَا فَلَمْ تَكُنْ تُطْعِمُهَا وَلَمْ تُرْسَلْهَا تَأْكُلْ مِنْ حَشَاشِ الْأَرْضِ وَدَخَلَتْ فِي الْجَنَّةِ فَرَأَيْتُ فِيهَا صَاحِبَ الْكَلْبِ الَّذِي أَرَوَاهُ» «1».

در آتش، زن صاحب گربه را دیدم که در روی آوردن و پس رفتن، گوشت او را می‌کند؛ این زن آن گربه را بسته بود، نه آن را خوراک می‌داد و نه رها می‌کرد تا از حشرات زمین تغذیه کند و وارد بهشت شدم که در آن صاحب آن سگ را دیدم که آن را سیراب کرد.

مرام نامه حقوق حیوانات

تا پیش از این به شکل موردی درباره محبت به حیوانات سخن گفتیم و اکنون به بعضی از روایات اشاره می‌شود که به طور کلی درباره محبت به حیوانات داد سخن داده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يُجِبُ الرَّقُقَ وَيُعِينُ عَلَيْهِ فَإِذَا رَكِبْتُمُ الدَّوَابَّ الْعِجَافَ فَأَنْزِلُوهَا مَنَازِلَهَا فَإِنْ كَانَتْ الْأَرْضُ مُجْدِبَةً فَأَنْجُوا عَلَيْهَا وَإِنْ كَانَتْ مُخْصِبَةً فَأَنْزِلُوهَا مَنَازِلَهَا» «2».

(1) - مستدرک الوسائل: 302 / 8، باب 44، حدیث 9502.

(2) - بحار الأنوار: 213 / 61، باب 8، حدیث 21.

فرهنگ مهرورزی، ص: 464

خداوند نرم خوبی را دوست می‌دارد و بر آن یاری می‌کند؛ چون سوار چارپای نزار شدید، در منزلشان فرود آورید [به اندازه توانشان کار بکشید] اگر زمین خشک و بی‌حاصل بود، شتاب کنید تا به آب و علفزار برسید و اگر سرسبز و حرم بود، در جای خود قرار دهید.

امام صادق علیه السلام از پدراناش آورده:

«لِلدَّابَّةِ عَلَى صَاحِبِهَا سِتَّةُ حَقُوقٍ: لَا يُحْمَلُهَا فَوْقَ طَاقَتِهَا وَلَا يَتَّخِذَ ظَهْرَهَا مَجَالِسَ فَيَتَحَدَّثُ عَلَيْهَا وَيَبْدَأُ بِعَلْفِهَا إِذَا نَزَلَ وَيَعْرِضُ عَلَيْهَا الْمَاءَ إِذَا مَرَّ بِهِ وَلَا يَسْمُهَا فِي وُجُوهِهَا فَإِنَّمَا تُسَبِّحُ» «1».

چارپا را بر صاحبش شش حق است: بیش از طاقتش بار نکند، پشتش را جای نشستن برای گفت و گو نگیرد و چون فرود آید بی‌درنگ علف دهد و چون از کنار آب بگذرد آن را بر او عرضه ندارد و در چهره‌اش داغ نزند که تسبیح گوی خداوند است.

امام امیرمؤمنان علیه السلام به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«لِلدَّابَّةِ عَلَى صَاحِبِهَا خِصَالٌ سِتَّةٌ: يَبْدَأُ بِعَلْفِهَا إِذَا نَزَلَ وَيَعْرِضُ عَلَيْهَا الْمَاءَ إِذَا مَرَّ بِهِ وَلَا يَضْرِبُ وَجْهَهَا فَإِنَّمَا تُسَبِّحُ بِحَمْدِ رَبِّهَا وَلَا يَقِفُ عَلَى ظَهْرِهَا إِلَّا فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَلَا يُحْمَلُهَا فَوْقَ طَاقَتِهَا وَلَا يُكَلِّفُهَا مِنَ الْمَشْيِ إِلَّا مَا تُطِيقُ» «2».

شش چیز برای دابه بر صاحبش واجب است: وقتی فرود آید، آن را علف

(1) - بحار الأنوار: 205 / 61، باب 8، حدیث 9.

(2) - بحار الأنوار: 571 / 61، باب 8، حدیث 1.

فرهنگ مهرورزی، ص: 465

دهد و اگر بر آب گذشت، آب را بدان عرضه کند و صورتش را نزند که به حمد خدایش تسبیح می گوید و بر پشت آن درنگ نکند مگر در راه خدای عز و جل و بیش از تاب و تحملش بار نکند و افزون بر توانایی اش راه نبرد.

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام فرموده:

«مِنْ مُرُوْتَةِ الرَّجُلِ أَنْ تَكُونَ دَوَابَّهُ سِمَانًا» «1».

از جوانمردی شخص است که چارپایانش فریه باشند.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ حُرْمَةً وَحُرْمَةُ الْبَهَائِمِ فِي وُجُوْهِهَا» «2».

هر چیزی را حرمتی است و حرمت بهائم در صورت آنهاست.

امیرمؤمنان علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده:

«لَا تَضْرِبُوا وُجُوْةَ الدَّوَابِّ وَكُلِّ شَيْءٍ فِيهِ الرُّوحُ فَإِنَّهُ يُسَبِّحُ بِحَمْدِ اللَّهِ» «3».

چهره چارپا و هیچ جاندار را نزنید که تسبیح گوی حمد خداوند است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام درباره چارپایان می فرماید:

«لَا تَضْرِبُوهَا الْوُجُوْةَ وَلَا تَلْعَنُوهَا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَعَنَ لَاعِنَهَا» «4».

(1) - بحار الأنوار: 581 / 61، باب 8، حدیث 28.

(2) - بحار الأنوار: 573 / 61، باب 8، حدیث 7.

(3) - بحار الأنوار: 204 / 61، باب 8، حدیث 8.

(4) - بحار الأنوار: 212 / 61، باب 8، حدیث 21.

فرهنگ مهرورزی، ص: 466

بر چهره چارپایان نزنید و لعن نکنید که خداوند لعن کننده‌اش را لعن کرده است.

و از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آورده:

«إِنَّ الدَّوَابَّ إِذَا لُعِنَتْ لَزِمَتْهَا اللَّعْنَةُ» «1».

چارپایان چون لعن شوند، لعنت آنها را می‌گیرد.

امام موسی بن جعفر علیه السلام از پدرانش از امام علی علیه السلام روایتی نقل کرده که در آن حقوق چارپایان را بر می‌شمارد از جمله:

«... وَلَا يَضْرِبُهَا إِلَّا عَلَىٰ حَقٍّ...» «2».

و آن را نزند مگر به حق...

شیخ صدوق قدس سره در شمار چیزهایی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نمی‌کرده آورده:

«... نَهَىٰ أَنْ يُحْرَقَ شَيْءٌ مِّنَ الْحَيَوَانِ بِالنَّارِ...» «3».

پیامبر صلی الله علیه و آله نمی‌فرمود از این که چیزی از حیوان با آتش سوزانده شود...

از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به نقل ابن عمر آورده‌اند:

«مَنْ مَثَلَ بِحَيَوَانٍ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ» «4».

(1) - بحار الأنوار: 212 / 61، باب 8، دنباله حدیث 21.

(2) - بحار الأنوار: 210 / 61، باب 8، حدیث 17.

(3) - بحار الأنوار: 267 / 61، باب 8، حدیث 24.

(4) - كنز العمال: 16 / 15، حدیث 39968.

فرهنگ مهرورزی، ص: 467

لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر کسی باد که حیوانی را منته کند.

در جمله نهی‌های پیامبر صلی الله علیه و آله آورده‌اند:

«نَهَى أَنْ يُقْتَلَ شَيْءٌ مِنَ الدَّوَابِّ صَبْرًا» «1».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نهی کرد که چیزی از چارپایان زجرکش شود».

مطلب پایانی درباره اخبار

علامه حلی قدس سره در کتاب «منتهی المطالب فی تحقیق المذاهب» بسیاری از اخبار حقوق جانوران را آورده بدون این که به وجوب یا استحباب تصریح کند...

علامه مجلسی قدس سره پس از درج این سخن می‌افزاید:

اصحاب درباره آداب دیگری که در اخبار مذکور افتاده، چیزی نگفته‌اند و بنابر این حکم به وجوب یا حرمت آنها مشکل است بلکه چنین می‌نماید که اکثر آنها از آداب و سنن مستحب مطلوب است ولی احتیاط اقتضا دارد تا آنجا که امکان دارد به همه آنها عمل شود «2».

جانوران در تمدن اسلامی

نطفه تمدن اسلامی در مدینه النبی صلی الله علیه و آله بسته شد، عالمان اسلامی تمام یا اکثر ویژگی‌هایی که در کتاب و سنت بوده، از طریق به شعبه‌های مختلف تمدن اسلامی منتقل کرده‌اند چنان‌که ژن‌ها خصال پدران

(1) - کنز العمال: 16 / 15، حدیث 39976.

(2) - بحار الأنوار: 217 / 61.

فرهنگ مهرورزی، ص: 468

و مادران را به فرزندان منتقل می‌کنند، بدین جهت - بر خلاف آن چه جامعه‌شناسی تمدن می‌گوید - در تمدن اسلامی دین جزء تمدن نیست بلکه زاینده و مولد تمدن است، از این رو می‌بینیم که هر جنبه از جنبه‌های تمدن اسلامی رنگ و بوی اسلامی دارد.

گویا پیش از ما، غربیان به این حقیقت پویا و پایدار در تاریخ پی بردند و از همین جاست که نام «تمدن اسلامی» برای نخستین بار از سوی دانشوران غربی عنوان گردید.

یکی از شاخه‌های علوم در تمدن اسلامی، جانورشناسی است که کتاب‌های گوناگونی درباره آن از سوی دانشمندان مسلمان به نگارش درآمده است. جالب است بدانیم که در این آثار - هم چنان‌که اخبار و احادیث است - از اشاره به مهرورزی به جانوران فروگذاری نشده است.

برای آشنایی با تلاش دانشمندان مسلمان در حوزه جانورشناسی، کتاب‌هایی چند در این زمینه بر می‌شماریم که امید است مفید افتد:

- کتاب الحيوان: عمر بن بحر جاحظ بصری

- حیوة الحيوان: محمد بن عیسی الدمیری الشافعی

- عین الحیة: محمد بن بکر دمامینی

- بهجة الانسان فی مهجة الحيوان: علی قاری

- دیوان الحیوان: جلال الدین سیوطی

- طیب الحیاة: محمد بن علی بن محمد شبلی مکی

وجود این آثار درباره جانوران نشانه دیگری از اهتمام روز افزون اسلام به جانوران در چشم انداز ارزش‌های دینی است.

فرهنگ مهرورزی، ص: 469

مهرورزی حیوانات به انسان

شاید از عنوان «حیوانات و مهرورزی به انسان» و مهم‌تر از آن «حیوانات و درخواست مهر و رحمت از خدا برای انسان» شگفت زده شوید مگر حیوانات از شعور و آگاهی برخوردارند؟

آری؛ بر اساس آیات حق، همه موجودات جهان هستی و مخلوقات آفرینش به ویژه حیوانات که از حیات روحی و نفسی برخوردارند، از شعور و آگاهی نسبت به همه جوانب زندگی خود و جلب منفعت و دفع زیان برخوردارند و چنان معرفت و شناختی نسبت به آفریدگار خود دارند که حضرتش را تسبیح و حمد می‌گویند و دلیل بر این حقیقت سوره‌های مبارکه‌ای است که در قرآن مجید با جمله «**يُسَبِّحُ لِلَّهِ**» **«1»** یا «**سَبِّحَ لِلَّهِ**» **«2»** آغاز شده است و علاوه بر آن آیاتی در سوره‌های مختلف کتاب حق است که خالق موجودات و آفریننده مخلوقات از تسبیح و حمد همه آنها خبر می‌دهد:

[**يُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ...**] **«3»**.

«**و يُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ**» [رعد (13): 13]؛ «**وَ سَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَ الطَّيْرَ**» [انبیاء (21) 79]؛ «**أَمْ تَرَى أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ الطَّيْرُ صَافَّاتٍ كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ**» [نور (24) 41]؛ «**إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعُشِيِّ وَ الْإِشْرَاقِ**» [ص (38) 18]؛ «**وَ تَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِيْنَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ**» [زمر (39): 75]؛ «**الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَ مَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ**» [غافر (40): 7]؛ «**فَإِنْ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ**» [فصلت (41): 38]؛ «**تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ وَ الْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ**» [شوری (42): 5]؛ «**يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ**» [حشر (59) 24].

(2) - حدید (57)، حشر (59)، صف (61).

(3) - اسراء (17): 44.

فرهنگ مهرورزی، ص: 470

آسمان‌های هفتگانه و زمین و هر کس که در آنهاست، او را تسبیح می‌گویند، و هیچ چیزی نیست مگر این که همراه با ستایش، تسبیح او می‌گوید، ولی شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید...

ما سمیعیم و بصیریم و خوشیم
با شما ناخرمان ما خامشیم»¹

با توجه به این معنا که حیوانات طبق آیات و روایات همچون دیگر موجودات از شعور برخوردارند، در برخی از روایات می‌خوانیم که اینان در بعضی از وقت‌ها از خدا برای انسان درخواست مهر و رحمت می‌کنند.

در روایتی از حضرت امام باقر علیه السلام نقل شده است:

هنگامی که مردم آلوده به معاصی و گناهان شوند، خدا به کیفر آن گناهان آنان را به محروم شدن از باران رحمت دچار می‌کند، خشکی بیابان و صحرا و کم آبی شدید، حیوانات و وحوش و طیور را دچار تنگنا و مضیقه سازد، آنان به پیشگاه حق به خاطر شعوری که دارند به دعا برخاسته، می‌گویند: خدایا! ما را به گناه آدمیان دچار بی‌آبی و محروم

(1) - مولوی، مثنوی معنوی.

فرهنگ مهرورزی، ص: 471

ماندن از باران رحمت مکن!!.

اثر اجابت دعای حیوانات که آمدن باران رحمت است، در حقیقت مهرورزی آنان نسبت به انسان است و گرنه آنان می‌توانستند در قحطی آب جا و مکان خود را ترك گفته، به مناطقی که از آب فراوان بهره‌مند است بروند.

چنان که در حدیثی از حضرت امام باقر علیه السلام آمده است:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ إِذَا عَمِلَ قَوْمٌ بِالْمَعَاصِي صَرَفَ عَنْهُمْ مَا كَانَ قَدَّرَ لَهُمْ مِنَ الْمَطَرِ فِي تِلْكَ السَّنَةِ إِلَى غَيْرِهِمْ وَإِلَى الْفَيَافِي وَالْبِحَارِ وَالْجِبَالِ وَإِنَّ اللَّهَ لَيُعَذِّبُ الْجَعَلَّ فِي جُحْرِهَا بِحَبْسِ الْمَطَرِ عَنِ الْأَرْضِ الَّتِي هِيَ بِمَحَلِّهَا بِحَطَايَا مَنْ بَحَضَرَهَا وَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ لَهَا السَّبِيلَ فِي مَسَلِكِ سَوَى مَحَلَّةِ أَهْلِ الْمَعَاصِي» **«1»**.

هنگامی که قومی دچار گناهان می‌شوند آنچه از باران در آن سال برای آنان مقدر شده به سوی غیر آنان و به جانب بیابان‌ها و دریاها و کوه‌ها برگردانده می‌شود، و خداگشتک (نوعی حشره) را در لانه‌اش با منع باران از سرزمینی که او لانه دارد به سبب خطاهای قومی که در حول و حوش آن لانه‌اند در تنگنا می‌گذارد در حالی که راهی برای او به سوی طریقی جز محل اهل معصیت قرار داده است.

(1) - الکافی 2 / 272، باب الذنوب، حدیث 15؛ وسائل الشیعة: 16 / 257، باب 37، حدیث 21505.

فرهنگ مهرورزی، ص: 472

فرجام سخن

محبت اکسیر شگفت‌آور و معجزه‌آسای است، به این خاطر همه بدان التفات داشته‌اند.

عارفان از دید عرفانی، مفسران از زاویه قرآنی، محدثان از جنبه روانی، روانشناسان از چشم روانشناختی، جامعه‌شناسان از نگاه جامعه‌شناسی، فیلسوفان از نظر عقلی، ادیبان از منظر ذوق شهودی، توده مردم از عمق تجربه زندگی و پیش و پس از همگان، خداوند محبوب و محب از بارگاه جبروتی خود؛ همه و همه بدان پرداخته‌اند.

کلمه «حب» و مشتقات آن به تنهایی و بدون واژه‌های مترادف و هم‌سنخ، هشتاد و سه بار در قرآن مذکور است.

ابراهیم خلیل علیه السلام خطاب به مشرکان روزگار خویش فرموده بود:

[وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِي] **«1»**.

او آن خداوندی است که خوراکم می‌دهد و سیرابم می‌کند.

ذوالنون مصری در پاسخ پرسشگرانی که درباره آب و نانش پرسیده بودند، جواب را از همین آیه زیبا اقتباس می‌کند.

به ذوالنون گفته بودند: چه می خوری؟ گفته بود: «إن ربي يطعمني ويسقيني، يطعموني طعام المعرفة ويسقيني شراب المحبة [خدایم خوراک دهد و سیراب کند، معرفت می خوراند و محبت می نوشاند] نگه این بیت بگفت:

(1) - شعرا (26): 79.

فرهنگ مهرورزی، ص: 473

شراب المحبة خير الشراب

وكل شرابٍ سواه شرابٌ «1»

شراب محبت بهین شراب است و جز آن شراب همه سراب است

جلال الدین محمد بلخی فرماید:

رسید ساقی جان ما خمار خواب آلود

گرفت ساغر زرین سر سبو بگشود

صلای باده جان و صلاهی رطل گران

که می دهد به خماران به گاه زودا زود

زهی صباح مبارك زهی صباح عزیز

ز شاه، جام شراب و زما، رکوع و سجود

شراب صافی و سلطان ندیم و دولت یار

دگر نیارم گفتن که در میانه چه بود «2»

گاه پیشامدهایی رخ می نماید که ترجمان محبت خداوندی است که در قرآن کریم مسطور است. یکی از عارفان آورده:

«شبی از شب‌ها برون آمدم، شبی بود مُقَمَّر و ماهتاب روشن، برکنار رود نیل می‌رفتم، گزدمی را دیدم که می‌رفت به شتاب چنان که من در وی نرسیدم، گفتم: همانا در این تعبیه‌ای باشد، بر اثر او می‌رفتم تا بر کنار آب رسید و بزغی بیامد و پشت بداشت تا این گزدم را بر نشست بر پشت او و عبور کرد، من گفتم: سبحان آن خدایی که این گزدم را بی سفینه رها نکرد! من نیز عبر کردم. گزدم چون به خشک رسید دگر باره تاختن گرفتن گرفت و من بر اثر او می‌رفتم نگاه می‌کردم برنایی را دیدم مست افتاده و ماری سیاه عظیم بر سینه او شده و آهنگ دهن او کرده، آن گزدم بیامد و بر پشت آن مار شد و او را نیش بزد و بکشت و بینداخت و برگردید. من از آن به شگفت فرو ماندم بر بالین او باستادم و به آواز بیتها بخواندم:

(1) - روض الجنان وروح الجنان: 331 / 14.

(2) - کلیات شمس تبریزی: جلال الدین محمد بلخی.

فرهنگ مهرورزی، ص: 474

من کلّ سوءٍ يدُبُّ في الظُّلمِ

يا نائماً والخليل يحزُّهُ

تأتیک منه فوائدُ النَّعمِ

كيف تنامُ العيون عن ملكٍ

ای خفته و دوست از او نگهبانی می‌کند از هر آنچه در تاریکی‌ها می‌خزد چگونه چشم‌ها از پادشاهی بخوابد که از او فایده‌های نعمت‌ها به تو می‌رسد.

به آواز من از خواب در آمد، من این حال با او حکایت کردم، بر دست من توبه کرد.»

بدین گونه این نوشتار با نام خداوند متعال آغاز گردید و با یاد او به پایان آمد که به فال نیک می‌گیریم.

به هر تقدیر؛ تا آنجا که در توان بود ما هم در این دریای بی‌کرانه دلوی زدیم و بضاعت خود را به بازار لطایف و ظرایف و معارف آوردیم به امید این که مقبول درگاه رحمت حضرت ارحم الراحمین افتد ان شاء الله تعالی.

فرهنگ مهرورزی، ص: 475

فهرست‌ها

آیات 477

روایات 491

انبیاء و معصومین 503

اعلام 507

ادیان، مذاهب، قبایل و فرق 513

کتاب‌ها 515

مکان‌ها 521

اشعار 523

منابع و مأخذ 525

تألیفات مؤلف 531

فرهنگ مهرورزی، ص: 477

فهرست آیات

آیه شماره آیه صفحه

فاتحه 1

«اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» 4036

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ* الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ...» 1567 /-1*

بقره 2

«اشدُّ حُبًّا لِلَّهِ» 182165

«إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» 22830

«تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ...» 136229

«رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً...» 82201، 401، 405

«صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً...» 202138

«فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» 27537

«فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً» 10174

«مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...» 359261

«وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...» *22830

«وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» 369، 254165

«وَ إِنْ كَانَ دُوْ عُسْرَةٌ فَنظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ» 358280

فرهنگ مهرورزی، ص: 478

آیه شماره آیه صفحه

«وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا» 75143

«وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ» 148179

آل عمران 3

«سَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ...» 133 - 399134

«فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا...» 203159

«قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي» 35131

«وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» 179148

«وَ كَايِّنَ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ...» 42146

«وَ مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ وَ مَنْ يَغُلْ يَأْتِ بِمَا عَلَّ...» 186161

نساء 4

«مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ...» 17479

«وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ...» 39769

مائدة 5

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَ النَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ» 33051

«يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ» 25454

انعام 6

«وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ» 342164، 343

فرهنگ مهرورزی، ص: 479

اعراف 7

«انَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا اِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ...» 104201

«انَّ رَحْمَتَ اللّٰهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ» 17956

«اولئِكَ كَالْاَنْعَامِ بَلْ هُمْ اضَلُّ» 15179

«رَبَّنَا ظَلَمْنَا اَنْفُسَنَا وَ اِنْ لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا...» 27423

«فَاتَّخِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِّنَ النَّارِ» 39638

«كُلَّمَا دَخَلَتْ اُمَّةٌ لَعْنَتُ اخْتِهَا» 39638

«كُلُّوْا وَ اشْرَبُوْا وَ لَا تُسْرِفُوْا اِنَّهٗ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِيْنَ» 12331

«وَ اَنْتَلُّ عَلَيْهِمْ نَبَا الَّذِي اْتَيْنَاهُ آيَاتِنَا...» 58176 - 175

«وَ الَّذِيْنَ يُمْسِكُوْنَ بِالْكِتَابِ وَ اَقَامُوا الصَّلَاةَ...» 304170

«وَ اِلَى ثَمُوْدَ اِخَاهُمْ» 4773

«وَ اِلَى عَادٍ اِخَاهُمْ هُوْدًا» 4765

«وَ اِلَى مَدْيَنَ اِخَاهُمْ شُعَيْبًا» 4785

«وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ اَشْيَاءَهُمْ» 35785

«هٰذَا بَصَائِرٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُوْنَ» 178203

انفال 8

«فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَ اصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ...» 3041

«فَكُلُوا بِمَا عَنِتُّمْ حَلَالًا طَيِّبًا...» 19369

«وَ اذْكُرُوا اللّٰهَ كَثِيْرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ» 10245

«وَ مَا كَانَ اللّٰهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ اَنْتَ فِيْهِمْ...» 20033

فرهنگ مهرورزی، ص: 480

آیه شماره آیه صفحه

توبه 9

« اَمْ لَمْ يَعْلَمُوْا اَنَّ اللّٰهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ...» 193104

«اِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِيْنَ» 3077

«بِالْمُؤْمِنِيْنَ رُؤُوْفٌ رَّحِيْمٌ» 201128

«سَيَدْخِلُهُمُ اللّٰهُ فِي رَحْمَتِهِ اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ» 19399

«فَقَاتِلُوْا اِيْمَةَ الْكُفْرِ اِنَّهُمْ لَا اِيْمَانَ لَهُمْ» 33012

«لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُوْلٌ مِّنْ اَنْفُسِكُمْ عَزِيْزٌ عَلَيْهِ...» 195128*، 199

«مَا عَلٰى الْمُحْسِنِيْنَ مِنْ سَبِيْلٍ وَ اللّٰهُ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ» 19391

«وَ عَدَّ اللّٰهُ الْمُؤْمِنِيْنَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ جَنّٰتٍ تَجْرٰى مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ...» 34971

«وَ قُلْ اَعْمَلُوْا فَاَسْبِرْ لِي اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُوْلُهُ وَ الْمُؤْمِنُوْنَ» 240105

«وَ الْمُؤْمِنُوْنَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ اَوْلِيَاءُ بَعْضٍ...» 29571

«يَأْمُرُوْنَ بِالْمَعْرُوْفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» 18371

نس 10

«فَدَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقِّ...» 4932

«فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَإِنِّي تُصْرِفُونَ» *5032

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ...» 17857

هود 11

«فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ...» 74 - 21476

«وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ» 343113

فرهنگ مهرورزی، ص: 481

آیه شماره آیه صفحه

یوسف 12

«أَذُ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ...» 2214

«اقْتُلُوا يُوسُفَ» 2239

«إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ» 23054

«تَاللَّهِ لَقَدْ آتَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا...» 22491

«رَبِّ السَّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ...» 22933

«سَوْفَ اسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» 22598

«فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَاهْلَكْنَا الصُّرُ...» *22488

- «لَا تَتْرِبْ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَعْرِزُ اللَّهُ لَكُمْ...» 22592
- «لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَ الْقُوَّةَ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ...» 22310
- «مَا جَزَاءُ مَنْ ارَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا...» 22825
- «مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى وَ لَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ...» 178111
- «مَعَادَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ...» 22723
- «نَحْنُ نَفُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ...» *2183
- «وَ تَوَلَّى عَنْهُمْ وَ قَالَ يَا أَسْفَى عَلَى يُوسُفَ...» *22285
- «وَ عَلَّمَتِ الْأَنْبُوبَ وَ قَالَتْ هَيْتَ لَكَ» 22723
- «وَ كَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رُؤُكَ وَ يُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ...» 2216
- «وَ لَئِنْ لَمْ يَفْعَلْ مَا أَمَرُهُ لَيَسْجَنَنَّ...» 22832
- «وَ مَا اِبْرَأَى نَفْسِي أَنَّ النَّفْسَ لَأَمَارَةٌ بِالسُّوءِ...» 19453
- «يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ» 22597
- «يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَى اخْوَتِكَ...» 2215

فرهنگ مهرورزی، ص: 482

آیه شماره آیه صفحه

رعد 13

«جَنَّاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَ مَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ...» 39123

«سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ» 39524

«وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ...» 23821

«وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ» *46913

ابراهيم 14

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا...» 7828

«أَوْ لَمْ تَكُونُوا أَقْسَمْتُمْ مِنْ قَبْلِ مَا لَكُمْ مِنْ زَوَالٍ» 9044

«رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ...» 21537

«وَأَدْخَلَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ...» 24823

حجر 15

«لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ» 27872

نحل 16

«وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَعَفُورٌ رَحِيمٌ» 16918، 194

«وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَى بَلَدٍ لَمْ تَكُونُوا بِالْغَيْهِ...» 1947

اسراء 17

«إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا» 3607

«تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ...» 46944

«وَلَا تَقْرَبُوا الزُّنَىٰ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا» 38332، 386

فرهنگ مهرورزی، ص: 483

آیه شماره آیه صفحه

کهف 18

«فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا...» 46110

مریم 19

«أَلَا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ...» 19261 - 60

«يَوْمَ نُخَشِّرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفِدَاءً» 19285

طه 20

«أذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَىٰ» 17638

«أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ» *17150

«إِنَّهُ مَنْ يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ...» 11374

«الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَىٰ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ...» 1916 - 5

«قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّأُ عَلَيْهَا...» 15418

«وَ الْفَيْثُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِنِّي» 17739

«وَ أَمْرٌ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ» 31132

«وَ مَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَىٰ» 15417

«يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ إِذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ...» 192109

انبیاء 21

«ان لآ اله الا انت سبحانك انى كنت من الظالمين» 36487

«و ان كان مثقال حبة من خردل اتينا بها...» 10347

«و سخرنا مع داود الجبال يسبحن و الطير» *46979

«و ما ارسلناك الا رحمة للعالمين» 199107

فرهنگ مهرورزی، ص: 484

آیه شماره آیه صفحه

حج 22

«ان ذلك على الله يسير» 70 و ... 72

مؤمنون 23

«حتى اذا جاء احدهم الموت الموت قال رب ارجعون» 99 - 87100

«ربتنا اخرجنا منها فان عدنا فانا ظالمون...» 107 - 395108

«ربتنا علبت علينا شقوتنا و كنا قوماً ضالين...» 106 - 91107

«قال احسنوا فيها و لا تكلمون» 91108

نور 24

«ا لم تر ان الله يسبح له من في السماوات و الارض و الطير...» *46941

«و الطيبات للطيبين و الطيبون للطيبات...» 6826

فرقان 25

«وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَمًا...» 68 - 38369

شعراء 26

«إِذْ قَالَ لَهُمُ اخْوَهُمْ لُوطٌ» 48161

«إِذْ قَالَ لَهُمُ اخْوَهُمْ نُوحٌ» 47106

«وَ الَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَ يَسْقِينِي» 47279

نمل 27

«عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَ أَوْتَيْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ» 45416

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ» 43216

فرهنگ مهرورزی، ص: 485

آیه شماره آیه صفحه

قصص 28

«تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ بَجَعَلْهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا...» *6083

روم 30

«فَانظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَةِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ...» 169، 16550

«لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَغَادِرُهُمْ وَ لَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ» *8757

لقمان 31

«تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ...» 2- 1823

«وَ إِنْ جَاهَدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ...» 23915

سجده 32

«وَ لَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُءُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ...» 8912

احزاب 33

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» 20321

فاطر 35

«رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ النَّمْلَةِ صَالِحًا عَمَّا كُنَّا نَعْمَلُ...» 9037

یس 36

«تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ» 1945

«سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ» 39558

فرهنگ مهرورزی، ص: 486

آیه شماره آیه صفحه

صافات 37

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» 17335

ص 38

«أَنَا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ» *46918

«مَا اسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ» 20286

زمر 39

«قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ اسْرَفُوا عَلَىٰ انْفُسِهِمْ...» 37253

«وَأَنْتَ يَا الْمَلَكَةَ حَافِيَةً مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ» *46975

غافر 40

«ذَلِكَ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ...» 8912

«الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ...» *4697

«قَالُوا رَبَّنَا آمَنَّا أَلْتُنَّيْنَا وَاحْيَيْتَنَا أَنْتَ يَا...» 8911

فصلت 41

«فَإِنْ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ...» *46938

«وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...» 3234

شورى 42

«تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ...» *4695

«قُلْ لَا اسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» 28023

«مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ...» 40020

فرهنگ مهرورزی، ص: 487

زحرف 43

«الْأَحْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ» 32967، 389

فتح 48

«رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» 18229

«مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ...» 29529

ق 50

«أَنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ...» 1937، 233

طور 52

«وَاقْبَلْ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ...» 25 - 39628

نجم 53

«وَإِنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» 34239

واقعه 56

«عَلَى سُرُرٍ مَوْضُوعَةٍ* مُتَّكِعِينَ عَلَيْهَا مُتَّقَابِلِينَ» 15 - 39116

«لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» 18179

حشر 59

«يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» 46924*

آیه شماره آیه صفحه

تحریم 66

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا» 3566

قلم 68

«أَنَا بَلَوْنَاكُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ...» 17 - 7628*

«قَالَ أَوْسَطُهُمْ أ لَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْ لَا تُسَبِّحُونَ» 7428

«وَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» 2054

معارج 70

«سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ» 791

جن 72

«وَ أَمَّا الْفَاسِقُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا» 29415

مدثر 74

«كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ» 34538

نازعات 79

«وَ أَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَىٰ النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ...» 40 - 11941

تکویر 81

«فَإِنَّ تَذَهُبُونَ» 4926

فرهنگ مهرورزی، ص: 489

آیه شماره آیه صفحه

فجر 89

«كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ...» 17 - 39820

بلد 90

«ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ...» 2317

ضحی 93

«وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى» 3925

بینه 98

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» 307، 302

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ...» 3027

عادیات 100

«وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا* فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا...» 1 - 4194

فرهنگ مهرورزی، ص: 491

فهرست روایات

روایت معصوم صفحه

اَبَتَا اُمَّا الدُّنْيَا فَبَعْدَكَ مُظْلِمَةٌ... امام سجاد عليه السلام 308

ابْعُضْ خَلِيقَةَ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْكَذَّابُونَ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 170

الإِبِلُ عِزٌّ لِأَهْلِهَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 423

اتَدْرِي مَا يَقُلْنَ هَؤُلَاءِ الْعَصَافِيرُ؟ ... امام سجاد عليه السلام 454

اتَّقُوا اللَّهَ فِيمَا حَوَّلَكُمْ فِي الْعُجْمِ ... اميرالمؤمنين عليه السلام 422

اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا أَخُوَّةً بَرَزَةً مُتَحَابِّينَ فِي اللَّهِ ... امام رضا عليه السلام 297

اجْعَلُوا هَذَا الطَّيْرَ الرَّاعِي مَعِيَ فِي الْبَيْتِ ... امام صادق عليه السلام 449

اجِبُوا اللَّهَ لِمَا يَعْدُوكُمْ مِنْ نِعَمِهِ وَأَحِبُّونِي لِحُبِّ اللَّهِ أَيَّامَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 255

اذرَاوَا الْخُدُودَ بِالشُّبُهَاتِ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 142

ادْعُوا اللَّهَ بِالسِّنَةِ مَا عَقَيْتُمُوهُ بِهَا ... رسول الله صلى الله عليه وآله 311

إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا ابْتَلَاهُ فَإِنْ صَبَرَ اجْتَبَاهُ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 258

إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا جَعَلَ لَهُ وَأَعْظَمَ مِنْ نَفْسِهِ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 268

إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا مِنْ أُمَّتِي قَذَفَ فِي قُلُوبِ أَصْفِيَائِهِ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 264

إِذَا رَأَيْتَ بَيْنَ اثْنَيْنِ مِنْ شِيعَتِنَا مُنَازَعَةً فَافْتَدِهَا مِنْ مَالِي إِمَامِ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ 305

إِذَا سَمِعْتُمْ صِيَاخَ الدِّيَكَةِ فَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 444

إِذَا طَابَ قَلْبُ الْمَرْءِ طَابَ جَسَدُهُ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 27

إِذَا طَبَخْتَ مَرَقَةً فَأَكْثُرَ مَاءِهَا وَأَعْرَفَ لِحَبْرَانِكَ مِنْهَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 25

روایت معصوم صفحه

- اِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَشَفَعُ فِي الْمَذْنِبِينَ ... امام صادق عليه السلام 393
- ارْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَمُلٌ اسْلَامُهُ ... امام باقر عليه السلام 346
- ارْحَمُ تُرْحَمُ امِيرَالْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ 24
- ارْشَدَنَا لِلزُّوْمِ الطَّرِيقِ الْمُؤَدِّيَ اِلَى مَحَبَّتِكَ ... امام صادق عليه السلام 403
- اشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ عَلَى امْرَأَةٍ ذَاتِ بَعْلِ ... رسول الله صلى الله عليه و آله 384
- اصْلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ اَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله 306
- اطْلُبُوا الْحَوَائِجَ اِلَى ذِي الرَّحْمَةِ مِنْ اُمَّتِي ... رسول الله صلى الله عليه و آله 25
- اعْدَدْتُ لِعِبَادِي الصَّالِحِينَ مَا لَاعَيْنَ رَأَتْ ... قدسی 265
- اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّْ وَارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا ... امام سجاد عليه السلام 94
- اقَامَهُ حَدٌّ خَيْرٌ مِنْ مَطَرٍ اَرْبَعِينَ صَبَاحًا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله 134
- اقْرَبُ دَارٍ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ وَابْعَدُهَا مِنْ رِضْوَانِ اللَّهِ ... اميرالمؤمنين عليه السلام 130
- اَكْثَرُ الصَّلَاحِ وَالصَّوَابِ فِي صُحْبَةِ اُولَى النُّهْيِ وَالْاَلْبَابِ امِيرَالْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ 109
- اَلَا اَخْبِرْكُمْ بِاَفْضَلِ مَنْ دَرَجَةِ الصِّيَامِ وَالصَّلَاةِ ... رسول الله صلى الله عليه و آله 305
- اَلَا كُلُّ خِلَّةٍ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا فِي غَيْرِ اللَّهِ ... امام صادق عليه السلام 390
- اَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ اَلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ عَلَى السُّنَّةِ ... رسول الله صلى الله عليه و آله 276
- اللَّهُمَّ احْتَسِبْهُ عِنْدَكَ فَانَّ مَوْتَهُ مِنْ مَصَائِبِ الدَّهْرِ ... اميرالمؤمنين عليه السلام 321

- اللَّهُمَّ اعِنِّي عَلَى هَوْلِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ ... امام صادق عليه السلام 387
- اللَّهُمَّ إِنَّهُ قَدْ نُبِتَ عَلَيْهَا أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ ... اميرالمؤمنين عليه السلام 135
- اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الرَّضَى بَعْدَ الْقَضَاءِ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 265
- اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسَعَتْ كُلَّ شَيْءٍ اميرالمؤمنين عليه السلام 182
- اللَّهُمَّ ارزُقْنِي حُبَّكَ وَحُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 259
- اللَّهُمَّ مَنْ رَفَقَ بِأُمَّتِي فَارزُقْ بِهِ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 64
- الهِ مَنْ ذَا الَّذِي ذَاقَ حَلَاوَةَ مُحِبَّتِكَ فَرَامَ مِنْكَ بَدَلًا امام سجاد عليه السلام 268
- فرهنگ مهروزی، ص: 493
- روایت معصوم صفحه
- أَمَّا الْحَيَاءُ فَيَتَشَعَّبُ مِنْهُ اللَّيْنُ وَالرَّافَةُ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 121
- أَمَاطَتُكَ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ صَدَقَةٌ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 29
- إِنَّ أَطِيبَ شَيْءٍ فِي الْجَنَّةِ وَالْأُدَّةُ، حُبُّ اللَّهِ ... اميرالمؤمنين عليه السلام 329
- إِنَّ اللَّهَ أَعْطَانِي مَسْأَلَةً فَأَخَّرْتُ مَسْأَلَتِي ... رسول الله صلى الله عليه وآله 392
- إِنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ ثَلَاثَ بَرَكَاتٍ: الْمَاءَ وَالنَّارَ وَالشَّأَةَ رسول الله صلى الله عليه وآله 421
- إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 28
- إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يُحِبُّ الرَّفْقَ وَيُعِينُ عَلَيْهِ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 463
- إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ مِائَةَ رَحْمَةٍ فَرَحْمَةٌ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 380

انَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ مِائَةَ يَوْمٍ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 379

انَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ إِذَا عَمِلَ قَوْمٌ بِالْمَعَاصِي صَرَفَ عَنْهُمْ ... امام باقر عليه السلام 471

انَّ اللَّهَ عَلَّمَنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ كَمَا عَلَّمَ سُلَيْمَانَ ... اميرالمؤمنين عليه السلام 434، 439

انَّ اللَّهَ غَضِبَ عَلَى الزَّانِي فَجَعَلَ لَهُ جِلْدَ مِائَةٍ ... امام باقر عليه السلام 137

انَّ اللَّهَ يُعْطِي الدُّنْيَا مَنْ يُحِبُّ وَمَنْ لَا يُحِبُّ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 267

انَّ أَوَّلَ حَمَامٍ كَانَ بِمَكَّةَ حَمَامٌ كَانَ لِإِسْمَاعِيلَ امام صادق عليه السلام 446

انَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ هُمُ الَّذِينَ نَظَرُوا إِلَى بَاطِنِ الدُّنْيَا ... اميرالمؤمنين عليه السلام 246

انَّ أَهْلَ الْأَرْضِ لَمَرْخُؤُونَ مَا تَحَاثَبُوا ... امام كاظم عليه السلام 30

انَّ حَوَارِيَّ عِيسَى كَانُوا شِيعَتَهُ ... امام صادق عليه السلام 285

انَّ الدَّابَّةَ تَقُولُ: اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي ... رسول الله صلى الله عليه وآله 435

انَّ الدَّوَابَّ إِذَا لُعِنَتْ لَزِمَتْهَا اللَّعْنَةُ رسول الله صلى الله عليه وآله 466

انَّ الصَّمْتَ بَابٌ مِنْ ابْوَابِ الْحِكْمَةِ ... امام رضا عليه السلام 118

انَّ الْعَبْدَ لَيُؤَمَّرُ بِهِ إِلَى النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 94

انَّ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ صَدَقَةٌ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 29

انَّ لِكُلِّ شَيْءٍ حُرْمَةً وَحُرْمَةُ الْبَهَائِمِ فِي وُجُوهِهَا امام صادق عليه السلام 465

فرهنگ مهرورزی، ص: 494

أَنَّ لِلَّهِ تَعَالَى فِي الْأَرْضِ أَوَائِيَّ الْوَهْيِ الْفُؤُوبِ ... رسول الله صلى الله عليه و آله 27

أَيُّ قَدْ حَجَّحْتُ عَلَى نَاقَتِي هَذِهِ عِشْرِينَ حَجَّةً ... امام سجاد عليه السلام 429

أَنْ يَكُونَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْكَ مِمَّا سِوَاهُمَا رسول الله صلى الله عليه و آله 255

أَوْشَكَ دَعْوَةَ وَاسِعٍ اجَابَةَ دُعَاءِ الْمَرْءِ لِأَخِيهِ ... امام باقر عليه السلام 93

أَوْلَيْكَ هُمْ الْمَرْخُومُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ امام كاظم عليه السلام 18

أَهْلُ الدُّنْيَا مِنْ كَثْرٍ أَكَلَهُ وَضَحِكُهُ وَتَوَمُّهُ ... قدسی 129

أَيَّاكُمْ وَالْبِطْنَةَ فَأَنَّهَا مَفْسَدَةٌ لِلْبَدَنِ ... رسول الله صلى الله عليه و آله 124

أَيُّ بَعِيرٍ حُجَّ عَلَيْهِ ثَلَاثَ سِنِينَ جُعِلَ مِنْ نِعَمِ الْجَنَّةِ امام صادق عليه السلام 428

الْبَرَكَاتُ فِي نَوَاصِي الْحَيْلِ رسول الله صلى الله عليه و آله 440

الْبَقْرُ تَعْدُو بِحَيْرٍ وَتَرُوحُ بِحَيْرٍ رسول الله صلى الله عليه و آله 422

التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ رسول الله صلى الله عليه و آله 34

تَحَبَّبَ إِلَى النَّاسِ يُجْبِوْكَ رسول الله صلى الله عليه و آله 296

تَعَلَّمُوا مِنَ الدِّيَكِ خَمْسَ خِصَالٍ ... رسول الله صلى الله عليه و آله 443

تَوَاصَلُوا وَتَبَارَؤُوا وَتَرَاحَمُوا وَتَعَاطَفُوا امام صادق عليه السلام 298

التَّوْبَةُ تَجِبُ مَا قَبَلَهَا رسول الله صلى الله عليه و آله 34

التَّوْبَةُ تَسْتَنْزِلُ الرَّحْمَةَ اميرالمؤمنين عليه السلام 34

التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ امام رضا عليه السلام 297

- ثَلَاثَةُ أَصْوَاتٍ يُجِبُّهَا اللَّهُ تَعَالَى ... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 443
- جَعَلَ اللَّهُ جَلَّ تَنَاؤُهُ قُرَّةَ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ ... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 153
- جُلَسَاءُ اللَّهِ عَدَاءُ أَهْلِ الْوَرَعِ وَالزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 115
- حَدُّ يُقَامُ فِي الْأَرْضِ ارْكَى فِيهَا مِنْ مَطَرٍ ارْبَعِينَ لَيْلَةً وَأَيَّامَهَا إِمَامٌ بَاقِرٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ 134
- حُسْنُ الْخُلُقِ يَزِيدُ فِي الرَّزْقِ إِمَامٌ صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ 357
- حَقَّقْتُ مَحَبَّتِي لِلْمُتَحَابِّينَ فِي ... قَدْسِي 30

فرهنگ مهروزی، ص: 495

روایت معصوم صفحه

- أَحْمَامٌ طَيَّرَ مِنْ طَيُورِ الْأَنْبِيَاءِ ... إِمَامٌ صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ 446
- الْحَيَاءُ سَبَبٌ إِلَى كُلِّ جَمِيلٍ إِمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ 122
- الْحَيَاءُ مِنَ الْإِيمَانِ وَالْإِيمَانُ فِي الْجَنَّةِ إِمَامٌ كَاطِمٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ 122
- الْحَيَاءُ يَصُدُّ عَنْ فِعْلِ الْقَبِيحِ إِمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ 122
- حَمْسٌ فَوَاسِقٌ تُفْتَلَنُ فِي الْحِلِّ وَالْحَرَمِ ... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 461
- خَيْرُ أُمُورِ الدِّينِ الْوَرَعُ إِمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ 115
- أَخْتِيْلُ مَعْقُودٌ بِنَوَاصِيهَا الْخَيْرُ ... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 440
- خِيُولُ الْعُرَاةِ خِيُولُهُمْ فِي الْجَنَّةِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 441
- دَارُهَا هَانَتْ عَلَى رَبِّهَا فَخَلَطَ خَالَهَا بِحَرَامِهَا ... إِمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ 126

- الدُّنْيَا تَعْرُ وَتَضُرُّ وَتَمُرُّ ... اميرالمؤمنين عليه السلام 272
- الدُّنْيَا مَزْرَعَةُ الْآخِرَةِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 400
- الدِّينُ هُوَ الْحُبُّ وَالْحُبُّ هُوَ الدِّينُ امام باقر عليه السلام 115
- الرَّاحِمُونَ يَرْحَمُهُمُ الرَّحْمَنُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ... رسول الله صلى الله عليه و آله 24
- رَأَيْتُ فِي النَّارِ صَاحِبَةَ الْهَرَّةِ تَنْهَشُهَا مُقْبِلَةً ... رسول الله صلى الله عليه و آله 463
- رَحْمَتِي فِي ذِي الرَّحْمَةِ مِنْ عِبَادِي ... قدسى 25
- سَلْمَانٌ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 353
- شَكَا يُوسُفُ فِي السَّجْنِ إِلَى اللَّهِ، فَقَالَ ... امام رضا عليه السلام 92
- شَكَتِ الْمَسَاجِدُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى الَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَهَا ... امام صادق عليه السلام 160
- شَكَى رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ الْوَحْشَةَ ... امام صادق عليه السلام 448
- صَاحِبِ الْحُكَمَاءِ وَجَالِسِ الْحُلَمَاءِ وَأَعْرَضَ عَنِ الدُّنْيَا ... اميرالمؤمنين عليه السلام 109
- صِيَاخِ الدِّيكِ صَلَاتُهُ وَضَرْئُهُ بِنَجَاحِهِ ... اميرالمؤمنين عليه السلام 443
- ظُهُورُهَا عِزٌّ وَبُطُونُهَا كَنْزٌ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 441
- عَبْدِي اَنَا وَحَقِّكَ لَكَ مُحِبُّ ... قدسى 262

فرهنگ مهرورزی، ص: 496

روایت معصوم صفحه

عَجِبْتُ لِمَنْ يَرْجُو رَحْمَةً مِنْ فَوْقَهُ كَيْفَ لَا يَرْحَمُ مَنْ دُونَهُ اميرالمؤمنين عليه السلام 70

- عَظُمَ الْجَسَدُ وَطَوْلُهُ لَا يَنْفَعُ إِذَا كَانَ الْقَلْبُ خَاوِيًا اميرالمؤمنين عليه السلام 27
- عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ حَمْسٌ: الْوَرَعُ فِي الْخَلْوَةِ ... امام سجاد عليه السلام 294
- عَلَيْكَ بِالْوَرَعِ فَإِنَّهُ عَوْنُ الدِّينِ وَشِيمَةُ الْمُخْلِصِينَ اميرالمؤمنين عليه السلام 116
- عَلَيْكُمْ بِالْعَمِّ وَالْحَزْتِ فَإِنَّهُمَا يَعْدُوَانِ بِخَيْرٍ ... اميرالمؤمنين عليه السلام 420
- عُودُوا مَرْضَاتِكُمْ وَسَلُّوهُمْ الدُّعَاءَ ... امام صادق عليه السلام 315
- عُفِرَ لَامْرَأَةٍ مَوْمِسَةٍ مَرَّتْ بِكَلْبٍ عَلَى رَأْسِ رَكِي ... رسول الله صلى الله عليه و آله 462
- فَاصْبِرْ لِسَانَكَ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله 117
- فَالصُّورَةُ صُورَةُ انْسَانٍ وَالْقَلْبُ قَلْبُ حَيَوَانٍ اميرالمؤمنين عليه السلام 101
- فَالْمُؤْمِنُونَ هُمُ الَّذِينَ يُضَاعَفُ اللَّهُ لَهُمُ الْحَسَنَاتِ ... امام صادق عليه السلام 360
- فَإِنِّي لَأَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَلَا إِلَى مَحَاسِنِكُمْ ... قدسى 299
- فَأَوَّلُ مَنْ يَلْحَقُ بِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ أُمَّتِي وَأَنْتِ وَعَلِيٌّ ... رسول الله صلى الله عليه و آله 208
- فَأَيْ فَقِيرٍ أَفْقَرُ مِنِّي امام حسين عليه السلام 309
- فِي سَعَةِ الْأَخْلَاقِ كُنُوزُ الْأَرْزَاقِ اميرالمؤمنين عليه السلام 356
- قَدْ اغْتَسَلَ بِمَا هُوَ طَاهِرٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ... اميرالمؤمنين عليه السلام 147
- قَدِّدُوا الْحَيْلَ وَلَا تُقَلِّدُوهَا الْأَوْتَارَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله 440
- قُلْ لِعِبَادِي الْمَتَّوِّجِهِينَ إِلَى: مَا ضَرَّكُمْ إِذَا احْتَجَبْتُمْ عَنِّي خَلْقِي ... قدسى 267
- قُلْ لِلظَّالِمِينَ: لَا يَذْكُرُونَنِي فَإِنَّهُ حَقٌّ عَلَيَّ ... قدسى 64

قُمْ يَا هَذَا فَقَدْ ابْكَيْتَ مَلَائِكَةَ السَّمَاءِ وَمَلَائِكَةَ الْأَرْضِ ... امیرالمؤمنین علیه السلام 146

كَانَ رَجُلًا شَيْخًا نَاسِكًا يَعْبُدُ اللَّهَ ... امام صادق علیه السلام 444

كَانَ فِي مَنَزِلِ رَسُولِ اللَّهِ زَوْجَ حَمَامٍ أَحْمَرَ امام صادق علیه السلام 447

كَثِيرٌ صَمْتُهُ مَشْغُولٌ وَفَتْهُ امیرالمؤمنین علیه السلام 117

كُلُّ امْرِئٍ ذِي بَالٍ لَمْ يُدَكِّرْ فِيهِ ... رسول الله صلى الله عليه و آله 191

فرهنگ مهرورزی، ص: 497

روایت معصوم صفحه

لَا تَأْكُلُوا الْقُبْرَةَ وَلَا تَسْبُوهَا ... امام رضا علیه السلام 456

لَا تَدْعُوا الْعَمَلَ الصَّالِحَ وَالْاجْتِهَادَ فِي الْعِبَادَةِ ... امام رضا علیه السلام 279

لَا تَرْتَشِحْ بِرُطُوبَةٍ وَلَا يَنْتَفِضُ مِنْهَا ... امام عسکری علیه السلام 347

لَا تَضْرِبُوا وُجُوهَ الدَّوَابِّ وَكُلُّ شَيْءٍ فِيهِ الرُّوحُ ... رسول الله صلى الله عليه و آله 435، 465

لَا تَضْرِبُوهَا الْوُجُوهَ وَلَا تَلْعَنُوهَا ... امیرالمؤمنین علیه السلام 465

لَا تَقْتُلُوا الْقُبْرَةَ وَلَا تَأْكُلُوا لَحْمَهَا ... امام رضا علیه السلام 455

لَا تُكْثِرُوا الْأَكْلَ فَإِنَّهُ مِنْ أَكْثَرِ الْأَكْلِ أَكْثَرَ النَّوْمِ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ 124

لَا تَلْعَنَهُ فَإِنَّهُ يَدْعُو إِلَى الصَّلَاةِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 444

لَا حَدَّ عَلَى مَجْنُونٍ حَتَّى يُفِيقَ وَلَا عَلَى صَبِيٍّ حَتَّى يُدْرِكَ ... امیرالمؤمنین علیه السلام 138

لَا مَرْحَبًا بِوُجُوهِ لَأْتَرَى إِلَّا فِي كُلِّ سُوءٍ ... امیرالمؤمنین علیه السلام 141

- لَا يَسْعُنِي اَرْضِي وَسَمَائِي وَلَكِنْ يَسْعُنِي قَلْبُ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ قَدْسِي 307
- لَا يُؤْمِنُ الْعَبْدُ حَتَّىٰ اَكُونَ اَحَبَّ اِلَيْهِ مِنْ اَهْلِيهِ ... رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 256
- لَطِيفُ الْحَرَكَاتِ حُلُوُّ الْمَشَاهِدَةِ ... رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 292
- لِلدَّابَّةِ عَلَيَّ صَاحِبِهَا خِصَالٌ سِتِّ ... رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 464
- لِلدَّابَّةِ عَلَيَّ صَاحِبِهَا سِتَّةٌ حَقَوِي ... اِمَامَ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ 464
- لَنْ يَعْمَلَ ابْنُ اَدَمَ عَمَلًا اَعْظَمَ عِنْدَ اللّٰهِ ... رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 383
- لَيْسَ شَيْءٌ اَضْرَّ لِقَلْبِ الْمُؤْمِنِ مِنْ كَثْرَةِ الْاَكْلِ ... اِمَامَ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ 125
- مَا اشْتَرَىٰ اَحَدٌ دَابَّةً اِلَّا قَالَتْ ... اِمَامَ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ 435
- مَا اَصِفُ مِنْ دَارٍ اَوْ لَهَا عَنَاءٌ وَاَحْرُهَا فَنَاءٌ ... اِمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ 271
- مَا اَفْبَحَ بِالرَّجُلِ مِنْكُمْ اَنْ يَأْتِيَ بَعْضَ هَذِهِ الْفَوَاحِشِ ... اِمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ 139
- مَا زَارَ مُسْلِمًا اَخَاهُ الْمُسْلِمِ فِي اللّٰهِ وَلِلّٰهِ ... اِمَامَ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ 314
- مَا ضُرِبَ عَبْدٌ بِعُقُوبَةٍ اَعْظَمَ مِنْ قَسْوَةِ الْقَلْبِ اِمَامَ بَاقِرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ 26
- مَا عُجِدَ اللّٰهُ بِشَيْءٍ اَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ ... اِمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ 291
- فرهنگ مهرورزی، ص: 498
- روایت معصوم صفحه
- مَا كَانَ خَوَارِئُ عَيْسَىٰ بِاطْوَعَ لَهُ مِنْ خَوَارِئِنَا ... اِمَامَ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ 285
- مَا لَكُمْ قَاتَلْتُمُ اللّٰهُ وَعَمَدُوا اِلَىٰ اَعْظَمِ آيَةٍ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ 190

- مَا مِنْ شَيْءٍ ابْعَضُ إِلَى اللَّهِ مِنْ بَطْنٍ تَمْلُوءُ إِمَامٍ بَاقِرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ 124
- مَا مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا وَقَدْ رَعَى الْعَنَمَ ... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 421
- بُجَامَلَةُ النَّاسِ ثَلُثُ الْعَقْلِ إِمَامٌ صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ 297
- مُحَبُّوبَةٌ فِي أَرْضِكَ وَسَمَائِكَ إِمَامٌ سَجَادٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ 83، 87
- مَرِيضٌ فَلَانٌ فَلَمْ تَعُدَّهُ وَلَوْ عُدَّتُهُ لَوَجَدْتَنِي عِنْدَهُ قَدْسِي 264
- الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 259
- مَنْ اخْتَلَفَ إِلَى الْمَسْجِدِ اصْطَابَ أَحَدِي الثَّمَانِ ... أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ 158
- مَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَحَبَّهُ اللَّهُ ... إِمَامٌ صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ 106
- مَنْ خَافَ رَبَّهُ كَفَّ ظُلْمَهُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ 119
- مَنْ دَعَاكَ إِلَى الدَّارِ الْبَاقِيَةِ وَأَعَانَكَ عَلَى الْعَمَلِ هَذَا ... أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ 109
- مَنْ ذَا الَّذِي أَنْسَ بِقُرْبِكَ فَاتَّبَعِي عَنْكَ جَوْلًا إِمَامٌ سَجَادٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ 270
- مَنْ ذَا الَّذِي تَأَلَّى عَلَيَّ إِنْ لَا اغْفِرَ لِفُلَانٍ؟ ... قَدْسِي 196
- مَنْ رَحِمَ وَلَوْ ذَبِيحَةً عُصْفُورٍ رَحِمَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 71
- مَنْ زَارَ إِخَاهُ فِي جَانِبِ الْمِصْرِ ابْتِعَاءً وَجْهَ اللَّهِ ... إِمَامٌ صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ 313
- مَنْ عَادَ مَرِيضًا فِي اللَّهِ لَمْ يَسَالِ الْمَرِيضُ لِلْعَائِدِ شَيْئًا ... إِمَامٌ صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ 315
- مَنْ عَادَ مَرِيضًا نَادَى مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِهِ ... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 314
- مَنْ عَرَضَتْ لَهُ دُنْيَا وَآخِرَةٌ فَاخْتَارَ الدُّنْيَا ... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 127

مَنْ عَشِقَ الْعِبَادَةَ فَعَانَتْهَا وَاحَبَّهَا بِقَلْبِهِ ... رسول الله صلى الله عليه و آله 352

مَنْ عَطَلَّ حَدًّا مِنْ حُدُودِي فَقَدْ عَانَدَنِي ... قدسی 135

مَنْ عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ يَرَاهُ وَيَسْمَعُ مَا يَقُولُ ... امام صادق عليه السلام 119

مَنْ كَانَتْ فِي دَارِهِ شَاةٌ تُحَلَبُ ... رسول الله صلى الله عليه و آله 422

فرهنگ مهرورزی، ص: 499

روایت معصوم صفحه

مَنْ كَثُرَ تَسْبِيحُهُ وَتَمَجِيدُهُ وَقَلَّ طَعَامُهُ ... امیرالمؤمنین علیه السلام 124

مِنْ كَمَالِ السَّعَادَةِ السَّعْيُ فِي صَلَاحِ الْجُمْهُورِ امیرالمؤمنین علیه السلام 305

مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ ... رسول الله صلى الله عليه و آله 80

مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ لَا يَرْحَمُهُ اللَّهُ رسول الله صلى الله عليه و آله 70

مَنْ لَمْ يَرْحَمْ لَا يُرْحَمْ رسول الله صلى الله عليه و آله 63

مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ بَشَّرَهُ مَلَكُ الْمَوْتِ بِالْجَنَّةِ ... رسول الله صلى الله عليه و آله 276

مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ جَعَلَ اللَّهُ قَبْرَهُ

مَزَارَ مَلَائِكَةِ الرَّحْمَةِ رسول الله صلى الله عليه و آله 276

مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ فُتِحَ لَهُ فِي قَبْرِهِ بَابَانِ ... رسول الله صلى الله عليه و آله 276

مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ تَائِبًا رسول الله صلى الله عليه و آله 276

مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ شَهِيدًا رسول الله صلى الله عليه و آله 276

مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مَعْفُورًا لَهُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 276

مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مُؤْمِنًا مُسْتَكْمِلَ الْإِيمَانِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 276

مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ يُزَفُّ إِلَى الْجَنَّةِ ... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 276

مَنْ مَثَلٌ بِحَيَوَانٍ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ ... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 466

مِنْ مَرْوَةِ الرَّجُلِ أَنْ تَكُونَ دَوَابَّهُ سِمَانًا إِمَامَ رِضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ 465

مَنْ مَشَى إِلَى مَسْجِدٍ يَطْلُبُ فِيهِ الْجَمَاعَةَ ... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 159

مَنْ نَقَى شَعِيرًا لِقَرَسِهِ ثُمَّ قَامَ بِهِ ... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 440

مَهُمَا أَهَمَّ عَلَى الْبَهَائِمِ مِنْ شَيْءٍ ... إِمَامَ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ 434

الْمُؤْمِنُ يَأْلَفُ وَيُؤَلَّفُ وَلَا خَيْرَ فِيمَنْ لَا يَأْلَفُ ... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 290

نَحْنُ آلُ إِبْرَاهِيمَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ 216

نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ وَنَحْنُ بَابُ اللَّهِ وَنَحْنُ لِسَانُ اللَّهِ ... إِمَامَ بَاقِرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ 206

نَهَى أَنْ يُحْرَقَ شَيْءٌ مِنَ الْحَيَوَانِ بِالنَّارِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 466

فرهنگ مهرورزی، ص: 500

روایت معصوم صفحه

نَهَى أَنْ يُقْتَلَ شَيْءٌ مِنَ الدَّوَابِّ صَبْرًا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 467

وَأَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اسْكَنَهُ اللَّهُ ... إِمَامَ بَاقِرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ 346

وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا رَحِيمٌ ... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 24

وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَلَّذُنْيَا اهْوَنُ عَلَيَّ اللَّهُ ... رسول الله صلى الله عليه و آله 127

وَاللَّهِ لَوْ أَحْبَبْنَا حَجْرًا حَشَرَهُ اللَّهُ مَعَنَا ... امام باقر عليه السلام 279

الْوَرَعُ مِصْبَاحُ نَجَاحِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامِ 116

وَلَا يَضُرُّهَا إِلَّا عَلَى حَقِّ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامِ 466

وَلِلَّهِ ذُرٌّ مَالِكٍ وَمَا مَالِكٌ لَوْ كَانَ مِنْ جَبَلٍ لَكَانَ فَنَدًا ... اميرالمؤمنين عليه السلام 321

وَمَا تَقَرَّبَ إِلَى عَبْدٍ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ ... قدسی 36

وَالْمُنْفِقُ عَلَيْهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَالْبَاسِطِ يَدِهِ ... رسول الله صلى الله عليه و آله 441

وَهَذَا مَا لَا تَقُومُ لَهُ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامِ 114

هَذِهِ الْحَمَامُ - حَمَامُ الْحَرَمِ ... امام صادق عليه السلام 446

هَلْ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ امَامِ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامِ 40، 115، 132

يَا أَحْمَدُ هَلْ تَدْرِي مَتَى يَكُونُ لِي الْعَبْدُ غَائِبًا ... قدسی 112

يَا بَنِي آدَمَ هَلْ أَدَيْتُمْ فَرَائِضَ كَمَا أَمَرْتُكُمْ ... قدسی 299

يَا رَبِّ امْتِنِي امْتِنِي هُوَ عَلَيَّهِمُ الْحِسَابُ ... رسول الله صلى الله عليه و آله 208

يَا عَلِيُّ طُوبَى لِمَنْ أَحَبَّكَ وَصَدَّقَكَ ... رسول الله صلى الله عليه و آله 280

يَا غُلَامُ! اَعْدِلْ عَلَيَّ هَذَا الْجَمَلِ ... امام صادق عليه السلام 427

يَا كَمِيلُ! مَا مِنْ حَرَكَةٍ إِلَّا وَأَنْتَ مُحْتَاجٌ فِيهَا إِلَى مَعْرِفَةِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامِ 43

يَا مَعْشَرَ التُّجَّارِ الْفِئَةِ ثُمَّ الْمُنْتَجِرِ ... اميرالمؤمنين عليه السلام 382

يا مُوسى لَا تَفْرَحْ بِكَثْرَةِ الْمَالِ وَلَا تَدْعُ ذِكْرى ... قدسى 105

يا مُوسى لَا تَنْسِنى على كُلِّ حَالٍ فَإِنَّ نَسِيَانى يُمِيتُ الْقَلْبَ قدسى 105

فرهنگ مهرورزی، ص: 501

روایت معصوم صفحه

يا مُوسى! مَرِضْتُ فَلَمْ تُعْذِنى ... قدسى 264

يا هِشام! مَكْتُوبٌ فى الْإِنْجِيلِ: طُوبى لِلْمُتَرَاهِمِينَ ... امام كاظم عليه السلام 17

يَأْتى الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِكُراً رسول الله صلى الله عليه و آله 181

يَدْعُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ لِأَنَّكَ مَا عَصَيْتَ بِلِسَانِهِ ... رسول الله صلى الله عليه و آله 311

يَلْزِمُ الْحَقُّ لِأُمَّتى فى أَرْبَعٍ ... رسول الله صلى الله عليه و آله 39

يُنَادى مُنَادٍ فى النَّارِ: يا حَنَّانُ يا مَنَّانُ بَحْنى مِنَ النَّارِ ... رسول الله صلى الله عليه و آله 71

فرهنگ مهرورزی، ص: 503

فهرست انبياء و معصومين

محمد رسول الله صلى الله عليه و آله، 15، 24، 27، 28، 29، 30، 31، *32، 33، 34، 35، 36، 38، 39، 40، 41، 49، *50، 62، 63، 64، *66، 70، 74، 79، 80، 81، 82، 85، 94، 95، 104، 106، 108، 112، 115، 117، 121، 124، 127، *131، 134، 135، 139، 142، 144، 145، 148، 153، 156، 157، 158، 159، 170، 179، 181، 182، 186، 187، 189، 191، 195، 196، 199، 200، 201، 203، 204، 205، 207، 208، 209، 210، 216، 232، 233، 234، 239، 240، 250، 251، 254، 255، 257، 258، 259، 261، 264، 265، 266، 267، 276، 277، 278، 279، 280، 284، 285، 290، 292، 295، 296، 298، 301، 302، 304، 305، *309، 310، 311، 312، *313، 314، 320، 324، 331، 338، 343، *344، 350، 352، 353، 362

،420 ،*409 ،405 ،402 ،400 ،399 ،397 ،392 ،391 ،383 ،381 ،379 ،375 ،374 ،368
 ،443 ،441 ،440 ،439 ،438 ،435 ،433 ،432 ،431 ،429 ،425 ،424 ،423 ،422 ،421
 ،464 ،463 ،462 ،461 ،459 ،457 ،456 ،455 ،452 ،451 ،450 ،448 ،447 ،445 ،444
 467 ،466 ،465

فاطمه زهرا علیها السلام، 32، 39، 207، 208

امیرالمؤمنین علی علیه السلام، 20، 23، 26، 32، 34، 43، 59، 64، *66، 68، 70، 79، 80، 101، 109،
 ،114 ،115 ،117 ،119 ،122 ،124 ،126 ،128 ،130 ،134 ،136 ،138 ،139 ،140 ،141 ،145
 ،146 ،147 ،158 ،181 ،191 ،207 ،208 ،209 ،216 ،232 ،233 ،234 ،240 ،246 ،263
 ،271 ،*277 ،278 ،280 ،281 ،291 ،298 ،302 ،305 ،321 ،322 ،*323 ،329 ،332
 ،*353 ،352

فرهنگ مهرورزی، ص: 504

،354 ،*355 ،356 ،371 ،382 ،402 ،404 ،405 ،420 ،422 ،423 ،424 ،434 ،435 ،439
 443 ،*450 ،464 ،465 ،466

امام حسن مجتبی علیه السلام، 149، 208، 209

امام حسین، سید الشهداء علیه السلام، 98، 152، 207، 208، 209، 234، 281، 282، 308، 309
 *449، 362، 361، 359، 352، 344، 343

امام علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام، 83، 94، 235، *236، 237، 268، 294، 308، 428، 429،
 430، 454

امام محمد باقر علیه السلام، 25، 93، 115، 124، 134، 136، 177، 190، 206، 251، 278، 295،
 296، 312، 346، 352، *353، 365، 392، 420، 422، 424، 429، 440، 447، 470، 471

امام جعفر صادق علیه السلام، 30، 36، 64، *66، 79، 104، 106، 115، 117، 118، 125، 127،
 132، 137، 138، 139، 145، 160، 190، *191، 235، 236، 237، 238، 241، 250، 262

263*، 284، 297، 305، 313، 314، 315، 343، 344*، 357، 360، 361*، 363، 366*، 384،
385*، 387، 390، 392، 403، 404*، 422، 423، 427، 428، 429، 434، 435، 441، 443،
444، 446، 447، 448، 449، 450، 451، 464، 465

امام موسی بن جعفر علیهما السلام، 17، 29، 122، 291، 324، 372، 373*، 466

امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام، 31، 32*، 34*، 92، 117، 149، 189، 190*، 240، 279،
280، 283، 284، 297، 320، 324، 325، 343، 344*، 353*، 371، 455، 456، 465

امام محمد تقی جواد الائمه علیه السلام، 324، 325

امام حسن عسکری علیه السلام، 191*، 347، 348*، 404

امام مهدی حجة بن الحسن علیهما السلام، 343، 344

فاطمه معصومه علیها السلام، 368

آدم علیه السلام، 274، 275

ابراهیم علیه السلام، 208، 214، 215، 216، 219، 221، 224، 258، 266، 446، 472

اسحاق علیه السلام، 216، 221

اسماعیل علیه السلام، 216، 445، 446، 450، 451

خضر علیه السلام، 331

داود علیه السلام، 64، 82*، 251، 252، 253

فرهنگ مهرورزی، ص: 505

266، 267، 365، 366، 434، 439، 458

سلیمان علیه السلام، 309، 331، 432، 433، 434، 439، 458، 459

شعیب علیه السلام، 47

صالح علیه السلام، 47

عیسی علیه السلام، 19، 124، 183، 211، 260، 261، 285

لوط علیه السلام، 48

موسی علیه السلام، 60، 105، 153، 154، 174، 175، 176، 177، 185، 186، 212، 261، 264،

266، 311، 315، 331، 364

نوح علیه السلام، 47، *285، 331، 449

هارون علیه السلام، 364

هود علیه السلام، 47

یعقوب علیه السلام، 219، 220، 222، 225

یوسف علیه السلام، 51، 52، 92، 162، 210، 218، 219، 220، 221، 222، 223، 224، 226،

227، 228، 229، 381

یونس علیه السلام، 363، 364

فرهنگ مهرورزی، ص: 507

فهرست اعلام

ابراهیم بن علی مدنی، 428

ابراهیم بن هاشم، 450

ابن ابی حنبله، 55

ابن زیاد، 341

ابن عباس، 49، 73، 74، 79، 199، 232، 434، 452

ابن عبدون، 55

ابن عساکر، 458

ابن عمر، 460، 466

ابن عیسی، *190

ابن فضال، 427، 428

ابن مالک، 458

ابن محبوب، *361

ابو الفتح رازی، 387

ابو بصیر، 295

ابو حمزه ثمالی / ثابت بن دینار، 454، 235، 365، *366، 447

ابو خالد کابلی، 235

ابو خدیجه، 448

ابو درداء، 323، 324

ابو ذر، 435

ابو رزین عقیلی، *338

ابوهریره، *450، 449

ابی علی عطار، *366

احمد آرام، *427

احمد بن حنبل، *321

احمد بو عمر، 425

اسماعیل بن ابان، *157

اسماعیل فرزند امام صادق، 449

اصبغ بن نباته، *141، 382

القائم بأمر الله، 55

ام سلمه، 421

انس، 310

انصاریان، حسین، 16، 20

فرهنگ مهرورزی، ص: 508

انصاری، جابر بن عبدالله، 157

ایرج میرزا، *249

برهان، علی اکبر، 316

برید عجلی، 278

بلخی، جلال الدین محمد، 473

بلعم باعورا، 57

بهار، ملک الشعرا، 441

بیهقی، ابوالفضل 425، 452، 458

پاسکال، 408

تألی، هادی، 402

تمیم داری، 440

ثعالی، 443

جابر، 431

جامی، *342

حائری شیخ عبدالکریم، 367، 368

حافظ (لسان الغیب)، 69

ر بن عدی، 67، 68

حسن بن علی الافطس، 237، *238

حماد لحام، 427، 428

حوا، 274، 275

خارقی، حسین بن محمد، 79

داود بن کثیر، 241

دریندی، ملا آقا، 234

دوانی، علی، 53

ذوالنون مصری، 427، 472

رازی، ابوالفتح، *387

راوندی، *82، *124

رضاخان، 368

زکریا بن آدم، 35

زلیخا، 226، 227، 228

زید بن خالد جهنی، 444

زید شحام، 449

ژولیا، 409

سالمة، 237، *238

سبزواری، ملا اسماعیل، 185

سبزواری، هادی، 326

سبکتکین، 425، 426

سدى، 232

سدیر صیرفی، 235

سعدی، *187، *431، 454، *455

سعید بن جبیر، 73

سعید بن مسیب، 235

سفیان بن عیینه، 79

سلمان فارسی، 323، 324، 353

سلیمان بلخی حنفی، 280

سلیمان بن اعمش کوفی، 277

فرهنگ مهرورزی، ص: 509

سلیمان جعفری، 455

سمره، 84، 85

سوید بن غفله، 128

سیوطی، جلال الدین، 468

سید مرتضی، 54، 55

53، 54، 55، 56، 57، *160، *196، *241، 346، 367، *392

صالح هروی، 343

صدر، رضا، 230*

شیخ صدوق، 24*، 32*، 119*، 159*، 160*، 372، 466

صفوان بن یحیی، 324، 325

طبری، محب الدین، 444

عایشه، 450*

عباس بن عبدالمطلب، 207

عبدالرحمن بن عبدالله، 456

عبدالعظیم حسنی، 316، 369

عبدالکریم بن صالح، 448

عبدالله بن ابان زيات، 240

عبدالله بن جندب، 325

عبدالله بن زيات، 240*

عبدالله بن مسعود، 456

عبدالله بن یحیی، 64

عبدالملک بن مروان، 341

عبیدالله بن عبید بن عمیر، 296

عثمان بن الاصبهانی، 449

عطار نیشابوری، *375، *427، *453

عطاء، 232

عقیلی، ابو رزین، 255

علامه طباطبائی، 180

علامه حلی، 56، 467

علامه مجلسی، 180، 216، 401، 421، 424، 461، 467

علی بن نعمان، 325

علی بن یقطين، *373

علی قاری، 468

عمر، 450، 451

عمر بن بحر جاحظ بصری، 468

عمر بن عیسای دمیری، 461

عمر بن یزید، *361

عمر سعد، 282

عمرو بن دینار، 296

عمرو بن زید، 460

غضائری، حسین بن عبیدالله، 55

فابر، 416

فخر رازی، 424

فرهنگ مهرورزی، ص: 510

فروغی بسطامی، *213

فقیه بافقی، 368، 369

فهری، حارث بن نعمان، 80، 81

فیض کاشانی، *106، 189، *332، 390

قارون، 60، 363، 364، *365

قتاده، 424

قنبر، 136، 139، 141، 142

قیس بن عاصم، 62

کمیل بن زیاد، 43، 114، *182

کیکاؤوس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر بن زیارة (عنصر المعالی)، 441، *442

گیلان‌شاه، 442

مالک اشتر، 321، 322، 323

محمد بن ابی حمزه، 449

محمد بن الحسین، *405

محمد بن النعمان الاحول، *117

محمد بن بکر دمامینی، 468

محمد بن سنان، *190

محمد بن علی بن محمد شبلی مکی، 468

محمد بن عیسیٰ الدمیروی الشافعی، 468

محمد عطار، *190

مختار، 341

مرشد بن مرشد غنوی، 424

مستوفی، عبدالملک، 425

مسعودی، علی بن حسین، 428

مسلم بن عقیل، 68

مصادف، 236

مصعب، 341، 342

مصعب بن عمیر، 257

مفضل، 305

شیخ مفید (محمد بن محمد بن نعمان)، 54، 55، 56، *321

منصور دوانیقی، 207

مولوی، 18، *97، *162، *234، *354، *470

میشله، 416

میمون بن مهران، *50

ناصر خسرو، 91

نراقی، ملا احمد، 209

نعیمه، 408

نھاوندی، علی اکبر، 371

وکیع، 232

ویلیام سیتد، 409

هاتف اصفهانی، 174

هرم بن حیان، 261

هروی، *344

فرهنگ مهرورزی، ص: 511

هشام بن احمر، *238

هشام بن حکم، 17، 291

همای شیرازی، *205

همدانی، *344

هیتلر، 167

یحیی بن ام طویل، 235

یحیی بن معاذ، 261

یعقوب بن شعیب، 241

یوسفی، غلامحسین، *442

فرهنگ مهرورزی، ص: 513

فهرست ادیان، مذاهب، قبایل و فرق

اسلام، 15، 16، 23، 24، 28، 29، 30، 39، 40، 42، 44، 53، 56، *57، 62، *63، 64، 67، 85،
102، 104، 106، 108، 117، 121، 124، 137، 144، 147، 153، 156، 157، 170، 184،
196، 200، 201، 202، 208، 209، 232، 238، 250، 255، 257، 258، 259، 276، 280،
292، 296، 298، 310، 311، 312، 314، 319، 332، 335، 338، 352، 362، 369، 374،
400، 409، 416، 421، 438، 468

ال محمد، 276، 277، 279، 368، 455، 456

ال یعقوب، 221

اشعریین، 424

امت عیسی، 261

امت محمد، 74، 261

امت موسی، 261

بنی اسرائیل، 124، 175، 365، *366، 373، 433، 444، 445

بنی امیه، 303

بنی تمیم، 296

بنی شیبه، *344

بنی عباس / آل عباس، 55

بنی واقف، 431

تیوزیان، 425

ثمود، 47

زیدی، 54

سبطی، 174

سنی، 54، 55، 56، 149، 151، 216، 276، 280، 301، 451

شیعه، 54، 55، 56، 57، 132، 133، 149، 151، 152، 200، 216، 235، 276، 284،

فرهنگ مهرورزی، ص: 514

285، 298، 301، 305، 387، 393، 451

عاد، 47

قبطی، 174

قوم لوط، 214

گبر (آتش پرست)، 427

معتزله، 424

مغول، 441

نصاری / مسیح، 149، 150، 202، 301، 330، 369، 381

یهود، 202، 301، 303، 330، 369، 381

فرهنگ مهرورزی، ص: 515

فهرست کتابها

قران، 19، 20، 23، 32، 34، 38، 39، 44، 45، 46، 47، 48، 49، 51، 57، 67، 69، 73، 74،
75، 78، 86، 87، 91، 92، 101، 102، 104، 113، 118، 123، 141، 148، 151، 154، 161،
165، 166، 170، 171*، 173، 178، 179، 180، 181، 182، 183، 186، 188، 190، 191،
194، 195، 199، 200، 201، 202، 203، 205، 214، 218، 232، 233، 247، 254، 274،
280، 281، 289، 294، 298، 300، 304، 307، 309، 327، 329، 341، 342، 343، 349،
351، 359، 379، 381، 382، 383، 385، 387، 389، 390، 394، 395، 399، 400، 401،
417، 419، 420، 432، 438، 443، 469، 472، 473

اثبات الوصية، 428

الاحتجاج، 403*

الاختصاص، 325*

ادب المفرد، 321*

ارشاد القلوب، 25*، 112*، 129*، 129*، 131*، 262*، 309*

الإقبال، 95*

الأمالی، شیخ صدوق، 24*، 32*، 119*، 159*، 160*

الأمالی، شیخ طوسی، *28، *160، *196، *241، *346، *392

الأمالی، شیخ مفید، *321

انجیل، 17، 306، 303، 309

انسان، 185

بحار الأنوار، *17، *24، *26، *27، *28، *29، *32، *34، *36، *40، *43، *50، *64، *66، *77،
*81، *82، *85، *92، *95، *101، *105، *115، *117، *118، *119، *121، *122، *124

فرهنگ مهرورزی، ص: 516

*127، *128، *129، *131، *132، *153، *157، *159، *160، *177، *183، *185، *187،
*190، *191، *196، *200، *206، *216، *233، *237، *238، *240، *241، *246، *253،
*258، *264، *265، *266، *271، *272، *276، *278، *279، *285، *291، *293، *294،
*296، *297، *298، *303، *305، *307، *309، *310، *311، *313، *314، *315، *321،
*322، *325، *329، *344، *346، *348، *352، *353، *355، *356، *357، *360، *361،
*362، *365، *366، *383، *384، *385، *390، *392، *393، *400، *401، *403، *404،
*405، *420، *421، *422، *423، *425، *430، *432، *434، *440، *443، *444، *445،
*446، *447، *448، *449، *450، *454، *455، *456، *457، *458، *459، *461، *462،
*463، *464، *465، *466، *467

البرهان، *303

بشارة المصطفى، *43

بوستان، *431

بھجة الانسان في مھجة الحيوان، 468

پیام قران، *417، *438

پیشوای شهیدان، *282، *308

التبیان، 57

تحف العقول، *17، *26، *117، *121، *122، *185، *297، *303، *307، *309

تذکرة الأولیاء، *427

تفسیر ابو الفتح رازی، 387

تفسیر الامام العسکری، *191، *348، *404

تفسیر روض الجنان، 433

تفسیر الصافی، 189، *190، *191، *206، *390

تفسیر العیاشی، *157، *190، *279، *360، *361

تفسیر فخر رازی، *311

تفسیر الفرات، *81، *278، *392، *405

تفسیر القمی، *77، *92، *177، *187، *390

تفسیر الکشاف الزمخشری، 276

فرهنگ مهرورزی، ص: 517

تفسیر المیزان، 180

تفسیر نمونه، *434

تلخیص الشافی، 57

التمحیص، *293

تنبيه الخواطر، *299

تهذیب الأحكام، 57، *135، *382

ثواب الأعمال، *128، *306، *315، 372، *373، *384، *429

جامع الأخبار، *64، *157، *276

جاهلیت و اسلام، *63

الجعفریات، *70

جنات الخلود، 210

جوامع الحکایات، *109

حسن یوسف، *230

حیوة الحیوان، 457، 459، 461، 468

خزینة الجواهر، 371

الخصال، *27، *40، *50، *115، *132، *294، *383

الخلاف، 57

الدعوات، راوندی، *82، *124

دیوان الحیوان، 468

دیوان فروغی بسطامی، *213

روض الجنان و روح الجنان، *433، *473، *474

روضۃ الواعظین، *115، *383

سفینة البحار، *276، *325، *453، *459

سنن ابن داود، *457

سنن ابن ماجه، *450

سنن ابی داود، *450

سنن ترمذی، *439

سنن نسائی، *439، *440

شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید، *257، *262

شگردهای طبیعت، 430

صحیح البخاری، *79، *444

صحيفة السجادية، *268، *270

طاقدیس، 209

طیب الحیاة، 468

عدة الأصول، 57

عدة الداعی، *129

علم اخلاق، 211*

عوالی اللالی، 34*، 265*، 306*، 307*، 400*

عین الحیاة، 468

فرهنگ مهرورزی، ص: 518

عیون اخبار الرضا، 34*، 190*، 344*، 353*

الغارات، 322*

الغدیر، 81*

غرر الحکم، 27*، 34*، 70*، 101*، 109*، 115*، 116*، 117*، 122*، 305*، 356*

الغیبة، 57، 238*

الفتوحات المکیة، 180، 181*

فرهنگ معین، 453*

فضائل الشیعة، 393*

فقه الرضا، 279*

الفقیه، 135*

الفهرست، 57

قابوس نامه، 441، 442*

القاموس، 421

قرب الإسناد، *314

قصص الأنبياء، راوندی، *365، *366

الکافی، *36، *93، *94، *105، *106، *117، *118، *119، *127، *135، *206، *237، *240،
*241، *251، *253، *285، *291، *296، *297، *298، *305، *313، *314، *315، *352،
*356، *382، *385، *388، *421، *422، *435، *450، *471

کتاب الحيوان، 468

کتاب المؤمن، *313

کشف اليقين، *208

کلمة الله، *299

کليات شمس تبریزی، *473

کنز العمال، *24، *27، *63، *70، *71، *77، *115، *170، *290، *305، *379، *380، *409،
*460، *462، *466، *467

گنجینه‌های دانش، *173، *411

لغت نامه دهخدا، *449، *453

مثنوی معنوی، *97، *162، *234، *354، *470

مجمع البحرين، 453

مجمع البيان، *81

مجموعه ورام، *25، *26، *29، *30، *64، *124، *125، *255، *256، *257، *258، *259، *260،
*323، *324، *338، *400

المحاسن، *115، *135، *361، *420
محجة البيضاء، *255، *256، *257،

فرهنگ مهرورزی، ص: 519

*258، *259، *260، *261، *262، *264، *265، *267، *267، *268، *268، *427

مستدرک الحاکم، *265، *268

مستدرک الوسائل، *17، *30، *34، *43، *64، *70، *77، *79، *82، *112، *117، *124، *125،
*238، *258، *290، *321، *362، *409، *428، *450، *461، *463

مسکن الفؤاد، *267

مسند احمد بن حنبل، *320، *321، *441، *444، *450، *452، *456

مشكاة الأنوار، *30، *297، *357

مصباح الشريعة، *263، *264، *329

مصباح المتهدد، 57

معاشرت، *362

مفاتيح الجنان، *87

مفاخر اسلام، *57

مقتل الحسين، 57

مكارم الأخلاق، *153، *310، *314

المناقب، *201، *233، *362

منتخب طریحی، *236

منتهی المطالب فی تحقیق المذاهب، 467

من لا یحضره الفقیه، *159، *160، *309

میزان الحکمة، *24، *27، *28، *70، *71، *77، *109، *115، *116، *122، *124، *125، *170،
*305، *379، *380

ناسخ التواریخ، *236

نظری به طبیعت و اسرار ان، *417

نور الثقلین، *92، *115، *216

نهیج البلاغة، *101، *117، *126، *130، *246، *271، *272، *355، *354، *371

وسائل الشیعة، *31، *93، *94، *105، *106، *117، *118، *119، *128، *134، *135، *136،
*137، *138، *139، *140، *141، *142، *143، *144، *146، *147، *160، *185، *196،
*237، *240، *241، *251، *291، *296، *297، *298، *305، *306، *313، *314، *315،
*352، *373، *382، *384، *385، *403، *422، *423، *424، *428، *429، *435، *436،
*441، *471

ینابیع المودة، 280، *281

فرهنگ مهرورزی، ص: 521

فهرست مکان‌ها المان، 167

ابطح، 80، 81

اراک، 367

انگلستان، 149

ایران، 35، 54، 96، 234، 316، 344، 345، 367، 368

بدر، 186، *187، 424

بُست، 425

بصره، 141

بغداد، 54

بلخ، 426

تهران، 37، 316، 332، 336، 368، 370، 371

حرم حضرت عبدالعظیم، 316

خراسان، 54، 96، 278، 320

خیابان ارم، 35

دانشگاه لاند، 438

ذات الرقاع، 431

رشت، 336

سبا، 331

سبزوار، 326

شهری، 316، 369

صفین، 352

طالقان، 425

طوس، 54

عراق، 35، 54، 316، 317

عرفه، 429

غدیر خم، 79

غزنین، 425، 426

قُبا، 158

قبر زکریا بن آدم، 35

قم، 35، 317، 318، 367، 368

کریلا، 234، 352، *353

کرمان، 327

فرهنگ مهرورزی، ص: 522

کعبه، 383، 384، 387

کوفه، 282، 322، *323، 325

کوه صفا، 382

گرمسار، 96

لندن، 149

مدین، 47

مدینه، 30، 31، 84، 158، 209، 236، 310، 375، 431، 432، 467

مسجدالحرام، 445

مسجد النبی، 158، 445

مسجد گوهرشاد، 371

مشهد، 283، 284

مصر، 51، 149، 226، 227، 228، 229، 236، 427

مَقْدَفَان، 352، 353*

مکه، 75، 76، 158، 241، 257، 277، 447

منجیل، 336، 337

بُحْف اشرف، 367

نیل، 473

همدان، 402

یمن، 75

فرهنگ مهرورزی، ص: 523

فهرست اشعار

مصرع اول سراینده صفحه

ابلیس شیئی رفت به بالین جوانی ایرج میرزا 249

از علی آموز اخلاص عمل مولوی 234

الهی آتش عشقم به جان زن مؤلف 326

ای به مغز خرد زده اورنگ؟ 270

به ذکرش هر چه بینی در خروش است؟ 455

بهر این فرمود موسی را خدا؟ 311

به ره دوست عاشقانه رویم؟ 154

چون که گل رفت و گلستان شد خراب مولوی 354

خدمتت کی می توان جبران نمودن چشم من؟ 61

خوشا دردی که عشق آرد به جانها فیض کاشانی 106

دوش مرغی به صبح می نالید سعدی 455

رسید ساقی جان ما خمار خواب آلود جلال‌الدین محمد بلخی 473

شراب المحبة خیر الشراب ذوالنون مصری 473

شنیدستم که مجنون دل افکار؟ 231

صعوه آمد جان نحیف و تن نزار عطار* 453

طفیل هستی عشق‌اند آدمی و پری حافظ 69

فرهنگ مهرورزی، ص: 524

مصرع اول سراینده صفحه

عشق‌هایی کز پی رنگی بود مولوی 97

گر برود سر چه غم بر سر سودای یار همای شیرازی 204

گفت معشوقی به عاشق کی فقی مولوی 161

ما سمیعیم و بصیریم و خوشیم مولوی 470

مردان خدا پرده پندار دریدند فروغی بسطامی 212

موحد چه در پای ریزش زرش سعدی 187

نادره مردی زعرب هوشمند جامی 341

نه طفلی کز آتش ندارد خبر سعدی 431

هدهدی کو که از سبا گوید فیض کاشانی 331

هر که خواهد گو بیا و هر چه خواهد گو بگو حافظ 16

هر گیاهی که از زمین روید هاتف اصفهانی 174

یا نائماً والخلیل یجرسُهُ ذوالنون مصری 474

فرهنگ مهرورزی، ص: 525

فهرست منابع و مآخذ

1- قرآن کریم

- 2- نهج البلاغة 3- اثبات الوصية، علي بن الحسين مسعودی.
- 4- الاحتجاج، احمد بن علي طبري، 1403 هـ، مشهد، نشر مرتضى.
- 5- الإختصاص، شيخ مفيد، 1413، كنگره جهاني هزاره شيخ مفيد.
- 6- ادب المفرد، محمد بن اسماعيل بخارى.
- 7- ارشاد القلوب، الحسن بن الحسن الديلمي، بيروت، مؤسسة الأعلمي، 1398 هـ. ق.
- 8- الإقبال، سيد ابن طاووس، 1337 ش، تهران، دارالكتب الاسلامية.
- 9- الأمالي، شيخ صدوق، 1362 هـ ش، انتشارات كتابخانه اسلاميه.
- 10- الأمالي، شيخ طوسي، 1414 هـ ق، قم، انتشارات دارالثقافه.
- 11- الأمالي، شيخ مفيد، 1413 هـ، قم، كنگره شيخ مفيد.
- 12- انسان، ملا اسماعيل سبزواری
- 13- بحار الأنوار، علامه مجلسي، 1404 قمری، بيروت، مؤسسة الوفاء.
- 14- البرهان في تفسير القرآن، هاشم الحسيني البحراني، مؤسسة البعثة.
- 15- بشارة المصطفى لشيعه المرتضى، ابو جعفر محمد آملی طبري.
- 16- بهجة الانسان في مهجة الحيوان، علي قارى.
- 17- پیام قرآن، آية الله مكارم شيرازي، دار الكتب الاسلامية.
- 18- پيشواى شهيدان، سيد رضا صدر، دفتر تبليغات اسلامي.
- 19- التبيان، ابو جعفر محمد بن الحسن الطوسي، دار احياء التراث العربي.

فرهنگ مهرورزی، ص: 526

- 20- تحف العقول، الحسن بن علی حرانی، 1404 ق، قم، انتشارات جامعه، مدرسین.
- 21- تذكرة الأولیاء، عطار نیشابوری، 1381 ش، تهران، انتشارات گنجینه.
- 22- تفسیر الامام العسکری علیه السلام، منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام، 1409 هـ، قم، مدرسة الامام، المهدي (عج).
- 23- تفسیر روض الجنان، ابوالفتوح رازی، آستان قدس رضوی.
- 24- تفسیر الصافی، فیض کاشانی، 1402 هـ، بیروت، مؤسسة الأعلمی، للمطبوعات.
- 25- تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، 1380 هـ، تهران، المكتبة العلمية.
- 26- تفسیر کبیر، فخر رازی، دار احیاء التراث العربی.
- 27- تفسیر الفرات، فرات بن ابراهیم کوفی، 1410 ق، تهران، مؤسسه چاپ و نشر.
- 28- تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، بیروت، مؤسسة الاعلمی.
- 29- تفسیر الکشاف، جار الله زنجشیری، دار احیاء التراث العربی.
- 30- تفسیر المیزان، محمد حسین طباطبائی، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- 31- تفسیر نمونه، آیه الله مکارم شیرازی، دار الکتب الاسلامیة.
- 32- تلخیص الشافی، محمد بن الحسن الطوسی، دار الکتب الاسلامیة.
- 33- التمهیص، محمد بن همام الاسکافی، مدرسة الامام المهدي.
- 34- تنبیه الخواطر، ورام بن ابی فراس، دار التعارف.
- 35- تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، 1365 ش، دارالکتب الاسلامیة.

- 36- ثواب الأعمال، شیخ صدوق، 1364 ش، قم، شریف رضی.
- 37- جامع الأخبار، تاج الدین شعیری، 1363 ش، انتشارات رضی.
- 38- جاهلیت و اسلام، یحیی نوری نصر، نشر کتابخانه شمس.
- 39- الجعفریات، محمد بن محمد بن اشعث، مکتبة النینوی.
- 40- جنات الخلود، محمد رضا بن محمد مؤمن امامی مدرس.
- 41- جوامع الحکایات، محمد بن محمد بخاری عوفی.
- فرهنگ مهرورزی، ص: 527
- 42- حسن یوسف، سید رضا صدر، دفتر تبلیغات اسلامی.
- 43- حیوة الحیوان، محمد بن عیسی الدمیری.
- 44- خزینة الجواهر، حاج شیخ علی اکبر نهاوندی.
- 45- الخصال، شیخ صدوق، 1403 هـ، انتشارات جامعه مدرسین.
- 46- الخلاف، محمد بن الحسن طوسی (شیخ طوسی).
- 47- الدعوات، راوندی
- 48- دیوان الحیوان، جلال الدین سیوطی.
- 49- دیوان فروغی بسطامی
- 50- روض الجنان و روح الجنان، ابوالفتوح رازی.
- 51- روضة الواعظین، محمد بن حسن فتال نیشابوری، انتشارات رضی.

- 52- سفینه البحار، حاج شیخ عباس قمی، انتشارات اسوه.
- 53- سنن ابن ماجه، ابی الحسن الحنفی.
- 54- سنن ابی داود، سلیمان بن الأشعث سجستانی، دار احیاء التراث.
- 55- سنن ترمذی، محمد بن عیسی بن سوره، دار احیاء التراث.
- 56- سنن نسائی، احمد بن شعیب نسائی.
- 57- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتزلی، 1404 هـ، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- 58- شگردهای طبیعت، بوریس سرگیف، ترجمه صدیقیان.
- 59- صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل بخاری.
- 60- صحیفه سجاده، امام علی بن الحسین علیه السلام، دفتر نشر الهادی.
- 61- طاقدیس، ملا احمد نراقی، انتشارات نهایند.
- 62- طیب الحیاة، محمد بن علی بن محمد مکی.
- 63- عدة الأصول، محمد بن الحسن طوسی.
- 64- عدة الداعی، ابن فهد حلّی، 1407 هـ، دارالکتاب الاسلامی.
- 65- علم اخلاق، دکتر محمد علی بامداد.
- فرهنگ مهرورزی، ص: 528
- 66- عوالی اللالی، ابن ابی جمهور احسائی، 1405 هـ، سید الشهداء قم.
- 67- عین الحیاة، محمد بن بکر دمامینی.

- 68- عیون اخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، 1378 هـ، جهان.
- 69- الغارات، احمد بن محمد سیاری.
- 70- الغدير، عبدالحسين امينى.
- 71- غرر الحكم، عبد الواحد بن محمد تميمى آمدى، 1366 ش، دفتر تبليغات اسلامى قم.
- 72- الغيبة، محمد بن الحسن طوسى، 1408 هـ، قم، مكتبة بصيرتى.
- 73- الفتوحات المكيه، محيى الدين بن عربى، 1410 هـ، القاهرة، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- 74- فرهنگ معين، محمد معين، 1382 ش، تهران، انتشارات اميركبير.
- 75- فضائل الشيعة، محمد بن على بن بابويه قمى، مؤسسه الامام المهدي.
- 76- فقه الرضا، منسوب به امام رضا عليه السلام، مؤسسه آل البيت.
- 77- الفقيه، شيخ صدوق، 1413 ق، قم، انتشارات جامعه مدرسين.
- 78- الفهرست، محمد بن حسن طوسى.
- 79- قابوس نامه، كيكاووس وشمگير.
- 80- القاموس، فيروزآبادى.
- 81- قرب الإسناد، عبدالله بن جعفر حميرى قمى، تهران، انتشارات كتابخانه نينوى.
- 82- قصص الأنبياء، راوندى.
- 83- الكافي، شيخ كلينى، 1365 هـ، دارالكتاب الاسلاميه.
- 84- كتاب الحيوان، عمر بن بحر جاحظ بصرى.

85- کتاب المؤمن، حسین بن سعید کوفی اهوازی، متوفی قرن 3 هـ، چاپ اول 1404 هـ - 1363 ش، مدرسه امام المهدی.

86- کشف الیقین، علامه حلی، 1411 ق، مؤسسه چاپ و انتشارات.

87- کلمة الله، سید حسن شیرازی.

88- کلیات شمس تبریزی

فرهنگ مهرورزی، ص: 529

89- کنز العمال، علی متقی هندی، مكتبة التراث الاسلامی.

90- گنجینه‌های دانش، شیخ محمد رازی، قم 1354 ش.

91- لغت نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، چاپ دانشگاه تهران.

92- مثنوی معنوی، مولوی.

93- مجمع البحرين، فخرالدین الطریحی.

94- مجمع البیان، طبرسی، بیروت، دارالمعرفه.

95- مجموعه ورام، ورام بن ابی فراس، مكتبة الفقيه قم.

96- المحاسن، احمد بن محمد برقی، الجمع العالمی لاهل البيت.

97- محجة البيضاء، ملا محسن فیض کاشانی، دفتر انتشارات اسلامی.

98- مستدرک الحاکم، محمد بن عبدالله نيسابوری.

99- مستدرک الوسائل، حاج میرزا حسین نوری.

100- مسکن الفؤاد، شهید ثانی، کتابخانه بصیرتی.

- 101- مسند احمد بن حنبل، احمد بن حنبل.
- 102- مشکاة الأنوار، علی طبرسی، دار الحديث.
- 103- مصباح الشریعة، منسوب به امام صادق علیه السلام، نشر صدوق.
- 104- مصباح المتهدج، محمد بن الحسن طوسی، مؤسسة فقه الشيعة.
- 105- معاشرت، استاد حسین انصاریان.
- 106- مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی.
- 107- مفاخر اسلام، علی دوانی.
- 108- مقتل الحسین، خوارزمی، مكتبة المفید.
- 109- مكارم الاخلاق، رضی الدین حسن بن فضل الطبرسی، 1412 ق، قم، انتشارات شریف رضی.
- 110- المناقب، محمد بن علی المازندرانی (ابن شهر آشوب).
- 111- منتخب الطریحی، شیخ فخرالدین بن محمد نجفی امامی.
- 112- منتهی المطالب فی تحقیق المذاهب، حسن بن یوسف بن مطهر حلی (علامه حلی).
- فرهنگ مهرورزی، ص: 530
- 113- من لا یحضره الفقیه، محمد بن علی قمی (شیخ صدوق).
- 114- میزان الحکمة، محمد محمدی ری شهری، دار الحديث.
- 115- ناسخ التواریخ، میرزا محمد تقی سپهر.
- 116- نظری به طبیعت و اسرار آن

- 117- نور الثقلین، عبدعلی الحویزی، 1412 هـ، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
- 118- وسائل الشیعة، محمد بن الحد العاملی.
- 119- ینایع المودة، سلیمان بن ابراهیم القندوزی، دار الاسوة.
- فهرست تألیفات دانشمند معظم استاد حسین انصاریان
ترجمه‌ها:
- 120- ترجمه قرآن کریم، ترجمه‌ای استوار همراه با توضیحی مختصر
- 121- ترجمه نهج البلاغه، اولی ترجمه زیر نویس نهج البلاغه
- 122- ترجمه صحیفه سجادیه، ترجمه‌ای روان، دقیق و عمیق از صحیفه سجادیه
- 123- ترجمه مفاتیح الجنان، تبدیل متن قدیم فارسی به جدید و ترجمه‌ای روان
- 124- ترجمه اخلاق شبر
شروح و تفاسیر:
- 125- 17- عرفان اسلامی (12 ج)، شرح جامع مصباح الشریعة ومفتاح الحقیقة
- 126- 24- تفسیر جامع صحیفه سجادیه (7 ج) (دیار عاشقان)
- 127- شرح دعای کمیل، شرحی محققانه بر دعای کمیل حضرت علی علیه السلام
- 128- شرح نهج البلاغه، شرح خطبه اول نهج البلاغه
- 129- چهل حدیث حج، چهل حدیث عرفانی در رابطه با حج
- 130- شرح رباعیات بابا طاهر، بحثی عرفانی و شرحی بر اساس مبانی عرفانی

عرفان و حکمت:

131- توبه، آغوش رحمت حق، طرح مباحث توبه با اسلوبی جدید همراه با فصول متنوع.

132- اخلاق خوبان، نگاهی به لطائف بسم الله الرحمن الرحيم - بخش اول

133- نسیم رحمت، نگاهی به لطائف بسم الله الرحمن الرحيم - بخش دوم

134- عبرت‌های روزگار، پندها و حکمت‌هایی از قضایای تاریخی

فرهنگ مهرورزی، ص: 532

135- لقمان حکیم، سیری در حیات علمی و عملی لقمان حکیم بر اساس آیات

136- مونس جان، مناجات نامه

137- عبودیت

138- عرفان، سیری تحقیقی در عرفان شیعی

139- اولیاء الله.

140- سیر الی الله.

141- نور و ظلمت.

142- نفس

اخلاق:

143- زیبایی‌های اخلاق، نگرشی نو به اخلاق نظری

144- راهی به سوی اخلاق اسلامی.

145- هزینه پاك ماندن

اصول و عقاید:

146- سیمای نماز، نگرشی به حقیقت نماز در آئینه حیات انبیا و امتها

147- حج وادی امن، مناسک عرفانی حج

148- با کاروان نور، نگرشی به شخصیت اصحاب حضرت سید الشهداء علیه السلام

149- در بارگاه نور، نگاهی به حج از دیدگاه روایات

150- اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین، نگرشی نو پیرامون شخصیت اهل بیت علیهم السلام

151- شخصیت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله

152- علی علیه السلام مصداق پاکیها

153- شخصیت حضرت زهرا علیها السلام

154- امام حسن مجتبی علیه السلام را بهتر بشناسیم

فرهنگ مهرورزی، ص: 533

155- حیات امام هشتم علیه السلام

156- ولایت و رهبری از دیدگاه نهج البلاغه

157- عظیمترین حادثه هستی

158- فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام

اجتماعی:

- 159- نظام خانواده در اسلام، سی فصل در مباحث خانواده، راهنمایی جامع برای خانواده‌ها
- 160- نظام تربیت در اسلام، بحثی پیرامون مسائل تربیتی از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام
- 161- چهره‌های محبوب و منفور در قرآن کریم
- 162- جلوه‌های رحمت الهی، تحقیقی جامع پیرامون رحمت عام و خاص پروردگار
- 163- بر بال اندیشه، مجموعه مقالات
- 164- مهر و محبت، محبت از دیدگاه قرآن و روایات و نقش آن در حیات بشر
- 165- شفا در قرآن.
- 166- نفس.
- 167- معنویت اساسی‌ترین نیاز عصر ما.
- 168- اسلام کار و کوشش.
- 169- اسلام و علم و دانش.
- 170- از انسان چه می‌خواهند؟.
- 171- بسوی قرآن و اسلام
- 172- معاشرت.
- 173- وسائل هدایت

فرهنگ مهرورزی، ص: 534

فقه و اصول:

- 174- تقریرات فقه، تقریرات درس آیت الله العظمی حاج میرزا هاشم آملی رحمه الله
- 175- تقریرات اصول، تقریرات درس آیت الله العظمی حاج میرزا هاشم آملی رحمه الله
- 176- تقریرات فقه بحث صلاة، تقریرات درس آیت الله العظمی حاج شیخ ابوالفضل نجفی خوانساری رحمه الله
- مجموعه‌های شعری:

177- چشمه سار عشق، دیوان اشعار هزار بیت در شخصیت سیدالشهداء علیه السلام

178- گلزار محبت، دو بیتهای عرفانی

179- مرز روشنائی، دیوان اشعار

180- مناجات عارفان، دیوان اشعار

181- دیوان غزلیات

کتب به زبان خارجی:

80- نظام خانواده در اسلام (انگلیسی)

81- نظام خانواده در اسلام (اردو)

82- نظام خانواده در اسلام (عربی)

83- نظام خانواده در اسلام (ترکی استانبولی)

84- نظام خانواده در اسلام (ترکی آذری «خط کریل»)

85- توبه آغوش رحمت (عربی)

86- توبه آغوش رحمت (انگلیسی)

87- توبه آغوش رحمت (اردو)

88- با کاروان نور (انگلیسی)

89- شرح دعای کمیل (عربی)

فرهنگ مهرورزی، ص: 535

90- شرح دعای کمیل (ترکی استانبولی)

91- شرح دعای کمیل (ترکی آذری «خط کریل»)

92- شرح دعای کمیل (اردو)

93- دیار عاشقان (انگلیسی - 2 جلد)

94- اهل بیت (اردو)

